

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار) ؛ ؛ ص 3

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 3

الإهداء

به مجدد دانش در قرن یازدهم هجری زنده کننده معارف و علوم خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنکس که بفرموده مرحوم صاحب جواهر نزد ائمه علیهم السلام معروف است به باب الأئمه علامه علممقدار مؤلف بزرگوار مرحوم ملا محمد باقر مجلسی رضوان الله علیه

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 5

تقاضا از خوانندگان محترم آنستکه پیش از مطالعه کتاب حتما این مقدمه مختصر را از نظر بگذرانند.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 7

پیشگفتار

بنام خدا

ارزنده‌ترین میراث خلف از سلف، و گرانبه‌ترین یادگار پیشینیان، کتابهای سودمند است، چه اینکه کتاب نتیجه یک عمر مطالعات و تجربیات آنهاست که در بایگانی زمان بامانت سپرده‌اند، تا فرزندان آینده بیابند و بخوانند و پند گیرند و راه و روش زندگی را از تجربیات آنها بیاموزند، و در این میان آن دسته از کتابها که رسالت خویش را در راه خوشبخت ساختن جامعه پسین ادا کرده، و مأموریت خود را در مورد سازندگی انسانها و توجه دادن اجتماع، بخدا و دین و مقدسات مذهب ایفا نموده‌اند شایسته ستایش بیشترند، و میتوان گفت برای همیشه حقی بگردن انسانیت پیدا نموده و مردمی که از رهنمونی آنها بهره‌مند شده‌اند در هر موقعیت و شخصیت، مدیون خدمات ارزنده مؤلفین و مصنفین آن کتابهاست. قهرمان سخن ما کتاب ارزنده‌ایست که یک قسمت از بیش از صد قسمت آن هم اکنون در دست شماست، کتابی سودمند و بی‌نظیر، و مجموعه‌ای پرفایده و دلپذیر، درونش چون نامش اقیانوسی ژرف، و دریائی پرعرق، دریا، نه بلکه دریاها، دریاهائی از نور، نورهای که هر کدام زاویه‌ای از زوایای تاریک اجتماع بشر را روشن نموده، تا در نتیجه محیطی سراسر نور و روشنائی بوجود آورد، چنانچه نکته ابهام و نقطه تاریکی بجای نگذاشته است.

آری کتاب شریف بحار الانوار، یعنی کانون معارف حقه اسلام و آنچه از مکتب وحی سرچشمه گرفته و از طریق قرآن و اهل بیت علیهم السلام تراوش نموده، مجموعه‌ای

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 8

از عقائد و اخلاقیات و جزئیات دستور العمل زندگی، و خلاصه آنچه در سعادت دنیا و آخرت فرد و اجتماع مؤثر است، چنانچه میتوان گفت این کتاب شریف نموداری از معارف و علوم خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

مؤلف:

از بزرگترین شخصیت‌های ارزنده علمی که در اوائل قرن یازدهم هجری متولد، و در خانواده علم و مهد فضیلت، تحت تکفل پدری دانشمند و پرهیزگار، مرحوم ملا محمد تقی مجلسی رضوان الله علیه که او خود محقق کم‌نظیر، و فضیلت‌مندی پراج بود، و راه و روش تربیت فرزند را همچون سایر برنامه‌های زندگی از فرمایشات بزرگان دین استنباط نموده و در حساسترین موقعیتها، این وظیفه مهم را از نظر دور نمیداشت، چنانچه گویند در نیمه شب جمعه‌ای که برای نماز شب از خواب بیدار شده، در ثلث آخر شب، همگام و هم‌نغمه با سایر مردان حق که براز و نیاز و نیایش در پیشگاه پروردگار مشغول بود، میفرماید جذبه مناجات با خدا انقلابی در من ایجاد کرد، و شیفتگی انابه و ندبه چنانم ساخت که یقین کردم در آن حال هر چه از خدا بخواهم باز یابم، و لطفش چنان مضمولم ساخته که خواسته‌ام را پرداخته و از بارگاه قدس محروم نباشم، با خود فکر میکردم که در این موقعیت حساس که در تمام عمر بندرت نصیب برخی از انسانهای پاک می‌شود از خدا چه بخواهم که از تمام نیازهایم برتر و بالاتر باشد، ناگهان صدای گریه فرزند خردسالم از میان گهواره مرا بخود توجه داده، در دم از خدا خواستم این نو نهال زندگیم محمد باقر را از خدمتگزاران دین و مؤمنین قرار دهد.

آری دعای نیمه شب پدر لطف ویژه خداوند لطیف را متوجه کودک گهواره ساخت بطوری که برای همیشه موجی از تأییدات حقه و فوجی از نیروهای غیبی، معاون و مددکار او بود، و گر نه بقول صاحب مرآة الاحوال بعد از نقل دعای پدر، امور خارق عادتی که از آن بزرگوار دیده شده نشانه آنست که مؤید به تأییدات خاصه

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 9

بوده زیرا در اوج قدرت پادشاهان صفویه شیخ الاسلام بوده، تمام مراعات و دعاوی گوناگون مردم را بشخصه رسیدگی میفرموده و در عین حال، نماز جماعت و نماز میت، و ضیافتها و مهمانیهای مداوم مفصل و عباداتش که هر کدام در حد خود نیازمند وقت بسیاری بود، هرگز از وی ترک نمیشد، و وقتی بر کرسی تدریس تکیه میزد بگفته شاگردش در ریاض العلماء حدود هزار دانشمند در جلسه درسش حضور می‌یافتند و شگفت‌تر اینکه کتابهایی که از آن مرحوم و بسعی و کوشش خود آن بزرگوار انتشار یافته بقدریست که اگر بروزهای عمر هفتاد و سه ساله‌اش توزیع شود از روز ولادت تا روز مرگ هر روزی حدود پنجاه و سه سطر کتاب نوشته است.

مرحوم علامه ملا محمد باقر مجلسی سعی زیادی در نشر آثار اهل بیت داشت، چنانچه در وصیتنامه‌اش مرقوم داشته¹ که من دیدم مردم زمان ما برای کسب فضیلت و دانش در یوزه یونانیان، و معتکف آستان دانشمندان یونان زمین شدند خواستم آنها را بسوی دین و مکتب فضیلت حق، و مرام و مسلک اهل بیت علیهم السلام سوق دهم تا آنچه خواهند از خوان احسان این بزرگواران بگیرند، و در این جهت نهایت کوشش خویش را مبذول داشته و همت گماردم تا آنچه مردم بدان نیاز دارند، یا خواستار آند و امامان و پیشوایان ما نیز حق مطلب را در آن جهت ادا فرموده‌اند، همه را گرد آورده و عرضه نمایم، تا آنجا که دیدم منجمین و هیئت‌شناسان، طبق موازین نجومی خود، بعضی از روزها را نحس و پاره‌ای دیگر را سعد دانند، از آنرو مردم چون میخواستند بکارهای مهم دست بزنند مراقب بودند بحساب موازین آنها عمل کنند و از اقدام در روزهای نحس خودداری نمایند نکند کارشان ناتمام یا بی‌نتیجه ماند، خواستم پیروان اهل بیت علیهم السلام در این جهت هم نیازمند دیگران نباشند چنانچه در حقیقت نیستند و آنچه را از پیشوایان و معصومین علیهم السلام در این مورد رسیده که برخی از روزها را برای پاره‌ای از کارها

(1) بفرموده حضرت آیه الله العظمی آقای نجفی مرعشی دامت برکاته.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 10

مناسب دانسته و بعضی دیگر را نه، گرد آورده و مجموعه‌ای بنام اختیارات در دسترس مؤمنین نهادم.

درود فراوان بروان پاکش باد.

کتاب حاضر

کتاب شریف بحار الانوار به ترتیب خود علامه مجلسی بیست و پنج جلد، ولی در طبع جدید با قطع کوچکتری حدود صد و ده جلد است.

جلد پانزدهم چاپ قدیم کتاب ایمان و کفر است، و جزء دوم آن کتاب حاضر است که در شمار چاپ جدید جلد شصت و هشت است.

بخش مهمی از این کتاب پیرامون صفات برجسته شیعه و مدح و ستایش و علائم و نشانه‌های شیعه است و بدین جهت نام کتاب را شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام گذاشتیم، و بخش دیگرش در نشانه‌های اسلام و ایمان، و پایه‌ها و فرقه‌های میان آن دوست.

¹ (۱) بفرموده حضرت آیه الله العظمی آقای نجفی مرعشی دامت برکاته.

نکته‌ای که یادآوریش لازم است اینست که اولین قسمت کتاب که در فضائل شیعه است مطالبی دارد که در دید اولیه ممکن است بذهن بزند که چگونه می‌شود یک انسان بصرف اینکه جزء یک جمعیتی بنام شیعه قرار گرفت این همه فضیلت داشته باشد بدین جهت امکان دارد برخی از افراد کم مطالعه در اولین برخورد آن روایات و فرمایشات را مخدوش دانند همچون حدیث شماره 18 در باب 15 که:

حضرت صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش از جدش علیه السلام نقل می‌فرماید که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند روز قیامت پاره‌ای از بندگانش را از خاک برانگیزد در حالی که صورتهای آنها از نور میدرخشد و لباسهایی از نور دارند بر فراز منبرهایی از نور، و در دست آنها عصائی از نور است، از دو طرف عرش حرکت میکنند، در رتبه پیامبران، ولی پیامبر نیستند و در مقام شهیدان ولی شهید نیستند مردی بپا

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 11

خواستہ عرض کرد ای رسول خدا آیا من از آنها هستم؟ فرمود نه دیگری برخاسته پرسید، باز فرمود نه پرسید پس آنها کیستند؟ حضرت دست مبارک خویش را بر شانه علی علیه السلام گذاشته فرمودند این مرد و شیعیان او هستند.

این حدیث شریف مقام بسیار بلندی را برای شیعیان نوید میدهد که در نظر بعضی بسی مایه شگفتی است، اما توصیه ما اینست که باب 19 را که در باره صفات برجسته و نشانه‌های شیعه و تحریک و تشویق آنها بعمل و پرهیزگاری است مطالعه فرمایند تا واژه شیعه از نظر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام کاملاً روشن، و توجه یابند که این همه فضائل در مورد افرادیست که دارای چنان شرایطی باشند و اگر کسی چنان شد شایسته است این همه موقعیت معنوی پیدا کند و ما برای نمونه و توضیح مطلب حدیثی از باب 19 باز گو میکنیم.

نوف بن عبد الله بکالی گوید حضرت علی علیه السلام بمن فرمود ای نوف ما از سرشت پاک آفریده شدیم و شیعیان ما از سرشت ما آفریده شدند چون روز قیامت شود بما پیوندند نوف گوید عرض کردم ای امیر المؤمنین شیعیانت را برایم توصیف کن حضرت چون از شیعه‌اش یاد شد گریست و فرمود ای نوف شیعه من بخدا بردباران هستند، دانایان بخدا و دین او، عمل‌کنندگان بدستور او، راه یافتگان بدوستی او کاهیده عبادت و گلیم پارسائی‌اند، صورتهایشان از شب‌زنده‌داری زرد، و چشمها از گریه بهم خورده، و لبها از ذکر خدا پژمرده، و شکمها از گرسنگی تهی، خداشناسی از چهره‌شان، و گوشه‌گیری و بی‌اعتنائی بدنیا از سیمایشان شناخته می‌شود روشنگر هر تاریکی و گل سرسبد اجتماعند، چنین نیستند که مسلمانهای زمان قبل از خود را ستایش کنند ولی آنها که بعد آمده‌اند متهم سازند، بدیهایشان پنهان، و دل‌هایشان غمین و نفس‌هایشان عقیف و نیازشان سبک و خفیف، خود از خویش در رنج، و مردم از آنها در راحتند، بنا بر این آنها زیرکان خردمند و پاکان نجیبند آنان بخاطر حفظ دین خود از مردم

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 12

میگیرند، چنانند که اگر در جمع باشند شناخته نشوند و اگر غایب باشند جستجو نکردند، اینها شیعیان پاک من و برادران گرام منند آه آه چقدر شیفته و مشتاق دیدار آنهایم.

خوانندگان گرامی با توجه بمضمون این حدیث شریف و شرایط سختی را که امام علیه السلام برای شیعه بیان فرموده اگر کسی آنها را دارا شود بدیهی است سزاوار چنان موقعیتی در سرای دیگر خواهد بود.

انگیزه و گونه ترجمه:

کتابخانه مسجد ولی عصر علیه السلام واقع در تهران خیابان حشمت الدوله غربی که بهمت مؤمنین خیراندیش و رهبری یکی از روحانیون پرکار و اندیشمند تأسیس و کتابهای ارزنده‌ای را فراهم و در دسترس اهل مطالعه و فهم قرار داده و فراتر از این به نشر معارف اسلامی و آثار علمی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز همت گمارده ترجمه این اثر نفیس را اندیشه کرده تا آنها هم که بواژه و فرهنگ عربی آشنائی ندارند از مطالب سودمند این کتاب نیز بهره‌مند شوند، و در این میان توفیق ربانی رفیق این حقیر شد تا همگام با آن افراد صالح و مؤمنین اهل خیر بتوانم قلم بدست گیرم و با بضاعت مزجاء و سرمایه ناچیز خود آن اندیشه خیر را تا حدی بمرحله عمل آورم.

و در ترجمه کتاب حداکثر سعی شده عین فرمایشات معصومین علیهم السلام حرف بحرف به واژه فارسی درآید و شاید از نظر برخی، عبارات ترجمه بسبب انشاء روان فارسی نباشد زیرا توجه خواهید یافت ترجمه ما آزاد نبوده و حتی المقدور کوشش کردیم حتی در توضیح متن نیز از خود چیزی نیفزائیم، و فقط به تغییر لفظ با حفظ معنی اکتفا کنیم، تنها نام راویان حدیث را که گاهی دو سطر یا بیشتر میشد و برای افرادی که از ترجمه استفاده میکنند، ضرورتی نداشت حذف کرده و فقط اولین راوی را که از امام علیه السلام گزارش میکند و نیز

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 13

آخرین آنها که مؤلف از او نقل فرموده یاد کردیم و فاصله بین آن دو را چند نقطه گزاردیم.

در خاتمه گفتار از خوانندگان محترم و اهل دانش و فهم تقاضا دارم در ضمن مطالعه کتاب آنجا که به لغزشهای حقیر برخورند اگر قابل اغماض باشد، اغماض، و گر نه با خبرم سازند تا بیاری خداوند متعال جبران نمایم.

حوزه علمیه قم: علی تهرانی 27 رجب 1397 هجری

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 14

باب 15 در فضائل شیعه

آیات قرآن:

و آنان که خدا و رسول را اطاعت کنند البته با کسانی که خدا بآنها لطف و عنایت کامل فرموده یعنی با پیامبران و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران محشور خواهند شد و اینان (در بهشت) چقدر نیکو رفیقانی هستند، اینست فضل و بخشش خدا و علم ازلی (باحوال و حاجات خلق) کفایت کند.^۳

و هر کس که ولی و فرمانفرمای او خدا و رسول و اهل ایمانند (فیروز است) که تنها لشکر خدا فاتح و غالب خواهند بود.^۴

ای کسانی که بخدا ایمان آورده‌اید ذکر حق و یاد خدا (بدل و زبان) بسیار کنید، و دائم صبح و شام به تسبیح و تنزیه ذات پاکش بپردازید، اوست خدائی که او و هم فرشتگانش بر شما بندگان رحمت میفرستند تا شما را از ظلمتها (ی جهل و نقص و گمراهی) بیرون آرد و بعالم نور (علم و ایمان رساند و او بر اهل ایمان بسیار رؤف و مهربانست، تحیت مؤمنان و پذیرائی ایشان روزی که بقاء رحمت حق نائل شوند سلام خدا و بشارت لطف الهی خواهد بود و بر آنها پاداش با کرامت و شرافت مهیا فرموده است.^۵

(1) از بابهای ایمان و کفر که چهارده باب آن در جلد 67 گذشت.

(2) سوره نساء آیه 69 و 70.

(3) سوره مائده آیه 56.

(4) سوره احزاب آیه 41 تا 44.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 15

² (۱) از بابهای ایمان و کفر که چهارده باب آن در جلد ۶۷ گذشت.

³ (۲) سوره نساء آیه ۶۹ و ۷۰.

⁴ (۳) سوره مائده آیه ۵۶.

⁵ (۴) سوره احزاب آیه ۴۱ تا ۴۴.

فرشتگانی که عرش با عظمت الهی را بر دوش گرفته و آنان که پیرامون عرشند به تسبیح و ستایش حق مشغولند هم خود بخدا ایمان دارند و هم برای اهل ایمان از خدا آمرزش و مغفرت می‌طلبند که ای پروردگاری که علم و رحمت بی‌منتهایت همه اهل عالم را فرا گرفته است تو بلطف و کرم گناه آنان که توبه کرده و راه رضای تو را پیمودند ببخش و آنان را از عذاب دوزخ محفوظ دار، پروردگارا تو آنها را در بهشت عدنی که وعده فرمودی با پدران (و مادران) صالح و همجفت و فرزندانشان واصل گردان که همانا توئی خدائی با حکمت و اقتدار، و هم آن مؤمنان را (بلطف و عنایت) از ارتکاب اعمال زشت نگاهدار که هر که را تو از زشتکاری امروز محفوظ داری، در حق او رحمت و عنایت بسیار فرموده‌ای و آن بحقیقت رستگاری بزرگ (و فیروزی عظیم) خواهد بود.^۶

و لیکن خدا (بلطف خود) مقام ایمان را محبوب شما گردانید و در دل‌هاتان نیکو بیاراست و کفر و فسق و معصیت را زشت و منفور در نظر تان ساخت (تا در دو عالم سعادت‌مند شوید) و اینان بحقیقت اهل صواب و هدایتند، این مقام بر آنان بفضل خدا و نعمت الهی حاصل گردید و خدا (باحوال بندگان) دانا و بصلاح نظام عالم آگاهست.^۷

تفسیر

مرحوم طبرسی در ذیل آیه اول میفرماید: برخی گفته‌اند این آیه در باره ثوبان، غلام حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده، ثوبان علاقه زیادی به آن حضرت داشت و طاقت فراق و جدائی از آن جناب نداشت، روزی با رنگ پریده و تنی رنج‌دیده نزد آن حضرت شتافت، حضرت فرمودند چرا رنگ از چهره‌ات پریده است؟ عرض کرد یا رسول الله بیماری و کسالتی ندارم جز شوق دیدار شما در زمان فراق و اندیشه قیامت و عالم آخرت و ترس از جدائی و مفارقت حضرت

(1) سوره مؤمن آیه 8 تا 10.

(2)؟؟؟؟

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 16

در آن عالم زیرا چنین دانستم که تو با سایر پیامبران در طبقات و درجات بالای بهشت باشی و من اگر چه در بهشت جای گیرم ولی در مقام نازل و درجه پائین باشم و اگر شایسته ورود بهشت نباشم هرگز شما را در آن عالم زیارت نخواهم کرد، سخن ثوبان بدینجا رسید، ناگهان این آیه نازل شد، و بعد از بیان آیه شریفه، حضرت رسول اکرم صلی الله

⁶ (۱) سوره مؤمن آیه ۸ تا ۱۰.

⁷ (۲)؟؟؟؟

علیه و آله و سلم فرمودند سوگند بآن کس که جانم در دست اوست، هیچ بنده مؤمن کامل نخواهد شد مگر آنگاه که مرا از خویش و پدر و مادر و همسر و فرزندانم و تمام مردم دیگر بیشتر دوست بدارد.

برخی در شأن نزول آیه گفته‌اند: یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به آن حضرت گفتند، سزاوار نیست ما از شما جدا شویم، زیرا فقط در این دنیا توفیق دیدار حضرتت را داریم ولی در آخرت چون مقام شما بالاست توانائی زیارتت برای ما نیست، در اینجا بقول قتاده و مسروق بن اجدع این آیه نازل شد.

سپس میفرماید: معنای آیه چنین است: آنهایی که اطاعت میکنند خدا را در تسلیم بودن اوامر و نواهی او و پیرو رسول او هستند در انجام برنامه دین او و رضایت و خشنودی از حکومت او با کسانی که خداوند بآنها لطف و عنایت فرموده یعنی انبیا و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران در بهشت محشور خواهند شد و از زیارت و دیدار آنها بهره می‌برند، پس گمان نشود که چون مقام آنها بالاست دیگران توانائی زیارتشان را ندارند.

برخی گویند، صدیق کسیست که تمام دستورات و اوامر خداوند را باور داشته و در قبول آنها دچار شک و تردید نباشد، خود قرآن هم در جای دیگر همین معنی را تأیید فرموده چنانچه میفرماید:

آنهایی که خدا و پیامبران او را باور داشته باشند صدیقین آنها هستند.^۸

مقصود از شهیدان در آیه شریفه آنهاست که در راه مبارزه با دشمن خدا و

(۱) سوره حدید آیه ۱۹.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد ۶۵ بحار الأنوار)، ص: ۱۷

جهاد در راه خدا کشته شده‌اند و صالحین، نیکوکارانی هستند که بخداوند ایمان دارند ولی درجه آنها به انبیا و صدیقان و شهدا نرسیده، بعد از این میفرماید:

اینها که برشمردیم همراهان و رفقای خوبی هستند.

مرحوم طبرسی بعد از این بیان، روایتی را که عیاشی از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده و ما نیز در بخش روایات آورده‌ایم ذکر میفرماید و سپس دنباله معنی آیه را میگیرد که قرآن بعد از بیان رفاقت مؤمنین و اطاعت‌کنندگان از خدا و رسول با انبیا و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران، و توجه دادن بارزش و خوبی این رفاقت میفرماید این همراهی و

هم‌نشینی با این افراد ممتاز در بهشت لطف و عنایتی است از خداوند به آن کس که فرمانش را ببرد و اطاعتش کند و خداوند داناست به آن کس که معصیت کند یا فرمانبرداری نماید، منافق باشد یا مخلص.

و نیز بقولی معنای این جمله (و علم خدا کفایت کند) اینست: دانائی خداوند به پاداش اطاعت‌کنندگان و فراوانی بهره آنها ترا کفایت میکند.⁹

سخن ما: در کتاب امامت¹⁰ روایاتی را آورده‌ایم که میفرمایند مقصود از صدیقان و شهیدان و نیکوکاران، ائمه علیهم السلام هستند، چنانچه مرحوم کلینی در روضه کافی ضمن یک روایت طولانی، از حضرت صادق علیه السلام چنین نقل میکند که به شیعیان خویش فرمود: آیا نشنیده‌اید آنچه را خداوند در فضیلت پیروی از پیشوایان و رهبران فرموده، آنها که پیروی از ائمه کنند مؤمنین هستند و خداوند فرموده این افرادی که پیروی میکنند با آنهائی که مشمول لطف و عنایت خدایند ... و همین آیه را قرائت فرمودند تا آنجا که میفرماید اینها خوب رفیقانی هستند.¹¹

این آیه یکی از جهات فضیلت پیروی از ائمه است، تا چه رسد بخود آنها

(1) مجمع البیان ج 3 ص 72.

(2) بحار الانوار چاپ جدید جلد 24 ص 30 تا 40.

(3) کافی ج 8 ص 10 نامه‌ای که حضرت صادق (ع) به شیعیان نوشتند.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 18

و برتریشان بر دیگران.

در تفسیر علی بن ابراهیم گوید: منظور از تبیین، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و صدیقان حضرت علی علیه السلام و شهیدان امام حسن و امام حسین علیه السلام و صالحان سایر پیشوایان، و اینها خوب رفیقانی هستند، قائم آل محمد، صلی الله علیه و آله و سلم است.¹²

تفسیر آیه بعد که فرمود: هر کس ولی و فرمانروای او خدا و ...

⁹ (1) مجمع البیان ج 3 ص 72.

¹⁰ (2) بحار الانوار چاپ جدید جلد 24 ص 30 تا 40.

¹¹ (3) کافی ج 8 ص 10 نامه‌ای که حضرت صادق (ع) به شیعیان نوشتند.

¹² (1) تفسیر قمی ص 131.

این آیه بعد از آیه دیگر است که میفرماید: ولی امر و یاور شما تنها خدا و رسول و آن مؤمنانی خواهند بود که نماز پا داشته و بفقیران در حال رکوع زکوه میدهند^{۱۳} و قبلا گفتیم مقصود از مؤمنان در این آیه حضرت علی علیه السلام و سایر پیشوایان علیه السلام خواهند بود و بر این مضمون روایات زیادی از طریق عامه و خاصه رسیده است^{۱۴}.

بنا بر این معنی آیه چنین است هر کس که آنها را دوست بدارد و آن پیشوایان را فرمانروای خویش بداند و بیاری آنان بشتابد از حزب خداست، و در شمار یاران حق است، و همینهاند افرادی که در دنیا با استدلال و منطق علمی بر دشمنان چیره شوند و در آخرت و نیز زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام انتقام خویش را از آنها بگیرند.

و در تفسیر آیات بعد که از سوره احزاب است، دومین آیه آن که میفرماید: اوست خدائی که او و هم فرشتگانش بر شما بندگانش رحمت میفرستند، صاحب مجمع البیان گوید منظور از کلمه صلوه در آیه (که ما آن را برحمت ترجمه کردیم) اگر نسبت بخدا باشد، یعنی صلوه خدا آمرزش و رحمت است و بقولی منظور ثنا و ستایش نیز هست و همچنین کرامت خدا هم گفته شده ولی مقصود از صلوه ملائکه و فرشتگان

(1) تفسیر قمی ص 131.

(2) سوره مائده آیه 55.

(3) بحار الانوار چاپ جدید ج 35 ص 183 تا 206.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 19

دعا و نیایش آنهاست و بنا بقولی طلب رحمت از خداوند است و در هر حال معنی آیه چنین است: اوست خدائی که او و هم فرشتگانش بر شما بندگان رحمت فرستند تا شما را از تاریکیها بسوی روشنائی بیرون سازد، مقصود از تاریکیها، جهل و نادانی بخداوند، و نور، معرفت و شناسائی اوست.

در این آیه شریفه جهل را بظلمت و معرفت را به نور تشبیه فرموده زیرا معرفت همچون نور است که انسان را بسوی بهشت راهنمائی میکند و جهل ظلمتی است که سرانجام آن دوزخ است، و بقولی مقصود از ظلمت گمراهی و نور هدایت است، یا مراد از ظلمت آتش دوزخ و نور بهشت است و در هر صورت معنی درست است یعنی خداوند شما را از تاریکیها بیرون میسازد و بروشنائی راهنمائی میفرماید و او بر اهل ایمان بسیار رؤف و مهربانست.

¹³ (۲) سوره مائده آیه ۵۵.

¹⁴ (۳) بحار الانوار چاپ جدید ج ۳۵ ص ۱۸۳ تا ۲۰۶.

در این آیه تنها مؤمنین را از رحمت خداوند بهره‌مند میداند، زیرا علت بهره‌وری از رحمت بزرگ و نعمتهای بی‌پایان خداوند در عالم آخرت تنها ایمان است و بس، سپس قرآن میفرماید: تحیت مؤمنان و پذیرائی ایشان روزی که بقاء رحمت حق نائل شوند، سلام خدا و بشارت لطف الهی خواهد بود، یعنی در روزی که ثواب خدا را ملاقات کنند، چون منظور از لقاء حق، لقاء ثواب خداست، برای یک دیگر تقاضای سلامتی از آفات میکنند.

براء بن عازب گوید: منظور آیه از روز لقاء حق، برخورد با فرشته مرگ است، زیرا او جان مؤمنی را نمیگیرد مگر اینکه بر او سلام میکند، بنا بر این تحیت مؤمن از فرشته مرگست، بعد از بیان تحیت مؤمنان، قرآن میفرماید: و برای آنها پاداش با کرامت و شرافت مهیا فرموده یعنی ثواب فراوان^{۱۵}.

سخن ما: دانشمندان عامه از طرق بسیار از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند که فرمود: فرشتگان هفت سال بر من و علی درود فرستادند، و این ایام، روزگاری بود

(۱) مجمع البیان ج ۸ ص ۳۶۲.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد ۶۵ بحار الأنوار)، ص: ۲۰

که غیر از من و علی علیه السلام نمازگزاری نبود^{۱۶}.

شیخ صدوق در کتاب توحید ضمن روایت مفصلی^{۱۷} که از حضرت علی علیه السلام نقل میکند در جواب مردیکه از تفسیر آیاتی سؤال میکرد فرمود: مقصود از لقاء در تمام مواردی که در قرآن ذکر شده بعث و برانگیختن روز قیامت است و همچنین آنجا که میفرماید تحیت مؤمنان در روز لقاء او سلام است یعنی روزی که از جایگاه خویش بپا میخیزند ایمان از دل آنها زائل نمیشود.

و تفسیر آیات سوره مؤمن، چنانچه مرحوم طبرسی در مجمع البیان میگوید چنین است:

فرشتگانی که عرش الهی را بر دوش گرفته‌اند تا فرمان خدا را ببرند و آنهایی که اطراف عرش میگردند یعنی کروبیان و آنها که نسبت بسایر فرشتگان سیادت و آقائی دارند به تسبیح و ستایش حق مشغولند و خدا را از آنچه که این ستیزه‌جویان (یعنی اعرابی که در قبول دعوت خدا و ایمان باو با پیامبر گفتگو و جدال داشتند) باو نسبت میدهند تنزیه مینمایند، و بقول بعضی یعنی تسبیح میکنند خدا را آن نحوه که در پیمان اول تعهد کرده‌اند و او را بر نعمت دادنش

^{۱۵} (۱) مجمع البیان ج ۸ ص ۳۶۲.

^{۱۶} (۱) مناقب ابن شهر آشوب ج ۲ ص ۱۶ و بحار الأنوار ۳۸ ص ۲۰۱.

^{۱۷} (۲) توحید صدوق ۲۷۴.

میستایند و بخدا ایمان دارند چه او را باور داشته و بیگانگی حضرتش معترفند و از خدا طلب آمرزش میکنند برای مؤمنان از اهل زمین که همچون فرشتگان خدائی خدا را باور کرده و بدان چه باید اعتراف دارند، و فرشتگان در دعای بر مؤمنین میگویند ای خدائی که علم و رحمت بی‌منتهایت همه چیز و همه عالم را فرا گرفته ...

منظور از کلمه علم در آیه، معلوم (دانسته شده) است چنانچه در آیه دیگر میفرماید: مردمان بچیزی از علم حق احاطه نیابند.^{۱۸}

(1) مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 16 و بحار الانوار 38 ص 201.

(2) توحید صدوق 274.

(3) سوره بقره آیه 255.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 21

بنا بر این علم را در محل معلوم قرار داده‌اند و معنی چنین است، معلومات تو محدود نیست همچون رحمتت، بلکه همه چیز را دانائی و رحمت تو شامل همگان است حتی حیوانات، ضمنا فرشتگان، طرز دعا کردن را بما تعلیم میدهند که باید اول خدا را ثنا گفت و تنزیه و تقدیس کرد سپس از او چیزی خواست، چنانچه خودشان ابتداء تسبیح میکنند بعد عرض میکنند پروردگارا آنها که از شرک و گناه بازگشته و پیرو راه تو یعنی دین اسلام شدند پیامرز و هم عذاب دوزخ را از آنها دور ساز این آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه، برداشتن عذاب بعد از توبه، لطف و عنایتی است از خداوند و چنین نیست که هر گاه ما توبه کردیم بر خداوند واجب و لازم باشد عذاب خویش را از ما دور سازد، زیرا اگر چنین بود فرشتگان برای توبه‌کنندگان تمنای رفع عذاب نداشتند بلکه خداوند باجبار عذاب را از آنها بر میداشت دنباله دعای فرشتگان: بعد از تقاضای آمرزش و رفع عذاب، میگویند بار خدایا توبه‌کنندگان را در بهشتهای عدن که بوسیله پیامبران بآنها نوید داده‌ای آنها را و هر کس از پدران و فرزندان آنها که اهل صلاح و نیکوکاری باشند داخل فرما تا در بهشت نیز همدم داشته باشند و عیش و خوشی آنها کامل باشد، چون تو مقتدری و بر آنچه خواهی قدرت داری و همه اعمال و افعال تو از روی حکمت است، و نیز آنها را از گناهان حفظ کن.

منظور از گناهان، عذاب آنهاست، بطوری که بگوئیم کلمه عذاب پیش از کلمه سیئات در تقدیر است یا بگوئیم عذاب گناهان را هم سیئات گفته‌اند بدلیل آیه دیگری که میفرماید: پاداش هر سیئه سیئه‌ای همانند اوست.^{۱۹}

فرشتگان بدنبال دعای خود میگویند: بار خدایا هر آن کس را که تو از شر گناهانش حفظ فرمائی و عذاب قیامت را از او دور سازی نعمتی بزرگ بر او ارزانی داشتی و این خود رستگاری و پیروزی بزرگی است.^{۲۰}

(1) **سوره شوری آیه 40.**

(2) **مجمع البیان ج 8 ص 515.**

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 22

سخن ما: شیخ صدوق ضمن حدیث مفصلی از حضرت رضا علیه السلام نقل میکند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمودند یا علی فرشتگان خدمتکاران ما و دوستان ما هستند (سپس بقسمتی از این آیه اشاره فرمودند) آن فرشتگانی که عرش را بر دوش گرفته و آنها که بدور آن میگردند خدا را تسبیح میگویند و از او برای آنها که ولایت ما را باور داشته‌اند آمرزش میخواهند.^{۲۱}

ابن ابی عمیر گوید: خداوند بتوبه‌کنندگان سه خصلت عنایت فرموده که اگر یکی از آنها را بتمام اهل آسمانها و زمین عنایت فرماید همه آنها نجات میابند و این آیه شریفه را خواند، و آن سه چیز همانهاییست که فرشتگان از خداوند برای توبه‌کنندگان درخواست کردند.^{۲۲}

تفسیر آیات سوره حجرات در باب فضیلت ایمان گذشت.^{۲۳}

بخش اخبار و روایات:

1- قطان از عبد الرحمان از ... ابن عباس گزارش کند که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعلی علیه السلام فرمودند یا علی شیعیان تو در روز قیامت خوشبخت و کامروایند پس هر کس یکی از شیعیان تو اهانتی کند ترا اهانت کرده، و هر کس چنین کند مرا نیز اهانت کرده و هر کس بمن اهانت کند خداوند او را برای همیشه در آتش دوزخ عذاب کند و چه بد سرانجامی است.

¹⁹ (۱) سوره شوری آیه ۴۰.

²⁰ (۲) مجمع البیان ج ۸ ص ۵۱۵.

²¹ (۱) عیون اخبار الرضا (ع) ج ۱ ص ۲۶۲.

²² (۲) کافی ج ۲ ص ۴۳۲.

²³ (۳) بحار الانوار چاپ جدید ج ۶۷ ص ۵۵.

یا علی تو از منی و من از تو، جان تو از جان من و سرشت تو از سرشت من و شیعیان تو از زیادی سرشت ما آفریده شده‌اند، هر که آنها را دوست بدارد ما را دوست داشته و هر کس بآنها بغض ورزد بما بغض ورزیده و هر که با آنها دشمنی کند با ما دشمن است و هر که بآنها مهربانی کند با ما مهر ورزیده است.

(1) عیون اخبار الرضا (ع) ج 1 ص 262.

(2) کافی ج 2 ص 432.

(3) بحار الانوار چاپ جدید ج 67 ص 55.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 23

یا علی هر گونه گناه و عیبی از پیروان تو آمرزیده است، یا علی به پیروان تو نگوید ده که روز قیامت آن لحظه که در مقام محمود بایستم از آنها شفاعت میکنم.

یا علی پیروان تو پیروان خدایند و یاران تو یاران خدا و دوستان تو دوستان خدا و جمعیت و حزب تو حزب خداست.

یا علی هر کس ترا دوست دارد سعادت مند، و هر کس ترا دشمن دارد بدبخت است، یا علی برای تو در بهشت گنجی است و تو

ذو القرنین

آن هستی^{۲۴} مثل این روایت از طریق دیگر در کتاب بشارة المصطفی نقل شده^{۲۵}.

توضیح: شرح کلمه

ذو القرنین

در جلد نهم بحار الانوار گذشت^{۲۶}.

²⁴ (۱) امالی صدوق ص ۱۱.

²⁵ (۲) بشارة المصطفی ص ۱۹۹.

²⁶ (۳) باب ۷۳ ص ۳۹.

صاحب نه‌ایه گوید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعلی علیه السلام فرمود: برای تو در بهشت خانه‌ایست و تو ذو القرنین آن هستی، منظور از ذو القرنین یعنی صاحب دو طرف و دو سمت، ابو عبید گوید گمان میکنم نظر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم اینست که فرموده تو صاحب دو طرف امت هستی و از کلمه امت فقط بذکر ضمیر اکتفا فرموده، و بقولی منظور از قرنین حسن و حسین علیهما السلام هستند.

نظیر این روایت فرمایش خود علی علیه السلام بعد از بیان داستان

ذو القرنین

است که فرمود در میان شما مسلمین، فردی همچون

ذو القرنین

موجود است، گویا منظور خود آن حضرتست که بر سر مبارکش دو ضربت وارد شده یکی روز جنگ خندق و دیگر ضربه‌ای که ابن ملجم بحضرت زد، و ذو القرنین همان اسکندر است که بر شرق و غرب حکومت داشت، و بنا بقولی او از ذو القرنین گویند چون در سر او چیزی شبیه بدو شاخ بود و بقول دیگر اسکندر در خواب دید که دو طرف خورشید را گرفته بدین جهت بدین لقب ملقب گشت.^{۲۷}

(1) امالی صدوق ص 11.

(2) بشارة المصطفی ص 199.

(3) باب 73 ص 39.

(4) نه‌ایه ج 3 ص 247.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 24

²⁷ (۴) نه‌ایه ج ۳ ص ۲۴۷.

سخن ما: در گذشته در مناقب حضرت علی علیه السلام گفتیم که جابر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل میکند که بعلی علیه السلام فرمود دشمن تو هرگز کنار حوض کوثر بر من وارد نخواهد شد ولی دوست تو پنهان نخواهد ماند تا اینکه با تو وارد شود.^{۲۸}

2- ابو سعید هاشمی از حضرت رضا علیه السلام از پدران او از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از جبرئیل، از میکائیل، از اسرافیل، از خداوند بزرگ نقل میکند که فرمود:

علی علیه السلام حجت من است در آسمانها و زمین بر تمام موجودات و مخلوقات من، عمل هیچ کس از بندگانم را نپذیرم مگر با اقرار بولایت علی علیه السلام بعد از نبوت و پیامبری احمد علیه السلام رسول من، علی دست گسترده منست بر بندگانم و نعمتی است که او را ارزانی داشته‌ام بر هر کس از بندگانم که دوستش دارم پس هر کس از بندگانم را دوست داشتم ولایت و شناخت علی را با او شناساندم، و دشمنی من با بندگانم بخاطر روگرداندن آنهاست از معرفت و ولایت او، بعزتم سوگند و بجلالم قسم هیچ کدام از بندگانم دوست علی نباشد مگر اینکه او را از دوزخ دور داشته و روانه بهشت سازم و هیچ کس دشمن علی نباشد و از ولایتش بازنگردد مگر اینکه او را دشمن داشته و روانه دوزخش سازم و دوزخ بد سرانجامی است برای آنها.^{۲۹}

بیان: جوهری گوید زحزحه یعنی آن را دور ساختم، فتزحزح یعنی دور شد.^{۳۰}

3- طالقانی از ... انس بن مالک نقل میکند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: خداوند متعال جمعی را (در روز قیامت) زنده میکند با چهره‌های نورانی بر فراز کرسیهای نور با لباسهایی از نور در پرتو عرش همچون پیامبران ولی از انبیا نیستند و در رتبه و مقام شهیدان با اینکه از شهدا نباشند، در این

(1) بحار الانوار ج 9 باب 91.

(2) امالی صدوق ص 134.

(3) صحاح ص 371.

²⁸ (۱) بحار الانوار ج ۹ باب ۹۱.

²⁹ (۲) امالی صدوق ص ۱۳۴.

³⁰ (۳) صحاح ص ۳۷۱.

هنگام مردی از آن حضرت سؤال کرد یا رسول الله منہم از آن جمعیت هستم؟ فرمود خیر، دیگری نیز سؤال کرد باو هم جواب رد داد، پرسیدند پس آنها کیستند؟

حضرت دست مبارک خود را روی سر حضرت علی علیه السلام گذاشته فرمودند این مرد و شیعیان او هستند^{۳۱}.

بیان: از پاره‌ای روایات بدست می‌آید آن دو نفری که سؤال کردند آیا ما هم جزء آن جمعیت هستیم یا نه؟ ابو بکر و عمر بودند.

4- ابو حمزه ثمالی از حضرت زین العابدین علیه السلام نقل میکند از قول جناب سلمان فارسی رضوان الله علیه گوید روزی در محضر مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودم ناگهان حضرت علی علیه السلام وارد شد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باو فرمود یا علی آیا ترا مژده ندهم؟ عرضکرد چرا ای رسول خدا، فرمود این دوست من جبرئیل است خبر میدهد که خداوند بدوستان و شیعیان تو هفت خصلت عنایت فرموده: مدارای دم مرگ، انس در هنگام وحشت، روشنائی در تاریکی، آسودگی هنگام ترس دیگران عدالت و دادگری در سنجش اعمال، گذشتن از صراط، ورود بهشت هشتاد سال پیش از دیگران^{۳۲}.

5- ابن ناتانه از ... حضرت رضا علیه السلام از پدرانش علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم خبر دهد که فرمودند: تنها شیعیان علی علیه السلام در رستاخیز پیروز و کامیابند^{۳۳}.

6- حسین بن علی بن شعیب از ... نقل میکند که حضرت صادق علیه السلام فرمودند این دو آیه شریفه^{۳۴} در باره اهل ولایت ما و نیز دشمنان ما نازل شده که میفرماید: اگر از مقربان درگاه خداست در قبر در آسایش و نعمت، و در آخرت در بهشت ابدی است، و اگر از منکران و گمراهانست، نصیبش در قبر حمیم و در آخرت

(1) امالی صدوق ص 147.

(2) امالی صدوق ص 202.

(3) عیون اخبار الرضا ج 2 ص 52 و امالی صدوق ص 217.

(4) سوره واقعه آیه 88 به بعد.

³¹ (۱) امالی صدوق ص ۱۴۷.

³² (۲) امالی صدوق ص ۲۰۲.

³³ (۳) عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۵۲ و امالی صدوق ص ۲۱۷.

³⁴ (۴) سوره واقعه آیه ۸۸ به بعد.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 26

جایگاهش دوزخ است^{۳۵}.

7- ماجیلویه از ... سالم بن ابی جعد نقل میکند که از جابر بن عبد الله انصاری، علی علیه السلام را پرسیدند در جواب گفت: بهترین خلق خداست از اولین و آخرین جز پیامبران و فرستادگان خداوند بزرگ بعد از انبیا موجودی بعظمت و بزرگواری حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام و سایر پیشوایان که از نسل او هستند نیافریده گفتم چه میگوئی در باره آنها که با او عداوت و دشمنی میورزند؟ گفت دشمن او نخواهد بود مگر کافر و او را کوچک نشمارد مگر منافقان، پرسیدم در باره دوستداران او و دوستداران امامان دیگر که از نسل او هستند و بعد از او امامت میکنند چه میگوئی؟ گفت شیعیان علی علیه السلام و شیعیان امامان دیگر و فرزندان آن بزرگوار همان رستگاران و آسوده خاطران در روز قیامت هستند سپس گفت چه می بینید؟ اگر مردی پپاخیزد و مردم را بسوی گمراهی بخواند چه افرادی در نزد او مقربند؟ گفتند پیروان و یاران او گفت پس اگر مردی دیگر مردمان را بسوی سعادت بخواند چه افرادی در نزد او مقرب هستند؟ باز گفتند پیروان و یاران او گفت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام چنین است روز قیامت پرچم حمد در دست اوست و نزدیکترین افراد باو پیروان و یاران او میباشند^{۳۶}.

8- در ذیل آیه شریفه ای که میفرماید: هرگز گمان نکنید آنهایی که در راه خدا کشته شده اند مرده اند بلکه زنده باشند و نزد پروردگار خویش روزی میخورند مسرورند بآنچه خداوند از فضل خود بآنها عطا فرموده و بآنها که هنوز باین کشته شدگان نپیوسته اند (و در دنیا بسر میبرند) مژده میدهند که بیم و حزنی برای آنها نیست^{۳۷}.

روایتی از ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام نقل میکند که فرمود: بخدا قسم آنها شیعیان ما هستند هنگامی که وارد بهشت شوند و بزرگواری خداوند را در باره خویش

(1) امالی صدوق ص 284.

(2) امالی صدوق ص 298.

(3) سوره آل عمران آیه 169 و 170.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 27

³⁵ (۱) امالی صدوق ص ۲۸۴.

³⁶ (۲) امالی صدوق ص ۲۹۸.

³⁷ (۳) سوره آل عمران آیه ۱۶۹ و ۱۷۰.

به‌بینند به برادران مؤمن خود که هنوز در دنیا هستند مژده میدهند که ما را هراسی نیست و اندوهی نداریم^{۳۸}.

9- عمار بن حسین از ... جابر بن عبد الله انصاری نقل میکند روزی در محضر مقدس حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بودم ناگهان حضرت رو کردند بسوی علی علیه السلام و فرمودند ای ابو الحسن آیا ترا مژده ندهم؟ عرضکرد چرا ای رسول خدا، حضرت فرمود این جبرئیل است بمن خبر میدهد که خداوند متعال به شیعیان و دوستان تو نه خصلت عطا فرموده: مدارای دم مرگ، انس در هنگام وحشت، نور در تاریکی، آسودگی هنگام ترس دیگران، عدالت و دادگری در سنجش اعمال، گذشتن از صراط، ورود بهشت پیش از سایر مردم در حالی که نور آنها در پیشاپیش و سمت راست آنان می‌شتابد^{۳۹}.

بیان: مرحوم صدوق همین روایت را در خصال در باب روایات هفتگانه ذکر فرموده و در آنجا میگوید پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هفت خصلت را فرمودند و در باب روایات نه‌گانه نیز ذکر کرده بدون اختلاف در سند یا جملات روایت، گویا او هم بدو نسخه برخورد کرده که یکی هفت و دیگری نه خصلت نوشته بوده، در آن نسخه که هفت خصلت است ورود بهشت قبل از مردم و شتابیدن نور در جلو و سمت راست آنها را یکی گرفته یا اینکه ورود بهشت و ورود قبل از دیگران و شتاب نور را یکی گرفته ضمناً در روایت جمله

القسط عند المیزان

(که ما او را به عدالت در سنجش اعمال ترجمه کردیم) هست، قسط در اینجا یا بمعنای عدالت و دادگریست در این صورت اختصاص عدالت در سنجش اعمال بشیعیان بخاطر اینست که غیر شیعه بدون محاسبه وارد دوزخ میشوند یا بمعنای نصیب و بهره است زیرا هر کدام از شیعیان در روز قیامت نصیب و بهره‌ای از رحمت خداوند بر حسب حال و اعمال خویش میبرند.

(1) تفسیر قمی ص 115.

(2) خصال صدوق ج 2 ص 36 و 42.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 28

³⁸ (۱) تفسیر قمی ص ۱۱۵.

³⁹ (۲) خصال صدوق ج ۲ ص ۳۶ و ۴۲.

10- در روایت ابو الجارود از حضرت باقر علیه السلام در ذیل آیه قرآن که میفرماید همیشه اختلاف دارند در دین مگر آنها که خدای تو بآنان رحم فرموده^{۴۰}.

امام علیه السلام فرمود منظور از آنها آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و پیروان آنها هستند، دنباله آن خداوند میفرماید و برای همین جهت آنها را آفرید، امام فرمود که اهل رحمت باشند و در دین اختلاف نکنند^{۴۱}.

11- عمر بن شیبه از حضرت باقر علیه السلام در ضمن روایت طولانی نقل میکند که روز قیامت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام روی یک بلندی از مشک پر بو بر منبرهایی از نور قرار میگیرند مردم اندوهگین هستند ولی آنها اندوهی ندارند، دیگران میترسند و آنها ترس ندارند سپس این آیه را تلاوت فرمود: کسانی که (در قیامت) نیکوکار آیند پاداش بهتر از آن یابند و هم از هول و هراس قیامت ایمن باشند^{۴۲} بخدا قسم کار نیکو و حسنه‌ای که خداوند در این آیه میفرماید ولایت علی علیه السلام است سپس این آیه را تلاوت فرمود: هیچ گاه فزع اکبر و هنگامه بزرگ قیامت آنها را محزون نخواهد ساخت و با آنان فرشتگان رحمت ملاقات کنند (و گویند) اینست آن روز (سعادت) شما که در دنیا بشما وعده میدادند^{۴۳}.

12- در تفسیر آیه 69 از سوره عنکبوت تفسیر قمی میفرماید آنان که در راه ما بجان و مال کوشش کرده‌اند یعنی صبر کرده‌اند و همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ شرکت نموده‌اند محققا آنها را براه خویش هدایت میکنیم یعنی در راه حق پایدارشان میسازیم و همیشه خدا با نیکوکارانست، ابو الجارود از حضرت باقر نقل میکند که این آیه در مورد خاندان رسالت و پیروان آنهاست^{۴۴}.

(1) سوره هود آیه 118.

(2) تفسیر قمی ص 315.

(3) سوره نحل آیه 89.

(4) سوره انبیاء آیه 103 و روایت در تفسیر قمی ص 434.

(5) تفسیر قمی ص 498.

⁴⁰ (۱) سوره هود آیه ۱۱۸.

⁴¹ (۲) تفسیر قمی ص ۳۱۵.

⁴² (۳) سوره نحل آیه ۸۹.

⁴³ (۴) سوره انبیاء آیه ۱۰۳ و روایت در تفسیر قمی ص ۴۳۴.

⁴⁴ (۵) تفسیر قمی ص ۴۹۸.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 29

13- ابو العباس از ... ابو بصیر گزارش کند که حضرت باقر علیه السلام فرمود گوارایتان باد آن نام، ابو بصیر گفت قربانت شوم کدام نام؟ حضرت این آیه را خواند:

از شیعیان او همانا ابراهیم است^{۴۵} و آیه دیگر که میفرماید: او را بکمک خویش طلبید کسی که از شیعیان او بود تا بر دشمن او پیروز گردد^{۴۶} پس مبارک باد بر شما این نام^{۴۷}.

بیان: در مصباح گوید هُنُو بضم نون با همزه مصدر آن هِنَاء بفتح نون و مد، یعنی بدون زحمت بدست آمد، و همزه آن به یاء تبدیل می‌شود و گاهی در مثل هنیء دو یاء در یک دیگر ادغام می‌شود و همه مشتقات آن بمعنی سرور و شادمانی است، پایان.

سخن ما: خلاصه روایت اینست که نام شیعه به پیروان ائمه علیهم السلام گفته می‌شود نام ارزنده‌ایست که خداوند انبیاء و پیروان آنها را باین نام ستوده، از این نام با شرافت مسرور باشید، و از سرزنش دشمنان ناراحت نباشید.

14- در تفسیر آیه 55 به بعد از سوره ص که میفرماید: و اهل کفر و طغیان را بدترین منزلگاه است میگوید منظور از اهل کفر، ابو بکر و عمر و بنی امیه هستند و قرآن بعد از بیان حال و وضع آنها در قیامت حال دشمنان دیگر و غضب‌کنندگان حقوق‌خاندان پیامبر را بیان میفرماید: و از این نوع عذابهای گوناگون دیگر، این گروهی هستند که با شما (رؤسای کفر و ضلالت) بدوزخ درآمدند، منظور از این دسته بنی سباع هستند و بنی امیه در باره آنها میگویند بدا بحال اینان که در آتش فروزان شدند ولی آن دیگران در جواب بنی امیه میگویند بلکه بدا بر احوال خود شما زیرا شما پیش قدم ما بدوزخ شدید و ستمگری بخاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را شما شروع کردید و دوزخ بسیار آرامگاه بدی است سپس بنی امیه میگویند پروردگارا چه

(1) سوره صافات آیه 83.

(2) سوره قصص آیه 15.

(3) تفسیر قمی ص 557.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 30

⁴⁵ (۱) سوره صافات آیه ۸۳.

⁴⁶ (۲) سوره قصص آیه ۱۵.

⁴⁷ (۳) تفسیر قمی ص ۵۵۷.

کسی برای ما این (عذاب) را پیش فرستاد؟ تو در آتش عذابش را چندین برابر بیفزا، منظورشان آن دو نفر اول یعنی ابو بکر و عمر است، سپس دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم در دوزخ چنین میگویند: چه شده که ما مردان مؤمن را که (بجرم ایمان بخدا) از افراد پست و اشرار می‌شمردیم (در دوزخ) نمی‌بینیم و منظور از آن افراد شیعیان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است که: ما آنها را (در دنیا) مسخره و استهزا می‌کردیم (آیا آنها اهل دوزخ نیستند) یا هستند و چشمان (ما) بر آنها نمی‌افتد سپس می‌فرماید: (ای اهل ایمان بدانید) این منازعه اهل آتش و دوزخ محقق و حتمی است، و این فرمایش از حضرت صادق علیه السلام است که فرمود بخدا قسم شما در بهشت شادمانید ولی در دوزخ شما را میجویند^{۴۸}.

بیان: (آخر من شکله) مفسران گویند یعنی می‌چشد، یا عذاب دیگری و بر حسب تأویل و تفسیر امام علیه السلام یعنی دسته دیگری مثل دسته اول به بدبختی در آیند، (أزواج) یعنی جنسهائی مانند هم (هذا فوج) بازگو کردن سخنی است که به طغیانگران پیشین گفته می‌شود (و بنو سباع) کنایه از بنی عباس است (لا مرحبا بهم) نفرینی است که جلو رفته‌ها در حق دنباله‌روها کنند، و آنگاه بنی عباس به بنی امیه گویند (بل أنتم لا مرحبا بکم) یعنی بلکه شما باین گفتار و نفرین سزاوارترید بخاطر گمراهی تان و نیز گمراه ساختن (أنتم قدمتموه) یعنی عذاب را، یا اتصال بما را، یا منحرف ساختن ما (فبئس القرار) دوزخ (عذابا ضعفا) یعنی دو برابر و مقصود از دو نفر اول ابو بکر و عمر است (أتخذناهم سخریا) بقولی این جمله انکار خودشان، و استهزاء شیعیان بجای استهزاء خود آنهاست (أم زاغت عنهم الأبصار) بقولی در برابر (ما لنا) است، گویا میگویند آن افراد اینجا نیستند یا چشم ما بآنها نمی‌افتد و آنان را نمی‌بینیم یا (أتخذناهم) یعنی هر یک از دو کار را در باره آنها انجام دهیم چه استهزاء کنیم یا نمائیم، (تحبرون) بصیغه مجهول

(1) تفسیر قمی ص 571

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 31

یعنی شادمان و متنعمند.

15- در تفسیر آیه‌ای که می‌فرماید (ای رسول رحمت) بآن بندگانم که (بعضیان) اسراف بر نفس خود کردند بگو از رحمت (نامنتهای) خدا ناامید مباشید البته خدا همه گناهان را (چون توبه کنید) خواهد بخشید که او خدائی بسیار آمرزنده و مهربانست^{۴۹} گویا این آیه تنها در باره پیروان امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده و روایتی را از حضرت باقر علیه السلام نقل میکند که خداوند در روز قیامت عذر کسیرا که بگوید من نمیدانستم که فرزندان فاطمه علیها السلام همان

⁴⁸ (۱) تفسیر قمی ص ۵۷۱

⁴⁹ (۱) سوره زمر آیه ۵۳.

فرمانروایان بر تمام مردم هستند نمی‌پذیرد با اینکه مخصوصا این آیه در باره پیروان فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام نازل شده سپس همان آیه بالا را قرائت فرمود^{۵۰}.

16- سندی بن محمد از ... حضرت صادق علیه السلام گزارش کند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود از سمت راست خدا که هر دو سمت او راست است (یعنی خدا سمت چپ ندارد) از جانب راست عرش مردمی باشند با صورتهای نورانی و لباسهایی از نور بر فراز تختهایی از نور، علی علیه السلام سؤال کرد اینها چه کسانی هستند؟ فرمود شیعیان تو هستند و تو رهبر آنانی^{۵۱}.

بیان: سمت راست عرش را راست گویند چون محل رحمت خدا و پایگاه اصحاب یمین و راستان است و چون دست چپ و سمت چپ در انسان رتبه‌اش کمتر و درجه‌اش پائین‌تر از دست راست و سمت راست است فرمود هر دو دست خدا راست است تا کسی گمان نکند نقضی در خدا هست همچنان که رحمت خدا در نهایت کمالست غضب او نیز در نهایت شدت است (چون سمت راست خدا کنایه از رحمت و سمت چپ کنایه از غضب است و هر دو در نهایت کمال است) یا اینکه چون

(1) سوره زمر آیه 53.

(2) تفسیر قمی ص 578.

(3) قرب الاسناد ص 29.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 32

سمت چپ را به شر نسبت میدهند (بطوری که در اجتماع ما اشرار و بیگانگانی که بر خلاف امنیت قدم برمیدارند دست چپی می‌گویند) بدین وسیله حضرت میخواهد بفهماند که در خداوند شر وجود ندارد و هر چه از او صادر می‌شود خیر است چنانچه در روایتی میفرماید خیر در هر دو دست تو است.

صاحب نه‌بایه گوید: (در روایت فرموده‌اند:) حجر الاسود دست راست خداست در زمین، و این مثل است چون اگر انسان با شخص بزرگی دست بدهد دست او را از روی احترام میبوسد از آن جهت گویا حجر الاسود دست راست خدا است زیرا او را میبوسند و لمس میکنند، بنا بر این معنی اینکه هر دو دست خدا راست است اینست که نقضی در او نیست و هر

⁵⁰ (۲) تفسیر قمی ص ۵۷۸.

⁵¹ (۳) قرب الاسناد ص ۲۹.

دو دست مبارکش در نهایت کمالست ضمنا در قرآن و روایات هر کجا از دست خدا یا سایر اعضاء و جوارح او نام برده شده از باب مجاز گوئی و استعاره و تشبیه است و الا خداوند متعال منزله است از اینکه جسم باشد و اعضاء و جوارحی برای حضرتش باشد.

17- ابن طریف از ... حضرت علی علیه السلام روایت کند که فرمود: وابستگان بما و خاندان ما در رستاخیز از قبرهای خویش بیرون آیند در حالی که صورتهایشان نورانی و عورت‌های آنها پوشیده بدون وحشت و هراس، سختیهای آنها رفته و کارهایشان سهل و آسان گشته دیگران میترسند ولی آنها نه، دیگران اندوهگین باشند و آنها نه، آرامش و ایمان بآنان عنایت شده و هر اندوهی از آنان دور است، تا آنجا که بر شترهای سفید بالدار سوارند، کفشهای زرین که بندش از نور است بر پا دارند، (می آیند) تا وقتی در پرتو عرش خدای رحمان بر منبرهائی از نور بنشینند، جلو روی آنها خوانی گسترده است از آن غذاها می - خورند، تا سایر مردم از حساب خود فارغ شوند^{۵۲}.

بیان: شرک بر وزن کتب جمع شراک بر وزن کتاب بمعنی بند کفش است.

(1) قرب الاسناد ص 49.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 33

18- حضرت صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش از جدش علیه السلام نقل میفرماید:

که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: خداوند روز قیامت برخی بندگانش را از خاک برانگیزد در حالی که صورتهای آنها از نور میدرخشد و لباسهائی از نور دارند، بر فراز منبرهائی از نور و در دست آنها عصائی از نور است، از دو طرف عرش حرکت میکنند، در رتبه پیامبران ولی پیامبر نیستند و در مقام شهیدان ولی شهید نیستند مردی بپا خاسته عرض کرد ای رسول خدا آیا من از آنها هستم؟ فرمود نه دیگری برخاسته سؤال کرد باز فرمود نه پرسید پس آنها چه کسانی هستند؟ حضرت دست مبارک خویش را بر شانه علی علیه السلام گذاشته فرمودند این مرد و شیعیان او هستند^{۵۳}.

19- حضرت صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش از جدش حضرت علی علیه السلام نقل میفرماید که فرمود: روز قیامت آن هنگام که وابستگان و اهل ولایت ما بر روی صراط قرار گیرند، صدائی بلند می شود بآتش میگوید ای آتش خاموش

⁵² (۱) قرب الاسناد ص ۴۹.

⁵³ (۱) قرب الاسناد ص ۴۹.

شو و دوزخ رو میکند بدوستان و شیعیان ما و میگوید عجله کنید از من بگذرید که نور شما زبانه و شعله مرا خاموش کرد^{۵۴}.

20- ابن المتوکل از ... از عبد المؤمن انصاری گزارش کند که حضرت باقر فرمود: خداوند بزرگ سه خصلت بمؤمن عنایت فرموده: عزت در دین و دنیا، و رستگاری در آخرت و هیبت و عظمت در دل مردم^{۵۵}.

21- سعد از .. ابراهیم بن عمر گزارش کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود: مؤمن احترامش از کعبه (بیشتر و) بزرگتر است^{۵۶}.

بیان: (الفلج) در بیشتر نسخه‌ها با جیم است و در پاره‌ای با حاء، و در قاموس گوید: فلج پیروزی و رستگاریست همچون افلاج، و اسم مصدرش بضم فاء است

(1) قرب الاسناد ص 49.

(2) قرب الاسناد ص 49.

(3) خصال ج 1 ص 68.

(4) خصال ج 1 ص 16.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 34

و گوید: فلج بحرکت لام و فلاح پیروزی و نجات و بقاء در خوبی است.

22- سعد از ... از عبد المؤمن روایت کند که حضرت باقر علیه السلام فرمود خداوند بزرگ سه خصلت بمؤمن عنایت فرموده، عزت در دنیا و رستگاری در آخرت و هیبت و بزرگی در دل‌های ستمگران، سپس این آیه را تلاوت فرمود: عزت فقط برای خدا و رسول او و برای مؤمنین است^{۵۷} و آیات اول سوره مؤمنون را که فرمود مؤمنان رستگار شدند ... تا آنجا که فرمود: هم آنها در بهشت ابدی خواهند بود، قرائت نمود^{۵۸}.

⁵⁴ (۲) قرب الاسناد ص ۴۹.

⁵⁵ (۳) خصال ج ۱ ص ۶۸.

⁵⁶ (۴) خصال ج ۱ ص ۱۶.

⁵⁷ (۱) سوره منافقین آیه ۸.

⁵⁸ (۲) خصال ج ۱ ص ۷۲.

23- علی بن محمد بن حسن قزوینی از ... زید بن علی علیه السلام از پدران علی علیه السلام گزارش کند که حضرت علی علیه السلام فرمود نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از افرادی که بر من حسادت میورزند شکایت کردم حضرت فرمودند یا علی آیا خشنود نباشی از اینکه اولین نفر از چهار نفر (و دسته‌ای) که داخل بهشت میشوند تو باشی، و آن چهار عبارتند از من و تو و فرزندان ما پشت سر ما و شیعیان ما از سمت راست و چپ ما^{۵۹}.

بیان: ممکن است منظور از چهار نفر اول حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و دوم حضرت علی علیه السلام و سوم فرزندان آنها و چهارم شیعیان باشند و پیشقدم بودن علی علیه السلام در ورود بهشت بخاطر اینست که آن حضرت پرچمدار است، بنا بر این باید جلوتر از همه وارد شود و ممکن است منظور از فرزندان حسنین علیه السلام باشند و در این صورت این دو با آن دو بزرگوار چهار نفر میشوند، و ظاهر مطلب آنست که از متن این روایت چیزی افتاده است چنانچه روایتی که بعد از ارشاد نقل می‌شود گواهی میدهد^{۶۰}.

24- ابن الولید از ... حضرت صادق علیه السلام از پدرش از پدران علی علیه السلام

(1) سوره منافقین آیه 8.

(2) خصال ج 1 ص 72.

(3) خصال ج 1 ص 121.

(4) روایت 67 از همین باب.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 35

روایت میفرماید که حضرت علی علیه السلام فرمود مؤمن در پنج نور دور میزند (و غوطه‌ورست) و رودش نور، خروجش نور، دانش او نور، سخنش نور و دیدگاهش در قیامت بسوی نور است^{۶۱}.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: شیعیان ما همچون زنبور عسل هستند، اگر مردم بدانند درون آنها چیست حتما آنان را میخورند^{۶۲}.

⁵⁹ (۳) خصال ج ۱ ص ۱۲۱.

⁶⁰ (۴) روایت ۶۷ از همین باب.

⁶¹ (۱) خصال ج ۱ ص ۱۳۳.

⁶² (۲) خصال ج ۲ ص ۱۶۳ تا ۱۶۹.

و نیز فرمود: برای دوستان ما فوجهایی از رحمت خدا و برای دشمنان ما فوجهایی از غضب خداوند است^{۶۳}.

و فرمود: اهل بهشت به خانه‌های شیعیان ما نگاه میکنند آن طوری که انسان در دنیا بستارگان آسمان چشم می‌افکند^{۶۴}.

و فرمود: چراغ (فرا راه سعادت) مؤمن، شناخت حق ماست^{۶۵}.

و فرمود: خداوند بزرگ نگاهی بزمین فرمود و ما را از بین همه مردم برانگیخت و برای ما پیروانی برگزید که ما را یاری میکنند، در شادی ما شاد و در اندوه ما اندوهگین میشوند جان و مال خویش را در راه ما نثار میکنند، آنها از ما هستند و (در مسیر سعادت خویش) بسوی ما گام برمیدارند^{۶۶}.

25- مفسر از ... از حضرت عسگری علیه السلام از پدرانش از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کند که فرمود جمعی از دوستان و نزدیکان حضرت صادق علیه السلام در محضرش نشسته بودند در شبی که هوا صاف و مهتابی بود، نگاهی با آسمان کرده عرض کردند ای فرزند پیامبر چقدر این صفحه آسمان زیباست و چقدر این اختران درخشانده و پرنورند؟ حضرت فرمود شما چنین میگوئید ولی چهار فرشته‌ای که مدبر اوضاعند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و فرشته مرگ بزمین نگاه میکنند شما و برادران شما را در نقاط مختلف زمین می‌بینند در حالی که نوری که از شما بسوی آسمان و بسوی

(1) خصال ج 1 ص 133.

(2) خصال ج 2 ص 163 تا 169.

(3) خصال ج 2 ص 163 تا 169.

(4) خصال ج 2 ص 163 تا 169.

(5) خصال ج 2 ص 163 تا 169.

(6) خصال ج 2 ص 163 تا 169.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 36

⁶³ (۳) خصال ج ۲ ص ۱۶۳ تا ۱۶۹.

⁶⁴ (۴) خصال ج ۲ ص ۱۶۳ تا ۱۶۹.

⁶⁵ (۵) خصال ج ۲ ص ۱۶۳ تا ۱۶۹.

⁶⁶ (۶) خصال ج ۲ ص ۱۶۳ تا ۱۶۹.

آن فرشتگان کشیده شده زیباتر است از نور این اختران و آنها همچون شما می - گویند چقدر زیباست نور این مؤمنین^{۶۷}.

بیان: (المقره) شب مهتاب (و المصحیه) از باب افعال، یعنی بدون ابر و آن چهار فرشته مدبرانند زیرا امور جهان را باذن پروردگار تدبیر نمایند، چنانچه میفرماید (قسم بفرشتگانی که بفرمان حق بتدبیر نظام خلق میکوشند)^{۶۸}.

26- حضرت رضا علیه السلام از پدراناش گزارش فرماید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مؤمن در آسمان آشنائی دارد آنچه آنچنان که مرد، زن و فرزند خود را میشناسد و راستی که او نزد خداوند از فرشته مقرب گرامی تر است^{۶۹}.

27- حضرت رضا علیه السلام فرماید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جبرئیل از طرف خدا بسوی من آمد و گفت خداوند بتو درود میفرستد و میگوید ای محمد مژده بده به مردم با ایمانی که خوشرفتارند و تو و اهل بیت ترا باور دارند به بهشت، آنان نزد من پاداش بهتری دارند و بهمین زودی بهشت میروند^{۷۰}.

28- حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: یا علی از عنایات خداوند نسبت بمؤمن اینست که برای اجل و مرگ او وقت معینی قرار نداده تا وقتی تصمیم کار خلاف و عمل زشتی را بگیرد، همین که مؤمن تصمیم گرفت عمل خلافی را انجام دهد خدا او را بسوی خود میبرد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود از اعمال زشت و کارهای خلاف دوری کنید تا عمرتان دراز شود^{۷۱}.

29- حضرت رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش نقل میفرماید که حضرت رسول

(1) عیون اخبار الرضا ج 2 ص 2.

(2) سوره نازعات آیه 5.

(3) عیون اخبار الرضا ج 2 ص 33 و صحیفه الرضا ص 8

⁶⁷ (۱) عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۲.

⁶⁸ (۲) سوره نازعات آیه ۵.

⁶⁹ (۳) عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۳۳ و صحیفه الرضا ص ۸

⁷⁰ (۴) عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۳۳ و صحیفه الرضا ص ۸

⁷¹ (۵) عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۳۶.

(4) عیون اخبار الرضا ج 2 ص 33 و صحیفه الرضا ص 8

(5) عیون اخبار الرضا ج 2 ص 36.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 37

فرمود: من و این یعنی علی علیه السلام مثل این دو (انگشت) هستیم و دو انگشت مبارک خویش را بهم چسباندند یعنی متصل بهم و بین ما فاصله‌ای نیست و شیعیان ما با ما هستند و هر کس ستم‌دیده‌ای را کمک کند نیز چنین است.^{۷۲}

30- و نیز از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نقل میفرماید که روز قیامت کرسیهائی از نور در گرد عرش قرار داده می‌شود برای شیعیان من و شیعیان خاندانم که در ولایت ما خالصند و خداوند بزرگ میفرماید ای بندگان من بیائید تا کرامت و بزرگواری خویش را بر شما بگسترانم البته شما در دنیا اذیت و آزار دیدید.^{۷۳}

31- و نیز از حضرت علی علیه السلام نقل میفرماید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند یا علی شیعیان تو در روز قیامت می‌آیند در حالی که سیرابند و تشنگی ندارند اما دشمنان تو می‌آیند در حالی که تشنه هستند آب میطلبند و کسی بآنها آب نمیدهد.^{۷۴}

32- مفید از ... عمر بن یزید روایت کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

ای پسر یزید بخدا قسم تو از خاندان مائی عرض کردم قربانت شوم یعنی از آل محمد فرمود آری بخدا قسم از خود آنها هستی عرض کردم فدایت شوم از خود آنها؟ فرمود آری بخدا قسم از خود آنها ای عمر مگر کتاب خدا را نخواندی که میفرماید: نزدیک ترین مردم بآبراهیم کسانی هستند که از او پیروی کنند و این پیغمبر و امتش که اهل ایمانند و خدا دوستدار مؤمنانست^{۷۵} و آیا این آیه دیگر را نخواندی که میفرماید: هر کس از من پیروی کند حتما از من است و هر کس نافرمانی کند مرا براستی توئی آمرزنده مهربان.^{۷۶}

33- مفید از ... ابن عباس گزارش کند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این آیه شریفه

(1) عیون اخبار الرضا ج 2 ص 58.

⁷² (۱) عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۵۸.

⁷³ (۲) عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۶۰.

⁷⁴ (۳) عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۶۰.

⁷⁵ (۴) سوره آل عمران آیه ۶۸.

⁷⁶ (۵) سوره ابراهیم آیه ۳۶ و روایت در امالی طوسی ج ۲ ص ۴۴.

(2) عیون اخبار الرضا ج 2 ص 60.

(3) عیون اخبار الرضا ج 2 ص 60.

(4) سوره آل عمران آیه 68.

(5) سوره ابراهیم آیه 36 و روایت در امالی طوسی ج 2 ص 44.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 38

را پرسیدم آنان که (در ایمان) بر همه پیشی گرفتند (و در اطاعت رسول خدا مقام تقدیم یافتند) آنان بحقیقت مقربان درگاهند، آنان در بهشت پر نعمت جاودانی متنعمند⁷⁷ فرمود جبرئیل علیه السلام بمن گفت علی و شیعیان او هستند که در رفتن بسوی بهشت بر همه پیشی میگیرند و نزد خدا مقربند، کرم و بزرگواری خدا برای آنهاست⁷⁸.

34- مفید از ... عبد الله بن ولید خبر دهد که در زمان مروان روزی بر حضرت صادق علیه السلام وارد شدیم حضرت پرسید شما از کجا هستید؟ عرض کردیم از کوفه فرمود هیچ شهری بیشتر از کوفه دوستان ما را در بر ندارد مخصوصا این دسته و این جمعیت، راستی خداوند شما را بامری راهنمائی فرموده که دیگر مردم از آن خبری ندارند در نتیجه شما ما را دوست دارید و آنها دشمن ما هستند و نیز شما از ما پیروی کردید و آنان مخالف ما شدند، شما ما را تصدیق کردید و آنان تکذیب نمودند، خداوند شما را زنده بدارد همچون زندگی ما و بمیراند همچون مرگ ما و من خود گواهم که پدرم میفرمود فاصله‌ای نیست بین شما و دیدن مناظری که مایه روشنائی چشم و شادی باشد جز اینکه جان باینجا برسد و اشاره بگلوی خویش فرمود، خداوند متعال در کتاب خویش فرموده است: (ای محمد) قبل از تو پیامبرانی فرستادیم و برای آنها زن و فرزند قرار دادیم⁷⁹ و ما فرزندان رسول خدائیم⁸⁰.

بیان:

(لا سیما هذه العصابة)

یعنی شیعه، و در قاموس گوید غبطه بکسر غین، خوشحالی و سرور است.

⁷⁷ (۱) سوره واقعه آیه ۱۰ به بعد.

⁷⁸ (۲) امالی طوسی ج ۱ ص ۷۰.

⁷⁹ (۳) سوره رعد آیه ۳۸.

⁸⁰ (۴) امالی طوسی ج ۱ ص ۱۴۳.

35- مفید از ... مفضل بن عمر گزارش کند که از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود: در آسمان چهارم فرشتگانی باشند که در تسبیح خود میگویند

(1) سوره واقعه آیه 10 به بعد.

(2) امالی طوسی ج 1 ص 70.

(3) سوره رعد آیه 38.

(4) امالی طوسی ج 1 ص 143.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 39

منزه است خدائی که از این موجودات زیاد این دسته کوچک و جمعیت کم را باین دین ارجمند راهنمائی فرمود⁸¹.

36- مفید از ... محمد بن صامت گزارش کند که نزد حضرت صادق علیه السلام بودیم جمعیتی نیز از مردم بصره در محضر بودند و آن جناب روایتی را که پدر بزرگوارش از جابر بن عبد الله در باره حج نقل فرموده بود برای اهالی بصره املاء میفرمود، پس از پایان فرمایشات آن حضرت آنها حرکت کردند حضرت خطاب بآنها فرمودند مردم باین طرف و آن طرف گزائیدند ولی شما در التزام و همراهی صاحب خویش هستید، فکر میکنید شما را بکجا میبرند؟ بسوی بهشت خدا، بخدا بسوی بهشت بخدا بسوی بهشت⁸².

37- مفید از معاویه بن وهب گزارش کند که نزد حضرت صادق علیه السلام نشسته بودم ناگهان پیرمردی گوژپشت وارد شد و بآن حضرت سلام کرد حضرت جواب فرمود و سپس فرمودند بیا نزدیک من، پیر مرد نزدیک آمد دست آن جناب را بوسیده و گریه کرد، حضرت فرمودند پیرمرد چرا گریه میکنی؟ عرضکرد ای پسر رسول خدا من صد سال است که بامید شما زنده ام همی گویم امسال، همین ماه، امروز ولی او (مرگ) را نمیبینم، در زمان شما با این وصف هنوز مرا برای گریه ام سرزنش میکنی؟ راوی گوید دیدم حضرت صادق علیه السلام نیز گریستند و فرمودند ای پیرمرد اگر مرگ تو تأخیر افتد با ما هستی و اگر زود فرا رسد روز قیامت با یادگاران رسول خدائی پیرمرد گفت بعد از این (موفقیت بزرگ) هر چیز دیگری را از دست بدهم نگرانی ندارم.

⁸¹ (۱) امالی طوسی ج ۱ ص ۱۴۳.

⁸² (۲) امالی طوسی ج ۱ ص ۱۵۸ و بشارة المصطفی ص ۱۱۱.

سپس امام صادق علیه السلام باو فرمودند: پیر مرد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود من دو شیء گرانمایه را از خود بیادگار در میان شما بجای گذاشتم تا وقتی بآن دو چنگ بزیند هرگز گمراه نخواهید شد، کتاب خدا و خاندان من (ای پیرمرد) روز قیامت

(1) امالی طوسی ج 1 ص 143.

(2) امالی طوسی ج 1 ص 158 و بشارة المصطفی ص 111.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 40

ما می آئیم در حالی که تو نیز با ما هستی^{۸۳}.

38- مفید از ... ابن عقده روایت کند که از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود: ما زبده‌ها و برگزیدگان خدا هستیم از میان همه موجودات و مخلوقات خدا، و شیعیان ما برگزیدگان خدا هستند از امت پیامبر^{۸۴}.

39- مفید از ... زید بن علی علیه السلام از پدران بزرگوارش گزارش کرد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بعلی علیه السلام فرمودند یا علی فقط تو و اصحابت در بهشت هستید، یا علی فقط تو و پیروانت در بهشت هستید^{۸۵}.

40- مفید از ... عمار یاسر گزارش کند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بعلی علیه السلام فرمودند: یا علی خداوند ترا بزوری مزین ساخته که هیچ یک از بندگانش را به از آن نداده است، در دنیا بزور زهدت آراست و چنانست ساخت که از دنیا بری نگیری و دنیا نیز از تو بری نگیرد، دوستی با بیچارگان و مستمندان را نیز بتو عنایت کرد، و پیروی آنها را از تو پسندت ساخت، وای بر کسی که دشمن تو باشد و در مورد تو دروغ بگوید، سرانجام، آنها که برآستی دوست تو باشند، و فضیلت تو را معتقد باشند در خانه‌ات همسایه تو و در بهشت شریک تو، و آنها که دشمن تو بودند و در مورد تو دروغ و خلاف واقع گویند بر خداوند است که آنها را در بازداشتگاه دروغ‌گویان بازداشت فرماید^{۸۶}.

بیان: (الرزء) نقص و کمی است، یعنی از دنیا چیزی برنگرفتی و دنیا از قدر تو نکاست در نهایت گوید فلم یزرأنی شیئا یعنی از من چیزی نگرفت و اصل آن نقص است.

⁸³ (۱) امالی طوسی ج ۱ ص ۱۶۳.

⁸⁴ (۲) مجالس مفید ص ۱۸۹ و امالی طوسی ج ۱ ص ۷۶.

⁸⁵ (۳) امالی طوسی ج ۱ ص ۵۷.

⁸⁶ (۴) امالی طوسی ج ۲ ص ۵۷.

(1) امالی طوسی ج 1 ص 163.

(2) مجالس مفید ص 189 و امالی طوسی ج 1 ص 76.

(3) امالی طوسی ج 1 ص 57.

(4) امالی طوسی ج 2 ص 57.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 41

41- مفید از ... ابو ذر غفاری (ره) گزارش کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم در حالی که دست مبارک خویش را بشانه علی علیه السلام میزد و میفرمود یا علی هر کس ما را دوست دارد عرب است و هر کس ما را دشمن دارد کافر خدا نشناس است، شیعیان ما مردمی خانواده دار و اصیل و با شرافت و حلال‌زاده هستند، پیرو کیش حضرت ابراهیم علیه السلام نیست جز ما و شیعه ما و سایر مردم منحرفند، خداوند را فرشتگان نیست که گناه شیعیان ما را نابود میسازند چنانچه مردم ساختمانی را نابود میکنند و بنایش را در هم میریزند^{۸۷}.

توضیح: مقصود از خانواده‌های اصیل، تیره‌های شریف و نژادهای درستند بطوری که صاحب قاموس میگوید: و در نهاییه گوید، بیت الرجل (خاندان مرد) شرف آن مرد است چنانچه عباس در مدح پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم میگوید: تا که دارا شد (بیتک) شرف تو که نگهبان و سرپرست است از خندف بلندتر پایه‌ای را که نطق و گویندگی پائین‌تر از اوست منظور از کلمه بیت در این شعر شرافت است.

42- مفید از ... حضرت صادق علیه السلام روایت کند که فرمود هنگامی که بنده مؤمن خدا کار نیکی انجام دهد خداوند هر کار خوب او را هفتصد برابر میفرماید چنانچه فرموده: و خداوند چند برابر میسازد برای هر که خواهد^{۸۸}.

43- فحام از ... گوید حضرت صادق علیه السلام فرمود: شیعیان ما جزئی از ما هستند، از زیادی سرشت ما آفریده شده‌اند، آنچه ما را بد آید آنها را نیز بد آید و آنچه ما را خشنود سازد آنان را خشنود مینماید، پس هر گاه کسی آهنگ ما کند آنها را دریابد زیرا آنان هستند که او را بما میرسانند^{۸۹}.

⁸⁷ (۱) امالی طوسی ج ۱ ص ۱۹۴ و مجالس مفید ص ۱۰۸.

⁸⁸ (۲) امالی طوسی ج ۱ ص ۲۲۷.

⁸⁹ (۳) امالی طوسی ج ۱ ص ۳۰۵.

(1) امالی طوسی ج 1 ص 194 و مجالس مفید ص 108.

(2) امالی طوسی ج 1 ص 227.

(3) امالی طوسی ج 1 ص 305.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 42

44- ابو قتاده گوید حضرت صادق علیه السلام فرمود: حقوقی که شیعیان ما بعهده ما دارند لازم تر است از حقوق ما بعهده آنها، عرض کردند چطور؟ فرمود:

بدان جهت که آنها در راه محبت ما رنج و آسیب بینند و ما در راه آنها رنجی نینیم^{۹۰}.

45- حفار از ... حارث از علی علیه السلام گزارش کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مثل من مثل درختی است که من ریشه آن هستم و علی شاخه اش و حسنین میوه و شیعیان برگهای آن، و از انسان پاکیزه جز پاکیزه و طیب بیرون نخواهد آمد^{۹۱}.

بیان: (فابی) یعنی خداوند ابا فرمود و در امالی شیخ

فابی نفسه فانی یخرج

، نوشته شده و آن بهتر است.

46- ابن شبل از ... یعقوب فرزند میثم تمار غلام حضرت زین العابدین گزارش کند که گفت بر حضرت باقر علیه السلام وارد شدم و عرض کردم ای پسر رسول خدا فدایت شوم من در نوشته‌های پدرم دیدم که حضرت علی علیه السلام پدرم میثم فرمود دوست بدار دوستدار خاندان پیامبر را اگر چه فاسق زناکار باشد، و دشمن بدار دشمن آل محمد را اگر چه تمام روزها روزه دارد و شبها بیدار و مشغول نماز باشد، من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم این آیه را: آنهایی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته دارند بهترین مردمان هستند^{۹۲} سپس بمن توجه نموده و فرمود به خدا قسم منظور از این آیه شریفه تو و شیعیان تست ای علی وعده‌گاه تو با آنها فردای قیامت، حوض باشد با صورتهای درخشان و دست و پای شسته (سر مه کشیده) و تا جدار.

⁹⁰ (۱) امالی طوسی ج ۱ ص ۳۱۰.

⁹¹ (۲) امالی طوسی ج ۱ ص ۳۶۳ و بشارة المصطفی ص ۷۶.

⁹² (۳) سوره بینه آیه ۸.

امام باقر علیه السلام فرمود چنین است در کتاب علی علیه السلام^{۹۳}.

(1) امالی طوسی ج 1 ص 310.

(2) امالی طوسی ج 1 ص 363 و بشاره المصطفی ص 76.

(3) سوره بینه آیه 8.

(4) امالی طوسی ج 2 ص 19.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 43

بیان:

غر محجلون

، یعنی روز قیامت از نور وضو سفید رو باشند و در حدیث دیگری است که فرمود امت من

غر محجلون

هستند یعنی مواضع وضوء آنها از دست و پا سفید و نورانی است استعاره آورده سفیدی دست و پای اسب و پیشانی او را برای سفیدی صورت و دست و پای امت.

47- ابن مسرور از ... حضرت صادق علیه السلام روایت کند که فرمود گاهی کسی شما را دوست میدارد در حالی که نمیداند شما چه میگوئید ولی خداوند بهمین دوستی او را ببهشت میبرد و گاهی کسی شما را دشمن میدارد در حالی که نمیداند شما چه میگوئید و بهمین دشمنی خداوند او را بدوزخ میبرد و گاهی کسی از شما نامه عملش پر می شود بدون اینکه کاری انجام دهد راوی پرسید چطور؟ فرمود از میان مردمی عبور میکند که بما بد میگویند چون او را بینند بیکدیگر میگویند این مرد از شیعیان اهل بیت است و وقتی شیعه ای بآنها برخورد کند او را از خود دور میکنند و باو بد میگویند در نتیجه خداوند تمام بدگوئیهای آنها را بصورت کار ثواب در نامه عمل آن مرد شیعه مینویسد تا نامه عمل او پر شود بدون اینکه کاری انجام دهد^{۹۴}.

⁹³ (۴) امالی طوسی ج ۲ ص ۱۹.

⁹⁴ (۱) معانی الاخبار ص ۳۹۲.

بیان: اینکه فرمود افرادی هستند شما را دوست دارند و نمیفهمند چه میگوئید، ظاهراً منظور حضرت مستضعفین از عامه است زیرا همین که شیعه را دوست دارند دلیل بر اینست که مستضعف هستند و نیز احتمال دارد مراد حضرت شیعیان مستضعف باشند که نمیدانند چه میگویند یعنی در معرفت و شناسائی امام علیه السلام بحد کمال نرسیده‌اند.

48- طالقانی ... از جابر جعفی گزارش کند که از حضرت باقر علیه السلام از این آیه شریفه سؤال کردم: همچون درخت پاکیزه‌ای که ریشه آن ثابت است و شاخه‌اش در آسمان، همه گاه باذن پروردگارش میوه خوردنی خود را میدهد^{۹۵}
فرمود اما

(1) معانی الاخبار ص 392.

(2) سوره ابراهیم آیه 24.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 44

مقصود از درخت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و شاخه آن علی علیه السلام و جوانه آن، حضرت فاطمه دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و میوه آن فرزندان فاطمه علیها السلام و برگ آن شیعیان ما هستند سپس فرمود هر مؤمنی که از شیعیان ما از دنیا می‌رود یک برگ از آن درخت می‌افتد و هر بچه‌ای که از شیعیان ما دنیا می‌آید یک برگ بر درخت افزوده می‌شود^{۹۶}.

49- احمد بن محمد از محمد حلبی از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: خداوند تمام امت مرا بصورت گل برایم مجسم فرمود و نامشان را بمن آموخت چنانچه تمام نامها را بآدم تعلیم نمود، در آن میان جمعیتها هر گروهی پشت پرچم خویش از من گذشتند، و من برای علی و شیعیانش از خداوند آمرزش خواستم، راستی خداوند یک خصلت را در شیعیان بمن نوید فرموده پرسیدند آن چیست؟ فرمود آمرزش، برای آن کس از آنان که ایمان بیاورد و تقوی پیشه کند و آمرزش خدا تمام گناهان کوچک و بزرگ آنها را فرا گیرد، و نیز کارهای زشت آنان باعمال خیر تبدیل می‌شود^{۹۷}.

بیان: (فی الطین) این کلمه حال است از امت، یعنی پیش از آفرینش بدن آنها، روزگاری که هنوز خاک بودند چنانچه در آن روایت میفرماید من پیامبر بودم زمانی که آدم بین آب و گل بود تبدیل سیئات به حسنات، یعنی خداوند کارهای

⁹⁵ (۲) سوره ابراهیم آیه ۲۴.

⁹⁶ (۱) معانی الاخبار ص ۴۰۰ و بحار الأنوار چاپ جدید ج ۲۴ ص ۱۳۶.

⁹⁷ (۲) بصائر الدرجات ص ۸۵.

زشت آنان را پاک فرموده و بجای آن حسنه مینویسد یا اینکه به آنها توفیق میدهد بجای معصیت عبادت کنند و بجای اخلاق زشت دارای صفات پسندیده شوند، البته معنای اول مناسب تر است.

50- محمد بن حسین از ... معاویه بن عمار از حضرت باقر علیه السلام از پدرش از جدش علیه السلام گزارش کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود یا علی امت من بصورت گل برایم مجسم شد کوچک و بزرگ آنها را دیدم هنوز بصورت ارواح بودند پیش

(1) معانی الاخبار ص 400 و بحار الانوار چاپ جدید ج 24 ص 136.

(2) بصائر الدرجات ص 85.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 45

از اینکه بدنهای آنها آفریده شود، در آن جمع از تو و شیعیانت گذشتم و برای شما آمرزش خواستم، علی علیه السلام عرض کرد ای پیامبر خدا از آنها برایم بیشتر بگو، فرمود یا علی تو و شیعیانت از گورهای خود درآئید در حالی که صورتهایتان چون ماه شب چهارده میدرخشد و گرفتاریهای رستخیز از شما بدر آمده، و اندوهها از شما دور است و در سایه عرش قرار میگیرید، مردم میترسند ولی شما نمیترسید، آنها اندوهگین اند و شما اندوهی ندارید، سفره غذا برای شما میگسترند در حالی که مردم گرفتار حسابند.⁹⁸

51- قاسم بن یحیی از ... ابو بصیر روایت کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود: بخدا قسم پیرو ما غیر از شما کسی نخواهد بود و شما با ما هستید، در برترین درجات و مقامها، پس بر یک دیگر پیشی گیرید و با هم رقابت کنید برای رسیدن به درجات بهشت.⁹⁹

بیان: فرمود در درجات بهشت با هم رقابت کنید زیرا درجات بهشت بیرون از شماره است، بدین جهت میفرماید در رسیدن بآن درجات بر یک دیگر پیشی گیرید، یا منظور اینست که همه شما در آخرین درجات بهشت با ما هستید اما همان محل ما نیز درجات مختلفی دارد بعضی از آنها بما نزدیکتر و پاره‌ای دورتر است برای رسیدن بدرجات نزدیک ما رقابت کنید.

52- حضرت صادق علیه السلام فرمود هر چیزی را سرآمد و سنبلی است و سر آمد فرزندان آدم محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ما و شیعیان ما هستند.¹⁰⁰

⁹⁸ (1) بصائر الدرجات ص 84 و فضائل الشیعه ص 153.

⁹⁹ (2) محاسن ص 142.

53- حضرت صادق علیه السلام (خطاب بشیعیان خود) فرمود شما آل محمد هستید شما آل محمد هستید.^{۱۰۱}

(1) بصائر الدرجات ص 84 و فضائل الشیعه ص 153.

(2) محاسن ص 142.

(3) محاسن ص 143.

(4) محاسن ص 143.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 46

بیان: این فرمایش حضرت مبالغه است از قبیل این جمله که فرمودند سلمان از خاندان ماست.

54- از ابن فضال از ... حضرت صادق علیه السلام فرمود بخدا سوگند شما نورید در تاریکیهای زمین.^{۱۰۲}

بیان: روشنی و نور چیز است که بوسیله او اشیاء دیگر آشکار و نمودار شود، و تاریکی ضد آنست، شیعیان دانش و عرفان و ایمان را از پیشوایان خود گرفته‌اند ولی کفار و مخالفین غیر از کفر و گمراهی چیز دیگری ندارند بنا بر این شیعیان هدایت شده‌اند و مایه روشنی جهان در تاریکیهای زمین هستند.

55- حضرت صادق علیه السلام (بشیعیان خود) میفرمودند: بخدا سوگند من دوست دارم بوی شما و ارواح شما و دیدار و برخورد با شما را و همانا من بدین خدا و دین فرشتگان او هستم پس در این جهت با پارسائی مرا کمک کنید، من در مدینه همچون یک دانه جو در اضطراب هستم و نگران و ناراحتم تا یکی از شما را به بینم و بدو بیاسایم.^{۱۰۳}

توضیح: منظور از ارواح یا جانهاست یا نسیم‌ها و مهربانیهاست و اینکه میفرماید من بر دین حقم یعنی شما نیز چنین هستید پس در مورد شفاعت خود ما را کمک کنید بدوری کردن از گناهها (بمنزله الشعیره) همچون دانه جو هستم یعنی در مسلک و مرام خود تنها و بی‌رفیق میباشم و در پاره‌ای از نسخه‌های میفرماید همچون موئی هستم یعنی مثلا مانند موی سفیدی در بدن گاو سیاه انگشت‌نما و مشخص و تنها هستم، و این بیان از دانه جو مقصود حضرت را بهتر میفهماند.

¹⁰⁰ (۳) محاسن ص ۱۴۳.

¹⁰¹ (۴) محاسن ص ۱۴۳.

¹⁰² (۱) محاسن ص ۱۶۲.

¹⁰³ (۲) محاسن ص ۱۶۳.

56- عبد الله بن ولید گوید ما جمعی بودیم در محضر حضرت صادق علیه السلام که فرمودند: بخدا سوگند من دیدار شما را دوست دارم و شیفته گفتار

(1) محاسن ص 162.

(2) محاسن ص 163.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 47

شمایم^{۱۰۴}.

57- ابو علی حسان عجلی گوید در حضور امام صادق علیه السلام نشسته بودم مردی این آیه را از آن حضرت سؤال کرد: آنان که اهل علم و دانشند با مردم جاهل نادان یکسانند؟ (هرگز یکسان نیستند) منحصرآ خردمندان عالم متذکر این مطلبند^{۱۰۵} حضرت فرمود: دانایان ما هستیم و دشمنان ما نادانند و شیعیان ما خردمندانند^{۱۰۶}.

58- حضرت باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: هر نفسی در گرو عملی است که انجام داده است مگر اهل یمین (که یمین و سعادت نیکوکار شدند)^{۱۰۷} فرمود آنها شیعه ما خاندانند^{۱۰۸}.

59- حضرت باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: آنان که بخدای یکتا ایمان آوردند و نیکوکار شدند آنها بحقیقت بهترین اهل عالمند^{۱۰۹} فرمود: آنان شیعه ما خاندانند^{۱۱۰}.

60- حضرت صادق علیه السلام فرمود پدرم میفرمود شیعه ما دست بدامن ما دارند و ما دست بدامن پیامبر و پیامبر پناهنده بخداست^{۱۱۱}.

¹⁰⁴ (۱) محاسن ص ۱۶۳.

¹⁰⁵ (۲) سوره زمر آیه ۹.

¹⁰⁶ (۳) محاسن ص ۱۶۹ و مشکاة الانوار ص ۹۵.

¹⁰⁷ (۴) سوره مدثر آیه ۳۸ و ۳۹.

¹⁰⁸ (۵) محاسن ص ۱۷۱.

¹⁰⁹ (۶) سوره بینه آیه ۷.

¹¹⁰ (۷) محاسن ص ۱۷۱.

¹¹¹ (۸) محاسن ص ۱۸۲.

61- ابو بصیر گوید امام صادق علیه السلام فرمودند چون روز قیامت شود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در پناه خدا قرار گیرد و علی علیه السلام دست بدامن پیغمبر زند و ما دامن علی علیه السلام را گیریم و شیعیان ما دامن ما را میگیرند، حالا بنظر شما پیغمبر خدا

(1) محاسن ص 163.

(2) سوره زمر آیه 9.

(3) محاسن ص 169 و مشکاه الانوار ص 95.

(4) سوره مدثر آیه 38 و 39.

(5) محاسن ص 171.

(6) سوره بینه آیه 7.

(7) محاسن ص 171.

(8) محاسن ص 182.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 48

صلی الله علیه و آله و سلم ما را بکجا میبرد؟ گفتم بسوی بهشت^{۱۱۲}.

بیان: در نهایت گوید

اخذت بحجزه الله

یعنی بخدا پناهنده شدم و اصل حجزه جایگاه بستن لنگ است سپس بعلاقه مجاورت بخود لنگ نیز حجزه گویند و همچنین این کلمه را استعاره آورند برای پناهندگی و چنگ زدن بچیزی، و مرحوم صدوق چند معنای دیگر برای حجزه بیان فرموده از قبیل دین و امر و نور و روایاتی هم که با این معانی مناسب باشد ذکر فرموده است^{۱۱۳}.

¹¹² (۱) محاسن ص ۱۸۲.

¹¹³ (۲) معانی الاخبار ص ۱۶ و ۲۳۶.

62- حضرت باقر علیه السلام فرمود پدرم علی بن الحسین علیه السلام میفرمود سزاوارترین مردم به پارسائی و کوشش کردن در آنچه که مایه دوستی و خشنودی خداوند است، اوصیاء و پیروان آنهایند، آیا راضی نیستید که گاهی که حادثه ترسناک از آسمان پدید آید و هر گروهی به پناهگاه خود روند، شما بما پناه آرید و ما به پیامبر؟

زیرا پیغمبر ما پروردگارش پناهنده شود و ما دامن آن حضرت را بگیریم و شیعیان ما دامن ما را گیرند^{۱۱۴}.

63- حضرت باقر علیه السلام فرمودند: چه میخواهید (در پاداش پیروی از ما) و چه میجوئید؟ جز اینکه اگر وحشت و ترسی از آسمان پدید آید هر دسته‌ای به پناهگاه خود فرار میکنند ولی ما بسوی پیامبر و شما بما پناه میبریم^{۱۱۵}.

بیان: (ما تبغون) یعنی پاداش تشیع چه میخواهید؟ (غیر انها) یعنی غیر از این میخواهید که در قیامت بما پناه میبرید؟ چون چیزی برتر و بالاتر از این نیست.

64- حضرت باقر علیه السلام فرمودند: از ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در باره علی

(1) محاسن ص 182.

(2) معانی الاخبار ص 16 و 236.

(3) محاسن ص 182.

(4) محاسن ص 183.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 49

بن ابی طالب علیه السلام سؤال شد گفت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که میفرمود همانا علی و شیعیان او پیروزند^{۱۱۶}.

65- اصبع بن نباته از حضرت علی علیه السلام گزارش کند که حضرت پیامبر فرمود: خدا را عصا (دستگیره) ئیست از یاقوت سرخ، بدو دست نیابد مگر ما و شیعه ما و دیگران از آن دورند^{۱۱۷}.

¹¹⁴ (۳) محاسن ص ۱۸۲.

¹¹⁵ (۴) محاسن ص ۱۸۳.

¹¹⁶ (۱) ارشاد ص ۱۸.

¹¹⁷ (۲) ارشاد ص ۱۸.

66- انس بن مالک گوید پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود هفتاد هزار از امت من بدون حساب و عذاب بهشت میروند سپس توجهی بعلی علیه السلام نموده فرمود آنها شیعیان تو هستند و تو پیشوای آنان^{۱۱۸}.

67- زید بن علی بن الحسین از پدرش از جدش علیه السلام روایت فرماید که حضرت علی علیه السلام فرمود از حسادت و رشک بردن مردم نسبت بمن برسول خدا شکایت کردم حضرت فرمودند یا علی براستی اولین (دسته) از چهار (دسته) که وارد بهشت میشوند من هستم و تو و حسن و حسین و دودمان ما پشت سر ما و دوستان ما بعد از آنها و شیعیان ما در چپ و راست ما^{۱۱۹}.

بیان:

(ان اول اربعه)

یعنی اولین گروه از چهار گروهی که به بهشت میروند بنا بر این کلمات بعد تا کلمه و الحسین خبر ان است و ممکن است بگوئیم معنایش اینست که آن چهار گروهی که بهشت میروند اولی آنها منم، و در این صورت جملات بعد مبتدا و خبرشان در تقدیر است یعنی تو و حسن و حسین و ...

بعد از من وارد بهشت میشوید چون در مقام بیان ترتیب ورود به بهشت است.

68- عبد الله جندب گوید حضرت رضا علیه السلام فرمودند سزاوار است خداوند دوست ما را رفیق (و هم صحبت) پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان

(1) ارشاد ص 18.

(2) ارشاد ص 18.

(3) ارشاد ص 18 و مشکاة الانوار 96.

(4) ارشاد ص 19.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 50

¹¹⁸ (۳) ارشاد ص ۱۸ و مشکاة الانوار ۹۶.

¹¹⁹ (۴) ارشاد ص ۱۹.

قرار دهد و این افراد نیکو رفیقانی هستند^{۱۲۰}.

69- ابو بصیر گوید حضرت صادق علیه السلام فرمود ای ابو محمد خداوند شما را در کتاب خود یاد فرموده آنجا که میگوید (و آنان که خدا و رسول را اطاعت کنند) البته آنها با کسانی که خدا بآنها لطف و عنایت کامل فرموده یعنی با پیامبران و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران محشور خواهند شد^{۱۲۱} تا آخر آیه، سپس فرمود مقصود از پیامبر در آیه شریفه رسول خدا و منظور از صدیقان و شهیدان ما و نیکوکاران شما هستید پس خود را نیکو و نیکوکار نامدار سازید چنانچه خداوند شما را چنان نامیده است^{۱۲۲}.

بیان:

(فتسموا بالصالح)

یعنی خود را به نیکوکاری نسبت دهید یا خویشتن را با نیکوکاری رفعت دهید یا چنان نیکوئی کنید که مردم شما را صالح و اهل صلاح بنامند.

70- (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در ابتداء وقتی موعظه میفرمود یکی از ستونهای مسجد تکیه میداد یکی از اصحاب بخاطر اینکه حضرت خستگی کمتری داشته باشد منبری برای آن جناب ساخت تا بر او بنشینند و احکام خدا را بفرمایند در اولین روزی که حضرت محل موعظه خویش را تغییر دادند گویند آن ستون که همیشه تکیه گاه حضرت بود ناله ای سر داد بطوری که تمام حاضران شنیدند) آن هنگام که ناله ستون بلند شد حضرت فرمودند ای گروه مسلمانان، این تنه درخت از شوق و علاقه به پیامبر خدا مینالد و از دوری او غمگین است، اما در بین بندگان خدا مردمی هستند که بر خویشتن ستم ورزیده و به نزدیکی و دوری از پیامبر خدا اهمیت نمیدهند، و اگر من ستون را در بر نمیگرفتم و با دست خود او را نوازش

(1) تفسیر عیاشی ج 1 ص 370.

(2) سوره نساء آیه 69.

(3) تفسیر عیاشی ج 1 ص 370 و مجمع البیان ج 3 ص 72.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 51

¹²⁰ (۱) تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۳۷۰.

¹²¹ (۲) سوره نساء آیه ۶۹.

¹²² (۳) تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۳۷۰ و مجمع البیان ج ۳ ص ۷۲.

نمینمودم ناله‌اش تا قیامت آرام نمیشد، همانا در میان بندگان خدا از زن و مرد افرادی هستند که همچون این درخت اشتیاق دارند و دل‌هایشان بسوی محمد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام ولی خدا پرواز میکند، و برای مؤمن همین بس که محبت و دوستی محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و خاندان آنها در نهادش ریشه کند، آیا شدت ناله این درخت را دیدید که چگونه به پیامبر خدا اظهار اشتیاق میکرد و وقتی پیامبر او را در برگرفت و دستش باو رسید آرام شد؟ گفتند آری ای رسول خدا آنگاه فرمود سوگند به آن کس که مرا بحق برگزید همانا ناله عاشقانه دربانان بهشت و زیبا زنان سیاه چشم و کاخها و قصرهای آن نسبت بکسی که دوستدار محمد و علی و خاندان پاک آنها باشد و از دشمنانشان بیزارى جوید، شدیدتر و سوز و گداز آنها در فراق این افراد بیشتر است از ناله‌ای که از این درخت شنیدید و آنچه که آنها را آرام میسازد و از سوزشان میکاهد همان صلوات و درودی است که از شما شیعیان نسبت به محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان پاکش برسد و همچنین نماز مستحبی و نافله و روزه و صدقه و انفاق به فقرا و یکی از بزرگترین چیزهایی که اضطراب و ناله آنها را نسبت بشیعیان محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام آرام میسازد همان احسان و نیکی است که شیعیان به برادران مؤمن خود میکنند و آنها را در راه زندگی خوش یاری مینمایند اهل بهشت بیکدیگر چنین میگویند: شتاب نکنید در آمدن رفیق خود او تاخیر نکرده مگر برای اینکه با بخشش و احسان به برادران مؤمنش درجات بلندتر و رتبه والاتری را در بهشت بدست آرد.

و بزرگتر از آنچه گفته شد از چیزهایی که ناله و فزع بهشتیان و حوریه‌ها را آرام میسازد همان تحمل ناملايمات و مشکلاتیست که بخاطر تقیه^{۱۲۳} خداوند شیعیان ما را بر آن آگاهی داده و همچنین بکار بردن توریه^{۱۲۴} تا در سایه آن از شر مردم کافر و فاسق

(۱) تقیه یعنی خویشتن‌داری و خودداری از ابراز عقیده در برابر دشمن.

(۲) توریه یعنی پنهان داشتن واقع و اینکه انسان جوری عمل کند و سخن بگوید که دشمن خیال کند که به مذاق او مشی کرده ولی در حقیقت بهمان برنامه خود عمل نماید.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 52

محفوظ مانند و آنگاه دربانان و حوریه‌های بهشتی گویند همچنان که شیعیان در برابر شنیدن نارواهای دشمن به پیشوایان و بزرگان خود صبر می‌کنند و خشم خود را فرو می‌بندند و از اظهار حقیقت ساکتند زیرا می‌بینند در چنگال ستم

¹²³ (۱) تقیه یعنی خویشتن‌داری و خودداری از ابراز عقیده در برابر دشمن.

¹²⁴ (۲) توریه یعنی پنهان داشتن واقع و اینکه انسان جوری عمل کند و سخن بگوید که دشمن خیال کند که به مذاق او مشی کرده ولی در حقیقت بهمان برنامه خود عمل نماید.

افرادی گرفتارند که یارای مبارزه و دفع شر آنها را ندارند، همچنین ما نیز در برابر شیفتگی و عشق بآنان صبر میکنیم، اینجاست که خداوند بهشتیان را ندا دهد: ای ساکنان بهشت من و ای دربانان رحمت من اگر وصل و دیدار همسران و دوستان و سروران شما بتاخیر افتاد بر شما بخل نورزیدم بلکه این تاخیر بخاطر آنست که معشوق‌های شما بهره خویش را از کرامت و بزرگواری من کامل سازند بوسیله همراهی و مواسات با برادران مؤمن خود و دستگیری از افسردگان و کارگشائی گرفتاران و همچنین از راه صبر و شکیبائی بخاطر تقیه در برابر مردم فاسق و کافر و وقتی با این برنامه وافرترین کرامت مرا کامل ساختند آنان را در شادترین و چشمگیرترین حالات بسوی شما انتقال میدهم، مژده باد شما را. آنگاه ناله و فریاد بهشتیان آرام شود^{۱۲۵}.

توضیح: در قاموس گوید حُضْن الصبی حُضْنًا بکسر حاء یعنی کودک را بسینه خود چسبانید یا او را پرورش داد و نیز گوید حُضْن بکسر حاء فاصله بین زیر بغل تا رگ کمر را گویند و همچنین سینه و دو بازو و فاصله بین آنها را نیز گویند، و نیز گوید هدأ بر وزن منع یعنی آرام شد. و اسدی الیه یعنی باو نیکی کرد.

71- خداوند در قرآن میفرماید: نوید دهید آنها را که ایمان آورده‌اند^{۱۲۶}.

یعنی بخدای یکتا و تو را در پیامبری تصدیق نمودند و پیشوایت ساخته و تمام سخنانت را باور نموده و کردارت را تصویب کردند و برادرت علی علیه السلام را بعد از تو پیشوای خود و جانشین مورد پسندت دانسته‌اند و آنچه را فرماید تسلیم باشند و

(1) تفسیر امام حسن عسگری علیه السلام ص 75.

(2) سوره بقره آیه 25.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 53

بهر جهت آنان را سوق دهد بروند و هر مقامی که برای تو قائل هستند غیر از نبوت که خاص توست برای او نیز قائل باشند و بهشت را جز در نتیجه دوستی او و دوستی آنها که از فرزندان او با نص و بیان خود معرفی نماید و همچنین دوستی دیگر دوستداران او و دشمنی با مخالفان و دشمنان او ندانند، و بدانند که دوزخ از آنها دست بردارد و از عذابش نجات نیابند مگر به احتراز از دوستی با مخالفین علی علیه السلام و فرزندان و دوستانش و نیز همکاری نکردن با بدگوها

¹²⁵ (۱) تفسیر امام حسن عسگری علیه السلام ص ۷۵.

¹²⁶ (۲) سوره بقره آیه ۲۵.

و بدبینانسان (سپس قرآن میفرماید) و کارهای شایسته انجام دادند یعنی واجبات خود را ادامه داده و از محرمات دوری جستند و رفتارشان همچون منکرین نبوت تو نبوده بآنان نوید ده: که برای آنهاست باغستانها و بوستانهایی که از زیر آنها نهرها روانست^{۱۲۷}.

72- یکی از دانشمندان گوید حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه: همانا دوستان خدا هرگز هیچ ترس (از حوادث آینده عالم) و هیچ اندوهی (از وقایع گذشته جهان) در دل آنها نیست^{۱۲۸} فرمود: میدانید دوستان خدا چه کسانی هستند؟ عرضکرد یا امیر المؤمنین آنان کیستند؟ فرمود ما و پیروان ما، پس هر کس بعد از ما از ما پیروی کند خوشا بحال ما و خوشوقتی و پیروزی آنها بیشتر و بهتر است از ما، راوی پرسید چرا خجستگی و سعادت آنان بیش از ماست مگر ما و آنها در یک راه و آئین نیستیم؟ فرمود نه زیرا آنها تحمل کنند آنچه را که شما تحمل نتوانید و مقاومت کنند آنچه را که شما تاب آن را ندارید^{۱۲۹}.

بیان:

(لانهم حملوا)

اشاره به شدت تقیه شیعه است بعد از آن حضرت و فزونی ستم بنی امیه و دیگران بر آنها.

(1) تفسیر امام عسگری ص 80.

(2) سوره یونس آیه 62.

(3) تفسیر عیاشی ج 2 ص 124.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 54

73- ابو عمرو زبیری از حضرت صادق علیه السلام گزارش کند که فرمود هر کس دوست بدارد آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را و آنان را بخاطر نزدیکی و قرابت با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از تمام مردم پیش تر و مقدم داند او از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است چون نزد خاندان پیامبر موقعیتی بسزا خواهد یافت. نه اینکه از آن

¹²⁷ (۱) تفسیر امام عسگری ص ۸۰.

¹²⁸ (۲) سوره یونس آیه ۶۲.

¹²⁹ (۳) تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۱۲۴.

دودمان و ریشه است بلکه بخاطر دوستی و پیروی آنان از جمع و گروه آنها خواهد بود و خداوند نیز در کتاب خویش چنین مقرر فرموده: و هر کس از شما آنان را دوست بدارد از آنها خواهد بود.^{۱۳۰}

و فرمایش حضرت ابراهیم علیه السلام است که: هر کس مرا پیروی کند البته از من است و هر کس نافرمانیم نماید همانا تو آمرزنده مهربانی^{۱۳۱}.

74- عقبه بن خالد گوید بعزم دیدار حضرت صادق علیه السلام بخانه آن حضرت رفتم و با اجازه وارد شدم ولی آن حضرت را در مجلس خویش نیافتم پس از چندی از اندرون بسوی ما آمدند در حالی که ردا بر دوش نداشتند نگاهی بما فرموده خوش آمد گفتند و نشستند، سپس فرمودند شمائید خردمندان در کتاب خدا که فرمود: تنها صاحبان خرد متذکر میشوند^{۱۳۲} بیان: گویا مقصود از جلباب ردا یا پیراهن است و مجازا در این معانی استعمال شده زیرا بگفته قاموس جلباب بر وزن سرداب پیراهن را گویند، لباس گشادی است برای زنان که زیر روپوش و لباس روی خود می پوشند یا همان روپوش است، و روبند را نیز گویند.

75- ابو بصیر گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود ما خاندان رحمت و خانه نعمت و دودمان برکتیم، و ما در زمین (بمنزله) بنیان و ریشه و اساس هستیم و شیعه ما تکیه گاه اسلامند. دعای حضرت ابراهیم علیه السلام نباشد جز برای ما و شیعیانمان و خداوند تا روز قیامت ماها را از دسترس شیطان دور ساخته

(1) سوره مائده آیه 51.

(2) سوره ابراهیم آیه 36 و روایت در تفسیر عیاشی ج 2 ص 231.

(3) سوره رعد آیه 19 و روایت در تفسیر عیاشی ج 2 ص 207.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 55

چنانچه میفرماید: همانا تو را بر بندگان من حکومتی نباشد^{۱۳۳}.

¹³⁰ (۱) سوره مائده آیه ۵۱.

¹³¹ (۲) سوره ابراهیم آیه ۳۶ و روایت در تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۳۱.

¹³² (۳) سوره رعد آیه ۱۹ و روایت در تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۰۷.

¹³³ (۱) سوره حجر آیه ۴۲ و روایت در تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۴۳.

بیان: بنیان بضم با بمعنی ساختمان و بنا میباشد و مقصود حضرت از کلمه بنیان، خانه شرافت و پیامبری و پیشوائی و بزرگواری است و دور نیست که مقصود، بنیان ایمان باشد (عری السلام) یعنی دستگیره‌های اسلام که مایه استواری اوست، یا دستگیره کسی که بخواهد از کاخ اسلام بالا رود یا به قله و نقطه نهائی او برسد.

صاحب مصباح در این جمله از فرمایشات امام:

و ذلک اوثق عری الایمان

گوید تشبیه فرموده به عروه یعنی چیزی که بدو چنگ زنند و تکیه نمایند و مقصود از دعای حضرت ابراهیم علیه السلام هم گویا همین جملاتست که فرمود ای پروردگار ما من و پدر و مادرم و مؤمنان را روز حساب به بخشای^{۱۳۴} و احتمال دارد این دعا باشد که فرمود و دلہائی از مردم را بآنان علاقه‌مند ساز^{۱۳۵} ولی آیه اول روشن تر است.

76- ابو بصیر در تفسیر آیه شریفه: (اهل بهشت همچون) برادر روبروی یک دیگر بر تخت عزت نشینند^{۱۳۶} گوید حضرت صادق علیه السلام فرمود بخدا قسم خداوند از این آیه غیر شما را نظر ندارد^{۱۳۷}.

77- عمرو بن ابی مقدم گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود:

بخدا سوگند شمائید آنہائی که خداوند فرموده: و ما آئینہ دلہای پاک آنہا را از کدورت کینہ و حسد و هر خلق ناپسند بکلی پاک و پاکیزه سازیم تا همه با هم برادر و دوستدار هم شوند و روبروی یک دیگر بر تخت نشینند^{۱۳۸} و فرمود شیعیان ما چهار چشم

(1) سوره حجر آیه 42 و روایت در تفسیر عیاشی ج 2 ص 243.

(2) سوره ابراهیم آیه 40.

(3) سوره ابراهیم آیه 37.

(4) سوره حجر آیه 47.

¹³⁴ (۲) سوره ابراهیم آیه ۴۰.

¹³⁵ (۳) سوره ابراهیم آیه ۳۷.

¹³⁶ (۴) سوره حجر آیه ۴۷.

¹³⁷ (۵) تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۴۴.

¹³⁸ (۶) سوره حجر آیه ۴۷.

(5) تفسیر عیاشی ج 2 ص 244.

(6) سوره حجر آیه 47.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 56

دارند، چشم سر و چشم قلب، البته همه مردم چنین هستند ولی خداوند دیدگان شما را گشوده و دیده آنها را کور و نابینا ساخته^{۱۳۹}.

بیان:

(عین فی الراس)

یعنی دو چشم در سر است یا معنی روایت چنین است هر چشمی که در سر هست در برابر آن چشم دیگری در دل است. (فتح ابصار کم) یعنی دیدگان دلهای شما را گشوده.

78- محمد بن مروان گوید حضرت صادق علیه السلام فرمود هیچ مرد و زنی از شما نیست مگر اینکه فرشتگان بسلام و درود او آیند و شمائید آنها که خداوند فرمود و ما آئینه دلهای پاک آنها را ... تا آخر آیه‌ای که در روایت قبل فرمودند^{۱۴۰}.

79- حضرت سجاد علیه السلام فرمودند بندگان خدا، برای خود دستاویزی قرار دهید که پذیرفته گردد و نیکو باشد و بترسید از آنچه که بزشت‌ترین گونه بسوی شما باز گردد و پذیرفته نشود و نیز بترسید از اینکه در قیامت شما را بزشت‌ترین گونه از ورود به بهشت بازدارند، بدانید آن دستاویز و آن مرامی قبول می‌شود که همراه با دوستی محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و خاندان پاک آنها باشد و آنچه که او را پست و بی‌ارزش میسازد آنست که همراه با دوستی و پیروی از غیر پیشوایان حق و فرمانروایان راستین، علی بن ابی طالب علیه السلام و برگزیدگان و آنهایی را که آن حضرت از فرزندان خویش انتخاب فرموده باشد.

سپس فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند خوشا بحال دوستداران علی علیه السلام بجهت ایمانی که به محمد صلی الله علیه و آله و سلم دارند و گفتار او را تصدیق نموده‌اند چگونه خداوند آنها را به شریفترین یاد از بالای عرش خویش یاد فرموده و چگونه درود میفرستند بر آنها فرشتگان عرش و کرسی و پرده‌ها و آسمانها و زمین و هوا و آنچه که بین اینهاست و آنچه که زیر زمین است، و نیز چگونه درود میفرستند بر آنها فرشتگان

¹³⁹ (۱) تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۴۴.

¹⁴⁰ (۲) تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۴۴.

(1) تفسیر عیاشی ج 2 ص 244.

(2) تفسیر عیاشی ج 2 ص 244.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 57

گمارده بر ابرها و بارانها و بیابانها و دریاها و آفتاب و ماه و ستارگان، و قلوه سنگهای زمین و شنهای آن و آنچه از حیوانات که حرکت دارند، و خداوند با درود فرشتگان رتبه و مقام آنها را در نزد خود بالا میبرد و عظمت و جلال آنان را زیاد میسازد تا روز قیامت که بر خدای خویش وارد شوند در حالی که به کرامات و الطاف خداوند شهرت یافته و زبانزد و انگشت نما هستند و از همراهان برگزیده خدا محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام خواهند بود.

وای بر دشمنان علی علیه السلام بدان جهت که به محمد صلی الله علیه و آله و سلم کافر شدند و او را تکذیب نمودند، چگونه خداوند آنها را به پست‌ترین دشنام از بالای عرش خویش لعنت فرستد و چگونه فرشتگان نگهدارنده عرش و کرسی و پرده‌ها و آسمانها و زمین و هوا و آنچه میان اوست و آنچه که زیر زمین است و صاحبان ابرها و بارانها و فرشته‌های خشکیها و دریاها و آفتاب و ماه و ستارگان آسمان و قلوه سنگها و شنهای زمین و حیواناتی که حرکت دارند بدانها لعنت میفرستند و خداوند با لعنت و نفرین هر کدام از فرشتگان از مقام و موقعیت آن دشمنان نزد خویش میکاهد و حالاتشان نزد خداوند زشت می‌شود تا روز قیامت که بر او وارد شوند در حالی که به لعنت و بیزاری خداوند شهرت یافته و زبانزد و انگشت نمایند و از همراهان شیطان و نمرود و فرعون، دشمنان خداوند خواهند بود.

از بزرگترین چیزهایی که مایه تقرب و نزدیکی فرشتگان پرده‌دار و آسمانها بخداوند است درود بر دوستان ما خاندان پیامبر و لعنت و نفرین به دشمنان و بدخواهان ماست.¹⁴¹ 80- محمد بن حسین مقری از ... غیاث بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از جدش علیه السلام روایت کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود سبع مثانی را آموختم و اتمم در خاک برای من نمایش داده شده بطوری که کوچک و بزرگ

(1) تفسیر امام عسگری ص 259.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 58

آنها را دیدم، و بتمام آسمانها نظر انداختم چون نگاه کردم ترا دیدم ای علی، پس برای تو و شیعیانت تا روز قیامت از خداوند آمرزش خواستم^{۱۴۲}.

81- ابن قولویه از ... جیش بن معتمر روایت کند که در محله رجبه^{۱۴۳} بر امیر المؤمنین علیه السلام وارد شدم در حالی که بجائی تکیه فرموده بود. من بعد از سلام و عرض ارادت پرسیدم آقا چگونه صبح کردی؟ حضرت سر خود را از تکیه گاه برداشته پس از پاسخ سلام من فرمود صبح کردم در حالی که دوست دوستانان ما و دشمن دشمنانمان هستیم، همانا دوست ما در هر شب و روز چشم براه راحتی و گشایش است، و دشمن ما ساختمانی در مسیر سیل بنا نهاده که آن ساختمان فرو می‌ریزد و آن بنا از پایه به آتش دوزخ افتد.

ای ابو معتمر راستی دوست ما یارای دشمنی با ما ندارد و همچنین دشمن ما نتواند ما را دوست بدارد، خداوند بزرگ دل‌های بندگان را بر محبت و دوستی ما سرشته است، و دشمن ما را وانهاد، پس هرگز دوست ما توانائی دشمنی ما را ندارد و هرگز دشمن ما قدرت بر دوستی ما نخواهد داشت، و هرگز دوستی ما و دوستی دشمن ما در یک دل جمع نشود، زیرا خداوند در نهاد یک مرد دو دل قرار نداده^{۱۴۴}.

تا با یک دل گروهی را دوست بدارد و با دل دیگر با دشمنان آن گروه دوست شود^{۱۴۵}.

توضیح: راغب گوید لبه چاه یا نهر را شفا گویند و این کلمه را مثل آورند برای چیزی که در شرف نابودیست خداوند در قرآن فرموده **علی شفا جرف هار** یعنی بر لب پرتگاهی که خراب می‌شود، و همچنین محلی را گویند که سیل صاف کرده و از بین برده، و گویند هار البناء یهور یعنی ساختمان فرو ریخت^{۱۴۶}

(1) مجالس مفید ص 61 مجلس 10.

(2) رجبه نام محله‌ایست در کوفه (مجمع البحرین).

(3) سوره احزاب آیه 4.

(4) مجالس مفید ص 145 مجلس 27.

¹⁴² (۱) مجالس مفید ص ۶۱ مجلس ۱۰.

¹⁴³ (۲) رجبه نام محله‌ایست در کوفه (مجمع البحرین).

¹⁴⁴ (۳) سوره احزاب آیه ۴.

¹⁴⁵ (۴) مجالس مفید ص ۱۴۵ مجلس ۲۷.

¹⁴⁶ (۵) بحار الانوار چاپ کمیانی ج ۱۴.

(5) بحار الانوار چاپ کمپانی ج 14.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 59

همچون کلمه انهار که خداوند در قرآن میفرماید: بر لب پرتگاهی که بویرانی کشیده می‌شود پس آن بنا از پایه بدوزخ فرو ریزد^{۱۴۷} در این صورت هار اسم فاعل است ولی برخی هار فعل ماضی خوانده‌اند، و انهار فلان یعنی فلانی از محل بلندی فرود آمد و افرادی که کارشان بی‌اساس باشد میگویند مثلاً رجل هار یا هائر تشبیه میکنند او را به چاهی که در شرف خرابیست^{۱۴۸}.

(ما جعل الله لرجل) از این خبر استفاده می‌شود که مقصود آیه آنست که دو امر متضاد که با یک دیگر سازگار نیستند در دل یک انسان گرد نیایند مثل ایمان و کفر، دوستی و علاقه نسبت یک فرد و دشمنی با او یا چیزی که لازمه دشمنی باشد.

مرحوم طبرسی در ضمن بیان معانی آیه گوید بنا بر قولی این آیه در مقام رد منافقین است و معنای آیه چنین است یکفرد دو دل ندارد تا با یکی ایمان بیاورد و با دیگری کفر ورزد سپس میگوید و بقول دیگری این جملات پیوست مطالب پیش است بنا بر این معنی چنین می‌شود البته جمع بین دو گونه پیروی متضاد امکان ندارد یعنی هم از وحی و قرآن و هم از اهل کفر و سرکشان، پس کلمه دو دل کنایه از دو گونه پیروی است، زیرا پیروی ناشی از عقیده است و عقیده کار دل است بنا بر این همچنان که دو دل در یک نهاد ننگد دو عقیده متضاد نیز در یک دل جا نگیرد، حضرت صادق علیه السلام فرمود قرار نداده خداوند برای یک مرد دو دل تا با یکی دوست بدارد قومی را و با دیگری دشمنان آنها را دوست گیرد^{۱۴۹}.

بقیه مطلب در تفسیر این آیه در باب قلب خواهد آمد.

(1) سوره براءة آیه 109.

(2) مفردات راغب ص 264 و 91 و 546.

(3) مجمع البیان ج 8 ص 336.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 60

¹⁴⁷ (۱) سوره براءة آیه ۱۰۹.

¹⁴⁸ (۲) مفردات راغب ص ۲۶۴ و ۹۱ و ۵۴۶.

¹⁴⁹ (۳) مجمع البیان ج ۸ ص ۳۳۶.

82- حمدویه از ... عبد الله بن میمون گزارش کند که حضرت باقر علیه السلام فرمود پسر میمون شما در مکه چند نفر هستید؟ عرض کردم چهار نفریم فرمود همانا شما نوری هستید در تاریکیهای زمین^{۱۵۰}.

83- حافظ عبد العزیز در کتاب خویش گوید روایتی است که سلمان به حضرت علی علیه السلام عرض کرد هر بار که تو نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می آمدی و من در محضرش بودم آن حضرت دست مبارک خویش را ببازو یا بین دو شانه من میزد و میفرمود ای سلمان این (اشاره به علی علیه السلام) و پیروان او رستگارانند^{۱۵۱}.

خوارزمی در مناقب از انس نقل کند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را در خواب دیدم بمن فرمود چه چیز باعث شد مطالبی را که در باره علی ابن ابی طالب علیه السلام از من شنیدی بازگو نکردی تا بکیفر آن رسیدی و اگر علی بن ابی طالب علیه السلام برای تو آمرزش نمیخواست هیچ گاه بوی بهشت را نمیشنیدی و حالا در باقیمانده عمر خود از فرصت استفاده کن و آنچه را در باره آن حضرت از من شنیدی، نشر ده، همانا آنها که علی علیه السلام و فرزندان او و دوستانشان را دوست بدارند اولین دسته هستند که بر دیگران در ورود بهشت سبقت میگیرند و آنان همسایگان خدایند، و اولیاء خدا حمزه و جعفر و حسن و حسین علیهم السلام هستند ولی علی علیه السلام همان صدیق اکبر است که هر کس او را دوست دارد روز قیامت ترسی نخواهد داشت.

و از پسر عمر نقل کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود هر کس علی علیه السلام را دوست دارد خداوند نماز و روزه و عبادت او را قبول فرموده دعایش را نیز اجابت فرماید، هشدار که هر کس علی علیه السلام را دوست دارد خداوند بتعداد رگهای بدنش شهری در بهشت بدو عطا فرماید، و بدان که هر کس آل محمد را دوست دارد از حساب و میزان و صراط در امانست، و آگاه باش هر کس با دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم

(1) رجال کشی ص 212.

(2) کشف الغمه چاپ قدیم ص 28.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 61

بمیرد من ضامنم که او همراه پیامبران به بهشت رود، و بدان هر کس با خاندان محمد دشمنی ورزد روز قیامت می آید در حالی که میان دو چشم او نوشته شده نومید از رحمت خدا^{۱۵۲}.

¹⁵⁰ (۱) رجال کشی ص ۲۱۲.

¹⁵¹ (۲) کشف الغمه چاپ قدیم ص ۲۸.

¹⁵² (۱) کشف الغمه ص ۳۰.

85-153 صاحب ریاض الجنان از حضرت صادق علیه السلام نقل کند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمودند یا علی همانا خداوند دوستی مستمندان و فقیران را در روی زمین بتو ارزانی داشته، تو آنها را به برادری و آنان تو را به پیشوائی پسندیدند، خوشا بحال آن کس که ترا دوست دارد و وای بر آن کس که با تو دشمنی کند، یا علی دوستدار تو هر کسی است که بدرگاه خدا پناه برده و نفس را از حرام بازداشته¹⁵⁴ و هر ژنده پوشی که اگر خدا را سوگند دهد خواسته اش انجام شود، یا علی دوستداران تو نزد مردم کم ارزش و نزد خدا بزرگند یا علی دوستان تو در فردوس اعلی همسایگان خدایند و بر آنچه از نعمتهای دنیا از دست داده اند افسوس نمیخورند، یا علی برادران تو لبهایشان پژمرده است، پارسائی و بی اعتنائی بدنیا در چهره های آنها شناخته می شود در سه جا خوشحال و مسرورند، دم مرگ که من شاهد و گواه آنهایم و هنگام سؤال قبر در حالی که تو جوابهای لازم را بآنان تلقین میکنی و روز قیامت که بزرگترین سانها و عرضه ها جمعیت هاست وقتی هر جمعیتی را بنام پیشوایشان بخوانند.

یا علی برادرانت را نوید ده که خدا از آنها خشنود است، یا علی تو فرمانده مؤمنان و پیشوای مردمان شریفی که سر تا پای آنها سفید و نورانیست، و تو و پیروانت صف پیوسته ای در مقام بندگی خدا و تسبیح کنندگان هستند، و اگر تو و

(1) کشف الغمه ص 30.

(2) شماره این روایت بر حسب ترتیب 84 است ولی چون در متن اشتباهها 85 نوشته شده ما نیز پیروی کردیم تا اگر کسی بخواهد ترجمه را با متن تطبیق کند دچار سرگردانی نشود.

(3) اشاره به آیه 33 از سوره ق.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 62

پیروانت نبودید برای خدا دینی برپا نمیشد و اگر کسی از شما در زمین نباشد باران از آسمان فرود نیاید.

یا علی تو را در بهشت گنجی است و تو صاحب دو کران آن هستی و پیروان تو حزب خدایند و حزب خدا پیروز است، یا علی تو و پیروانت مردمی عادل و دادگیرید و شما بر لب حوض دوستان خود را سیراب میسازید و هر کس موقعیت شما را نادیده گرفته و منکر فضل شما شده از آن آب محروم میدارید، و شمائید آسودگان در بزرگ ترین روز هراس و بیم.

یا علی تو و شیعیانت روز قیامت در ایستگاه (بازخواست) در سایه هستید و در بهشت متنعم، یا علی همانا بهشت مشتاق شماست و فرشتگان مقرب عرش از ورود شیعیانت خوشحال و همه فرشتگان برای آنان آمرزش میخواهند، یا علی شیعه

¹⁵³ (۲) شماره این روایت بر حسب ترتیب ۸۴ است ولی چون در متن اشتباهها ۸۵ نوشته شده ما نیز پیروی کردیم تا اگر کسی بخواهد ترجمه را با متن تطبیق کند دچار سرگردانی نشود.

¹⁵⁴ (۳) اشاره به آیه ۳۳ از سوره ق.

تو در آشکار و نهان از خدا میترسد، یا علی پیروان تو برای رسیدن به درجات بیشتر بهشت با یک دیگر رقابت دارند و خدا را ملاقات میکنند در حالی که حسابی بر آنها نیست، یا علی کارهای شیعیان تو هر روز جمعه بر من عرضه می‌شود از اعمال شایسته آنها خوشحال و برای گناهانشان طلب آمرزش میکنم.

یا علی تو و شیعیانت در تورات بتمام خوبیها یاد شده‌اید پیش از آنکه بدنیا آئید و همچنین در انجیل، پس آنان الیا^{۱۵۵} و شیعیانش را بزرگ دارند، یا علی یاد شیعیان تو در آسمان بیشتر است از زمین پس آنان را نوید ده، یا علی بشیعیان و دوستانت بگو از کارهایی که دشمنان آنها میکنند خود را پاک سازند، یا علی خشم خداوند شدید است بر آن کس که تو و شیعیان تو را دشمن دارد.

بیان: در قاموس گوید طمر بکسر طاء لباس کهنه یا جامه مندرس غیر پشمی است،

(ذبل الشفاه)

یعنی پژمردگی لبها، یا از روزه است یا از زیادی دعا

(۱) الیا نام حضرت علی علیه السلام است و خود آن حضرت در خطبه‌ای فرمود اسم من در انجیل الیا است (سفینه ج ۱ ص ۲۸).

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد ۶۵ بحار الأنوار)، ص: ۶۳

و تلاوت قرآن.

بدان ظاهر آیه شریفه‌ای که میفرماید (همه ما نیکو صف آراست‌ایم و دائم به تسبیح و ستایش مشغولیم)^{۱۵۶} اینست که صف بستن و اشتغال بتسبیح در این آیه وصف فرشتگانست بفرموده طبرسی یعنی پیرامون عرش صف بسته‌ایم بانتظار فرمان و امر و نهی خداوند بزرگ و بقولی دیگر یعنی همه در یک صف بنماز ایستاده‌ایم یا اینکه برای عبادت و بندگی بالهای خویش را در هوا گسترده‌ایم و همانا مائیم تسبیح‌کنندگان یعنی نمازگزاران که پروردگاران را از آنچه شایسته مقام و موقعیت کبریائی او نیست پاک و منزّه میدانیم و مائیم که برای بزرگداشت مقام خداوند سبحان الله میگوئیم^{۱۵۷}.

¹⁵⁵ (۱) الیا نام حضرت علی علیه السلام است و خود آن حضرت در خطبه‌ای فرمود اسم من در انجیل الیا است (سفینه ج ۱ ص ۲۸).

¹⁵⁶ (۱) سوره صافات آیه ۱۶۶ و ۱۶۷.

¹⁵⁷ (۲) مجمع البیان ج ۸ ص ۴۶۱.

بیان مرحوم طبرسی را در تفسیر آیه شریفه توجه فرمودید ولی روایات زیادی نیز هست که این آیه و همچنین آیه قبل از آن را که میفرماید (هیچ یک از ما نیست جز آنکه او را در بندگی حق مقام معین است) تأویل فرموده‌اند به ائمه علیهم السلام و گویا این تأویل^{۱۵۸} از معانی پوشیده و پنهان آیات قرآنست که همه کس را بر آن اطلاعی نیست.

و ممکن است پاره‌ای از آن اخبار را مانند همین روایت بگوئیم در مقام تشبیه و مبالغه در مدح است.

(لک فی الجنة کنز)

یعنی ثواب بزرگیست که ذخیره شده و در روایاتی که عامه نقل کرده‌اند گویند مقصود از این گنج خانه‌ایست در بهشت، و شرح کلمه ذو قرنیها قبلا گذشت^{۱۵۹}.

(1) سوره صافات آیه 166 و 167.

(2) مجمع البیان ج 8 ص 461.

(3) تأویل یعنی بازگرداندن چیزی بهدفی که از او در نظر بوده و تأویل آیه قرآن یعنی توضیح و روشن ساختن معنای مقصود (مفردات راغب ص 31).

(4) بحار الانوار چاپ جدید ج 24 ص 87.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 64

صاحب نه‌ایه گوید در حدیث است که

لا حول و لا قوة الا بالله

^{۱۶۰} گنجی است از گنجهای بهشت یعنی ثواب آن ذخیره می‌شود برای گوینده همچنان که گنج را ذخیره و پس‌انداز میکنند.

¹⁵⁸ (۳) تأویل یعنی بازگرداندن چیزی بهدفی که از او در نظر بوده و تأویل آیه قرآن یعنی توضیح و روشن ساختن معنای مقصود (مفردات راغب ص ۳۱).

¹⁵⁹ (۴) بحار الانوار چاپ جدید ج ۲۴ ص ۸۷.

¹⁶⁰ (۱) یعنی هیچ حرکت و نیروئی نیست مگر باراده و قدرت خداوند.

86- در ریاض الجنان از جابر جعفی نقل میکند که خدمت حضرت باقر بودم فرمود ای جابر، ما و دوستانمان از یک سرشت سفید پاک از اعلیٰ علین (یعنی بالاترین طبقات بالای بهشت) آفریده شدیم سرشت ما (از بالای آن و دوستان ما از قسمت پائین آن، چون روز قیامت شود آن قسمت بالا پائین می‌پیوندد، و ما دست بدامن پیامبرمان و شیعیان ما بدامن ما دست میزنند، فکر میکنی خداوند پیامبر و فرزندان او را بکجا میبرد؟ و فرزندان پیامبر دوستان ما را بکجا میبرند؟ جابر دست خود را از شوق برهم زده گفت بخدای کعبه وارد بهشت شدیم.

و از ابو حمزه ثمالی نقل میکند که از حضرت باقر علیه السلام سؤال کردم از تفسیر این آیه که میفرماید: درختی که اصل ساقه آن برقرار است و شاخه آن با آسمان بر شود¹⁶¹ فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: من اصل ساقه آن درختم و علی علیه السلام شاخه آن و امامان علیه السلام جوانه‌های آن هستند و دانش ما میوه آن و شیعیان ما برگهای آن میباشند، ای ابو حمزه آیا در درخت غیر از آنچه گفتیم چیز دیگری هست؟

گفتم بخدا سوگند غیر از این چیز دیگری نیست سپس فرمود ای ابو حمزه هر فرزندی که از شیعیان ما متولد شود در آن درخت برگی تازه و هر کس بمیرد یک برگ از آن درخت می‌افتد.

(1) یعنی هیچ حرکت و نیروئی نیست مگر باراده و قدرت خداوند.

(2) سوره ابراهیم آیه 24.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 65

بیان: فرمایش حضرت که به ابو حمزه فرمود

فهل تری فیها فضلا

یعنی آیا در درخت غیر از این امور که نام برده شد چیز دیگری هست؟ بعد راوی گفت بخدا سوگند چیز دیگری زیاده از آن در درخت نیست سپس حضرت بدین وسیله آگاهی فرمود که اهل نجات و سعادت تنها همین افرادند زیرا خداوند متعال کلمه طیبه را که عبارت از ایمانست و اهل ایمان را مثل زده بدرخت پاکیزه، و اجزاء درخت را نیز بیان فرمود بنا بر این مخالفین از این درخت دورند و مشمول مثل بدرخت خبیث هستند که در آیه بعد ذکر فرموده.

سپس امام علیه السلام بیان فرمودند که تمام شیعیان اجزاء این درخت هستند زیرا فرمود هر فرزندی که از شیعیان ... بحث کامل در این زمینه در کتاب امامت گذشت^{۱۶۲}.

87- از پسر شیخ الطائفه از ... از سفیان ابن ابراهیم گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود بلا بما آغاز می‌شود و آنگاه بشما و خوشی و رفاه نیز بما آغاز شود و آنگاه بشما، سوگند بدان کس که باو سوگند خوردند خداوند بوسیله شما پیروز و غالب خواهد شد آنچنان که بوسیله سنگها غالب آمد^{۱۶۳}.

بیان: سوگند بکسی که باو سوگند خوردند یعنی سوگند بخدا یا بهر چیز مقدس دیگری که باو سوگند میخورند خداوند بوسیله شما غالب می‌شود یعنی به وجود شما در زمان حضرت قائم علیه السلام از مخالفین انتقام میگیرد آن طوری که بوسیله سنگهایی از سجیل از اصحاب فیل انتقام گرفت یا بگوئیم معنای این جمله این است که خداوند برای شما و راحتی و نفع شما از مخالفین انتقام میگیرد آن طوری که برای حفظ خانهاش از اصحاب فیل انتقام گرفت بنا بر این از خانه کعبه تعبیر به سنگها فرموده اشاره باینکه مؤمن مقامش بلندتر است از کعبه و کعبه در مقابل مؤمن

(1) بحار الانوار ج 24 ص 138.

(2) بشارة المصطفی ص 10 و 13 و مجالس مفید ص 186.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 66

تنها چند قطعه سنگ است ولی معنای اول برای بیان روایت روشن تر است.

88- از جعابی از ... از محمد بن اسحق ثعلبی گوید از حضرت صادق شنیدم که میفرمود ما برگزیده خدائیم از بین آفریده‌هایش و شیعیان ما برگزیده خدایند از میان امت پیامبرش^{۱۶۴}.

89- از ابراهیم بن حسین الرفاء از ... محمد بن عمران از پدرش از حضرت صادق علیه السلام فرمود پدرم بمسجد درآمد ناگهان بجمعی از شیعیان ما برخورد نزدیک آنها رفت و سلام کرد سپس بآنها فرمود بخدا سوگند همانا من بوی شما و جانهای شما را دوست دارم و من بر دین خدا هستم^{۱۶۵} و فاصله‌ای نیست میان شما و رسیدن بآن مقامی که دیگران رشک میبرند مگر رسیدن جان باینجا و اشاره کرد بجنجره‌اش، پس ما را بیارسائی و کوشش یاری کنید و هر کس از شما از امامی پیروی میکند باید رفتار و کردارش را همچون او انجام دهد.

¹⁶² (۱) بحار الانوار ج ۲۴ ص ۱۳۸.

¹⁶³ (۲) بشارة المصطفی ص ۱۰ و ۱۳ و مجالس مفید ص ۱۸۶.

¹⁶⁴ (۱) بشارة المصطفی ص ۱۴ و ۱۱۵.

¹⁶⁵ (۲) اشاره باینکه دوستی شما را جزء دین خود و دین خدا میدانم.

شما لشکریان خدائید و شما کمک‌کاران خدائید و شما یاران و یاوران خدا هستید و شما پیشتازان نخستین و پیشتازان آخرین و پیشتازان بسوی بهشت هستید ما بضمنت خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بهشت را برای شما ضمانت نمودیم گویا شما در بهشت هستید و بر یک دیگر در امتیازات درجات مختلف بهشت رقابت میکنید.

هر مرد مؤمن شما صدیق است و هر زن مؤمن از شما حوریه است امیر المؤمنین بقبر فرمود برخیز و از من مژده گیر که خدا بر همه امت خشمناکست مگر شیعیان ما، بدان که هر چیزی را شرفی است و شرف دین بشیعه است هر چیزی را ستونیست و ستون دین شیعه است و بدان که هر چیزی بزرگی و نمونه ممتازی دارد و بزرگ مجالس محفل شیعیان ماست و هر چیزی را گواهانیست و گواهان

(1) بشارة المصطفی ص 14 و 115.

(2) اشاره باینکه دوستی شما را جزء دین خود و دین خدا میدانم.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 67

زمین شیعیان ما هستند که در زمین ساکن‌اند، آگاه باش هر کس شما را مخالفت ورزد با این آیه شریفه نسبت دارد، رخسار گروهی در آن روز ترسناک و ذلیل باشد و همه کارشان رنج و مشقت است و پیوسته در آتش فروزان دوزخ معذبند^{۱۶۶} و بدان هر کس از شما خدا را بخواند دعایش مستجابست و هر کس از شما از خدا حاجتی را بخواهد صد نیازش برآورده شود، چه خوش است حسن رفتار و کردار خدا به شما، شیعیان ما روز قیامت از قبرهای خویش بیرون آیند در حالی که رنگها و چهره‌های آنها نور پخش میکند، بآنها امان داده‌اند هیچ گونه ترس و وحشتی بر آنها نیست، و (آنچه ما شیعیان را دوست داریم) خداوند بیشتر از ما آنها را دوست میدارد^{۱۶۷}.

بیان:

(انتم شرط الله)

بضم شین و فتح راء یعنی شما نخبه لشکریان و یاران و سربازان خدائید در نهاییه گوید شرط السلطان یعنی نخبه یاران سلطان که آنها را بر سایر لشکریان خویش مقدم میدارد و نیز گوید شرطه اولین دسته از لشکر را گویند که بمیدان نبرد

¹⁶⁶ (۱) سوره غاشیه آیه ۲ تا ۴.

¹⁶⁷ (۲) بشارة المصطفی ص ۱۶.

وارد می‌شود و گوید کلمه اشراط از اعداد است یعنی هم اشراف و مردم با عنوان را گویند و هم ارادل و مردمان پست را.

عماد بکسر عین چوبیست که خانه بر آن می‌ایستد.

90- محمد بن ثابت گوید حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بعلی علیه السلام فرمودند همانا خداوند متعال من و ترا از نور بزرگ خویش آفریده سپس از نور ما بتمام نورهایی که آفریده بود پاشید، هر کس را که این نور ما باو اصابت کرد بسوی ما راه یافت و هر کس از این نور محروم ماند از ما گمراه شد سپس این آیه را قرائت فرمود: هر کس را خدا برای او نوری قرار نداده دیگر نوری ندارد، تا بنور ما راه یابد.

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود مائیم خاندانی که هیچ کس از

(1) سوره غاشیه آیه 2 تا 4.

(2) بشارة المصطفی ص 16.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 68

بندگان خدا با ما برابری نتواند و هر کس ما را دوست دارد و از ما پیروی کند و آنچه را بما وحی شده و ما باو آموختیم از ما بپذیرد و خدا را بوسیله ما فرمان برد البته بخدا وابسته گردد و مائیم بهترین آفریده‌ها و فرزندان ما از ما و از خود ما و شیعیان ما از مایند هر کس آنها را بیازارد ما را آزرده و هر که آنان را گرامی بدارد ما را گرامی داشته و هر که ما را گرامی دارد از اهل بهشت است^{۱۶۸} ۱۶۹.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار) ؛ ص 68

- از صدوق علیه السلام از قاسم از پدر بزرگش از حضرت صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیه السلام حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در منبر فرمودند یا علی خداوند دوستی مستمندان و ضعفا را در زمین بتو بخشیده تو

¹⁶⁸ (۱) ارشاد القلوب.

¹⁶⁹ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ۱ جلد، کتابخانه مسجد حضرت ولی عصر - تهران، چاپ: اول، ۱۳۹۷ق.

آنان را برادری پسندیدی و آنها ترا بامامت، پس خوشا بحال آن کس که ترا دوست دارد و ترا تصدیق نماید و وای بر آن کس که با تو دشمنی کند و تکذیبیت نماید.

یا علی تو نشانه این امت هستی هر کس ترا دوست دارد پیروز و هر کس دشمن دارد نابود است.

یا علی من شهرم و تو در آن هستی، یا علی اهل دوستی تو هر کسی است که بدرگاه خدا پناه برده و نفس را از حرام نگهدارد و هر ژنده پوشی است که اگر خدای را سوگند دهد خواسته اش انجام شود.

یا علی برادران تو افرادی هستند که در نظر مردم پاک و پاکیزه و کوشایند و نزد خداوند عز و جل موقعیتی بزرگ دارند یا علی دوستان تو همسایگان خدایند در خانه فردوس که بر آنچه در دنیا از دست داده اند افسوس ندارند یا علی من دوستم برای دوستانت و دشمنم برای دشمنانت.

یا علی هر کس ترا دوست دارد مرا دوست دارد و هر که با تو دشمنی ورزد با من دشمن است، یا علی برادران تو دارای لبهای پژمرده اند آثار گوشه گیری و زهد در چهره هایشان دیده می شود.

(1) ارشاد القلوب.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 69

یا علی برادران تو در سه جا خوشحالند، هنگام بیرون آمدن جانهایشان که من و تو شاهد آنانیم و موقع بازپرسی در قبر و موقع عرضه انسانها و اعمال در قیامت و در صراط و جایی که از ایمان مردم سؤال می شود ولی پاسخ آماده ای ندارند، یا علی جنگ با تو جنگ با من و سازش با تو سازش با من است و جنگ با من نبرد با خدا و سازش با من سازش با خداست و هر کس با تو بسازد با من ساخته و هر کس با من بسازد با خدای بزرگ ساخته.

یا علی برادران را نوید ده که خداوند عز و جل از آنها خشنود است چون ترا برای پیشوائی آنها پسندیده و آنها ترا برای سرپرستی خود پسندیدند یا علی تو فرمانده مؤمنین و پیشوای افرادی هستی که سراپا سفیدند (و هیچ نقطه سیاهی و تاریکی در زندگی و پرونده آنها نیست).

یا علی شیعه تو برگزیده گانند و اگر تو و شیعیانت نبودید دینی برای خداوند برپا نمیشد و اگر از شما کسی در زمین نباشد آسمان باران نفرستد، یا علی برای تو گنجی است در بهشت و تو صاحب دو طرف آن هستی شیعه تو بنام حزب خدا شناخته شده اند، یا علی تو و شیعیانت بدادگری پیروزید و برگزیدگان خدا از میان آفریده هائید.

یا علی من اول کسی هستیم که خاک از سر تکانم و تو با منی سپس سایر موجودات یا علی تو و شیعیانت بر لب حوض هر که را دوست داشته باشی سیراب میکنی و هر که را میل ندارید جلو میگیری و شمائید آسودگان سایه عرش خدا در روز ترس و دلهره بزرگ، مردم می‌هراسند و شما هراسی ندارید و مردم اندوهگین باشند و شما اندوهی ندارید این آیه در باره شما نازل شده البته مؤمنان آنان که توفیق و وعده نیکوی ما در سرنوشت ازلی بر آنها سبقت یافته از آن دوزخ بدور خواهند بود^{۱۷۰} و در باره آنها نازل شده و هیچ گاه فرع اکبر و هنگامه بزرگ قیامت آنها را محزون

(1) **سوره انبیاء آیه 101.**

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 70

نخواهد ساخت و با آنان فرشتگان رحمت ملاقات کنند و گویند اینست آن روز سعادت شما که در دنیا بشما وعده میدادند^{۱۷۱}.

یا علی مردم تو و شیعیانت را در موقف قیامت میجویند در حالی که شما در بهشت متنعم هستید، یا علی همانا فرشتگان و دربانان مشتاق شمایند و حاملان عرش و فرشتگان مقرب بخصوص شما را دعا میکنند و برای دوستانتان از خدا تقاضا (ی لطف بیشتر) میکنند و هر کس از شما بر آنها وارد شود شاد میشوند بقدری که یک خانواده از ورود مسافرشان که زمانی دراز دور بوده خوشحال میشوند.

یا علی شیعیان تو در پنهان از خدا میترسند و در آشکار خالصانه عبادتت میکنند، یا علی شیعیان تو برای رسیدن بمقامات بهشت بیکدیگر رقابت دارند زیرا آنها خدا را ملاقات میکنند در حالی که گناهی ندارند، یا علی کارهای شیعیان تو در هر جمعه بر من عرضه می‌شود از اعمال شایسته آنها شاد و برای گناهانشان طلب آمرزش میکنم.

یا علی تو و شیعیانت در تورات بتمام خوبیها یاد شدید قبل از اینکه دنیا آئید و همچنین در انجیل از اهل انجیل و اهل کتاب سؤال کن تا ترا از الیا^{۱۷۲} خبر دهند با دانشی که تو نسبت بتورات و انجیل داری و آنچه را که از علم کتاب خدا بتو عنایت کرده، همانا اهل انجیل الیا را بزرگ میدارند در حالی که او را نمیشناسند فقط بمقداری که در کتابهای خودشان دیده‌اند با آنان آشنائی دارند.

¹⁷⁰ (۱) سوره انبیاء آیه ۱۰۱.

¹⁷¹ (۱) سوره انبیاء آیه ۱۰۳.

¹⁷² (۲) نام مخصوص حضرت علی علیه السلام در انجیل.

یا علی اصحاب تو را در آسمان خیلی بیشتر و با عظمت‌تر از اهل زمین بخیر و خوبی یاد میکنند، بنا بر این باید باین مژده شاد گردند و بر کوشش خویش بیفزایند یا علی ارواح شیعیان تو هنگام خواب و بعد از مردن بآسمان بالا رود و فرشتگان با اشتیاق تمام بآن روحها مینگردند همچنان که مردم بمه شب اول بنگرند برای

(1) **سوره انبیاء آیه 103.**

(2) **نام مخصوص حضرت علی علیه السلام در انجیل.**

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 71

علاقه‌ای که بآنها دارند و اینکه مقام و موقعیت آنها را نزد خداوند بزرگ می‌بینند، یا علی بیارانت که ترا میشناسند بگو از کارهایی که دشمنان آنها مرتکب میشوند به پرهیزند چه که روز و شبی نباشد مگر این که رحمت خداوند آنها را فرا گیرد پس باید از کثافت و ناپاکی دوری نمایند.

یا علی خشم خداوند بر آن دسته‌ای که دوستان ترا دشمن بدارند و از تو و آنان بیزاری جویند و بجای تو و دوستانت بدیگران پیوندند و بدشمن تو رو کنند و تو و شیعیان ترا رها سازند و با شما آهنگ نبرد کنند و با خاندان ما دشمنی ورزند و با هر کس که ترا دوست بدارد و یاری کند و ترا از بین دیگران انتخاب کند و جان و مالش را در راه ما بدهد دشمن هستند بسیار شدید است.

یا علی سلام مرا بآنها برسان آنها که مرا دیده‌اند و آنها که ندیده‌اند و بآنها اعلام کن که آنان برادران منند که مشتاق آنها هستم و باید سیره عملی مرا بمردم قرنهای بعد که زمان مرا درک نکرده‌اند برسانند و باید بریسمان خدا چنگ بزنند و بدان پناه برند و باید در عمل کوشش کنند زیرا ما آنها را از هدایت بگمراهی نبریم و آنان را بشارت ده که خداوند عز و جل از آنان خشنود است و هر جمعه بر آنها برحمت نظر میکند و فرشتگان را فرمان میدهد تا برای آنان طلب آمرزش کند.

یا علی رو مگردان از یاری مردی که شنیده‌اند من ترا دوست دارم و بدین جهت دوست تو شدند و باین دوستی بخداوند نزدیک گشتند و مهر خویش را از صمیم دل بتو تقدیم میکنند و ترا بر پدران و برادران و فرزندان خویش مقدم دارند و براه تو روند با اینکه با آنان در باره ما سخت گیرند اما جز یاری ما چیزی نخواهند و جانهای عزیز خویش را با تحمل اذیت و بدزبانیها و آنچه در این باره سختی به بینند فدای ما سازند.

پس با آنها مهربان باش و بدانها قانع شود زیرا خداوند بزرگ بدانش خویش آنها را از میان آفریده‌ها برای ما برگزیده و آنان را از سرشت ما آفریده و راز ما را

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 72

بدانها سپرده و دل‌های آنان را بشناخت حق ما الزام فرموده و سینه‌های آنان را گشاده ساخته تا برشته ما چنگ زده و مخالفین را بر ما برنگزینند، با اینکه دنیا از دست آنها می‌رود خدایشان کمک فرموده و در مسیر هدایت سیرشان داده پس بدو پناه برده‌اند، و سایر مردم در نایبانی گمراهی و سرگردانی هوسهایند نایبانیند از دیدار نشانه و دلیل و آنچه که از پیشگاه خدای عز و جل آمده پس آنان شب را بروز می‌آورند و روز را شب می‌بیرند در خشم خداوند ولی شیعیان تو در مسیر حق و پایداری هستند با مخالفین خود انس نگیرند، دنیا از آنان نیست و آنها نیز از دنیا نیستند آنان چراغهای تاریکی‌اند، آنان چراغهای تاریکی‌اند^{۱۷۳}.

ایضاح: صاحب قاموس گوید بر بفتح باء راست در آمدن سوگند است و مکسور هم می‌شود و صیغه‌های گرفته شده از بر و بر وقتی با کلمه یمین آید یعنی سوگند را بر راستی امضا نمود و نیز گوید مهجه خون را گویند یا خون قلب و روح است و مقاسات بمعنی مکابده است یعنی تحمل مشقت در انجام امری، و مضاضه درد مصیبت را گویند و مض الکحل العین یعنی سرمه چشم را بدرد آورد.

92- از محمد بن علی علیه السلام از جابر بن عبد الله گوید در محضر امام باقر نشسته بودیم مردی این آیه را خواند: هر نفسی در گرو عملی است که انجام داده مگر اهل یمین (که یمین و سعادت نیکوکار شدند)^{۱۷۴} مردی عرض کرد اصحاب یمین کیانند؟ حضرت فرمودند شیعه علی بن ابی طالب علیه السلام^{۱۷۵}.

93- محمد بن سلیمان از پدرش نقل میکند که در محضر حضرت صادق علیه السلام بودم که ابو بصیر وارد شد در حالی که نفس او گرفته بود، وقتی نشست حضرت

(1) بشارة المصطفی ص 221 تا 224 و فضائل الشیعه ص 145 تا 147.

(2) سوره مدثر آیه 38 و 39.

(3) بشارة المصطفی ص 198.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 73

¹⁷³ (۱) بشارة المصطفی ص ۲۲۱ تا ۲۲۴ و فضائل الشیعه ص ۱۴۵ تا ۱۴۷.

¹⁷⁴ (۲) سوره مدثر آیه ۳۸ و ۳۹.

¹⁷⁵ (۳) بشارة المصطفی ص ۱۹۸.

باو فرمود ای ابو محمد این نفس بلند از چیست؟ عرضکرد قربانت ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیر شدم و استخوانم نازک شده و مرگم نزدیک با آنکه نمیدانم کار آخرتم چه می شود و وضعم در آنجا چگونه است حضرت صادق علیه السلام فرمودند ای ابو محمد تو هم این حرف را میزنی؟ عرضکرد قربانت شوم چگونه این حرف را نزنم؟ فرمود ای ابو محمد آیا نمیدانی خدای متعال جوانهای شما را گرامی میدارد و از پیروان شما حیا میکند؟ ابو بصیر گوید عرضکردم فدایت شوم چگونه جوانها را گرامی دارد و از پیران شرم میکند؟ فرمود جوانها را گرامی میدارد عذابشان نمیکند و از پیروان شرم دارد حساب پس بکشد، باز گوید عرضکردم قربانت کردم آنچه فرمودی در باره ما تنهاست یا برای همه خداپرستانست؟ فرمود نه بخدا تنها برای شما نه همه جهان، عرضه داشتم جانم بقربانت ما را در اجتماع چنان بدنام کردند و لقبهای زشت بما داده اند که از شدت ناراحتی پشت ماها شکسته و دلهایمان مرده و بخاطر روایاتی که دانشمندان آنها نقل کرده اند زمامداران خون ما را حلال می - دانند، حضرت صادق علیه السلام فرمودند حدیث رافضیه¹⁷⁶ را گوئی؟ عرضکردم بلی فرمود نه بخدا سوگند آنها شما را باین نام نخوانند بلکه خداوند این نام را بشما داده آیا ندانستی که هفتاد نفر از بنی اسرائیل رها کردند فرعون و فرعونیان را بعد از این که گمراهی آنها برایشان آشکار شد و چون هدایت موسی را دانستند باو پیوستند از این جهت آنها را در لشکر موسی رافضه مینامیدند چون فرعون را رها کرده بودند و این دسته هفتاد نفری از تمام لشکریان عبادتشان بیشتر و علاقه و دوستی آنها نسبت بحضرت موسی علیه السلام و هارون علیه السلام و فرزندان آن دو فروتنتر بود خداوند بموسی علیه السلام وحی فرمود که این نام را برای آنها در تو راه ثبت کن زیرا من آنان را

(1) رفض یعنی رها کردن و رافضه جمعیتی را گویند که از اطاعت فرمانده خویش سر باز زنند و راهی جداگانه در پیش گیرند و دانشمندان اهل سنت از روی طعن شیعیان را رافضه میگویند- یعنی اینها سر از قید اطاعت خلفا بیرون بردند.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 74

بدین نام نامیدم و آن را بدانها بخشیدم و موسی علیه السلام نیز همین کرد سپس از آن به بعد خداوند این نام را ذخیره فرمود تا بشما شیعیان بخشید.

ای ابو محمد دیگران خیر و خوبی را رها کردند و شما بدی را، مردم دنیا بصورت دسته ها و فرقه های مختلف در آمدند ولی شما با خاندان پیغمبرتان در یک دسته و فرقه اید، راه آنها را رفتید و آنچه را خدا برای شما اختیار کرده برگزیدید و خواستید افرادی را که خدا خواسته پس مژده باد شما را و باز بشارت باد باینکه بخدا سوگند شما در رحمت هستید

¹⁷⁶ (۱) رفض یعنی رها کردن و رافضه جمعیتی را گویند که از اطاعت فرمانده خویش سر باز زنند و راهی جداگانه در پیش گیرند و دانشمندان اهل سنت از روی طعن شیعیان را رافضه میگویند- یعنی اینها سر از قید اطاعت خلفا بیرون بردند.

نیکوکارانتان پذیرفته آن دربار و گنهکارانتان مشمول گذشت و عفوند، هر کس در روز قیامت از آنچه شما دارید و بدو پیوستید چیزی در دربار خدا نیاورد کار خوب او پذیرفته نگردد و از گناهش گذشت نشود، ای ابو محمد آیا ترا خوشحال ساختم؟ عرض کردم قربانت شوم بیش از این بفرما.

فرمود ای ابو محمد خدای بزرگ را فرشتگان نیست که گناهان را از پشت شیعیان فرو ریزند آنچنان که باد برگها را از درخت پر برگ فرو میریزد و این همان فرموده خداوند است که میفرماید: فرشتگانی که عرش با عظمت الهی را بر دوش گرفته و آنان که پیرامون عرشند به تسبیح و ستایش حق مشغولند هم بخدا ایمان دارند و هم برای اهل ایمان از خدا آمرزش و مغفرت می‌طلبند^{۱۷۷} بخدا سوگند استغفار و طلب آمرزش ملائکه برای شماسست نه این مردم، ای ابو محمد آیا ترا خوشحال ساختم عرض کردم فدایت شوم زیادتر بفرمائید.

فرمود ای ابو محمد خداوند شما را در کتاب خویش یاد فرمود: برخی از آن مؤمنان بزرگ مردانی هستند که بعهد و پیمانی که با خدا بستند کاملاً وفا کردند پس برخی بر آن عهد ایستادگی کردند (تا براه خدا شهید شدند) و برخی به انتظار (فیض شهادت) مقاومت کرده و هیچ عهد خود را تغییر ندادند^{۱۷۸} همانا

(۱) سوره مؤمن یا غافر آیه ۷.

(۲) سوره احزاب آیه ۲۳.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد ۶۵ بحار الأنوار)، ص: ۷۵

به پیمانی که خداوند برای ولایت و دوستی ما از شما گرفت وفا کردید و شما دیگری را بجای ما نپذیرفتید و اگر چنین کرده بودید خداوند شما را سرزنش میفرمود چنانچه دیگران را سرزنش فرموده در آنجا که میفرماید: اکثر مردمان را در عهد استوار ندیدیم بلکه بیشتر را عهد شکن و بد کار یافتیم^{۱۷۹} ای ابو محمد آیا شاد شدی عرضه داشتم قربان بیشتر بفرمائید.

باز فرمود ای ابو محمد خداوند شما را در کتاب خویش یاد فرمود: برادروار روبروی یک دیگر بر تخت عزت بنشینند^{۱۸۰} بخدا از این آیه غیر از شما را اراده نفرموده ای ابو محمد آیا شاد شدی؟ عرض کردم قربان زیاده از این بفرمائید.

^{۱۷۷} (۱) سوره مؤمن یا غافر آیه ۷.

^{۱۷۸} (۲) سوره احزاب آیه ۲۳.

^{۱۷۹} (۱) سوره اعراف آیه ۱۰۲.

^{۱۸۰} (۲) سوره حجر آیه ۴۷.

فرمود ای ابو محمد در آن روز دوستان همه با هم دشمنند بجز متقیان^{۱۸۱} بخدا از این نیز غیر شما در نظر نیست آیا شاد شدی؟ عرض کردم قربان باز بفرمائید.

فرمود ای ابو محمد خداوند ما و شیعیان و دشمنان ما را در یک آیه قرآن یاد نموده: آنان که اهل علم و دانشند با مردم جاهل نادان یکسانند. (هرگز یکسان نیستند و) منحصرآ خردمندان عالم متذکر این مطلبند^{۱۸۲} منظور از اهل علم و دانش خود ما و نادانان دشمنان ما و شیعیان ما هم خردمندانند آیا خوشحال شدی؟ عرض کردم فدایت شوم بیش از این بفرما.

فرمود ای ابو محمد خدا را سوگند که برای هیچ کدام از جانشینان انبیاء و پیروانشان استثنائی نیست مگر امیر المؤمنین علیه السلام و شیعیان او چنانچه خداوند در گفتار درست و راستینش میفرماید روزیست که هیچ حمایت خویش و یار و یآوری کسیرا از عذاب نرھاند و احدی را نصرت نکنند مگر آنکه خدا باو رحم کند^{۱۸۳}.

(1) سوره اعراف آیه 102.

(2) سوره حجر آیه 47.

(3) سوره احزاب آیه 67.

(4) سوره زمر آیه 9.

(5) سوره دخان آیه 41.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 76

مقصود از آن کسی که ترحم می شود علی علیه السلام و شیعیان اوست ای ابو محمد آیا شادت ساختم؟ عرضه داشتم قربان باز بفرمائید.

فرمود خداوند شما را در کتاب خویش یاد نموده آنجا که میفرماید (ای رسول رحمت) بدان بندگانم که (بعصیان) اسراف بر نفس خود کردند بگو از رحمت (نامنتهای) خدا ناامید میباشید البته خدا همه گناهان را (چون توبه کنید) خواهد بخشید

¹⁸¹ (۳) سوره احزاب آیه ۶۷.

¹⁸² (۴) سوره زمر آیه ۹.

¹⁸³ (۵) سوره دخان آیه ۴۱.

که او خدائی آمرزنده و بسیار مهربانست^{۱۸۴} بخدا از این آیه نیز غیر از شما را اراده نفرموده ای ابو محمد آیا شادت ساختم؟ گفتم قربانت گردم بیش از این بفرمائید.

فرمود ای ابو محمد باز خداوند شما را در قرآن یاد نموده آنجا که بشیطان میفرماید: هرگز ترا بر بندگان (با خلوص) من تسلط و غلبه نخواهد بود^{۱۸۵} بخدا از این آیه نیز امامان علیهم السلام و شیعیان آنها را اراده فرموده آیا شاد شدی؟ عرضکردم قربان سخن را زیاد فرما.

فرمود ای ابو محمد باز خداوند شما را در قرآن یاد نموده: آنها با کسانی که خدا بآنها لطف و عنایت کامل فرموده یعنی با پیامبران و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران محشور خواهند شد و اینان (در بهشت) چقدر نیکو رفیقانی هستند^{۱۸۶}.

منظور از پیامبران در آیه شریفه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ما در اینجا صدیقان و شهیدان و شما نیکوکاران هستید پس بنا بر این از نیکوکاری بر خود نشانی بگذارید چنانچه خدای بزرگ شما را نیکوکار نامیده ای ابو محمد آیا مسرور شدی؟ گفتم فدایت شوم باز بفرمائید.

فرمود ای ابو محمد باز خداوند شما را یاد فرموده آنجا که حال دشمنان شما

(1) سوره زمر آیه 52.

(2) سوره حجر آیه 42.

(3) سوره نساء آیه 69.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 77

را در دوزخ حکایت میفرماید: اهل دوزخ با یک دیگر گفتند چه شده که ما مردان مؤمن را که (بجرم ایمان بخدا) از سفله و اشرار میشمردیم (در دوزخ) نمی بینیم در صورتی که ما آنها را (در دنیا) مسخره و استهزاء میکردیم (آیا آنها اهل دوزخ نیستند و چشمان ما) بر آنها نمی افتد؟^{۱۸۷} بخدا از این آیه نیز غیر شما را اراده نکرده شما نزد مردم این دنیا از اشرارید

¹⁸⁴ (۱) سوره زمر آیه ۵۲.

¹⁸⁵ (۲) سوره حجر آیه ۴۲.

¹⁸⁶ (۳) سوره نساء آیه ۶۹.

¹⁸⁷ (۱) سوره ص آیه ۶۲ و ۶۳.

ولی بخدا سوگند همین شما در بهشت خورسند و شادمانید ولی در دوزخ شما را میجویند آیا شادت ساختم؟ عرضه داشتم قربان سخن را زیاد فرما.

فرمود ای ابو محمد آیه ای نازل نشده است که مردم را بهشت بکشاند یا اینکه یاد خیری در او شده باشد مگر اینکه در باره ما و شیعیان ما فرود آمده و آیه نازل نشده که یاد بدی داشته یا اینکه مردم را بسوی دوزخ بکشاند مگر اینکه در باره دشمنان و مخالفین ما فرود آمده آیا شادت ساختم؟ عرضکردم قربان بیشتر بفرمائید، فرمود ای ابو محمد جزء ملت ابراهیم و پیرو مرام او نیست مگر ما و شیعیان ما و سایر مردم از مرام او دورند ای ابو محمد شاد شدی؟ در روایت دیگری هست که ابو بصیر عرضکرد بس است مرا^{۱۸۸}.

عین این روایت با مختصر تغییری از ابو بصیر نقل شده است^{۱۸۹}.

و در همین کتاب در باب حالات یاران حضرت صادق علیه السلام بیان شده^{۱۹۰}.

و مرحوم شیخ صدوق این روایت را از پدر محمد بن سلیمان نقل فرموده^{۱۹۱}.

توضیح: صاحب نهاییه گوید خفر بمعنی شتابزدگی و حدیث ابو بکره به همین معنی است که گویند او در حال رکوع نظیر چهار دست و پا خزید تا بصف

(1) سوره ص آیه 62 و 63.

(2) کافی ج 8 ص 33 تا 35.

(3) اختصاص ص 104 تا 107.

(4) بحار الانوار ج 47 ص 390.

(5) فضائل الشیعه ص 148.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 78

¹⁸⁸ (۲) کافی ج ۸ ص ۳۳ تا ۳۵.

¹⁸⁹ (۳) اختصاص ص ۱۰۴ تا ۱۰۷.

¹⁹⁰ (۴) بحار الانوار ج ۴۷ ص ۳۹۰.

¹⁹¹ (۵) فضائل الشیعه ص ۱۴۸.

برسد در حالی که خفیه النفس یعنی نفس او بشدت میزد، و شباب بفتح شین جمع شاب بمعنی جوانست و در قاموس گوید کهل یعنی کهنسال کسی است که پیری با او درآمیزد و عظمتی در قیافه او دیده شود یا هر کس که از سی سال یا سی و چهار سال بگذرد تا پنجاه و یک سال.

و صاحب نهاییه گوید نبز بفتح نون و سکون باء بمعنی عیجوثی کردنست و با حرکت باء بمعنی لقب است و تنابز یعنی یک دیگر را سرزنش کردن و با لقب خواندن و جوهری گوید گفته می شود بشارت دادم او را بفرزند تازه فابشر ابشارا یعنی پس (در مقابل نوید من) خوشحال شد و میگوئی ابشر بخیر یعنی مژده باد ترا بخوبی و همزه ابشر همزه قطع است.

صدقوا ما عاهدوا الله علیه، یعنی وفا کردند به پیمانی که با خدا بستند که هر گاه دشمن را دیدند از او نگریزند، **فمنهم من قضی نجه**، یعنی بعضی از آن افراد بنذر و پیمان خود وفا کردند، جنگ کردند تا شهید شدند، جوهری گوید نحب بمعنی مدت و وقت است مثلا میگویند قضی فلان نجه یعنی فلانی وقتش گذشت و مرد و در اخبار زیادی قبلا ذکر شد^{۱۹۲} که این آیه در باره امیر المؤمنین علیه السلام و حمزه و جعفر و عبیده علیه السلام نازل شده گوید آن سه نفر دیگر غیر از امیر المؤمنین علیه السلام شهید شده بودند و حضرت علی علیه السلام منتظر شهادت بودند، **و ما بدلوا تبدیلا**، یعنی چیزی را از دین تبدیل و جایجا نکردند.

یوم لا یغنی مولی، یعنی روزی که بی نیاز نمیکند دوست نزدیک یا خودمانی وابسته، یا رفیق یا مدافع و یاور از دوست خود چیزی را از اغناء و نفع و دفع یعنی نمیتواند دوستش را بی نیاز کند یا نفعی باو برساند یا لا اقل بلا را از او بگرداند، **و لا هم ینصرون**، ضمیر هم برمیگردد بکلمه مولی اول در آیه یا بهر دو مولی برمیگردد یعنی و نه آن دوستان یاری میشوند.

(۱) چنانچه در ج ۳۵ ص ۴۰۸ و ج ۳۶ ص ۱۰۳ بحار الانوار گذشت.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد ۶۵ بحار الأنوار)، ص: ۷۹

أسرفوا علی أنفسهم، یعنی در جنایت افراط کرده اند با زیاده روی در گناهان.

لیس لک علیهم سلطان، یعنی ترا بر آنها تسلطی نیست و تسلط نداشتن شیطان بر شیعه باین معنی است که او قدرت ندارد شیعیان را از دین حق خود خارج سازد یا اینکه شیعیان میتوانند با پناه بردن و توسل بخداوند شیطان را از خود دفع نمایند.

^{۱۹۲} (۱) چنانچه در ج ۳۵ ص ۴۰۸ و ج ۳۶ ص ۱۰۳ بحار الانوار گذشت.

جوهری گوید آیه قرآن که میفرماید **فهم فی روضه یحبرون**^{۱۹۳} یعنی آنها در باغ و بوستان متنعم هستند خوشحالند و آنان را گرامی میدارند.

فرمایش امام علیه السلام که فرمود براء بکسر باء بر وزن کرام و در بعضی از نسخه‌ها بر آء بر وزن فقهاء است در هر دو صورت جمع بری بمعنی دور و بیزار است.

94- از محمد بن عباس از ... از جابر بن یزید از حضرت باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه که میفرماید: ترا از اصحاب یمین ایمنی و سلامت است^{۱۹۴} فرمود اصحاب یمین شیعیان هستند خداوند به پیغمبرش این آیه را میفرماید یعنی همانا تو بسلامت میمانی از دست آنها که فرزندان ترا آنها نمی‌کشند.

و نیز علی بن عبد الله از ... از محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه السلام نقل میکند در باره همین آیه که حضرت فرمودند اصحاب یمین شیعیان و دوستان ما هستند^{۱۹۵}.

95- از محمد بن عباس از ... از یزید بن شراحیل نویسنده حضرت علی علیه السلام گفت از آن حضرت شنیدم که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برایم حدیث فرمود در حالی که آن جناب را بسینه خود تکیه داده بودم و عائشه کنار من ایستاده بود و

(1) سوره روم آیه 15.

(2) سوره واقعه آیه 91.

(3) کنز الاخبار.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 80

گوش میداد و شنید سخنان آن حضرت را که فرمود: ای برادر من آیا سخن خدا را نشنیدی که میفرماید آنها که گرویدند و کردار شایسته دارند آنها بحقیقت بهترین اهل عالمند^{۱۹۶} این آیه در باره تو و شیعیان تست وعده‌گاه من و تو

¹⁹³ (۱) سوره روم آیه ۱۵.

¹⁹⁴ (۲) سوره واقعه آیه ۹۱.

¹⁹⁵ (۳) کنز الاخبار.

¹⁹⁶ (۱) سوره بینه آیه ۷.

حوض (کوثر) خواهد بود وقتی دسته‌جات مختلف از جا کنده شوند شما را میخوانند در حالی که سراپا سفید و نورانی و سیر و سیراب هستید^{۱۹۷}.

96- از محمد بن عباس از از یعقوب فرزند میثم در لابلای نوشته‌های پدرش چنین دید که حضرت علی علیه السلام فرمود شنیدم از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم میفرمود آنها که بخدای یکتا ایمان آوردند و نیکوکار شدند بحقیقت بهترین اهل عالمند^{۱۹۸} سپس آن حضرت بمن رو کرده فرمود آنها تو و شیعیان تو هستند و وعده‌گاه تو و آنها حوض (کوثر) است می‌آیند با سر و پای نورانی در حالی که تاجی نیز بر سر دارند یعقوب گوید این روایت را بحضرت باقر علیه السلام عرضه داشتم فرمود چنین است در کتاب علی علیه السلام که آن کتاب در نزد ماست^{۱۹۹}.

97- از محمد بن عباس از از ابو حمزه ثمالی از حضرت باقر علیه السلام از جابر بن عبد الله انصاری گوید حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در مرض مرگ بدخترش حضرت فاطمه علیها السلام فرمود دخترم پدر و مادرم بفدایت کسی را بفرست شوهرت را خبر کند حضرت زهرا علیها السلام بامام حسن علیه السلام فرمودند برو نزد پدرت بگو جدم شما را می‌طلبد امام حسن علیه السلام پیغام را رسانید حضرت علی علیه السلام آمد فاطمه علیها السلام نیز خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود با دیدگان پر حسرت پیدر نگاه میکرد و میفرمود وای از گرفتاری زیاد بخاطر اندوه و غم تو ای پدر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود از امروز

(1) سوره بینه آیه 7.

(2) کنز الاخبار.

(3) سوره واقعه آیه 91.

(4) کنز الاخبار.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 81

به بعد اندوهی برای پدر تو نیست، فاطمه در مصیبت پیغمبر نباید گریبان چاک زد و نباید بصورت لطمه وارد ساخت و در مرگ او ویل و وای (الفاظی که حکایت از بیچارگی و بدبختی میکند) نباید گفت ولی بگو آنچه را پدرت در مرگ

¹⁹⁷ (۲) کنز الاخبار.

¹⁹⁸ (۳) سوره واقعه آیه ۹۱.

¹⁹⁹ (۴) کنز الاخبار.

ابراهیم^{۲۰۰} گفت اشک میریزد، دل دردناکست و در عزای تو نمیگوئیم چیزی که خدای را خشمگین سازد، ای ابراهیم ما در مرگ تو محزونیم، و اگر ابراهیم زنده بود حتما پیامبر بود.

سپس فرمود یا علی نزدیک بیا، آن حضرت نزدیک رفت، فرمود گوش خود را بدهان من نزدیک کن چنین کرد بعد فرمود ای برادر آیا نشنیدی سخن خدا را در کتابش همانا آنها که ایمان بخدا آوردند و نیکوکار شدند بحقیقت بهترین اهل عالمند عرضکرد بلی ای پیامبر خدا حضرت فرمود آنها تو و شیعیان تو هستند که روز قیامت می آئید با سر و پای نورانی و شکمهای سیر و سیراب، آیا نشنیدی سخن خدا را در کتابش: همانا آنها که کفر ورزیدند از اهل کتاب و مشرکین در آتش دوزخ جاویدند و آنها بدترین مردم عالمند^{۲۰۱} عرضکرد بلی ای رسول حق فرمود آنها دشمنان تو و پیروان آنهایند روز قیامت می آیند با صورتهای سیاه و تشنگی زیاد بدبخت و معذب در جبهه کفار و منافقین آن آیه برای تو و شیعیان تو بود و این آیه برای دشمن تو و پیروان آنهاست^{۲۰۲}.

بیان: در قاموس گوید خمش وجهه یعنی صورت خود را خراش داد و لطمه زد و عضوی از او را قطع کرد.

اما فرمایش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود اگر ابراهیم زنده بود حتما پیامبر بود، بهمین جهت زندگی نکرد زیرا بعد از آن حضرت نباید پیامبر دیگری باشد،

(۱) ابراهیم «ع» نام یکی از فرزندان حضرت رسول «ص» است که در کودکی از دنیا رفت.

(۲) سوره بینه آیه ۶ و ۷.

(۳) کنز الاخبار.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد ۶۵ بحار الأنوار)، ص: ۸۲

کلمه مضمئین در فرمایش حضرت اسم مفعول است یا از باب افعال یا از باب تفعیل یعنی در تشنگی باقی میمانند و سیراب نمیشوند یا اینکه این کلمه مبالغه و زیاده گوئی در بیان شدت عطش است.

²⁰⁰ (۱) ابراهیم «ع» نام یکی از فرزندان حضرت رسول «ص» است که در کودکی از دنیا رفت.

²⁰¹ (۲) سوره بینه آیه ۶ و ۷.

²⁰² (۳) کنز الاخبار.

98- از محمد بن عباس از از ابو رافع حضرت علی علیه السلام باهل شوری^{۲۰۳} فرمود: شما را بخدا سوگند آیا یاد دارید روزی را که من بجمع شما وارد شدم و شما در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودید حضرت فرمود این برادر من است که آمد سپس رو کرد بمن بعد بسوی کعبه و فرمود سوگند بخدای کعبه با بنیاد همانا علی علیه السلام و شیعه او همان پیروزان و رستگاران روز قیامتند سپس رو کرد بشما و فرمود بهوش باشید او از تمام شما جلوتر ایمان آورده و از همه شما بامر خدا گویاتر و به پیمان او باوفاتر و باحکام او داورتر و نسبت برعیت دادگرتتر و در تقسیم اموال بین مردم بنحو مساوی واردتر و نزد خدا امتیازش بیشتر است آنگاه این آیه نازل شد همانا آنها که بخدا ایمان آوردند و نیکوکار شدند بهترین اهل عالمند^{۲۰۴} پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم الله اکبر فرمود و شما نیز تکبیر گفتید و همه شما باین فضیلت بمن تبریک گفتید آیا بخاطر دارید که مطلب همین طور بود؟ گفتند بار خدایا آری^{۲۰۵}.

99- از حسین بن عباس از از اصبع بن نباته حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود هر گاه مردم در سختی و شدت بسر بردند شیعیان من حالشان از دیگران بهتر است آیا نشنیدید خداوند در کتاب مبین خود میفرماید: اکنون خدا بر شما تخفیف داد و دانست که در شما ضعف راه یافته^{۲۰۶} بهمین جهت از شیعیان

(1) اهل شوری آنهایی هستند که در سقیفه بنی ساعده جمع شدند و خلافت اسلامی و جانشینی پیغمبر اکرم (ص) را از مسیر خود منحرف ساختند و بدروغ ادعا کردند اجتماع مسلمین چنین صلاح دیده‌اند.

(2) سوره بینه آیه 7.

(3) کنز الاخبار.

(4) سوره انفال آیه 66.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 83

علی علیه السلام تخفیف داد آنچه را که بغیر آنها تخفیف نداده است^{۲۰۷}.

²⁰³ (1) اهل شوری آنهایی هستند که در سقیفه بنی ساعده جمع شدند و خلافت اسلامی و جانشینی پیغمبر اکرم (ص) را از مسیر خود منحرف ساختند و بدروغ ادعا کردند اجتماع مسلمین چنین صلاح دیده‌اند.

²⁰⁴ (2) سوره بینه آیه 7.

²⁰⁵ (3) کنز الاخبار.

²⁰⁶ (4) سوره انفال آیه 66.

²⁰⁷ (1) تفسیر فرات ص 51.

100- از جعفر بن محمد فزاری از ... از خیمه جعفری گوید بر حضرت باقر علیه السلام وارد شدم بمن فرمود خیمه دوستان ما را از ما سلام برسان و بآنها بیاگاهان که بالطاف و ثوابهای خدائی نمیرسند مگر بعمل پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود سلمان از ما خانواده است یعنی بخاطر شناسائی ما و اقرار بولایت ما و این همان آیه قرآنست که فرمود: عمل صالح و فعل قبیح هر دو بجای آوردند امید باشد که خدا توبه آنان را بپذیرد²⁰⁸ و هر چه را خدا امید داشته باشد صورت میگیرد، این آیه در باره شیعیان گنهکار ما نازل شده است²⁰⁹.

101- از علی بن محمد بن عمر زهری از ... از زید بن سلام جعفری گوید محضر مقدس حضرت باقر علیه السلام مشرف شدم فرمود خدا ترا خوبتر سازد خیمه جعفری بمن گفت تفسیر این آیه را از تو سؤال کرده: و ایمان نیاوردند با او مگر افراد کم و معدودی²¹⁰ و تو در جواب گفتی این آیه در باره شیعیان آل محمد علیه السلام است زید عرضکرد بخدا سوگند خیمه راست گفته است و من باو چنین گفتم²¹¹.

102- از محمد بن احمد بن علی کسائی از ... از حنان بن سدیر صیرفی گوید خدمت حضرت صادق علیه السلام مشرف شدم و آن حضرت ردائی نشانه‌دار از خز بر شانه داشت عرضکردم ای پسر پیامبر چه چیز شیعه شما را در محبت شما ثابت میدارد؟ فرمود مگر دلت ایمان نیاورده؟ گفتم چرا آقا مختصر عقده‌ای در قلبم هست حضرت بخادم فرمودند یک تخم مرغ سفید بیاور و آن را روی آتش گذاشتند تا کاملا پخت و آنگاه پوست تخم مرغ را در آتش افکند و فرمود پدرم از قول جدم بمن

(1) تفسیر فرات ص 51.

(2) سوره توبه آیه 102.

(3) تفسیر فرات ص 57.

(4) سوره هود آیه 4.

(5) تفسیر فرات ص 68.

²⁰⁸ (۲) سوره توبه آیه ۱۰۲.

²⁰⁹ (۳) تفسیر فرات ص ۵۷.

²¹⁰ (۴) سوره هود آیه ۴.

²¹¹ (۵) تفسیر فرات ص ۶۸.

خبر داد که در روز قیامت دشمن ما همچون این پوست تخم مرغ بآتش افکنده شود سپس زرده او را خارج کرده در کف دست راست خود قرار داد و فرمود بخدا سوگند ما خلاصه ممتاز انتخاب شده خدائیم چنانچه این زرده خلاصه ممتاز تخم مرغ است سپس فرمود یک انگشتر نقره آوردند و سفیده و زرده را هم مخلوط نمود و فرمود پدرم از قول پدرانم از قول جدم از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بمن فرمود که روز قیامت شیعیان ما این چنین با ما مخلوط هستند حضرت انگشتان خویش را میان هم برد و آنگاه فرمود: برادروار روبروی یک دیگر بر تخت می‌نشینند^{۲۱۲}.

103- از محمد بن قاسم از از سلیمان دیلمی گوید خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم که ابو بصیر وارد شد در حالی که نفسش گرفته بود وقتی بجای خود نشست حضرت فرمود ای ابو محمد این نفس تند از چیست؟ عرضکرد فدایت شوم ای پسر پیامبر پیر شدم و استخوانم نازک گردیده و مرگم نزدیک با اینکه نمی دانم کار آخرتم چه می‌شود و وضعم آنجا چگونه است حضرت فرمودند: ای ابو محمد تو هم اینحرف را میزنی عرضکرد قربانت کردم چگونه این حرف را نگویم و سخنی (گله آمیز) گفت حضرت فرمود ای ابو محمد خداوند شما را در کتاب خویش یاد فرموده آنجا که میگوید: برادران روبروی یک دیگر بر تخت نشینند^{۲۱۳} بخدا از این آیه غیر شما را اراده نفرموده است ای ابو محمد آیا شاد شدی؟ گوید عرضکردم قربان بیش از این بفرمائید فرمود باز خدا شما را در کتاب خود یاد کرده وقتی بشیطان میفرماید: هرگز ترا بر بندگان (با خلوص) من تسلط و غلبه نخواهد بود^{۲۱۴} بخدا از این آیه نیز غیر از امامان و شیعیان آنها را اراده نکرده است پس شاد شدی^{۲۱۵}

(1) تفسیر فرات ص 82.

(2) سوره حجر آیه 42.

(3) سوره حجر آیه 42.

(4) تفسیر فرات ص 83.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 85

²¹² (۱) تفسیر فرات ص 82.

²¹³ (۲) سوره حجر آیه 42.

²¹⁴ (۳) سوره حجر آیه 42.

²¹⁵ (۴) تفسیر فرات ص 83.

104- از محمد بن احمد از از اصبع بن نباته از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: و آنها از هول و هراس قیامت ایمن باشند^{۲۱۶} فرمود ای اصبع هیچ کس از من تفسیر این آیه را نپرسیده و همچنان که تو امروز سؤال میکنی من قبلا از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تفسیرش را پرسیدم فرمود منم از جبرئیل سؤال کردم گفت ای محمد روز قیامت که برپا شود خداوند تو و خاندانت و دوستان و شیعیانت را محشور سازد تا برابر خدا بایستند، خداوند عورت‌های آنها را بپوشاند و آنها را برای دوستی تو و خاندانت و بخاطر علی بن ابی طالب علیه السلام از هراس بزرگ آن روز ایمن سازد، یا علی بخدا سوگند شیعیان تو شاد و در امانند، شفاعت میکنند و وساطت آنها پذیرفته می‌شود سپس این آیه را تلاوت فرمود: آن روز نسبت و خویشی در میانشان نماند و کسی از کس دیگر حال نپرسد^{۲۱۷}.

105- از حسین سعید از از زید بن علی علیه السلام فرمود روز قیامت گوینده‌ای ندا دهد کجایند: آنان که چون فرشتگان پاکیزه از شرک قبض روحشان کنند بآنها گویند درود و سلامتی بر شما^{۲۱۸}؟ آنگاه مردمی سفیدرو و نورانی بپا میخیزند از آنها سؤال می‌شود چه کسانی هستید؟ میگویند ما دوستان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام هستیم از آنها میپرسند چرا او را دوست دارید؟ گویند ای پروردگار ما بخاطر اطاعتی که از تو و رسالت میداشت بآنها گفته می‌شود راست گفتید اکنون بموجب اعمال نیکوئی که در دنیا بجا آوردید به بهشت ابدی درآئید^{۲۱۹}.

106- از جعفر بن محمد فزاری از از خیمه جعفری گوید بر حضرت باقر علیه السلام وارد شدم بمن فرمود خیمه سلام ما را بدوستان ما برسان و آگاهشان ساز

(1) سوره نمل آیه 89.

(2) سوره مؤمنون آیه 101 و روایت در تفسیر فرات ص 115.

(3) سوره نحل آیه 32.

(4) تفسیر فرات 84.

²¹⁶ (۱) سوره نمل آیه ۸۹.

²¹⁷ (۲) سوره مؤمنون آیه ۱۰۱ و روایت در تفسیر فرات ص ۱۱۵.

²¹⁸ (۳) سوره نحل آیه ۳۲.

²¹⁹ (۴) تفسیر فرات ۸۴.

که هرگز ثوابهایی را که نزد خداست نمی‌یابند مگر بعمل و هرگز بولایت ما نمیرسند مگر پارسائی، خثیمه کسی که ولایت و شناسائی ما را ندارد بهره‌ای نمیبرد بخدا وقتی دابه^{۲۲۰} از خانه کعبه بیرون آید و با مردم مؤمن و کافر سخن گوید و کسی بر او نمیگذرد مگر اینکه میگوید مؤمن است یا کافر، آری کافر شدند زیرا ولایت ما را باور ندارند و بنشانه‌های ما اقرار نمیکنند.

ای خثیمه خدا ایمانست که خود را در قرآن مؤمن و مهیمن نامیده و ما اهل و مسکن ایمانیم و ایمان از ما شعبه گیرد و شناخته شود و ما اسلامیم، و احکام اسلام از ما شناخته شده و از ما شعبه گیرد ای خثیمه هر کس ایمان را شناخت و بدو پیوست گناهان او را پلید نسازد چنانچه چراغ میتابد و نور می‌پراکند و هیچ چیز از روشنائی او نمیکاهد هر کس ما را شناخت و بولایت ما اقرار کرد خدا گناهانش را بیامزد^{۲۲۱}.

107- محمد بن عیسی بن زکریا الدهقان از از حضرت باقر علیه السلام از پدرانش علیه السلام حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند خدای متعال را ترکه‌ایست از یاقوت سرخ که بقدرت خویش آفریده و او را بسوی زمین آویزان فرموده و آنگاه بخودش سوگند یاد کرده که جز دوستان محمد و آل محمد علیهم السلام باو دست نیابند سپس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند دوست ما چه انتظار دارد؟ جز اینکه در بهشت جای گیرد و دشمن ما چه انتظار دارد جز اینکه در دوزخ نشیند بعد از آن اشاره فرمود به امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و فرمود دوستان این دوستان خدایند و دشمنان این دشمنان خدایند، فضیلتی است از جانب خدا بزبان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و فرمود نومید است هر کس دروغ بندد^{۲۲۲}.

(1) ظاهراً منظور از دابه یعنی جنبنده همان دابة الارض است که در آیه 82 از سوره نمل خداوند یاد فرموده و در آخر الزمان از زمین خارج می‌شود و با مردم حرف میزند.

(2) تفسیر فرات ص 84.

(3) تفسیر فرات ص 92.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 87

²²⁰ (۱) ظاهراً منظور از دابه یعنی جنبنده همان دابة الارض است که در آیه 82 از سوره نمل خداوند یاد فرموده و در آخر الزمان از زمین خارج

می‌شود و با مردم حرف میزند.

²²¹ (۲) تفسیر فرات ص 84.

²²² (۳) تفسیر فرات ص 92.

108- از جعفر بن محمد فزاری از ... از حضرت باقر علیه السلام فرمود روز قیامت خداوند همه مردم اولین و آخرین را عریان و پا برهنه در یک سرزمین گرد آورد سر راه محشر می‌ایستند تا بدنهای آنها بشدت عرق کند و نفسهای آن به تنگی افتد پنجاه سال بدین گونه توقف میکنند، فرمود اینجاست که خداوند میفرماید از هیچ کس جز زیر لب و آهسته صدائی نخواهی شنید^{۲۲۳} سپس گوینده‌ای از جانب عرش خدا ندا کند کجاست پیامبر امی؟ مردم گویند شنیدیم نامش را بگو باز ندا دهد کجاست پیامبر رحمت محمد بن عبد الله امی؟ آنگاه رسول خدا پیشاپیش مردم حرکت کند تا بحوض برسد و درازی این حوض فاصله بین ابله (یا ایله) و صنعاء است^{۲۲۴} پیغمبر کنار حوض می‌ایستد سپس و مولای شما (یعنی علی علیه السلام) را صدا می‌زند و او نیز از دیگران پیش می‌افتد تا به پیغمبر میرسد بعد از آن بمردم دیگر اجازه میدهند تا عبور نمایند.

حضرت باقر علیه السلام فرمود در آن روز بعضی از دوستان ما بر لب حوض می‌آیند و برخی دور میشوند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چون چنین بیند گریه میکند و میفرماید خدایا شیعیان علی علیه السلام را می‌بینم که برگرداندند بسوی دوزخیان و از حوض کوثر دور ساختند فرشته‌ای میگوید خداوند میفرماید ای محمد من آنها را بتو بخشیدم و از گناهانشان صرف نظر کردم و آنها را بتو و به آن کس که عقیده‌مند بودند ملحق ساختم و آنان را از گروه تو ساختم و بر سر حوض آوردم حضرت باقر علیه السلام فرمود چه بسیار زن و مردیکه آن روز اشک میریزند و با دیدن این منظره فریاد میزنند یا محمداه، امام علی علیه السلام فرمود در آن روز هیچ کس از دوستان ما و بیزاران از دشمنان ما نباشد مگر

(1) **سوره طه آیه 108.**

(2) **ما برای ابله در کتب لغت معنای مناسبی نیافتیم ولی اگر ایله باشد تا اندازه معنی درست است چون در مجمع البحرین میگوید ایله بفتح همزه و سکون یاء شهریست بین ینبع و مصر و به همین معنی است حدیث حوض که پیغمبر فرمود عرض آن فاصله بین ایله و صنعاء است، و صنعاء پایتخت یمن است.**

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 88

اینکه در جرگه و حزب ما خواهد بود و بر سر حوض ما آید^{۲۲۵}.

²²³ (۱) سوره طه آیه ۱۰۸.

²²⁴ (۲) ما برای ابله در کتب لغت معنای مناسبی نیافتیم ولی اگر ایله باشد تا اندازه معنی درست است چون در مجمع البحرین میگوید ایله بفتح همزه و سکون یاء شهریست بین ینبع و مصر و به همین معنی است حدیث حوض که پیغمبر فرمود عرض آن فاصله بین ایله و صنعاء است، و صنعاء پایتخت یمن است.

²²⁵ (۱) تفسیر فرات ص ۹۳.

109- از حسین بن سعید از ... از امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود روز قیامت گوینده‌ای از درون عرش فریاد زند: ای گروه مردم دیدگان خود را فرو نهید تا دختر حبیب خدا بقصر خویش برود و فاطمه دختر من می‌آید با دو روپوش سبز (لباس سرتاسری که بافته شده و یک قطعه پارچه بیش نیست) و گرداگرد او هفتاد هزار حوریه است وقتی بدر قصر خود برسد حسن علیه السلام را ایستاده و حسین علیه السلام را با سر بریده در خواب می‌بیند به حسن علیه السلام می‌فرماید این کیست؟ عرض میکند این برادر من است که امت پدر شما او را کشتند و سرش را جدا ساختند آنگاه از جانب خداوند بآن حضرت ندا می‌شود ای دختر حبیب خدا همانا من این منظره را بتو نشان دادم و جنایاتی که امت پدرت در باره او مرتکب شدند بتو نمودم و دلداری تو را در این مصیبت ذخیره کردم و دلداری تو امروز اینست که من وارد محاسبه بندگان نمی‌شوم تا تو و فرزندان و شیعیان و هر کس بشما احسانی کرده گر چه از شیعیان نباشد، داخل بهشت شوید، پس دخترم فاطمه و فرزندان و شیعیان او و هر کس از غیر شیعیانش باو نیکی کرده وارد بهشت میشوند، این سخن خداست که می‌فرماید: هیچ گاه فزع اکبر و هنگامه بزرگ قیامت آنها را محزون نخواهد ساخت^{۲۲۶} فرمود منظور از فزع اکبر دلهره روز قیامت است، و آنها بآنچه مشتاق و مایل آند در بهشت تا ابد متنعمند^{۲۲۷} بخدا آن افراد فاطمه علیها السلام و فرزندان و شیعیان و نیکی‌کنندگان باو از غیر شیعیانند^{۲۲۸}.

110- از احمد بن علی بن عیسی زهری از ... از اصبع بن نباته گوید بقصد

(1) تفسیر فرات ص 93.

(2) سوره انبیاء آیه 103.

(3) سوره انبیاء آیه 102.

(4) تفسیر فرات ص 97.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 89

زیارت امیر المؤمنین علیه السلام رفتم تا سلامی عرض کنم ناگهان آن حضرت بیرون آمد از جا پریده و بر سر پا برابرش ایستادم حضرت دستش را بدست من زد و انگشتانش را در انگشتان من قرار داد فرمود ای اصبع بن نباته گفتم لبیک و سعدیک یا امیر المؤمنین فرمود همانا دوست ما دوست خداست و چون بمیرد در رفیق اعلی (نزد خدا) خواهد بود و خداوند او را از نهری که از برف سردتر و از انگبین شیرینتر است سیراب نماید عرض کردم قربانت کردم ای امیر

²²⁶ (۲) سوره انبیاء آیه ۱۰۳.

²²⁷ (۳) سوره انبیاء آیه ۱۰۲.

²²⁸ (۴) تفسیر فرات ص ۹۷.

المؤمنین علیه السلام اگر چه گنهگار باشد؟ فرمود بلی مگر کتاب خدا را نخواندی که میفرماید: خدا گناهان آنها را مبدل بثواب گرداند که خداوند در حق بندگان بسیار آمرزنده و مهربانست^{۲۲۹}.

111- از احمد بن موسی از ... از حضرت صادق علیه السلام فرمود این آیه در باره ما و شیعیان ما نازل شده: در این روز سخت نه شفیعی داریم و نه یک دوستی که از ما حمایت کند^{۲۳۰} و این در وقتی است که فضل ما و شیعه ما را جار زند تا آنجا که ما شفاعت کنیم و شیعیان نیز شفاعت کنند وقتی غیر شیعیان این برنامه را به‌بینند میگویند ما نه شفیعی داریم و نه دوستی که از ما حمایت کند^{۲۳۱}.

112- از جعفر بن محمد اودی از ... از سماعه بن مهران حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود حال شما نزد مردم چگونه است؟ گفتم هیچ کس بدحال‌تر از ما نزد آنها نیست ما پیش آنها بدتر از یهود و نصاری و مجوس و مشرکین هستیم فرمود نه بخدا دو نفر از شما در آتش دیده نمی‌شود نه بخدا یکنفر هم دیده نگردد و شمائید آنها که این آیه در باره‌شان نازل گشته: و اهل دوزخ با یک دیگر گفتند چه شده که ما مردان مؤمن را که (بجرم ایمان بخدا) از سفله و اشرار می‌شمردیم (در دوزخ) نمی‌بینیم؟ در صورتی که ما آنها را (در دنیا) مسخره و استهزاء می‌کردیم (یا آنها اهل

(1) سوره فرقان آیه 70- روایت در تفسیر فرات ص 108.

(2) سوره شعراء آیه 100.

(3) تفسیر فرات ص 111.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 90

دوزخ نیستند) یا هستند و چشمان (ما) بر آنها نیافتد؟^{۲۳۲}.

113- از عبید بن کثیر از ... از حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب فرمود من و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر لب حوض هستیم و خاندان ما با ما باشند پس هر کس ما را بخواهد باید گفتار ما را بگیرد و بگردار ما عمل کند زیرا ما خاندانی هستیم که شفاعت از آن ماست، برای دیدار ما در کنار حوض بهم رقابت کنید چون ما دشمنان را از او دور و دوستانمان را از آن سیراب سازیم و هر کس از آن آب نوشد برای همیشه تشنه نشود، و حوض ما پر است و از دو آبریز

²²⁹ (۱) سوره فرقان آیه ۷۰- روایت در تفسیر فرات ص ۱۰۸.

²³⁰ (۲) سوره شعراء آیه ۱۰۰.

²³¹ (۳) تفسیر فرات ص ۱۱۱.

²³² (۱) سوره ص آیه ۶۲ و ۶۳ و روایت در تفسیر فرات ص ۱۳۱.

بهشتی در او ریخته می‌شود یکی تسنیم^{۲۳۳} و دیگری معین^{۲۳۴}، و در دو طرف این حوض زعفران است، کسی را بر ما نمی‌گزیدند ولی اوست که از بندگانش هر که را بخواهد ویژه رحمتش کند، پس خدا را ستایش میکنم بدین نعمتها که مخصوص شما قرار داده و بر حلال‌زادگی شما، چون یاد ما خانواده شفاء هر درد و بیماری و وسوسه شک‌آور است، و البته دوستی ما خشنودی خداست، و هر کسی که راه ما را گیرد فردا در حظیره القدس و فردوس برین با ماست، و منتظر امر ما همچون کسی است که در راه خدا بخونش غلظد، و هر که فریاد ما را بشنود ولی ما را یاری نکند خدا برو بر سر دو سوراخ بینی او را در دوزخ سرنگون سازد.

ما هستیم در گشایش چون مبعوث شوند و همه راهها بر آنها بسته شود، مائیم باب حطه^{۲۳۵} که در اسلام است هر کس در او آید نجات یابد و هر که از آن دور شود

(1) سوره ص آیه 62 و 63 و روایت در تفسیر فرات ص 131.

(2) نسیم چشمه‌ایست در بهشت که خداوند در قرآن میفرماید بندگان مقرب از آن مینوشند.

(3) معین یعنی جاری و برخی گویند «م» در اول آن زائد است و اصل آن عین است یعنی چشمه.

(4) باب حطه اصطلاحی است مربوط به بنی اسرائیل در زمان حضرت موسی «ع» قرآن میفرماید: وقتی که گفتیم وارد این قریه (بیت المقدس) شوید و از نعمتهای آن تناول کنید و از آن در سجده‌کنان داخل گردید و بگوئید از گناه ما در گذر تا از خطای شما در گذریم (سوره بقره آیه 58) بنا بر این منظور از باب در بیت المقدس است که دستور داشتند پس از ورود بگویند حطه یعنی خدایا از گناه ما در گذر پس باب حطه یعنی در آمرزش.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 91

فرو افتد.

خدا بما آغاز کرد و بما پایان داد و آنچه را بخواهد بما میزداید و بما پایدار سازد و بما باران فرود آید، مبدا فریبنده شما را از خدا فریب دهد، اگر بدانید در ماندن شما میان دشمنانتان و تحمل اذیتها چه اجری دارید چشم شما روشن شود، و

²³³ (۲) نسیم چشمه‌ایست در بهشت که خداوند در قرآن میفرماید بندگان مقرب از آن مینوشند.

²³⁴ (۳) معین یعنی جاری و برخی گویند «م» در اول آن زائد است و اصل آن عین است یعنی چشمه.

²³⁵ (۴) باب حطه اصطلاحی است مربوط به بنی اسرائیل در زمان حضرت موسی «ع» قرآن میفرماید: وقتی که گفتیم وارد این قریه (بیت المقدس) شوید و از نعمتهای آن تناول کنید و از آن در سجده‌کنان داخل گردید و بگوئید از گناه ما در گذر تا از خطای شما در گذریم (سوره بقره آیه 58) بنا بر این منظور از باب در بیت المقدس است که دستور داشتند پس از ورود بگویند حطه یعنی خدایا از گناه ما در گذر پس باب حطه یعنی در آمرزش.

اگر مرا نیابید چیزها ببینید که آرزوی مرگ کنید از ستم و دشمنی و خودبینی و منم زدن و سبک شمردن حق خدا و ترس، چون چنین شود همه برشته خدا بچسبید و از هم جدا نشوید، و بر شما باد بصبر و نماز و تقیه.

و بدانید که خداوند دشمن میدارد بندگان متلون و همه رنگ خود را، پس از حق و ولایت اهل حق دور نشوید چون هر کس دیگری را جای ما برگزیند نابود است و هر که پیرو آثار ما شود بما پیوندد، و هر که از غیر راه ما رود غرق شود همانا برای دوستان ما فروجهائی از رحمت خداست و برای دشمنان ما فوجهائی از عذاب خدا، راه ما میانه است، و رشد و صلاح در برنامه ماست، بهشتیان به خانه‌های شیعیان ما چنان نگاه میکنند که ستاره درخشان را در آسمان می‌بینند.

هر کس از ما پیروی کند گمراه نشود، و هر که منکر ما شود هدایت نگردهد، و نجات نیابد آنکه بر زبان ما کمک نشود، و هر که منکر ما شود هدایت نگردهد، و نجات نیابد آنکه بر زیان ما کمک دهد دشمن ما را و یاری نشود آنکه ما را واگذارد پس بطمع دنیای پوچ و بی‌ارزشی که سرانجام از شما دور شود و شما نیز از آن زوال یابید از ما روی نگردانید، زیرا هر کس دنیا را بر ما ترجیح دهد افسوس فراوان دارد خداوند متعال میفرماید: ای وای بر من که جانب امر خدا را فرو گذاشتم و در حق خود ظلم و تفریط کردم^{۲۳۶}.

چراغ راه مؤمن شناخت حق ماست، و بدترین کوری ناینائی فضیلت ماست که با ما بیجهت و بدون گناه بدشمنی برخاسته فقط بجرم اینکه ما او را بسوی حق و دوستی خواندیم و دیگران او را بسوی فتنه دعوت کردند و آنها را بر ما ترجیح

(1) سوره زمر آیه 56.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 92

داد، ما را پرچمی است که هر که در سایه آن درآید او را جا دهد و هر که بسوی او پیش تازد پیروز است و هر که از آن واماند نابود، و هر که بدان چنگ زند نجات یابد، شمائید آبادگران زمین که (خداوند) شما را در آن جای داد تا ببیند چه میکنید، پس مراقب خدا باشید در آنچه از شما دیده می‌شود، بر شما باد براه روشن بزرگتر در آن بروید که دیگری جای شما را نگیرد (سپس این آیه قرآن را تلاوت فرمود) بسوی آمرزش پروردگارتان بشتابید و براه بهشتی که عرضش بقدر پهنای آسمان و زمین است و آن برای اهل ایمان بخدا و پیمبران‌ش مهیا گردیده^{۲۳۷}.

²³⁶ (۱) سوره زمر آیه ۵۶.

²³⁷ (۱) سوره حدید آیه ۲۱- ظاهراً در متن کتاب آیه شریفه اشتباه شده بآیه دیگری که در سوره آل عمرانست زیرا آیه‌ای که در سوره حدید است میفرماید: اَعْدتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا... یعنی بهشت برای مؤمنین مهیا شده ولی آیه‌ای که در سوره آل عمرانست میفرماید: اَعْدتْ لِلْمُتَّقِينَ یعنی برای پرهیزکاران مهیا شده و در متن کتاب: اَعْدتْ لِلْمُتَّقِينَ است با توجه باینکه اول آیه: سابقوا دارد که مناسب با آیه سوره حدید است زیرا اول آیه

پس بدانید شما به بهشت نمیرسید مگر به تقوی، و هر که رها سازد پیروی از آنکه خدا فرمان اطاعت او را داده برانگیخته شود برای او شیطانی که قرین و مونس او گردد.

شما را چه باشد که دنیا تکیه کردید، و بستم خشنودید، و فرو گذاشتید آنچه را که عزت و سعادت شما و نیروی علیه ستمگران در آنست، نه از خدایتان شرم دارید، و نه بحال خود فکر میکنید شما در هر روز ظلم میشوید ولی از خواب بیدار نمیگردید، و سستی شما پایان نپذیرد، آیا نمی بینید دین شما کهنه می-شود و شما سرگرم دنیا ئید، خدای بزرگ میفرماید: و شما مؤمنان هرگز نباید با ظالمان همدست و دوست باشید و گر نه آتش کیفر آنان در شما هم خواهد گرفت و در آن حال جز خدا هیچ دوستی نخواهید یافت و هرگز کسی یاری

(1) سوره حدید آیه 21- ظاهر در متن کتاب آیه شریفه اشتباه شده بآیه دیگری که در سوره آل عمرانست زیرا آیه ای که در سوره حدید است میفرماید **أعدت للذین آمنوا ... یعنی بهشت برای مؤمنین مهیا شده ولی آیه ای که در سوره آل عمرانست میفرماید **أعدت للمتقین یعنی برای پرهیزکاران مهیا شده و در متن کتاب **أعدت للمتقین است با توجه باینکه اول آیه سابقوا دارد که مناسب با آیه سوره حدید است زیرا اول آیه سوره آل عمران سارعوا دارد پس یا باید بگوئیم در نوشتن و طبع روایت اشتباه شده یا اینکه امام (ع) ترکیبی از دو آیه را بیان فرموده اند نه یک آیه مستقل.******

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 93

شما نخواهد کرد^{۲۳۸}.

توضیح: فیروز آبادی گوید اترع بر وزن افتعل یعنی پر و لبریز شد و گوید مئاعب المدینه یعنی آبریزهای شهر، و واعیه بمعنی صداست نه فریاد استغاثه و جوهری اشتباه کرده (زیرا واعیه را فریاد استغاثه معنی کرده است)، و کنه یعنی او را پنهان ساخت، و قیض الله فلانا لفلان یعنی خدا فلان کس را آورد و آماده ساخت برای فلانی و **قیضنا لهم قرناء یعنی ما رفیقان و یارانی بر آنها گماشتیم از جایی که گمان نمیکردند، و نیز گوید ضیم بمعنی ستم است.**

114- از احمد بن محمد بن علی زهری از ... از معاویه عجل و ابراهیم احمری، ما بر حضرت باقر علیه السلام وارد شدیم و زیاد الاحلام خدمت آن حضرت بود، حضرت فرمودند ای زیاد چیست که می بینم پاهای تو ترکیده است؟ عرضکرد قربانت گردم با شتر لاغری آدمم که با زحمت او را می آوردم و او را بر سر سه پا میکشیدم^{۲۳۹} و باعث این همه مشقت

سوره آل عمران\i سارعوا E دارد پس یا باید بگوئیم در نوشتن و طبع روایت اشتباه شده یا اینکه امام (ع) ترکیبی از دو آیه را بیان فرموده اند نه يك آیه مستقل.

²³⁸ (۱) سوره هود آیه ۱۱۳ و روایت در تفسیر فرات ص ۱۳۷ تا ۱۳۹.

²³⁹ (۲) جوهری گوید عتب البعیر تعیب ... یعنی شتر بر سر سه پا راه رفت گویا مقصود زیاد آنست که شتر من لاغر بود او را بزور و مشقت براه رفتن وامیداشتم زیرا جراحت داشت، در نسخه اصلی چاپ نجف بجای فضولی اعاتبه الطریق، فضولی عامه الطریق نوشته شده یعنی تمام راه را با شتر لاغر پیمودم.

چیزی جز محبت شما و اشتیاق دیدار شما نبود، بعد از آن مدتی سرش را بزیر افکند سپس گفت قربانت شوم گاهی در گوشه خلوت شیطان مرا بیاد معصیت‌ها و گناهان گذشته‌ام می‌افکند بطوری که گوئی (از رحمت خدا) نومید میشوم ولی بعدا دوستیم با شما و توجه بسوی شما را یاد میکنم حضرت فرمود: ای زیاد آیا دین چیزی جز حب و بغض هست؟ سپس این سه آیه را تلاوت فرمود و گویا این سه آیه در مشت او بودند: و لیکن خدا (بلطف خود) مقام ایمان مرا محبوب شما گردانید و در دل‌هاتان نیکو بیاراست و کفر و فسق و معصیت را زشت و منفور در نظر تان ساخت (تا در دو عالم سعادت مند شوید) و اینان بحقیقت

(1) سوره هود آیه 113 و روایت در تفسیر فرات ص 137 تا 139.

(2) جوهری گوید عتب البعیر تعیب ... یعنی شتر بر سر سه پا راه رفت گویا مقصود زیاد آنست که شتر من لاغر بود او را بزور و مشقت براه رفتن و امیداشتم زیرا جراحت داشت، در نسخه اصلی چاپ نجف بجای فضولی اعاتبه الطریق، فضولی عامه الطریق نوشته شده یعنی تمام راه را با شتر لاغر پیمودم.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 94

اهل صواب و هدایتند، این مقام بفضل خدا و نعمت الهی حاصل گردید و خدا (باحوال بندگان) دانا و بصلاح نظام عالم آگاهست^{۲۴۰} و فرمود: دوست میدارند مهاجرین را که بسوی آنها آمدند^{۲۴۱} و فرمود: بگو ای پیغمبر اگر خدا را دوست می‌دارید مرا پیروی کنید که خدا شما را دوست دارد و گناه شما به‌بخشد که خداوند آمرزنده و مهربانست^{۲۴۲}.

مردی آمد نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و عرضکرد ای فرستاده خدا من روزه‌داران را دوست دارم ولی خود روزه نیستم و نماز گزاران دوست دارم اما خودم نماز نمی‌گذارم، صدقه دهندگان را دوست دارم و خود صدقه ندهم، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند تو با آنی که دوست داری و ترا همان باشد که بدست آری، آیا خشنود نباشید که چون ترس و وحشت آسمانی فرا رسد و هر قومی به پناهگاه خود پناه برند ولی ما برسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و شما بما پناه برید^{۲۴۳}.

بیان: در قاموس گوید فلقه مثل فلقه ... یعنی شکافت او را و اگر گفتند در پای او فلق است یعنی شکافت است و گوید نضو بکسر شتر لاغر یا هر چیز لاغری را گویند.

²⁴⁰ (۱) سوره حجرات آیه ۷ و ۸.

²⁴¹ (۲) سوره حشر آیه ۹.

²⁴² (۳) سوره آل عمران آیه ۳۱.

²⁴³ (۴) تفسیر فرات ص ۱۶۵.

و اینکه راوی گفت گویا آن آیات در مشیت حضرت بود یعنی چنان بدون مکث و فکر قبلی فرمود مثل اینکه آنها را بدست خویش نوشته بود و شگفتی راوی از این حضور ذهن امام دلیل بر کم معرفتی او در باره امام علیه السلام است و آنجا که میگوید من روزه نمیگیرم یعنی زیاد روزه نمیگیرم همچنین میگوید وقتی نماز نمیگذارم و صدقه نمیدهم، فزعه یعنی چیزی که از او بترسند و فزع بر وزن فرح یعنی پناه برد.

(1) سوره حجرات آیه 7 و 8.

(2) سوره حشر آیه 9.

(3) سوره آل عمران آیه 31.

(4) تفسیر فرات ص 165.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 95

115- حضرت صادق علیه السلام فرمود بخدا سوگند نور مؤمن برای اهل آسمان میدرخشد همچنان که اختران آسمانی برای اهل زمین درخشش دارند.

و فرمود: همانا مؤمن دوست و وابسته بخدا است او را کمک میدهد و یاری میکند و برایش بسازد، و نگوید بر خدا جز حق و از غیر او نترسد.

و فرمود بخدا حرمت و حق مؤمن از کعبه بزرگتر است^{۲۴۴}.

از سهل بن زیاد از عروه بن یحیی از ابو سعید مدائنی گوید بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم معنی این آیه چیست؟ و تو وقتی که ما (بموسی) ندا کردیم به جانب کوه طور نبودی^{۲۴۵} فرمودند نداء بکتایبست که خدا در یک برگ دو هزار سال قبل از آفرینش موجودات نوشته و او را با خود در عرش یا زیر عرش داشته در آن کتابست ای شیعه آل محمد قبل از آنکه بخواهید بشما عطا کردم، و قبل از آنکه طلب آمرزش کنید از من شما را آمرزیدم، هر کس از شما با ولایت آل محمد نزد من آید برحمت خود او را در بهشت خویش جای دهم^{۲۴۶}.

²⁴⁴ (۱) اختصاص ص ۲۸.

²⁴⁵ (۲) سوره قصص آیه ۴۶.

²⁴⁶ (۳) اختصاص ص ۱۱۱.

117- صدوق از حضرت صادق علیه السلام نقل میکند که منصور دوانیقی زمان حکومت ابو العباس سفاح در شهر حیره بحضرت عرض کرد چه شده بعضی از شیعیان شما را که در یک مجلس هر چه در دل دارد بیرون میریزد تا کاملاً مذهب و مرام او شناخته می شود حضرت فرمود این بخاطر شیرینی ایمان در سینه های آنهاست، از بس شیرین است ایمانشان را آشکار میکنند^{۲۴۷}.

118- از محمد بن عمران از پدرش از حضرت صادق علیه السلام فرمود من و پدرم روزی به مسجد رفتیم جمعی از اصحاب پدرم بین قبر و منبر (پیغمبر اکرم

(1) اختصاص ص 28.

(2) سوره قصص آیه 46.

(3) اختصاص ص 111.

(4) صفات الشیعه ص 170.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 96

صلی الله علیه و آله و سلم) نشسته بودند پدرم نزدیک آنها رفته سلام کرد و فرمود بخدا من بوی شما و جانهای شما را دوست دارم پس در این جهت ما را به پارسائی و کوشش یاری کنید.

و بدانید که وابستگی بما حاصل نشود مگر به ورع و جدیت و کوشش، هر کس از شما پیرو جمعی یا پیشوائی است باید همچون او عمل داشته باشد، شمائید شیعه خدا، و شمائید انصار و یاران خدا، و شمائید سبقت جویان نخستین، و شمائید سبقت جویان آخرین، و پیشتازان بسوی محبت ما در دنیا و پیشی گیرندگان بسوی بهشت در آخرت، بضمانت خداوند عز و جل و پیغمبر اکرم بهشت را برای شما ضمانت میکنم، شما پاکیزه اید، و زندهای شما پاکیزه اند هر زن مؤمن حوریه است و هر مرد با ایمان صدیق، بارها امیر المؤمنین علیه السلام بقنبر میفرمود، مژده باد شما را و بشارت دهید به خدا قسم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت بر تمام امتش خشمگین بود مگر بر شیعه.

بدان که هر چیزی را دستاویزی است و دستاویز دین شیعه است و هر چیزی را شرفی است و شرف دین شیعه است و هر چیزی را سید و بزرگی است و بزرگ مجالس محافل شیعه است و هر چیزی را پیشوائیت و پیشوای زمین زمینی است که شیعه در آن جا دارد و هر چیزی را هوس و خواستی است و هوس دنیا سکونت شیعیان ما در آنست.

بخدا اگر از شما کسی در زمین نباشد مخالفین شما نعمتهائی را که در آخرت بهره از آن نمی‌برند کامل نمی‌ساختند، هر دشمن آل محمد علیهم السلام گر چه بندگی و جدیت داشته باشد باین آیه نسبت دارد: (رخسار گروهی کافر و متکبر) ترسناک و ذلیل باشد و همه کارشان رنج و مشقت است و پیوسته در آتش فروزان دوزخ معذبند^{۲۴۸} و هر کس از مخالفین شما دعا کند دعایش در باره شما مستجاب می‌شود و هر

(1) سوره غاشیه آیه 3 و 4.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 97

که از شما حاجتی را از خدا بخواهد صد حاجتش برآورده شود و هر که از شما یک چیز از خدا بخواهد صد چیز باو میدهد و هر که از شما دعا کند صد دعا دارد و هر کار خیری انجام دهد زیادش در شمار نیاید و هر که گناهی انجام دهد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از او دفاع کند.

بخدا روزه دار شما در باغهای بهشت می‌گردد و فرشتگان برای او دعای پیروزی و موفقیت میکنند تا افطار کند، و حجاج و معتمرین شما^{۲۴۹} از خاصان درگاه خدایند، و همه شما از اهل دعوت و وابستگی خدا هستید ترس و اندوهی بر شما نیست، همه شما در بهشت هستید پس در انجام کارهای شایسته بیکدیگر رقابت جوئید، بخدا بعد از ما در روز قیامت هیچ کس بعرض خدا از شیعیان ما نزدیک تر نیست، چه نیکوست کار خدا در باره آنان، اگر فتنه برپا نکنید و دشمن شاد نشوید و مردم آن را بزرگ نگیرند، فرشتگان در برابرتان بشما درود گویند.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود وابستگان بما از قبرهای خود بیرون آیند دیگران می‌ترسند ولی آنها ترس ندارند، و دیگران غمگین اند اما آنها را اندوهی نیست.

مرحوم صدوق گوید این روایت را ابن الولید از ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام برایم نقل کرده ولی آنچه او روایت کرده کمتر از اینست و در این روایت زیادیهائی است که در آن نیست اما معانی هر دو حدیث بهم نزدیکست^{۲۵۰}.

119- از علی بن حمران از پدرش از حضرت صادق علیه السلام مانند فرمایش قبلی از آن حضرت نقل شده تا آنجا که فرمود چه نیکوست کار خدا در باره آنان سپس

²⁴⁸ (۱) سوره غاشیه آیه ۳ و ۴.

²⁴⁹ (۱) حجاج آنهائی هستند که در موسم حج بمکه میروند و با تشریفات خاص مراسم حج و رفتن به منی و مشعر و عرفات و ... را انجام میدهند و معتمرین کسانی هستند که فقط برای زیارت خانه کعبه مکه میروند آنها تشریفات حج را ندارند فقط يك سلسله کارهائی را بنام عمره انجام میدهند.

²⁵⁰ (۲) فضائل الشیعه ص ۱۴۱.

(1) حجاج آنهایی هستند که در موسم حج بمکه میروند و با تشریفات خاص مراسم حج و رفتن به منی و مشعر و عرفات و ... را انجام میدهند و معتمرین کسانی هستند که فقط برای زیارت خانه کعبه مکه میروند آنها تشریفات حج را ندارند فقط یک سلسله کارهایی را بنام عمره انجام میدهند.

(2) فضائل الشیعه ص 141.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 98

(دنباله مطالب روایت قبلی تا آنجا) در این روایت میفرماید علی علیه السلام که رضوان و خشنودی خدا بر او باد فرموده است وابستگان بما روز قیامت از قبرهای خویش بیرون آیند با صورتهای نورانی و چشمهای روشن، از آنچه که مردم می ترسند بآنها امان داده اند، مردم می ترسند و آنها را ترسی نیست، مردم غمگین اند ولی آنها را اندوهی نیست بخدا شما توجه ندارید که وقتی یکی از شما بنماز می ایستد فرشتگان اطرافش را گرفته بر او درود میفرستند و برایش دعا میکنند تا نمازش تمام بشود، بدان که هر چیزی را گوهری است و گوهر فرزندان آدم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ما و شیعیان ماست چقدر آنها بعرش خدا نزدیکند و چه نیکوست رفتار خدا با آنها در قیامت بخدا اگر بخود نبالند و بخاطر بزرگی آن فخر نکنند فرشتگان در برابرشان بآنها درود میفرستند و سلام میکنند^{۲۵۱}.

بیان: در قاموس گوید زهو بمعنی تکبر و غرور و فخر است.

120- عامر جهنی گوید پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وارد مسجد شد و ما در مسجد بودیم ابو بکر و عمر و عثمان نیز در میان ما بودند و علی علیه السلام در یکسو پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و کنار علی علیه السلام نشست نگاهی به چپ و راست نمود و سپس فرمود همانا در سمت راست عرش و سمت چپ آن مردانی بر کرسیهایی از نور هستند که صورتهای آنها از شدت نور میدرخشد و نور از چهرهشان میبارد. ابو بکر برخاسته گفت پدر و مادرم فدایت ای فرستاده خدا آیا من هم از آنها هستم؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود بنشین عمر برخاست و گفته ابو بکر را برای خود گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم باو هم فرمود بنشین ابن مسعود چون چنین دید از جا حرکت کرد و راست ایستاد و عرضکرد پدر و مادرم فدایت باد ای رسول خدا صفات آنها را برای ما بیان فرما تا بشناسیم آنها را عامر جهنی راوی حدیث گوید حضرت دست خود را بشانه علی علیه السلام زد و فرمود این و شیعه او پیروزند^{۲۵۲}.

(1) مشکاة الانوار ص 92 تا 94.

²⁵¹ (۱) مشکاة الانوار ص ۹۲ تا ۹۴.

²⁵² (۲) فضائل الشیعه ص ۱۵۱.

(2) فضائل الشیعه ص 151.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 99

121- سدید صیرفی گوید محضر حضرت صادق علیه السلام^{۲۵۳} مشرف شدم، ابو بصیر و میسر و عده دیگری خدمتش نشسته بودند وقتی بجای خود نشستم حضرت بمن رو کرد و فرمود ای سدید بدان که دوست ما خدا را بندگی میکند، ایستاده باشد یا نشسته یا خواب، زنده باشد یا مرده عرض کردم قربان عبادت خدا در حال ایستادن و نشستن و در حال زنده بودن را میدانیم اما بفرمائید چگونه در خواب یا بعد از مرگ عبادت میکند؟ فرمود دوست ما سرش را (بر بالین) میگذارد و میخوابد چون وقت نماز رسد دو فرشته‌ای که از زمین آفریده شده‌اند و هنوز بآسمان نرفته‌اند و ملکوت زمین و آسمان را ندیده‌اند (یا اینکه ملکوت آن دو فرشته دیده نشده) نزد او نماز میگذارند تا او از خواب بیدار شود و خداوند ثواب نماز آن دو را برای او مینویسد، و یک رکعت از نماز آن دو فرشته برابر است با هزار نماز آدمیان و همانا دوست ما میمیرد دو فرشته او را بآسمان می‌برند و میگویند ای پروردگار بنده تو فلانی پسر فلانی از دنیا جدا شد و مدتش پایان یافت و تو خود داناتری بدان از ما، ما را اجازه ده در نواحی آسمان و اطراف زمینت ترا بپرستیم، فرمود خدا بآن دو فرشته وحی میکند که در آسمان من افرادی مرا می‌پرستند که من به پرستش آنها نیازی ندارم بلکه خود آنها باین عبادت نیازمندتر هستند و در زمین نیز افرادی هستند که مرا عبادت کنند و من به پرستش آنها نیازی ندارم و موجودی را از او بخودم نیازمندتر نیافریدم، پس شما دو فرشته فرود آئید بسوی قبر دوست من آن دو فرشته میگویند: این کیست که با دوستی بتو سعادت مند شده؟ به آنها وحی می‌شود که این کسی است که از او پیمان ولایت و وابستگی بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده من و جانشین او و فرزندان آن دو گرفته شده، فرود آئید بسوی قبر دوست من فلانی پسر فلانی و نزد او نماز بگذارید تا روز قیامت که او را برانگیزم.

فرمود آن دو فرشته فرود آیند و نزد قبر نماز گزارند تا روزی که خدا او را برانگیزد

(1) در متن اسمی از حضرت صادق (ع) یا امام دیگر برده نشد ولی ظاهراً منظور آن حضرت باشند.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 100

و خدا ثواب نماز آن دو را بحساب او می‌نویسد، و یک رکعت از نماز آن دو فرشته برابر است با هزار نماز آدمیان سدید گفت ای پسر پیامبر فدایت شوم بنا بر این دوست شما وقتی که خوابست و بعد از مرگش عبادتش بیشتر است از زمان

²⁵³ (۱) در متن اسمی از حضرت صادق (ع) یا امام دیگر برده نشد ولی ظاهراً منظور آن حضرت باشند.

حیات و در حال قیام او گوید حضرت فرمودند هیئات ای سدیر همانا دوست ما در روز قیامت بحساب خدا امان میدهد (مردم دیگر را) و خدا امان او را امضا میفرماید^{۲۵۴}.

122- معاویة بن عمار از حضرت صادق علیه السلام از پدرش از جدش نقل میکند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود روز قیامت چند دسته از مردم بر کرسی‌هایی از نور هستند و نور از چهره‌هایشان میتابد همچون ماه شب چهارده تمام اولین و آخرین بر آنها رشگ می‌برند، در اینجا حضرت سکوت فرمود دو بار دیگر فرمایش قبلی خود را تکرار نمود، عمر بن خطاب عرضکرد پدر و مادرم قربانت آیا آنها شهدا هستند؟ فرمود آنان شهیدانند ولی نه آن شهیدانی که تو گمان میکنی گفت آنها انبیا هستند؟

فرمود انبیانند اما نه آن انبیایی که شما فکر میکنید گفت اوصیاء هستند؟ فرمود اوصیائند اما نه آن اوصیائی که شما گمان میبرید پرسید از اهل آسمانند یا از اهل زمین؟ فرمود از اهل زمین گفت پس بفرما آنها کیانند؟ حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم با دست خود بعلی علیه السلام اشاره کرد و فرمود این و شیعه اوست، با او دشمنی نمیکند از قریش مگر زنازاده و از انصار مگر یهودی و از عرب مگر بی‌پدر و کسی که پدرش معلوم نیست و از سایر مردم مگر شقی و بدبخت، ای عمر دروغ میگوید آن کس که گمان میکند مرا دوست دارد ولی با علی دشمنی میکند^{۲۵۵}.

123- از حضرت باقر علیه السلام فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روز قیامت مردمی می‌آیند که جامه‌هایی از نور دارند و چهره‌هایشان نورانیست، بآثار سجده شناخته شوند، صفها را یکی بعد از دیگری شکافته جلو میروند تا برابر پروردگار

(1) فضائل الشیعه ص 151 تا 153.

(2) فضائل الشیعه ص 151 تا 153.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 101

جهانیان، پیامبران و فرشتگان و شهیدان و نیکوکاران همه بر آنها رشگ برند سپس فرمود آنها شیعیان مایند و علی علیه السلام پیشوای آنهاست^{۲۵۶}.

²⁵⁴ (۱) فضائل الشیعه ص ۱۵۱ تا ۱۵۳.

²⁵⁵ (۲) فضائل الشیعه ص ۱۵۱ تا ۱۵۳.

²⁵⁶ (۱) فضائل الشیعه ص ۱۵۱ تا ۱۵۳.

124- مالک جهنی از حضرت صادق علیه السلام نقل میکند که باو فرمودند ای مالک آیا خشنود نمیشوید که نماز را بپا دارید و زکاة بدهید و دست از اعمال زشت باز دارید و وارد بهشت شوید؟ سپس فرمود ای مالک هر مردمی که از پیشوائی، در دنیا پیروی میکنند روز قیامت می آیند آنها او را لعنت میکنند و او آنها را مگر شما و هر کس حالش مثل شما باشد سپس فرمود ای مالک هر کس از شما بر این مرام (یعنی تشیع) بمیرد شهید است همچون کسی که در راه خدا شمشیر میزند.

مالک گفت: در یکی از روزها که من در حضور امام صادق علیه السلام نشسته بودم و فضائل آنها را با خودم حدیث نفس میکردم بمن فرمود بخدا شما شیعه ما هستید هیچ گاه فکر نکنی که در اعتقاد بما زیاده روی کردی ای مالک خدای را توصیف نتوان و همچنان که توانائی توصیف او نیست رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را نیز توصیف نتوان و همچنان که رسول را توانائی وصفش نباشد توصیف ما نیز از قدرت بیرون است و همان طوری که وصف ما امکان ندارد مؤمن را نیز نتوان وصف کرد.

ای مالک همانا مؤمن برادرش را ملاقات میکند و باو دست میدهد، خداوند هم دائماً بآنها نظر رحمت می افکند و پیوسته گناهان از روی آنها بریزند تا از هم جدا شوند، و البته هیچ کس نمیتواند ارزش این ملاقات و این مؤمن را وصف کند.

همانا پدرم علیه السلام میفرمود هرگز آتش دوزخ نمی چشد کسی را که این امر را بستاید^{۲۵۷}.

(1) فضائل الشیعه ص 151 تا 153.

(2) فضائل الشیعه ص 156.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 102

125- از جماعتی از راویان از ... از جابر بن عبد الله گفت در آن میان که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در عرفات بود و علی علیه السلام روبرویش و ما همراه او بودیم بناگاه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود یا علی نزدیک بیا، نزدیک آن حضرت رفت فرمود مشت خود را در مشت من نه پس مشت او را گرفت و فرمود یا علی من و تو از یک درخت آفریده شدیم من بن و ریشه آنم و تو شاخه آن و حسن و حسین جوانه های آن و هر کس خود را بیکی از آن جوانه ها بیاویزد خدا او را وارد بهشت سازد^{۲۵۸}.

²⁵⁷ (۲) فضائل الشیعه ص ۱۵۶.

²⁵⁸ (۱) امالی طوسی ج ۲ ص ۲۲۳.

126- از جماعتی از راویان از ... از حضرت صادق علیه السلام از پدرانش حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود من درختم و فاطمه شاخه آن و علی لقاح (مایه باروری) آن و حسن و حسین میوه‌های آن، و جوانه‌های درخت بر ساقه آن روانند، پس هر کس که بیکی از آن جوانه‌ها بچسبد خداوند برحمت خود او را به بهشت میبرد، گفته شد ای رسول خدا خود درخت و شاخه‌اش را شناختیم جوانه‌هایش کیانند؟ فرمود خاندان من، نیست کسی از بندگان خدا که ما خاندان را دوست دارد و بروش ما عمل کند و خویشتن را قبل از بازخواست (قیامت) محاسبه کند مگر اینکه خداوند عز و جل او را وارد بهشت سازد^{۲۵۹}.

127- از جماعتی از راویان از ... از حضرت زین العابدین علیه السلام از امام حسن و امام حسین علیه السلام پسران حضرت علی بن ابی طالب از پدرشان علیه السلام فرمود مردی از انصار بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض کرد ای رسول خدا من تاب جدائی ترا ندارم، وقتی در خانه‌ام یاد شما میکنم کارم را رها میسازم و می‌آیم تا باز شما را زیارت کنم هم اکنون باین فکرم که روز قیامت که تو در بالا بالا‌های بهشت هستی من چگونه بشما دست یابم؟ در این بین آیه قرآن نازل شد: و آنان که خدا و رسول را اطاعت کنند البته با کسانی که خدا بآنها لطف و عنایت کامل فرموده یعنی با پیمبران

(1) امالی طوسی ج 2 ص 223.

(2) امالی طوسی ج 2 ص 224.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 103

و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران محشور خواهند شد و اینان (در بهشت) چه نیکو رفیقانی هستند^{۲۶۰} پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آن مرد را صدا زد و این آیه را بر او خواند و بدو مژده داد^{۲۶۱}.

128- از جماعتی از راویان از ... مردی آمد خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد یا رسول الله مردیست که نماز گزاران را دوست دارد و نماز نمیگزارد مگر نمازهای واجب خویش را و صدقه دهندگان را دوست میدارد ولی خودش بیش از مقدار واجب صدقه نمیدهد و روزه‌داران را دوست دارد ولی خود او غیر از ماه رمضان روزه نمیگیرد حضرت فرمودند هر فردی با آن کس که او را دوست دارد (محشور می‌شود)^{۲۶۲}.

²⁵⁹ (۲) امالی طوسی ج ۲ ص ۲۲۴.

²⁶⁰ (۱) سوره نساء آیه ۶۹.

²⁶¹ (۲) امالی طوسی ج ۲ ص ۲۸۳.

²⁶² (۳) امالی طوسی ج ۲ ص ۲۸۳.

129- از جماعتی از راویان از از عبد الرحمن گوید از حضرت صادق شنیدم که میفرمود: حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند شیعه علی علیه السلام را سبک نشمارید که یک مرد از آنها بتعداد (افراد قبیله) ربیعه و مضر (که بسیار و بیشمارند) شفاعت میکند^{۲۶۳}.

130- از احمد بن رزق از ... از حضرت صادق علیه السلام فرمود امیر المؤمنین علیه السلام وارد شد بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و آن جناب در خانه ام سلمه بود چون علی علیه السلام را دید فرمود یا علی چگونه ای تو وقتی امتهای گرد آیند و میزانهای (ی اعمال) گذاشته شود، و برآید (خداوند) برای سان دیدن آفریده‌های خود و مردم را بخواند بدان چه چاره‌ای از آن نیست، (از این سخنان) چشم امیر المؤمنین علیه السلام اشک آلود شد حضرت فرمود یا علی از چه چیز گریه میکنی؟

بخدا میخوانند تو و شیعات را با سر و پای سفید و نورانی، سیراب سیراب و با

(1) سوره نساء آیه 69.

(2) امالی طوسی ج 2 ص 283.

(3) امالی طوسی ج 2 ص 283.

(4) امالی طوسی ج 2 ص 283.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 104

صورت‌های سفید و میخوانند دشمن ترا با صورت‌های سیاه، بدبخت و در عذاب آیا گفتار خدا را نشنیدی؟ آنها که بخدا ایمان آوردند و نیکوکار شدند بهترین اهل عالمند^{۲۶۴} (منظور از این آیه) تو و شیعیان توانی، و آنها که بآیات ما کافر شدند آنها بدترین اهل عالمند (مقصود خداوند از این آیه) دشمن توست^{۲۶۵}.

بیان: این جمله اخیر که فرمود آنها که بآیات ما کافر شدند ... مقداری از اول و آخر آیه 6 سوره بینه است پس گویا حضرت آیه را در اینجا مختصر فرموده و منظور بیان معنای آیه است.

²⁶³ (۴) امالی طوسی ج ۲ ص ۲۸۳.

²⁶⁴ (۱) سوره بینه آیه ۷.

²⁶⁵ (۲) امالی طوسی.

131- از سید بن طاوس از ... از حضرت صادق علیه السلام از پدرانش از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود وقتی این آیه بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد: خوشا بر احوال و مقام نیکوی آنها^{۲۶۶} مقدار بن اسود کندی نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض کرد یا رسول الله طوبی (که ترجمه آن خوشا است) در آیه شریفه چه معنی دارد؟ فرمود درختی است در بهشت که اگر سوار تیز تک در سایه آن درخت صد سال راه برود هنوز سایه آن را تمام نمیکند، برگ آن درخت بردهای سبز است^{۲۶۷} و گلش بستانهای زرد و خوشه‌های آن حریر و دیباست و میوه آن حله‌های سبز و صمغ (شیره) آن درخت زنجبیل و عسل است، و دشت اطراف آن درخت از یاقوت سرخ و زمرد سبز و خاک آن مشک و عنبر است و گیاهش زعفران رسیده و عود است که بی‌افروختن برافروزد، و از بن آن درخت (چشمه) سلسبیل^{۲۶۸} و رحیق^{۲۶۹} و معین میجوشد و سایه آن درخت مجلس شیعیان علی بن ابی طالب است که گرد هم جمع میشوند.

(1) سوره بینه آیه 7.

(2) امالی طوسی.

(3) سوره رعد آیه 29.

(4) برد پارچه مخصوصی است که یکنوع آن را در یمن میبافند و برد یمنی معروفست.

(5) سلسبیل چشمه‌ایست که آب آن روان و لذیذ است.

(6) رحیق شرابست و معین چشمه دیگری است.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 105

یکی از روزها که شیعیان در سایه آن درخت نشسته‌اند و با یک دیگر مشغول گفتگو هستند ناگهان فرشتگانی از راه میرسند که مهار چند شتر نجیب را بدست دارند شترانی که از یاقوت آفریده شده و هنوز جان در آنها دمیده نشده مهار آنها زنجیرهایی از طلاست و صورتهای آنها از شدت طراوت و زیبایی گوئی همچون چراغ روشن است، پشم آنها لایه سرخ و کرک سفید زیر موی بز است که بهم درآمیخته‌اند، تا کنون مثل او را در زیبایی و عظمت ندیده‌اند، رامند بی‌آنکه

²⁶⁶ (۳) سوره رعد آیه ۲۹.

²⁶⁷ (۴) برد پارچه مخصوصی است که یکنوع آن را در یمن میبافند و برد یمنی معروفست.

²⁶⁸ (۵) سلسبیل چشمه‌ایست که آب آن روان و لذیذ است.

²⁶⁹ (۶) رحیق شرابست و معین چشمه دیگری است.

خوار باشند، نجیبند بی آنکه تربیت شده باشند، زینتهائی بر آنها نهاده شده برنگ در و یاقوت که با لؤلؤ و مرجان نقره کاری شده رویه آنها از طلای سرخ است با روپوش عبقری و ارغوان، آن شتران را بخوابانند نزد آنان سپس بآنها گویند، پروردگار شما بشما سلام میرساند بزیارت او بروید تا بشما بنگرد و خوش آمد گوید و فضل و رحمتش را بر شما بیفزاید چون او صاحب رحمت واسعه و فضل بزرگست، فرمود: آنگاه هر کدام از آنها بمرکب خود سوار می شود بصورت یک صف منظم که هیچ کدام عقب و جلو نباشند و حتی گوشها و سینه های شترها هم در یک میزان و یک خط مستقیم حرکت میکنند، از هیچ درخت بهشتی نمی گذرند مگر اینکه آن درخت از میوه های خود بآنها پیشکش میکند و از سر راه آنها دور می شود تا مبادا وجود او باعث شود راه آنها پیچ و خم پیدا کند و آنها یک دیگر را گم کنند و بین یاران جدائی افتد.

چون باستان حضرت جبار تبارک و تعالی برآیند گویند پروردگارا توئی سلام و از توست سلام و جلالت و بزرگواری شایسته توست خداوند جواب میدهد من سلام و سلام از من است و جلال و بزرگواری مرا سزد خوشا بحال بندگان من که وصیت مرا در خاندان من حفظ کردند و حق مرا رعایت نمودند و در غیاب جانشین من بودند، و در هر حال از من هراسان و نگران بودند.

گویند: بعزت و جلالت سوگند ما قدر تو را ندانستیم و تمام حق تو را ادا

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 106

نکردیم بما اجازه بده ترا سجده کنیم پروردگارشان میفرماید من زحمت بندگی را از شما برداشتم و بدنهای شما را آسایش دادم چه مدت طولانی که شما بدنهای خود را برای (عبادت) من رنج دادید و چهره هاتان را برایم ب خاک نهادید و هم اکنون بلطف و مهر من رسیدید پس هر چه میخواهید از من خواهش کنید و آرزو کنید بر من تا آرزوهایتان را بدهم زیرا امروز من پاداش کردار شما را نمیدهم بلکه باندازه مهر و کرامت و بخشش و مقام بزرگم و باندازه دوستی شما با خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بشما بدهم.

ای مقدار از آن به بعد دوستان علی علیه السلام در عطاها و بخششهای حقند تا آنجا که کمترین فرد شیعه آرزو میکند مثل تمام دنیا را از اول آفرینش تا روز قیامت و پروردگارشان میفرماید در آرزوهایتان کوتاهی کردید و آنچه که کمتر از شایستگی شما بود راضی شدید و هم اکنون بنگرید بخششهای پروردگار خود را ناگاه گنبدها و قصرهائی در اعلی علین (بالا بالاها) بهشت می بینند از یاقوت سرخ و سبز و زرد که نور آنها میدرخشد بطوری که اگر نه این بود که آن نور کنترل شده (و از نظر رنگهای مختلف آن) در هم و تو در توست برق روشنائی آن قصرها دیده ها را سفید میکرد و میبرد.

آنچه از این قصرها که از یاقوتست با سندس (حریر) سبز فرش شده و آنچه که از یاقوت سفید است فرش یکپارچه نازک زرد دارد که بزبرجد سبز و نقره سفید و طلای سرخ گسترده شده پایه‌ها و ستونهای قصرها از گوهر است، از درها و دیوارهای آن قصرها نوری درخشد که نور شعاع آفتاب در برابر آن همچون نور ستاره درخشانست در روز روشن، جلو در هر کدام از این قصرها دو بوستان سرسبز با درختهای سر بهم کشیده که از شدت سبزی میل بسیاهی میزند و در آن دو بوستان از هر میوه‌ای دو جفت (و دو گونه) وجود دارد.

و چون خواهند بمنزلهای خود بازگردند بر مرکبهای نیرومندی از نور

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 107

سوار شوند که (مهار آنها) بدست پسران زیبای جاوید است، در دست هر کدام از آنها دهنه یکی از آن مرکبهاست که مهار و افسار آن از نقره سفید است و پاردم آن از جواهر، وقتی بمنزلهایشان وارد شوند فرشتگان بآنها تبریک و تهنیت میگویند بکرامت خدا در باره آنان تا وقتی در محل خود قرار گیرند به آنها گفته می‌شود آیا وعده خدا را در باره خود درست یافتید؟ گویند بلی، ای پروردگار ما، ما خشنودیم تو نیز از ما خشنود باش خطاب می‌شود بجهت خشنودیم از شما و دوستی شما با خاندان پیامبر من بخانه من درآمد و با فرشته‌ها دست دادید، پس گوارا باد شما را، گوارا باد بخشش نابردنی بی‌کدورت، در این هنگام میگویند حمد و ستایش مر خدائی را که اندوه را از ما برد همانا خدای ما بسیار آمرزنده و قدر دانست که بفضل و کرم خویش ما را بخانه همیشگی درآورد خانه‌ای که در آن رنج و خستگی نخواهیم دید.

ابو محمد نوفلی احمد بن محمد بن موسی از قول عیسی بن مهران برای ما نقل کرد که روزی این روایت را برای جمعی از اهل حدیث خواندم و اضافه کردم که من درست بودن این حدیث را تضمین نمیکنم زیرا یوسف سراج را که راوی حدیث است نمیشناسم چون شب شد و خوابیدم در خواب دیدم گویا انسانی بسوی من آمد و در دست او نامه‌ای بود که در آن نوشته **بسم الله الرحمن الرحيم*** از محمود فرزند ابراهیم و حسن پسر حسین و یحیی پسر حسن قزاز و علی فرزند قاسم کندی از زیر (سایه) درخت طوبی، خدا وعده خود را در باره ما وفا کرد، این آیه را که در دست داری حفظ کن، زیرا تو از آن (آیه) نامه نخواندی مگر اینکه بهشت از آن (خواندن) بدرخشد و نورانی شود.

بیان: اثناء بقاف جمع قنو بکسر و ضم است و آن (قنو) از درخت خرما بمنزله خوشه انگور است و در بعضی از نسخه‌ها عوض اثناء افناء با فاء نوشته شده بمعنی عرصه‌ها یعنی حیات و صحن منزل. ولی مناسب با جملات دیگر روایت نیست

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 108

و در بعضی از نسخه‌ها افنان با دو نون جمع فتن با حرکت فا و نون بمعنی شاخه است.

در قاموس گوید ینع الثمر بر وزن منع و ضرب یعنی وقت چیدن میوه فرا رسیده و اینع هم بهمین معنی است و یانع مثل ینیع هر چیز سرخ و همچنین میوه رسیده را گویند و گوید یلنجوج و یلنجج و النجج و النجوج بمعنی عود است که او را دود میکنند و گوید اجیح مثل تاجج شعله‌ور شدن آتش است و نجیب بزرگ با شخصیت را گویند و جمع نجیب انجاب و نجباء و نجب است و نجیب صفت شتر هم می‌شود میگویند شتر نجیب یا نجیبه و جمع نجیبه نجائب است.

و گوید مرعز و مرعزی که اگر یاء مرعزی را بدون تشدید بخوانند احتیاج بمد دارد، بکسر میم است و گاهی هم در همه اینها میم مفتوح است کرک زیر موی بز ماده است و گوید عبقر جایست پر از جن و دهی که لباس بسیار زیبا دارد و عبقری هر چیز کامل و نیز سید و نوعی از فرش را گویند بیضاوی گوید عبقری منسوب به عبقر است و عرب گمان میکند عبقر اسم شهر جن است از آن جهت هر چیز شگفت‌آوری را به عبقر و شهر جن‌ها نسبت میدهند.

در قاموس گوید ارجوان بضم همزه بمعنی سرخ و لباس سرخ و رنگ سرخ و سرخی را میگویند و احمر ارجوانی یعنی سرخ پر رنگ، و برگ بفتح باء مثل برکه بکسر باء سینه است.

نظر ما: ظاهر آنست که مقصود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از این فرمایش

لا یفوت منهم شیء شیئا

یعنی هیچ جزئی از هر کدام از آن شتران از جزء شتر دیگر پیشی نمیگیرد و جلو نمی‌افتد و این عبارت برای اینست که منظم بودن صفوف آنها را بیان فرماید و ضمیر هم گر چه برای ذوی العقول و انسانهاست اما در این عبارت مجازا در شترها استعمال شده بخاطر عظمت شترهای بهشتی گر چه بعید نیست که شترهای بهشت نیز مثل انسانها صاحب عقل باشند و ناقتها

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 109

یعنی شتری که با آن شتر هست (پس)

و لا یفوت اذن ناقه ناقتها

یعنی هیچ گوش شتری از شتر دیگری که با او راه میرود جلو نمی‌افتد) در مصباح گوید فاته فلان بذراع یعنی فلانی از او سبقت گرفت بمیزان یک زراع قاموس گوید مسخد بر وزن معظم بمعنی سخت جان و زرد شده و سنگین و باردار است و سخد ورق الشجر بضم سین یعنی برگ درخت مرطوب شد و بعضی از آن سوار بعض دیگر شد و لمع البرق بالشیء یعنی برق آن چیز را برد.

و نیز گوید ریبه ملحفه (چادر) یک قطعه است که تمام آن یکسره بافته شده باشد و هر لباس نرم و لطیف و نازکی را نیز گویند جمع ریبه ریط و ریاط است.

در تفسیر کلمه **مدهامتان** بیضاوی میگوید دو بوستان سبزی که از شدت سبزی میل بسیاهی پیدا کرده‌اند، **زوجان** یعنی دو صنف معروف و غیر معروف یا تر و خشک حکمه با حرکت ح و ک و م آن مقدار از مهار و افسار اسب را گویند که اطراف دهان و دو طرف صورت او را احاطه کرده و ثفر بحرکت ثاء و فاء آن بند آخر زین را گویند (که زیر دم چهار پا بسته می‌شود) و بسکون فاء نیز خوانده شده و تنغیص العیش یعنی تیره کردن و آشفته ساختن زندگی.

نظر ما: اصل این روایت نامنظم بود و من بر حسب امکان و قدرت خویش با استفاده از دیگر موارد او را تصحیح نمودم.

132- از احمد بن عبدون از ... از مهزوم بن ابی برده گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود اگر تمام شیعیان علی علیه السلام را که روی زمین زندگی میکنند بشماری (و کنار بگذاری) بعد از آن بهر کس برخوردی هیزم جهنم است همانا مخالفین، شما را بخاطر همسایگی با شما روزی میدهند و اگر از شیعیان علی علیه السلام کسی روی زمین نبود هیچ گاه باران نمیدیدی، گاهی یکی از شماها (از خانه‌اش) بیرون میرود در حالی که در نامه عمل او کار خوبی

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 110

نیست ولی قبل از اینکه باز گردد خداوند نامه او را پر از حسنه میسازد بخاطر اینکه در مسیر خود بمجلسی برمخورد که جمعی در آن مجلس ما را دشنام میدهند تا او را می‌بینند بیکدیگر میگویند ساکت شوید این از فلانیهاست و وقتی او از آنها دور شد (پشت سر) دشنامش میدهند در راه دوستی ما^{۲۷۰}.

133- ربیع بن ناقد گوید از حضرت علی علیه السلام شنیدم میفرمود مثل شیعیان ما مثل زنبور عسل است در بین پرندگان تمام پرنده‌ها او را ضعیف می‌شمارند ولی اگر میدانستند چه برکتی در درون اوست با او چنین نمیکردند^{۲۷۱}.

نظر ما: ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه گوید جعفر احمر از مسلم اعور از حبه عرنی روایت کرده که حضرت علی علیه السلام فرمود هر کس مرا دوست دارد با من است، آگاه باش اگر تمام عمر دنیا را روزه بگیری و تمام شب را برابر خدا بایستی و بین صفا و مروه یا فرمود بین رکن و مقام (در راه خدا) کشته شوی خداوند ترا برنیزد مگر با خواسته‌ات هر چه باشد اگر چه خواسته‌ات در بهشت باشد در بهشت و اگر در دوزخ باشد در دوزخ.

بیان: مع هواک یعنی با کسی که میخواهی و دوستش داری پس اگر او در بهشت بود تو با او در بهشت خواهی بود و اگر در دوزخ بود تو با او در آتشی 134- محمد بن علی بن ابراهیم گوید فلسفه اینکه شیعه آل محمد صلی الله علیه و آله و

²⁷⁰ (۱) امالی طوسی ج ۲ ص ۲۸۷.

²⁷¹ (۲) مشکاة الانوار ص ۶۳.

سلم از آن خاندانست اینست که هر کس قومی را دوست بدارد از آنهاست و لو از جنس و قبیله آنها نباشد خداوند عز و جل میفرماید (روز قیامت) به شیاطین خطاب شود که ای گروه جن شما بر انسانی فزونی یافتید در آن حال دوستداران شیاطین از جنس بشر گویند^{۲۷۲} با اینکه پریان غیر از انسانها و افراد

(1) امالی طوسی ج 2 ص 287.

(2) مشکاة الانوار ص 63.

(3) سوره انعام آیه 128.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 111

بشوند ولی چون انسانها آنها را دوست میدارند خداوند اینان را بدانها نسبت داده بنا بر این هر کس نیز آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را دوست دارد از آنها خواهد بود^{۲۷۳}.

135- و نیز گوید علت اینکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام دو پدر هستند (برای امت) اینست که خداوند میفرماید خدای یکتا را پرستید و هیچ چیز را شریک وی نگیرید و نسبت بوالدین نیکی و مهربانی کنید^{۲۷۴} حضرت صادق علیه السلام فرمود منظور از والدین حضرت رسول و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است چون شیعیان این دو پدر را از دست داده‌اند بدین جهت یتیم هستند و حضرت زهرا علیها السلام را فاطمه نامیدند زیرا خداوند بوسیله او شیعیان او را از آتش جدا کرده^{۲۷۵}.

136- محمد بن علی بن حسین از ... از فاطمه دختر حضرت رضا علیه السلام نقل میکند و او نیز از فاطمه و زینب و ام کلثوم دختران حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و آنها از فاطمه دختر حضرت صادق علیه السلام و او از فاطمه دختر حضرت باقر علیه السلام و او از فاطمه دختر زین العابدین علیه السلام و او از فاطمه و سکینه دختران امام حسین علیه السلام و آنها از ام کلثوم دختر حضرت علی علیه السلام از حضرت زهرا علیها السلام دختر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل میکند از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم گاهی که مرا با آسمان بردند وارد بهشت شدم ناگاه کاخی دیدم از یک دانه در سفید تو خالی و آن کاخ دری داشت که با در و یاقوت زینت شده بود بر آن در پرده‌ای آویزان بود سرم را بالا کردم دیدم بآن در نوشته است

²⁷² (۳) سوره انعام آیه ۱۲۸.

²⁷³ (۱) علل الشرائع.

²⁷⁴ (۲) سوره نساء آیه ۳۶.

²⁷⁵ (۳) علل الشرائع.

لا اله الا الله

محمد رسول خداست، علی سرپرست مردم و بر آن پرده نوشته شده بود به به کیست

(1) علل الشرائع.

(2) سوره نساء آیه 36.

(3) علل الشرائع.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 112

همچون شیعه علی علیه السلام؟ درون کاخ رستم باز قصری دیدم از عقیق سرخ تو خالی که دری از نقره داشت و آن در با زبرجد سبز زینت شده بود و نیز پرده‌ای داشت سرم را بالا کردم دیدم بر آن در نوشته است محمد رسول خداست علی وصی مصطفی است و بر آن پرده نوشته بود شیعیان علی علیه السلام را مژده ده به حلال زاده بودن، وارد شدم باز کاخی از زمرد سبز تو خالی دیدم که زیباتر از او ندیده بودم دری از یاقوت سرخ داشت که با لؤلؤ تزیین شده بود و بر آن در پرده‌ای بود سرم را بالا کردم دیدم بر آن پرده نوشته شیعیان علی همان پیروزانند گفتم دوست من جبرئیل این کاخ از کیست؟ گفت ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم از آن عموزاده و وصی تو علی بن ابی طالب علیه السلام است تمام مردم روز قیامت با پای برهنه و بدن عریان بمحشر می‌آیند مگر شیعیان علی علیه السلام و مردم را آن روز بنام مادرهایشان میخوانند مگر شیعه علی علیه السلام را که بنام پدرانشان خوانده میشوند گفتم جبرئیل این چگونه می‌شود؟ گفت چون آنها علی علیه السلام را دوست دارند ولادتشان پاکست و حلال زاده‌اند^{۲۷۶}.

بیان: اینکه فرمود فطاب مولد هم شاید باین معنی باشد که خداوند چون قبلا میدانست ارواح شیعیان علی علیه السلام دوستدار آن حضرت هستند و در روز پیمان بولایت او اقرار کردند بدین جهت ولادت بدنهای آنها را پاک قرار داد.

137- حضرت صادق علیه السلام به ابو بصیر فرمودند ای ابو محمد خدا را فرشتگان نیست که گناهان را از پشت شیعیان ما پائین می‌آورند چنان که باد برگها را در فصل خزان فرو ریزد و این بیان خداوند عز و جل است که میفرماید فرشتگانی که عرش با عظمت الهی را بر دوش گرفته و آنان که پیرامون عرشند بتسبیح و ستایش حق مشغولند هم خود بخدا ایمان دارند و هم برای اهل ایمان

(1) کتاب المسلسلات

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 113

از خدا آمرزش و مغفرت میطلبند^{۲۷۷} بخدا سوگند طلب آمرزش فرشتگان تنها برای شماسست نه این مردم^{۲۷۸}.

138- از محمد بن احمد از ... از ابو بصیر حضرت صادق علیه السلام فرمودند ای ابو محمد خدای بزرگ را فرشتگان نیست که گناهان را از پشتهای شیعیان ما فرو ریزند همچنان که باد برگها را در فصل خزان فرو ریزد و این فرموده خداوند است: خدا را تسبیح و ستایش میکنند، (تا آخر آیه‌ای که در روایت قبل بود) بخدا از این آیه غیر شما را اراده نفرموده است^{۲۷۹}.

139- حماد گوید از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد فرشتگان بیشترند یا انسانها؟ فرمود سوگند بآن کس که جانم در دست اوست همانا فرشتگان خدا در آسمانها زیادترند از عدد خاک در زمین، و جای پائی در آسمان نیست مگر اینکه فرشته‌ای در آنجا هست که خدا را حمد و ستایش میکند و هم چنین در زمین نیز درخت و کلوخی نیست مگر اینکه فرشته‌ای بر آن گماشته که هر روز (گزارش) کار او را نزد خدا میبرد و خدا بدان داناتر است، و هیچ فرشته‌ای نیست مگر اینکه هر روز بوابستگی با خاندان ما نزد خدا تقرب می‌جوید و برای دوستان ما طلب آمرزش میکند و دشمن ما را نفرین میکند و از خدا خواستار عذاب برای آنها می‌شود.

و قول خداوند که میفرماید آنها که عرش خدا را بر دوش گرفته‌اند یعنی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و جانشینان پس از او حامل علم خدا هستند، و آنهایی که پیرامون عرشند یعنی فرشتگان به تسبیح و ستایش حق مشغولند و طلب آمرزش میکنند برای آنها که ایمان دارند یعنی شیعیان آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم (می‌)

(1) سوره مؤمن آیه 7.

(2) کافی

(3) کافی ج 8 ص 304.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 114

²⁷⁷ (۱) سوره مؤمن آیه ۷.

²⁷⁸ (۲) کافی

²⁷⁹ (۳) کافی ج ۸ ص ۳۰۴.

(گویند) ای پروردگاری که علم و رحمت بی‌منتهايت همه اهل عالم را فرا گرفته است تو بلطف و کرم گناه آنان که بازگشته‌اند از ولایت فلانی و فلانی و بنی امیه و راه رضای ترا پیمودند یعنی ولایت ولی خدا را پذیرفته‌اند ببخش و آنان را از عذاب دوزخ محفوظ دار تا آخر آیه بعد که آخرین کلمه آن حکیم است^{۲۸۰} یعنی آن کس که وابسته به علی علیه السلام شود چون صلاح و رستگاری آنها در این است، و آنان را از ارتکاب اعمال زشت نگاهدار که هر که را تو از زشتکاری امروز محفوظ داری در حق او رحمت و عنایت بسیار فرموده‌ای یعنی روز قیامت و آن به حقیقت رستگاری بزرگ و (فیروزی عظیم) خواهد بود برای آن کس که خداوند او را اینها یعنی وابستگی بفلان و فلان رهائی بخشد^{۲۸۱}.

140- (تفسیر این آیه از سوره حمد) راه مردمی که بآنها نعمت دادی یعنی بگوئید ما را هدایت فرما براه مردمی که بآنها نعمت دادی توفیق دین و اطاعت ترا یافتند و آنها کسانی هستند که خداوند میفرماید و آنان که خدا و رسول را اطاعت کنند البته با کسانی که خدا بآنها لطف و عنایت کامل فرموده یعنی با پیمبران و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران محشور خواهند شد و اینان (در بهشت) چه نیکو رفیقانی هستند^{۲۸۲} و عین این مطلب را از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده و میگوید سپس فرمود این نعمتی که خدا بآنها داده مال و صحت و سلامتی بدن نیست گر چه اینها نیز نعمتهای ظاهری خداوند است (منظور از این نعمت که در قرآن فرموده چیز دیگری است) آیا نمی‌بینید آنهایی که این گونه نعمتهای ظاهری را دارند گاهی از زمره کفار یا فساق هستند و از شما نخواستند دعا کنید خدا شما را براه آنها هدایت فرماید بلکه شما را

(1) سوره مؤمن آیه 8 به بعد.

(2) تفسیر قمی ص 583

(3) سوره نساء آیه 69

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 115

فرمان داده‌اند از خدا بخواهید شما را هدایت فرماید براه مردمی که خدا بآنها نعمت ایمان بخدا و باور کردن رسول و وابستگی به محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت پاک او و اصحاب و یاران انتخاب شده اهل خیر آن حضرت و تقیه نیکویی که بوسیله آن انسان از شر بندگان خدا و زیادتی گناهان دشمنان خدا و کفر آنان محفوظ ماند باینکه با آنان

²⁸⁰ (۱) سوره مؤمن آیه ۸ به بعد.

²⁸¹ (۲) تفسیر قمی ص ۵۸۳

²⁸² (۳) سوره نساء آیه ۶۹

مدارا کنی و آنان را باذیت کردن بخودت و اذیت مؤمنین مغرور نسازی و شناسائی حقوق برادران مؤمن عنایت فرموده است.

همانا هیچ بنده و کنیزی (برای خدا) نیست که وابسته با محمد و خاندان و یاران محمد صلی الله علیه و آله و سلم و دشمن دشمنان آنها باشد مگر اینکه دژی محکم و سپری نیرومند از عذاب خداوند برای خود برگرفته، و هیچ بنده و کنیزی نیست که با بندگان خود به نیکوئی مدارا کند و در جهت مدارای با مردم دچار باطلی نشود و حقی را از دست ندهد مگر اینکه خداوند نفس او را تسبیح و اعمالش را پاک قرار دهد و باو بصیرتی عنایت فرماید تا بتواند اسرار ما را مکتوم داشته و در برابر ناسزاهائی که از دشمنان ما میشوند خشمش را فرو برد و اجر و ثواب کسی که در راه خدا بخون خویش غلطیده نیز باو عطا فرماید و بمیزان امکانات خویش بآنها ببخشد و با عفو و گذشت از آنها خشنود شود و لغزشهای آنان را پی گیری نکند بلکه آنها را ببخشد مگر اینکه خداوند عز و جل روز قیامت باو میفرماید ای بنده من حقوق برادرانت را ادا کردی و نسبت به آنچه از آنها میخواستی و حقوقی که بتو مدیون بودند آنان را تعقیب نکردی، پس من سخی تر و کریم تر از تو هستم و در مسامحه و بزرگواری که تو با برادرانت داشتی من شایسته ترم، بنا بر این منم امروز حقی را که بتو نوید داده بودم ادا میکنم و از فضل واسع خود بر آن می‌افزایم و کوتاهی‌هائی که تو در بعضی از حقوق من داشتی بررسی و تعقیب نمیکنم، فرمود در آن حال او را بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم و یاران آن حضرت می‌پیوندد و او را از بهترین شیعیان آنها قرار میدهد.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 116

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم روزی یکی از یاران خویش فرمود ای بنده خدا، دوستی کن در راه خدا و دشمنی کن در راه خدا و به پیوند در راه خدا زیرا بولایت خدا نتوان رسید مگر بآنچه گفتم، و هیچ کس مزه ایمان را نمی‌چشد اگر چه نماز و روزه‌اش زیاد باشد مگر این چنین شود و برادری مردم در امروز بیشتر بخاطر دنیاست، برای دنیا با هم دوستی میکنند و برای آن با هم دشمن میشوند و این دوستی و دشمنی نزد خدا سودی ندارد.

آن مرد عرضکرد ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم چگونه بدانم که دوستی و دشمنی من در راه خداست و از کجا دوست خدا را بشناسم تا با او دوستی کنم یا دشمن او را بدانم تا دشمنی نمایم؟ حضرت در آن حال به علی علیه السلام اشاره کردند آن مرد گفت این؟ فرمود آری اینست ولی خدا پس دوستش بدار و دشمن او دشمن خداست با او دشمنی کن و دوست او را دوست بدار گر چه قاتل پدر و فرزندان تو باشد و دشمن او را دشمن بدار گر چه آن دشمن او پدرت یا فرزندت باشد^{۲۸۳}.

141- از علی بن ابراهیم از ... از عمرو بن ابی المقدام از حضرت صادق علیه السلام شنیدم فرمود من و پدرم از خانه بسوی مسجد رفتیم تا رسیدیم بین قبر و منبر (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) ناگاه جمعی از شیعیان بر خوردیم پدرم بآنها سلام داد و فرمود بخدا قسم من بوی شما و جانهای شما را دوست دارم پس در این جهت مرا پیارسائی و کوشش کمک کنید و بدانید بولایت ما نمیرسید مگر پیارسائی و جدیت در عمل هر کس از شما پیروی از کسی میکند باید رفتارش هم چون او باشد.

شما شیعه خدائید و شما یاران خدائید و شما پیشتازان اولین و پیشتازان آخرین هستید در دنیا بسوی محبت ما و در آخرت بسوی بهشت پیشی گرفتید ما بضمانت خداوند عز و جل و پیغمبر خدا بهشت را برای شما تضمین کردیم

(1) تفسیر امام ص 17

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 117

بخدا در (بین ساکنین) درجات بهشت (و جمعیتها جمعیتی) بیشتر از ارواح شما نیست، پس برای بهره‌برداری از مزایای درجات و طبقات بهشت بر یک دیگر رقابت جوئید شمائید پاکان و زنهای شما نیز پاکند، هر زن مؤمنه (در بهشت) حوریه زیبا چشم و هر مرد مؤمن صدیق است.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بقنبر فرمودند ای قنبر خوشحال شو و دیگران را مژده مسرت ده بخدا قسم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رحلت فرمود در حالی که تمام امت خشمگین بود مگر شیعه بدان که هر چیزی را عزتی است و عزت اسلام شیعه است و هر چیزی را ستون نیست و ستون اسلام شیعه است و هر چیزی را فرازیست و فراز اسلام شیعه است و هر چیزی را آقائی است و آقای مجالس محافل شیعه است و هر چیزی را شرفیست و شرف اسلام شیعه است و هر چیزی را پیشوائیست و پیشوای زمین زمینی است که شیعیان در آن سکونت دارند.

بخدا اگر از شما کسی در زمین نبود هیچ گاه گیاهی را بچشم نمیدیدی بخدا اگر از شما کسی در زمین نباشد خداوند بمخالفین شما روزی نمیدهد و آنان نعمتهای لذیذ خدا را نمی‌بینند نه در دنیا بهره‌ای دارند و نه در آخرت نصیبی، هر کس با خاندان پیغمبر دشمنی کند اگر چه عبادت کند و جدیت در راه بندگی داشته باشد منسوب باین آیه است، همه کارشان رنج و مشقت است و پیوسته در آتش فروزان دوزخ معذبند^{۲۸۴} پس هر کس با خاندان پیغمبر دشمنی کند جدیت و کوشش دارد ولی عملش بر باد میرود، شیعیان ما بفرمان خداوند عز و جل سخن میگویند و مخالفین آنها با شتابزدگی و از پیش خود حرف میزنند.

بخدا هیچ بنده‌ای از شیعیان ما نمیخواهد مگر اینکه خداوند جان او را با آسمان میبرد و او را مبارک میسازد پس اگر مدتش تمام شده باشد آن جان را در

(1) سوره غاشیه آیه 4

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 118

گنجهایی از رحمت خویش و در بوستانهای بهشت در سایه عرش خود قرار میدهد و اگر هنوز اجل آن نرسیده باشد او را با فرشتگان مأمور نگهبانی او برمیگرداند تا به بدنش بازگردانند و در آن بیارامد بخدا حاجی‌های شما و معتمرین شما (آنهایی که عمل عمره را انجام میدهند) از مخصوصین دربار خداوند و فقراء شما ثروتمندند و توانگران شما اهل قناعتند و شما همه‌تان اهل دعوت او و اجابت او هستید^{۲۸۵}.

142- از ... از عمرو بن ابی المقدم از حضرت صادق علیه السلام مثل روایت قبلی نقل شده باضافه جملات زیر که حضرت بآن افزودند آفرین بر شیعیان ما، چقدر به عرش خدا نزدیکند و چه نیکوست رفتار خدا با آنها در روز قیامت بخدا اگر نه این بود که مردم آن را بزرگ شمارند یا کبر و خودستایی در آنها راه یابد هر آینه فرشتگان در برابر آنها بدانها سلام میدادند، هیچ کدام از بندگان خدا و شیعیان ما نیست که قرآن را در نمازش در حال ایستادن تلاوت کند مگر اینکه بهر حرفی صد حسنه دارد و اگر در حال نشستن در نماز قرآن بخواند در برابر هر حرفی پنجاه حسنه دارد و در غیر نماز بهر حرفی ده حسنه و اگر سکوت کند اجر قرآن خواندن مخالفین را دارد.

بخدا شما در بستر خود آرمیده‌اید ولی پاداش مجاهدین را میبیرید و شما در حال نماز هستید ولی پاداش صف‌بسته‌های در راه خدا در میدان نبرد را میبیرید بخدا شمائید آنها که خداوند عز و جل میفرماید و ما آئینه دل‌های پاک آنها را از کدورت کینه و حسد و هر خلق ناپسند بکلی پاک و پاکیزه سازیم تا همه با هم برادر و دوستدار هم شوند و روبروی یک دیگر بر تخت عزت بنشینند^{۲۸۶}.

(1) کافی ج 8 ص 213.

(2) سوره حجر آیه 47

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 119

²⁸⁵ (۱) کافی ج ۸ ص ۲۱۳.

²⁸⁶ (۲) سوره حجر آیه ۴۷

همانا شیعیان ما چهار چشم دارند دو چشم در سر و دو چشم در دل البته همه انسانها چنین بودند ولی خداوند دیدگان شما را باز و دیده‌های آنها را کور نموده^{۲۸۷}.

توضیح: ریاح جمع ریح است و مقصود حضرت در اینجا بوی خوش یا پیروزی یا نیرو یا یاری یا دولت است و ارواح یا جمع روح بضم راء است یا جمع روح بفتح راء است بمعنی نسیم باد یا استراحت بر این یعنی بر چیزی که لازمه دوستی است از قبیل شفاعت در دنیا و آخرت حوراء یعنی زنهای شما در بهشت صفات حوریه را دارند در زیبایی و جمال و کمال ابشر یعنی این مژده را بگیر و بشر یعنی دیگران را مژده ده و استبشر یعنی خوشحال و مسرور شو و دعامه بکسر دال ستون خانه است بتفلیت یعنی از آنها ناگهانی سر میزند بدون تفکر و دقت یا بدون اینکه از گوینده راستگوئی گرفته باشند.

لاهل الغنی یعنی ذاتا توانگرند و با توکل و اعتمادی که به پروردگار خویش دارند از مردم دیگر اظهار بی‌نیازی میکنند لاهل دعوته یعنی خداوند شما را بدین و پیروی از خویش خوانده و شما او را اجابت کردید، جوهر ولد آدم، یعنی آنها را تشبیه فرموده بگوهر که در بین سایر اجزاء زمین از نظر زیبایی و ارزش و کمیابی و پرسود بودن امتیاز دارد یا منظور حضرت اینست که حقیقت آدمیت و سرشت آن نیست مگر در آن افراد و آنها شایسته اسم انسانند و سایر انسانها همچون چهارپایان و افراد پست و نسناس^{۲۸۸} هستند یا اینکه پیشرو و پیشتازند در جستن خوشبختی‌ها و کسب و کمالات، قاموس میگوید جوهر هر سنگی را گویند که از آن چیزی برای بهره‌برداری استخراج شود و جوهر هر چیزی

(۱) کافی ج ۸ ص ۲۱۴.

(۲) نسناس توده مردم را گویند که غالباً در مسیر باطلند و امام (ع) در باره آنها میفرماید همچون چهارپایان بلکه پست‌تر از آنها (مجمع البحرین)

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد ۶۵ بحار الأنوار)، ص: ۱۲۰

آن را گویند که سرشت و ذات آن چیز بر آن آفریده شده و نماینده و پیشقدم است و گوید حبذا الامر یعنی آن امر دوست‌داشتنی است، مجموع حب و ذا را یک کلمه قرار داده‌اند بنا بر این حبذا اسم است و ما بعد خود را رفع داده و ذا همیشه همراه حب است و هیچ گاه تغییر نمی‌کند همچون مثل که می‌گویند مثل‌ها تغییرپذیر نیستند بهمین جهت در مؤنث هم می‌گویند حبذا و حبه گفته نمیشود جمله

²⁸⁷ (۱) کافی ج ۸ ص ۲۱۴.

²⁸⁸ (۲) نسناس توده مردم را گویند که غالباً در مسیر باطلند و امام (ع) در باره آنها میفرماید همچون چهارپایان بلکه پست‌تر از آنها (مجمع البحرین)

لو لا ان يتعاضم

الناس یعنی اگر نه این بود که مردم این عمل را بزرگ می‌شمردند و باعث می‌شود که در مورد دوستان ما غلو و زیاده‌روی کنند، و در قاموس گوید قبل بضم قاف و باء و قبل بضم قاف و فتح باء بر وزن سرد و قبل بکسر قاف و فتح باء بر وزن عنب یعنی آشکارا و روبرو،

ممن خالفه

، یعنی اگر چنانچه مخالفین ما عملی انجام دهند و سزاوار پاداشی گردند صرف نظر از آنچه که خداوند بشیعیان تفضل میکند پس گویا برای او یک اجر است و این اجر برای شیعه‌ای که ساکت باشد ثابت است،

اجر المجاهدین

یعنی همچون پاداش مجاهدین در غیر حال برابری با دشمن،

و فتح ابصارکم

یعنی دیدگان دل‌های شما را باز نمود.

نظر ما: علت اینکه این روایت را چند بار نقل کردیم اولاً بخاطر اختلاف زیادی که از نظر جملات و مطالب در نقل‌های مختلف آن بود و بعد بجهت بهره‌های زیاد آن، و قبل از این در باب‌های فضائل حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و در باب حوض کوثر و شفاعت و حالات قیامت امتیازات زیادی برای شیعیان ذکر کردیم.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 121

باب 16 شیعیان پیرو دین خدا و پیرو انبیاء و اهل حق‌اند، آمرزش نیست مگر برای آنها و قبول نشود جز کردار آنان

آیات:

نزدیکترین مردم بآبراهیم کسانی هستند که از او پیروی کنند و این پیغمبر و امتش که اهل ایمانند و خدا دوستدار مؤمنانست^{۲۸۹}.

پس هر کس (در راه توحید و خداپرستی) پیرو من است او از من است^{۲۹۰}.

تفسیر آیه اول: مجمع البیان میگوید نزدیکترین مردم بابراهیم یعنی شایسته‌ترین مردم بیاری ابراهیم بوسیله برهان یا کمک، آنهایی هستند که از او پیروی کنند در وقت و زمان او و او را در برابر دشمنش یاری کردند و (نیز) این پیغمبر و امتش که اهل ایمانند متصدی یاری او شدند با دلیل چون که بر حق و راستی است و خدا دوستدار مؤمنانست زیرا خداوند یاری آنها را بعهدہ گرفته و مؤمن هم بهمین معنی ولی (یاور) خداست و بنا بقولی مؤمن متصدی یاری اوامر دین خداست.

این آیه دلالت دارد که ولایت با دین ثابت می‌شود نه با نژاد و مؤیدش گفتار حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است که فرمود نزدیکترین مردم بانبیاء پرکارترین مردم هستند بآنچه انبیاء آورده‌اند سپس این آیه را تلاوت نموده و فرمود وابسته به محمد صلی الله علیه و آله و سلم کسی است که پیرو خدا باشد اگر چه نژادش از او دور باشد و دشمن محمد کسی است که نافرمانی خدا کند و لو نژادش نزدیک بآن حضرت

(1) **سوره آل عمران آیه 68.**

(2) **سوره ابراهیم آیه 36**

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 122

باشد، بعد از آنکه آن روایت علی ابن ابراهیم را که بعدا خواهد آمد روایت مینماید^{۲۹۱}.

اما در تفسیر آیه دوم: بیشتر مفسرین گفته‌اند این آیه مخصوص فرزندان آن حضرتست ولی ظاهر اخبار معنای عامی را میفهماند یعنی هر کس پیروی کند چه از نسل آن حضرت باشد یا از نژاد دیگری.

[روایات]

1- از پدرش از ... از عمر بن یزید روایت میکند که حضرت صادق علیه السلام فرمود بخدا شما از آل محمدید عرضکردم قربان از خود آنها؟ فرمود بلی بخدا از خود آنها و این جمله را سه بار فرمود سپس بمن نگاه کرد و من بآن حضرت نگاه کردم و فرمود ای عمر خداوند متعال در کتاب خود میفرماید: نزدیکترین مردم بابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کنند و این پیغمبر و امتش که اهل ایمانند و خدا دوستدار مؤمنانست^{۲۹۲}.

²⁹⁰ (۲) سوره ابراهیم آیه ۳۶

²⁹¹ (۱) مجمع البیان ج ۳ ص ۴۵۷

²⁹² (۲) تفسیر قمی ص ۹۵

همین روایت را عیاشی از عمر بن یزید^{۲۹۳} و مجمع البیان از علی بن ابراهیم نقل کرده است^{۲۹۴}.

2- علی بن نعمان از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه بالا روایت کرده که فرمود آنها امامان و پیروان آنها هستند^{۲۹۵}.

3- ابو الصباح گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم در تفسیر آیه بالا میفرمود بخدا سوگند علی علیه السلام بر دین و روش ابراهیم است و شما نزدیکترین افراد باو هستید^{۲۹۶}.

بیان: ضمیر به (باو) در روایت یا بحضرت علی علیه السلام و یا بابراهیم علیه السلام برمیگردد.

(1) مجمع البیان ج 3 ص 457

(2) تفسیر قمی ص 95

(3) تفسیر عیاشی ج 1 ص 177

(4) مجمع البیان ج 3 ص 457

(5) تفسیر عیاشی ج 1 ص 177

(6) تفسیر عیاشی ج 1 ص 177

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 123

4- حبابه والیه گوید از حضرت امام حسین علیه السلام شنیدم که فرمود در کیش و آئین ابراهیم کسیرا جز ما و شیعیان ما نمیدانم^{۲۹۷}.

5- جابر جعفی گوید حضرت باقر علیه السلام فرمود از این امت هیچ کس دارای دین ابراهیم نیست جز ما و شیعیان ما^{۲۹۸}.

²⁹³ (۳) تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۱۷۷

²⁹⁴ (۴) مجمع البیان ج ۳ ص ۴۵۷

²⁹⁵ (۵) تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۱۷۷

²⁹⁶ (۶) تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۱۷۷

²⁹⁷ (۱) تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۱۸۵

6- عمران بن میثم گوید از حضرت امام حسین علیه السلام شنیدم میفرمود در کیش ابراهیم کسی جز ما و شیعیان ما نیست و مردم دیگر از آن دورند^{۲۹۹}.

7- ابو ذر گوید فرمود هر کس که خدا از او پیمان گرفته اگر بگوید به پیمان خود وفا کرده راست نگوید غیر از خاندان پیامبرشان و جمعیت کمی از شیعیان آنان و این فرموده خداوند است: اکثر مردمان را در عهد استوار ندیدیم بلکه بیشتر را عهد شکن و بدکار یافتیم^{۳۰۰}. و جای دیگر میفرماید: اما بیشتر مردمان باور ندارند^{۳۰۱}.

8- پدر علی بن عقبه میگوید با معلی بن خنیس خدمت حضرت صادق علیه السلام رفتیم فرمود مژده باد شما را بیکی از دو فرجام نیک از جانب خدا یا شما باقی میمانید تا ببینید آنچه را که مایه گردن فرازی شما باشد خدا دل‌های شما را شفا بخشد و خشم دلتان را ببرد و شما را بر دشمن چیره سازد چنانچه در قرآن میفرماید و دل‌های اهل ایمان را (بفتح و ظفر بر کافران) شفا بخشد و خشم دل‌های شما را فرو نشاند^{۳۰۲} و اگر قبل از دیدن آن روز از دنیا برود بدینی که خدا برای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان او و علی علیه السلام رضایت داده است از دنیا رفته‌اید^{۳۰۳}.

(1) تفسیر عیاشی ج 1 ص 185

(2) تفسیر عیاشی ج 1 ص 388

(3) تفسیر عیاشی ج 1 ص 388

(4) سوره اعراف آیه 102

(5) سوره هود آیه 17 و روایت در تفسیر عیاشی ج 2 ص 23

(6) سوره توبه آیه 15

(7) تفسیر عیاشی ج 2 ص 79

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 124

²⁹⁸ (۲) تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۳۸۸

²⁹⁹ (۳) تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۳۸۸

³⁰⁰ (۴) سوره اعراف آیه ۱۰۲

³⁰¹ (۵) سوره هود آیه ۱۷ و روایت در تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۳

³⁰² (۶) سوره توبه آیه ۱۵

³⁰³ (۷) تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۷۹

9- حضرت باقر علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه: بار خدایا تو دل‌های مردمان را بسوی آنها مایل گردان^{۳۰۴} فرمود بدانید منظور تمام مردم نیستند بلکه مقصود (از مردمان در آیه شریفه) شما و امثال شما هستید مثل شما در میان سایر مردم همچون موی سفید در گاوی سیاه یا موی سیاه در گاوی سفید است، شایسته است مردم این خانه (کعبه) را زیارت کنند و او را بزرگ شمارند چون خدا او را بزرگ دانسته و نیز سزاوار است ما را در هر کجا هستیم ملاقات نمایند مائیم راهنمایان بسوی خدا^{۳۰۵}.

10- ثعلبه بن میمون از میسره: حضرت باقر علیه السلام فرمود همانا پدر ما ابراهیم علیه السلام با خدایش شرط کرد و گفت: بار خدایا تو دل‌های مردمان را بسوی آنها مایل گردان^{۳۰۶}.

11- در روایت دیگری میسره گوید حدود پنجاه مرد در زیر چادری خدمت حضرت باقر علیه السلام بودیم، حضرت نشست و بعد از سکوت طولانی ما فرمود چرا حرف نمی‌زنید شاید شما مرا پیامبر می‌بینید؟ نه بخدا ما پیامبر نیستیم ولی خویشاوندی نزدیکی با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم دارم و از نژاد نزدیک اویم هر کس بآن (خویشاوندی و قرابت) به پیوندد خدا بدو پیوندد و هر کس آن را دوست دارد خدا دوستش دارد و هر کس آن را گرامی شمرد خدایش گرامی دارد. آیا میدانید کدام قطعه زمین مقامش نزد خدا بالاتر است از قطعات دیگر؟ کسی چیزی نگفت بنا بر این جواب این سؤال بخود آن جناب بازگشت حضرت فرمود آن قطعه زمین مکه است که خدا او را برای حرم خویش پسندیده و خانه‌اش را در آن قرار داده سپس فرمود آیا میدانی کدام قطعه زمین از مکه بالاتر است؟ باز کسی

(1) سوره ابراهیم آیه 37.

(2) تفسیر عیاشی ج 2 ص 233

(3) تفسیر عیاشی.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 125

حرف نزد و جواب بعهدہ خود آن حضرت قرار گرفت و فرمود فاصله بین حجر الاسود و در خانه کعبه که حطیم حضرت ابراهیم است یعنی جایی که بگوسفندانش علف میداد (یا جایی که گوسفندانش را از آنجا میراند) و در آن نماز میخواند.

³⁰⁴ (۱) سوره ابراهیم آیه ۳۷.

³⁰⁵ (۲) تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۳۳

³⁰⁶ (۳) تفسیر عیاشی.

بخدا قسم اگر بنده‌ای در این مکان بدو پای خویش بایستد روز را به نماز بایستد تا شب شود و شب را نماز بگذارد تا روز شود ولی حق و حرمت ما خاندان را نشناسد خداوند هیچ گاه از او نمی‌پذیرد، همانا از شرطهایی که پدر ما حضرت ابراهیم علیه السلام با خدای خویش نمود این بود که گفت: بار خدایا تو دلهایی از مردمان را بسوی آنها مایل گردان، حضرت ابراهیم نگفت تمام مردم را بسوی آنها مایل گردان (بلکه بعضی از مردم را خواسته است) آن مردم شما و افرادی همچون شما، رحمت خدا بر شما باد، همانا مثل شما در میان مردم همچون یک موی سفید در گاو سیاه یا موی سیاه در گاو سفید است، سزاوار است مردم این خانه (کعبه را) زیارت کنند و او را بزرگ شمارند چون خدایش بزرگ دانسته و ما را در هر کجا بودیم ملاقات نمایند که ما راهنمایان بسوی خدا و نشانگران او هستیم.

در روایت دیگری میفرماید آیا میدانید کدام قطعه زمین احترامش نزد خدا بیشتر است؟ کسی حرف نزد و این سکوت جواب را بعهد خود آن حضرت قرار داد سپس فرمود آن قطعه زمین، فاصله بین حجر الاسود و مقام تا در خانه کعبه است اینجا حطیم اسماعیل است که غذای گوسفندانش را در آنجا میگذاشت سپس بقیه روایت را بیان فرمود^{۳۰۷}.

بیان: در قاموس گوید زود تأسیس توشه است و آنچه از این ماده بر وزن منبر باشد یعنی مزود ظرف توشه را گویند و آزدته یعنی آن شیء را توشه سفر قرار دادم.

12- فضیل بن یسار گوید حضرت باقر علیه السلام مردمی را که دور خانه کعبه

(1) تفسیر عیاشی ج 2 ص 234

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 126

می‌گشتند نگاهی کرده و فرمود زمان جاهلیت هم همچنین طواف میکردند، به اینها فرمان داده‌اند دور خانه کعبه بگردند سپس کوچ کنند بسوی ما و وابستگی خویش را بما اعلام کنند، و یاری و کمک خویش را عرضه نمایند، بعد از آن این آیه را تلاوت فرمود، بار خدایا تو دلهای مردمان را بسوی آنها مایل گردان، و فرمود آل محمد، آل محمد، سپس فرمود بسوی ما، بسوی ما^{۳۰۸}.

13- از ایوب بن نوح از ... از کلیب بن معاویه اسدی گوید شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود بخدا قسم شما بدین خدا و دین فرشتگان او هستید پس مرا با پارسائی و کوشش یاری کنید، بخدا هیچ عملی را خدا نمی‌پذیرد مگر از

³⁰⁷ (۱) تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۳۴

³⁰⁸ (۱) تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۳۴.

شما، پس از خدا بترسید و زبان خویش را نگهدارید، در مسجدهای آنها (مخالفین) نماز بگذارید، ولی وقتی جمعیت متفرق شد و از هم جدا شدند شما نیز جدا شوید^{۳۰۹}.

14- از حسن بن حسین بن بابویه از ... از کلیب اسدی، شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود، بدانید بخدا شما بر دین خدا و فرشتگان او هستید پس ما را بر این دین پیرو سائی و کوشش یاری کنید، بر شما باد بنماز و عبادت، بر شما باد پیرو سائی.

همین روایت نیز از یونس نقل شده است^{۳۱۰}.

15- از پدرش از ... از حبابه والیبه، گوید، من باتفاق عبایه بن ربیع بملاقات زنی رفتم که عبادت چهره او را زرد کرده بود، از من پرسید همراه تو کیست؟ گفتم برادرزاده‌ات پسر میثم است گفت بخدا درست است برادرزاده من است، آگاه باش که از حضرت امام حسین علیه السلام شنیدم میفرمود، پیرو دین و جزء

(1) تفسیر عیاشی ج 2 ص 234.

(2) رجال کشی ص 289.

(3) بشارة المصطفی ص 55 و 174

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 127

ملت ابراهیم نیست کسی غیر از ما و شیعیان ما و دیگر مردم از آن دورند^{۳۱۱}.

16- از پدرش از ... از عمران بن میثم گوید بملاقات حبابه والیبه رفتم پرسید کیستی؟ گفتم پسر برادرت میثم گفت بخدا برادر من است، همانا برای حدیثی نقل میکنم که از سرورت حضرت امام حسین علیه السلام شنیدم میفرمود، قسم بآن کس که احسن را بهترین افراد بحیله^{۳۱۲} و عبد القیس را بهترین افراد ربیعه^{۳۱۳}

³⁰⁹ (۲) رجال کشی ص ۲۸۹.

³¹⁰ (۳) بشارة المصطفی ص ۵۵ و ۱۷۴

³¹¹ (۱) محاسن ص ۱۴۷

³¹² (۲) بحیله بفتح باء طایفه بزرگی هستند که آنها بنام مادرشان بحیله معروف شده‌اند و آنها فرزندان انمار بن ارش بن کهلان از قحطانیها هستند، چند دسته هستند که هر دسته از نسل يك نفرند از جمله طایفه قسر که نام مالک بن عیقر بن انمار است و طایفه دیگر بنی احسن بن غوث بن انمار، و طایفه بنام عربنه است پس مقصود از احسن قبایل حمس نیست تا بگوئیم چون در دین خودشان متعصب بودند حضرت نام آنها را برده و حمس شامل چند قبیله عرب می‌شود، قریش و کنانه و هر کس که از نسل عامر بن صعصعه یعنی قبیله کلاب و کعب و عامر پیرو دین قریش و کنانه شود و از جمله برنامه‌های مذهبی آنها این امور بود. در ایام منی که برای انجام مراسم مذهبی خود در منی توقف میکردند زیر سایه و سقف نمیرفتند، و از

(1) محاسن ص 147

(2) بحیله بفتح باء طایفه بزرگی هستند که آنها بنام مادرشان بحیله معروف شده‌اند و آنها فرزندان انمار بن ارش بن کهلان از قحطانیها هستند، چند دسته هستند که هر دسته از نسل یک نفرند از جمله طایفه قسر که نام مالک بن عبقر بن انمار است و طایفه دیگر بنی احمس بن غوث بن انمار، و طایفه بنام عرینه است پس مقصود از احمس قبایل حمس نیست تا بگوئیم چون در دین خودشان متعصب بودند حضرت نام آنها را برده و حمس شامل چند قبیله عرب می‌شود، قریش و کنانه و هر کس که از نسل عامر بن صعصعه یعنی قبیله کلاب و کعب و عامر پیرو دین قریش و کنانه شود و از جمله برنامه‌های مذهبی آنها این امور بود. در ایام منی که برای انجام مراسم مذهبی خود در منی توقف میکردند زیر سایه و سقف نمیرفتند، و از درهای خانه کعبه وارد آن نمیشدند و در سرزمین عرفات توقف نداشتند و بازگشت از آنجا را بمشعر نیز ترک میکردند با اینکه اقرار داشتند که وقوف در عرفات و بازگشت به مشعر از مناسک حج و جزء برنامه‌های دین حضرت ابراهیم است و غیر از اینها بدعت‌های دیگری در مناسک حج داشتند بطوری که در سیره ابن هشام ج 1 ص 199 تا 202 نوشته شده پس مقصود از احمس همان احمس بن غوث بن انمار است که جمعیت آنها از میان سایر اقوامی که نژاد آنها به بحیله منتهی می‌شود بهتر از همه هستند.

(3) مقصود حضرت از ربیعه در اینجا ربیعه بن نزار است جمعیتی زیادی هستند که شامل چند قبیله بزرگ و نژاد و تیره‌های مختلفی از نسل ربیعه بن نزار بن معد بن عدنان میشوند و ربیعه معروفست به ربیعه الفرس، و شریفترین آنها نژاد عبد القیس هستند که نسب آنها منتهی می‌شود به عبد القیس بن افسی.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 128

و همدان را بهترین قبائل یمن^{۳۱۴} قرار داد همانا شما بهترین جمعیتها هستید سپس فرمود پیرو آئین و ملت ابراهیم کسی غیر از ما و شیعیان ما نیست و مردم دیگر از آن دورند^{۳۱۵}.

درهای خانه کعبه وارد آن نمیشدند و در سرزمین عرفات توقف نداشتند و بازگشت از آنجا را بمشعر نیز ترک میکردند با اینکه اقرار داشتند که وقوف در عرفات و بازگشت به مشعر از مناسک حج و جزء برنامه‌های دین حضرت ابراهیم است و غیر از اینها بدعت‌های دیگری در مناسک حج داشتند بطوری که در سیره ابن هشام ج 1 ص 199 تا 202 نوشته شده پس مقصود از احمس همان احمس بن غوث بن انمار است که جمعیت آنها از میان سایر اقوامی که نژاد آنها به بحیله منتهی می‌شود بهتر از همه هستند.

³¹³ (۳) مقصود حضرت از ربیعه در اینجا ربیعه بن نزار است جمعیتی زیادی هستند که شامل چند قبیله بزرگ و نژاد و تیره‌های مختلفی از نسل ربیعه بن نزار بن معد بن عدنان میشوند و ربیعه معروفست به ربیعه الفرس، و شریفترین آنها نژاد عبد القیس هستند که نسب آنها منتهی می‌شود به عبد القیس بن افسی.

³¹⁴ (۱) همدان تیره از کهلان از قحطانیها هستند که فرزندان همدان بن مالک بن زید بن اوسله بن ربیعه بن الخیار (الحیان) بن مالک بن زید بن کهلان میباشند، قبیله همدان شریفترین مردم یمن و همه آنها از شیعیان حضرت علی بن ابی طالب (ع) بوده‌اند.

³¹⁵ (۲) بوده‌اند.

توضیح: جوهری گوید احمس یعنی شجاع و قریش و کنانه را احمس نامیدند چون در دین خود مقاومت داشتند، و نیز گوید بحیله طایفه‌ای از یمن هستند گویند آنها از متعدند و عبد القیس پدر قبیله‌ایست از اسد و او عبد القیس بن افضی بن دمی بن جدیله بن اسد بن ربیع است، و ربیع الفرس نیز پدر طایفه‌ایست و او همان ربیع بن نزار بن معد بن عدنانست و همدان نیز یکی از قبائل یمن است.

17- از پدرش از ... از عباد بن زیاد میگوید حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود ای عباد بر ملت ابراهیم و آئین او کسی غیر از شما نیست و خداوند هیچ عملی را از غیر شما نمیپذیرد و گناهان افراد دیگر غیر از شما را نمی‌بخشد^{۳۱۶}.

18- از ابن فضال از ... از عبد الله بن سلیمان صیرفی گوید از حضرت باقر علیه السلام شنیدم میفرمود: نزدیکترین افراد ب‌ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کردند و این پیامبر و مؤمنین اند^{۳۱۷} سپس فرمود بخدا شما بر دین و روش ابراهیم هستید و نزدیکترین افراد باو شمائید^{۳۱۸}.

19- از وشاء از ... از ابو مغیره گوید از حضرت علی علیه السلام شنیدم میفرمود: از خدا بترسید و مواظب باشید کسی شما را گول نزند و کسی بشما دروغ

(1) همدان تیره از کهلان از قحطانیها هستند که فرزندان همدان بن مالک بن زید بن اوسله بن ربیع بن الخیار (الحیان) بن مالک بن زید بن کهلان میباشند، قبیله همدان شریفترین مردم یمن و همه آنها از شیعیان حضرت علی بن ابی طالب (ع) بوده‌اند.

(2) بوده‌اند.

(3) محاسن ص 147.

(4) سوره آل عمران آیه 68.

(5) محاسن ص 148.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 129

³¹⁶ (۳) محاسن ص ۱۴۷.

³¹⁷ (۴) سوره آل عمران آیه ۶۸.

³¹⁸ (۵) محاسن ص ۱۴۸.

نگوید، همانا دین من یک دین است دینی که خدا برای آدم پسندیده و همانا من بنده آفریده‌ای هستم و مالک نفع و ضرر خود نیستم مگر آنچه را خدا بخواهد و من نیز نمیخواهم مگر آنچه را خدا بخواهد.^{۳۱۹}

20- از پدرش از ... از یزید بن خلیفه، حضرت صادق علیه السلام بما که در حضورش بودیم فرمود: بخدا شما آنجا را نگریستید که خدا توجه دارد و برگزیدید آن را که خدا برگزیده، مردم براست و چپ رفتند و شما براه محمد صلی الله علیه و آله و سلم هشدارید بخدا شما در مسیر روشن و راه نورانی هستید.^{۳۲۰}

21- از پدرش از ... از ایوب بن حر، حضرت صادق علیه السلام فرمود بخدا شما بر دین خدا و دین پیامبر خدا و دین علی بن ابی طالب علیه السلام هستید و نیست آن مگر آثاری از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم که ذخیره فرموده.^{۳۲۱}

22- از پدرش از ... از سعید بن یسار گوید بحضور امام صادق علیه السلام مشرف شدم و آن جناب بر تخت نشسته بودند فرمودند ای سعید دسته‌ای از مردم مرجئه^{۳۲۲} نام دارند و گروه دیگر را خوارج^{۳۲۳} مینامند و شما را نیز تراییه گویند.^{۳۲۴}

(1) محاسن ص 148.

(2) محاسن ص 148.

(3) محاسن ص 146.

(4) مرجئه فرقه از مخالفین هستند که معتقدند هیچ گناهی بایمان لطمه نمیزند همان طوری که هیچ عبادتی با وجود کفر فایده ندارد آنها را مرجئه مینامند چون میگویند خداوند عذاب آنها را برای گناهانشان تأخیر افکنده، و بتمام اهل سنت نیز مرجئه اطلاق می‌شود زیرا آنها حضرت علی (ع) را از مرتبه خودش تأخیر افکنده و در ردیف چهارم قرار دادند (سفینه البحار).

³¹⁹ (۱) محاسن ص ۱۴۸.

³²⁰ (۲) محاسن ص ۱۴۸.

³²¹ (۳) محاسن ص ۱۴۶.

³²² (۴) مرجئه فرقه از مخالفین هستند که معتقدند هیچ گناهی بایمان لطمه نمیزند همان طوری که هیچ عبادتی با وجود کفر فایده ندارد آنها را مرجئه مینامند چون میگویند خداوند عذاب آنها را برای گناهانشان تأخیر افکنده، و بتمام اهل سنت نیز مرجئه اطلاق می‌شود زیرا آنها حضرت علی (ع) را از مرتبه خودش تأخیر افکنده و در ردیف چهارم قرار دادند (سفینه البحار).

³²³ (۵) خوارج دسته از مخالفین حکومت حضرت علی بن ابی طالب (ع) بودند که ابتداء جزء لشکر آن حضرت شمشیر میزدند ولی در جنگ صفین بعد از مسأله داوری عمرو و عاص و ابو موسی اشعری از آن حضرت کناره گرفتند و تصمیم گرفتند هم با آن جناب و هم با معاویه مبارزه کنند و در نهروان با حضرت علی (ع) جنگیدند ولی جز افراد معدودی همه آنها در این جنگ کشته شدند.

³²⁴ (۶) محاسن ص ۱۵۶.

(5) خوارج دسته از مخالفین حکومت حضرت علی بن ابی طالب (ع) بودند که ابتداء جزء لشکر آن حضرت شمشیر میزدند ولی در جنگ صفین بعد از مسأله داوری عمرو عاص و ابو موسی اشعری از آن حضرت کناره گرفتند و تصمیم گرفتند هم با آن جناب و هم با معاویه مبارزه کنند و در نهر روان با حضرت علی (ع) جنگیدند ولی جز افراد معدودی همه آنها در این جنگ کشته شدند.

(6) محاسن ص 156.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 130

23- از پدرش از ... از حبیب گوید حضرت صادق علیه السلام بما فرمود هیچ کس نزد من از شما محبوبتر نیست مردم براههای گوناگونی رفتند بعضی دنبال خواسته دل و بعضی پیرو نظر و رأی خود شدند ولی شما پیرو مرا می شدید که ریشه و اصالت دارد^{۳۲۵}.

24- در حدیث دیگری از حبیب نقل میکند که حضرت صادق علیه السلام فرمود همانا مردم این و آن را گرفته اند جمعی خواسته خود و عده ای دنبال روایت رفتند ولی خداوند شما را بخاطر دوستی او و دوستی کسی که دوستیش برای شما نزد خدا سود دارد شما را هدایت و راهنمایی فرمود^{۳۲۶}.

25- ابن فضال از ثعلبه از بشیر دهان نقل میکند که حضرت صادق علیه السلام فرمودند همانا این مرجئه و این قدریه^{۳۲۷} و این خوارج، هر کدام آنها خود را در راه حق و عقیده و مرام خویش را درست می بینند ولی تنها شمائید که دعوت ما را بسوی خدا پاسخ گفتید سپس این آیه را تلاوت فرمود: فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) را اطاعت کنید^{۳۲۸} و آیه دیگر: و شما آنچه رسول حق دستور دهد (و عطا کند) بگیرید و هر چه نهی کند واگذارید^{۳۲۹} و آیه دیگر: هر که رسول را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده^{۳۳۰} و آیه دیگر: بگو ای پیغمبر اگر خدا را دوست

(1) محاسن ص 156.

³²⁵ (۱) محاسن ص ۱۵۶.

³²⁶ (۲) محاسن ص ۱۵۶.

³²⁷ (۳) صاحب کتاب شارح المقاصد در آنجا گوید قدریه طایفه هستند که میگویند همه خیر و شر بندگان در دست خود آنهاست و مشیت و خواست خدا در آن راهی ندارد ولی معتزله گویند قدریه همچون جبریه عقیده دارند که خیر و شر انسانها همه بخواست و مشیت خداست و این حرف درست نیست زیرا پیغمبر اکرم (ص) فرمود قدریه مجوس امت من هستند و با توجه به اینکه حضرت آنها را مجوس نامیده و مجوسها خیر و شر را بخدا نسبت میدهند زیرا آنها دو خدا عقیده دارند یزدان آفریننده خوبها و اهریمن آفریننده بدیها بنا بر این حرف معتزله در باره آنها صحیح نیست (سفینه البحار).

³²⁸ (۴) سوره نساء آیه ۵۹.

³²⁹ (۵) سوره حشر آیه ۷.

³³⁰ (۶) سوره نساء آیه ۷۹.

(2) محاسن ص 156.

(3) صاحب کتاب شارح المقاصد در آنجا گوید قدریه طایفه هستند که میگویند همه خیر و شر بندگان در دست خود آنهاست و مشیت و خواست خدا در آن راهی ندارد ولی معتزله گویند قدریه همچون جبریه عقیده دارند که خیر و شر انسانها همه بخواست و مشیت خداست و این حرف درست نیست زیرا پیغمبر اکرم (ص) فرمود قدریه مجوس امت من هستند و با توجه به اینکه حضرت آنها را مجوس نامیده و مجوسها خیر و شر را بخدا نسبت میدهند زیرا آنها دو خدا عقیده دارند یزدان آفریننده خوبیها و اهریمن آفریننده بدیها بنا بر این حرف معتزله در باره آنها صحیح نیست (سفینه البحار).

(4) سوره نساء آیه 59.

(5) سوره حشر آیه 7.

(6) سوره نساء آیه 79.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 131

میدارید مرا پیروی کنید که خدا شما را دوست دارد و گناه شما ببخشد^{۳۳۱} سپس فرمود بخدا خداوند در قرآن حضرت عیسی بن مریم را از طریق زنها بحضرت ابراهیم علیه السلام نسبت داده و میفرماید از فرزندان ابراهیم داود و سلیمان تا آنجا که میفرماید و یحیی و عیسی هستند^{۳۳۲}.

بیان: منظور حضرت از این جمله که فرمود خداوند حضرت عیسی را از طریق زنها بابرهم نسبت داده اینست که باین آیه شریفه استدلال فرماید که معصومین و پیشوایان ما از فرزندان و نژاد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستند.

26- از پدرش از ... از بشیر در حدیث سلیمان مولی طربال گوید مرامها و آراء مختلف مردم را خدمت حضرت صادق علیه السلام عرضه داشتیم فرمود نه بخدا آنها از آنچه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم آورده غیر از ایستادن بسوی کعبه خبری ندارند^{۳۳۳}.

27- از پدرش از ... از ابو جارود گوید روزی اصحاب حضرت صادق بانتظار آن حضرت بودند تا آن جناب آمد و بآنها فرمود دنبال مژده خدا باشید و آن را بجوئید، کسی غیر از شما از خدا مژده نخواهد^{۳۳۴}.

³³¹ (۱) سوره آل عمران آیه ۳۱.

³³² (۲) محاسن ص ۱۵۶.

³³³ (۳) محاسن ص ۱۵۶.

28- از ابن فضال از ابی کهمس گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود مردم براست و چپ رفتند ولی شما با خانواده پیامبران همراهی کردید پس مژده باد شما را عرض کردم فدایت شوم امیدوارم خدا ما و آنها را یکسان قرار ندهد حضرت سه مرتبه فرمودند نه بخدا نه بخدا^{۳۳۵}.

29- از ابن محبوب از ابو جعفر احوال از برید عجلی و زراره بن اعین و محمد بن مسلم گویند حضرت باقر علیه السلام بما فرمود دیگر چه آرزویی دارید؟ آنگاه که وحشت و هراس آسمانی پدید آید هر دسته‌ای به پناهگاه‌های خود پناهنده

(1) سوره آل عمران آیه 31.

(2) محاسن ص 156.

(3) محاسن ص 156.

(4) محاسن ص 160.

(5) محاسن ص 160.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 132

شوند و ما به پیامبران و شما بما پناه میبرید پس مژده باد شما را و باز مژده باد بر شما و باز مژده، نه بخدا هیچ گاه خداوند شما و غیر شما را یکسان و مساوی قرار نمیدهد و آنها را کرامت و احترامی نیست^{۳۳۶}.

30- از ابن فضال از ... از ابو کهمس، حضرت صادق علیه السلام فرمود شما ما را شناختید ولی دیگران انکار کردند، و شما دعوت ما را پاسخ گفتید و دیگران با ما دشمنی کردند، شما با ما پیوستید و دیگران قطع کردند خداوند رفاقت با محمد صلی الله علیه و آله و سلم را نصیب شما گرداند و شما را از حوض او سیراب کند^{۳۳۷}.

31- از پدرش از ... از بشیر کناسی، از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود: شما پیوستید و مردم بریدند، شما اجابت کردید و مردم دشمنی کردند، و شما شناختید و مردم منکر شدند و حق همانست^{۳۳۸}.

³³⁴ (۴) محاسن ص ۱۶۰.

³³⁵ (۵) محاسن ص ۱۶۰.

³³⁶ (۱) محاسن ص ۱۶۱ و ۱۶۲.

³³⁷ (۲) محاسن ص ۱۶۱ و ۱۶۲.

³³⁸ (۳) محاسن ص ۱۶۱ و ۱۶۲.

32- از ابن فضال از ثعلبه از بشیر دهان گوید، حضرت صادق علیه السلام فرمود در بین منکرین بسیار شما شناختید و در بین دشمنان بسیار شما اجابت کردید، گاهی دوستی در راه خدا و پیامبر اوست و گاهی در راه دنیاست، آنچه که در راه خدا و پیامبر باشد پاداش آن با خداست و آنچه که در راه دنیا باشد چیزی نیست سپس دستش را تکان داد (بحالت کسی که بخواهد نبودن چیزی را با دست خود نشان دهد)^{۳۳۹}.

33- از پدرش از ... از ضریس کنانی گوید از حضرت باقر علیه السلام تفسیر این آیه را سؤال کردم: و بگفتار خوش و طریق پسندیده هدایت شوند^{۳۴۰} فرمود بخدا قسم آن (طریق پسندیده) همین روش و کیشی است که شما دارید^{۳۴۱}.

بیان: در باره جمله: و بگفتار خوش هدایت شوند، مجمع البیان میگوید

(1) محاسن ص 161 و 162.

(2) محاسن ص 161 و 162.

(3) محاسن ص 161 و 162.

(4) محاسن ص 161 و 162.

(5) سوره حج آیه 24.

(6) محاسن ص 169.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 133

یعنی در بهشت به تبریک و خوش آمد گفتن نیکو راهنمائی شوند تا بیکدیگر خوش آمد بگویند و خدا و فرشته‌ها نیز بآنها خوش آمد گویند، و بنا بقولی که از ابن عباس نقل می‌شود یعنی به شهادت لا اله الا الله و الحمد لله راهنمائی شدند.

و ابن زید الله اکبر را نیز بر آن افزوده و بنا بقولی که از سدی نقل شده یعنی راهنمائی شده‌اند بسوی قرآن، و قول دیگری میگوید بسوی گفتاری که از او لذت می‌برد و دلخواه و دل‌پسند است و بنا بقول دیگر بسوی یاد خدا راهنمائی شده‌اند پس آنان بیاد خدا متنعّم هستند، و منظور از حمید که میفرماید بطریق حمید هدایت شده‌اند، خداست که سزاوار

³³⁹ (۴) محاسن ص ۱۶۱ و ۱۶۲.

³⁴⁰ (۵) سوره حج آیه ۲۴.

³⁴¹ (۶) محاسن ص ۱۶۹.

حمد است و با نعمتهایش از بندگان طلب حمد و ستایش فرموده و از آنها خواسته است او را سپاس گویند، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود حمد و ستایش در نزد هیچ کس محبوبتر از خداوند متعال نیست و منظور از صراط حمید راه اسلام و راه بهشت است.^{۳۴۲}

ظاهر خبر آنست که مقصود از راهنمایی هدایت در دنیاست و احتمال آخرت نیز دارد و منظور از راهنمایی در آخرت باقی ماندن بر عقائد حقه و آشکار ساختن آنها و لذت بردن از آنهاست.

34- ابو نصر از صفوان جمال نقل میکند که حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: هر چیزی جز وجه الهی هالک و نابود است^{۳۴۳} فرمود هر کس از دستورات خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیروی کند و آنها را انجام دهد او همان وجه است که نابود نمیشود و بدین جهت است که: هر کس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیروی کند همانا خدا را اطاعت کرده^{۳۴۴}.

35- ابن فضال از علی بن عقبه بن خالد از پدرش نقل میکند که من و

(1) مجمع البیان ج 7 ص 78.

(2) سوره قصص آیه 88.

(3) سوره نساء آیه 79 و روایت در محاسن برقی ص 219

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 134

علی بن خنیس برای زیارت حضرت صادق علیه السلام مشرف شدیم و آن جناب در مجلس خود نبودند بعد از مدتی بدون رداء از اندرون خود بسوی ما آمدند و چون ما را دیدند خوش آمد گفته و فرمودند

مرحبا و اهلا

بشما (یعنی خوش آمدید، صفا آوردید) سپس نشستند و فرمودند شمائید صاحبان خرد که خداوند در قرآن فرموده تنها خردمندان متذکر میشوند^{۳۴۵} پس مژده باد شما را، شما دارای یکی از دو فرجام نیک از جانب خدا هستید یا اینست که

³⁴² (۱) مجمع البیان ج ۷ ص ۷۸.

³⁴³ (۲) سوره قصص آیه ۸۸.

³⁴⁴ (۳) سوره نساء آیه ۷۹ و روایت در محاسن برقی ص ۲۱۹

³⁴⁵ (۱) سوره رعد آیه ۱۹.

زنده هستید تا به بینید آنچه را که مایه سربلندی شما باشد، خداوند سینه‌های شما را شفا دهد و خشم دلہاتان را فرو نشاند و شما را بر دشمن خود پیروز گرداند و این همان فرموده خدای متعال است: دلہای اهل ایمان را (بفتح و ظفر بر کافران) شفا بخشد و خشم دلہای آنها را فرو نشاند^{۳۴۶} و اگر قبل از آن از دنیا بروید بدینی که خدا برای پیامبرش پسندیده و او را بر آن دین برگزیده از دنیا رفته‌اید^{۳۴۷}.

36- از پدرش از ... حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه (ای که بشیطان خطاب میفرماید) و هرگز ترا بر بندگان (با خلوص) من تسلط و غلبه نخواهد بود^{۳۴۸} فرمود بر این دسته بخصوص (یعنی شیعیان) تسلطی ندارد راوی گوید گفتم چطور با اینکه در آنها چیزهایی (از گناہان) هست؟ فرمود آنچه آنچنان که تو فکر میکنی نیست مقصود آیه شریفه اینست که ترا بر آنها تسلطی نیست تا کفر را محبوب آنها و ایمان را مبعوض آنان قرار دهی^{۳۴۹}.

37- از ابن محبوب از ... از زراره گوید این آیه را بحضرت باقر علیه السلام عرض کردم (که شیطان بخدا عرض میکند) من بندگانت را از راه راست که شرع

(1) سوره رعد آیه 19.

(2) سوره توبه آیه 14 و 15.

(3) محاسن ص 170.

(4) سوره حجر آیه 42.

(5) محاسن ص 171.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 135

³⁴⁶ (۲) سوره توبه آیه ۱۴ و ۱۵.

³⁴⁷ (۳) محاسن ص ۱۷۰.

³⁴⁸ (۴) سوره حجر آیه ۴۲.

³⁴⁹ (۵) محاسن ص ۱۷۱.

و آئین تست گمراه گردانم آنگاه از پیش روی و از پشت سر و طرف راست و چپ آنان در می‌آیم تا بیشتر آنان شکر نعمت بجای نیاورند^{۳۵۰} حضرت فرمودند ای زراره مقصود شیطان تو و یاران تو است ولی دیگران را کارشان را ساخته و پایان داده^{۳۵۱}.

بیان: جمله **لأقعدن لهم** (همانا می‌نشینم برای آنها) در آیه شریفه یعنی در کمین آنها می‌نشینم همچنان که راهزن در کمین قافله می‌نشیند، **صراطک المستقیم** (راه راست تو) یعنی راه ایمان و صراط منصوبست بر ظرفیت، **ثم لآتینهم من بین أیدیهم** تا آخر آیه (سپس می‌آیم آنها را از روبرویشان) گویند یعنی از تمام جهات، کمین نشستن خود را برای گمراهی و بیچارگی انسانها بهر صورتی که امکان داشته باشد تشبیه کرده بجهات چهارگانه روبرو و پشت سر و راست و چپ از ابن عباس روایت شده که مقصود از روبرو یعنی از طریق آخرت و منظور از پشت سر یعنی از طریق دنیا و منظور از چپ و راست آنها یعنی از طریق گناهان و کارهای خیرشان و قول دیگری هم هست که منظور از روبرو یعنی از جایی که میدانند و توانائی گریز دارند و پشت سر یعنی از جایی که نمیدانند و توانائی ندارند و راست و چپ یعنی از جایی که میتوانند بدانند و توانائی بر گریز هم دارند ولی نمیکنند چون هوشیاری و احتیاط لازم را ندارند، **و لا تجد أكثرهم شاکرین** (نمی‌یابی بیشتر آنها را سپاسگزار) یعنی مطیع نیستند، و صمد بمعنی قصد است.

38- ابن محبوب از عمرو بن مقدم از ابان بن تغلب گوید حضرت باقر علیه السلام فرمود هر گاه بکوفه رسیدی این حدیث را از من روایت کن هر کس گواهی دهد به

لا اله الا الله

و اینکه نیست خدائی مگر آن خدای واحد مستجمع جمیع صفات کمالیه بهشت بر او واجب می‌شود، عرض کردم قربان طبقات مختلف مردم بدیدن من می‌آیند آیا برای تمام آنها این حدیث را بگویم؟ فرمود آری ای ابان، همانا

(1) سوره اعراف آیه 15 و 16.

(2) محاسن ص 171.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 136

روز قیامت خداوند متعال تمام اولین و آخرین را در بوستانی گرد آورد پس بگیرد

³⁵⁰ (۱) سوره اعراف آیه ۱۵ و ۱۶.

³⁵¹ (۲) محاسن ص ۱۷۱.

لا اله الا الله

را مگر از کسی که بر این امر (تشیع) باشد^{۳۵۲}.

39- از پدرش از ... از حارث بن مغیره نضری گوید از حضرت صادق علیه السلام این آیه را سؤال کردم: هر چیزی جز وجه الهی هالک و نابود است^{۳۵۳} فرمود هر چیزی نابود است مگر آن کس که راه شما را در پیش گیرد^{۳۵۴}.

بیان: بنا بر این تأویل مقصود از وجه خدا راهی است که خدا فرموده از آن باید رفت.

40- از محمد بن علی از ... از ابو الطفیل گوید حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روی منبر ایستاد و فرمود خداوند محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به پیامبری برگزید و او را برسالت اختیار کرد و او بمردم رسانید (آنچه را باید برساند) و رسانید، و کلیدهای دانش و درهای حکمت و روشنائی امر (و امر نورانی) و فصل الخطاب نزد ماست، و هر کس ما خاندان را دوست دارد از ایمانش سود برد و کردارش پذیرفته شود و هر کس ما خانواده را دوست ندارد ایمانش سودی ندهد و عملش قبول نگردد اگر چه پیوسته شب و روز رنج برد^{۳۵۵}.

بیان: پس رسانید بمردم و رسانید، یعنی بمردم داد و گسترد در آنها علوم زیاد، ولی بعضی از مردم آنها را دگرگون کردند و بعضی دیگر فراموش کردند و بعضی مقصود آن حضرت را نفهمیدند پس اشتباه کردند و دشمنی کردند با جانشینان او که مصون از هر گونه خطا و لغزش هستند تا حق را از باطل جدا سازند، و کلیدهای دانش و درهای حکمت و روشنائی و آشکار بودن امر و خطابی که حق را از باطل

(1) محاسن ص 181 و 33.

(2) سوره قصص آیه 88.

(3) محاسن ص 199.

(4) محاسن ص 199.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 137

³⁵² (۱) محاسن ص ۱۸۱ و ۳۳.

³⁵³ (۲) سوره قصص آیه ۸۸.

³⁵⁴ (۳) محاسن ص ۱۹۹.

³⁵⁵ (۴) محاسن ص ۱۹۹.

جدا سازد نزد آنها قرار گرفته، پس واجب است در اختلافات بآنها رجوع شود اخبار زیادی باین مضمون در کتاب علم گذشت.

در قاموس گوید دأب فی عمله بر وزن منع و مصدر آن دأبا با حرکت همزه و دءوبا بضم دال یعنی جدیت کرد و ناراحتی کشید و خود را به تعب و زحمت افکند^{۳۵۶}.

41- از ابن بزیع از ... از ابو حمزه ثمالی گوید این آیه شریفه را به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم هر چیزی جز وجه الهی هالک و نابود است^{۳۵۷} فرمود هر چیزی نابود می شود و وجه باقی میماند سپس فرمود خداوند بزرگتر است از اینکه توصیف شود ولی معنای آیه اینست که هر چیزی نابود است مگر دین خدا و راهیکه از آن بسوی او روند^{۳۵۸}.

42- از پدرش از ... از حارث بن مغیره نضری، گوید این آیه را از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم: هر چیزی جز وجه الهی ... فرمود هر چیزی نابود است مگر کسی که راه حق را پیش گیرد^{۳۵۹}.

باب- 17 فضیلت رافضه و ستایش این نام

1- علی بن اسباط از عتیبه نی فروش از حضرت صادق علیه السلام فرمود بخدا چه نام خوبی خدا بشما بخشیده مادامی که بگفتار ما پابند باشید و بما دروغ نبندید و گوید حضرت صادق علیه السلام همین جملات را بمن فرمود در وقتی بآن

(1) قاموس ج 1 ص 64.

(2) سوره قصص آیه 88.

(3) محاسن ص 218.

(4) محاسن ص 219.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 138

حضرت عرض کردم مردی بمن گفته است بترس از اینکه رافضی باشی^{۳۶۰}.

³⁵⁶ (۱) قاموس ج ۱ ص ۶۴.

³⁵⁷ (۲) سوره قصص آیه ۸۸.

³⁵⁸ (۳) محاسن ص ۲۱۸.

³⁵⁹ (۴) محاسن ص ۲۱۹.

بیان: انی کنت، یعنی آن حضرت این مطلب را فرمود زیرا من بآن جناب خبر دادم.

2- ابن یزید از ... از ابو الجارود نقل میکند که گفت خدا دو گوشش را کر کند همچنان که دو چشم او را نابینا ساخته اگر از حضرت باقر علیه السلام نشنیده باشد وقتی که مردی بآن حضرت عرض کرد فلانی نامی روی ما گذاشته فرمود چه نامی؟

عرض کرد ما را رافضه مینامد حضرت باقر علیه السلام با دست مبارک بسینه اش اشاره کرده فرمود و من از رافضه ام و او از من است و این جمله را سه بار فرمود^{۳۶۱}.

3- ابن یزید از ... از ابو بصیر روایت کند که بحضرت باقر علیه السلام عرض کردم قربان نامی روی ما گذاشتند و فرمانداران بآن نام خون و مال و ازار ما را مباح دانسته اند فرمود چیست آن؟ گفت رافضه حضرت فرمودند همانا هفتاد نفر از لشکر فرعون او را طرد کردند و نزد موسی علیه السلام آمدند و در میان قوم موسی هیچ کس از آن هفتاد نفر کوشاتر و نسبت به هارون (برادر موسی) دوست تر نبود از این جهت قوم موسی آنها را رافضه نامیدند، و خداوند بموسی علیه السلام وحی کرد که این نام را برای آن دسته در تو راه ثبت کن زیرا نامی است که من بآنها بخشیدم، بنا بر این این اسمی است که خدا بشما بخشیده^{۳۶۲}.

4- از محمد بن قاسم بن عبید از ... از سلیمان اعمش گوید بر حضرت صادق علیه السلام وارد شدم و عرض کردم قربان مردم ما را رافضی می نامند رافضی چیست؟ فرمود بخدا مردم شما را باین اسم نامیده اند، بلکه خداوند شما را باین نام در توراه و انجیل بزبان موسی و عیسی علیهما السلام نامیده و جهتش آن بود که هفتاد نفر از قوم فرعون او را رها کردند و بدین موسی درآمدند و خداوند آنها را

(1) محاسن ص 157.

(2) محاسن ص 157.

(3) محاسن ص 157.

³⁶⁰ (۱) محاسن ص ۱۵۷.

³⁶¹ (۲) محاسن ص ۱۵۷.

³⁶² (۳) محاسن ص ۱۵۷.

رافضه نامید و موسی وحی کرد این نام را در توراها برای آنها ثبت کن تا در آینده نیز بزبان محمد صلی الله علیه و آله و سلم صاحب این نام شوند.

پس خداوند آنها را بچند فرقه و شعبه متفرق ساخت، آنها خیر را رها کردند ولی شما شر را رها ساختید و شما با خانواده پیامبران وفاداری کردید و رفتید راهی را که پیامبران رفت و آن کس را که خدا و رسول برگزید شما نیز برگزیدید پس مژده باد شما را و سپس مژده باد بشما که شمائید رحمت شدگان، که کردار نیکوکارانشان پذیرفته و از گناه گنهکارانشان گذشت می شود و هر کس خدا را همچون شما ملاقات نکند کارهای خیر او پذیرفته نشود، و از گناهش نگذرند، ای سلیمان آیا خشنودت ساختم؟ عرض کردم قربان بیش از این بفرما فرمود خداوند عز و جل را فرشتگان نیست که برای شما طلب آمرزش میکنند تا گناهانتان فرو ریزد همچنان که برگ درختان در روز باد فرو میریزد و این همان گفتار خداوند متعال است: فرشتگانی که عرش با عظمت الهی را بر میدارند و آنها که پیرامون آند خدا را تسبیح میکنند و برای اهل ایمان طلب آمرزش می کنند^{۳۶۳}.

آنها شیعیان ما هستند و بخدا طلب آمرزش برای آنهاست، ای سلیمان آیا خشنودت ساختم؟ عرض کردم قربان بیشتر بفرمائید، فرمود هیچ کس بر کیش و مرام ابراهیم علیه السلام نیست جز ما و شیعیان ما و دیگر مردم از آن دور و بیزارند^{۳۶۴ ۳۶۵}.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار) ؛ ص 139

(1) سوره غافر آیه 7.

(2) تفسیر فرات ص 139.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 140

باب - 18 بخشیدن گناهان شیعیان و شفاعت ائمه (ع) در باره آنان

³⁶³ (۱) سوره غافر آیه ۷.

³⁶⁴ (۲) تفسیر فرات ص ۱۳۹.

³⁶⁵ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد ۶۵ بحار الأنوار)، ۱ جلد، کتابخانه مسجد حضرت ولی عصر - تهران، چاپ: اول، ۱۳۹۷ ق.

1- از احمد بن ابی جعفر بیهقی از ... از داود بن سلیمان از حضرت رضا علیه السلام از پدرانش علیه السلام حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود چون رستاخیز شود، ما متصدی حساب شیعیان، پس هر کس بدهی خدائی داشته باشد ما داور می‌کنیم و خدا هم بپذیرد، و هر کس بدهی مردمی داشته باشد ما طلب بخشش می‌کنیم و بما بخشیده شود و هر کس بما بدهکار باشد ما بعفو و گذشت سزاوارتریم^{۳۶۶}.

2- حضرت رضا علیه السلام از پدرانش علیه السلام از حضرت امام حسین علیه السلام روایت می‌فرماید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمودند شیعیانت را مژده ده که من روز قیامت یعنی روزی که جز شفاعت من هیچ چیز سود ندارد شفیع آنهایم^{۳۶۷}.

3- از مفید از ... از ابو الورد گوید از حضرت باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود چون رستاخیز شود خداوند تمام مردم را از آغاز و انجام دنیا، لخت و پا برهنه در یک سرزمین گرد آورد و آنها بر سر راه محشر بایستند تا سخت عرق کنند و بسختی نفس کشند، و همچنان بمانند تا خدا بخواهد و این همان گفتار خدای متعال است: از هیچ کس جز زیر لب و آهسته صدائی نخواهی شنید^{۳۶۸}.

فرمود سپس صدائی از جانب عرش بلند می‌شود کجاست پیامبر امی؟ مردم می‌گویند همه شنیدند اما نام او را بگو می‌گوید کجاست پیامبر رحمت محمد بن عبد الله و فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بپا می‌خیزد و پیشاپیش تمام مردم می‌آید تا

(1) عیون اخبار الرضا ج 2 ص 57.

(2) عیون اخبار الرضا ج 2 ص 68.

(3) سوره طه آیه 108.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 141

بحوضی میرسد که درازی آن بقدر فاصله بین ابله و صنعاء است کنار آن می- ایستد و صاحب شما را صدا میزند او نیز از تمام مردم جلو میرود و کنار آن حضرت می‌ایستد سپس بمردم اجازه حرکت می‌دهند.

³⁶⁶ (۱) عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۵۷.

³⁶⁷ (۲) عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۶۸.

³⁶⁸ (۳) سوره طه آیه ۱۰۸.

حضرت باقر علیه السلام فرمود برخی از مردم بر سر حوض آیند و برخی دیگر را از آن بگردانند، پس چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ببیند یکی از دوستان ما را از حوض میگردانند بگیرد و بگوید ای پروردگار من شیعه علی است، ای پروردگار من شیعه علی است فرمود خداوند فرشته‌ای را برگزیند و او بگوید ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم چه چیز ترا گریاند؟ میفرماید چگونه نگریم برای مردمی از شیعیان برادرم علی بن ابی طالب که می بینم آنها را بسوی اصحاب دوزخ میبرند و از آمدن کنار حوض من باز می‌دارند؟ فرمود آنگاه خداوند عز و جل میفرماید ای محمد آنها را بتو بخشیدم و بخاطر تو از گناهان آنها گذشتم و آنها را بتو پیوستم و بهر کس از فرزندان تو که آنها را دوست دارند و آنان را در گروه و حزب تو قرار دادم و بر سر حوض تو وارد نمودم و شفاعت ترا در باره آنها پذیرفتم و بدین وسیله ترا گرامی داشتم سپس حضرت باقر علیه السلام فرمود چقدر زن و مرد گریان در آن روز هستند که وقتی این منظره را ببینند فریاد میزنند یا محمدا، فرمود در آن روز هیچ کس از دوستان ما که با ما دوستی دارند و از دشمنان ما بیزارند و دشمن آنهاند باقی نمیماند مگر اینکه در گروه ما و با ماست و بر سر حوض ما وارد می‌شود.^{۳۶۹}

بیان: همس یعنی صدای آهسته و ابله بضم همزه و باء و تشدید لام شهریست نزدیک بصره و شاید آن شهر در محل بصره فعلی بوده و در بعضی از نسخه‌ها ایله بفتح همزه و سکون یاء است و ایله شهر معروفیست بین مصر و شام.

4- از مفید از ... از محمد گوید این آیه شریفه را از حضرت باقر علیه السلام سؤال کردم: پس خدا گناهان آنها را بدل بثواب گرداند که خداوند در حق

(1) امالی طوسی ج 1 ص 65 و تفسیر قمی ص 422.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 142

بندگان بسیار آمرزنده و مهربانست^{۳۷۰} فرمود مؤمن گناهکار را در روز قیامت می‌آورند تا در ایستگاه حساب می‌ایستد، و عهده‌دار بررسی و بازخواست او فقط خداوند متعال است مبدا دیگران از وضع او اطلاع یابند، گناهانش را نشان میدهد تا اقرار میکند در آن موقع خداوند به نویسندگانش فرمان میدهد گناهان او را بثواب تبدیل کنید و بمردم نشان دهید، مردم میگویند برای این بنده خدا یک گناه هم نیست سپس خداوند فرمان میدهد او را به بهشت ببرند اینست تأویل آیه و آن تنها در باره گناهکاران از شیعیان ماست^{۳۷۱}.

³⁶⁹ (۱) امالی طوسی ج ۱ ص ۶۵ و تفسیر قمی ص ۴۲۲.

³⁷⁰ (۱) سوره فرقان آیه ۷۰.

³⁷¹ (۲) مجالس مفید ص ۱۸۴ و امالی طوسی ج ۱ ص ۷۰.

5- از مفید از ... از حضرت رضا علیه السلام از پدرانش علیه السلام حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود دوستی ما خاندان گناهان را میزداید و کردار نیک را دو چندان سازد و خداوند بدهکاریهایی را که دوستان ما به بندگان خدا دارند خودش قبول میفرماید مگر در بین آنها ضرر یا ستمی بمؤمنین باشد، پس خدا بگناهان میگوید حسنات باشید^{۳۷۲}.

6- از مفید از ... از مسعده بن صدقه گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود بخدا کسی بر سر دوستی علی علیه السلام هلاک نگردد و جانبازی نکند جز اینکه او را در دوست داشته‌ترین جاها نزد خود به‌بیند و کسی بر دشمنی علی علیه السلام نمیرد جز آنکه او را در مبعوض‌ترین مکانها برای خود ببیند^{۳۷۳}.

7- از مفید از ... از ابو لیلی از حضرت امام حسین علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود بچسبید بدوستی ما خانواده چون هر کس روز قیامت خدا را ملاقات کند در حالی که با ما دوستی داشته باشد بشفاعت و وساطت ما وارد بهشت شود سوگند بآن کس که جانم در دست اوست هیچ بنده‌ای از کردار خود سود نبرد مگر

(1) سوره فرقان آیه 70.

(2) مجالس مفید ص 184 و امالی طوسی ج 1 ص 70.

(3) امالی طوسی ج 1 ص 166.

(4) امالی طوسی ج 1 ص 166.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 143

بشناسائی حق ما^{۳۷۴}.

8- از فحام از ... از جابر بن عبد الله انصاری گوید در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودم من یک سوی آن جناب بودم و امیر المؤمنین علیه السلام سوی دیگرش ناگاه عمر بن خطاب وارد شد با مردی^{۳۷۵} که جامه او را بدست میکشید حضرت فرمود چه کرده است؟ عمر گفت یا رسول الله این از شما نقل میکند که فرموده‌ای هر کس بگوید لا اله

³⁷² (۳) امالی طوسی ج ۱ ص ۱۶۶.

³⁷³ (۴) امالی طوسی ج ۱ ص ۱۶۶.

³⁷⁴ (۱) مجالس مفید ص ۱۵ و امالی طوسی ج ۱ ص ۱۹۰.

³⁷⁵ (۲) آن مرد ابو هریره دوستی است و این روایت مشهور است و در کتب عامه هم هست چنانچه در صحیح مسلم ج ۱ باب (هر کس خدا را ملاقات کند با ایمان و غیر مردد وارد بهشت می‌شود) و در مشکاة المصابیح ص ۱۵ نقل کرده.

الا الله داخل بهشت شود و مردم چون این را بشنوند در اعمال خود کوتاهی ورزند آیا شما چنین چیزی را فرموده‌اید یا رسول الله؟ فرمود آری اگر بچسبید بدوستی و وابستگی باین (یعنی حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام)^{۳۷۶}.

9- از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از پدراناش علیه السلام حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود یا علی خداوند عز و جل تو و شیعیانت و دوستان شیعیانت و دوستان دوستان شیعیان ترا آمرزیده پس مزده باد ترا، توئی

انزع البطين

یعنی برکنده از شرک و پر از دانش^{۳۷۷}.

توضیح: گویا مقصود از شیعه در این روایت مؤمنین کامل همچون سلمان و ابو ذر و مقداد هستند و مقصود از دوستان آنها یعنی کسانی که بمقام آنها نرسیده‌اند با داشتن دانش و پارسائی و منظور از دوستان آنها شیعیان فاسق هستند و احتمال دارد شامل طبقه مستضعف از غیر شیعه نیز بشود چون همین که آنها مؤمنین و دوستان آنها را دوست دارند، دلیل اینست که مستضعف هستند و در نهایت ضمن بیان خصوصیات قیافه حضرت علی علیه السلام میگوید البطين

(1) مجالس مفید ص 15 و امالی طوسی ج 1 ص 190.

(2) آن مرد ابو هریره دوستی است و این روایت مشهور است و در کتب عامه هم هست چنانچه در صحیح مسلم ج 1 باب (هر کس خدا را ملاقات کند با ایمان و غیر مردد وارد بهشت می‌شود) و در مشکاة المصابیح ص 15 نقل کرده.

(3) امالی طوسی ج 1 ص 288.

(4) امالی طوسی ج 1 ص 300 و صحیفه الرضا ص 32.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 144

الانزع یعنی آن جناب انزع الشعر بود جلوی سرش مو نداشت و شکم آن حضرت آشکار بود و بنا بقولی انزع بود یعنی از شرک و بت پرستی برکنده بود و شکم او نیز از علم و ایمان پر بود.

10- از خفار از ... از حضرت رضا علیه السلام از پدراناش علیه السلام حضرت رسول فرمود خداوند عز و جل میفرماید هر کس مرا و پیامبرم و ولی مرا باور داشته باشد او را به بهشت ببرم با هر عملی که داشته باشد^{۳۷۸}.

³⁷⁶ (۳) امالی طوسی ج ۱ ص ۲۸۸.

³⁷⁷ (۴) امالی طوسی ج ۱ ص ۳۰۰ و صحیفه الرضا ص ۳۲.

11- از عمر بن عبد العزیز از ... از موسی بن بکر گوید با جمعی محضر حضرت صادق علیه السلام بودیم یکی از مردان مجلس عرض کرد از خداوند بهشت میخواهم حضرت فرمود شما در بهشت هستید از خدا بخواهید شما را از آن بیرون نبرد گفتند قربانت شویم ما در دنیائیم فرمود مگر شما بامامت ما اعتراف ندارید گفتند بلی فرمود این معنی بهشت است که هر کس بآن اعتراف کند در بهشت باشد پس از خدا بخواهید آن را از شما نگیرد^{۳۷۹}.

بیان: چون ولایت باعث دخول در بهشت است بدان جهت از روی مبالغه ولایت را بهشت گفته‌اند نه اینکه بهشت غیر از آن چیزی نباشد.

12- از پدرش از ... از حضرت باقر علیه السلام فرمود هرگز مزه آتش را نچشد هر کس این امر را وصف کند^{۳۸۰}.

بیان: مقصود از وصف کردن این امر شناسائی امامت و معتقد شدن بآن و همچنین عقیده داشتن بسایر اعتقادات حقه‌ایست که لازمه اعتقاد بامامت است و پیشوایان آنها را بیان فرموده‌اند.

13- ابن محبوب از ... از مالک بن اعین گوید حضرت صادق علیه السلام

(1) امالی طوسی ج 1 ص 376.

(2) محاسن ص 161.

(3) محاسن ص 161.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 145

فرمود آیا نمی‌پسندید که نماز را بپا دارید و زکوه را پردازید و زبانهایتان را از گفتار ناروا حفظ کنید و وارد بهشت گردید؟ گوید همین حدیث را پدرم از علی بن نعمان، از ابن مسکان نیز روایت کرده است^{۳۸۱}.

بیان: منظور از حفظ کردن زبانها یعنی از آنچه که مخالف تقیه باشد یا اینکه هم حفظ زبان از آنچه مخالف تقیه است لازم است و هم از سایر چیزهایی که خدا نهی فرموده، و اینکه از بین تمام اعضاء فقط زبان را نام برده‌اند بخاطر اینست که

³⁷⁸ (۱) امالی طوسی ج ۱ ص ۳۷۶.

³⁷⁹ (۲) محاسن ص ۱۶۱.

³⁸⁰ (۳) محاسن ص ۱۶۱.

³⁸¹ (۱) محاسن ص ۱۶۶، و آیه در سوره توبه آیه ۵۴، ضمنا در نقل آیه شریفه در ضمن بیان روایت اشتباه شده و صحیح آن همانست که ما ترجمه کردیم.

بیشتر گناهان از زبان سر میزند و با وساطت او انجام میگیرد همچنان که در روایت هست آیا سرنگون میسازد مردم را در دوزخ چیزی جز آنچه با زبانها درو میکنند.

14- از ابن محبوب از ... از حضرت صادق علیه السلام فرمود با داشتن ایمان هیچ کاری ضرر نمیزند و با وجود کفر هیچ کاری سود ندارد سپس فرمود آیا ندیده‌ای خداوند متعال میفرماید: و هیچ مانعی از قبول نفعات آنها نبود جز آنکه آنها بخدا و رسول او کافر بودند و بنماز نیایند جز بحال کسالت و اکراه و انفاق نکنند جز آنکه سخت اکراه دارند^{۳۸۲}.

بیان: مقصود از فرمایش حضرت که فرمود با وجود ایمان هیچ کار (زشتی) ضرر نمیزند، یعنی ضرر بزرگی که باعث خلود و زندگی همیشگی در دوزخ شود یا اینکه مقصود از ایمان آن چیز است که ارتکاب گناهان کبیره را دارا باشد یعنی قدرتی که با وجود آن انسان هیچ گاه مرتکب گناه کبیره نشود یا باید بگوئیم منظور از ضرر پذیرفته نشدن عمل است یعنی با وجود ایمان هر عملی پذیرفته می‌شود و البته این تاویل از زبان درو است و بنا بر دو احتمال اول استشهاد آن حضرت بآیه شریفه برای جمله بعد یعنی (و با وجود کفر هیچ کار خیری سود ندهد) میباشد

(1) محاسن ص 166، و آیه در سوره توبه آیه 54، ضمنا در نقل آیه شریفه در ضمن بیان روایت اشتباه شده و صحیح آن همانست که ما ترجمه کردیم.

(2) محاسن ص 166، و آیه در سوره توبه آیه 54، ضمنا در نقل آیه شریفه در ضمن بیان روایت اشتباه شده و صحیح آن همانست که ما ترجمه کردیم.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 146

و آیه در سوره توبه است منتهی آنچنان که ما ترجمه کردیم نه آنچنان که در متن روایت بیان شده است و خداوند در همان سوره بعد از چند آیه دیگر میفرماید:

دیگر بنماز میت آن منافقان حاضر نشده و بر جنازه آنها بدعا نایست که آنها بخدا و رسولش کافر شدند و در حال فسق و بدکاری مردند^{۳۸۳} و بعد از آن در آیه دیگر میفرماید: و اما آنها که دلهاشان بمرض (شک و نفاق) مبتلاست هم بر خبت ذاتی آنها خبائتی افزوده تا بحال کفر جا ندادند^{۳۸۴}.

³⁸² (۲) محاسن ص ۱۶۶، و آیه در سوره توبه آیه ۵۴، ضمنا در نقل آیه شریفه در ضمن بیان روایت اشتباه شده و صحیح آن همانست که ما ترجمه کردیم.

³⁸³ (۱) سوره توبه آیه ۸۴.

³⁸⁴ (۲) سوره آیه ۱۲۴.

آیه‌ای که در متن در ضمن روایت بیان شده تعدادی از آن جزء آیه 54 است و جمله آخر آن جمله آخر آیه 124 است بدین جهت مرحوم مجلسی میفرماید) چون این آیات تمامی در باره منافقین است امکان دارد امام علیه السلام نقل بمعنی فرموده (مقداری از آن آیه و مقداری از این آیه را ضمیمه فرموده نه بعنوان آیه قرآن بلکه بعنوان نقل معنا و مضمون آیات) برای اشاره باینکه این آیات تمام در باره منافقین است و پذیرفته نشدن عمل مشروط است به مردن در حال نفاق و کفر باینکه احتمال دارد آن آیه که در ضمن روایت است در قرائت ائمه علیهم السلام آنچنان باشد و با قرائتی که فعلا در دسترس ماست فرق داشته باشد و احتمال دارد اشتباه از نویسندگان باشد.

15- از پدرش از ... از محمد بن مسلم گوید حضرت صادق علیه السلام فرمود بخدا هیچ بنده این امر (تشیع) را نستاید که آتش دوزخ او را بخورد گفتم در بین آنها افرادی هستند که چنین و چنان میکنند فرمود هر گاه چنین شود خداوند او را به (امراض) جسد و بدنش مبتلا میسازد و این کفاره گناهان اوست و اگر پاک نشد روزی را بر او تنگ مینماید و اگر پاک نشد دم مرگ بر او سخت میگیرد تا وقتی بسوی خدا می‌رود و گناهی نداشته باشد و خدا او را به بهشت ببرد^{۳۸۵}.

(1) سوره توبه آیه 84.

(2) سوره آیه 124.

(3) محاسن ص 172.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 147

16- از ابن محبوب از ... از یعقوب بن شعیب گوید بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم مردیست که چنین و چنان میکند و هر چه میدانستم از کارهای زشت او گفتم ولی در عین حال این امر (تشیع) را میشناسد فرمود برای این مرد امیدی هست ولی برای ناصب و دشمن ما امیدی نیست ولی آن مرد اگر این چنین باشد که تو میگوئی از دنیا بیرون نرود مگر اینکه خداوند بر او مسلط می‌سازد ناراحتیهائی را از قبیل فقر و مرض تا گناهان او پاک شود^{۳۸۶}.

17- حضرت رضا علیه السلام از پدرانش علیه السلام روایت میفرماید حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود یا علی چون رستاخیز شود من بخدا پناه میبرم و تو دامن من و فرزندان تو دامن تو و شیعیان فرزندان دامن آنها را میگیرند پس می‌بینی ما را بکجا فرمان میدهند^{۳۸۷}.

³⁸⁵ (۳) محاسن ص ۱۷۲.

³⁸⁶ (۱) محاسن ص ۱۷۲.

³⁸⁷ (۲) صحیفه الرضا علیه السلام ص ۵.

18- ابن ابی یعفر گوید بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم من با مردم مختلف آمیزش و معاشرت دارم و تعجب میکنم از مردمی که شما را دوست ندارند بلکه دوستدار فلانی و فلانی هستند اما در عین حال امانت‌دار و راستگو و با وفایند و مردمی را می‌بینم که شما را دوست دارند ولی امانت‌دار و با وفا و راستگو نیستند ابو یعفر گوید حضرت مرتب نشستند و همچون خشمگین بر مردم نگاهی کرده سپس فرمود دین ندارد آن کس که وابسته به پیشوای ستمگری باشد که از جانب خدا معین نشده و سرزنش و نکوهش ندارد آن کس که وابسته به پیشوای عادل برگزیده خدا باشد عرض کردم آنها دین ندارند و اینها نکوهش نمیشوند.

فرمود آری آنها دین ندارند و اینها نکوهش نمیشوند سپس فرمود آیا نشنیدی سخن خداوند را: خدا یار اهل ایمانست آنها را از تاریکیهای جهان بیرون آرد و بعالم نور برد یعنی از تاریکیهای گناهان بیرون برد و بعالم نور توبه و

(1) محاسن ص 172.

(2) صحیفه الرضا علیه السلام ص 5.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 148

آمرزش ببرد چون وابسته با امام و پیشوای دادگر برگزیده خدا باشند، و آنان که راه کفر گزیدند یار ایشان شیطان و دیو رهنست آنها را از عالم نور بتاریکیهای گمراهی درافکند، راوی گوید عرض کردم مگر مقصود خداوند از اینکه میفرماید آنان که راه کفر گزیدند، کفار و غیر مسلمانان نیست حضرت فرمود کافر چه نوری دارد تا از آن بیرون رود بسوی تاریکیها؟ بنا بر این مقصود خداوند از این جمله آنهایی است که در نور اسلام بودند ولی بعدها چون ولایت و وابستگی هر پیشوای ستمگر غیر برگزیده خدا را پذیرفتند از نور اسلام بسوی تاریکیهای کفر بیرون شدند پس آتش دوزخ بر آنها واجب شد تا همراه کفار بسوزند سپس فرمود: این گروه اهل دوزخ و در آن مخلد خواهند بود^{۳۸۸}.

همین روایت که در کنز جامع الفوائد از کتاب غیبت مفید نقل شده.

شرح این روایت در جای دیگر بهمین زودی خواهد آمد.

19- مهزم اسدی گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود خداوند تبارک و تعالی فرموده است، هر کسی که از امامی که از سوی خدا نیست پیروی کند البته او را عذاب و شکنجه دهم اگر چه آن فردی که پیروی میکند کردارش خوب و پاکیزه باشد و هر کس از پیشوای برگزیده خدا پیروی کند البته از او گذشت مینمایم اگر چه کردارش سوء باشد

³⁸⁸ (۱) سوره بقره آیه ۲۵۶ و روایت در تفسیر عیاشی ج ۱ و کافی ج ۱ ص ۳۷۵.

عرضکردم از این دسته میگذرد و آن دسته را عذاب می- کند؟ فرمود آری همانا خداوند میفرماید، خدا یار اهل ایمانست آنها را از تاریکی‌های عالم بیرون آورد و بعالم نور برد سپس آن حدیث قبلی را که ابن ابی یعفور نقل کرده بیان فرمود و بر آن افزود: پس دشمنان علی امیر المؤمنین علیه السلام آنها در آتش دوزخ مخلد و جاوید هستند اگر چه در دین خود در نهایت پارسائی و زهد و عبادت باشند و آنها که بحضرت علی علیه السلام ایمان دارند در بهشت جاویدند اگر چه کردارشان زشت و ضد آن دسته باشد^{۳۸۹}.

(1) سوره بقره آیه 256 و روایت در تفسیر عیاشی ج 1 و کافی ج 1 ص 375.

(2) تفسیر عیاشی ج 1 ص 139.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 149

20- در تفسیر آیه شریفه قرآن که میفرماید: ایشانند که گمراهی را براه راست خریدند پس تجارت آنها سود نکرد و راه هدایت نیافتند^{۳۹۰} حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود ایشانند که گمراهی را براه راست خریدند، دین خدا را فروختند و بجای آن کفر را گرفتند، پس تجارت آنها سود نکرد، یعنی در تجارتشان در آخرت سود نبردند زیرا آنها دوزخ و عذابهای آن را خریدند به بهشتی که برای آنها مهیا بود اگر ایمان می‌آوردند، و راه هدایت نیافتند یعنی بسوی حق و صواب و راستی و درستی راهنمائی نشدند.

وقتی خداوند این آیه را نازل فرمود جمعی نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بودند عرضکردند یا رسول الله سبحان الرزاق (منزه است خدا چگونه روزی‌رسانست) آیا فلانی را ندیدی سرمایه کمی داشت و دست‌آورد سبکی همراه جمعی از خانه خود بیرون رفت تا آنها را در دریا خدمت کند آنها هم حق خدمت او را رعایت کرده او را با خود بچین بردند و برای او مختصری از مال خود معین ساختند که از بین افراد خود گرد آوردند و آن را برای او سرمایه قرار دادند و از چین برای او با آن پول جنسی خریدند و آن جنس یک برده سود کرد و او امروز از توانگران مدینه است.

جمع دیگری که نزد آن حضرت بودند عرضکردند یا رسول الله آیا فلانی را ندیدی حالش خوب و اموالش زیاد بود، لوازم زندگی‌ش مجهز و خیرات او فراوان کار و بارش جمع بود تنها بدنبال پولهای هنگفت و سودهای کلان میرفت حرص او را واداشت بی‌احتیاطی کرد در هوای طوفانی در دریا سفر کرد با کشتی که مورد اعتماد نبود و ناخدایان نیز مهارتی نداشتند وقتی کشتی وسط دریا رسید باد تندی وزید و کشتی را بالا و پائین برد و بالاخره او را بساحل پرتاب کرد ولی در شب تاریک کشتی واژگون شد و اموال او غرق گشت و خود او با خستگی فراوان

³⁸⁹ (۲) تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۱۳۹.

³⁹⁰ (۱) سوره بقره آیه ۱۶.

(1) سوره بقره آیه 16.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 150

نجات یافت و هم اکنون فقیر و مقروض است و بدنیا با دیده حسرت مینگرد.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود آیا شما را با خبر نسازم از کسی که حالش از آن اولی بهتر و از دومی بدتر است؟ عرضکردند چرا یا رسول الله فرمود اما آن کس که حالش از اولی بهتر است مردیست که براستی بمحمد عقیده دارد و او را پیامبر خدا میداند و براستی علی علیه السلام را بزرگ میشمارد و او را برادر رسول خدا و ولی او و میوه دل او و فرمانبر خالص او میداند، (در عوض) پروردگارش و پیامبر و وصی پیامبر از او قدردانی نمایند و خداوند برای این جهت خیر دنیا و آخرت را برای او گرد آورد و باو زبانی عنایت کند تا همیشه متذکر نعمتهای خدا باشد و قلبی عطا کند که سپاسگزار باشد و بقوانین الهی خشنود و بر تحمل ناملایمات از دشمنان محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خاندانش اراده محکم و تصمیم جدی داشته باشد، بدیهی است خداوند چنین کسی را در ملکوت زمین و آسمانهایش بزرگ جلوه دهد، و خشنودی و عنایات خاصه خویش را باو پیشکش نماید، تجارت چنین کسی سودمندتر و ربح و سود او بزرگتر و بیشتر است.

و اما آن کس که حالش از دومی بدتر است مردیست که با برادر محمد صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کرده و دوستی و وابستگی و همکاری خود را با او و دشمنی با دشمنانش را اظهار کرده سپس بعد از چندی بیعت خود را نقض کرده و با او مخالفت نموده و دشمنان او را بدوستی گرفته عاقبت کردار چنین کسی ببدی ختم شده و مسیرش بسوی عذابیست که نابودی و پایان ندارد، هم در دنیا و هم در آخرت زیان برده و این همان زیانکاری روشن و آشکار است.

سپس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند ای گروه بندگان خدا بر شما باد بخدمت کردن بکسی که خدا او را گرامی داشته چون از هر جهت پسندیده است و او را از بین دیگران برگزیده و بعد از محمد صلی الله علیه و آله و سلم آقای پیامبران او را برترین فرد موجودات زمین و آسمان قرار داده و او علی بن ابی طالب علیه السلام است و بر شما باد

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 151

بدوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان او و اداء حقوق برادرانتان که در دوستی او و دشمنی با دشمنان او با شما شریکند، چون البته رعایت علی علیه السلام نسبت بشما خیلی بهتر است از نگهداری آن تجار و بازرگانان نسبت برفیق شما که گفتید او را با خود بچین بردند و بتوانگریش پیش داشتند و به ثروتش کمک کردند.

بدانید همانا یکی از شیعیان علی علیه السلام را روز قیامت می آورند در حالی که کفه گناهان او از کوههای بلند و دریاها پر موج سنگین تر است مردم میگویند این بنده خدا نابود است و در هلاکت و نابودی او تردیدی ندارند و نیز شک ندارند که او در عذاب خدا مخلد خواهد بود، از جانب خدا ندائی بسوی او می شود ای بنده خطاکار جنایت پیشه این گناهان هلاکت بار است آیا در مقابل آنها کار خیری داری که آنها را جبران کند و بعد بکرم و رحمت خدا وارد بهشت شوی؟ یا اینکه کار خیرت بر گناهان بچربد تا با نوید خدائی به بهشت بروی؟

آن بنده گوید نمیدانم منادی پروردگار باو میگوید خداوند میفرماید در عرصات قیامت فریاد بزن بگو من فلانی پسر فلانی اهل فلان شهر یا فلان ده هستم هم اکنون در گرو گناهان زیادی همچون کوهها و دریاها هستم و در مقابل آن کار خیری ندارم آیا در میان مردم محشر کسی هست که از من نعمت یا احسانی دیده باشد و امروز پیاداش آن مرا نجات بخشد، چون هنوز این اول گرفتاری و نیاز شدید من است.

آن مرد هم این جملات را با صدای بلند میگوید، اول کسی که او را پاسخ میدهد علی بن ابی طالب علیه السلام است گوید

لیک، لیک، لیک،

ای کسی که در راه دوستی من آزمایش شدی (و ناملایماتی را تحمل کردی) و برای دشمنی من از دشمنانم ستم دیدی سپس آن حضرت با افراد زیاد و جمعیت انبوهی می آید گر چه عدد آنها از بستانکاران و طرفهای مدعی او کمتر است این افراد میگویند

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 152

ای امیر المؤمنین ما برادران ایمانی این مرد هستیم که بما خوبی کرده و ما را گرامی داشته و در معاشرت با ما زیاد احسان کرده و متواضع بوده و ما امروز از تمام طاعتها و عباداتمان بسود او گذشتیم و تمام را باو بخشیدیم، حضرت علی علیه السلام بآنها میفرماید پس بچه چیز میخواهید به بهشت بروید؟ میگویند به رحمت پهناور خدا که هر کس ترا و خاندان ترا دوست دارد و بشما وابسته شود از آن رحمت محروم نماند ای برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم.

در این موقع از جانب خداوند متعال ندا می شود ای برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اینها برادران مؤمن اویند محبت خود را انجام دادند تو (امروز) باو چه میبخشی؟ چون من باید بین او و گناهانش داوری کنم من بخاطر وابستگی بتو تمام گناهانش را بخشیدم ولی بین او و بندگان من مظلله هائیسست و حقوقی از آنها ضایع شده که باید داوری کنم و حقوق آنها مسترد شود، حضرت علی علیه السلام عرض میکند بار خدایا هر چه فرمان دهی انجام دهم خدای متعال میفرماید یا علی تو ضامن شو برای بستانکارهایش که عوض همه مظلالم و حقوق آنها را بدهی و آن حضرت قبول میکند و به طرفهای او میفرماید هر چه میخواهید بمن پیشنهاد کنید تا عوض مظلله ها و بدهکاری او بشما بدهم.

آنها در جواب میگویند ای برادر رسول خدا عوض بدهکاریهای او بما ثواب یکی از نفسهای خود را در شبی که در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خوابیدی بما عنایت کن حضرت میفرماید بخشیدم، در این موقع خداوند بآنها میفرماید ای بندگان من نگاه کنید و آنچه را از علی علیه السلام در عوض بدهیهای رفیقش گرفتید به بینید و خداوند ثواب یک نفس علی علیه السلام را در آن شب در بهشت از قصرها و کاخهای زیبای بهشتی و خیرات و خوبیهای آنجا نشان میدهد، اینهاست آن چیزی که خداوند عز و جل بوسیله آنها طرفهای بستانکار آن مؤمنان را راضی میسازد، سپس بعد از آن بآنها نشان میدهد از درجات و منازل بهشتی آنچه

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 153

را که چشم ندیده و گوش نشنیده و تا بحال بدل انسانی خطور نکرده.

این افراد میگویند بار خدایا آیا از بهشتهای چیزی باقی مانده اگر تمامش آن باشد که بما دادی پس سایر بندگان مؤمن و انبیاء و صدیقان و شهداء و نیکوکاران را کجا جا میدهی، آنها گمان میکنند تمام بهشت همان بود که خدا بآنها داده، ولی از جانب خداوند ندا می شود ای بندگان من این ثواب یکی از نفسهای علی بن ابی طالب علیه السلام بود که شما باو پیشنهاد کردید و او هم بشما بخشید بگیریید و نگاه کنید.

پس آن افراد و آن مؤمنی که حضرت علی علیه السلام نسبت باو آن همه محبت فرموده بود وارد بوستانهای بهشت میشوند سپس می بینند آنچه را که خداوند به دارائی حضرت علی علیه السلام در بهشت می افزاید که خود چند برابر آن مقداری است که آن حضرت در راه یک دوست خود بذل فرموده خدا هر چه بخواهید از چندانانی که جز خودش نداند باو عنایت میفرماید.

سپس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آیا این مقام عالی بهتر است یا درخت زقوم جهنم^{۳۹۱}؟ که برای مخالفین و دشمنان برادر و وصی من علی بن ابی طالب علیه السلام مهیا شده است^{۳۹۲}.

توضیح:

خفیف ذات الید

، یعنی اموالی که در دست اوست کم و سبک است قسطوه با تخفیف و همچنین با تشدید سین یعنی به نسبت مساوی بین خود تقسیم کردند یا به نسبت عادلانه هر کس بمیزان ثروت و دارائیش مقداری داده.

³⁹¹ (۱) سوره صافات آیه ۶۲.

³⁹² (۲) تفسیر امام ص ۴۷.

در مصباح گوید: جمع الله شملهه یعنی امور آنها متفرق نگردد و فرق شملهه یعنی امور آنها گرد نیاید و گوید مال جم یعنی مال زیاد و در قاموس

(1) **سوره صافات آیه 62.**

(2) **تفسیر امام ص 47.**

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 154

گوید تهور الرجل، یعنی آن مرد با کم مبالاتی و بی احتیاطی در فلان مشکل واقع شد و گوید فره بر وزن کرم مصدر آن فراهه یا فراهیه بمعنای حذاقتست و فاره یعنی کسی که مهارتش آشکار است و گوید فتق مثل فتق بمعنی شق است یعنی شکافت و در بعضی از نسخه‌ها بجای فتقتها، فتتها ذکر شده که از فت بمعنی کوبیدن و شکستن بانگشتانست بطوری که در قاموس میگوید و گوید حشاش یا حشاشه بضم حاء باقیمانده جانست در مریض و مجروح، و گوید و قیر، گله و دسته از گوسفندان یا گوسفندان کوچک را گویند.

و گوید امحضه الرد مثل محضه یعنی دوستی را خالص قرار داد و غناء بفتح غین و مد، رضامندی و قانع شدن است و بکسر غین و قصر الف ضد فقر یعنی توانگری است و ثراء بفتح ثاء و مد الف زیاد مال داشتن را گویند و جوهری گوید تیار موج است و اینکه میگویند، قطع عرقا تیارا یعنی جلو عرق تند و سریع الجریان را گرفت، و اینکه میگویند، اولیته یدا یعنی نعمتی باو دادم، و عارفه یعنی احسان و کار خیر، و جوهری گوید ظللمه و مظلمه یعنی آنچه که نزد ستمگری مطالبه کنی و آنچه را که ظالمی از تو گرفته باشد ظللمه یا مظلمه گویند، و جم الغفیر یعنی عدد زیاد، و در مصباح گوید، نزلت عن الحق یعنی از حق (خود) گذشتم و او را رها کردم، و در قاموس گوید، اقتراح یعنی بدیهه گوئی و حاضر جوابی و ابتداء کردن بکلام و زور گوئی.

21- حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همانا خداوند روز قیامت جمعیت‌هایی را برانگیزد که میزان اعمال آنها از گناهان پر است، بآنها میگویند، این گناهان شما پس حسنات شما کجاست؟ و گر نه نابود شوید آنها میگویند بار خدایا ما برای خود حسنه و کار خیری نمیشناسیم، آنگاه از جانب خداوند ندا شود ای بندگان من اگر شما برای خودتان کار خیری سراغ ندارید من سراغ دارم و آن را فراوان و پر بر میسازم سپس رقعہ (قطعه) کوچکی را می‌آورند و در کفه حسنات

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 155

آنها میگذارند تا بر کفه گناهان بچربد به بیشتر از فاصله میان زمین و آسمان، و بیکی از آنها میگویند، دست پدر و مادر و برادران و خواهران و نزدیکان و خویشان و دوستان نزدیک و آشنایان خود را بگیر و به بهشت ببر.

اهل محشر میگویند بار خدایا گناهان آنها را دانستیم اما حسناتشان چه بود؟ خداوند میفرماید ای بندگان من، یکی از این افراد مدیون برادرش بود و بعد از مدتی طلب او را نزد او برد و گفت بگیر طلب خود را که من ترا بخاطر دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام دوست دارم و آن طلبکار هم در جواب گفت منم بهمین جهت طلب خود را بتو بخشیدم و هر چقدر دیگر از مال من بخواهی میدهم خداوند این عمل را از آنها قدردانی کرد و از گناهانشان در گذشت و آن را درون نامه عملشان و ترازوهایشان نهاد و بهشت را بر آنان و پدر و مادرشان واجب ساخت^{۳۹۳}.

22- مصلحه آسیابان گوید حضرت صادق علیه السلام فرمود چه چیز شما را بازمی دارد از اینکه گواهی دهید نسبت بآن کسی که از شما بر این امر (تشیع) مرده است که او از اهل بهشت است؟ همانا خداوند میفرماید: این چنین ما بر خود فرض کردیم که اهل ایمان را نجات بخشیم^{۳۹۴}.

بیان: در تفسیر این آیه مرحوم طبرسی میفرماید: حسن گوید معنایش آنست که ما هر گاه بعضی از امتهای گذشته را نابود میکردیم پیامبر آنها و افرادی را که باو ایمان آورده بودند نجات میدادیم همچنین اگر این مشرکین و بت پرستان را نابود سازیم ای محمد ترا و آنها که بتو ایمان آورده اند نجات میدهیم و بقولی معنای این جمله این چنین ما بر خود فرض کردیم آنست که از راه حکمت بر ما لازم است چون من خدای حکیم هستم مقتضای حکمت چنین است و منظور

(1) تفسیر امام ص 54.

(2) سوره یونس آیه 103 و روایت در تفسیر عیاشی ج 2 ص 138.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 156

از نجات مؤمنین، نجات از عذاب آخرتست همان طوری که آنها را از عذاب دنیا نجات میبخشم سپس مرحوم طبرسی همین روایت را نقل میکند^{۳۹۵}.

23- حسن بن محبوب از ابو ولاد نقل میکند که بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم، قربان مردیست از یاران ما پارسا، مسلمان، نماز زیاد میخواند ولی مدتی است گرفتار علاقه بکارهای لهو شده و به غنا (و موسیقی) گوش می دهد حضرت

³⁹³ (۱) تفسیر امام ص ۵۴.

³⁹⁴ (۲) سوره یونس آیه ۱۰۳ و روایت در تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۱۳۸.

³⁹⁵ (۱) مجمع البیان ج ۵ ص ۱۳۸.

فرمود آیا این گوش دادن غنا او را از نماز اول وقت یا روزه یا عیادت مریض یا تشییع جنازه یا ملاقات برادران بازمی‌دارد یا نه؟ عرض کردم نه جلو هیچ کار خیر او را نگرفته و از اعمال خوب او را بازمی‌دارد فرمود این از گامها (و وسوسه) ی شیطانست ان شاء الله آمرزیده می‌شود سپس فرمود: جمعی از فرشتگان بودند کامیابی و شهوترانی انسانها را بر آنها عیب می‌گرفتند مقصودم لذاذ حلال است نه حرام این تعبیر فرشتگان نسبت بمؤمنین خدا را خوش نیامد (و برای اینکه ثابت کند اگر شما جای آنها باشید معلوم نیست کارتان بکجا بکشد) خواسته‌ها و شهوات انسانی را در نهاد آن فرشتگان افکند تا مؤمنان را نکوهش نکنند.

فرمود وقتی فرشتگان چنین دریافتی کردند در پیشگاه خدا نالیدند (و متوجه شدند که این گرفتاری آنها نتیجه سرزنش کردن مؤمنین است) و از خدا تقاضای عفو و گذشت کردند، بار خدایا ما را به آفرینش اولیه و آنچه که برای او ساخته شدیم بازگردان چون ما می‌ترسیم دچار اشتباه شویم، و خداوند آن شهوات را از نهادشان برکند، فرمود چون روز قیامت شود و بهشتیان بهشت روند آن فرشتگان از اهل بهشت اجازه ورود میگیرند و زیارت و دیدار آنها میروند و بآنها درود میگویند، سخن آنها به بهشتیان اینست: درود بر شما که در دنیا در برابر لذت‌ها و خواسته‌های درون حلال صبر کردید و خود

(1) مجمع البیان ج 5 ص 138.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 157

را بآن نیالودید^{۳۹۶}.

24- ابن قولویه از ... از ابو عبد الرحمان از حضرت صادق علیه السلام گزارش کند که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مسافرت بودند ناگاه از مرکب پیاده شدند و پنج بار سجده کردند و دوباره سوار شدند بعضی از یاران عرض کردند ای رسول خدا کاری کردی که تا بحال انجام نداده بودید؟ فرمود آری جبرئیل آمد و مرا مژده داد که علی علیه السلام در بهشت است منم به سپاسگزاری از این نعمت بخاک افتادم چون سر برداشتم گفت فاطمه علیها السلام نیز در بهشت است باز بسپاس از آن نعمت سجده کردم چون سر برداشتم، گفت، حسن و حسین علیهما السلام دو سید جوانان اهل بهشت هستند باز بر این نعمت بخاک افتادم، و سر برداشتم باز گفت هر کس آنها را دوست دارد در بهشت است این نعمت نیز سجده داشت، انجام دادم بعد از سر برداشتن جبرئیل گفت، هر کس دوستان آنها را دوست بدارد نیز در بهشت است پیاس آن باز پیشانیم را بخاک گذاشتم^{۳۹۷}.

³⁹⁶ (۱) تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۱۱.

³⁹⁷ (۲) مجالس مفید ص ۲۰.

25- از حسن بن فضل از ... از هارون الرشید از پدرش از منصور دوانیقی از ... از ابن عباس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم فرمود ای مردم در قیامت ما چهار نفر سواره هستیم و غیر ما دیگری نیست، کسی گفت ای رسول خدا پدر و مادرم قربانت سواران کیانند؟ فرمود من بر براق و برادرم صالح بر ماده شتری که از خدا بود و مردم زمان صالح او را پی کردند و کشتند، و دخترم فاطمه علیها السلام بر

ناقه عضباء

من و علی بن ابی طالب علیه السلام بر یکی از ناقه‌های بهشتی که مهار آن از لؤلؤ تر و چشمهای آن از دو یاقوت سرخ و شکم آن از زبرجد سبز بر روی آن شتر قبه‌ای از لؤلؤ سفید که برون آن از درون و درون آن از

(1) تفسیر عیاشی ج 2 ص 211.

(2) مجالس مفید ص 20.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 158

برون دیده می‌شود برونش از رحمت خدا و درونش از عفو خداست هر گاه پیش آید یا باز گردد (همچون پرندگان) خویش را بیفکند و بالهایش را بگسترد، و او در جلو من باشد تاجی از نور بر سر دارد که برای تمام اهل محشر میتابد و آن تاج هفتاد رکن (کنگره) دارد که هر کدام از آنها همچون ستاره پر نور در آسمان نور می‌دهد و پرچم حمد در دست اوست، و او در قیامت فریاد میزند

لا اله الا الله محمد رسول الله

، از هر گروهی از فرشتگان که میگذرد میگویند این پیامبر مرسل است و از هر پیامبر مرسل که میگذرد میگویند فرشته مقرب دربار حق است، تا اینکه منادی از درون عرش فریاد میزند ای مردم این (که میبینید) نه فرشته مقرب است و نه پیامبر مرسل و نه نگهدار عرش این علی بن ابی طالب علیه السلام است، بعد از او شیعیان او می‌آیند، کسی سؤال میکند شما چه کسانی هستید؟ میگویند ما علویان هستیم آنها را ندائی میرسد ای علویان شما ایمن و در امانید شما با هر کس که وابسته باو هستید وارد بهشت شوید^{۳۹۸}.

نظیر این روایت را حسن بن حسین بن بابویه از محمد بن حسن طوسی از مفید از حسن بن فضل نقل فرموده است^{۳۹۹}.

26- از مظفر بن محمد از ... از ابو بصیر از حضرت باقر علیه السلام از پدرانش علیه السلام حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود یا علی چگونه است حال تو آنگاه که بر لبه دوزخ بایستی، و (پل) صراط کشیده شود، فرمان عبور صادر شود و تو بدوزخ بگویی این مال من و این از آن تو علی علیه السلام عرض کرد یا رسول الله آنها (که میگویم مال من) چه افرادی هستند؟ فرمود آنها شیعیان تواند که هر کجا تو باشی با تو هستند^{۴۰۰}.

(1) مجالس مفید ص 167.

(2) بشارة المصطفی ص 74.

(3) مجالس مفید ص 202.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 159

27- کلینی از ... از عبد الله بن سنان گزارش میکند که حضرت صادق علیه السلام فرمود خداوند از اینکه جمعی را که پیرو پیشوای غیر برگزیده خدا باشند آزار نماید شرم نمیکند گر چه آن افراد صاحب کردار نیک و در کارهایشان با احتیاط باشند ولی از اینکه جمعی را که پیرو پیشوای برگزیده اویند عذاب نماید شرم میکند اگر چه این افراد بدکار و ستمگر باشند^{۴۰۱}.

28- از محمد بن اسماعیل از ... از ابو بصیر گوید محضر حضرت صادق علیه السلام مشرف شدم فرمود ابو حمزه ثمالی چه کرد؟ عرض کردم مریض است فرمود وقتی بازگشتی سلام مرا باو برسان و بگو در فلان روز از فلان ماه میمیرد ابو بصیر گوید عرض کردم قربان بخدا او بشما انس داشت و از شیعیان شما بود فرمود، راست میگوئی آنچه نزد ماست برای شما بهتر است عرض کردم شیعیان شما با شما هستند؟ فرمود اگر از خدا بترسد و مراقب (گفتار) پیامبرش باشد و خود را از آلودگی به گناه حفظ کند در طبقات مربوط بما با ما خواهد بود علی بن حمزه بطائنی که این روایت را از ابو بصیر نقل میکند گفت آن سال وقتی بوطن خود بازگشتم چندی نگذشت که ابو حمزه ثمالی از دنیا رفت^{۴۰۲}.

³⁹⁹ (۲) بشارة المصطفی ص ۷۴.

⁴⁰⁰ (۳) مجالس مفید ص ۲۰۲.

⁴⁰¹ (۱) غیبت نعمانی ص ۶۵ و کافی ج ۱ ص ۳۷۶.

⁴⁰² (۲) رجال کشی ص ۱۷۷.

29- از محمد بن مسعود از ... از عبید بن زراره گوید خدمت حضرت صادق علیه السلام مشرف شدم و بقباق هم خدمت آن حضرت بود عرض کردم قربانت کردم مردیست که بنی امیه را دوست دارد آیا او هم با آنهاست؟ فرمود آری عرض کردم مرد دیگریست که شما را دوست دارد آیا او با شماست؟ فرمود آری عرض کردم اگر چه مرتکب زنا و دزدی شود؟ راوی گوید حضرت نگاهی به بقباق^{۴۰۳}.

(1) غیبت نعمائی ص 65 و کافی ج 1 ص 376.

(2) رجال کشی ص 177.

(3) ابو العباس فضل بن عبد الملک بقباق کوفی ثقة است و اینکه حضرت فرمایش خود را از او پنهان فرمودند شاید بخاطر این بوده که اسرار اهل بیت را فاش میساخته و تمام مطالب را بشیعیان نادان نقل میکرده است.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 160

کردند دیدند او متوجه گفتگوی ما نیست سپس با سر اشاره فرمودند آری^{۴۰۴}.

30- نصر بن صباح از ... از زید شحام روایت کند که خدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم بمن فرمود ای زید توبهات را تجدید کن و عبادتی تازه انجام ده زید گوید عرض کردم خبر مرگم را بمن میدهی؟ فرمود ای زید برای تو نزد ما خیری نیست و تو از شیعیان مائی (و بدان) صراط بسوی ماست و میزان بسوی ماست و حساب شیعیان ما با ماست بخدا من بشما از خود شما مهربانترم ای زید گویا (الان) مینگرم بدرجه تو در بهشت و رفیق تو در آنجا حارث بن مغیره نضری است^{۴۰۵}.

31- از محمد بن مسعود از ... از عمرو بن الیاس گوید من و پدرم نزد ابو بکر حضرمی رفتم و او در حال احتضار بود بمن گفت ای عمرو اکنون هنگام دروغ گفتن نیست گواهی میدهم که از حضرت صادق علیه السلام شنیدم فرمود: آتش دوزخ نمیرسد بکسی که بمیرد و او معتقد باین امر (تشیع) باشد^{۴۰۶}.

32- محمد بن علی بن قاسم از ... از عمرو بن الیاس نقل میکند که بملاقات ابو بکر حضرمی رفتم وقتی که با مرگ روبرو شده بود بمن گفت گواهی میدهم که حضرت صادق علیه السلام فرمود هیچ کس از شما وارد دوزخ نمیشود^{۴۰۷}.

⁴⁰³ (۳) ابو العباس فضل بن عبد الملک بقباق کوفی ثقة است و اینکه حضرت فرمایش خود را از او پنهان فرمودند شاید بخاطر این بوده که اسرار اهل بیت را فاش میساخته و تمام مطالب را بشیعیان نادان نقل میکرده است.

⁴⁰⁴ (۱) رجال کشی ص ۲۸۶.

⁴⁰⁵ (۲) رجال کشی ص ۲۸۶.

⁴⁰⁶ (۳) رجال کشی ص ۳۵۵.

33- صفوان جمال گوید خدمت حضرت صادق علیه السلام رفتن عرض کردم فدایت شوم از شما شنیدم که فرمودید شیعیان ما در بهشت هستند و در میان آنها افرادی گناهکار هستند که مرتکب فحشاء میشوند و اموال مردم را میخورند و شراب میخورند و در دنیا (از انواع لذتها) بهره‌برداری میکنند حضرت فرمود آنها در بهشت هستند، بدان همانا هر مؤمنی از شیعیان ما از دنیا بیرون نمی رود مگر اینکه بقرض، یا مرض، یا فقر مبتلا می‌شود، اگر گناهِش با اینها پاک نشود

(1) رجال کشی ص 286.

(2) رجال کشی ص 286.

(3) رجال کشی ص 355.

(4) رجال کشی ص 355.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 161

خداوند جانش را بسختی میگیرد تا وقتی از دنیا می‌رود گناهی نداشته باشد عرض کردم پدر و مادرم فدایت باد طلب و بستانکاری مردم را چه کسی می‌دهد؟

فرمود خداوند عز و جل محاسبه بندگان را بعهدده محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام قرار داده پس هر چه بگردن شیعیان ما باشد از حقی که در اموال (صاحبان حق و بستانکاران) داریم حساب میکنیم و هر چه بین او و خدایش باشد از خدا طلب بخشش میکنیم، و پیوسته با او باشیم تا برحمت خدا و شفاعت محمد و علی علیهما السلام او را بهشت ببریم^{۴۰۸}.

34- در کتاب کفایه الطالب از قول ابو مریم سلولی گوید از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم میفرمود یا علی خداوند ترا بزیوری آراسته که هیچ کدام از بندگانش را بزیوری محبوبتر از آن نزد خدا نیاراسته است (و آن) زهد در دنیاست و ترا آنچنان قرار داده که نه تو از دنیا چیزی ببری و نه دنیا از تو، و دوستی مستمندان را بتو بخشیده پس آنان ترا بامامت و تو آنها را به پیروی پسندیدید خوشا بحال آن کس که ترا دوست دارد و در باره تو راست بگوید و وای بر آن کس که با تو دشمنی کند و بر تو دروغ گوید، اما آنها که ترا دوست دارند و در باره تو راست گویند آنها در خانه تو همسایگان تواند و در کاخ تو رفیقان تواند، و اما آنهایی که با تو دشمنی کردند و بر تو دروغ گفتند بر خداست که روز رستاخیز آنها را در ایستگاه دروغگویان توقیف نماید.

⁴⁰⁷ (۴) رجال کشی ص ۳۵۵.

⁴⁰⁸ (۱) روضه و فضائل و غوالی اللئالی.

صاحب کتاب کفایه الطالب گوید این روایت را ابن مردویه نیز در مناقب خویش ذکر کرده است^{۴۰۹}.

35- حسن بن علی نواده دختری یاس گوید پدر بزرگم در حال احتضار گفت، اکنون هنگامی نیست که کسی دروغ بگوید گواه باشید که از حضرت

(1) روضه و فضائل و غوالی اللئالی.

(2) کشف الغمه ج 1 ص 288 و ص 217 از مناقب خوارزمی.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 162

صادق علیه السلام شنیدم میفرمود بخدا نمیرد بنده‌ای که خدا و رسولش را دوست بدارد و وابسته بایم باشد که آتش دوزخ باو برسد سپس بار دوم و سوم نیز آن جملات را تکرار کرد بدون آنکه از او پرسم^{۴۱۰}.

36- ابو محمد حرانی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کند که فرمود نیست از شیعیان ما کسی که مخالفت فرمان کند و بمیرد مگر اینکه خداوند او را ببلائی گرفتار سازد تا گناهانش بریزد یا گرفتاری مالی پیدا کند یا از ناحیه فرزندان مبتلا شود و یا ناراحتی شخصی برایش ایجاد شود تا وقتی بملاقات خدا میرسد و خداوند دوست ما را دیدار میکند گناهی نداشته باشد، البته تعدادی از گناهانش باقی میماند تا دم مرگ و با سختی جان کندن گناهش پاک می‌شود^{۴۱۱}.

37- محمد بن احمد بن شهریار از ... از ابو رزین گزارش کند که حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود هر کس ما را برای خدا دوست بدارد از دوستی ما سود برد گر چه در کوه دیلم باشد و هر کس ما را برای غیر خدا دوست بدارد خدا هر چه خواهد با او انجام دهد، راستی دوستی ما خاندان گناهان بندگان را فرو ریزد همچنان که باد برگ را از درخت فرو میریزد^{۴۱۲}.

38- از ... از طلحه بن زید از حضرت صادق علیه السلام از پدرانش علیه السلام حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود جبرئیل از سوی خداوند بزرگ بسوی من آمد و گفت ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم خداوند عز و جل ترا

⁴⁰⁹ (۲) کشف الغمه ج ۱ ص ۲۸۸ و ص ۲۱۷ از مناقب خوارزمی.

⁴¹⁰ (۱) رجال نجاشی ص ۳۰.

⁴¹¹ (۲) ریاض الجنان.

⁴¹² (۳) بشارة المصطفی ص ۳.

درود میگوید و میفرماید برادرت علی علیه السلام را مژده ده که من البته هر کس با او وابندد آزار نمیکنم و هر کس با او دشمنی کند رحم نمایم^{۴۱۳}.

(1) رجال نجاشی ص 30.

(2) ریاض الجنان.

(3) بشارة المصطفی ص 3.

(4) بشارة المصطفی ص 18.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 163

39- از مفید از ... از ابو بکر حضرمی گوید حضرت صادق علیه السلام فرمود اگر کافری در دم مرگ آنچه شما میگوئید بگوید آتش دوزخ از بدن او چیزی نخورد^{۴۱۴}.

40- از جماعتی از راویان از ... از شجره حضرت باقر علیه السلام فرمود ای شجره بسبب دوستی ما گناهان شما آمرزیده می شود^{۴۱۵}.

41- از فحام از ... از پدر سلیمان دیلمی گوید سماعه بن مهران خدمت حضرت صادق علیه السلام مشرف شد حضرت فرمود ای سماعه بدترین مردم کیست؟ عرض کرد ما، ای پسر رسول خدا، حضرت خشمگین شد بطوری که دو گونه مبارکش سرخ شد با اینکه قبلا تکیه داده بود با شنیدن این حرف راست نشست و فرمود ای سماعه بدترین مردم نزد من کیست؟ عرض کردم بخدا دروغ نگفتم ای پسر رسول خدا مائیم بدترین مردم نزد مردم زیرا آنها ما را کافر و رافضه مینامند نگاهی بمن کرد و فرمود چگونه است حال شما آنگاه که شما را به بهشت و آنها را بدوزخ برند؟ شما را بنگرند و بگویند چیست ما را نمی بینیم مردانی را که آنها را از اشرار و بدکاران میدانستیم^{۴۱۶} ای سماعه بن مهران همانا هر کس از شما کار بدی انجام دهد ما روز قیامت با پای خود نزد پروردگاران میرویم و برای او شفاعت میکنیم و شفاعت ما پذیرفته می شود بخدا از شما ده نفر بدوزخ نرود، بخدا از شما پنج نفر بدوزخ نمی رود، بخدا از شما سه مرد وارد دوزخ

⁴¹³ (۴) بشارة المصطفی ص ۱۸.

⁴¹⁴ (۱) امالی طوسی ج ۲ ص ۳۴.

⁴¹⁵ (۲) امالی طوسی ج ۲ ص ۶۸.

⁴¹⁶ (۳) سوره ص آیه ۶۲.

نشود، بخدا از شما یک مرد هم وارد دوزخ نشود، پس در رسیدن به درجات بهشت با یک دیگر رقابت کنید، و دشمن خود را با پارسائی خود زرد چهره و غمگین سازید^{۴۱۷}.

(1) امالی طوسی ج 2 ص 34.

(2) امالی طوسی ج 2 ص 68.

(3) سوره ص آیه 62.

(4) امالی طوسی ج 1 ص 301.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 164

بیان: در قاموس میگوید کمد بضم کاف و کمد بفتح کاف و میم دگرگونی رنگ (چهره) و رفتن آب و رنگ است و همچنین اندوه زیاد و کسالت دل از غصه را گویند، و کمد بر وزن فرح است اسم فاعل آن کامد و از باب افعال اکمد و اسم مفعول آن مکمود است.

42- از فحام از ... از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از پدرانش علیه السلام از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم میفرمود چون در روز قیامت مردم محشور شوند، منادی مرا صدا میزند ای رسول خدا همانا خداوند بزرگ ترا متصدی پاداش دادن دوستانت و دوستان خاندانت وابستگان بآنها در راه (ارادت بتو) و دشمنان دشمنان آنها در راه تو قرار داده، پس هر پاداشی که خواهی بآنها ده، و من میگویم ای پروردگار، بهشت آنها را در هر کجای آن بخواهم جا میدهم، پس اینست مقام محمود که مرا بآن نوید داده‌اند^{۴۱۸}.

43- برادر دعبل از حضرت رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش علیه السلام روایت میکند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در تفسیر آیه شریفه قرآن: شما دو نفر هر کافر معاند را بدوزخ در افکنید^{۴۱۹} فرمود این آیه در باره من و علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است زیرا چون روز قیامت شود پروردگار مرا و ترا ای علی شفیع قرار دهد و من و ترا (خلعت شفاعت) بپوشاند سپس بمن و تو گوید: شما دو نفر هر که را با شما دشمنی کرده بدوزخ بیفکنید و هر که با شما دوستی داشته به بهشت برید که آن دوستدار ما همان مؤمن است^{۴۲۰}.

⁴¹⁷ (۴) امالی طوسی ج ۱ ص ۳۰۱.

⁴¹⁸ (۱) امالی طوسی ج ۱ ص ۳۰۴.

⁴¹⁹ (۲) سوره ق آیه ۲۴.

⁴²⁰ (۳) امالی طوسی ج ۱ ص ۳۷۸.

44- محمد بن حسین از ... از ابو بصیر روایت کند که خدمت حضرت

(1) امالی طوسی ج 1 ص 304.

(2) سوره ق آیه 24.

(3) امالی طوسی ج 1 ص 378.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 165

صادق علیه السلام حج رفتم در اثناء طواف بآن حضرت عرض کردم قربانت شوم آیا خداوند این افرادی را که در حال طوافند می‌آمرزد؟ فرمود ای ابو بصیر بیشتر اینها که می‌بینی میمون و خوکند، عرض کردم مرا نشان ده، کلماتی را با خود فرمود سپس دست مبارکش را بر چشم من کشید همه آنها را میمون و خوک دیدم از این منظره در هراس افتادم سپس آن حضرت دوباره دست خود را بچشم من کشید مردم را مثل اول بار دیدم سپس فرمود ای ابو محمد شما در بهشت شادید ولی شما را در طبقات دوزخ میجویند و نمی‌یابند بخدا سه نفر از شما در دوزخ گرد نیاید نه بخدا و نه دو نفر نه بخدا و نه یک نفر^{۴۲۱}.

45- ابن المتوکل از ... از حضرت صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از پدراناش علیه السلام حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود جبرئیل مرا از سوی پروردگارم خدایگان عزت و جلالت فرمود هر کس بداند اینکه نیست شایسته پرستشی جز من و نیز بداند که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده من و فرستاده من است، و علی بن ابی طالب علیه السلام خلیفه من و امامانی که از نژاد اویند حجت‌های من هستند او را برحمت خود وارد بهشت میسازم و با گذشت خود از آتش دوزخ نجاتش دهم و همسایگی خود را بر او روا دارم، و کرامتم را بر او واجب و نعمتم را بر او تمام نمایم و او را از خاصان و خالصان خویش قرار دهم، اگر مرا صدا زند پاسخ گویم، و اگر بخواند اجابت کنم، و اگر سؤال کند عطا نمایم، و اگر خاموش باشد بدو آغاز کنم، و اگر بد کند باو مهر ورزم، و اگر از من گریزد او را بخوانم، و اگر باز گردد بپذیرم و اگر خانه‌ام را کوبد باز نمایم.

و اما کسی که بخدائی من و اینکه غیر از من شایسته پرستشی نیست گواهی ندهد یا خدائی مرا بپذیرد ولی به بندگی و رسالت محمد صلی الله علیه و آله و سلم اعتراف ننماید یا اینکه او را هم اقرار کند ولی خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام را قبول نکند یا

(1) بصائر الدرجات ص 270.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 166

بآنهم گواهی دهد ولی امامانی را که از نژاد و فرزندان اویند حجت من نداند نعمت مرا انکار کرده، و آیات و کتابهای مرا کافر شده، اگر آهنگ من کند پرده آویزم، و اگر از من سؤال کند محرومش نمایم، و اگر مرا صدا زند ندایش را نشنوم، و اگر بخواند دعایش را گوش ندهم، و اگر امیدوارم شود ناامیدش سازم، و این کیفری است که از من می‌بیند، و من به بندگان ستمکاری ندارم^{۴۲۲}.

تمام این روایت در باب تصریح پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گذشت^{۴۲۳}.

46- از پدرش از ... از بدر بن ولید خثعمی گوید یحیی بن سابور نزد حضرت صادق علیه السلام رفت تا با آن حضرت خداحافظی کند حضرت فرمودند بدان بخدا شما بر حقید، و البته هر کس با شما مخالفت ورزد بر غیر حق است بخدا تردیدی ندارم که شما در بهشت هستید، همانا امیدوارم خداوند بهمین زودی چشم شما را روشن سازد^{۴۲۴}.

47- از پدرش از ... از زراره از حضرت باقر علیه السلام فرمود: آتش دوزخ حتی یکنفر از کسانی را که این امر (تشیع) را بستاید نمی‌چشد^{۴۲۵}.

48- از احمد از ... از بکار بن ابو بکر حضرمی گوید بحضرت باقر علیه السلام عرضکردند عکرمه غلام ابن عباس در حال مرگست حضرت جابجا شد و سپس فرمود اگر او را می‌یافتم سخنی یادش میدادم که آتش دوزخ او را نچشد در همین وقت کسی وارد شد و عرضکرد عکرمه مرد، راوی گوید پدرم بآن حضرت عرضکرد آن سخن را بما تعلیم فرما، حضرت فرمود، بخدا غیر از این روشی که شماها دارید چیزی نیست^{۴۲۶}.

(1) اکمال الدین ص 150 و در طبع اسلامی ج 1 ص 371.

(2) بحار الانوار ج 36 ص 251.

⁴²² (۱) اکمال الدین ص ۱۵۰ و در طبع اسلامی ج ۱ ص ۳۷۱.

⁴²³ (۲) بحار الانوار ج ۳۶ ص ۲۵۱.

⁴²⁴ (۳) محاسن ص ۱۴۶.

⁴²⁵ (۴) محاسن ص ۱۴۹.

⁴²⁶ (۵) محاسن ص ۱۴۹.

(3) محاسن ص 146.

(4) محاسن ص 149.

(5) محاسن ص 149.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 167

49- از ابراهیم بن حسین بن ابراهیم از ... از اصغ بن نباته گوید حارث همدانی با چند نفر از شیعیان خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمد و منعم جزء آنها بودم با ناراحتی راه میرفت، نمیتوانست مستقیم حرکت کند، و عصای سر کج خود را محکم بزمین میکوبید تا بر او تکیه کند و خود را با آنکه بیمار بود بآن حضرت رسانید، مولی علیه السلام رو کرد باو، و حارث نزد آن جناب موقعیتی داشت، حضرت فرمود ای حارث خود را چگونه می‌یابی؟ عرضکرد یا امیر المؤمنین روزگار گرفتارم ساخته و توانم را سلب کرده و جنگ و ستیز یاران شما بر در خانه‌ات اندوه و کینه مرا زیاد نموده، حضرت فرمود در چه چیز ستیز دارید؟ عرضکرد در باره مقام شما و آن سه نفری که قبل از شما بودند، عقیده آنها مختلف است، بعضی افراط کرده زیاده‌روی میکنند و برخی میانه‌رو و معتدلند و پیرو پیشوایان خود هستند، و دسته‌ای هم مرددند و اسیر شک نمیدانند پیش روند یا در جا بزنند.

فرمود ای برادر همدانی اینکه میگویم ترا بس است، بدان البته بهترین شیعه ما همان دسته میانه‌رو هستند که غالی پیشتاز باید بدانها برگردد و آن کس که عقب ماند، باید بآنها پیوندد حارث عرضکرد پدر و مادرم قربانت بیشتر توضیح بده و تردید را از دل‌های ما بزدا و ما را در کار خود بینا گردان فرمود (گفتار من) ترا کفایت میکند، تو مردی هستی که گرفتار شبهه شده‌ای، همانا دین خدا بافرد شناخته نمیشود بلکه به نشانه حق باید شناخت، پس حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی، ای حارث همانا حق و راستی بهترین گفتار است، و هر کس آن را بی‌پرده بگوید مجاهد است، هم اکنون ترا از حق با خبر سازم پس گوشت را بمن عاریه ده سپس هر کس از یارانت را خردمند و سخن‌دار یافتی با خبر ساز.

بدان، که من بنده خدا و برادر رسول خدا و صدیق اکبر اویم، او را

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 168

تصدیق کردم وقتی آدم بین جان و بدن بود، سپس در امت شما اولین کسی که او را تصدیق کرد من بودم پس اولین ما هستیم و آخرین نیز مائیم، ای حارث بدان که من فرد نزدیک بآن حضرت و برادر و وصی و ولی و صاحب سر و رازدار اویم، فهم کتاب، و فصل خطاب و علم قرآن دارم، هزار کلید دانش بودیعت دارم که هر کدام آنها هزار در را باز میکند و هر دری کشیده می‌شود تا هزار هزار پیمان، علاوه بر همه امتیازات و فضائلی که دارم شب قدر نیز کمک و مؤید من

است، آنچه گفتم هم برای من است و هم برای فرزندان من که نگهبانان علم و دینند و این برنامه همچون شب و روز ادامه دارد تا خداوند وارث زمین و هر که بر آن زندگی میکند گردد، ای حارث ترا مژده دهم که دوست و دشمن مرا در چند مورد به بینند و بشناسند، دم مرگ، و نزد صراط، و کنار حوض و هنگام تقسیم حارث عرض کرد، ای مولای من تقسیم چیست؟ فرمود، تعیین سهم دوزخ، قسمت او را بدون کم و زیاد میدهم میگویم این دوست من است او را رها کن و این دشمن من است او را بگیر.

سپس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام دست حارث را گرفته فرمود ای حارث دست ترا گرفتم آنچنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم دست مرا گرفت و وقتی از حسد قریش و منافقین باو شکایت کردم بمن فرمود چون روز قیامت شود من ریسمانی را بگیرم یا دامنی یعنی دستگیره از صاحب عرش و تو یا علی دست بدامن من شوی و فرزندان تو دامن ترا گیرند و شیعیان شما دامن شما را پس خداوند عز و جل با پیامبرش چه میکند؟ و پیامبر با جانشین خود چه میکند؟ ای حارث این مختصر از بسیار را بگیر، تو با آن کسی که دوستش داری، و برای تست آنچه بدست آری، این جمله را سه بار فرمود.

حارث خوشحال و مسرور از جا حرکت کرد در حالی که عبایش را روی زمین میکشید و میگفت بخدا سوگند بعد از این باکی ندارم هر زمانی بمرگ برخورد و

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 169

او مرا دریابد.

جمیل بن صالح گوید: ابو هاشم سید بن محمد در ضمن گفتاری این اشعار را برای من خواند:

سخن علی علیه السلام بحارث شگفت است* آنجا چقدر شگفتیها در بر دارد ای حارث همدانی هر که بمیرد او مرا بیند*
روبروی خویش مؤمن باشد یا منافق دیده‌اش مرا شناسد و من او را شناسم* هم شخص او را و هم نام و کردار او را و تو
نزد صراط مرا بشناسی* پس از خطا و لغزش نترس بتو نوشانم آب سرد در تشنگی* که پنداری از شیرینی عسل است
بدوزخ گویم هنگامی که بایستی برای* عرضه بر پل آن، این مرد را رها کن او را بگذار و نزدیکش نیا چون ریسمان او*
بریسمان وصی پیغمبر متصلست این شیعه ماست و شیعیان ما را* خدا برای آنها هر چه آرزو کردم داده^{۴۲۷} بیان: یتأد،
مصدر آن توده یعنی با تانی و آرامش حرکت میکرد و در بعضی از نسخه‌ها یتأود هست، یعنی در راه رفتن بیک طرف
تمایل میشد و بدنش کج میشد، و محجن بر وزن منبر عصای سر کج را گویند، و زادنی او زاد (زیاد کرد مرا یا زیاد کرد)
تردید بین این دو کلمه از راوی حدیث است و در امالی طوسی بجای او زاد غلیلا، او را و غلیلا نوشته شده و أوار بضم

همزه حرارت آفتاب و حرارت تشنگی را گویند، و غلیل حقد و کینه و همچنین آتش دوستی و نیز اندوه را گویند، و مقتصد یعنی میانه‌رو بین افراط و تفریط، تال یعنی بدنبال پیشوایان حق می‌رود و از آنها پیروی میکند، و در بعضی از نسخه‌ها بجای تال، قال نوشته شده یعنی دشمن پیشوایان هستم و البته تال با سیاق روایت روشن‌تر است و احجم عنه یعنی خودداری کرد و از هیبت کنار کشید، حسبک یا بحسبک که در بعضی از نسخه‌ها نوشته شده و بنا بر این

(1) بشارة المصطفی ص 4 تا 6 و مجالس مفید ص 11 و امالی طوسی ج 2 ص 239.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 170

باء اول زیاد است و ممکن است بحسبک فعل مضارع باشد، فیروزآبادی گوید کلمه قد بدون تشدید هم حرفیه است و هم اسمیه و در هر دو صورت اسم فعل است بمعنای لیکفی، یعنی بس میکند میگویند قدنی درهم یعنی یکدرهم مرا بس است و قد زیدا درهم یعنی زید را یکدرهم بس است و ممکن است اسم باشد بمعنی حسب و بیشتر اوقات مبنی است و گاهی است معرب می‌شود و اعراب او رفع است، و گوید صدع بمعنی شق و شکافتن است و آیه قرآن که میفرماید **فاصدع بما تؤمر** یعنی اجتماعات آنها را بندای توحید بشکاف، یا اینکه قرآن را با صدای بلند بخوان و حق را آشکار کن یا اینکه حکم کن بحق و کار را یکسره کن، یا توجه کن بآنچه دستور میگیری یا با فرامین و دستورات خداوند حق را از باطل جدا کن و گوید ارعنی و راعنی سمعک، یعنی سخنم را گوش کن، و جوهری گوید ارعته سمعی، یعنی بآن گوش دادم، من کانت له حصافه، یعنی هر کس عقل محکم و حفظ سخن دارد در قاموس گوید حصف بر وزن کرم، یعنی خردش نیرومند شد، و احصف الامر، یعنی کار را محکم کرد و نفلا یعنی زائد بر آنچه از فضائل و مکارم که بمن داده‌اند، در نهاییه گوید نفل بسکون فاء و گاهی با حرکت آن بمعنی زیاده است، و للمستحفظین، بصیغه اسم مفعول یعنی پیشوایانی که حفظ و نگهداری دین و دانش را از آنها خواسته‌اند چنانچه خداوند میفرماید **بما استحفظوا من کتاب الله**، یعنی بآنچه که از کتاب خداوند نگهداری از آنها خواسته شده و در قاموس گوید جمله قصیره من طویله یعنی یک خرما از درخت خرما مثل است برای مختصر کردن کلام، و در مجالس مفید و امالی طوسی بجای السید ابن محمد فی کلمه له، السید الحمیری رحمه الله فیما تضمنه هذا الخبر نوشته شده است.

جدلا، بکسر ذال یعنی سرور و خوشحالی و بفتح ذال مصدر است، و کم

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 171

ثم اعجوبه له حملا یعنی حارث در اینجا شگفتیهای زیادی را در بر گرفته، یا حار همدان، حار همان حارث است، شارح دیوان گوید بجهت ضرورت شعری حرف آخر آن افتاده و جایز نیست اسم منادی را حرف آخر آن را بیندازند مگر

بجهت ضرورت شعریه و در قاموس گوید رأیته قبلا بفتح قاف و باء و بضمه هر دو و بر وزن صرد بضم قاف و فتح باء و بر وزن عنب بکسر فاء و فتح باء بمعنی آشکار و روبروست و گوید خال الشیء یخاله یعنی گمان او را برد، و در دیوان بجای علی جسرها ذری الرجلا، ذریه لا تقربی الرجلا و در امالی طوسی دعیه لا تقبلی الرجلا نوشته شده است.

50- از حسن بن حسین از ... از عبایه بن ربیع از عبد الله بن عباس پرسیدم، چرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم کنیه علی علیه السلام را ابو تراب نهاد؟ گفت بخاطر اینکه علی علیه السلام صاحب زمین و حجت خدا بر اهل زمین بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و بقاء زمین بوجود او و آرامش آن باوست و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که میفرمود روز قیامت شود و کافر به بیند ثوابها و کرامات و مقام شیعه را نزد خدا گوید ای کاش من تراب (خاک) بودم یعنی ای کاش من از شیعیان علی علیه السلام بودم و این همان گفتار خداوند عز و جل است: و کافر آرزو میکند که ای کاش خاک بودم^{۴۲۸}.

51- از صدوق از ... از ابن عباس گزارش کند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود چهار نفر هستند که من در روز قیامت آنها را شفاعت کنم اگر چه با گناهان اهل زمین بیایند، کسی که پیشاپیش فرزندان من شمشیر زند، و کسی که در موقع نیازمندی آنها نیازشان را برآورد و کسی که آنها را بدل دوست دارد و کسی که آنها را بزبان دوست دارد^{۴۲۹}.

(1) سوره نباء آیه 40 و روایت در بشاره المصطفی ص 11.

(2) بشاره المصطفی ص 20.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 172

52- از صدوق از ... از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از پدران علی علیه السلام از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفت و فرمود هر کس این دو نفر و پدر و مادرشان را دوست دارد روز قیامت هم درجه من است^{۴۳۰}.

همین روایت در کتاب بشاره المصطفی از طریق دیگری نقل شده است.

⁴²⁸ (۱) سوره نباء آیه ۴۰ و روایت در بشاره المصطفی ص ۱۱.

⁴²⁹ (۲) بشاره المصطفی ص ۲۰.

⁴³⁰ (۱) بشاره المصطفی ص ۳۸.

53- از محمد بن عبد الوهاب رازی از ... از ابن عمر گوید از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از مقام و موقعیت حضرت علی علیه السلام سؤال کردم، خشمگین شد و فرمود چه میرسد مردم را که گفتگو کنند مقام کسی را که موقعیت او نزد خدا همچون موقعیت من است، بدان هر کس علی علیه السلام را دوست دارد مرا دوست داشته و هر که مرا دوست دارد خدا از او خشنود است و هر کس خدا از او خشنود شود بهشت را سزایش دهد، بدان هر کس علی علیه السلام را دوست دارد خدا نماز و روزه و عبادتش را بپذیرد و دعایش را اجابت فرماید.

بدان، هر کس علی علیه السلام را دوست دارد فرشتگان برایش آمرزش خواهند و هشت در بهشت برویش باز شود از هر کدام بخواهد بدون حساب و بازرسی وارد شود، بدان هر کس علی علیه السلام را دوست دارد از دنیا بیرون نرود تا از کوثر بنوشد، و از درخت طوبی بخورد و جایگاه خود را در بهشت می بیند، بدان هر کس علی علیه السلام را دوست دارد خداوند سکرات مرگ را بر او آسان سازد، و قبر او را باغی از بوستانهای بهشت قرار دهد، بدان هر کس علی علیه السلام را دوست دارد خداوند بعدد هر رگی که در بدن اوست حوریهای باو بدهد و در باره هشتاد نفر از خاندانش شفاعت کند و بتعداد موهای بدنش در بهشت شهر دارد.

بدان هر کس علی علیه السلام را دوست دارد خداوند فرشته مرگ را برفق

(1) بشارة المصطفی ص 38.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 173

و مدارا بر او گسیل فرماید و هراس و وحشت نکیر و منکر را از او بردارد و قبرش را نورانی و صورتش را سفید نماید، و بدان هر کس علی علیه السلام را دوست دارد خداوند بر او در سایه عرش خویش همراه شهداء و صدیقان سایه افکند، و بدان هر کس علی علیه السلام را دوست دارد خداوند او را از آتش دوزخ نجات بخشد، و بدان هر کس علی علیه السلام را دوست دارد کارهای خوبش را خدا بپذیرد و از گناهانش درگذرد و در بهشت رفیق حمزه سید الشهداء باشد، و بدان هر کس علی علیه السلام را دوست دارد خداوند حکمت را در دلش جای گزین و حق را بر زبانش جاری فرماید و درهای رحمت را برویش بگشاید، و بدن هر کس علی علیه السلام را دوست دارد در آسمانها اسیر خدا در زمین نامیده شود.

و بدان هر کس علی علیه السلام را دوست دارد فرشته ای از زیر عرش او را ندا کند: ای بنده خدا کار خویش را از سر گیر خداوند تمام گناهان ترا آمرزید، و بدان هر کس علی علیه السلام را دوست دارد در روز قیامت همچون ماه شب چهارده بیاید، و بدان هر کس علی علیه السلام را دوست دارد خداوند تاج حکمرانی بر سرش نهد و بر تنش جامه کرامت پوشد، و بدان هر کس علی علیه السلام را دوست دارد از صراط چون برق جهنده بگذرد، و بدان هر کس علی علیه السلام را دوست دارد و وابسته او باشد خداوند سند دوری از آتش برایش نویسد و جواز عبور از صراط و ایمنی از عذاب گیرد،

و بدان هر کس علی علیه السلام را دوست دارد دیوان محاسبات برایش گسترده نشود و میزان سنجش نصب نگردد و باو گفته می‌شود بدون محاسبه وارد بهشت شو، و بدان هر کس علی علیه السلام را دوست دارد فرشتگان با او دست دهند و پیامبران زیارتش کنند و هر نیازی که نزد خدا داشته باشد برآورد، و بدان هر کس بر دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بمیرد من برایش ضامن بهشتم و این جمله را سه بار فرمود.

قتیه بن سعید ابو رجاء گوید حماد بن زید که یکی از راویان این حدیث

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 174

است باین روایت بر خود می‌بالید و میگفت این حدیث اصلی است برای هر کس بدان اعتراف نماید^{۴۳۱}.

مرحوم صدوق در فضائل الشیعه همین روایت را با مختصر تفاوت و مقداری بیش از آنچه ما نقل کرده‌ایم ذکر کرده است^{۴۳۲}.

54- محمد بن احمد شهریار از ... از حذیفه بن منصور گزارش کند که خدمت حضرت صادق علیه السلام مشرف بودم مردی وارد شد و عرضکرد فدایت شوم برادری دارم که در محبت و بزرگداشت شما کوتاهی ندارد ولی تنها عیبش اینست که شراب میخورد حضرت فرمود البته خیلی گرانست که دوست ما چنین باشد، اما شما را خبر میدهم از کسی که بدتر از برادر تست، دشمن ما (بمراتب) بدتر از آن شخص شرابخوار است.

سپس فرمود: پست‌ترین فرد از مؤمنین گر چه در میان مؤمنان پست وجود ندارد همانا در مورد دویست نفر شفاعت میکند، ولی اگر اهل آسمانها و زمینها و دریاهاى هفتگانه در مورد یک دشمن ما وساطت کنند پذیرفته نشود.

بدان که این برادر تو از دنیا بیرون نمی‌رود مگر اینکه خداوند او را بنوعی از ناراحتیهای جسمی گرفتار می‌سازد تا لغزشهای او از بین برود یا توبه کند که وقتی خدا را ملاقات میکند گناهی نداشته باشد، البته شیعیان ما بر راه راستند، شیعیان ما در خیر و خوبیند سپس فرمود: پدرم این جمله را زیاد می‌فرمود دوست بدار دوستدار آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را اگر چه بدکار باشد و دامنش را (از شدت تکبر و تبختر بزمین بکشد) و دشمن بدار دشمن آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را اگر چه دائما در روزه و نماز باشد^{۴۳۳}.

بیان: جمله

431 (۱) بشارة المصطفی ص ۴۴.

432 (۲) فضائل الشیعه.

433 (۳) بشارة المصطفی ص ۴۵.

لا یؤتی من محبتکم

، یعنی شیطان او را در راه دوستی شما

(1) بشارة المصطفی ص 44.

(2) فضائل الشیعه.

(3) بشارة المصطفی ص 45.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 175

وسوسه نمیکند یا اینکه بخاطر ترک دوستی شما هلاک نمیشود در قاموس گوید اتیته، یعنی آدمم او را و اتی علیه الدهر یعنی روزگار او را نابود ساخت و اتی فلان بر وزن عنی یعنی دشمن بر او پیروز شد و در نهایت گوید رجل فقه رهق این جمله را وقتی میگویند که مردی بسوی شتر شتاب کند و با آن درآویزد و رهق، یعنی کم خردی و هم بستری با محارم و بهمین معناست کلمه رهق در داستان ابو وائل که گویند بر جنازه زنی که متهم به بدکاری بود نماز خواند و همچنین داستان دیگری که این جمله در آنست فلان مرهق یعنی فلانی متهم به بدی و کم خردیست، و گویا مقصود از ذیال کسی است که دامنش را از روی غرور بر زمین میکشد، در نهایت در باره مصعب بن عمیر گوید در جاهلیت خیلی خوشگذران بود و بخود عبیر میمالید. برد یمنی می پوشید و دامن آن را دراز میکرد که موقع راه رفتن بزمین کشیده شود و در قاموس گوید ذال فلان یعنی تکبرورزیدن و دامن پیراهن خود را بزمین کشید، و ذیال بلند قد بلند دامن را گویند که در راه رفتن تکبر ورزد.

55- از عمرو بن ابراهیم از ... از میسرۀ بن حبیب، حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود، ما روز قیامت دامن پیامبران را میگیریم و شیعیان ما دامن ما را میگیرند^{۴۳۴}.

56- از یحیی بن محمد جوانی از ... از عاصم بن ابی ضمرة از حضرت علی علیه السلام حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود اولین کسی که وارد بهشت می شود من و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام هستیم عرض کردم ای رسول خدا پس دوستان ما (چه میشوند؟) فرمود پشت سر ما^{۴۳۵}.

⁴³⁴ (۱) بشارة المصطفی ص ۵۱.

⁴³⁵ (۲) بشارة المصطفی ص ۵۵ و ص ۵۶.

57- از محمد بن احمد بن شهریار از ... از ثمالی، حضرت باقر علیه السلام فرمود خداوند شیعیان ما را روز قیامت از قبرها برانگیزد با همه گناهان

(1) بشارة المصطفی ص 51.

(2) بشارة المصطفی ص 55 و ص 56.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 176

و عیبهایی که داشته‌اند در حالی که صورتهای آنها همچون ماه شب چهارده است، دلهای آنها آرام، و عورت‌هایشان پوشیده امن و امان به آنها داده‌اند، مردم میترسند و آنان را ترسی نیست، دیگران اندوهگین‌اند و آنها اندوهی ندارند، سوارند بر ناقه‌هایی که بالهایی از طلا دارند و میدرخشند و بدون زحمت رام شده‌اند، گردن‌هایشان از یاقوت سرخ و نرمتر از حریر است همه اینها بخاطر منزلت و احترامی است که نزد خدا دارند^{۴۳۶}.

58- از یحیی بن محمد حسینی از ... از عمر بن خطاب، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود من و فاطمه و حسن و حسین و علی علیهم السلام در

حظيرة القدس

(بهشت) در گنبد سفیدی هستیم و آن گنبد، گنبد مجد و عظمت است و شیعیان ما در جانب راست خدای رحمان تبارک و تعالی هستند^{۴۳۷}.

59- عمر بن ابراهیم علوی از ... از همام ابی علی گزارش کند که به کعب الحبر گفتم چه میگوئی در باره شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام گفت ای همام من اوصاف آنها را در کتاب خدا چنین دیدم که آنها حزب خدا و یاوران دین خدا و شیعیان ولی خدایند، و آنها بندگان ویژه خدا و برگزیدگان از آفریدگان او که آنها را برای دین خود برگزیده و برای بهشت آفریده، محل سکونت آنها بهشت است تا فردوس اعلی در خیمه‌هایی از در و غرفه‌هایی از لؤلؤ و آنها در گروه مقربان و نیکانند، از **رحیق مختوم** (شراب سر بمهر) مینوشند و آن چشمه‌ایست در بهشت بنام تسنیم که مخصوص این دسته است و تسنیم چشمه‌ایست که خداوند او را بفاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و همسر علی بن ابی طالب علیه السلام بخشیده و از پای ستون گنبد (کاخ) حضرت زهرا علیها السلام خارج می‌شود، همچون کافور سرد است و مزه زنجبیل و بوی مشک دارد، جاری می‌شود و شیعیان

⁴³⁶ (۱) بشارة المصطفی ص ۵۵ و ص ۵۶.

⁴³⁷ (۲) بشارة المصطفی ص ۵۷.

(1) بشارة المصطفی ص 55 و ص 56.

(2) بشارة المصطفی ص 57.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 177

و دوستان آن حضرت از آن مینوشند.

راستی، گنبد (کاخ) حضرت زهرا علیها السلام چهار پایه دارد پایه‌ای از لؤلؤ سفید که از پای آن چشمه‌ای میجوشد و آب آن در راهها (و خیابانها و کوچه‌های منازل) اهل بهشت جریان دارد و پایه دیگر آن از زمرد سبز است که از زیر آن دو چشمه جوشان از شراب و عسل جاریست مسیر هر کدام از این چشمه‌ها از کاخ آن حضرت تا قسمتهای پائین بهشت است مگر چشمه تسنیم که تنها قسمتهای بالای بهشت را مشروب میسازد و بندگان خاص خدا یعنی شیعیان و دوستان حضرت علی علیه السلام از آن مینوشند و این همان گفتار خداوند متعال است که میفرماید: و بآنها شراب ناب سر بمهر بنوشانند که بمشک مهر کرده‌اند و عاقلان بر این نعمت و شادمانی ابد باید بشوق و رغبت بکشند ترکیب طبع آن شراب ناب از عالم بالاست سرچشمه‌ای که مقربان خدا از آن مینوشند^{۴۳۸} گوارا باد بر آنها، سپس کعب گوید بخدا از آن خانواده را دوست ندارد مگر آن کسی که خدا از او پیمان گرفته.

نویسنده کتاب از قول محمد بن ابو القاسم گوید شایسته است شیعیان این روایت را با طلا نویسند و نشرش دهند و حفظ نمایند و کرداری که باعث رسیدن باین موقعیتهای بهشتی می‌شود انجام دهند، بویژه اینکه این روایت را اهل سنت نیز نقل کرده‌اند بنا بر این بهتر میتوان بآن استدلال کرد و به صحت و درستی آن اعتماد نمود، خداوند توفیق علم و عمل بآنچه که امامان معصوم علیه السلام فرموده‌اند بما عنایت فرماید^{۴۳۹}.

بیان: کلمه لا نمائه در متن یعنی بخاطر انتشار و گسترش آن.

(1) سوره مطففین آیه 25 تا 28.

(2) بشارة المصطفی ص 60.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 178

⁴³⁸ (۱) سوره مطففین آیه ۲۵ تا ۲۸.

⁴³⁹ (۲) بشارة المصطفی ص ۶۰.

59-440 عمرو بن محمد علوی از ... از جابر گزارش کند که حضرت باقر علیه السلام فرمود: خداوند هرگز نیامرزد مگر ما و شیعیان ما را، همانا شیعیان ما همان پیروزان رستاخیزند⁴⁴¹.

و بهمین سند از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود تنها بسبب دوستی ما خدا شما را می‌آمرزد⁴⁴².

60- از مفید از ... از حمار سندی گوید بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم من بشهرها و کشورهای بیگانگان و غیر مسلمان رفت و آمد میکنم بعضی از هم مسلکهای ما میگویند، اگر تو در آن شهرها بمیری با آنها محشور خواهی شد حضرت فرمود ای حماد وقتی در آن محیطها هستی بیاد امر ما هستی و مردم را بآن میخوانی؟ عرض کردم آری فرمود اما اگر در شهرهای اسلامی باشی باز بیاد امر (ولایت و خلافت) ما هستی و مردم را بآن تبلیغ میکنی؟ عرض کردم نه فرمود بنا بر این اگر در محیط غیر اسلامی که برای ما تبلیغ میکنی بمیری یک امت تنها محشور شوی و نور تو در جلوت بشتابد⁴⁴³.

61- از محمد بن عیسی از ... از عبد الله بن مسعود، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود وقتی خداوند آدم را آفرید و جان آدمی در او دمید، عطسه زد باو الهام شد تا بلافاصله گفت الحمد لله رب العالمین* خداوند باو وحی فرستاد ای آدم مرا ستایش کردی بعزت و بزرگیم سوگند اگر نبودند دو بنده من که

(1) ترتیب شماره این روایت 60 است ولی چون در متن اشتباها 59 نوشته شده و این اشتباه تا آخر این باب پیش رفته ما هم پیروی کردیم و شماره روایت را 59 نوشتیم زیرا ممکن است افرادی باشند بخواهند متن را با ترجمه تطبیق نمایند در این صورت اگر متن با ترجمه از نظر شماره روایات اختلاف داشته باشد دچار سرگردانی خواهند شد.

(2) بشارة المصطفی ص 76.

(3) بشارة المصطفی ص 81.

(4) بشارة المصطفی ص 82.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 179

⁴⁴⁰ (1) ترتیب شماره این روایت 60 است ولی چون در متن اشتباها 59 نوشته شده و این اشتباه تا آخر این باب پیش رفته ما هم پیروی کردیم و شماره روایت را 59 نوشتیم زیرا ممکن است افرادی باشند بخواهند متن را با ترجمه تطبیق نمایند در این صورت اگر متن با ترجمه از نظر شماره روایات اختلاف داشته باشد دچار سرگردانی خواهند شد.

⁴⁴¹ (2) بشارة المصطفی ص 76.

⁴⁴² (3) بشارة المصطفی ص 81.

⁴⁴³ (4) بشارة المصطفی ص 82.

آنها را میخواهم در آخر دنیا بیافرینم ترا نمی آفریدم آدم عرضکرد پروردگارا آن دو بنده کی هستند و نامشان چیست؟ خداوند باو وحی فرمود سرت را بالا کن، تا سرش را بلند کرد دید زیر عرش نوشته است،

لا اله الا الله محمد صلی الله علیه و آله و سلم

فرستاده خدا و پیامبر رحمت است و علی علیه السلام کلید بهشت است، بعزتم سوگند میخورم که دوستان و وابستگان باو را رحم کنم و دشمنانش را عذاب نمایم^{۴۴۴}.

62- از محمد بن شهریار از ... از عطیه کوفی گوید با جابر بن عبد الله انصاری برای زیارت قبر امام حسین علیه السلام از کوفه بیرون شدیم، وقتی بکر بلا رسیدیم جابر کنار فرات رفت و غسل کرد سپس لنگی بکمر خود بست و قطعه دیگری (همچون لباس احرام) نشانه اش افکند و مقداری سعد (گیاه خوشبو) از کیسه در آورد و بیدنش پاشید و براه افتاد قدمی برنمیداشت مگر با ذکر خدا، و چون نزدیک قبر رسید بمن گفت دستم را بقبر برسان، تا دستش بقبر رسید بیهوش بروی آن افتاد، قدری آب بصورتش پاشیدم تا حالش بجا آمد، سپس سه بار گفت یا حسین، بعد از آن گفت دوست جواب دوستش را نمیدهد، باو گفت، چگونه پاسخ دهی، زیرا خون از رگهای گردنت به پشت و شانتهات روان شده، و بین بدن و سر مبارکت جدائی افتاده، و من گواهم که توئی فرزند پیامبران و پسر آقای مؤمنان و پسر هم پیمان تقوی و پرهیزگاری و از نژاد هدایت و پنجمین نفر از اصحاب کساء و پسر سید نقباء و پسر فاطمه بهترین زنان، چرا چنین نباشی در حالی که دست آقای پیامبران ترا غذا داده و در دامن پرهیزگاران پرورش یافتی و از پستان ایمان شیر نوشیدی، و بمسلمانی از شیر گرفته شدی، پاک زندگی کردی و پاک از دنیا رفتی، اما دلهای مؤمنان در فراق ناراحت ولی در زنده بودند تردیدی ندارد، پس درود و خشنودی خدا بر تو باد و من گواهی میدهم که تو بروش و برنامه برادرت یحیی پسر زکریا

(1) بشارة المصطفی ص 82.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 180

از دنیا رفتی.

سپس چشمش را باطراف قبر دور داد و گفت درود بر شما ای جانهای که در آستان حسین علیه السلام منزل کردید و در ایستگاه و مرکز او پیاده شدید، من گواهی دهم که شما نماز را پیاداشتید و زکاة را پرداختید و امر بمعروف و نهی از منکر نمودید و با ملحدان و بی دینان مبارزه کردید و خدا را بندگی کردید تا بسرحد یقین و باور کامل رسیدید، سوگند بآن کس که محمد را براستی برگزید ما در راهیکه شما رفتید با شما شرکت داریم.

عطیه میگوید بجابر گفتم چگونه (ما شریک آنهائیم)؟ با اینکه از دره فرود نیامدیم و از کوهی بالا نرفتیم و شمشیر نزدیم ولی آنها سرشان از بدنها جدا شده و فرزندانشان یتیم و زنهایشان بیوه گشتند، گفت ای عطیه از دوستم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم فرمود هر کس قومی را دوست بدارد با آنها محشور گردد، و هر کس کردار قومی را دوست بدارد با آنها شریک است، سوگند بآن کس که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را براستی برگزید نیت و قصد من و یارانم همان نیت امام حسین علیه السلام و اصحاب آن حضرت است، مرا بسوی خانه‌های کوفه ببرید، چون مقداری راه رفتیم بمن گفت ای عطیه، ترا وصیتی میکنم چون دیگر گمان ندارم بعد از این سفر ترا ملاقات نمایم، دوست بدارد و دوستان آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را تا وقتی دشمن باشند اگر چه آن دشمنان بسیار اهل روزه و نماز باشند، و با دوستان آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم همراهی کن زیرا اگر آنها بخاطر گناهان زیاد یکقدم بلغزند ولی چون دوستدار آن خاندانند در قدم دیگر ثابت میمانند، راستی دوست آنها به بهشت و دشمن آنان بدوزخ بازمی‌گردد^{۴۴۵}.

63- از ابی علی علیه السلام از عبد الله بن ولید گوید در روزگار حکومت بنی مروان روزی محضر حضرت صادق علیه السلام مشرف شدم فرمود شما از کدام مردمید؟

(1) بشارة المصطفی ص 89.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 181

عرض کردم از اهل کوفه فرمود در هیچ شهری باندازه کوفه ما دوست نداریم، مخصوصا از این دسته شیعه، خداوند شما را بمطلبی که دیگران نمیدانند راهنمایی فرموده و شما ما را پاسخ مثبت دادید ولی سایر مردم با ما دشمنی کردند، شما از ما پیروی کردید و دیگران مخالفت کردند، شما ما را تصدیق نمودید و دیگران تکذیب نمودند، خدا شما را زنده دارد بزندگی ما و بمیراند بمردن ما، من گواهم که پدرم بارها میفرمود، بین شما و دیدن دیدنیهایی که مایه روشنائی چشم شما و حسرت و رشک دیگران شود فاصله‌ای نیست مگر جان باینجا برسد و با دست اشاره بگلوی خود فرمود، خداوند در قرآن فرموده است: و ما رسولانی پیش از تو بخلق فرستادیم و برای همه (مانند تو) زنان و فرزندان مقرر نمودیم^{۴۴۶} و مائیم فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم^{۴۴۷}.

⁴⁴⁵ (۱) بشارة المصطفی ص ۸۹.

⁴⁴⁶ (۱) سوره رعد آیه ۳۸.

⁴⁴⁷ (۲) بشارة المصطفی ص ۹۸.

64- عمرو بن محمد از ... از بشیر نبال که تیراندازی میکرد گزارش کند که گفت شتر لاغری خریدم، بعضی گفتند قدرت کشیدن ترا دارد و بعضی گفتند ندارد، با آن شتر راه مدینه را پیش گرفتم گاهی سوار آن میشدم و گاهی پیاده میرفتم تا بالاخره بمدینه رسیدم ولی صورت و دست و پایم تمام ترکیده بود، درب خانه حضرت باقر علیه السلام رفتم و بغلام حضرت عرض کردم برای من از مولی اجازه ورود بگیر، حضرت صدای مرا شنید فرمود ای بشیر داخل شو، خوش آمدی، بشیر این چه حالی است که در تو می بینم؟ عرض کردم فدایت شوم شتر لاغری خریدم که مقداری از راه را سواره و مقداری را پیاده آمدم و صورت و دست و پایم تمام ترکیده است فرمود چه چیز باعث شد باین همه مشقت تن در دهی؟ عرض کردم دوستی شما، بخدا سوگند قربانت شوم فرمود چون روز قیامت شود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بخدا پناه برد و ما به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و شما بما پناه برید، فکر میکنید ما شما را کجا

(1) سوره رعد آیه 38.

(2) بشارة المصطفی ص 98.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 182

میریم؟ بسوی بهشت، سوگند پیروردگار کعبه، بسوی بهشت پیروردگار کعبه^{۴۴۸}.

بیان: کان یرمی بالنبل، یعنی لقب او نبال بود چون تیراندازی میکرد نه اینکه سازنده تیر بود، در قاموس گوید نبل بفتح نون یعنی تیرها بنا بر این جمع است و مفرد هم ندارد یا اینکه مفرد آن نبله است و در این صورت جمع نبله انبال و نبال است و نبال یعنی صاحب و ساز نه تیر و نبله فعل است یعنی آن تیر را افکند، و گوید نضو بکسر نون شتر یا هر حیوان لاغر را گویند، اینکه میگوید فرکت و مشیت یعنی گاهی سوار میشدم و گاهی پیاده راه میرفتم.

65- محمد بن عبد الوهاب رازی از ... از جابر بن عبد الله گزارش کند که با جمعی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بودیم، حضرت علی علیه السلام وارد شد، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود برادرم آمد سپس متوجه کعبه شد و دست مبارکش را بر آن زد و فرمود سوگند بآن کس که جانم در دست اوست، همانا این و شیعیانش روز قیامت پیروزند البته او اولین فرد شماس است که بمن ایمان آورده و از تمام شما نسبت به پیمان خدائی وفادارتر است، و بفرمان حق پایدارتر، و در بین رعیت از شما عادل تر، و در تقسیم اموال میان مستحقین بصورت مساوی از تمام شما واردتر است و نیز مقام و موقعیت او نزد خدا از شما بالاتر است، و (بهمین جهت) این آیه قرآن (در باره او) نازل شده است: آنهایی که ایمان آورده اند و عمل صالح دارند بهترین مردمانند^{۴۴۹}.

⁴⁴⁸ (۱) بشارة المصطفی ص ۱۰۵.

⁴⁴⁹ (۲) سوره بینه آیه ۷ و روایت در بشارة المصطفی ص ۱۱۰.

66- از یحیی بن محمد جوانی از ... از ابو هریره، گفت سبب نامگذاری حضرت فاطمه علیها السلام باین نام اینست که خداوند دوست حضرت فاطمه علیها السلام را از آتش بریده است.

و همچنین عبد الله بن احمد بن عامر طائی از پدرش از حضرت رضا علیه السلام از پدرانش علیه السلام گزارش کند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همانا دخترم فاطمه

(1) بشارة المصطفی ص 105.

(2) سوره بینه آیه 7 و روایت در بشارة المصطفی ص 110.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 183

نامیده شد زیرا خداوند او و دوستانش را از آتش دوزخ بریده است^{۴۵۰}.

67- از پسر شیخ الطائفه از ... از حضرت صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از جابر بن عبد الله گوید من در یکطرف حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بودم و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام طرف دیگر آن حضرت بود، ناگاه عمر بن خطاب وارد شد با مردیکه جامه او را بدست خود پیچیده بود (و آن مرد بنا بر مشهور ابو هریره بود) حضرت پرسید این مرد چه کرده؟ عمر گفت از شما نقل کرده که فرموده‌اید هر کس بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله، وارد بهشت شود، وقتی مردم این روایت را بشنوند در عمل کوتاهی خواهند کرد آیا شما چنین فرموده‌اید؟ حضرت فرمود آری و آنچه گفتم وقتیست که بدوستی این (یعنی علی علیه السلام) تمسک جوید و وابسته او شود^{۴۵۱}.

68- از پسر شیخ الطائفه از ... از سلمان، در خدمت حضرت رسول نشسته بودیم، ناگاه حضرت علی علیه السلام وارد شد، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سنگ‌ریزه‌ای باو داد، چون آن سنگ در دست علی علیه السلام جای گرفت بزبان آمد و گفت

لا اله الا الله، محمد رسول الله

⁴⁵⁰ (۱) بشارة المصطفی ص ۱۵۹.

⁴⁵¹ (۲) بشارة المصطفی ص ۱۶۲ و ۱۶۳ و امالی طوسی ج ۱ ص ۲۸۸ و ۲۸۹.

، خدا را پروردگاری و محمد را به پیامبری و علی بن ابی طالب را بولایت و سرپرستی پسندیدم، سپس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود هر کس از شما (مسلمانها) صبح کند در حالی که بخدائی خدا و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام راضی شود از ترس و کیفر خدا ایمن است^{۴۵۲}.

69- از یحیی بن محمد جوانی از ... از حضرت رضا علیه السلام از پدرانیش علیه السلام، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: یا علی چون روز قیامت شود من بخدا پناه میبرم و تو دامن من، و فرزندان تو دامن تو و شیعیان فرزندان دامن آنها را میگیرند پس فکر میکنی ما را بکجا فرمان میدهند؟

(1) بشارة المصطفی ص 159.

(2) بشارة المصطفی ص 162 و 163 و امالی طوسی ج 1 ص 288 و 289.

(3) بشارة المصطفی ص 162 و 163 و امالی طوسی ج 1 ص 288 و 289.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 184

ابو القاسم طائی گوید از ابو العباس ثعلب پرسیدم معنی حجزه چیست؟

گفت حجزه یعنی سبب و وسیله، از نفظویه نحوی نیز سؤال کردم او هم گفت به معنی سبب است.

محمد بن ابو القاسم طبری گوید حجزه بمعنی مصونیت و نگهداریست از جانب خداوند متعال و تأمین خدائیت که هیچ گاه شکسته نشود و ریسمان خداست که هر کس باو چنگ زند از او جدا نشود و همانست که خداوند دستور داده باو چنگ زند و فرموده: و همگی برشته دین خدا چنگ زیند^{۴۵۳} و مقصود از رشته دین خدا ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام است، خداوند ما و شما را به پیروی از او و صاحبان امر (پیشوایان معصوم) و دوستی آنها موفق فرماید بحق محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان پاکش^{۴۵۴}.

70- از پسر شیخ الطائفه از ... از حضرت رضا علیه السلام از پدرانیش علیه السلام از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چهار نفرند که روز قیامت من شفیع آنهایم، دوست خاندانم، و آن کس

⁴⁵² (۳) بشارة المصطفی ص ۱۶۲ و ۱۶۳ و امالی طوسی ج ۱ ص ۲۸۸ و ۲۸۹.

⁴⁵³ (۱) سوره آل عمران آیه ۱۰۳.

⁴⁵⁴ (۲) بشارة المصطفی ص ۱۶۶.

که بخاطر آنها دوستانشان را دوست و دشمنانشان را دشمن دارد، و برآورنده نیازهای اهل بیت من، و آن کس که در انجام کارهای شخصی خاندان من کوشا باشد^{۴۵۵}.

71- محمد بن علی بن عبد الصمد از ... از ابن عباس نقل میکند که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم میفرمود: همانا خدا را عمودیست از یاقوت سرخ که متصل است به پایه‌های عرش، باو دست نیابد مگر علی علیه السلام و شیعیان او^{۴۵۶}.

همین روایت از احمد بن یعقوب نقل شده^{۴۵۷}.

(1) سوره آل عمران آیه 103.

(2) بشارة المصطفی ص 166.

(3) بشارة المصطفی ص 171 و امالی طوسی ج 1 ص 286.

(4) بشارة المصطفی ص 186 و 192 و 188 و 187.

(5) بشارة المصطفی ص 186 و 192 و 188 و 187.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 185

72- ... ام سلمه گوید در یکی از شبهایی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بخانه من بود، حضرت فاطمه علیها السلام هم آمد و پشت سر او حضرت علی علیه السلام آنگاه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود یا علی مژده باد ترا که تو و اصحاب تو در بهشت هستید، مژده باد ترا یا علی که تو و اصحابت در بهشتید، تا آخر روایت^{۴۵۸}.

73- محمد بن علی بن عبد الصمد از ... از حارث گزارش کند که پس از گذشتن پاسی از شب خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام رفتم فرمود چه باعث شد این وقت آمدی ای اعور؟ عرض کردم دوستی شما ای امیر المؤمنین

⁴⁵⁵ (۳) بشارة المصطفی ص ۱۷۱ و امالی طوسی ج ۱ ص ۲۸۶.

⁴⁵⁶ (۴) بشارة المصطفی ص ۱۸۶ و ۱۹۲ و ۱۸۸ و ۱۸۷.

⁴⁵⁷ (۵) بشارة المصطفی ص ۱۸۶ و ۱۹۲ و ۱۸۸ و ۱۸۷.

⁴⁵⁸ (۱) بشارة المصطفی ص ۱۸۶ و ۲۹۲ و ۱۸۸ و ۱۸۷.

حضرت سه بار فرمود خدا، آن کس که جز او خدائی نیست و بعد فرمود آگاه باش در سه جا مرا خواهی دید، وقتی جانت بگلو برسد، و نزد صراط، و نزد حوض^{۴۵۹}.

بیان: در قاموس گوید هدأ بر وزن منع مصدر آن هدء و هدوءا بمعنی سکن است یعنی آرام گرفت و اینکه میگویند بعد از هدء یا هدء یا هداه از شب آمد یعنی وقتی شب ساکن شد و پا از راه رفتن آرام گرفت، یا اینکه هدء ثلث اول شب را گویند^{۴۶۰}.

کلمه الله در فرمایش حضرت مجرور است بنا بر اینکه قسم باشد، بتقدیر حرف استفهام.

74- از محمد بن علی از ... از ابو هارون عبدی گوید در سال حره^{۴۶۱} از خانه ام بیرون آمدم، اجتماعی را دیدم پرسیدم چه خبر است؟ گفتند ابو سعید خدری (از اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم) است و مردم دور او را گرفته اند، جلو رفتم تا باو رسیدم گفتم حدیثی در باره حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام برایم نقل

(1) بشارة المصطفی ص 186 و 292 و 188 و 187.

(2) بشارة المصطفی ص 186 و 292 و 188 و 187.

(3) قاموس ج 1 ص 33.

(4) سال حره، سال دوم خلافت یزید یعنی سال بعد از حادثه کربلاست و در آن سال بفرمان یزید حادثه حره یعنی قتل عام مردم مدینه پیش آمد.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 186

کن ابو سعید گفت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم کسی را فرستاد تا در میان مسلمانها بصدای بلند بگوید: هر کس بگوید

لا اله الا الله محمد رسول الله

⁴⁵⁹ (۲) بشارة المصطفی ص ۱۸۶ و ۲۹۲ و ۱۸۸ و ۱۸۷.

⁴⁶⁰ (۳) قاموس ج ۱ ص ۳۳.

⁴⁶¹ (۴) سال حره، سال دوم خلافت یزید یعنی سال بعد از حادثه کربلاست و در آن سال بفرمان یزید حادثه حره یعنی قتل عام مردم مدینه پیش آمد.

وارد بهشت شود فرستاده پیغمبر بعد از انجام مأموریت برخورد به عمر بن خطاب، عمر از او پرسید آنچه گفتی عمومی است یا فقط در باره افراد مخصوصی است؟ فرستاده برگشت خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و سؤال عمر را عرضکرد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم دست خود را به شانه علی علیه السلام زد و فرمود مخصوص این و شیعیان اوست^{۴۶۲}.

75- محمد بن علی بن عبد الصمد از ... جابر بن عبد الله گزارش کند که وقتی حضرت علی علیه السلام خیبر را فتح کرد و نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم برگشت حضرت فرمود اگر نه این بود که مردمی از امت من در باره تو بگویند آنچه را نصاری در باره حضرت مسیح گفتند هر آینه امروز جمله‌ای را در شأن تو میگفتم که بعد از این بهر جمعیتی برخورد کنی خاک زیر پایت و زیادی آب وضویت را برای معالجه و شفای امراض بگیرند ولی همین قدر ترا بس است که تو از منی و من از تو، تو از من ارث میبری و من از تو، و تو نسبت بمن چون هارونی نسبت بموسی با این فرق که بعد از من پیامبری نیست.

و تو آنچه من بر عهده گرفته‌ام ادا میکنی، و برای حفظ روش و سنت من می‌جنگی، و تو فردا کنار حوض جانشین منی، و تو اولین کسی باشی که کنار حوض بر من وارد شوی، و اول کسی هستی که با من لباس پوشی، و اولین فرد از امت من که داخل بهشت شوی، همانا شیعیان تو بر کرسی‌هایی از نور و صورتهای نورانی در گرد من جمع شوند آنها را شفاعت میکنم و فردا در بهشت همسایگان من هستند، راستی جنگ با تو مبارزه با من، و صلح با تو آشتی با من و نهان تو نهان من، و آشکار تو آشکار من، و نهاد سینه‌ات چون نهاد سینه من، و فرزندان فرزندان من است، و تو وعده‌های مرا انجام دهی، و راستی

(1) بشارة المصطفی ص 189.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 187

حق با تو و بر زبان و دل تو بین دو دیده دوست، و ایمان (بخدا و حقیقت) با گوشت و خون تو آمیخته شده همچنان که با گوشت و خون من آمیخته است و البته دشمن تو هرگز کنار حوض بر من وارد نشود، و دوست تو از نظر تو پنهان نباشد تا با تو بر حوض وارد شود.

در این هنگام علی علیه السلام سر بسجده گذاشت و فرمود حمد خدائی را که نعمت دین اسلام را بمن ارزانی فرمود و مرا قرآن تعلیم داد و مرا محبوب بهترین مردمان، آخرین پیامبر و سرور انبیاء قرار داد، اینها همه از احسان خدا و

بزرگواری او بر من است، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود، اگر تو نبودی مؤمنین بعد از من شناخته نمیشدند^{۴۶۳}.

76- حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس بدوستی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بمیرد شهید است، بدان هر کس بدوستی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بمیرد آمرزیده است بدان هر کس بدوستی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بمیرد با توبه مرده است، و هر کس بدوستی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بمیرد ایمانش کامل است، و هر کس بر دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بمیرد فرشته مرگ او را نوید بهشت دهد سپس نیز نکیر و منکر نویدش دهند و بدان هر کس بر دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بمیرد در قبرش دو در بسوی بهشت گشوده شود، و هر کس بر دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بمیرد قبرش پایگاه فرشتگان رحمت شود، و هر کس بدوستی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بمیرد بر روش پیغمبر و اجتماع مسلمین مرده است، و هر که بر دشمنی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بمیرد روز قیامت بیاید در حالی که بین دو چشمش نوشته شده، محروم از رحمت خدا، بدان هر کس بر دشمنی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بمیرد کافر است، و هر که بدشمنی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بمیرد بوی بهشت را نشنود^{۴۶۴}.

(1) بشارة المصطفى 190.

(2) جامع الاخبار ص 193.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 188

77- از محمد بن علی بن عبد الصمد از ... از جابر بن عبد الله از حضرت باقر علیه السلام از حضرت زین العابدین علیه السلام مردی حضور آن جناب آمد و عرضکرد:

از احادیثی که مخصوص بشماست و تنها در باره شماست برایم بفرما فرمود، خوب مائیم خزینه داران علم خدا، و وارثان وحی خدا و دارندگان کتاب خدا، اطاعت از ما واجب است و دوستی ما ایمانست و دشمنی ما نفاق، دوستان ما در بهشتند و دشمنان ما در دوزخ به پروردگار کعبه سوگند ما از سرشت شیرینی آفریده شدیم که غیر از ما از آن آفریده نشدند و دوستان ما از سرشت پائین تر از مايند، و روز قیامت که شود قسمت زیرین بالا پیوندد (یعنی دوستان ما که از سرشت

⁴⁶³ (۱) بشارة المصطفى ۱۹۰.

⁴⁶⁴ (۲) جامع الاخبار ص ۱۹۳.

پائین آفریده شدند بما پیوندند) پس بنظر تو خدا با پیامبرش چه میکند؟ و بنظر تو پیامبر با فرزندانش و فرزندان پیامبر با دوستان و شیعیان خود چه میکنند؟ تمام بسوی بهشت‌های پروردگار جهانیان^{۴۶۵}.

78- بهمان سند از ... از ابو قلابه گوید از ام سلمه در باره شیعیان حضرت علی علیه السلام سؤال کردم گفت از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم میفرمود شیعیان علی علیه السلام همان افراد پیروز و موفق روز قیامت هستند^{۴۶۶}.

79- بهمان سند از ... از انس بن مالک، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود از امت من هفتاد هزار نفر بی حساب و بدون عذاب وارد بهشت میشوند سپس رو کرد به علی علیه السلام و فرمود آنها شیعیان تواند و تو پیشوای آنهائی^{۴۶۷}.

مثل این روایت در کتاب روضه و فضائل از ابن عباس نقل شده است.

80- بهمان سند از عبد الله بن دینار ... از عبد الله بن شریک از حضرت باقر علیه السلام فرمود ابو بکر و عمر و زبیر و عبد الرحمن بن عوف در صحن خانه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودند حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم هم (از حجره خویش)

(1) بشارة المصطفی ص 192.

(2) بشارة المصطفی ص 197 و 199.

(3) بشارة المصطفی ص 197 و 199.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 189

بیرون آمد و در جمع آنها نشست، ناگاه بند کفش آن جناب کنده شد حضرت کفش خود را بسوی علی بن ابی طالب علیه السلام افکند و فرمود همانا از جانب راست خداوند عز و جل یا از جانب راست عرش، مردمی از ما بر کرسی‌هایی از نور هستند که صورت‌هایشان از نور و لباس‌هایشان از نور، نور آنها چشم‌های بینندگان از غیر آنها را پر کند، ابو بکر گفت آنها چه کسانی هستند یا رسول الله؟ حضرت سکوت فرمود زبیر پرسید یا رسول الله آنها کیانند؟ سکوت فرمود عبد

⁴⁶⁵ (۱) بشارة المصطفی ص ۱۹۲.

⁴⁶⁶ (۲) بشارة المصطفی ص ۱۹۷ و ۱۹۹.

⁴⁶⁷ (۳) بشارة المصطفی ص ۱۹۷ و ۱۹۹.

الرحمن پرسید باز چیزی نفرمود، تا حضرت علی علیه السلام سؤال کرد، فرمود آنها کسانی هستند که برحمت خدا با هم دوستی کنند و دوستیشان بر پایه نژاد و مال نباشد، یا علی آنها شیعیان تواند و تو پیشوای آنهائی^{۴۶۸}.

بیان: کلمه بروح الله در متن یعنی برحمت خدا یا دین او یا دانش او یا جانشینان او، خلاصه اینکه دوستی آنها برای خداست نه برای مال و حسب و نسب و سایر امور دنیائی.

81- از ... از حضرت علی علیه السلام فرمود سلمان الخیر (یعنی سلمان که تمام وجود او خیر است) که رضوان خدا بر او باد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مرا حدیث کرد و گفت ای ابو الحسن کمتر موردی بود که تو بیائی و من در حضور حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم باشم مگر اینکه حضرت میفرمود: ای سلمان این و حزب او روز قیامت رستگارند^{۴۶۹}.

82- حضرت سجاد علیه السلام از پدرش علیه السلام از جدش امیر المؤمنین علیه السلام نقل فرمود: که مؤمن در هر حال و هر ساعتی جانش گرفته شود شهید است، همانا از دوستم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم میفرمود: راستی مؤمن هر گاه از دنیا رود و همچون گناهان اهل زمین را داشته باشد، مرگ کفاره این گناهانست، سپس

(1) بشارة المصطفی ص 200.

(2) بشارة المصطفی ص 219.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 190

فرمود: هر کس از روی خلوص

لا اله الا الله

گوید از شرک دور است و هر کس از دنیا بیرون رود و چیزی بخدا شرک نوزد وارد بهشت شود سپس این آیه را تلاوت فرمود: محقق است که خدا هر کس را که باو شرک آورد نخواهد بخشید و سوای شرک هر که را خواهد میبخشد^{۴۷۰} و آنها شیعیان و دوستان تو هستند یا علی عرض کردم یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این برای

⁴⁶⁸ (۱) بشارة المصطفی ص ۲۰۰.

⁴⁶⁹ (۲) بشارة المصطفی ص ۲۱۹.

⁴⁷⁰ (۱) سوره نساء آیه ۴۸.

شیعیان من است؟ فرمود آری به پروردگارم سوگند تنها برای شیعیان و دوستان تست، آنها از قبرهای خویش بیرون می آیند در حال گفتن

لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله

، برای آنان خلعتهای سبز و افسرها و تاجهای بهشتی آورند هر کدام از آنها یک خلعت سبز پوشد و تاج حکومت بر سر نهد و افسر کرامت گیرد و بر مرکبهای نجیب سوار شوند که آنها را بسوی بهشت پرواز دهند، (سپس این آیه را قرائت فرمود:) هیچ گاه فزع اکبر و هنگامه بزرگ قیامت آنها را محزون نخواهد ساخت و با آنان فرشتگان (رحمت) ملاقات کنند (و گویند) اینست آن روز (سعادت) شما که در دنیا بشما وعده میدادند^{۴۷۱}.

83- احمد بن حماد ابو محمود نامه مفصلی بحضرت باقر علیه السلام نوشت در ضمن جواب نامه او چنین پاسخ فرمودند: اما دنیا، ما در دنیا در شهرهای مختلف متفرق و از هم دوریم، ولی هر کس بخواهد خواسته رفیقش را، و متدین شود بدین او با اوست اگر چه از او دور باشد، اما آخرت سرای ماندن و آرامش است^{۴۷۲}.

84- علی بن ابراهیم از ... از عبد الله بن سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: یا علی روز قیامت

(1) سوره نساء آیه 48.

(2) سوره انبیاء آیه 103 و روایت در کنز جامع الفوائد.

(3) تنبیه الخاطر.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 191

جمعی از قبرهای خود بیرون آیند با صورتهای سفید همچون برف و لباسهای سفید همچون شیر، کفشهایی از طلا پیا دارند که بندهای آن از لؤلؤ است و میدرخشد، و ناقه‌هایی از نور برای آنها می آورند با زین‌هایی از طلا که نگینهایی از در و یاقوت دارد بر آن ناقه‌ها سوار شوند تا بعرش خدا رسند، مردم مشغول بازخواست و محاکمه، و غمگین و افسرده‌اند، اما این عده میخورند و مینوشند، خوشحال و مسرورند، امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد یا رسول الله اینها چه کسانی هستند؟ فرمود آنها شیعیان تواند و تو پیشوای آنانی و این فرموده خدای عز و جل است، یاد آر روزی را که متقیان را

⁴⁷¹ (۲) سوره انبیاء آیه ۱۰۳ و روایت در کنز جامع الفوائد.

⁴⁷² (۳) تنبیه الخاطر.

بسوی خدای مهربان باجتماع محشور گردانیم، بر سر زینها، و بدکاران را بآتش دوزخ درافکنیم^{۴۷۳} و آنها دشمنان تو هستند که بی حساب بسوی دوزخ کشیده میشوند^{۴۷۴}.

توضیح: جوهری گوید: رحاله زین است که از پوست حیوانات میسازند و چوب در آن بکار برده نشده، برای سرعت زیاد از آن استفاده می شود و جمع آن رحائل است.

85- عیاشی از منهل قصاب روایت کند که حضرت صادق علیه السلام عرضکردم دعا کن خداوند شهادت را نصیب من فرماید، فرمود مؤمن شهید است سپس این آیه را تلاوت فرمود: و آنان که بخدا و رسولانش ایمان آورده‌اند آنها بحقیقت راستگویان عالمند و بر ایشان نزد خدا اجر شهیدانست پاداش اعمال و نور ایمانشان را (در بهشت) می یابند^{۴۷۵}.

حارث بن مغیره نیز گوید خدمت حضرت باقر علیه السلام بودیم فرمود آن کس از شما که این امر (تشیع) را بشناسد و منتظر (فرج) او باشد و در این مسیر کار خیر

(1) سوره مریم آیه 85 و 86.

(2) کنز جامع الفوائد.

(3) سوره حدید آیه 19.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 192

کند، بخدا همچون کسی است که همراه قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم با شمشیرش مبارزه کند سپس فرمود بلکه بخدا مثل کسی است که همراه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم با شمشیرش بجنگد سپس برای بار سوم فرمود بلکه بخدا مانند کسی است که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در چادر و خیمه آن حضرت باشد و در باره شما آیه ایست در قرآن عرضکردم قربانت کردم کدام آیه است؟ فرمود گفتار خداوند متعال: و آنان که بخدا و رسولانش ایمان آوردند بحقیقت راستگویان عالمند و برایشان نزد خدا اجر شهیدانست پاداش اعمال و نور ایمانشان را (در بهشت) می یابند، آنگاه فرمود بخدا قسم شمائید راستگویان، و شهیدان نزد پروردگارتان^{۴۷۶}.

⁴⁷³ (۱) سوره مریم آیه ۸۵ و ۸۶.

⁴⁷⁴ (۲) کنز جامع الفوائد.

⁴⁷⁵ (۳) سوره حدید آیه ۱۹.

⁴⁷⁶ (۱) مجمع النبیان ج ۹ ص ۲۳۸.

86- حسین بن ابی حمزه از پدرش نقل میکند که بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم، فدایت شوم، سنم زیاد و استخوانم سست و مرگم نزدیک شده میتروسم قبل از امر (فرج) بمیرم، فرمود ای ابو حمزه آیا شهید را غیر از کشته شده (در راه خدا) میدانی؟ عرض کردم، آری درست است قربانت گردم، فرمود ای ابو حمزه هر کس بما ایمان آورد و گفتار ما را تصدیق کند و منتظر امر (فرج) ما باشد مثل کسی است که زیر پرچم قائم علیه السلام کشته شده بلکه بخدا زیر پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم.

ابو بصیر گوید، حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود ای ابو محمد آن کس که بر این امر (تشیع) بمیرد شهید است، عرض کردم فدایت شوم اگر چه در بستر بمیرد؟ فرمود اگر چه در بستر بمیرد، و محققا او زنده است (بعد از مرگ، و همچون شهیدان) روزی میخورد^{۴۷۷}.

87- انس بن مالک گوید: حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود خداوند از نور صورت علی بن ابی طالب علیه السلام هفتاد هزار فرشته آفریده که تا روز قیامت برای او و دوستانش طلب آمرزش میکنند.

(1) مجمع البیان ج 9 ص 238.

(2) کنز جامع الفوائد.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 193

ابو نعیم از ... از حضرت علی علیه السلام نقل کند که سلمان فارسی گفت ای ابو الحسن، هیچ گاه بر رسول خدا وارد نشدی مگر اینکه آن حضرت با دست مبارک خویش بین دو شانه من زد و فرمود ای سلمان، این و حزب او رستگارند^{۴۷۸}.

88- محمد بن حسین از ... از حبیب سجستانی از حضرت باقر علیه السلام روایت کند که خداوند تبارک و تعالی فرماید: هر آینه آزار میکنم هر رعیتی را در اسلام که اطاعت کند از پیشوائی که از جانب خدا نباشد، اگر چه آن فرد رعیت، خوب، و پرهیزگار باشد، و هر آینه گذشت میکنم از هر رعیتی که پیروی کند از پیشوای دادگری که از جانب خداست، اگر چه آن رعیت ستمگر و بد باشد^{۴۷۹}.

⁴⁷⁷ (۲) کنز جامع الفوائد.

⁴⁷⁸ (۱) کنز جامع الفوائد.

⁴⁷⁹ (۲) اختصاص ۲۵۹.

همین روایت را مرحوم صدوق در کتاب فضائل الشیعه از سجستانی نقل میکند با اینفرق که آنجا بجای جمله اطاعت کل امام در هر دو جا، جمله دانت لولایه کل امام، نوشته شده^{۴۸۰}.

89- ابو حمزه ثمالی گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود شمائید اهل ثنای خدا و سلامتی و درود او، و شمائید برگزیده رحمت خدا، و اهل توفیق و حفظ خدا، و اهل دعوت خدا باطاعت از خودش، بر شما حسابی نیست و نه ترس و اندوهی.

ابو حمزه گوید و نیز از آن حضرت شنیدم میفرمود بحفظ و ولایت خدائی قلم (حساب و عقاب) از شیعه برداشته شده است و نیز میفرمود، راستی من جمعی را میشناسم که خدا آنها را آمرزیده و از آنها خشنود شده و آنان را از هر بدی نگاهداری و مهربانی فرموده و بسوی هر امر مایه رشد و پیشرفتی راهنمائی و تأیید نموده و آنها را بنهایت درجه امکان بالا برده، سؤال شد یا ابا عبد الله

(1) کنز جامع الفوائد.

(2) اختصاص 259.

(3) فضائل الشیعه ص 144.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 194

آنها کیانند؟ فرمود آنها شیعیان خوب ما هستند، شیعه حضرت علی علیه السلام.

و آن حضرت فرمود ما شاهد و گواه شیعیان خود هستیم، و شیعیان ما گواهان مردمند، و مردمان دیگر با گواهی شیعیان ما پاداش و عذاب میبینند^{۴۸۱}.

بیان: در مصباح گوید آثرته با مد الف یعنی او را برتری دادم، و استأثر بالشئ یعنی بآن امر استبداد جست، و اثره بر وزن قصبه اسم است، و در قاموس گوید اثره بضم همزه بزرگواری میراثی است و باقی مانده از دانش را نیز گویند، و آثر یعنی برگزید، و فلان اثیری یعنی فلان کس از دوستان خالص من است، و بیشتر این معانی که ذکر شد با این روایت مناسب است.

480 (۳) فضائل الشیعه ص ۱۴۴.

481 (۱) فضائل الشیعه.

90- ابن تغلب از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که بآن حضرت عرض کردم (معنی) **فلا اقتحم العقبة** (باز هم بعقبه تکلیف تن در نداد) (چیست؟) فرمود هر کرا خداوند بولایت ما گرامی دارد از عقبه بگذرد و آن عقبه ما هستیم که هر کس بما تن در دهد نجات یابد، بعد از آن سکوت نمود و سپس فرمود آیا ترا بسخنی فائده نرسانم که بهتر از دنیا و آنچه که در اوست باشد؟ عرض کردم چرا، قربانت گردم، فرمود سخن خداوند متعال: بنده آزاد کردنست، تمام مردم بنده دوزخند غیر از تو و یارانت، چون خداوند عز و جل گردنهای آنها را بولایت ما خاندان از دوزخ آزاد کرده^{۴۸۲}.

ابو عبد الله جدلی گوید حضرت علی علیه السلام فرمود ای ابو عبد الله، آیا ترا با خبر نسازم از حسنه‌ای که هر کس آن را بیاورد از هنگامه روز قیامت ایمن است، و گناهی که هر که آن را بیاورد خداوند او را برو در آتش افکند؟ عرض کردم چرا فرمود آن حسنه دوستی ما، و آن گناه دشمنی با ماست^{۴۸۳}.

(1) فضائل الشیعه.

(2) سوره بلد آیه 13 و روایت در فضائل الشیعه ص 150.

(3) فضائل الشیعه ص 154 و 155.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 195

ابو حمزه نیز گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود شما برای بهشتید و بهشت برای شماست، نام شما نزد ما صالح و مصلح است، شما اهل خشنودی از خدائید زیرا خدا از شما خشنود است و فرشتگان برادران شما هستند وقتی در کار خیر کوشش کنید^{۴۸۴}.

و بهمین سند حضرت صادق علیه السلام فرمود خانه‌های شما برای شما بهشت است و قبرهایتان برای شما بهشت است، برای بهشت آفریده شدید و مسیر شما بسوی بهشت است^{۴۸۵}.

91- صدوق از ... از میسره نقل میکند که از حضرت رضا علیه السلام شنیدم میفرمود بخدا دیده نخواهد شد از شما در دوزخ (حتی) دو نفر نه بخدا و نه یکنفر عرض کردم اینکه فرمودی در کجای قرآنست؟ یک سال گذشت و جوابی بمن

482 (۲) سوره بلد آیه ۱۳ و روایت در فضائل الشیعه ص ۱۵۰.

483 (۳) فضائل الشیعه ص ۱۵۴ و ۱۵۵.

484 (۱) فضائل الشیعه ص ۱۵۴ و ۱۵۵.

485 (۲) فضائل الشیعه ص ۱۵۴ و ۱۵۵.

نفرمود بعد از یک سال یک روز با آن حضرت مشغول طواف بودم فرمود امروز بمن اجازه دادند جواب آن سؤال ترا بگویم عرض کردم آن مطلب در کجای قرآنست؟

فرمود در سوره الرحمن آنجا که میفرماید: آن روز پرسش نشود از گناه او، (که شما باشید) از آدمی و پری^{۴۸۶} عرض کردم در این آیه کلمه (منکم) نیست ولی شما الآن اضافه فرمودید، فرمود اول کسی که این آیه را تغییر داد ابن اروی^{۴۸۷} بود زیرا این آیه دلیل محکمی بود علیه او و یارانش و اگر در این آیه کلمه منکم نباشد، کیفر خداوند از تمام بندگان ساقط می شود زیرا اگر در آن روز از گناه آدمی و پری سؤال نشود پس چه کسی را کیفر دهد؟ 92- فرات بن احنف گوید خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم ناگاه مردی

(1) فضائل الشیعه ص 154 و 155.

(2) فضائل الشیعه ص 154 و 155.

(3) سوره الرحمن آیه 36.

(4) منظور از ابن اروی عثمان است که حضرت او را بمادرش اروی دختر کریز بن ربیعہ نسبت داده است.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 196

از مخالفین و ملعونان نزد آن حضرت آمد و گفت بخدا او را در باره شیعه اش به بدی گرفتار کنم و گفت، یا ابا عبد الله بمن رو کن حضرت توجهی نفرمود دوباره گفت بمن رو کن نگاه نفرمود بار سوم درخواست کرد حضرت فرمود توجه کردم بگو و هرگز حرف خوب نخواهی گفت، آن مرد گفت شیعیان شما نبیذ^{۴۸۸} مینوشند حضرت فرمود نبیذ باکی ندارد، پدرم مرا خبر داد از قول جابر بن عبد الله که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نبیذ مینوشیدند آن مرد گفت مقصودم نبیذ نیست بلکه منظور من شراب مست کننده است حضرت فرمود شیعیان ما پاکتر از آن هستند که شیطان در روده های آنها راه یابد و رخنه کند و اگر یکفرد وامانده شکست خورده از آنها این عمل را انجام دهد پروردگار مهربان و پیامبر با محبت در استغفار و طلب آمرزش و ولی همدمی کنار حوض دارد، ولی تو و یارانت در برهوت خشک بی آب و علف باشید.

486 (۳) سوره الرحمن آیه ۳۶.

487 (۴) منظور از ابن اروی عثمان است که حضرت او را بمادرش اروی دختر کریز بن ربیعہ نسبت داده است.

488 (۱) نبیذ شرابست ولی حتما اصحاب رسول خدا «ص» شراب نمی نوشیدند بنا بر این مقصود از نبیذ در این روایت شراب نیست بلکه بطوری که در مجمع البحرین میگوید آبی که نمک آن زیاد بود چند عدد خرما در آن می انداختند تا خوش طعم شود، و ضمنا بوسیله آن خرماها آب صاف میشد و نمک تهنشین می گشت.

آن مرد سرافکنده و خاموش شد بعد از مدتی گفت مقصود مست‌کننده نبود بلکه منظورم شراب انگور بود حضرت صادق علیه السلام فرمود خدا زبانت را بگیرد چرا امروز ما را در باره شیعیانمان آزار می‌دهی، پدرم مرا خبر داد از حضرت زین العابدین علیه السلام از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از جبرئیل از خداوند عز و جل فرمود یا محمد همانا من ورود تمام پیامبران را به بهشت ممنوع ساختم تا تو و علی و شیعیانان وارد شوید مگر آن شیعه‌ای که مرتکب گناه کبیره شود و در عوض او را بنا راحتی و گرفتاری مالی یا از ترس از حکومتها مبتلا می‌سازم تا (از گناه پاک شود و) فرشتگان او را با روح و ریحان دیدار کنند و من بر او

(1) نیبذ شرابست ولی حتما اصحاب رسول خدا «ص» شراب نمی‌نوشیدند بنا بر این مقصود از نیبذ در این روایت شراب نیست بلکه بطوری که در مجمع البحرین می‌گوید آبی که نمک آن زیاد بود چند عدد خرما در آن می‌انداختند تا خوش طعم شود، و ضمنا بوسیله آن خرماها آب صاف میشد و نمک ته‌نشین می‌گشت.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 197

خشمگین نباشم و این ابتلاء باعث رهایی او از شر گناهش می‌شود، پس آیا در نزد دوستان و یاران تو چیزی از این هست؟ پس سرزنش کن، یا دست بردار^{۴۸۹}.

بیان: رسیس، یعنی چیز ثابت و پایدار کنایه از اعتیاد است یا چیز کمی که موجب حرام شود یا اول هر چیز را گویند در قاموس گوید رس اول هر چیز است و از همان معنی است رس الحمی و رسیسها یعنی ابتداء تب و رس الاصلاح و الالفساد و الحفر و الدس یعنی ابتداء اصلاح و خرابکاری و کندن و توطئه چینی و رسیس شیء ثابت و ابتداء دوستی و تب را گویند و گوید الولیف، یعنی برقی که تابش و درخشندگی آن پشت سر هم است مثل ولوف و یکنوع از دویدن را که پاها با یک دیگر بزمین برسد و همچنین آمدن دست جمعی را ولیف گویند^{۴۹۰} و ولاف و مؤالفه بمعنی الفت یافتن و انتساب و خویشاوندی و اتصال است و گوید لأف الطعام بر وزن منع یعنی غذا را بخوبی خورد و لفت الطعام لوفاً یعنی غذا را خوردم یا جویدم و لوف گیاه یا غذائی را گویند که کسی در آن میل نکند و کلاً ملوف یعنی گیاهی که باران او را شسته باشد.

فلم اودع، یعنی اگر دانستی آنچه را گفتم پس اگر خواستی سرزنش کن و بر این ملامت کردن پایدار بمان تا عذاب شوی یا ملامت را ترک کن تا نجات یابی 93- کنانی گوید، من و زراره خدمت حضرت صادق علیه السلام بودیم فرمود آتش دوزخ نمی‌چشد کسی را که این امر (تشیع) را وصف کند، زراره عرضکرد بعضی از افرادی که امر تشیع را می‌ستایند مرتکب گناهان کبیره میشوند فرمود مگر نمی - دانی آنچه را که پدرم در این باره می‌فرمود؟ پدرم می‌فرمود اگر مؤمن

489 (۱) تمحیص و ریاض الجنان.

490 (۲) قاموس ج ۳ ص ۲۰۶.

یکی از این کارهای هلاکت‌بار را انجام دهد خداوند او را بنوعی ناراحتی جسمی یا بترس مبتلا میسازد تا وقتی از دنیا بیرون می‌رود از گناهانش نیز بیرون رود^{۴۹۱}

(1) تمحیص و ریاض الجنان.

(2) قاموس ج 3 ص 206.

(3) تمحیص.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 198

94- زکریا ابن آدم گوید خدمت حضرت رضا علیه السلام مشرف شدم فرمود ای زکریا، قلم (حساب و عقاب) از شیعه علی علیه السلام برداشته شده است عرض کردم فدایت شوم بچه جهت؟ فرمود بدان جهت که در زمان حکومت‌های باطل آنها را عقب انداختند و آنها همیشه بر جان خود می‌تربسیدند و بر پیشوای خود نیز بیمناک بودند ای زکریا، هیچ کدام از شیعیان علی علیه السلام نیستند که در روز مرتکب گناهی شوند مگر اینکه در شب غم و غصه برایش پیش آید تا گناهش پاک شود، پس چگونه قلم بر او جاری شود^{۴۹۲}.

95- ابراهیم بن صالح از ... از هاشم بن سعید و سلیمان دیلمی از حضرت صادق علیه السلام فرمود با پدرم می‌رفتم تا رسیدم بین قبر و منبر (رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم) جمعی از دوستان پدرم آنجا بودند پدرم نزد آنها ایستاد و بر آنها سلام کرد و فرمود بخدا من شما را دوست دارم و بوی شما و جانهای شما را دوست میدارم پس در این امر ما را پیارسائی و کوشش یاری کنید، زیرا شما هرگز بولایت ما نمی‌رسید مگر پیارسائی و کوشش، هر کس دنبال پیشوائی را میگیرد باید همچون او عمل کند.

سپس فرمود شما پاسبانان خدائید، و شما شیعه خدائید، و شمائید پیش‌تازان نخستین و پیش‌تازان آخرین شمائید پیشی‌گیرندگان در دنیا بسوی دوستی ما و پیشی‌گیرندگان در آخرت بسوی بهشت ما بضمانت خداوند عز و جل و ضمانت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بهشت را برای شما تضمین کردیم، شمائید طیبین (پاکیزه‌ها) و زنهای شما طیبات هستند، هر مرد مؤمن صدیق است و هر زن مؤمن حوریه، بارها حضرت علی علیه السلام بقنبر می‌فرمود، مژده باد ترا، شاد شو، و مژده ده بخدا سوگند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت بر تمام امتش خشمگین بود مگر بر شیعه.

⁴⁹¹ (۳) تمحیص.

⁴⁹² (۱) تمحیص.

راستی هر چیزی را دستگیره است و دستگیره دین شیعه است، و هر چیزی

(1) تمحیص.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 199

را شرفی است و شرف دین شیعه است، و بدان هر چیزی را پیشوائیست و پیشوای زمین زمینی است که شیعه در آن ساکن است و بدان هر چیزی را شهوت و خواسته‌ای دارد و شهوت دنیا سکونت شیعه در آنست، بخدا اگر از شما کسی در زمین نباشد گیاهی نمیرید، و آنان را بهره‌ای در دنیا نخواهد بود بخدا هر مخالف (با ما) اگر چه عبادت کند و کوشا باشد باین آیه شریفه منسوبست، و همه کارشان رنج و مشقت است، و پیوسته در آتش دوزخ معذبند^{۴۹۳} بخدا مخالف ما هیچ دعای خیری نمیکند مگر اینکه دعای او در باره شما مستجاب می‌شود، و از شما کسی دعا نمیکند مگر اینکه از سوی خداوند صد برابر شود و از خدا چیزی نمیخواهد مگر اینکه از جانب خدا صد چندانش دهند، و عملی را انجام نمیدهد مگر این که آنقدر زیاد شود که چندانش بشماره نگردد، بخدا روزه‌دار شما در باغهای بهشت میگردد، و بخدا حاجی و معتمر (کسی که عمره انجام میدهد) شما از مخصوصان خدائید، و همه شما اهل دعوت خدائید، و اهل پاسخ بدعوت او هستید، بر شما ترسی نیست و نه اندوهی دارید همه شما در بهشت هستید پس برای رسیدن بمقامات آن بر یک دیگر رقابت جوئید، بخدا سوگند بعد از ما هیچ کس از شیعیان ما بعرض خدا نزدیکتر نخواهد بود، خوشا بسعدت شیعیان ما، چه زیباست رفتار خدا با آنها بخدا حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود شیعیان ما از قبرهای خود بیرون می‌آیند با صورتهای نورانی و چشمهای روشن، از عذاب قیامت امان گرفته‌اند مردم میترسند ولی آنها ترس ندارند، مردم محزونند و آنها را اندوهی نیست، بخدا هیچ کدام از شما بسوی نماز نمیرود مگر این که فرشتگان از پشت سر گرد او را میگیرند، برای پیروزی و موفقیت او دعا میکنند تا از نماز فارغ شود، بدان که هر چیزی نخبه و خلاصه‌ای دارد و نخبه فرزندان آدم، محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ما و شمائید.

(1) سوره غاشیه آیه 3 و 4

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 200

سلمان گوید، عیثم بن اسلم چند جمله دیگر بر این روایت افزوده است و گوید حضرت صادق علیه السلام فرمود اگر از شما شیعیان در زمین کسی نمیبود بهشت زینت نمیگرفت و حواء آفریده نمیشد، و رحم و کودک نبود، و حیوانی نمیچرید، بخدا خداوند بیش از ما شما را دوست دارد.^{۴۹۴} 96- گوید بحضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم یکی از دوستان عارف و شناسای شما شراب مینوشد و مرتب گناهان هلاکت بار می شود آیا از او بیزاری جوئیم؟ فرمود از کار او بیزاری کنید نه از خودش، او را دوست دارید و کارش را دشمن، عرض کردم میتوانیم او را فاسق و فاجر بنامیم فرمود نه فاسق و فاجر آن کافر است که ما را انکار میکند و دشمن دوستان است خداوند نخواسته دوست ما فاسق و هرزه باشد اگر چه هر عملی را انجام دهد ولی شما او را فاسق العمل و هرزه کار بگوئید، مؤمن النفس و پلید کردار، پاک جان و پاک بدن بدانید، بخدا دوست ما از دنسا نرود مگر اینکه خدا و پیامبرش و ما از او راضی باشیم خداوند او را به همه گناهانش محشور سازد با صورت سفید، و عورت پوشیده، آسوده خاطر، ترس و اندوهی بر او نیست زیرا از دنیا بیرون نیبرود مگر اینکه از گناهان پاک می شود یا با گرفتاری مالی یا جانی یا گرفتاری دیگری در مورد فرزند یا مرض و کسالت و پست ترین چیزی که دوست ما با ابتلاء بآن از گناه پاک می شود مناظر وحشتناک است که خدا در خواب باو نشان میدهد و صبح با حزن و اندوه بیدار می شود و این خواب ترسناک کفاره گناه او می شود، یا ترسی که از حکومتهای باطل در دل او جا میگیرد، یا اینکه دم مرگ جاننش بسختی گرفته می شود، پس خدا را ملاقات میکند در حالی که از گناهان پاک است، خاطرش بمحمد م و امیر المؤمنین علیه السلام آسوده است، سپس پیشاپیش او یکی از دو امر است، رحمت پرگسارش خداوند که از گناهان تمام مردم زمین بمراتب وسیع تر است و شفاعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و امیر

(۱) امالی طوسی ج ۲ ص ۲۳۲.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 201

المؤمنین علیه السلام اگر رحمت واسعه خداوند او را نگیرد شفاعت پیامبر و امیر المؤمنین علیه السلام او را دریابد و آنگاه مشمول رحمت واسعه خدا شود.^{۴۹۵} 97- از ابن فضال از ... از سلیمان بن خالد گوید من در کجاوه خود مشغول قرآن خواندم بودم، حضرت صادق علیه السلام فریاد زد ای سلیمان بخوان، و من این آیات آخر سوره تبارک را میخواندم و آنان هستند که با خدای یکتا کسیرا شریک نمیخوانند و نفس محترمی را که خدا حرام کرده بقتل نمیرسانند و هرگز کرد عمل زنا نمیگردند که هر که این عمل کند کیفرش را خواهد یافت حضرت فرمود این آیه در باره ماست بدان بخدا

⁴⁹⁴ (۱) امالی طوسی ج ۲ ص ۲۳۲.

⁴⁹⁵ (۱) سوره فرقان آیه ۶۷. و روایت در کتاب زید النرسی.

ما پند گرفتیم و خدا میداند ما زنا نمیکنیم، ای سلیمان بخوان، خواندم تا باین آیه رسیدم مگر آن کسانی که از گناه توبه کنند و با ایمان بخدا عمل صالح بجای آرند پس خدا گناهان آنها را بدل بثواب گرداند^{۴۹۶} فرمود صبر کن این آیه در باره شماسست، بنده مؤمن را روز قیامت می آورند تا در مقابل خداوند عز و جل می ایستد، و خداست که متصدی حساب او می شود، او را بر گناهان خویش یکی بعد از دیگری آگاه میسازد و میفرماید فلان روز در فلان ساعت فلان عمل را انجام دادی عرض میکند پروردگارا میدانم هم چنین او را بر گناهان خویش یکی بعد از دیگری آگاه میسازد و میفرماید فلان روز در فلان ساعت فلان عمل را انجام دادی عرض میکند پروردگارا میدانم هم چنین او را بر تمام گناهانش آگاه میسازد و بنده هم عرض میکند میدانم آنگاه میفرماید این گناهان را در دنیا پنهان نمودم و امروز می بخشم، گناهان بنده مرا بثواب تبدیل کنید، فرمود در آن وقت نامه عمل او را ب مردم نشان میدهند مردم میگویند سبحان الله، این بنده خدا حتی یک گناه هم انجام نداده است؟ این همان گفتار خداوند متعال است، خدا گناهان آنها را بدل بثواب گرداند.^{۴۹۷}

(1) **سوره فرقان آیه 67. و روایت در کتاب زید النرسی.**

(2) **سوره فرقان آیه 70.**

(3) **محاسن ص 170.**

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 202

نظر ما: روایات زیادی از این مقوله در کتاب معاد باب حوض، شفاعت، و احوال مؤمنین و گنهکاران در روز قیامت و دیگر بابهای معاد و همچنین در باب فضائل ائمه علیه السلام قبلا بیان شده است.

باب- 19 صفات و طبقات مختلف شیعه، و مذمت مغرور شدن و وادار کردن بر عمل و پرهیز گاری

1- هارون از ابن صدقه از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که فرمود شیعیان ما را در این موارد آزمایش کنید: در اوقات نماز که چگونه آن را حفظ می - کنند، در نگهداری اسرار و رازهای ما برابر دشمنانمان، و در اموال و دارائیشان که چگونه با برادران خود در راه ما همراهی میکنند.^{۴۹۸} 2- عمرو بن ابی مقدم از پدرش گزارش کند که حضرت باقر علیه السلام بمن فرمودند ای ابو المقدام، همانا شیعیان علی علیه السلام رنگ پریده، لاغر اندام، و پژمرده اند، لبهایشان خشک و شکمهایشان به پشت چسبیده، رنگشان دگرگون و صورتها زرد است، چون شب فرا رسد زمین را بستر سازند و پیشانی

⁴⁹⁶ (۲) سوره فرقان آیه ۷۰.

⁴⁹⁷ (۳) محاسن ص ۱۷۰.

⁴⁹⁸ (۱) قرب الاسناد ص ۵۲.

را بر آن نهند، زیاد سجده کنند، پر اشک، و اهل دعا و گریه زیاد باشند، مردم شادند و آنها اندوهگین.^{۴۹۹} بیان: زمین را بستر خود سازند، یعنی بجای خوابیدن بر زمین بر آن سجده میکنند، یا اینکه خواب آنها روی زمین است نه در بستر نرم، و زمین را با پیشانی استقبال میکنند، یعنی برای سجده کردن.

3- عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب از ... از حضرت رضا علیه السلام

(1) قرب الاسناد ص 52.

(2) خصال ج 2 ص 58 و فلاح السائل.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 203

از پدرانش علیه السلام از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود یا علی خوشا بحال آن کس که ترا دوست دارد و ترا باور نماید، و وای بر آن کس که دشمن تو باشد و ترا دروغ داند، دوستان تو در آسمان هفتم و طبقه هفتم پائین زمین ما بنی این دو شناخته شده‌اند آنها اهل دین و پارسائی و سیمای زیبا و فروتنی برای خداوند عز و جل هستند، چشمهائی افتاده و دلهائی ترسناک از یاد خدا دارند، آنان حق ولایت ترا شناخته و زبانشان بفضیلت تو گویا و چشمه‌های آنها از جهت دلدادگی بتو و امامانی که از نسل تو هستند اشک ریز است، آنچه را که خداوند در کتابش بدانها امر فرموده و روش پیامبر آنان را باو راهنمائی فرموده باور دارند و بدان چه پیشوایان و صاحبان امر آنان را فرمان دهند عمل نمایند، با هم پیوسته‌اند و از یک دیگر نمی‌برند، دوست و دوستدار یک دیگرند و با هم دشمنی ندارند، همانا فرشتگان بر آنها درود میفرستند و دعای آنها را آمین میگویند و برای گناهکارانشان از خدا طلب آمرزش میکنند، بحضور آنها آیند و از فقدان آنها متوحش گردند تا روز قیامت.^{۵۰۰} بیان: در نهاده گوید سمت، قیافه زیبا را گویند و از همین معنی است، فینظرون الی سمته و هدیه یعنی نگاه میکنند بقیافه زیبا و منظرش در دین، و فلان حسن السمته، یعنی فلانی قصدش نیکوست و در قاموس گوید حنین، شوق و گریه شدید و خوشحالی و طرب یا صدای طربناک را گویند از اندوه باشد یا خوشحالی و تحنن بمعنی ترحم است و گوید دین بکسر دال، پاداش و بندگی و اطاعت و افتادگی را گویند و نیز هر چیزی را که بوسیله او بندگی خدا شود دین گویند، و دنته یا آدینه یعنی او را خدمت کردم و باو احسان نمودم، و دان یدین یعنی خوار شد و اطاعت کرد.

4- روایت است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در یکی از شبهای مهتابی

⁴⁹⁹ (۲) خصال ج ۲ ص ۵۸ و فلاح السائل.

⁵⁰⁰ (۱) عیون اخبار الرضا «ص» ج ۱ ص ۲۶۱.

(1) عیون اخبار الرضا «ص» ج 1 ص 261.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 204

از مسجد بقصد رفتن به بیابان خارج شد، عده‌ای پشت سر حضرت حرکت میکردند (حضرت آهسته کرد) تا آنها رسیدند، آن جناب ایستاد و فرمود شما چه کسانی هستید گفتند شیعیان توایم یا امیر المؤمنین حضرت در چهره‌های آنها دقیق شد و فرمود پس چرا چهره شیعه در شما نمی‌بینم، عرضکردند یا امیر المؤمنین علیه السلام چهره شیعه چیست؟ فرمود رنگ زرد از بیداری شبها، تاری دیدگان از گریه زیاد، پشت‌های خمیده از ایستادن، شکم‌های چسبیده به پشت از روزه پژمردگی لبها از دعای زیاد، بر آنها گرد خشوع نمایانست.⁵⁰¹ 5- اصبع بن نباته گوید روزی حضرت علی علیه السلام (از خانه) بیرون آمد و ما عده‌ای (در منزل) جمع بودیم فرمود شما چه کسامی هستید؟ و برای چه جمع شدید؟ عرضکردم یا امیر المؤمنین نفری چند از شیعیان توایم، فرمود پس چیست مرا که رخساره شیعه در شما نمی‌بینم؟ عرضکردیم رخساره شیعه چیست؟ فرمود رنگ زرد از نماز شب، تاری دیدگان از خوف خدا، پژمردگی لبها از روزه، آثار خشوع و شکستی در آنها نمودار است.⁵⁰² ایضاح: حذب بضم حاء جمع احدب است و حذب بحرکت حاء و دال بیرون آمدن پشت و فرورفتگی سینه و شکم است، علیهم غبره الخاشعین، در بعضی از نسخه‌ها بجای عبره باعین است یعنی گریه آنها و در بعضی از نسخه‌ها غیره نقطه‌دار است یعنی خواری و ژولیدگی و گردآلود بودن آنها و در قاموس گوید غبراء سال خشک و قحطی و بنو غبراء یعنی فقراء و مغبره جمعی را گویند که یغبرون بذکر الله یعنی تسبیح و تهلیل میگویند و صدایشان را در خواندن تهلیلات و اذکار و اوراد تغییر میدهند، آنان را مغبره نامیدند زیرا آنها مردم را بغابره یعنی سرای جاوید تشویق میکنند و در نهاییه گوید غبراء

(1) ارشاد مفید ص 114 و امالی طوسی ج 1 ص 219 و صفات الشیعه رقم 20.

(2) صفات الشیعه ص 171.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 205

الناس بمد الف غبراء یعنی مردمان فقیر و بتمام محتاجان و نیازمندان بنو غبراء میگویند گویا آنها منسوب بزمین و خاکند.

⁵⁰¹ (1) ارشاد مفید ص 114 و امالی طوسی ج 1 ص 219 و صفات الشیعه رقم 20.

⁵⁰² (2) صفات الشیعه ص 171.

6- غضائری از ... از سلیمان بن مهران گزارش کند که خدمت حضرت صادق علیه السلام مشرف شدم چند نفر از شیعیان در محضرش بودند و آن حضرت میفرمود ای جمعیت شیعه برای ما زینت باشید نه ننگ و عار، با مردم نیکو سخن گوئید و زبانت را حفظ کنید، و او را از زیاده‌روی در گفتار و سخنان زشت جلو گیرید^{۵۰۳} بیان: زینت ما باشید، یعنی اهل پارسائی و پرهیزگاری و عمل صالح شوید تا زینت ما باشید زیرا پیروان کامل و پیروی نیکو مایه زینت پیشرو است، دیگران او را ستایش میکنند و میگویند یارانش را نیکو ادب فرموده ولی بعکس اگر پیروان کسی بدکار باشند مایه ننگ رئیس خود هستند، و غرض اصلی حضرت در این فرمایش رعایت تقیه و حسن معاشرت و رفتار با مخالفان است یعنی طوری باید با آنها رفتار شود که آنان از پیشوایان ما نفرت پیدا نکنند و بآن بزرگواران بد نگویند چون بعد از این جمله میفرماید با مردم نیکو سخن گوئید و این روایت آیه‌ای از قرآن را تضمین فرموده و آن آیه اینست: **و قولوا للناس حسنا**^{۵۰۴} با مردم نیکو سخن گوئید، مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه میفرماید در کلمه حسنا اختلاف شده، بعضی گویند مقصود خداوند گفتار خوب و زیبا و خوی خوش است این قول از ابن عباس است. و بعضی گویند مقصود امر بمعروف و نهی از منکر است و ربیع گوید حسنا یعنی معروف، گفتار خوش و جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده در تفسیر این آیه که فرمود با مردم بهتر از طوری که دوست دارید با شما حرف بزنند سخن بگوئید زیرا خداوند دشمن دارد کسی را که زیاد لعنت کند و دشنام دهد و مؤمنان را طعنه زند، هرزه باشد و هرزه‌گری کند، و همچنین گدائی که

(1) امالی طوسی ج 2 ص 55.

(2) سوره بقره آیه 83.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 206

در گدائی زیاد اصرار ورزد، و دوست دارد آدم شکیبیا و عفیف را که خود را به عفت وادارد.

سپس در این آیه شریفه از جهت دیگری نیز اختلاف شده است، بعضی گفته‌اند این دستور عمومیت دارد در باره مؤمن و کافر باید رعایت شود بنا بر آنچه از حضرت باقر علیه السلام روایت شده و بعضی گویند مخصوص مؤمنین است و آنها که میگویند دستور عمومی است باز چند دسته شده‌اند عده‌ای میگویند این آیه به آیه دیگری که دستور شمشیر زدن و مبارزه با کفار میدهد نسخ شده بنا بر این دستور حسن گفتار با مخصوص مؤمنین می‌شود، و روایتی هم باین مضمون از حضرت صادق علیه السلام رسیده است ولی بیشتر آنها میگویند دستور حسن گفتار نسخ نشده زیرا مانعی ندارد که نسبت بکفار هم دستور جنگ باشد ولی در عین حال دستور حسن گفتار هم در دعوت آنها بسوی ایمان باشد چنانچه خداوند متعال میفرماید: (ای رسول ما) خلق را با حکمت و برهان و موعظه نیکو براه خدا دعوت کن و با بهترین طریق

⁵⁰³ (۱) امالی طوسی ج ۲ ص ۵۵.

⁵⁰⁴ (۲) سوره بقره آیه ۸۳.

مبارزه کن^{۵۰۵} و در آیه دیگر میفرماید: شما مؤمنان دشنام بآنان که غیر خدا را میخوانند مدهید تا مبادا آنها نیز از روی دشمنی و جهالت خدا را دشنام دهند^{۵۰۶} پایان گفتار طبرسی (ره)^{۵۰۷} نظر ما: مقصود اصلی از فرمایش حضرت در این روایت حسن گفتار با دشمنان است از روی تقیه و همچنین مقصود حضرت از نگهداری زبان نگهداری آنست از هر چه که خلاف تقیه باشد و فضول، سخنان زائد است و آنچه را که بهره‌ای در گفتنش نیست، در مصباح گوید فضل یعنی زیادی و جمع آن فضول است مثل فلس و فلوس، و گاهی لفظ جمع بجای مفرد استعمال می‌شود، یعنی

(1) سوره نحل آیه 125.

(2) سوره انعام آیه 108.

(3) مجمع البیان ج 1 ص 149.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 207

مثلا فضول بچیزی میگویند که خیری در او نیست و فضولی بکسی میگویند که بکار بیفائده مشغول باشد.

7- ابو عمرو از ... از جابر روایت کند که حضرت باقر علیه السلام فرمود همانا شیعه ما کسی است که مطیع خداوند عز و جل باشد^{۵۰۸}.

8- حمزه علوی از ... از معاویه بن وهب گزارش کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود شیعه بر سه گونه است: دوست خالص که او از ماست، و کسی که خود را با وابستگی بما زیور دهد و ما برای او زینت باشیم، و کسی که بنام ما از مردم (بکند و) بخورد و هر کس ما را وسیله معاش خویش قرار دهد فقیر شود^{۵۰۹}.

بیان: زیور گرفتن بآنها، آنست که انتساب بآنها و دوستی آنان را مایه زینت و افتخار خود در بین مردم قرار دهد و البته زینتی بالاتر از این نیست، و خوردن بوسیله آنها، آنست که اظهار دوستی آنان و پخش علوم و اخبار و روایات آنان را وسیله بدست آوردن روزی و جلب منفعت از مردمان قرار دهد، ولی نتیجه‌اش عکس است و همین باعث فقر آنها شود و دسته اول آنهایند که آن بزرگواران را در راه خدا و برای خدا دوست دارند و چنین کسی در دنیا و آخرت ناجی خواهد بود.

⁵⁰⁵ (۱) سوره نحل آیه ۱۲۵.

⁵⁰⁶ (۲) سوره انعام آیه ۱۰۸.

⁵⁰⁷ (۳) مجمع البیان ج ۱ ص ۱۴۹.

⁵⁰⁸ (۱) امالی طوسی ج ۱ ص ۲۷۹.

⁵⁰⁹ (۲) خصال ج ۱ ص ۵۱.

9- سلمه بن خطاب از ... از مرازم نقل کند که وارد مدینه شدم، در خانه‌ای که سکونت گرفتم کنیزی بود که زیبائیش مرا بشگفت آورد، بفکر افتادم از او کام بگیرم ولی او موافقت نکرد شب بعد از وقت نماز عشاء که منزل آمدم و در زدم همان زن در را باز کرد، بیدرنگ دست بسینه‌اش زد، کنیز (دوید) و پیش از من رفت و من وارد شدم فردا صبح وقتی محضر حضرت ابو الحسن علیه السلام مشرف شدم فرمود ای مرازم شیعه ما نیست کسی که در خلوت دلش پارسا نباشد.^{۵۱۰}

(1) امالی طوسی ج 1 ص 279.

(2) خصال ج 1 ص 51.

(3) بصائر الدرجات ص 247.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 208

10- محمد بن علی از ... از خطاب و مصعب بن عبد الله کوفی، گفتند سدید صیرفی بر حضرت صادق علیه السلام وارد شد در وقتی که عده‌ای از اصحاب در خدمتش بودند حضرت فرمود ای سدید همیشه شیعیان ما در پناه رعایت و حفظ و پوشش و عصمت (خدا) هستند تا وقتی در باره خود از نظر روابطی که با خدای خویش دارند خوشبین باشند، و در باره پیشوایان خود درست فکر کنند، و به برادرانشان نیکی کنند، بر ناتوانشان عطف و ورزند، و بر تنگدست آنها تصدق نمایند، ما شما را بستمگری فرمان ندهیم ولی شما را پارسائی فرمان دهیم، پارسائی، پارسائی، و همدردی، همدردی با برادرانتان، همانا دوستان خدا از روزی که خدا آدم علیه السلام را آفریده همچنان ضعیف و اندک هستند^{۵۱۱}.

11- حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای جماعت شیعیان، از خدا بترسید زیرا بهشت از دست شما نمی‌رود اگر چه کردار زشتتان شما را در رسیدن بآن تنبل سازد، بنا بر این در رسیدن و بدست آوردن درجات بهشت بر یک دیگر رقابت جوئید، کسی از آن حضرت سؤال کرد آیا کسی از دوستان شما و دوستان علی علیه السلام وارد دوزخ می‌شود؟ فرمود هر کس جاننش را با مخالفت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام آلوده سازد و کارهای حرام را انجام دهد، و مؤمنین و مؤمنات را ستم ورزد و با برنامه و مرام دین مخالفت کند روز قیامت کثیف و آلوده خواهد بود محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام باو میگویند فلانی تو کثیفی و لیاقت همراهی با موالیان و سروران خود را نداری، و همچنین شایسته آغوش حوریه‌های زیبا نباشی و با فرشتگان مقرب سازگاری نداری، بآنچه در آنجاست

⁵¹⁰ (۳) بصائر الدرجات ص ۲۴۷.

⁵¹¹ (۱) محاسن ص ۱۵۸.

نمیرسی مگر اینکه خویش را از آنچه اینجا داری پاک سازی یعنی گناهانت شسته شود، او را بطبقه بالای دوزخ میبرند تا کیفر بعضی از گناهان خویش را بهیند.

برخی از آنها بکیفر گناه خود مبتلا بشدائد و گرفتاریهای محشر می‌شود،

(1) محاسن ص 158.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 209

سپس سروران و موالیان آنها بعضی از بهترین شیعیان خود را سراغ آنها میفرستند و آن مبتلایان را از گوشه و کنار برچینند آن طوری که پرنده دانه را برچیند، بعضی دیگر از آنها کسانی هستند که گناهشان کمتر از این دو دسته است و آنها با شدائد دنیا و ابتلاء بناملایمات حکومتهای وقت و دیگران و آفات و امراض جسمی از گناه پاک میشوند تا وقتی سرازیر در قبر میگردند پاک باشند، بعضی از آنها مرگش فرا میرسد ولی هنوز گناهش تمام نشده با سختی جان کندن تطهیر میگردد و اگر باز چیزی از گناه او باقیمانده باشد وقت مردن دچار پریشانی شود بطوری که اطرافیان او کم شوند و از این جهت خوار جلوه کند و این کفاره گناهش باشد باز اگر چیزی باقی باشد مقداری کنار قبر معطل ماند و دفن جنازه اش مشکل شود بطوری که مردم متفرق شوند و این نیز سبب پاکی از گناه است.

و اگر گناهانش بزرگتر و بیشتر از این باشد بعرضات و شدائد روز قیامت مبتلا شود و اگر باز از آن بیشتر باشد در طبقه بالای دوزخ تطهیر شود و این دسته از دوستان ما گناهشان از دیگران بیشتر و عذابشان شدیدتر است، آنها شیعه ما نیستند فقط در زمره دوستان مایند که دوستان ما را دوست دارند و با دشمنان ما دشمن هستند، همانا شیعه ما کسی است که دنبال ما بیاید، و از آثار ما پیروی کند، و بکردار ما اقتدا نماید.

امام علیه السلام فرمود مردی محضر مقدس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم عرضکرد یا رسول الله فلانی بزن همسایه اش نگاه میکند و اگر از راه حرام لذتی برای او پیش آید رعایت نمیکند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خشم شد و فرمود او را نزد من بیاورید دیگری عرضکرد یا رسول الله، او از شیعیان شماس است و از کسانی که معتقد بولایت شما و علی علیه السلام است و از دشمنان شما بیزار و متنفر است پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود نگو او از شیعیان ماست اگر چنین ادعائی کند دروغ گفته است همانا شیعه ما کسی است که دنبال ما بیاید و ما را در کردار پیروی کند و آنچه که تو نسبت باین

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 210

مرد گفتی از کردار ما نیست.

محضر مقدس امیر مؤمنان و پیشوای متقیان و سرور دین و پیشرو مردان ممتاز و رجال شایسته راستین و جانشین فرستاده پروردگار جهانیان عرض کردند فلانی با گناهان هلاکت‌بار بر خود ستم کرده و در عین حال از شیعیان شماسست حضرت فرمود با این جمله یا یک یا دو دروغ برای تو نوشتند، اگر با ارتکاب گناهان بر خود ستم کرده ولی ما را دوست میدارد و با دشمنان ما دشمن است یک دروغ زیرا او از دوستان ماست نه از شیعیان ما، (و تو گفتی از شیعیان ماست) و اگر دوستان ما را دوست دارد و با دشمنان ما دشمن است و چنانچه تو گفتی گناه و ظلم بنفس ندارد باز یک دروغ گفتی زیرا او در گناه زیاده‌روی ندارد و اگر واقعا در گناه زیاده‌روی میکند و ما را دوست ندارد و با دشمنان ما دشمن نیست پس دو دروغ گفتی.

مردی بزن خود گفت برو خدمت حضرت فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و از او مرا سؤال کن که آیا من از شیعیان آنها هستم یا نه؟ آن زن خدمت حضرت زهرا علیها السلام آمد و پرسید حضرت فرمود بشوهرت بگو اگر بدان چه ما فرمانت دادیم عمل میکنی و از آنچه ترا نهی نمودیم خودداری میکنی تو از شیعیان مائی و الا نه زن بازگشت و جریان را بشوهرش گفت مرد تا شنید گفت وای بر من کیست که بتواند از گناه و لغزش جدا شود و در این صورت من در دوزخ جاوید و همیشگی هستم زیرا با این بیان که حضرت فرموده من شیعه آنها نیستم و هر کس شیعه اهل بیت نباشد در آتش دوزخ مخلد است.

زن دوباره خدمت حضرت زهرا علیها السلام آمد و سخن شوهرش را عرضکرد حضرت فرمود باو بگو چنین نیست، شیعیان ما بهترین مردم بهشت هستند و هر کس ما را دوست دارد و دوستدار دوستان ما و دشمن دشمنان ماست و با دل و زبان تسلیم ماست اگر مخالفت دستورات ما کند از شیعیان ما نیست ولی با

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 211

این وضع آنها نیز اهل بهشت هستند اما بعد از اینکه با ابتلاء بمصیبت‌های دنیا یا گرفتاری در عرصات قیامت و مشکلات گوناگون آن روز یا رفتن در طبقه بالای دوزخ از گناهان پاک شود و وقتی پاک شد چون از دوستان ماست او را نجات میدهیم و او را بجایگاه خود منتقل میسازیم.

مردی بامام حسن علیه السلام عرضکرد من از شیعیان شمایم حضرت فرمود بنده خدا اگر در اوامر و نواهی ما مطیع ما هستی راست گفتی و اگر چنان نیستی دیگر با ادعای مقام شریف و بزرگی که اهل آن نیستی بر گناهان خود نیفز، بما نگو، من از شیعیان شمایم، بلکه بگو، از وابستگان و دوستان شما و دشمن دشمنان شما هستم، در عین حال تو در خیری و بسوی خیر.

مردی بحضرت حسین علیه السلام عرض کرد ای پسر پیامبر من از شیعیان شما می فرمود از خدا بترس و چیزی را ادعا نکن که خدا بگوید دروغ گفتم و با این ادعا گناه کنی، همانا شیعه ما کسی است که دلش از هر گونه غش و کینه و دغل پاک باشد، ولی بگو من از وابستگان و دوستان شما میم.

مردی بحضرت زین العابدین علیه السلام عرض کرد ای پسر پیامبر من از شیعیان خالص شما می فرمود بنده خدا بنا بر این تو همچون ابراهیم خلیل علیه السلام هستی که خدا در باره اش فرموده و از پیروان او بحقیقت ابراهیم (خلیل) بود که او از جانب خدا با قلبی پاک و سالم (از شرک) بدعوت خلق آمد^{۵۱۲} اگر دل تو همچون دل اوست از شیعیان مائی و اگر دلت چون او از دورویی و کینه پاک نیست از دوستان مائی و اگر متوجه باشی که در این ادعا دروغ میگوئی تا آخر عمر بکیفر این دروغی که گفتمی بمرض فلج، یا خوره مبتلا گردی.

دو نفر بیکدیگر تفاخر میکردند یکی از آن دو بدیگری گفت آیا بمن فخر می - کنی و حال آنکه من شیعه خاندان پاک محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستم حضرت باقر علیه السلام

(1) سوره صافات آیه 83 و 84.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 212

که از نزدیک سخنان آن دو را می شنیدند باو فرمودند ای بنده خدا بخدای کعبه ترا بر او فخری نیست بلکه خود را فریب دادی و دروغ گفتمی بعد از آن او را با این سؤال آزمایش فرمودند: که مال و ثروتی که خودت بدست آوردی دوست داری خودت از آن استفاده کنی یا برادران مؤمنت (بتعبیر دیگر اگر در راه خودت مصرف کنی خوشحالتری یا اینکه مصرف برادران مؤمن نمائی) عرض کرد خرج خودم میکنم فرمود پس بنا بر این از شیعیان ما نیستی زیرا ما خودمان اگر مالمان را در راه وابستگان از برادران خویش صرف کنیم برای ما بهتر است از اینکه مصرف خود سازیم (پس از شیعیان ما نیستی) ولی بگو از دوستان شما میم و از کسانی که با دوستی شما امید نجات دارم.

بحضرت صادق علیه السلام عرض کردند عمار دهنی امروز برای شهادت نزد ابن ابی لیلی قاضی کوفه رفت قاضی باو گفت برخیز و برو ما گواهی ترا نمی پذیریم زیرا تو رافضی هستی از این جمله بدن عمار لرزید و گریه امانش نداد قاضی چون چنین دید باو گفت تو مردی دانشمند و اهل حدیثی اگر از این نسبت ناراحت میشوی، اظهار براءت و بیزارگی کن، بعد از آن از برادران ما خواهی بود عمار گفت ای مرد از آنچه تو خیال میکنی ناراحت نیستم، بلکه گریه من هم برای خودم هست و هم بر تو، اما بر خود میگیریم زیرا تو مرا بیک مقام بلند با ارزشی نسبت دادی که من درخور آن نیستم زیرا تو مرا رافضی دانستی وای بر تو حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود اول کسی که نام رافضی گرفتند ساحران فرعون

⁵¹² (۱) سوره صافات آیه ۸۳ و ۸۴.

بودند وقتی معجزه موسی را در عصای او دیدند باو ایمان آوردند و پیرو او شدند و فرعون را رها کردند و در برابر ناراحتیها و مشکلاتی که از فرعون برای پیروی از حضرت موسی علیه السلام میدیدند صبر میکردند و تسلیم بودند، چون مرام فرعون را رها کردند از آن جهت فرعون آنها را رافضه نامید، بنا بر این رافضی کسیست که هر چه را که از نظر خداوند زشت است رها کند، و هر چه را خدا باو دستور داده انجام دهد،

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 213

با اینوصف در این زمان مثل این افراد کجاست؟

پس بر خود میگیریم زیرا میترسم خدائی که از دل و نهاد من آگاه است مرا عتاب کند که این نام شریف را بخود گرفتم و بگویم ای عمار آیا تو هر باطلی را رها کردی و هر طاعتی را آنچنان که فرمانت داده‌اند انجام دادی؟ آنگاه اگر خداوند بخواهد در مورد من مسامحه کند و گناهان مرا بیامرزد این ادعای بیجا باعث شود که مرا از آن رتبه و مقام تنزل دهد و اگر بخواهد بررسی دقیق و محاسبه کامل فرماید باز این داعیه سبب عذاب شدید خدا گردد مگر اینکه سرورانم با شفاعت خود کمبودهای مرا جبران فرمایند.

و اما گریه‌ام بر تو بخاطر دروغ بزرگی است که گفتمی و مرا بغیر نام خودم نامیدی، ناراحتی من بخاطر عذاب خداست بر تو زیرا شریفترین و مقدس‌ترین نامها را بدروغ بر من گذاشتی و اگر چنانچه این نام در نظر تو بدترین و زشت‌ترین نامها باشد و از آن جهت مرا بآن نام نامیدی چگونه بدن تو طاقت عذاب همین یک جمله سخت را خواهد داشت.

حضرت صادق علیه السلام فرمود اگر عمار دهنی گنااهش بزرگتر از آسمانها و زمینها باشد با همین چند جمله‌ای که با قاضی کوفه گفته است گناه او پاک شده است و همین گفتار او سبب مزید ثوابهای او خواهد شد تا آنجا که هر ارزن از ثوابهای او بزرگتر از هزار برابر دنیا شود.

بحضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرضکردند مردی را در بازار دیدیم فریاد میزد من از شیعیان پاک و خالص محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آل محمد هستم و آن مرد پارچه برای فروش بدست گرفته بود و هی فریاد میزد کیست که این پارچه را بیشتر بخرد؟ حضرت فرمود: کسی که قدر خود را بشناسد و میزان شخصیت خویش را بداند ضایع نگردد و گرفتار جهالت نشود، میدانید این شخص مانند کیست؟

همانند کسی که میگوید من مثل سلمان و ابو ذر و مقداد و عمارم و با اینوصف

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 214

کمفروشی میکند و عیب متاع خویش را بر مشتری پنهان میسازد یا اینکه جنسی را میخرد و با بیگانه که وارد نیست مزایده میکند تا او را وادار بخیرید کند ولی تا آن بیگانه میروود و از خرید منصرف می شود میگوید من این جنس را بیشتر از این نمیخرم یعنی کمتر از آن که در مزایده با بیگانه میخرید آیا چنین کسی همچون سلمان و ابو ذر و مقداد و عمار است؟ هرگز مانند آنها نباشد، ولی چه مانعی دارد چنین کسی بگوید من از دوستان محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستم از آنها که دوستان آنها را دوست و دشمنانشان را دشمن دارد.

فرمود، وقتی مأمون حضرت رضا علیه السلام را ولیعهد خود قرار داد دربان آن حضرت آمد و عرضکرد جمعیتی دم در ایستاده اجازه میخواهند حضور شما مشرف شوند و میگویند ما از شیعیان علی علیه السلام هستیم حضرت فرمود من کار دارم آنها را برگردان، دربان آنها را برگرداند، روز بعد آمدند و همچون روز گذشته خود را معرفی کردند باز دربان آنها را برگرداند روز سوم و چهارم تا دو ماه هر روز می آمدند ولی اجازه ملاقات نمی یافتند بعد از دو ماه بدربان گفتند به آقای ما بگو ما شیعیان پدر شما حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام هستیم شما بما اجازه ملاقات ندادید دشمنان ما را باین جهت شمامت میکنند ما بر میگردیم ولی از شدت شرمندگی و خجلت از شهر و وطن خود آواره میشویم زیرا دیگر نمی توانیم شمامت و سرزنش دشمنان را تحمل کنیم حضرت رضا علیه السلام بدربان فرمود بآنها اجازه ورود ده، آنها وارد شدند و بآن حضرت سلام کردند ولی حضرت نه جواب سلام فرمود و نه اجازه نشستن داد و آنان همچنان ایستاده بودند عرضکردند ای پسر پیامبر این جفاء بزرگ و استخفاف چیست بعد از آن در بستن طولانی که دو ماه بما اجازه ملاقات نفرمودی دیگر برای ما چه میماند حضرت فرمود این آیه را بخوانید: و آنچه از رنج و مصائب بشما میرسد همه از دست اعمال زشت خود شمامست در صورتی که خدا بسیاری از اعمال بد را عفو

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 215

میکند⁵¹³، من در باره شما از پروردگرم پیروی کردم و همچنین برسول خدا و امیر المؤمنین و پدران پاکم علیه السلام اقتداء نمودم آنها شما را عتاب نمودند منم پیروی کردم عرضکردند ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چرا؟ فرمود زیرا شما ادعا کردید که شیعه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام هستید.

وای بر شما، شیعه امیر المؤمنین علیه السلام افرادی چون امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و ابو ذر و سلمان و مقداد و عمار و محمد بن ابی بکر هستند که هیچ یک از فرمانهای خدا را مخالفت نکرده و همچنین هیچ کدام از محرمات او را انجام ندادند، شما هم میگوئید ما از شیعیان آن حضرت هستیم در حالی که در بیشتر اعمال مخالف اوئید و در بسیاری از واجبات کوتاهی میکنید، حقوق برادران دینی را سبک و کوچک میشمارید، و جایی که مورد تقیه نیست تقیه می - کنید ولی در مواردی که چاره ای جز تقیه نیست این وظیفه بزرگ را انجام نمیدهید اگر بجای ادعای تشیع

میگفتید، شما از وابستگان و دوستان آن حضرت هستید، دوستان او را دوست و دشمنانش را دشمن میدانید من ادعای شما را تکذیب نمی‌کردم و می‌پذیرفتم ولی شما مقام بلندی را ادعا کردید که اگر کردارتان این گفته شما را تصدیق نکند هلاک و نابود شدید مگر اینکه خداوند با رحمت خویش تدارک فرماید.

عرض کردند ای پسر پیامبر ما از خدا طلب آمرزش میکنیم و از این گفته بیجا بسوی خدا توبه میکنیم و همچنان که مولایمان ما را آموخت میگوئیم ما دوستان شما و دوستان دوستان شما و دشمن دشمنان شماستیم حضرت رضا علیه السلام فرمود خوش آمدید ای برادران و ای دوستان من، بالاتر بیائید، بالا بیائید، آنقدر آنها را بالا برد تا بخود چسباند سپس بدربان خویش فرمود چند بار اینها را از در خانه بازگرداندی؟ عرض کرد شصت بار فرمود پس شصت بار پشت

(1) سوره شوری آیه 30.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 216

سر هم بخانه آنها برو بآنها سلام کن و سلام مرا نیز برسان زیرا اینها چون امروز توبه کردند گناهانشان آمرزیده شد و چون دوست و وابسته بما هستند سزاوار و شایسته احترامند، بنا بر این بملاقات آنها برو و وضع زندگی آنها و خانواده‌شان را بررسی کن، خرج زندگی و خیرات و مبرات بآنها برسان، و ناراحتیها و مشکلات آنها را برطرف کن.

و نیز فرمود مردی خدمت حضرت امام محمد تقی علیه السلام وارد شد در حالی که شاد و مسرور بود حضرت فرمود چیست که ترا شاد می‌بینم؟ عرض کرد ای پسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از پدر بزرگوارت شنیدم که میفرمود بهترین روزی که سزاوار است بنده خدا در آن روز شاد باشد روزیست که توفیق خدمت و کمک و دستگیری از برادران مؤمن نصیب او گردد امروز ده نفر از برادران فقیر و عائله‌مندم از فلان شهر و فلان شهر بقصد من آمدند و من بهر کدام از آنها بخششی کردم از آن جهت خوشحالم حضرت فرمود بجان خودم سوگند تو شایسته این شادی هستی اگر آن انفاق را نابود نکرده باشی یا بعد از این در آینده او را از بین نبری آن مرد عرض کرد چگونه آن را از بین ببرم و حال آنکه من از شیعیان خالص شما هستم؟

حضرت فرمود، احسانی که در حق برادران مؤمن روا داشتی باطل ساختی عرض کرد چگونه باطل شد؟ فرمود آیه قرآن را بخوان: ای اهل ایمان صدقات خود را بسبب منت و آزار تباه نسازید⁵¹⁴ عرض کرد ای پسر پیامبر من بدانها که خدمت نیکی کردم نه منت گذاشتم و نه آزار دادم حضرت فرمود خداوند عز و جل میفرماید صدقات خود را بسبب منت و آزار تباه نسازید و نفرموده است با منت گزاردن بر آنها که در حقشان خوبی کردید یا آزرده شدن آنها بلکه هر گونه آزرده

⁵¹⁴ (۱) سوره بقره آیه ۲۶۴.

باعث تباه شدن آن احسانست، تو فکر میکنی آن جمعیتی که بدانها خوبی کردی آزارشان مهمتر است یا آزردها
فرشتگان محافظ تو و فرشتگان مقربتی که دور و بر

(1) سوره بقره آیه 264.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 217

تو هستندی یا آزردها؟ آن مرد عرضکرد این آزار بزرگتر و مهمتر است حضرت فرمود بنا بر این هم مرا آزردها و هم
فرشتگان را و صدقه خود را تباه ساختی عرضکرد چرا؟ فرمود بهمین گفته‌ها چون گفتی من از شیعیان خالص شمایم.

سپس فرمود وای بر تو میدانی شیعه خالص ما کیست؟ عرضکرد نه فرمود شیعه خالص ما حزیبیل مؤمن، همان مؤمن آل
فرعون و صاحب یس است که خداوند متعال میفرماید: مردی شتابان از دورترین نقاط شهر (انطاکیه) فرا رسید و
همچنین سلمان و ابو ذر و مقداد و عمار از شیعیان ما هستند، و تو خود را با این افراد برابر دانستی در این صورت آیا ما و
فرشتگان را آزار ندادی؟

آن مرد عرضکرد، طلب آمرزش میکنم از خدا و توبه میکنم حالا چه بگویم؟ فرمود بگو من از وابستگان و دوستان شما
دشمن دشمنانتان و دوست دوستانانتان هستم آن مرد عرضکرد پس چنین میگویم و چنین نیز هستم و از سخنی که شما و
فرشتگان نپذیرفتند توبه کردم چون میدانم نپذیرفتن شما بدان جهت است که خداوند عز و جل نپذیرفته است حضرت
جواد علیه السلام فرمود (چون توبه کردی) ثواب صدقات و احسانی که ببرادرانت نمودی بازگشت و نابودی آنها رفت.

یوسف بن زیاد و علی بن سیار گویند، شبی در طبقه بالای منزل امام حسن عسگری علیه السلام در محضر آن حضرت
بودیم در آن روزها که حکومت وقت آن جناب را نیز احترام میکرد و اطرافیان خلیفه هم احترام میکردند در این اثناء
فرماندار شهر یعنی حکمران جسری از جلو منزل آن حضرت عبور میکرد مردی کت بسته هم با او بود و امام علیه السلام
در جایگاه خویش کاملاً بر خیابان مسلط بود فرماندار تا چشمش بامام علیه السلام افتاد با احترام آن حضرت از مرکب
پیاده شد، حضرت باو فرمودند به جای خود برگرد و فرماندار پس از ادای احترام بامام علیه السلام عرضکرد ای پسر
پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این مرد را امشب از پشت در دکان صرافتی گرفتم با اتهام دزدی و اینکه

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 218

میخواهد دکان را سوراخ کند و اشیاء آن را بسرقت ببرد، برنامه من در این گونه موارد که کسی را با اتهام دزدی میگیرم
اینست که بلافاصله او را پانصد تازیانه میزنم قبل از آنکه افرادی بفهمند و بخواهند برای او وساطت کنند تا لا اقل مقداری
از کیفرش را ببیند ولی امشب وقتی میخواستم این مرد را مجازات کنم بمن گفت از خدا بترس و خدا را بر خود

خشمگین مساز زیرا من از شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام و از شیعیان این امام یعنی پدر حضرت قائم علیه السلام هستم من دست نگهداشتم و باو گفتم ما با هم از کنار منزل آن حضرت عبور میکنیم اگر حضرت ترا بعنوان شیعه خود شناخت رهایت میسازم و گر نه دست و پایت را جدا میکنم بعد از هزار تازیانه که بر بدنت خواهم زد و اکنون او را خدمت شما آوردم آیا این همچنان که ادعا دارد از شیعیان حضرت علی علیه السلام هست یا نه؟

حضرت فرمودند، پناه بخدا، این مرد شیعه علی علیه السلام نیست و بخاطر این ادعای بیجا و گمان بی‌موردی که نسبت بخود داشته خداوند او را در چنگ تو قرار داده است، فرماندار عرضکرد رنج مرا پایان دادی هم اکنون پانصد تازیانه بر او میزنم و در این کیفر هیچ گناهی بر من نخواهد بود، چون مقدار زیادی از آن حضرت دور شد دستور داد آن مرد را برو بر زمین انداختند و دو مأمور مجازات بر آن گمارده یکی از جانب راست او و دیگری از جانب چپ و گفت او را بزیند مأمورین چوبهای خود را پشت او فرود آوردند ولی بجای اینکه بدن او بخورد بر زمین میخورد بطوری که فرماندار ناراحت شد و مأمورین را نهیب زد، و گفت زمین را میزنید؟

چوبها را پشت او بزیند نه بر زمین، مأمورین با دقت بیشتری پشت او را هدف قرار میدادند ولی دست آنها لرزید و بجای آنکه چوب بر پشت متهم بخورد به دست خود مأمورین خورد و فریاد آنها از درد بلند شد.

فرماندار گفت، وای بر شما آیا دیوانه هستید، چرا یک دیگر را میزنید؟ این مرد متهم را بزیند گفتند ما چوب را به پشت او فرود می‌آوریم ولی دست ما می‌-

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 219

لغزد و در نتیجه چوبها بدن خود مأمورین میخورد، فرماندار چهار نفر دیگر از مأمورین خود صدا زد، جمعا شش نفر شدند و بآنها گفت اطراف این مرد را بگیرید مأمورین دور او را گرفتند، دستها بالا رفت و چوبها بلند شد و این بار بجای این که چوبها بمتهم بخورد یا مثل مرتبه قبل بدن مأمورین اصابت کند بخود فرماندار خورد بطوری که از مرکبش بزمین افتاد و دادش بلند شد مرا کشتید، خدا شما را بکشد مأمورین گفتند ما (بشما جسارت نکردیم) چوبها را بطرف او فرود آوردیم فرماندار چند مأمور دیگر انتخاب کرد و بآنها دستور داد متهم را بزنند این بار نیز خود فرماندار را زدند باز دادش بلند شد چرا مرا میزنید؟ گفتند نه بخدا ما این مرد را میزنیم فرماندار گفت اگر مرا نمیزنید پس این جراحتهای و شکستگی‌های سر و صورت من از کجاست؟ گفتند دستهای ما شل باد اگر چوب را بسوی شما بلند کرده باشیم.

آن مرد متهم بعد از این ماجراها رو کرد بفرماندار و گفت: ای بنده خدا با این همه لطفی که خدا نسبت بمن روا داشت بطوری که دیدی تمام این ضربه‌ها خطا کرد و بمن اصابت نکرد آیا پند و عبرت نگرفتی، وای بر تو، مرا بسوی امام عسگری علیه السلام بازگردان و هر چه آن حضرت دستور فرمود در مورد من انجام ده.

فرماندار او را نزد امام علیه السلام آورده عرضکرد ای پسر پیامبر، جای بسی شگفتی است شما تشیع این مرد را انکار فرمودید و معلوم است که هر کس پیرو شما نباشد پیرو شیطانست و دوزخی خواهد بود ولی با اینوصف ما از این مرد معجزاتی دیدیم که جز پیامبران کسی یارای آن را ندارد حضرت فرمودند (بر سخن خود اضافه کن و) بگو یا جانشینان و اوصیاء پیامبران عرضکرد یا اوصیاء حضرت بفرماندار فرمودند ای بنده خدا این مرد در ادعای خویش که گفته بود از شیعیان ماست دروغ گفت دروغی که اگر توجه میداشت و از روی عمد گفته بود تمام این آزارها و کیفر سخت ترا میدید و سی سال هم در زندان میماند

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 220

ولی چون عمدا دروغ نگفته مقصود دیگری داشته و بی توجه این کلمه را بر مقصود خود اطلاق نموده خداوند بر او رحم فرمود ولی تو ای بنده خدا بدان، خدا او را از تازیانه‌های تو نجات بخشید زیرا او از وابستگان و دوستان ماست، اما از شیعیان ما نیست، فرماندار عرضکرد تمام اینها (وابسته، دوست، شیعه) در نظر ما برابر است و از نظر ما فرقی ندارد حالا بفرمائید بین اینها چه فرقیست.

امام علیه السلام فرمود فرقی اینست که، شیعیان ما آنهاست که از آثار ما پیروی میکنند و در تمام اوامر و نواهی از ما اطاعت میکنند، اینها شیعیان ما هستند ولی کسانی که در بیشتر واجبات خدائی با ما مخالفت میکنند از شیعیان ما نیستند.

سپس حضرت بفرماندار فرمود و تو نیز دروغ گفتی که اگر از روی عمد بود خداوند ترا بهزار ضربه تازیانه و سی سال زندان مبتلا میساخت، عرضکرد چه بود دروغ من فرمود همین که گفتی ما از این مرد معجزاتی دیدیم و حال آنکه معجزه‌ای نیست مگر از ما، ما هستیم که برای تصدیق موقعیت و روشن شدن شخصیت و شرفمان خداوند برای ما معجزه قرار داده است و اگر گفته بودی در مورد این مرد معجزاتی دیدیم، راست بود و ترا انکار نمیکردیم، (مثل مرده زنده کردن حضرت عیسی) آیا مرده زنده کردن حضرت عیسی معجزه نبود؟ آیا آن معجزه از مرده بود یا از حضرت عیسی؟ آیا از خاک پرنده ساختن و پرواز دادن آن باجازه پروردگار معجزه نبود؟ و آیا آن معجزه از پرنده بود یا از حضرت عیسی؟ آیا میمون شدن یک عده معجزه نیست؟ و آیا این اعجاز از میمون بود یا از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرماندار عرضکرد، از پروردگارم پوزش و آمرزش میخواهم و توبه میکنم.

سپس امام علیه السلام بآن مردی که ادعای تشیع کرده بود فرمودند ای بنده خدا تو از شیعیان حضرت علی علیه السلام نیستی بلکه تو دوست آن حضرتی، زیرا

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 221

شیعیان علی علیه السلام کسانی هستند که خداوند عز و جل در باره آنها فرموده: و کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند آنان اهل بهشتند و پیوسته در بهشت جاوید و متنعم خواهند بود^{۵۱۵} افرادی هستند که خداوند را باور داشته و او را بصفات خویش ستایند و از غیر صفاتش دور دانند و محمد صلی الله علیه و آله و سلم را در گفتارش تصدیق و کردار حضرتش را تصویب نمایند، و علی علیه السلام را بعد از آن حضرت بزرگ و پیشوا و بزرگوار و سترگ دانند، هیچ فرد از امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را با آن حضرت برابر ندانند و بلکه تمام افراد امت را نیز برابرش نسازند بلکه آن جناب را بر همه امت برتر دانند چنانچه آسمان برتر از زمین، و زمین نیز با ذره برابری نتواند، و شیعه علی علیه السلام آنهایی هستند که در راه خدا باکی ندارند از اینکه بمرگ دچار شوند یا اینکه مرگ دچار آنها گردد، و نیز شیعه علی علیه السلام کسانی هستند که برادرشان را (در نیازمندیهای زندگی) بر خود مقدم میدانند اگر چه خود فقیر و بینوا باشند، آنان افرادی هستند که خدایشان در گرد منهیات نبیند ولی در موارد امر و فرمان خود آنها را گم نبیند، شیعیان علی علیه السلام آنهاست که در بزرگداشت برادران دینی خود بآن حضرت اقتداء نموده‌اند.

این سخن را از خود نمیگویم بلکه از زبان پیامبر خدا محمد صلی الله علیه و آله و سلم میگویم که در تفسیر آیه‌ای که گذشت در مورد کارهای نیک فرمود یعنی همه واجبات را انجام دهند، بعد از توحید و اعتقاد به پیامبری و امامت، و بزرگترین واجبات اداء حقوق برادران دینی و خدائی و بکار بستن تقیه از دشمنان خداوند عز و جل است^{۵۱۶}.

ایضاح: فیروزآبادی گوید طفس بفتح طاء و فاء نجاست است و اسم فاعل

(۱) سوره بقره آیه ۸۲.

(۲) تفسیر امام حسن عسگری ص ۱۲۳ تا ۱۲۵.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد ۶۵ بحار الأنوار)، ص: ۲۲۲

آن طفس بر وزن کتف بمعنای نجس است و فرمایش حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که براوی فرمود پس آن یک دروغ است از تو، یعنی دروغ گفتمی که نسبت اسراف باو دادی زیرا او مسرف نیست، و در قاموس گوید غبن الشیء بر وزن فرح و مصدر آن غبن بسکون باء و غبن بفتح باء یعنی آن چیز را فراموش کرد یا از او غفلت نمود یا در آن اشتباه کرد و غبن بفتح باء ضعف و فراموشی است، و گوید افرغه مثل فرغه یعنی آن را ریخت و افرغ الدماء یعنی خونها را روان ساخت، و تفریغ الظروف یعنی خالی نمودن ظرفها، و استفرغ یعنی قی کردن و استفرغ مجهوده یعنی تمام نیرویش را

^{۵۱۵} (۱) سوره بقره آیه ۸۲.

^{۵۱۶} (۲) تفسیر امام حسن عسگری ص ۱۲۳ تا ۱۲۵.

مصرف کرد، و افتراغت لِنَفْسِي ماء یعنی آب را برای خود ریختم، و گوید: مَضُّ بَفَتْحِ ضَاءِ دَرْدٍ مَضِيْبَةٌ اسْتِ و گوید
معره بمعنی گناه و آزار و غرامت و دیه و خیانت است.

فرمایش امام علیه السلام که فرمود

علی المنتحلین

یعنی آنهایی که ادعای تشیع دارند ولی شیعه نیستند چه برسد بآنهاییکه حقا شیعه باشند، ما ذهبت بصیغه متکلم است یعنی نرفتم، حیث ذهبت بصیغه مخاطب است یعنی جایی که تو رفتی، و در قاموس گوید کتف فلانا بر وزن ضرب یعنی دو دست او را با ریسمان به پشت او محکم بست، و گوید بطحه یعنی او را برو افکند پس برو درآمد، و مطبق مثل اینکه نام زندان است ولی در کتابهای لغت نوشته نشده و ممکن است معنی مطبق جنون مطبق یعنی دیوانگی همیشگی باشد، و در قاموس گوید قرم سید و بزرگ را گویند و گوید همام بر وزن غراب پادشاهی را گویند که همت او بزرگ باشد و نیز بزرگی که شجاع و با سخاوت باشد.

12- حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود آنها که از ما اطاعت میکنند خداوند گناهانشان را می آمرزد برای قدرانی از نیکوکاریشان، عرض کردند یا امیر المؤمنین، اطاعت کنندگان از شما چه کسانی هستند؟ فرمود کسانی که پروردگارشان را یکی بدانند و بدان چه شایسته خدائی اوست او را ستایش کنند

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 223

و محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبرش را باور دارند، و خدا را در انجام واجبات و ترک محرّمات اطاعت کنند، و اوقات خود را بیاد او و بدرود بر پیامبر او محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان پاکش زنده دارند، و بر خویشان از تنگ نظری و بخل پرهیزند، و زکوه (و سایر وجوه و مالیات دینی) خود را بپردازند و از پرداخت آن خودداری
نمایند^{۵۱۷}.

13- از کتاب ابو القاسم بن قولویه از محمد بن عمر بن حنظله گوید حضرت صادق علیه السلام فرمود: شیعه ما نیست کسی که بزبان بگوید ولی با کردار و آثار ما عملاً مخالفت نماید ولی شیعه ما کسی است که دل و زبانش موافق ما و در کردار و آثار پیرو ما باشد، اینها شیعیان ما هستند.

و ابو زید از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که فرمود شیعه ما نیست کسی که در شهر چند هزار نفری باشد و در آن شهر از او پارسا تر هم زندگی کند^{۵۱۸}.

14- از ابن قولویه از ... از جابر از حضرت باقر علیه السلام فرمود از جابر بن عبد الله انصاری شنیدم که میگفت اگر سلمان و ابو ذر زنده شوند و این افرادی را که امروز ادعای تشیع و پیروی و دوستی شما را دارند به بینند خواهند گفت اینها دروغ میگویند و اگر این مدعیان تشیع امروزی سلمان و ابو ذر را به بینند میگویند آنها دیوانه هستند^{۵۱۹}.

15- ابن عقده از ... از ابو خالد مکفوف از بعضی اصحابش نقل کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود سزاوار است کسی که در نهم ادعای تشیع میکند در آشکار نیز نشانه‌ای بر ادعای خود بیاورد عرض کردم آن نشانه چیست؟ فرمود حلال خدا را حلال و حرام او را حرام بداند و چنین عمل کند و نمودش از نظر عمل درونش را در ادعا تصدیق نماید^{۵۲۰}.

(1) تفسیر امام ص 330.

(2) سرائر.

(3) مجالس مفید ص 133.

(4) غیبت نعمانی ص 56.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 224

16- احمد بن هوده از ... از مردی گزارش کند که از حضرت صادق علیه السلام که یکی از یاران بخانه آن حضرت آمد و عرض کرد، فدایت شوم بخدا سوگند من شما را دوست دارم و دوستان شما را نیز دوست دارم، ای آقای من چقدر شیعیان شما زیادند حضرت فرمود نام آنها را بگو عرض کرد، زیادند فرمود عددشان را بیان کن عرض کرد بیرون از شماره‌اند حضرت فرمود بدان اگر تعداد آنها به بیش از سیصد و ده نفر برسد همانا خواسته دیرینه شما انجام گردد ولی (هنوز این عدد کامل نشده زیرا) شیعه ما کسی است که صدایش از گوشش نگذرد، و کینه و عداوتش از بدنش تجاوز نکند و ما را تا سر حد غلو نستاند، و در راه ما با حکمرانی درنیفتد، و با عیبگوی ما همنشینی و با بدگوی ما گفتگو ننماید، و دشمن ما را دوست و دوست ما را دشمن ندارد.

⁵¹⁸ (۲) سرائر.

⁵¹⁹ (۳) مجالس مفید ص ۱۳۳.

⁵²⁰ (۴) غیبت نعمانی ص ۵۶.

عرضکردم بنا بر این با این افراد مختلفی که میگویند شیعه شما هستند چه کنم؟ و در باره آنها چه بگویم؟ حضرت فرمود، شناخته شوند، و امتحان گردند و دگرگون شوند بر آنها قحطیها آید که نابودشان سازد و شمشیرهایی که آنان را بکشد و اختلاف عقیده و سخنی که پراکندهشان نماید، همانا شیعه ما کسی است که همچون سگ (بر غریبان حمله نکند) و زوزه نکشد و همچون کلاغ طمع نورزد و گدای با دست نباشد اگر چه از گرسنگی بمیرد عرضکردم، فدایت شوم مردمی با این خصوصیات را از کجا بیابم؟ فرمود در گوشه و کنار زمین، آنها دارای زندگی سخت، و خانه‌هایشان در نقل و انتقال است کسانی هستند که اگر در جمع باشند شناخته نشوند و اگر غایب باشند جستجو نشوند، و اگر مریض شوند عیادت نکردند، و اگر خواستگاری کنند بازدواج نرسد، و اگر بمیرند کسی بر جنازه آنها حاضر نشود، آنها افرادی هستند که در اموالشان به یک دیگر همراهی دارند و در قبرها زیارت هم میروند و دل‌های آنها با هم اختلافی ندارد اگر چه شهرها و محل زندگی‌شان مختلف باشد^{۵۲۱}.

(1) غیبت نعمانی ص 107.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 225

و نیز محمد بن همام از ... از حضرت صادق علیه السلام مانند روایت قبلی را گزارش نموده و در این روایت حضرت اضافه فرمودند: (آنها کسانی هستند) که اگر مؤمنی را به بینند گرامیش دارند و اگر منافقی را به بینند از او پرهیزند و هنگام مرگ جزع ندارند، و در قبرها زیارت هم میروند تا آخر حدیث^{۵۲۲}.

بیان: در قاموس گوید ثلثه یتلثه یعنی او را سرزنش کرد و عیبجوئی نمود و شرح سایر کلمات مشکل روایت قبلا گذشت.

17- از حمدویه بن نصیر از ... داود بن فرقد گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود همانا یاران من خردمند و پرهیزگارند، بنا بر این هر کس اهل خرد و پرهیزگاری نباشد از یاران من نیست^{۵۲۳}.

18- ابن مسعود از از ابو الصباح کنانی گزارش کند که بحضرت صادق علیه السلام عرضکردم، مردم کوفه ما را سرزنش میکنند و ما را جعفری می‌نامند حضرت خشمگین شده و سپس فرمود مسلما یاران جعفر میان شما اندکند، چون یاران جعفر کسانی هستند که در نهایت پارسا، و فقط برای خدا کار کنند^{۵۲۴}.

⁵²¹ (۱) غیبت نعمانی ص ۱۰۷.

⁵²² (۱) غیبت نعمانی ص ۱۰۸.

⁵²³ (۲) رجال کشی ص ۲۱۹.

⁵²⁴ (۳) رجال کشی ص ۲۲۰.

19- حمدویه از ... از ابراهیم کرخی از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که فرمود در میان افرادی که خود را به تشیع نسبت می‌دهند کسانی هستند که از یهود و نصاری و مجوس و مشرکین بدترند^{۵۲۵}.

20- از خالد بن حماد از ... از علی بن زید شامی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، حضرت صادق علیه السلام فرمود خداوند متعال هیچ آیه را (در قرآن) در مورد منافقین نازل نفرموده مگر اینکه در باره کسانیست که خود را (

(1) غیبت نعمانی ص 108.

(2) رجال کشی ص 219.

(3) رجال کشی ص 220.^{۵۲۶}

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار) ؛ ؛ ص 225

(4) رجال کشی ص 252 و 254.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 226

بی‌جهت) به تشیع نسبت می‌دهند^{۵۲۷}.

21- حسن بن حسین بن بابویه از ... از عمر بن یحیی بن بسام گزارش کند که از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود سزاوارترین مردم پیارسائی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و شیعیان آنها هستند تا سایر افراد بدانها اقتدا نمایند^{۵۲۸}.

22- ابو جعفر بابویه از ... از یزید بن خلیفه روایت کند که ما در محضر امام صادق علیه السلام بودیم حضرت بما فرمود شما نگریتید آنجا که خدا نگریسته و برگزیدید آن را که خدا برگزیده، مردم دیگر بسوی راست و چپ رفتند ولی شما آهنگ محمد صلی الله علیه و آله و سلم نمودید بدان همانا شما بر راه روشن ما هستید، (خویشتن را) در این راه پیارسائی

⁵²⁵ (۴) رجال کشی ص ۲۵۲ و ۲۵۴.

⁵²⁶ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد ۶۵ بحار الأنوار)، ۱ جلد، کتابخانه مسجد حضرت ولی عصر - تهران، چاپ: اول، ۱۳۹۷ق.

⁵²⁷ (۱) رجال کشی ص ۲۵۲ و ۲۵۴.

⁵²⁸ (۲) بشارة المصطفی ص ۱۷۱ و ۱۷۵.

یاری کنید، و وقتی میخواستم از خدمتش مرخص شوم فرمود: هر کدام از شما را که خداوند امر تشیع را بدو شناسانده برایش مهم نیست که مردم او را شناسند، زیرا هر کس برای مردم کار کند جزایش بر مردم است و هر کس برای خدا کار کند ثوابش بر خداوند است^{۵۲۹}.

23- ابن المتوکل از ... از ابو بصیر گزارش کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود: شیعیان ما اهل پارسائی و کوشش و وفاء و امانت و زهد و عبادتند، مردمی هستند که در شبانه روز پنجاه و یک رکعت نماز میگذارند^{۵۳۰} شب را به نماز می‌ایستند، و روزها روزه دارند، زکوه مال خویش را می‌پردازند، و حج میکنند و از هر عمل حرامی دورند^{۵۳۱}.

24- از حسین بن خالد از حضرت رضا علیه السلام فرمود شیعیان ما تسلیم اوامر ما و پیرو گفتار ما و مخالف دشمنان ما هستند، پس هر کس چنین نباشد

(1) رجال کشی ص 252 و 254.

(2) بشارة المصطفی ص 171 و 175.

(3) بشارة المصطفی ص 171 و 175.

(4) یعنی هفده رکعت نماز واجب و سی و چهار رکعت نافله در هر شب و روز میخوانند.

(5) صفات الشیعه ص 163.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 227

از ما نیست^{۵۳۲}.

25- از ... از ابن ابی نجران گوید از حضرت ابو الحسن علیه السلام شنیدم میفرمود هر کس شیعیان ما را دشمن دارد با ما دشمن است و هر کس آنها را دوست دارد ما را دوست داشته زیرا آنها از ما هستند و از سرشت ما آفریده شده‌اند هر کس آنان را دوست دارد از ماست و هر کس آنان را دشمن دارد از ما نخواهد بود، شیعیان ما بنور خدا نگاه میکنند، و در رحمت خدا غوطه‌ورند، و بکرامت خدا پیروزند، هیچ یک از شیعیان ما بیمار نمیشود مگر اینکه ما نیز به بیماری او

⁵²⁹ (۳) بشارة المصطفی ص ۱۷۱ و ۱۷۵.

⁵³⁰ (۴) یعنی هفده رکعت نماز واجب و سی و چهار رکعت نافله در هر شب و روز میخوانند.

⁵³¹ (۵) صفات الشیعه ص ۱۶۳.

⁵³² (۱) صفات الشیعه ص ۱۶۳ و ۱۶۶.

بیماریم، و اندوهگین نگردد مگر اینکه باندوه او ما نیز اندوهناکیم، و مسرور نباشد مگر اینکه بسرور او ما همچنان شادیم، و هیچ یک از شیعیان ما از نظر ما پنهان نباشد هر کجا بوده باشد در خاور زمین یا در باختر، هر کدام از شیعیان ما مدیون بمیرد بدهی او بحساب ما خواهد بود و اگر ثروتی بگذارد از آن ورثه است شیعیان ما کسانی هستند که نماز را بپا دارند، و زکوه میدهند، و بزیارت خانه خدا میروند و مناسک حج را انجام میدهند و ماه رمضان را روزه میگیرند و اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را دوست دارند و از دشمنان آنها بیزارند، اینها اهل ایمان و تقوی و پارسائی و پرهیزگاری‌اند، هر کس آنان را رد کند خدای را رد کرده، و هر کس بر آنها طعن زند بخدا طعن زده، زیرا آنها حقا بنده خدا و دوستان راستین اویند، بخدا هر کدام از آنها جمعیتی همچون دو قبیله ربیعه و مضر را شفاعت میکند و خدا هم بخاطر موقعیتی که شیعه ما نزد او دارد شفاعت او را می‌پذیرد^{۵۳۳}.

26- حضرت صادق علیه السلام فرمود بخدا شیعه علی علیه السلام نیست مگر آن کس که شکم و دامنش عقیف باشد برای خدایش کار کند، بامید پاداش او باشد، و از کیفر او بترسد^{۵۳۴}.

(1) صفات الشیعه ص 163 و 166.

(2) صفات الشیعه ص 163 و 166.

(3) صفات الشیعه ص 163 و 166.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 228

27- از ... از محمد بن عجلان گوید خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم مردی وارد شد پس از عرض سلام حضرت از او پرسیدند برادرانت چگونه بودند؟ آن مرد از برادرانش ستایش کرد و آنان را مدح نمود حضرت فرمود دیدار ثروتمندان از فقرا چگونه است؟ عرضکرد کم است، فرمود رسیدگی و همراهی ثروتمندان از فقیران در دارائی و پول خود چگونه است؟ عرضکرد شما مطالبی را میفرمائید و صفاتی را برمیشمرید که مردمی که نزد ما هستند از آنها بیخبرند حضرت فرمود اینها چگونه می‌پندارند شیعه ما هستند^{۵۳۵}.

28- جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت میکند که فرمود ای جابر همانا شیعه علی علیه السلام کسی است که صدایش از گوشش، و کینه و عداوتش از بدنش تجاوز نکند، دشمن ما را نستاید، و باو نیبوند، و با عیبگوی ما ننشیند،

⁵³³ (۲) صفات الشیعه ص ۱۶۳ و ۱۶۶.

⁵³⁴ (۳) صفات الشیعه ص ۱۶۳ و ۱۶۶.

⁵³⁵ (۱) صفات الشیعه ص ۱۶۶.

شیعه علی علیه السلام کسی است که همچون سگ زوزه نکشد و همچون کلاغ طمع نداشته باشد، گدائی نکند گر چه از گرسنگی بمیرد، آنها زندگی متوسط و در سطح پائین دارند، خانه و مسکن معینی ندارند، اگر در بزم باشند شناخته نشوند، و اگر غایب باشند جستجو نگردند، و اگر مریض شوند عیادت نگردند و اگر بمیرند کسی بر جنازه‌شان حاضر نشود، در قبرها بیدار یک دیگر میروند، عرض کردم این افراد را با این خصوصیتی که فرمودید در کجا بجویم؟ فرمود در گوشه و کنار زمین در بازارها (و خیابانها) و این همان فرمایش خداوند متعال است: نسبت بمؤمنان سرافکنده و فروتن و بکافران سرافراز و مقتدرند^{۵۳۶}.

29- ما جیلویه از ... از مسعده بن صدقه گزارش کند که از حضرت صادق علیه السلام صفات و خصوصیات شیعه را پرسیدند فرمود شیعه ما کسی است که هر چه را نیک می‌شمرد بیش دارد و انجام دهد و هر چه را زشت می‌شمرد در

(1) صفات الشیعه ص 166.

(2) صفات الشیعه ص 169 و آیه در سوره مائده شماره 54.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 229

انجام آن دست نگهدارد، و نیکی را بروز دهد، در کارهای خیر و مهم پیش تازد بخاطر رغبتی که برحمت خدای بزرگ دارد، پس چنین فردی از ما و بسوی ما و با ماست هر کجا بوده باشیم^{۵۳۷}.

30- از ... از حمران بن اعین از حضرت صادق علیه السلام فرمود حضرت زین العابدین علیه السلام در خانه خود نشسته بود ناگاه جمعی در خانه آن حضرت را کوبیدند، بکنیزی فرمود بین کیست دم در آنها از پشت در گفتند جمعی از شیعیان شما، حضرت با شتاب از جا پرید بطوری که نزدیک بود بزمین بیفتد و خودش در را باز کرد ولی تا چشمش بآنها افتاد برگشت و فرمود دروغ گفتند پس کجاست، جلوه خیر در صورتها؟ کجاست اثر بندگی؟ کجاست نشانه سجده؟ همانا شیعیان ما بعبادت خدا و قیافه ساده و بی‌زیور شناخته میشوند عبادت خدا بینی آنها را مجروح کرده، و پیشانی و اعضاء آنها که در موقع سجده بزمین قرار میگیرد پژمرده شده، شکمها پیشت چسبیده، و لبهای آنها افسرده، بندگی خدا صورتهایشان را دگرگون ساخته، بیداری شبها و تشنگی روزهای داغ بدنهای آنها را بی‌فروغ و نیرو ساخته آنگاه که مردم در سکوتند تسبیح میگویند، و آنگاه که دیگران خوابند نماز می‌گزارند، و گاهی کک مردم شادند آنان اندوهناکند، به زهد و پارسائی شناخته میشوند، سخنشان رحمت، و اشتغال آنها به بهشت است^{۵۳۸}.

⁵³⁶ (۲) صفات الشیعه ص ۱۶۹ و آیه در سوره مائده شماره ۵۴.

⁵³⁷ (۱) صفات الشیعه ص ۱۷۱ و ۱۷۷.

⁵³⁸ (۲) صفات الشیعه ص ۱۷۱ و ۱۷۷.

بیان: اناف همچون انوف جمع انف بمعنی بینی است و جراحی آن یا بخاطر سجده زیاد است زیرا مستحب است در حال سجده بینی هم روی خاک باشد و یا از شدت گریه مجروح شده (چون یک مقدار از اشک چشم از طریق بینی جریان می‌یابد) و در قاموس گوید دثور یعنی کهنه شدن و داطر بمعنی هالک است و در نهایت در کلمه دثر گوید قلب گاهی زنگار میگیرد چنانچه

(1) صفات الشیعه ص 171 و 177.

(2) صفات الشیعه ص 171 و 177.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 230

شمشیر زنگ میزند و جلاء و روشنائی آن بیاد خداست، و در قاموس گوید هاج یهیج مثل اهتاج و تهیج بمعنی تار (جوشید) است و اثار النبت یعنی گیاه خشک شد و هائجه زمینی است که سبزه آن خشک یا زرد شده باشد، و اهاجه یعنی او را خشک نمود و احتمال دارد بجای هیجت العباده، هبجت العباده باشد یعنی عبادت صورت‌هایشان را آماس داده است.

31- محمد بن صالح از ... از محمد بن حنفیه روایت کند که بعد از پایان جنگ جمل امیر المؤمنین علیه السلام بصره آمد احنف بن قیس بافتخار آن حضرت و یارانش ضیافتی ترتیب داد حضرت بخانه او رفت و فرمود ای احنف یاران مرا بخوان بیابند، در این موقع جمعی وارد مجلس شدند در نهایت خشوع و شکستگی همچون مشکهای پوسیده احنف پرسید یا امیر المؤمنین اینها چه ناراحتی دارند؟ آیا از غذا نخوردن چنین ضعیف شده‌اند یا از وحشت و هراس جنگ؟

حضرت فرمود: نه ای احنف خداوند سبحان پذیرفته است جمعیت‌هایی را که در دنیا بخاطر او ریاضت کشیده‌اند زیرا خودشان را بروز قیامت نزدیک میدانند پیش از آنکه آن روز را ببینند، خویشتن را برنج و ریاضت واداشته، چنانند که هر گاه صبح قیامت و لحظه‌ای را که به پیشگاه خدا عرضه می‌شوند بخاطر آورند گردنهایی را که از آتش دوزخ بیرون می‌آید یاد کنند، و اینکه مردم بسوی پروردگارشان محشور میگردند در حالی که نامه سرگشاده‌ای که همه بر آن آگاهی یابند کردار زشت و گناهانشان را ثبت کرده از شدت وحشت نزدیک است جانشان آب شود یا دل‌هایشان با بالهای ترس بیکناره پر زند و از خرد بیگانه شوند آنگاه که آهنگ خدای سبحان آنان را بغلیان و جوشش آورد.

همچون دلدادگان در تاریکیهای شبها ناله شوق سر میکنند، و پیوسته از ترس کرداری که خود بر آنها آگاهند فزع دارند، دنیا را با بدنهای افسرده و

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 231

خشگیده گذارند، دل‌های غمنده، صورتها تیره رنگ و بی‌فروغ، لبها پژمرده، شکمها تهی و به پشت چسبیده آنان را در حال بیخودی همچون افراد مست و داستانسرای وحشت شب می‌بینی، و در نهایت خشوع و شکستگی همچون مشکهای پوسیده‌اند، در نهان و آشکار فقط برای خدا کار میکنند، و از بیم او لحظه‌ای دلشان آرام نیست، (پیوسته بیدار و هشیارند) گویا نگهبان انبارهای ارزاقند، ای احنف شبانگاه اگر آنها را به‌بینی هنگامی که دیدگان در خواب و صداها آرام، و جنبشها ساکن، و پرندگان در لانه‌ها هستند، آنان از بیم و هراس روز قیامت آرام ندارند و وعده‌های عذاب آنها را از استراحت بازداشته چنانچه خداوند فرموده: آیا اهل شهر و دیار از آن ایمنند که شبانگاه که در خوابند عذاب ما آنها را فرو گیرد^{۵۳۹} از هول عذاب خدا با وحشت و ترس از خواب می‌پرند، و با ناله و آه بنماز می‌ایستند، گاهی می‌گیرند و زمانی تسبیح می‌گویند در محراب عبادت اشک میریزند، و صدای ناله‌شان طنین می‌افکند، در شب تیره و تاریک بصف می‌ایستند و می‌گیرند.

ای احنف شب هنگام اگر بآن قوم نظر افکنی مردمی را می‌بینی که روی پاهای ایستاده ولی پشت آنها خم گشته، در نمازند و قرآن می‌سرایند، ناله و فریاد و سوز و گدازشان پر شور است، چنان می‌گذازند که خیال می‌کنی آتش دوزخ در دم گریبانشان را گرفته، و چون مینالند که گمان داری زنجیرهای آتشین گردن‌هایشان را آزار میدهد، و اگر روز وضعشان را بنگری خواهی دید با تواضع و آرام بر زمین راه می‌روند و با مردم نیکو سخن می‌گویند، و هر گاه مردم بآنها خطاب (و عتابی) کنند با سلامت نفس (و زبان خوش) جواب دهند، و هر گاه به عمل لغوی بگذرند بزرگوارانه از آن درگذرند^{۵۴۰} پاهای خود را از موارد تهمت بسته‌اند

(1) سوره اعراف آیه 97.

(2) سوره فرقان آیه 63 و بعد.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 232

و زبانهای خود را از سخن گفتن در باره مردمان لال نموده، و گوشهای خود را گرفته‌اند تا سخن هرزه‌گویان در آن راه نیابد، و دیدگان خود را بچشم پوشی از گناهان سرمه کشیده‌اند، دل گرمی و اعتمادشان به دار السلام است که هر کس در آن وارد شود از هر گونه دلهره و اندوه ایمن است.

⁵³⁹ (۱) سوره اعراف آیه ۹۷.

⁵⁴⁰ (۲) سوره فرقان آیه ۶۳ و بعد.

ای احنف شاید توجه بدنیا که در عین شادابی و طراوت و زرق و برق اقسام دردها و بلاها را نیز در بر دارد ترا بخود مشغول داشته، زیبایی منظر و پرده‌های آویزان او و باد و حرارتش که مأمور بثمر رساندن میوه‌ها هستند ترا از یاد آخرت باز داشته و این خانه‌ای که برای تو بقاء ندارد ترا از ورود بخانه‌ای که خداوند سبحان او را از لؤلؤ سفید آفریده و نهرها در آن روان ساخته و درختها در آن نشانده، و سایه‌اش را از میوه‌های رسیده قرار داده، و آن را از بوهای خوش حوریه‌ها مملو ساخته، سپس دوستان و مطیعان خویش را در آن جای داده، جلوگیری میکند.

ای احنف اگر آنها را به‌بینی در حالی که بنعمتهای زیاد و وافر پروردگارشان در آیند وقتی اسبهای یدکی آنها را میکشند، شتران زیر پایشان آوازی در دهند که زیباتر از آن شنیده نشده، ابری بر سر آنها سایه افکند و بر آنها مشک و زعفران ببارد، و اسبهای آنها در سبزه‌ها و بین درختهای بهشت شیهه میکشند، و در وسط اسبها شترانشان آنها را بین تپه‌های زعفران ببرند و زیر پای آنها لؤلؤ و مرجان است که بر آنها گام مینهند، و مأمورین و دربانهای بهشت آنان را با شاخه‌های ریحان استقبال کنند و ناگاه بادی از جانب عرش بر آنها بوزد و این باد گل‌های یاسمن و اقحوان بر آنان نثار کند در این موقع بسوی بهشت روان شوند و رضوان دربان بهشت در را بر آنان بکشاید، همان جا در آستانه بهشت خدای را سجده میکنند، خداوند جبار بآنها میفرماید سرهایتان را از سجده بردارید زیرا این زحمت عبادت را از شما برداشتم

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 233

و شما را در بهشت رضوان جای دادم.

ای احنف آنچه را که در ابتداء گفتارم بآن اشاره کردم اگر در تو نباشد، حتما در پیراهنی از مس ذوب شده یا پوششی از آتش قرار میگیری که پیوسته در آن و در آب داغ در حال جوشش گردانده میشوی و از همان آب داغ در حال جوش ترا بنوشانند، پس در آن روز در میان آتش چقدر پشتهای خورده شده و صورتهای درهم شکسته و زشت رو و بینی بریده خواهد بود که غل و زنجیر دستش را بسته و زنجیر در گوشت گردنش فرو نشسته.

ای احنف اگر آنها را به‌بینی در حالی که گاهی در دره‌های دوزخ پرت میشوند و گاهی از کوههای آن بالا میروند، قطعه‌هایی از قطران (یعنی مس ذوب شده یا پوشش دوزخی) بر تن دارند، و با شیاطین و بدکاران هم‌نشینند و چون از آتش و شدت سوزندگی آن شکایت کنند مارها و عقربهای دوزخ بر آنها یورش نمایند.

ای احنف منادی را می‌بینی که فریاد میزند و میگوید ای اهل بهشت و نعمتهای آن و ای اهل زر و زیور بهشتی، برای همیشه در بهشت بمانید بعد از این مرگی نخواهد بود در این هنگام امید دوزخیان قطع می‌شود و درهای دوزخ بروی آنان قفل میگردد، و راهها و روابطی را که با دین و اهل آن داشتند برچیده می‌شود، چه بسیار پیرانی که آن روز فریاد میزنند وای بر پیریم و چه بسیار جوانها که میگویند وای بر جوانیم و چه بسیار زنانی که میگویند وای بر این رسوائی، پرده‌ها از کردار آنها برداشته شده، چه افراد زیادی که آن روز در دوزخ فرو روند و در طبقات آن زندانی گردند، ای

(احنف) تعجب است از پوشش دوزخی تو بعد از لباسهای لطیف کتان که در دنیا می پوشیدی و آبهای سردی که کوزه را سر دیوار میگذاری تا خنک تر شود، و خوردن غذاهای الوان و رنگارنگ، پوششی بتو میدهد که موهای نازپرورده ترا همه سفید میکند، و دیدگانی را که با آن

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 234

بمعشوق مینگریستی و از دیدن جلوه‌های زیبایی یار لذت میبردی از کاسه سر بیرون می آورد، این کیفری است که خداوند برای مجرمین آماده کرده و آن پاداشی بود که برای متقین مهیا نموده است.^{۵۴۱}

توضیح: مراحل جمع بر وزن منبر دیگ سنگی یا مسی را گویند، و مجرد با حاء از حرد بمعنی قصد یا اعتزال و کناره گیری از مردم و سایر موجودات غیر از خداست، در قاموس گوید حرد یحرد یعنی قصد یقصد و رجل حرد و حرد و حرید و متحرد مردی را گویند که از جمعی کناره گرفته باشد و حراد و حرداد نیز بمعنی گوشه گیر و استعفاکننده است، و حی حرید یعنی منفرد و تنها یا بجهت گرانی یا بجهت کمیابی آن شیء، و حرد بر وزن ضرب و سمع یعنی خشمگین شد و احراد فی السیر یعنی در راه رفتن سرعت گرفت، (پایان سخن صاحب قاموس) تمام این معنای که برای حرد برشمرند با این روایت تناسب دارد، و در بعضی از نسخه‌ها با جیم است و در این صورت اسم مفعول از باب تفعیل خواهد بود از تجرد الامر یعنی جدیت کرد در امر و از انجرد بنا السیر یعنی سیر و حرکت ما را امتداد داد یا از تجرید بمعنی برهنه شدن از لباس است کنایه از قطع علاقه‌های مادی در حال توجه بخداوند سبحان خواهد بود و معنای اول روشن تر است، و در قاموس گوید: سمر یعنی نخوایید و سمار جمع است و گوید: نهننه عن الامر فتنهنه یعنی او را از آن کار بازداشت و او نیز خودداری کرد و گوید اعول مثل عول یعنی صدایش را بگریه و فریاد بلند کرد و اسم آن عول و عوله و عویل است و گوید صفده مثل اصفده و صفده یعنی او را محکم نمود، من التهمات یعنی از موارد تهمت یا از پی گیری عیب مردم و تهمت زدن بآنان، و اینکه فرمود

(و سجموا اسماعهم)

یعنی گوشهای خود را بازداشتند و جلو گرفتند از

(ان یلجها)

یعنی از اینکه سخنان مردمان هرزه در آن راه یابد

(1) صفات الشیعه ص 183.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 235

زمخشری در اساس گوید سجم عن الامر یعنی کندی نمود و خود را گرفت و گوید خاضوا فی الحدیث و تخاضوا فیه و هو یخوض مع الخائضین در گفتار هرزگی نمود و با هرزه‌گویان هرزگی کرد و بهمین معنی است و هم فی خوض یلعبون یعنی آنان در هرزگی بازی میکنند، راغب اصفهانی گوید خوض یعنی شروع و مرور در آب و استعاره آورده می‌شود برای شروع در کارها و بیشتر آنچه که در قرآن وارد شده در موردیست که شروع و ابتداء در آن امور مذمت شده همچون فرمایش خداوند اگر از آنها سؤال کنی حتما میگویند **إنما كنا نخوض ونلعب**^{۵۴۲} همانا ما پیوسته کارهای مذموم را شروع و نیز بازی میکردیم و همچنین آیه دیگری که میفرماید **و خضتم. کالذی خاضوا**^{۵۴۳} یعنی شما هم در شهوات دنیا بمانند آنها فرو رفتید و همچنین آیه دیگری که میفرماید **ذره‌م فی خوضهم یلعبون**^{۵۴۴} آنها را رها کن در شهوتها و خواسته‌های خود بازی کنند و در جای دیگر میفرماید **و إذا رأیت الذین یخوضون فی آیاتنا فأعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره**^{۵۴۵} چون گروهی را دیدی که برای خورده‌گیری و طعن‌زدن در آیات ما گفتگو میکنند از آنان دوری گزین تا در سخنی دیگر وارد شوند، بنا بر این خوض بمعنی وارد شدن و شروع در کار است و بهمین معنی است این جمله: **اخضت دابتی فی الماء یعنی اسبم را در آب فرو بردم**^{۵۴۶}.

نظر ما: ممکن است کلمه سجموا در اینجا بصیغه باب تفعیل خوانده شود یا اینکه ثلاثی مجرد باشد و اسماع را مرفوع بخوانیم تا بدل باشد از ضمیر (در سجموا) و نجاه و انتحاه یعنی آهنگ او کرد، و انتحی یعنی جدیت نمود

(1) **سوره توبه آیه 65.**

(2) **سوره توبه آیه 69.**

(3) **سوره انعام آیه 91.**

(4) **سوره انعام آیه 68.**

(5) **مفردات راغب ص 161.**

⁵⁴² (۱) سوره توبه آیه ۶۵.

⁵⁴³ (۲) سوره توبه آیه ۶۹.

⁵⁴⁴ (۳) سوره انعام آیه ۹۱.

⁵⁴⁵ (۴) سوره انعام آیه ۶۸.

⁵⁴⁶ (۵) مفردات راغب ص ۱۶۱.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 236

(فی وجه واحده)

یعنی در یک خانه و کلمه غاضره از غضاره بمعنی نعمت و وسعت و زیبایی و زندگی خوش است یعنی دنیا در عین طراوت و خوبی اقسام بلاها را بروز میدهد،

(قد اشتغلت)

یعنی دنیا ترا بزیبائی منظر خود از یاد آخرت واداشته، و اجام بجیم از تاجم النار یعنی حرارت آتش شدید شد و با حاء بدون نقطه و دو میم یعنی احمام از احم الماء یعنی آب را گرم نمود.

(فاحمتک) ضمیر در فاحمت به دار که قبلا ذکر شده برمیگردد و آن دار دنیاست یعنی خانه دنیا ترا از خانه آخرت بازداشت در قاموس گوید حمی الشیء یعنی او را بازداشت و حمی المریض ما یضره یعنی مریض را از آنچه باو ضرر میزد جلو گرفت، بنا بر این احتمی و تحمی یعنی خودداری کرد و احمی المکان یعنی برای آن مکان حریم قائل شد و باو نزدیک نمیشود و حمی من الشیء بر وزن رضی یعنی از آن چیز بدش آمد، و گوید کبس البئر و النهر یعنی چاه و نهر را پر از خاک کرد و کبس رأسه فی ثوبه یعنی سرش را در جامه‌اش داخل و پنهان نمود و کبس داره یعنی بخانه‌اش یورش برد و احتیاط نمود و گوید عبق به الطیب بر وزن فرح یعنی بوی خوش باو چسبید و ممکن است بجای عواقب عواتق باشد که جمع عاتق است و عاتق کنیزی را گویند که تازه خود را شناخته و هنوز ازدواج نکرده این بیان از فیروزآبادی نقل شده و گوید: حور جمع احور و حوراء چشمی را گویند که سفیدی و سیاهی آن زیاد و پررنگ و حدقه چشم گرد و پلکهای آن نازک و اطراف آن سفید باشد یا چشمی که سفیدی و سیاهی او زیاد در بدن بسیار سفید یا چشم سیاه آهویی را گویند که در آدمیان نیست ولی چشم انسان را باو تشبیه میکنند.

فرمایش حضرت که فرمود

(علی زیادات من ربهم)

یعنی نعمتهای آنها که بیشتر از اندازه اعمال آنهاست چنانچه خداوند میفرماید: مردم نیکوکار به نیکوترین پاداش عمل خود و زیادت لطف خدا نائل شوند^{۵۴۷} و در جای دیگر

(1) سوره یونس آیه 26.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 237

میفرماید: و افزونتر از آن نزد ما خواهد بود^{۵۴۸} (فاذا ضربت) یعنی وقتی سرعت گرفتی یا اینکه فعل را مجهول معنی کنیم یعنی وقتی سرعت گیرد (نائب).

جمع جنیبه است و آن اسبی است که او را میبرند ولی کسی بر آن سوار نمیشود (رواحل) جمع راحله یعنی شتر سواری نر باشد یا ماده و بعضی گویند راحله یعنی ماده شتری که آماده سواریست (رادن) زعفران است یا غذاهای رنگارنگ یا ارجوان یعنی گل سرخ یا جامه ارغوانی رنگ را گویند و (وردان) جمع ورد بمعنی گل است ولی در کتاب لغت ذکر نشده است و (کثب) بضم کاف جمع کثیف یعنی تپه شن است و

(یتطأ من تحت اقدامهم)

افتعال است از گام و قدم یعنی گام خورده و لگدمال در قاموس گوید و طئه بکسر طاء یعنی او را لگد کرد مثل وطأ و استوطأه یعنی آن شیء را لگدمال یافت و طئه یعنی او را آماده و نرم و آسان ساخت و همه این معانی که برای وطئی ذکر شد برای وطأ نیز هست بنا بر این اتطأ بر وزن افتعل یعنی مقاومت نمود و بآخر رسید و آماده شد و گام زد، و موطأ الاکناف یعنی آدم سهل و نرم و کریم و مهماندار و مهمان نواز.

و در اساس گوید: اطمان بالمکان (یعنی در آن مکان ساکن شد)، و خداوند زمین را بوسیله کوهها میخکوب نمود پس زمین ساکن شد و مجازاً وقار و طمأنینه را گویند و (گویند) فلان چیز را آشفته و متفرق دیدم خاطرتم را از آن جمع کردم تا ساکن شد و میگوئی دل او ایمن و سینه‌اش متطامن یعنی آرام است و ارض مطمئنه و متطامنه یعنی زمین پست و پائین (پایان).

نظر ما: احتمال دارد (من) بعد از (یتطأ) جزء کلمه باشد یعنی مجموعاً یک کلمه (یتطأ من) باشد بنا بر این معنای این جمله چنین می‌شود روی لَوْلُو و مرجان بآسانی و بدون اندوه راه می‌روند ولی توجیه اول بهتر است.

(1) سوره ق آیه 35.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 238

(و القهارمه) جمع قهرمانست و در نهاییه گوید قهرمان لغت فارسی است بمعنی کلیددار و نماینده و نگهبان و متصدی کار

(بمنابر الريحان)

یعنی آن مقدار از ریحان که بلند شده و جمع گردیده در قاموس گوید: نبر الشیء یعنی آن چیز را بلند کرد و منبر بکسر میم بهمین معنی است یعنی جای بلند و گوید نبره هر چیز بلند را گویند و ممکن است بجای منابر، منائر با همزه باشد بنا بر این جمع نور بفتح نون بمعنی گل است و (تفاجت) از فجأه بتخفیف جیم و حذف همزه است و اصل آن تفاجأت بوده یعنی ناگهان آشوب کرد و در بعضی از نسخه‌ها بجای تفاجت، هاجت نوشته شده از هیجان بمعنی جنبش و حرکت، و در قاموس گوید: سربال بکسر سین پیراهن یا زره یا هر گونه لباسی را گویند، (من قطران) بیضاوی گوید: قطن بفتح قاف و بکسر آن هر دو آمده شیره درخت ابهل است که او را می‌پزند و با آن شتر گر را چرب میکنند و گری را با تندی خود بسوزاند، سیاه و بد بو و زود آتش میگیرد از آن بدن اهل جهنم میماند تا همچون پیراهنی گردد، سوزش آن و ترس از رنگش و بدی بویش با زود آتش گرفتن پوست آنان هر کدام عذابیست برای آنها و یعقوب گوید قطران مرکب است از قطر بمعنی مس یا روی گداخته و آن بمعنی بسیار داغ و گوید (یطوفون بینها) یعنی در آتش میچرخند و با آن میسوزند و (بین حمیم آن) یعنی آب داغ که با آخرین درجه حرارت رسیده باشد و آن را بر سرشان میریزند یا بخوردشان میدهند و گفته شده هر گاه از آتش شکایت کنند از حمیم پاسخ میشنوند^{۵۴۹} و (حطم) بمعنی شکستن و (هشم) بمعنی شکستن چیز خشک، و شوهه الله یعنی خدا رویش را زشت کند و (خرطوم) بر وزن زنبور بمعنی بینی است خداوند میفرماید سنسمه علی الخرطوم^{۵۵۰} یعنی بزودی بر بینی (ولید) داغ (شمشیر) نهیم و (جامعه)

(۱) تفسیر بیضاوی ص 419.

(۲) سوره قلم آیه 16.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 239

زنجیر است و

(التحم الطوق)

یعنی زنجیر گردنش در گوشت فرو رفته (خلدوا) یعنی همیشه و جاوید بودند.

و

⁵⁴⁹ (۱) تفسیر بیضاوی ص ۴۱۹.

⁵⁵⁰ (۲) سوره قلم آیه ۱۶.

(تنقطع بهم الاسباب)

اشاره باین آیه شریفه است: هنگامی که بیزاری جویند رؤسا و پیشوایان باطل از پیروان خود و عذاب خدا را مشاهده کنند و هر گونه وسیله و اسباب از آنها قطع شده و هیچ روابط باطل بجا نماند^{۵۵۱} بیضاوی گوید اسباب روابطی است که بین آنها بوده یعنی همان پیروی و همراهی در دین و اهدافی که داعی بر این بود (علی الجدران) یعنی بر دیوارها زیرا آنها ظرف آب خود را روی دیوار میگذاشتند تا سردتر گردد

(کنت مطعمه)

یعنی بتو روزی شده بود.

این روایت اشکالات زیادی دارد و در کتابهای دیگر نبود تا تصحیح شود تغییراتی در اصل روایت داده شده و مقداری هم کم دارد.

32- صدوق از ... از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود من شبانم، شبان مردمم آیا تا بحال شبان را دیده‌ای که گوسفندان خود را نشناسد؟ جویریّه از جابر خواست و عرض کرد یا امیر المؤمنین گوسفندان تو کدامند؟ فرمود صورتهای زرد و لبهای پژمرده از یاد خدا^{۵۵۲}.

33- حذاء از حضرت باقر علیه السلام روایت کند که فرمود بدان محبوبترین یاران نزد من پارساترین آنها و رازدارترین آنها نسبت باحادیث ماست، و همانا بدحالترین یاران نزد من و مبعوضترین آنها کسی است که تا حدیثی را که منسوب بماست و از ما روایت شده بشنود و معنی آن را نفهمد و قلبش آن حدیث را بپذیرد از آن روایت متنفر شود و او را انکار کند و بافرادی که آن روایت را بپذیرند کفر ورزد، او نمیداند شاید در واقع آن حدیث از ما صادر شده و

(1) سوره بقره آیه 166.

(2) فضائل الشیعه ص 150.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 240

منسوب بما باشد و او بخاطر انکارش از ولایت ما بیرون رود^{۵۵۳}.

⁵⁵¹ (۱) سوره بقره آیه ۱۶۶.

⁵⁵² (۲) فضائل الشیعه ص ۱۵۰.

⁵⁵³ (۱) تمحیص.

بیان: اشماز یعنی درهم شد و لرزید.

34- جمعی از روایان از ... از نوف بن عبد الله بکالی گزارش کند که حضرت علی علیه السلام بمن فرمود ای نوف ما از سرشت پاک آفریده شدیم و شیعیان ما از سرشت ما آفریده شدند، چون روز قیامت شود بما پیوندند، نوف گوید عرض کردم ای امیر المؤمنین شیعیانت را برایم توصیف کن حضرت چون از شیعه اش یاد شد گریست و فرمود ای نوف شیعه من بخدا بردباران هستند دانایان به خدا و دین او، عمل کنندگان بدستورات او، راه یافتگان بدوستی او، کاهیده عبادت، و گلیم پارسائی اند، صورت هایشان از شب زنده داری زرد، و چشمها از گریه بهم خورده، و لبها از ذکر خدا پژمرده، و شکمها از گرسنگی تهی، خداپرستی از چهره شان و گوشه گیری و بی اعتنائی بدنیا از سیمایشان شناخته می-شود، روشنگر هر تاریکی و گل سرسبد اجتماعند، چنین نیستند که مسلمانهای زمان قبل از خود را ستایش کنند ولی آنها که بعد آمده اند متهم سازند، بدیهایشان پنهان، و دلهاشان غمین، و نفسهایشان عقیف و نیازشان سبک و خفیف، خود از خویش در رنج و مردم از آنها در راحتند، بنا بر این آنها زیرکان خردمند و پاکان نجیبند، آنان بخاطر حفظ دین خود از مردم میگریزند، چنانند که اگر در جمع باشند شناخته نشوند و اگر غایب باشند جستجو نگردند اینها شیعیان پاک من و برادران گرام منند، آه آه چقدر شیفته و مشتاق دیدار آنهایم^{۵۵۴}.

بیان: (انضاء) جمع نضو بکسر نون یعنی شتر یا هر حیوان لاغر

(احلاس زهاده)

یعنی همیشه همراه زهدند یا بخاطر زهدشان همیشه ملازم خانه اند در کتاب نهاییه در ضمن بیان فتنه ها فتنه احلاس را هم بر شمرده،

(1) تمحیص.

(2) امالی طوسی ج 2 ص 188.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 241

احلاس جمع جلس همان پارچه ایست که زیر پالان شتر می نهند و در حدیثست که میفرماید احلاس خانه های خود باشید یعنی ملازم خانه تان باشید

(ریحان کل قبیل)

یعنی شیعه بقدری عزیز و بزرگوار است که در هر قبیله باشد همچون ریحان است بهمین جهت (که هر چیز عزیزی را ریحان میگویند) بفرزند و روزی نیز ریحان میگویند

(و لا یقفون)

یعنی تهمت نمی‌زنند و دشنام نمی‌دهند، یا اینکه بدون دلیل پیروی از پیشینیان نمی‌کنند، در قاموس گوید: قفوته یعنی دنبال او رفته، و او را با سخنان زشت دشنام صریح دادم، و او را بکار زشت نسبت دادم،

(فهم الرواغون)

یعنی از مردم و معاشرت با آنها کناره میگیرند، یا اینکه در مسائل دینی با مردم بحث و مجادله میکنند و آنان را با دلیل و برهان و موعظه در دین داخل مینمایند، و در قاموس گوید راغ الرجل و الثعلب یعنی آن مرد یا آن روباه منحرف شد و پرت گردید و هذه رواغتهم و ریاغتهم بکسر راء در هر دو یعنی اینجا محل افکندن و افتادن آنهاست و اخذتنی بالرویغه یعنی مرا بمکر و حيله گرفت و اراغ یعنی اراده کرد و خواست و مراوغه یعنی کشتی‌گیری و مغالبه بر یک دیگر.

35- حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود امیر المؤمنین علیه السلام نماز گزارد و همچنان در جای خود نشست تا خورشید باندازه یک نیزه برآمد (آنگاه) رو بمردم کرده فرمود بخدا ما مردمی را یافتیم که شب را تا صبح برای خدا بیدار بودند گاهی در سجده و زمانی در قیام میگذرانند، میان پیشانی و زانوهای خود نوبت میگذاشتند، گویا طنین شعله‌های آتش در گوش آنهاست، چون در حضور آنها یاد خدا شود همچون درخت میلرزند، و گویا این مردم شب را در حال بیخبری میگذرانند، سپس آن حضرت از جا برخاست و دیگر تا آخر عمرش خندان دیده نشد^{۵۵۵}.

(1) مشکاة الانوار ص 61.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 242

36- عمرو بن سعید بن بلال گوید با جمعی خدمت حضرت باقر علیه السلام مشرف شدیم، حضرت فرمود: بالش میانه (یعنی میانه‌رو) باشید تا پیش‌تاز به شما بازگردد و عقب مانده برسد، ای شیعیان آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بدانید بین ما و خداوند خویشاوندی نیست، و حجتی هم بر خدا نداریم، و ضمنا هیچ کس بخدا نزدیک نمیشود مگر باطاعت، هر کس مطیع باشد از ولایت ما سود برد و هر کس نافرمان باشد بهره‌ای از ولایت ما نمیرد، سپس رو کرد بما و فرمود (تنها بنام ولایت ما) مغرور نشوید و (از طرفی مایوس نباشید و) سست نگردید عرض کردم بالش میانه چیست؟

فرمود آیا نمی‌بینید که وقتی بخانه‌ای می‌روید (وسط منزل را برای راه انتخاب می‌کنید نه کنار دیوار را و) راه میانه را بهتر میدانید^{۵۵۶}.

بیان: نمرقه بضم نون و راء و کسر هر دو بمعنی بالش است و نمط راهی از راههاست و نیز جمعی از مردم که دارای یک برنامه باشند نمط در اصل اسم بود برای نوعی گلیم کم پرز، (الا ترون تا آخر) یعنی وارد خانه می‌شوید.

که در آن فرشها و پشتیهای زیاد است اما شما بقسمت وسط آنها توجه دارید و آنجا را از دیگر نقاط بهتر میدانید البته این فرمایش استعاره و تشبیه است و قبلا نیز در او سخن گفته شد.

37- محمد بن نبیک از ... از مهزم روایت کند که خدمت حضرت صادق علیه السلام مشرف شدم و نامی از شیعه بردم فرمود ای مهزم همانا شیعه کسی است که صدایش از گوشش و حزنش از بدنش نگذرد، و بخاطر دوستی با ما دشمن ما را دوست نگیرد و دوست ما را دشمن نشود، و با آنها که در باره ما غلو و زیاده‌روی میکنند ننشیند، و همچون سگ زوزه نکشد و چون کلاغ طمع نداشته باشد، و از مردم سؤال (و گدایی) نکند اگر چه از گرسنگی بمیرد از مردم

(1) مشکاة الانوار ص 60.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 243

کناره گیرد و از آنها پنهان باشد، اگر خانه‌هایشان از هم جدا شد گفتارشان همچنان یکی باشد، اگر غایب شوند جستجو نکردند، و اگر در جمع باشند توجه نشوند، اگر خواستگاری کنند بآنها زن ندهند، از دنیا بیرون می‌روند در حالی که هنوز نیازها (ی مادی) شان در سینه است، اگر مؤمنی را به‌بینند گرامیش دارند، و اگر کافری را به‌بینند از او دور شوند، و اگر نیازمندی بجانب آنها بیاید رحمش کنند، و در دارائی خود با یک دیگر همراهی دارند، سپس فرمود:

ای مهزم جدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود یا علی دروغ می‌گوید کسی که گمان میکند مرا دوست دارد ولی دوست تو نباشد، من شهرم و تو در آن، از کجا وارد شهر می‌شوند جز از آن.

همین راوی عین این روایت را نقل کرده تا آنجا که فرمود سؤال نکنند و لو از گرسنگی بمیرند بعد از این جمله می‌گوید پرسیدم فدایت شوم اینها که فرمودی در کجا بیابم؟ فرمود اینها را در گوشه و کنار زمین بجوی اینها زندگی در سطح پائین دارند، خانه‌هایشان در نقل و انتقال و نزاع و مرافعه کم دارند، اگر بیمار شوند عیادت نگردند، و اگر بمیرند کسی بر جنازه‌شان حاضر نشود، و اگر نادانی با آنها سخن گوید بمسالمت پاسخ گویند (یا سلام کنند)، و دم مرگ جزع ندارند و

در دارائی خود همراهی دارند، اگر نیازمندی بآنها پناه برد بدو مهر ورزند، گفتارشان مختلف نباشد اگر چه شهرهای آنها مختلف باشد سپس فرمود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود یا علی دروغ گفته است کسی که گمان کند مرا دوست دارد ولی با تو دشمن باشد^{۵۵۷}.

38- میسر گوید: حضرت باقر علیه السلام فرمود ای میسر آیا از شیعیانمان با خبرت نسازم؟ عرض کردم چرا قربانت کردم، فرمود همانا شیعیان ما دژهای محکم، و سینه‌های رازدار، و بردباران متین‌اند، از فاش‌کنندگان اسرار و سخن

(1) مشکاة الانوار ص 61 و 62.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 244

چینان و جفاکاران خود نما نیستند، راهبان شب و شیران روزند.

بذر: یعنی مردمی که سخن را پنهان نمیدارند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا یاران علی علیه السلام در هر قبیله مورد توجه بودند، محل امانتهای مردم و نیز مورد پسند آنان بودند، سحرخیزان شب و چراغهای روشنگر روز بودند^{۵۵۸}.

39- علی بن ابراهیم از ... از مهزم اسدی روایت کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود ای مهزم شیعه ما کسی است که صدایش از گوشش و کینه‌اش از بدنش نگذرد، آشکارا ما را نستاید، و با عیبگوی ما ننشیند، و با دشمن ما نستیزد، اگر مؤمنی را ببند گرامیش دارد و اگر نادانی را ببند از او دور شود.

عرض کردم قربانت کردم بنا بر این با این افرادی که خود را شیعه وانمود میکنند و در واقع شیعه نیستند چه کنم؟ فرمود از هم ممتاز گردند، دگرگونی دارند و آزمون، سالهای قحط بر آنها آید که نابودشان کند و طاعونی که آنان را بکشد و اختلافی که آنها را از هم بپاشد، شیعه ما کسی است که همچون سگ نپرد و زوزه نکشد و چون کلاغ طمع نبندد، و از دشمن ما سؤال نکند گر چه از گرسنگی بمیرد عرض کردم فدایت شوم این افراد را از کجا بجویم؟ فرمود در گوشه و کنار زمین، اینها زندگی متوسط و پائین دارند، خانه‌هایشان در نقل و انتقال است، اگر در جمع باشند شناخته نگردند، و اگر غائب شوند جستجو نگردند، و از مرگ جزع نمیکند، و در قبر بزیارت یک دیگر میروند، و اگر نیازمندی به آنها پناهنده شود بدو مهر ورزند، دل‌هایشان یکی است اگر چه خانه‌هایشان مختلف باشد سپس فرمود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و

⁵⁵⁷ (۱) مشکاة الانوار ص ۶۱ و ۶۲.

⁵⁵⁸ (۱) مشکاة الانوار ص ۶۱.

سلم فرمود: من شهرم و علی علیه السلام در آن و دروغ گفته است کسی که گمان کند داخل شهر شده اما نه از در، و دروغ گفته

(1) مشکاة الانوار ص 61.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 245

کسی که گمان برد مرا دوست دارد ولی دشمن علی علیه السلام باشد^{۵۵۹}.

تبیین:

(من لا یعدو)

یعنی نگذرد و در بعضی از نسخه بجای لا یعدوا، لا یعلوا، نوشته شده یعنی صدایش از گوشش بلندتر نباشد و گویا این جمله کنایه است از اینکه صدایش زیاد بلند نیست و حمل می شود بر وقتی که بصدای بلند نیاز نداشته باشد برای شنواندن بمردم همچون خداوند متعال در قرآن میفرماید:

و سخن آرام گونه با فریاد بلند که منکر و زشت ترین صداها صوت الاغ است^{۵۶۰} یا حمل می شود بر دعا و تلاوت قرآن و عبادت زیرا صدای آهسته در این موارد از ریاء و نشان دادن بمردم دورتر است، و ممکن است مراد از سمع اسماع باشد همچنان که در لغت نیز وارد شده و ممکن است از باب اضافه بسوی مفعول باشد یعنی صدایش از اندازه شنیدن مردم بیشتر و بلندتر نباشد، یا اینکه سمع بضم سین و تشدید میم مفتوحه جمع سامع باشد یعنی صدایش از شنوندگانش نگذرد و سمع بضم سین و میم جمع سامع بفتح سین نیز خوانده شده یعنی سخن نگوید مگر برای کسی که از او شنوائی و پذیرش دارد،

(و لا شحناؤه بدنه)

یعنی دشمنی او از بدنش نگذرد تنها با نفس خود عداوت ورزد نه با دیگران، یا اگر با دیگران بخاطر خدا دشمن شد از روی تقیه دشمنی خود را اظهار نسازد.

و در بعضی از نسخه ها بجای بدنه، یدیه یعنی دو دست او نوشته شده بنا بر این معنای این جمله چنین می شود که دشمنی او بر او چیره نشود بلکه همیشه بدست خود و در اختیار اوست و با لطف و مدارا از او جلوگیری میکند، یا اینکه اثر

⁵⁵⁹ (۱) کافی ج ۲ ص ۲۳۹.

⁵⁶⁰ (۲) سوره لقمان آیه ۱۹.

دشمنی از دست او بسوی دشمنش تجاوز نمیکند باین معنی که از زدن خود داری میکند یا اینکه دشمنیش را در دل پنهان نمیکند گر چه مجازات با دست نیز مذموم است ولی کینه در دل داشتن بدتر است و در روایتی که در آینده از

(1) کافی ج 2 ص 239.

(2) سوره لقمان آیه 19.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 246

غیبت نعمانی نقل می شود

(و لا شجاه بدنه)

و در مشکاة الانوار

(و لا شجنه بدنه)

نوشته شده است، شجا بمعنی اندوه است و هر چه که در گلوی انسان گیر کند، و شجن بفتح شین و جیم بمعنی غم و اندوه است، بنا بر این معنی این جمله این است که غم و اندوه خود را برای دیگران ظاهر نمیسازد همچنان که قبلا ذکر شد که شیعه اهل بیت علیه السلام شادیش در صورتش نمایان ولی اندوهش در دل پنهانست یعنی زیان غم و غصه اش بدیگران نمیرسد،

(و لا یمدح بنا معلنا)

در قاموس گوید: مدحه بر وزن منعه یعنی او را نیکو ثنا گفت همچون مدحه و امتدحه و تمدحه و تمدح یعنی خود را بزحمت افکند تا مدحش کنند و تظاهر بسیری کرد از چیزی که نزد او نیست و تمدحت الارض و الخاصره همچون امتدحت یعنی زمین یا پهلو و سفت یافت^{۵۶۱} و گوید اعتلن یعنی ظاهر شد اعلنته و اعلنت به و علنته یعنی او را ظاهر ساختم.

نظر ما: بنا بر این فرمایش حضرت که فرمود

(لا یمتدح بنا معلنا)

چند احتمال دارد.

اول: اینکه ظرف (یعنی کلمه بنا) متعلق باشد به معلنا مثل سایر جملات روایت، و امتداح بمعنی مدح باشد بنا بر این معنی این جمله چنین است، کسی را که آشکارا دم از امامت ما میزند مدح نمیکند چون آن کس که امامت ما را آشکار سازد تقیه را ترک کرده بدین جهت شایسته مدح نیست.

دوم: اینکه امتداح بمعنی تمدح باشد چنانچه در بعضی نسخه‌ها هست یعنی خویشتن را برای آشکار ساختن امامت ما ستایش نکند و بدین جهت از کسی ستایش نخواهد چون در این صورت تقیه انجام نمیشود، بنا بر این این جمله اشاره است باینکه چنین کسی شیعه ما نیست چون فرمان ما را در مورد تقیه عمل نکرده.

(1) قاموس ج 1 ص 248.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 247

سوم: اینکه باء زائده باشد یعنی ما را آشکارا مدح نکند، و این احتمال سوم بعید است.

(لنا عائباً)

ظرف متعلق است به عائباً

(و لا یخاصم لنا قالیاً)

یعنی با دشمن ما نجنجد

(و ان لقی جاهلاً)

گویا مقصود از جاهل، غیر مؤمن کامل یعنی غیر عالم عاقل است چون جاهل را مقابل مؤمن قرار داده پس شامل نادان و همچنین دانای بی عمل نیز می‌شود، بلکه دوری از دانای بیعمل اهمیتش از نادان بیشتر و ضرر همنشینی او بیش از همنشینی با نادان است

(فکیف اصنع بهؤلاء المتشیعه)

یعنی آنهایی که ادعای تشیع میکنند ولی صفات و نشانه‌های شیعه در آنها نیست و این فرمایش دو احتمال دارد:

اول: اینکه معنایش اینست: چه کنم تا این افرادی که بدروغ ادعای تشیع دارند شیعه واقعی گردند؟ و حضرت در پاسخ فرمود این کار در عهده تو نیست، خداوند آنها را آزمایش و خوب را از بد جدا میسازد.

دوم: اینکه عقیده‌ام در باره این افراد چگونه باشد؟ پاسخش اینست که آنها شیعه ما نیستند و خداوند متعال آنان را اصلاح مینماید و هر کدام اصلاح‌پذیرند میبرد.

(و فیهم التمییز)

گویند کلمه (فی) در این جملات برای تعلیل است و ظرف خبر مبتدأست منتهی بر مبتدا مقدم شده تا حصر را بفهماند و الف و لام در هر سه جمله برای عهد است اشاره است بآنچه که از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: هر آینه زیر و رو شوید و غربال گردید تا قسمت پائین از جمعیت شما بالا و قسمت بالا پائین آید (تا آخر خبر)^{۵۶۲} و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود وای بر سرکشان عرب از امری که نزدیک است راوی عرضکرد فدایت شوم چند نفر از عرب همراه قائم علیه السلام هستند؟ فرمود افراد کمی

(1) نهج البلاغه خطبه 16.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 248

عرضکرد بخدا سوگند اعرابی که دم از تشیع میزنند زیادند فرمود مردم ناگزیرند از اینکه آزمایش گردند و ممتاز شوند و غربال گردند و از غربال جمع زیادی بیرون روند^{۵۶۳}.

و آن حضرت اموری را ذکر فرموده که باعث شود آنها از فرقه ناجیه (شیعه) خارج شوند یا بجهت کارهای زشت خود دنیا و آخرت نابود شوند.

اول: جدا شدن افراد ثابت از غیر ثابت در مصباح گوید مزته میزا از باب اجوف یائی یعنی آن شیء را از اشیاء دیگر تفکیک و جدا ساختم و تشدید باب تفعیل، برای مبالغه است، و این جدا شدن افراد در مورد شبهه است یعنی بیکدیگر اشتباه می‌شود چنانچه میفرماید: تا آنکه خدا پلید را از پاکیزه جدا سازد^{۵۶۴} و نیز در مورد افراد آمیخته بیکدیگر است

⁵⁶² (۱) نهج البلاغه خطبه ۱۶.

⁵⁶³ (۱) غیبة نعمانی باب تمحیص ص ۱۱۱.

⁵⁶⁴ (۲) سوره انفال آیه ۳۷.

مثل این آیه شریفه: ای بدکاران امروز شما از صف نیکوان جدا شوید^{۵۶۵} و تمییز الشیء یعنی جدا شدن آن چیز از چیزهای دیگر.

دوم: تبدیل یعنی تغییر حال آنها باینکه حالشان پست تر شود یا خود آنها باقوام دیگری تبدیل شوند که مثل آنها نباشند، چنانچه خداوند میفرماید: و اگر شما روی (از دین حق) بگردانید خدا قومی غیر از شما که مانند شما نیستند بجای شما پدید آورد^{۵۶۶}.

سوم: تمحیص یعنی امتحان و آزمایش و پاک ساختن، گویند محصت الذهب بالنار وقتی طلا را از آنچه با او مخلوط شده پاک سازی.

چهارم: سنون یعنی قحطی و خشکسالی خداوند متعال میفرماید: و

(1) غیبۃ نعمانی باب تمحیص ص 111.

(2) سوره انفال آیه 37.

(3) سوره یس آیه 59.

(4) سوره محمد آیه 38.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 249

فرعونیان را سخت بقحط و تنگی مبتلا کردیم^{۵۶۷} سنون جمع است و مفرد آن سنه است و لام الفعل آن حذف شده و در کلمه سنه دو لغت است یکی آنکه لام الفعل آن هاء است و اصل سنه سنه بوده و جمع آن سنهات مثل سجده و سجداتست و مصغر آن سنیه است و ارض سنهات یعنی زمین خشک و دوم اینکه لام الفعل آن واو است و اصل آن سنوه و جمعش سنوات مثل شهوه و شهوات و مصغر آن سنیه است و ارض سنوا نیز یعنی زمین خشک و در هر دو لغت بر وزن جمع مذکر سالم هم جمع بسته می شود از این جهت جمع آن سنون و سنین و در حال اضافه نون حذف می شود و در لغت دیگری در تمام حالات یاء محفوظ است و نون آن هم در تمام موارد حتی در حال اضافه حذف نمیشود گویا از اصول کلمه است و فرمایش امام علیه السلام در این روایت که فرمود

⁵⁶⁵ (۳) سوره یس آیه ۵۹.

⁵⁶⁶ (۴) سوره محمد آیه ۳۸.

⁵⁶⁷ (۱) سوره اعراف آیه ۱۳۰.

اللهم اجعل عليهم سنيها كسني يوسف

^{۵۶۸} بار پروردگارا بر آنها قحطیهائی همچون خشگسالیهای زمان یوسف بگمار، بنا بر این لغت است، تا بحال آنچه در باره سنون ذکر شد همه از مصباح نقل شده.

پنجم: طاعون یعنی مردن از وباء.

ششم: اختلافی که آنها را پراکنده سازد یعنی اختلاف بوسیله پشت کردن بیکدیگر و جدا شدن از هم و نزاعی که آنان را پراکنده و متفرق سازد، بدد بر وزن قتل یعنی جدا کرد و تشدید باب تفعیل برای مبالغه در جدائی و زیادی آن است، برخی گفته‌اند از آنجا که فرمود

تأتی عليهم سنون

تا اینجا که فرمود

اختلاف يبددهم

این جملات تمام نفرینی است که امام علیه السلام در حق مدعیان تشیع فرموده ولی این گفتار از سیاق فرمایش امام بعید است.

(لا يهر هرير الكلب)

یعنی در ناملایمات جزع نمیکند، یا اینکه بیجهت

(1) سوره اعراف آیه 130.

(2) مجمع البیان در تفسیر سوره دخان.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت عليهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 250

مثل سگ بمردم نمی‌پرد، در قاموس گوید: هر یهر بکسر عین الفعل مضارع زوزه سگ است در مقابل سرما و این زوزه غیر از پارس کردن سگ است، و هر یهر بفتح عین الفعل مضارع بد خلقی را گویند.

(و لا یطمع طمع الغراب)

طمع کلاغ معروفست بحدی که ضرب المثلست برای بدست آوردن طعمه فرسنگها راه می‌رود (و ان مات جوعا) گویا این جمله برای مبالغه است، یا اینکه منظور حضرت اینست که در جایی که میتواند از غیر دشمن سؤال کند، از دشمن سؤال نکند و لو از گرسنگی بمیرد و گر نه ظاهرا در مواردی که احتمال خطر بدهد که اگر گدائی نکند ممکن است بمیرد سؤال واجب است، بعضی گفته‌اند منظور از این سؤال که نهی فرموده گدائی است ولی سؤال بعنوان قرض گرفتن که عوض آن را باید بعدا بپردازد جایز است،

(فاین اطلب هؤلاء)

یعنی بین مردم کسی را که دارای این صفات باشد نمی‌یابم، و حضرت در پاسخ فرموده در گوشه و کنار زمین زیرا شیعیان از ترس مخالفین میگریزند تا بتوانند عقائد خود را حفظ کنند یا اینکه از اجتماع وحشت دارند زیرا نوع مردم گرفتار حب دنیا و نادانی هستند از ترس اینکه همچون آنها نشوند میگریزند، و آنچه گفته شده که کلمه (فی) بمعنی (عند) است همچون آیه شریفه قرآن **فما متاع الحیاء الدنیا فی الآخرة إلا قلیل**^{۵۶۹} که (فی) را بمعنی (عند) گرفته‌اند یعنی متاع دنیا در پیش عالم آخرت اندک و ناچیز است، و اطرف جمع طریف بمعنی شیء نفیس و گرانبها و در اینجا مقصود دانشمندان هستند، ولی بعید است.

(أولئك الخفیض عیشهم)

یعنی زندگی آنها سبک است بکمی از دنیا بسازند و خویشان را در بدست آوردن دنیا بزحمت نیفکنند، زیرا رها ساختن لذت دنیا از تحمل مشقتها و ناملایمات آسانتر است، در قاموس گوید

(1) سوره توبه آیه 38.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 251

خفص یعنی نرمی و ملایمت، و زندگی سبک، و حرکت نرم و آرام، و صدای آهسته، و ارض خافضه السقیا یعنی زمینی که باسانی آب میخورد، و خفص القول یعنی بنرمی حرف بزن، و خفص الامر یعنی کار را سبک بگیر،

(المنتقله دیارهم)

چون از شر مردمان بد از این شهر بآن شهر میروند و دوری از وطن را برای تحصیل علم برمی‌گزینند،

(ان شهدوا لم یعرفوا)

چون مشهور نیستند و میان مردم گمنامند و بقولی چون بخاطر تحصیل علم در دیار غربت بسر میبرند

(و ان غابوا لم یفتقدوا)

یعنی جستجو نشوند چون مردم از مصاحبت با آنان منزعجند و بمقام آنها بی‌اعتنایند، و بقولی نیز بخاطر غریب بودن آنها در بین مردم، در قاموس گوید: افتقده یعنی در غیاب او جستجویش نمود، و مات غیر فقید، یعنی نبودنش مهم نیست.

(و من الموت لا یجزعون)

زیرا اولیاء خدا مرگ را دوست دارند و آرزو میکنند، و بقولی (من) برای تعلیل است و ظرف متعلق بنفی است نه بمنفی و تقدیم ظرف برای حصر است یعنی جزع نکردن آنها از دنیا و اهل دنیا و مصیبت‌های آن بخاطر اینست که مرگ و انتقام بعد از مرگ را باور دارند، ولی این توجیه از سیاق روایت دور است.

(و فی القبور یتزاورون)

یعنی آنها بخاطر شدت تقیه و دور بودن از یک دیگر کمتر میتوانند در دنیا زیارت و دیدار یک دیگر بروند ولی در عالم برزخ چون حالشان خوب و از هر جهت آزادند یک دیگر را زیارت میکنند، یا اینکه آنها چون از خلق پنهانند کسی زیارتشان نمیرود مگر بعد از مرگ، یا اینکه خانه‌های آنها در دنیا مقبره‌ها و خرابه‌هاست و در این خرابه‌ها یک دیگر را ملاقات میکنند، و بقولی یعنی زنده‌ها در گورستانها بدیدار مرده‌ها میروند و بقولی، قبور عبارت است از خانه‌های مردمی که دل‌های آنها بخاطر رها ساختن یاد خدا مرده است چنانچه خداوند متعال میفرماید **و ما أنت بمسمع من فی القبور**^{۵۷۰} تو آن کس را

(1) سوره فاطر آیه 22.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 252

که در گورستان (کفر و جهالت و شهوت‌پرستی) فرو رفته هرگز شنوا نتوانی کرد، یعنی ملاقات آنها با یک دیگر جز در مراکزی که گمراهان و نادانان هستند امکان ندارد ولی توجیه اول از همه روشن‌تر است.

(لن تختلف قلوبهم و ان اختلف بهم الدار)

یعنی آنها دارای یک مذهب و یک راهند اگر چه بعضی از بعضی دیگر از خانه و شهر دور باشند زیرا آنها پیرو پیشوایان حقند و نزد آنان اختلافی نیست، و بقولی یعنی دل‌های آنها حالی بحالی نمیشود اگر چه خانه و محل سکونت او تغییر کند، زیرا انس او با خداست و بدیگری تعلق نیابد، بنا بر این از تنهایی و غربت و از این شهر بآن شهر رفتن وحشت نکند، چون مقصود و مونس او یکی اساست و همیشه در تمام موارد با او هست بخلاف غیر مؤمن و شیعه کامل زیرا او تا وقتی قلبش بیاد خدا باشد مأنوس است و وقتی او را در دلش نیابد وحشت دارد، البته این توجیه بعید است.

(انا المدینه) گویا این روایت علت وحدت و یک رنگی دل‌های شیعیان را بیان میکند زیرا آنها ایند که باین خبر شریف عمل میکنند، یا ذکرش بدان جهت است که بفرماید این صفات ارزنده وقتی فائده دارد که با ولایت توأم باشد، بدان جهت است که بفرماید این صفات لازم است، زیرا اینها اخلاق و خوبیهای پسندیده سرور مؤمنین است، و او در شهر دین و دانش و حکمت است، و هر کس ادعا میکند در دین داخل شده ناگزیر است از این در وارد شود و باین صفات متصف گردد.

40- محمد بن یحیی از ... از عمرو بن جمیع عبدی از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: شیعیان ما رنگ پریده و بی طراوت و لاغرند، آنها ایند که چون شب فرا رسد با حزن و اندوه استقبالش کنند^{۵۷۱}.

بیان:

(شیعتنا الشاحبون)

و در پاره‌ای از نسخه‌ها (السائحون) است،

(1) کافی ج 2 ص 233.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 253

بنا بقولی یعنی ملازم مسجدها ایند، و سیح بمعنی سیر در ارض برای عبادت خداست، در نهایت گوید: شاحب کسی است که رنگ چهره و بدنش بجهت مرض یا مسافرت تغییر کرده باشد، و گوید ذبلت بشرته یعنی آب و رنگ پوست او کم شد و طراوتش رفت و در صحاح گوید: ذبل الفرس یعنی لاغر شد و گوید: نحول لاغریست و جمل ناحل یعنی شتر لاغر.

نظر ما: الف و لام تعریف در روایت برای حصر است بنا بر این معنای روایت چنین است که شیعه ما نیست مگر آنهایی که رنگ چهره‌شان از عبادت زیاد و بیداری شب دگرگون باشد، و بدنشان از ریاضت زیاد بی‌طراوت و لبهایشان از روزه خشک، و بدنشان نیز از عبادت نحیف و ضعیف، کسانی که چون شب آنها را پنهان سازد او را با اندوه استقبال کنند یعنی شب هنگام عبادت پردازند و از تفکر در امر آخرت و احوال قیامت اندوهناک شوند.

41- علی از ... از مردی از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود شیعه ما اهل هدایت، و اهل تقوی، و اهل خیر، و اهل ایمان، و اهل گشایش و پیروزینند.^{۵۷۲}

بیان: (اهل الهدی) یعنی رهنمونی بسوی دین مبین که بر همه فضائل انسانی مقدم است سپس در ردیف هدایت تقوی یعنی ترک منہیات و بعد از آن خیر یعنی انجام اوامر و اطاعتها سپس ایمان کامل را ذکر فرموده و اما فتح و ظفر یا مقصود فتح و پیروزی بر مخالفین است بوسیله دلیل و برهان یا مقصود پیروز شدن بر دشمنان ظاهریست که بجنگ با مسلمین قیام کردند شیعیان اگر فرمان جهاد داده شوند پیروز گردند زیرا آنها اهل یقین و شجاعتند یا مقصود پیروزی بر دشمنان باطنی است بوسیله غالب شدن لشکر عقل بر سربازان جهل و لشکر شیطان بر اثر مجاهدتهای با نفس چنانچه در کتاب عقل گذشت، یا اینکه

(1) کافی ج 2 ص 233.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 254

مقصود حضرت آنست که این افراد شایسته‌اند درهای عنایات پروردگار و افاضات حضرت رحمان گشوده شود و اهل پیروزی و رسیدن بمقصودند، و بقولی فتح اشاره بکمال آنها در قوت نظر و دقت فکر است، و ظفر اشاره بسوی کمال آنها در نیروی عملی است و در هر دو بنهایت رسیده‌اند یعنی بگشوده شدن درهای رازها و پیروزی بقرب به پروردگار.

42- محمد بن یحیی از ... از مفضل گزارش کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود پرهیز از مردم پست، زیرا شیعه علی علیه السلام کسی است که شکم و دامنش با عفت باشد، و کوشش زیاد داشته باشد، برای خدایش کار کند و پاداش او امیدوار و از کیفر او بیمناک باشد، اگر این افراد را دیدی همانا شیعه جعفر علیه السلام‌اند.^{۵۷۳}

بیان: در قاموس گوید سفل و سفله بکسر سین هر دو ضد بلندی است و سفل فی خلقه و علمه بر وزن کرم یعنی از بالای اخلاق و دانشش بمرحله پائین و پست آن تنزل کرد، و سفله الناس بکسر سین یعنی مردمان پست و رذل، و در نهایی گوید فقالت امرأه من سفله الناس (زنی از طبقه پست و رذل مردم گفت) سفله بفتح سین و کسر فاء دونان را گویند و

⁵⁷² (۱) کافی ج ۲ ص ۲۳۳.

⁵⁷³ (۱) کافی ج ۲ ص ۲۳۳ و خصال ج ۱ ص ۱۴۲ و مشکاة الانوار ص ۸۵ و مقداری از آن تا جمله خاف عقابه در رجال کشی ص ۲۵۸.

سفالہ پستی است، بنا بر این میگویند هو من السفله، (او از دونانست) و صحیح نیست بگویند هو سفله (او دون است) و بیشتر مردم میگویند رجل سفل من قوم سفل و این جمله عربی نیست ولی بعضی از عربها او را مخفف میخوانند فلان من سفله الناس بکسر سین یعنی کسر فاء را بسین میدهند (پایان سخن قاموس).

نظر ما: چه بسا سفله بفتح سین و فاء خوانده می شود که در این صورت جمع سافل است اینک سفله مردمان رذل و دونند که در روایات از

(1) کافی ج 2 ص 233 و خصال ج 1 ص 142 و مشکاة الانوار ص 85 و مقداری از آن تا جمله خاف عقابه در رجال کشی ص 258.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 255

معاشرت و معامله با آنها نهی شده و سفله را در بعضی از روایات تفسیر کرده اند بکسانی که بسخنان خود توجهی ندارند نمیدانند چه میگویند و نیز آنچه در مورد آنها گفته می شود اعتنا نمیکنند و در این روایت سفله در مقابل شیعه با آن خصوصیات قرار گرفته و از معاشرت با آنها تحذیر و بعکس بمصاحبت با شیعیان ترغیب شده، و جهاد در این روایت بمعنی سعی و کوشش در عبادت یا مبارزه با نفس اماره است

(و عمل لخالقه)

یعنی تنها برای او کار کند و تعبیر از خداوند و بخالق تعلیل حکم است یعنی چون خدا او را آفریده از این جهت تنها برای او کار کند چون آن کس که خالق است و باو وجود داده و تمام اعضاء و جوارح و نیازمندیهای او را فراهم ساخته شایسته عبادت است و صحیح نباشد دیگری را در عبادت با او شریک نمود.

43- ابن ابی یعفور از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که فرمود همانا شیعیان علی علیه السلام دارای شکمهای تهی و لبهای پژمرده، و اهل مهربانی و دانش و حلم بودند، و به انزواء و رها ساختن زیادهای دنیا شناخته میشوند، پس روشی را که دارید با پارسائی و کوشش کمک کنید⁵⁷⁴.

بیان: خماض البطن (تهی بودن شکم) کنایه است از کم خوردن یا زیاد روزه گرفتن، با عفت و پاک بودن از خوردن اموال مردم، و پژمرده بودن لبها یا کنایه است از روزه یا زیاد قرآن خواندن و دعا و ذکر زیاد، و خمض بضم خاء جمع اخمص و بفتح خاء مصدر است و حمل مصدر بر آنها برای مبالغه در رساندن مقصود است، و چه بسا بضم خاء و میم خوانده شود

⁵⁷⁴ (۱) کافی ج ۲ ص ۲۳۳ و از راوی دیگری در صفات الشیعه ص ۱۶۷ و نیز در تمحیص باضافه کلمه صبر در آخر روایت.

که جمع خمیص است مثل رغف و رغیف و ذبل نیز بفتح خوانده شده که مصدر باشد و بنا بر این حمل مصدر نیز برای مبالغه است و میتوان او را بضم ذال و همچنین بضم ذال و باء و نیز

(1) کافی ج 2 ص 233 و از راوی دیگری در صفات الشیعه ص 167 و نیز در تمحیص باضافه کلمه صبر در آخر روایت.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 256

بضم ذال و فتح و تشدید باء بر وزن رکع خواند و تمام اینها جمع ذابل است و در قاموس گوید خمصه گرسنگی و مخصمه قحطی است و خمص و مخصمه هر دو مصدر است و خمص البطن بضم و فتح و کسر میم تهی بودن شکم است و گوید ذبل النبات بر وزن نصر و کرم و مصدر آن ذبل و ذبول یعنی گیاه پژمرده شده و ذبل الفرس یعنی اسب لاغر شد، و جمع آن مثل کتب و رکع است و در نهایه گوید رجل خمصان خمیص یعنی مردیکه شکمش لاغر است و جمع خمیص خماص است و بهمین معنی است حدیثی که میفرماید

خماص البطون خفاف الظهور

یعنی آنان در اموال مردم دوری میکنند پس شکمهایشان از خوردن مال مردم لاغر و ضعیف و تهی است و پشت‌های آنان از سنگینی وزر اموال مردم سبک است پایان سخن نهاییه و منظور از رهبانیت در این روایت رها کردن زیادهای دنیا و غرق نشدن در لذت‌های آنست یا مقصود نماز شب است چنانچه در خبر وارد شده

(فاعینوا علی ما انتم علیه)

یعنی ما را در شفاعت خود زائد بر ولایتی که دارید یاری کنید و در روایات دیگر فرموده‌اند

اعینوا بالورع

ما را پیارسائی یاری کنید و احتمال دارد مقصود از

(ما انتم علیه)

معاصی آنها باشد یعنی خودتان یا ما را در دفع معاصی شما و خویهای ناپسند یا عذابی که بر اثر ارتکاب آن نافرمانی‌ها خواهید داشت به پیارسائی یاری کنید و این توجیه از نظر لفظ روایت مناسبتر است زیرا معاونت و همکاری همیشه علیه دشمن است و دشمن آنها بنا بر آنچه گفتیم معاصی آنهاست.

44- محمد بن یحیی از ... از جابر روایت کند که حضرت باقر علیه السلام فرمودند همانا شیعیان علی علیه السلام بردباران دانشمندان، با لبهای پژمرده رهبانیت بر چهره‌های آنها نمودار است^{۵۷۵}.

بیان:

(تعرف الرهبانیه)

یعنی آثار ترس و شکستگی و ترک دنیا یا اثر

(1) کافی ج 2 ص 235.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 257

نماز شب در چهره‌های آنها نمودار است.

45- علی بن ابراهیم از ... از مفضل بن عمر گزارش کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود هر گاه خواستی یاران مرا بشناسی، ببین هر کس پارسائیش زیادت‌تر، و از آفریدگارش ترسان و به پاداش او امیدوار است اگر چنین فردی را دیدی او از یاران من است^{۵۷۶}.

توضیح:

(ان تعرف اصحابی)

یعنی یاران خالص من و آنهایی که برای خود پسندیده‌ام،

(من اشدت ورعه)

یعنی پرهیز او از محرّمات و شبهات

(و خاف خالقه)

⁵⁷⁵ (۱) کافی ج ۲ ص ۲۳۵.

⁵⁷⁶ (۱) کافی ج ۲ ص ۲۳۶ و روایت دوم در خصال ج ۲ ص ۳۳ و مشکاة الانوار ص ۶۱ با مختصر تغییری در سند.

اشاره باینست که هر کس خدا را بآفریدگاری بشناسد شایسته است از عذابش بترسد و پاداش او امیدوار باشد چون اوست که بر کیفر و پاداش قدرت دارد.

46- از جمعی از ... از عمرو بن ابی المقدام از پدرش از حضرت باقر علیه السلام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود شیعیان ما، بخشندگان در راه ولایت ما، و دوستی کنندگان در راه دوستی ما، و دیدارکنندگان در راه زنده داشتن امر ما هستند، آنها که هر گاه خشم گیرند ستم نکنند و اگر خشنود شوند زیاده روی ننمایند، برای همسایگان خود برکت، و با هر کس معاشرت کنند سازش دارند^{۵۷۷}.

تبیین:

(المتبادلون فی ولایتنا)

ظاهرا کلمه (فی) برای سببیت است و تبادل یعنی بذل و بخشش کردن بیکدیگر از زیادی مال خود، و ولایت یا بفتح واو است بمعنی یاری کردن، یا بکسر واو بمعنی پیشوائی و ریاست و حکومت و معنی اول روشن تر است، و ولایت اضافه شده است به مفعول، و تحابب یعنی دوست داشتن یک دیگر

(فی مودتنا)

یعنی چون دوستان، ما را دوست دارند یا بجهت پخش کردن دوستی ما و باقی نگهداشتن آن، و تزاور ملاقات یک دیگر

(1) کافی ج 2 ص 236 و روایت دوم در خصال ج 2 ص 33 و مشکاة الانوار ص 61 با مختصر تغییری در سند.

(2) کافی ج 2 ص 236 و روایت دوم در خصال ج 2 ص 33 و مشکاة الانوار ص 61 با مختصر تغییری در سند.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 258

است

(فی احیاء امرنا)

یعنی برای زنده داشتن دین ما و یاد فضائل و علوم ما و باقی نگهداشتن آنها، تا در غلبه دشمنان و شبهاتی که آنها بوجود می آورند مرام و فضائل و علوم ما کهنه نگردد، و در خصال صدوق بجای فی احیاء لاحیاء نوشته شده.

⁵⁷⁷ (۲) کافی ج ۲ ص ۲۳۶ و روایت دوم در خصال ج ۲ ص ۳۳ و مشکاة الانوار ص ۶۱ با مختصر تغییری در سند.

(و ان رضوا)

اگر از کسی خشنود شوند و او را دوست دارند

(لم یسرفوا)

یعنی در محبت و کمک با او از حد خود تجاوز نمی‌کنند، و اسراف در مال بعید است یعنی اینکه بگوئیم در بذل و بخشش مالی زیاده‌روی نمی‌کنند، (برکه) یعنی هر کس همسایه خانه آنها شود نفع آنها بدو میرسد یا هر کس در مجلسی کنار آنها نشیند از آنها بهره‌مند می‌شود چه بهره مادی و چه معنوی و در خصال بجای علی من جاووا: لمن جاووا نوشته شده، (سلم) بکسر سین یا فتح آن یعنی اهل سازش، و در صورت اول که بکسر سین بخوانیم مصدر است و حمل مصدر برای مبالغه است، در قاموس گوید سلم بکسر سین بمعنی اهل سازش و نیز بمعنی صلح است و بفتح سین هم آمده.

47- محمد بن طالب از ... از محمد بن علی علیه السلام از پدرش علیه السلام از جدش علیه السلام حضرت علی علیه السلام شبی بغلام آزاد کرده خود نوف شامی که در پشت بام نزد آن حضرت بود فرمود ای نوف آیا خوابی، یا بیدار، عرضکرد بیدارم و به اعمال شما خیره شدم فرمود آیا میدانی شیعه من کیست؟ عرضکرد نه بخدا فرمود شیعه من، پژمرده لبان و تهی شکمان، آنان که گوشه‌گیری و اثر نماز شب و آثار خدائی در چهره‌شان نمودار است، راهبان شب و شیران روزند، آنها که چون شب تار آنان را پنهان سازد لنگی بکمر و ردائی بر دوش افکنند و گامها را رده کنند، جبهه بر خاک می‌نهند و اشک بر گونه‌هایشان روان شود، در پیشگاه خدا مینالند، و برای آزادی از دوزخ نعره میزنند، ولی چون روز شود برداران دانشمند، بزرگواران نجیب، خوبان پرهیزگارند.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 259

ای نوف شیعه من آنهایند که زمین را فرش خود، و آب را عطر و قرآن را شعار خود ساختند اگر در جمع باشند شناخته نگردند، و اگر غایب شوند جستجو نکردند، شیعه من آنهایند که در قبرهای خود بزیارت یک دیگر میروند، و در اموالشان همراهی دارند، و در راه خدا بیکدیگر می‌بخشند، یا نوف یکدرهم و یک درهم، و یک جامه و یک جامه و الا پس نه.

شیعه من همچون سگ زوزه نکشد، و چون کلاغ طمع نکند، و گدائی نکند گر چه از گرسنگی بمیرد، اگر مؤمنی را ببند گرامیش دارد، و اگر فاسقی را ببند دوری کند، ای نوف اینها بخدا شیعه من هستند، شری از آنها سر نزنند، و دلپاشان اندوهگین و نیازهایشان سبک، و نفسهایشان پاک است، بدنهایشان از هم جدا ولی دلپاشان جدائی ندارد.

نوف گوید عرضکردم ای امیر المؤمنین خدا مرا فدایت سازد، این افراد را کجا بیابم؟ فرمود در گوشه و کنار زمین، ای نوف روز قیامت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌آید در حالی که بخدا پناهنده است یعنی برشته دین و دامن

دین چنگ افکنده و من دامن او را و خاندان من دامن مرا و شیعیان ما دامن ما را میگیرند پس کجا؟ به پروردگار کعبه سوگند بسوی بهشت و این جمله را سه بار فرمود^{۵۷۸}.

بیان: در مصباح گوید رمقه بعینه از باب قتل یعنی نگاهش را ادامه داد و نپهان یعنی کسی که از خواب بیدار شده و معنی فرمایش حضرت اینست که آیا بمن نگاه میکنی یا تازه از خواب برخاستی و نگاهت بمن نیست، و (درهم و درهم) یعنی با برادرانش همراهی میکند باینکه یکدرهم بگیرد و یکدرهم بدهد و جامه‌ای بگیرد و جامه‌ای بدهد، (و الا فلا) یعنی اگر چنین نکند از شیعیان من نیست 48- از ابو الفضل از ... از نوف بکالی گوید کاری برایم پیش آمد که باید خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میرفتم، جندب بن زهیر و ربیع بن خثیم و خواهرزاده ربیع یعنی همام بن عباد که دارای کلاه بلند (درویشی) بود،

(1) کنز کراچی.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 260

نیز همراه خود برداشته بقصد دیدار آن حضرت روان شدیم، و آن جناب را در وقتی که از خانه بقصد نماز بیرون شده بود دیدیم، حضرت راه افتاد و ما همراهش بودیم، برخورداریم بچند تن افراد تنومند سرحال که بقصد تفریح و گردش براه افتاده و با یک دیگر شوخی و بازی میکردند، چون حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به آنها رسید، آنها سر پا بسوی آن حضرت شتافتند و سلام کردند، حضرت پاسخ فرمود، و سپس فرمود این جمعیت کیانند؟ عرض کردند مردی چند از شیعیان شما ای امیر المؤمنین فرمود خوبست سپس فرمود، پس چه شده نشانه شیعیان ما و زیور دوستانمان را در شما نمی بینم؟ آنها از شرمندگی سکوت کردند.

نوف گوید، جندب و ربیع بآن حضرت رو کرده عرض کردند، نشانه شیعه شما چیست؟ حضرت مقداری در پاسخ آنها تأمل کرده و سپس فرمود ای دو مرد از خدا بترسید و نیکی کنید، چون خدا با آنهاست که پرهیزگار باشند و آنها که نیکی نمایند.

همام که بنده کوشا بود عرض کرد ترا بآن کس که شما خاندان را گرامی داشت و شما را ویژه خود قرار داد و بشما بخشش کرد، و شما را بر دیگری برتری داد، ما را از صفات شیعیان خود با خبر ساز، حضرت فرمود سوگند مده بهمین زودی همه شما را از نشانه‌های شیعیان با خبر میسازم این جمله را فرمود و دست همام را گرفته وارد مسجد شد و دو رکعت نماز نافله کوتاه بجا آورد پس از نماز نشست و رو کرد بما در حالی که مردم گردش را گرفته بودند، خدا را ستایش فرموده و ثنا گفت و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد و سپس فرمود:

اما بعد: خدائی که ثنایش بزرگ و نامهایش پاکست، آفریده‌های خود را آفرید و بندگی خود را بر آنها لازم نمود و آنان را بطاعت خود مکلف ساخت و زندگی آنها را بین آنان تقسیم نمود، و آنها را در دنیا در مکانی که بایست قرار داد، در حالی که خود از آنها بی‌نیاز است، اطاعت مردم او را نفعی ندهد،

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 261

و نافرمانی آنها زیانش نزنند، ولی خداوند چون میدانست کوتاهی آنها را در آنچه که مصلحت آنها و مایه قوام اجتماع و هستی جامعه امروز و فردای آنهاست از آن جهت آنان را بفرمان خویش در امر و نهی مربوط ساخت، و آنها را فرمان داد اما جووری که باختیار خود باشند، و تکلیف آسانی بر آنها گمارد، و پاداش زیاد داد و ممتاز کرد بدادگری و فرزاندگی خود مردمی را که در جلب پسند و دوستی او یکه‌تاز شدند از آنهایی که در این مسیر کندی ورزیده و نعمتهای خدا را در نافرمانی او صرف کرده‌اند، و این همان فرمایش خداوند عز و جل است، آیا آنان که مرتکب اعمال زشت و تبه‌کاری شدند گمان کردند رتبه آنها را مانند کسانی که بخدا ایمان آورده و نیکوکار شدند قرار میدهیم؟ تا در مرگ و زندگانی هم یکسان باشند، (هر گز چنین نیست) حکم آنها اندیشه بسیار باطل و جاهلانه‌ایست.

سپس حضرت دست مبارکش را بشانه همام گذارده فرمود: آگاه باش هر کس بپرسد از صفات شیعیان اهل بیت، آنهایی که خداوند پلیدی را از آنان زدوده و در کتاب خویش آنان را با پیامبر خود تطهیر فرموده پس آنها (شیعیان) خداشناسان، کارکنان بفرمان خدا، اهل فضیلتها و نعمتهایند، گفتارشان درست، و پوشش آنها میانه و معتدل، و مشی آنها فروتنی است، بفرمان خدای تعالی گردن نهند، و در پرستش او زانو زنند، گذشتند در حالی که دیدگان خود را از محرمات الهی پوشیده و گوششان را وقف دانش دین نمودند، نفسشان در پذیرش بلا و مصیبت چنانست که در رفاه و خوشی، چون (خواستشان خواست خدا) و بقضاء پروردگار خشنودند، اگر نه این بود که هر کدام اجل معینی دارند و قبل از آن مرگشان فرا نرسد، از شوق دیدار خدا و پاداش و ترس از کیفر، بمیزان یک چشم بهم زدن هم روحشان در قالب تن نمی‌ماند.

آفریدگارشان در برابر آنها عظیم و غیر از خدا در چشمشان کوچک جلوه

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 262

کرده، حالشان نسبت به بهشت همچون کسی است که آن را در پیش خود مینگرد و بر پشتی‌های آن تکیه زده، و باورشان نسبت بدوزخ چنانست که گویا درون آن و در حال عذابند، دل‌های آنها غمگین و افسرده، و مردم از شرشان ایمن، و بدن‌های ایشان زار و نحیف، و نیازهایشان سبک و خفیف، و نفس‌هایشان عقیف و کمک و یاری آنها در اسلام عظیم است، روزهایی چند را با تحمل ناملایمات سر کرده ولی از آن پس استراحتی طولانی دارند و تجارتی پر سود که

پروردگار کریم بر ایشان میسر ساخته است، مردمی زیرکند، دنیا روی آنها انگشت گذاشته ولی آنان دنیا را نخواستند، بسراغ آنها رفت اما از پایش درآوردند.

شب هنگام در صف (بندگی خدا و نماز) بایستند، قطعاتی از قرآن را بآرامی و با قرائت نیکو تلاوت کنند، خویشتن را بمثالهای قرآن پند دهند، و دردشان را بدان درمان سازند قسمتی از شبشان بدین گونه گذرد و زمانی هم پیشانی و کف دست و زانوان و پشت پایشان را بر زمین فرش سازند (یعنی بحال سجده بر خاک بیفتند) اشگشان سیل آسا بر گونه‌ها روان شود، بدینسان از جبار عظیم تمجید کنند، و برای آزادی از دوزخ در پیشگاه خدای بزرگ مینالند و از شدت جزع نعره میکشند، شب آنها چنین میگذرد.

و اما روز، بردباران دانشمند، خوبان پرهیزگارند، ترس پروردگارشان آنها را چنان ضعیف کرده که همچون تیری لاغر و باریکند، هر کس آنان را بنگرد پندارد مریضند در حالی که هیچ کسالتی ندارند، یا گمان کند دیوانه‌اند ولی آنها دیوانه عظمت پروردگار خویشتند سلطنت عظیم خدا و حکومت قوی او دلها-یشان را به طپش انداخته و عقلشان از هیبت آن پریده، چون از این بیهوشی درآیند با اعمال پاک و کردار پسندیده بسوی خدا مبادرت جویند، بکمی از آن اعمال رضایت دهند و وافرش را زیاد ندانند، بنا بر این خویشتن را (بکوتاهی در انجام وظیفه) متهم سازند و از کردار خویش نگرانند، اگر تعریفش کنند و

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 263

مقامش را بالا برند از تعریفهای مردم میترسد و میگوید من خودم را بهتر از دیگران میشناسم و خدایم مرا بهتر از خودم میداند، بار پروردگارا بآنچه در باره من میگویند مرا مؤاخذه نکن، و مرا از آنچه در باره‌ام می‌پندارند بهتر گردان، و آنچه (از کارهای زشت من) که دیگران خبر ندارند ببخش و بیامرز، چون تو دانای پنهان‌ها و پوشنده عیبهای.

اینها را که گفتم داشته باش.

و نشان هر کدام اینست که در دین خود نیرومند، و در نرمی دورانیش، و در یقین باور، و بر تحصیل دانش حریص، و فهمش در فقه، و در بردباری دانش، و در رفاقت و همراهی زیرک، و در بی‌نیازی مقتصد، و در نداری تحمل، و در سختی صبر و تحمل، و در عبادت خشوع، و مهرورزی نسبت بدسترنج خود، و بخشش در حق، و نرمش در کسب، و جستن روزی حلال، و عفت در طمع، و طمع از خدا در غیر کثافتها، و نشاط در رهنمائی، و خودداری در شهوت، و نیکی در راستی، مجهولاتش او را نفریبد، و از شماره کردار و حساب اعمالش دست بردارد، خویشتن را در اعمالش کندکار شمرد، و از کارهای خوب خود نگران باشد، صبح کند در حال اشتغال بذكر خدا، و شب کند و همش سپاس خدا باشد، شب را صبح کند با ترس از خواب غفلت، و صبح مسرور باشد از فضل و رحمتی که باو رسید، اگر نفسش سرکشی کند در آنچه که میل ندارد، هوس او را برنیاورد، و خواسته‌اش را در آنچه بدان حریص است ندهد، در آنچه باقی میماند رغبت کند، و در

آن چه فانی می‌شود زهد و رزق، عمل را بعلم و علم را به حلم قرین سازد، نشاطش همیشه بر او سایه افکند، از تبلی و کسالت دور است، آرزویش نزدیک و لغزشش اندک، و منتظر مرگ است، دلش خاشع و همیشه بیاد خدا و نفسش قانع، و نادانیش پنهان، و دینش محرز، و دردش مرده، و غیظش فرو برده، و خویش پاک است، همسایه‌اش از او ایمن، و کارش آسان، و تکبرش نابود، و صبرش

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 264

روشن، و یاد خدایش زیاد است، هیچ کار خیری را برای خودنمائی انجام ندهد و بجهت شرم از مردم رها نسازد.

خوبی را از او آرزو دارند، و بدی از او ایمن است، اگر در جمع غفلت‌زده‌ها باشد از ذاکرانش نویسند، و اگر در ذاکران باشد از غافلانش ننویسند، هر کس بدو ستم و رزق عفوش کند و ببخشد بهر که محرومش سازد و به‌پیوندد بهر که از او ببرد، احسانش نزدیک است، گفتارش راست، کردارش نیکو، خیرش روآور، شرش پشت‌کننده، و مکرش غایب است، در پیش آمدهای لرزاننده با وقار و در ناملایمات صبور، و در خوشی‌ها شکرگزار است، بدشمنش ستم نکند، و در دوستیش مرتکب گناه نشود، و آنچه را مال او نیست ادعا نکند، و هر چه بگردن دارد منکر نشود، بحق اعتراف کند قبل از اینکه گواه بر او اقامه شود، آنچه را باید حفظ کند ضایع نسازد، و لقبهای زشت بافرا ندهد، بکسی ستم نکند، و مغلوب حسد نشود، و همسایه زیان نزند، و مصیبت‌دیده را شماتت نکند، امانتها را ادا کند، و طاعات را عمل نماید، در کارهای خیر سرعت و در کارهای زشت کندی کند، امر بمعروف نماید و خودش عمل کند، و نهی از منکر نماید و خودش پرهیز کند، ندانسته بکاری دست نزند، و از درماندگی از حق بیرون نشود، اگر سکوت کند از سکوت خسته نشود و این سکوت مایه کم‌دانشی او نگردد زیرا در مدت سکوت سرگرم تفکر و تدبیر است، و اگر سخن گوید از گفتن درنماند، و اگر بخندد صدایش بلند نشود، بآنچه مقدرش باشد قناعت کند، خشمش او را چموش نکند و مغلوب خواسته‌اش نشود، و حرص بر او چیره نگردد، بدانائی با مردم معاشرت کند، و با مسالمت از آنها جدا شود، سخن گوید تا بهره‌مند شود و سؤال کند تا بفهمد، خویشتن را در رنج و مردم از او در آسایشند، مردم را از خود آسوده ساخته ولی نفسش را بخاطر آخرت در تعب افکنده، اگر بدو ستم شود صبر کند تا خدای متعال انتقام او را بگیرد، پیرو خیرمندان پیش از خود،

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 265

و پیشوای نیک‌خواهان پس از خود باشد، اینان کارمندان خدا، و مرکبهای فرمان و طاعت او، و چراغهای زمین و مردمند، اینان شیعیان و دوستان ما و از ما و با ما هستند، آه از شوق دیدارشان، همام پس از شنیدن این فرمایشات نعره کشید و بیهوش بزمین افتاد هر چه او را تکان دادند حرکت نکرد و معلوم شد از دنیا رفته است خدایش رحمت کند.

ربیع از این منظره عبرت گرفته گریست و گفت ای امیر المؤمنین چه زود موعظه شما برادرزاده مرا کشت و من دوست داشتم جای او بودم و فرمایشات شما در من چنین اثر داشت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود موعظه‌های ارزنده

در اهل خود چنین کند، بدان بخدا من بر او از مرگ بیمناک بودم، کسی بآن حضرت عرض کرد، یا امیر المؤمنین حالا شما چه میکنید؟ (منظورش این بود بنا بر این شما او را کشته‌اید و حالا چه میکنید؟) فرمود وای بر تو هر کس را اجلیست که هرگز از آن نگذرد و مرگش را علتی است که تغییر نکند پس آرام باش و چنین نگو زیرا آنچه گفتی مطلبی است که شیطان بر زبانت دمیده.

راوی گوید آن روز شب شد و شب هنگام حضرت بر جنازه همام نماز گزارد و در تشییع جنازه‌اش شرکت فرمود و ما نیز همراهش بودیم.

آن کس که این روایت را از نوف گزارش میکند گوید بعد از شنیدن این حدیث نزد ربیع بن خثیم رفتم و آنچه را نوف گفته بود نقل کردم ربیع چنان گریست که نزدیک بود جانش بدر رود و گفت راست گفته برادرم، از این رو فرمایش امیر المؤمنین علیه السلام همیشه در برابر چشم و گوش من است، و هر گاه داستان همان را یاد کنم اگر در عیش و خوشی باشم عیشم تیره شود و اگر در سختی باشم برای من گشایشی است.

بیان: این حدیث به بیانهای گوناگون در باب صفات مؤمن گذشت و بعد

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 266

از نقل روایت شرح دادیم و فعلا آنچه را که فقط در این روایت است توضیح میدهیم، (نوف) بفتح نون و سکون واو است و جوهری گوید نوف بکالی دربان حضرت علی علیه السلام بوده، تغلب گوید: نوف از قبیله بکاله است، پایان.

و بقولی بکالی بکسر باء منسوبست به بکاله که قریه‌ایست در یمن و در بحثهای بعد از آن سخن بمیان خواهد آمد (فاستتبع) یعنی در رفتن بسوی آن حضرت آنها را بدنال خود قرار دادم، و در نسخه‌های این روایت ربیع بن خثیم است که یاء بر ثاء مقدم شده ولی در کتابهای لغت و رجال بعکس است یعنی ثاء و بر یاء مقدم شده که در این صورت مصغر خواهد بود و آن ربیع یکی از زهاد هشتگانه است و بعضی طعن‌ها هم نسبت باو دیده‌ام و او در مشهد مقدس رضوی علیه السلام مدفونست، جوهری گوید برنس کلاه دراز است و تارکین دنیا در صدر اسلام از این کلاه‌ها بر سر میگذاشتند بنا بر این آنچه راوی در باره همام میگوید که از اصحاب برانس بوده یعنی از زهاد و عباد مشهور معروف بود، و در مصباح گوید: افضیت الی الشیء یعنی بآنچیز رسیدم.

(مبدنین) بضم میم و تشدید دال مفتوحه یعنی چاقهای گوشت‌دار بقیافه پولدارها و مردمان خوشگذران، در قاموس گوید بادن و بدین و مبدن بر وزن معظم جسیم را گویند و در اساس اللغه گوید: لما بدنت یعنی چاق شدم وقتی پا بسن گذاشتم و سایر اشتقاقات آن بهمین معنی است و رجل مبدان یعنی مرد بزرگ چاق درشت، و در قاموس است افاضوا فی الحدیث یعنی بی‌پروا وارد سخن شدند و حدیث مفاض فیه یعنی گفتار بی‌پروا و گوید: احدوثة یعنی آنچه گفته می‌شود، و گوید فکهم بملح الکلام تفکیها یعنی حرفهای تازه و نمکین برای آنها نقل کرد، و فکه و فاکه یعنی آدم خوش باطن و

خوشرو و خنده رو یا کسی که یارانش را میخنداند، و فاکهه یعنی با او مزاح کرد، و تفکه یعنی افسوس خورد، و تفکه به
یعنی بهره‌برداری کرد، و گوید لها لهوا مثل التھی

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 267

یعنی بازی کرد و الهاه ذلک و لهی عنه یعنی از او غافل ماند و او را رها کرد، و لهی بر وزن دعی و مصدر آن لهی و
لهیانست.

فسیح یعنی نماز نافله گزارد و گویا آن نماز نافله نماز تحیت و احترام مسجد بوده، در نهاییه گوید گاهی بنماز مستحبی و
نافله تسبیح گویند و نیز به ذکر و نماز نافله سبحة گویند، گفته می‌شود قضیت سبحتی یعنی نماز نافله‌ام، البته اگر چه نماز
مستحبی و نماز واجب هر دو در معنی تسبیح شریکند ولی تنها نماز مستحبی را تسبیح گفته‌اند از آن جهت که تسبیحات
در نمازهای واجب مستحب است بنا بر این به نماز نافله تسبیح گویند چون نماز نافله مثل تسبیحات و اذکار است در
مستحب بودن، (اوجزهما) یعنی از نظر مقدار و (اکملهما) یعنی از نظر کیفیت و رعایت حضور قلب و خشوع (جل ثناؤه)
یعنی ثنای خداوند بزرگتر از آنست که کسی بتواند آنچنان که او شایستگی دارد او را ثنا گوید

(و تقدست اسماؤه)

نامهای خداوند پاک است از اینکه دلالت بر نقص کند یا از اینکه کسی بتواند بکنه آنها برسد، (دهمائم) یعنی بیشتر آنها
یا جمعیت آنان با زیادیشان، در قاموس گوید: دهماء عدد کثیر است، (فاماز) از باب افعال یعنی جدا کرد و تفرقه انداخت
در قاموس گوید: مازه مثل امازه و میزه یعنی او را عزل نمود و جدا کرد، و تمیز الشیء یعنی بعضی از افراد آن چیز را بر
بعضی دیگر برتری داد، و ایجاف یعنی سرعت نمودن، و ایجاف الخیل و البعیر، دویدن اسب و شتر است، و وجیف نوعی
از دویدن شتر را گویند و در این روایت استعاره آورده شده برای سرعت گرفتن در اطاعتها، و استظهار کمک خواستن
است و گویا مراد از روایت از مستظهر کسی است که از معصیت و نافرمانی خداوند برای تحصیل روزی مقدرش کمک
میجوید مثل اینکه خیانت بورزد، و احتمال دارد در ترجمه عبارت قلب باشد یعنی از نعمتهای خدا برای معصیت کمک
میخواهد (أم حسب الذین اجترحوا السيئات) بیضاوی

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 268

گوید: ام منقطعه است و معنی همزه انکار گمان کردنست و اجترح بمعنی اکتسابست (أن نجعلهم) اینکه بگردانیم آنها را
(کالذین آمنوا و عملوا الصالحات) مثل آنها و آن مفعول دوم بجعل است و فرمایش خداوند که فرمود (سواء محیاهم و
مماتهم) بدل است از آن اگر ضمیر بموصول اول برگردد زیرا مماثلة در آنست زیرا معنی این جمله انکار کردن مساوی
بودن زندگی و مرگ آنهاست در طراوت و بزرگواری چنانچه برای مؤمنین این چنین است، و دلیل بر این مطلب آنست

که حمزه و کسائی و حفص (سواء) را به نصب خوانده‌اند بنا بر بدلیت یا حال از ضمیر در کاف، یا بنا بر مفعولیت است و کاف حال است، و اگر ضمیر بموصول دوم برگردد پس حال است از آن یا استینافست که مقتضی انکار را بیان میکند، و اگر ضمیر بهر دو موصول برگردد پس (سواء) بدل است یا حال است از دومی و ضمیر اول، بنا بر این معنی این جمله انکار مساوی بودن بعد از مرگ در بزرگواری یا ترک مؤاخذه است همچنان که در حال زندگی در روزی و سلامتی مساوی هستند، یا استینافست که تساوی زنده بودن و مرده بودن هر صنفی را در هدایت و گمراهی بیان میسازد و مათهم بنصب قرائت شده بنا بر اینکه محیاهم و مათهم دو ظرف باشند مثل مقدم الحاج یعنی محل پیاده شدن حاجی‌ها (که مقدم ظرف است) (ساء ما یحکمون) یعنی این حکم آنان بد است و ببد چیزی حکم کرده‌اند.

و در قاموس گوید: فضیله درجه بالای فضل است و فاضله اسم است و فواضل نعمتهای بزرگ و نیکو را گویند، و گوید بضع نفسه بر وزن منع یعنی خودش را از غم و اندوه کشت و بضع بالحق یعنی بحق اعتراف کرد و در برابر حق خضوع نمود همچون بضع بکسر خاء و مصدر آن بخاعه و بخوع است (فمضوا) یعنی گذشتند در طاعت یا بسوی آخرت

(خوف باریهم)

یعنی از ترس آفریدگارشان بنا بر این باری از براء است و بعید است از بری باشد، (هذا) یعنی این مطالب را داشته

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 269

باش و این کلمه را برای فاصله بین دو کلام می‌آورند و زیاد هم استعمال می‌شود، (فی طمع) گویا کلمه (فی) بمعنی (عن) است، اگر چه در کتب مشهور نگفته‌اند که فی بمعنی عن، می‌آید، یا بمعنی (مع) است بنا بر این مقصود طمع از خداست (ای دنس) گویا اینکلمه از کراجکی باشد و احتمال دارد از راوی دیگری غیر از او باشد، و در نهاییه گوید طبع بتحریک باء بمعنی دنس یعنی چرک است، و اصل آن چرک و کثافتی است که روی شمشیر را بگیرد سپس استعمال شده در هر چه که به چرک و زنگار روی شمشیر شباهت پیدا کند از قبیل وزر و گناه و غیر اینها از زشتی‌ها و بهمین معنی است این حدیث، پناه میبرم بخدا از طمعی که هدایت کند بسوی طبع یعنی به ننگ و عار بکشاند،

(لا یغره ما جهله)

یعنی آنچه از عیبهایش که نمیداند، ولی بهتر آنست که کلمه ثناء در تقدیر باشد چنانچه در روایات قبلی گذشت یعنی ستایش کسی که او را نمی‌شناسد مغرورش نسازد، و اعتصام بمعنی امتناع و خودداری است، و در قاموس گوید: شره بر وزن فرح یعنی حرصش غالب شد و اسم فاعل آن شره است، (عازبا) یعنی غائباً، (محرزا) بکسر راء یا بفتح آن (دینه) بنصب یا رفع

(لم یعیه الصمت)

یعنی سکوتش مایه کم‌دانشی و عاجز بودن از بیان حق نشود بلکه سکوت و خاموشی او تفکر و تدبر است، یا اینکه خاموشی او بخاطر خستگی و عاجز بودن از سخن نیست بلکه از سخنان فاسد خاموش است، و این توجیه از نظر لفظی بعید است (به) یعنی بخنده یا اینکه باء برای تعدیه است (بعلم) یعنی با دانائی بکسی که با او رفاقت کند، و اینکه او اهلیت دارد، یا برای تحصیل علم تا مناسب باشد با آنچه که گذشت اگر چه از سیاق عبارت بعید است، (بسلم) یعنی با مسالمت و سازش نه برای دشمنی و نزاع، و (المطایا) جمع مطیه است و آن چهارپائیست که بسرعت حرکت میکند، یعنی آنها امر و طاعات خدا را برای مردم حمل میکنند، به آنها تعلیم میدهند و برایشان نقل میکنند، یا اینکه دستورات

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 270

خدا را بر میدارند و بسرعت به آنها عمل میکنند (الهاها) الا حرف تنبیه است و ها یا اسم فعل است بمعنی خذ (بگیر) یا حکایت میکند از تنفس طولانی برای حسرت خوردن از ندیدن آنها، و (شوقا) بنا بر توجیه اول کلمه (ها) مصدر است برای فعل محذوف یعنی اشتقاق شوقا، و بنا بر توجیه دوم احتمال دارد همچنین مصدر باشد برای فعل محذوف و نیز احتمال دارد علت باشد برای حسرت و حزنی که کلمه (ها) بر آن دلالت میکند، و در جاهای دیگر حضرت فرموده‌اند

(آه آه شوقا الی رؤیتهم)

، و در قاموس گوید: اودی یعنی نابود شد و اودی به الموت، یعنی مرگ او را برد، و گوید البلهنیة بضم باء بمعنی رفاه و زندگی وسیع است.

باب 20 نهی از شتاب در اظهار نظر در باره شیعیان و زدودن گناهانشان

1- ابن ابی الخطاب از بزنی روایت کند که حضرت رضا علیه السلام فرمود حضرت باقر علیه السلام میفرمود: در باره شیعیان ما شتاب مکنید، اگر یک پای آنها بلغزد پای دیگرشان ثابت است^{۵۷۹}.

2- محمد بن علی بن عمرو البصری از ... از علی بن موسی القرشی گزارش کند که حضرت رضا علیه السلام فرمود از شیعیان ما قلم برداشته شده عرض کردم ای آقای من چطور؟ فرمود زیرا از آنها پیمان تقیه در زمان حکومت‌های باطل گرفته شده، مردم در امن و راحتند ولی آنها میترسند، بخاطر ما تکفیر میشوند و ما بخاطر آنها تکفیر نشویم، و بخاطر ما کشته میشوند و ما بخاطر آنها

(1) قرب الاسناد ص 171.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 271

کشته نشویم، نیست کسی از شیعیان ما که مرتکب گناه یا خطائی شود مگر اینکه بخاطر آن گناه اندوهی باو میرسد تا گناهش پاک شود، اگر چه گناهش بقدر قطره‌های باران و شن‌ها و سنگریزه‌ها، و خارها و درختان باشد، و اگر بخودش آسیبی نرسد در خاندان و مالش آسیب رسد، و اگر در امر دنیایش باو غمی نرسد خواب وحشتناک می‌بیند تا غمگین و افسرده شود و بدین وسیله گناهانش پاک و زدوده شود.^{۵۸۰}

3- مفید از ... از حنان بن سدید روایت کند که حضرت باقر علیه السلام فرمود خداوند دوستی علی علیه السلام را در دل کسی تثبیت نفرموده که یکقدم بلغزد مگر اینکه در قدم دیگر ثابت است.^{۵۸۱}

4- حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: برای برادرت (اگر کار خلافی کرد) عذری بجو و اگر نیافتی عذری برایش بساز.^{۵۸۲}

5- ابن محبوب از زید شحام روایت کند که از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود: همانا وابسته به علی علیه السلام اگر در یک قدم بلغزد در قدم دیگر ثابتست.^{۵۸۳}

6- عمر صاحب السابری گوید بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم من بعضی از یاران هم مسلک خودمان را می‌بینم گناهان هلاکت بار مرتکب میشوند، فرمود ای عمر از اولیاء خدا عیب مگیر، همانا دوست ما (گاهی) گناهی انجام میدهد که مستحق عذاب خدائی می‌شود، ولی خداوند او را بکسالت بدنی مبتلا می‌سازد تا گناهانش زدوده شود، و اگر تندرست ماند او را به گرفتاری مالی مبتلا سازد و اگر مالش نیز محفوظ ماند او را به مصیبتی در مورد فرزندانش مبتلا نماید

(1) عیون اخبار الرضا (ع) ج 2 ص 237.

(2) امالی طوسی ج 1 ص 132.

(3) خصال ج 2 ص 161.

⁵⁸⁰ (۱) عیون اخبار الرضا (ع) ج ۲ ص ۲۳۷.

⁵⁸¹ (۲) امالی طوسی ج ۱ ص ۱۳۲.

⁵⁸² (۳) خصال ج ۲ ص ۱۶۱.

⁵⁸³ (۴) محاسن ص ۱۵۸.

(4) محاسن ص 158.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 272

و اگر از تمام مشکلات روزگار در امان ماند جان دادنش را سخت کند تا وقتی خدا را ملاقات مینماید، خداوند از او خشنود و بهشت را برایش واجب فرموده باشد^{۵۸۴}.

عمر سابری نیز مثل این روایت را نقل کرده تا آنجا که فرمود او را بمصیبتی در مورد فرزندانش مبتلا سازد در این روایت بعد از آن جمله میفرماید و اگر فرزندانش سالم ماندند در خانواده‌اش گرفتارش نماید و اگر از این مصیبت صرف نظر فرمود او را بهمسایه بد مبتلا کند تا اذیتش نماید، و اگر از تمام مشکلات روزگار محفوظش داشت، از اینجا به بعد دنباله روایت قبلی را ذکر میکند^{۵۸۵}.

باب 21 ورود شیعه در مجالس مخالفین و بلاد شرک

1- مفید از ... از حماد سمندری روایت کند که بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم من به بلاد شرک و شهرهای بت پرستان میروم و بعضی از کسانی که نزد ما هستند میگویند اگر در آنجا بمیری با آنها محشور میشوی حضرت فرمودند در آن محیطها بیاد امر ما (تشیع) هستی و مردم را بسوی آن می خوانی؟ عرض کردم آری، فرمود اگر در شهرهای اسلامی باشی باز بیاد امر ما هستی و مردم را بسوی آن دعوت میکنی؟ عرض کردم نه، فرمود بنا بر این اگر در آن شهرهای بت پرستی بمیری بصورت امت واحده محشور میشوی و نورت در جلو تو می شتابد^{۵۸۶} 2- مفید از ... از حسن بن ابی فاخته گزارش کند که من و ابو سلمه سراج و یونس بن یعقوب و فضل بن یسار خدمت حضرت صادق علیه السلام بودیم

(1) تمحیص.

(2) ریاض الجنان.

(3) امالی طوسی ج 1 ص 44.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 273

584 (۱) تمحیص.

585 (۲) ریاض الجنان.

586 (۳) امالی طوسی ج ۱ ص ۴۴.

من عرض کردم فدایت شوم من در مجالس و محافل این قوم (مخالفین) حاضر میشوم و شما را در دل خود یاد میکنم پس چه چیز بگویم؟ فرمود ای حسین^{۵۸۷} هر وقت بمجالس آنها رفتی بگو بار خدایا خوشی و شادی را بما بنما، چون تو بیاوری هر چه خواهی^{۵۸۸}.

بیان:

(فانک تأتی علی ما ترید)

یعنی خدا شادی و سرور در دینت را بتو نشان میدهد یا ثواب آنچه را که تو میخواهی که پیروزی ظهور دین حق باشد بتو عنایت میکند.

باب 22 در اینکه خداوند متعال هر که را دوست داشته باشد دین حق و ایمان و تشیع را بدو عنایت فرماید، و اینکه دین برادری، برادر نیست، و در ترک دعوت مردم بسوی دین

1- محمد بن یحیی از ... از عمر بن حنظله روایت کند که حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود: ای ابو الصخر خداوند دنیا را بدوست و دشمنش میدهد ولی این امر (تشیع) را نمیدهد مگر بافراذ زبده از مخلوقاتش، شما بخدا بر دین من و دین پدران من ابراهیم و اسماعیل هستید، مقصودم علی بن الحسین علیه السلام و محمد بن علی علیه السلام نیستند، گر چه اینان هم همدین آنانند^{۵۸۹}.

تبیان:

(من یحب و من یبغض)

یعنی آن کس را که خدا دوست میدارد و

(1) در اول حدیث اسم راوی را حسن نقل کرده ولی در آخر حدیث در فرمایش امام نام او را حسین میگوید و ظاهرا حسین اشتباه باشد.

(2) امالی طوسی ج 1 ص 53 قسمتی از یک روایت.

⁵⁸⁷ (۱) در اول حدیث اسم راوی را حسن نقل کرده ولی در آخر حدیث در فرمایش امام نام او را حسین میگوید و ظاهرا حسین اشتباه باشد.

⁵⁸⁸ (۲) امالی طوسی ج ۱ ص ۵۳ قسمتی از یک روایت.

⁵⁸⁹ (۳) کافی ج ۲ ص ۲۱۵.

(3) کافی ج 2 ص 215.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 274

هر کس را که خدا دشمن میدارد، یا هر کس خدا را دوست دارد و هر کس او را دشمن میدارد و توجیه اول روشن تر است.⁵⁹⁰

(و لا يعطى هذا الأمر)

یعنی اعتقاد بولایت و انتخاب دین و مذهب اثنا عشری

(الا صفوته من خلقه)

یعنی مگر آنهایی را که برگزیده و انتخاب کرده و بر تمام موجوداتش برتری داده بسبب پاکی روح و سرشت او چنانچه گذشت، یا اینکه معنی اینست که صاحب مال و مقام و نعمت در دنیا ممکن است محبوب خدا باشد و ممکن است مبعوض خدا باشد، بنا بر این نعمتهای دنیا نشانه حب خدا نیست، بخلاف دین حق، که هر کس او را داشته باشد، مسلم محبوب خدا و برگزیده اوست، و در هر دو صورت مقصود بیان موقعیت ولایت و سپاسگزاری بر این نعمت و اینکه با داشتن این نعمت بزرگ، دیگر نباید از فقر و گرفتاریهای دنیا شکایت کرد، و اینکه دنیا و اهلش نزد خدا حقیر و ناچیزند، بنا بر این مال و منال دنیا مناط شرف و فضیلت نیست.

(و دین آبائی)

معنی این جمله آنست که اصول دین در مسلک همه انبیاء یکی است، و اختلاف تنها در بعضی از خصوصیات است، بنا بر این عقیده به توحید و عدل و معاد از چیزهاییست که همه ملتها در آن شریکند، و همچنین تصدیق نبوت انبیاء و اعتراف و قبول کردن آنچه را که تمام پیامبران آورده‌اند،

(1) در شرح این روایت بعضی گویند حب، کشیده شدن عاشق است بسوی محبوب تا او را بیابد، بنا بر این از مقوله انفعال است و حب باین معنی گرچه محال است از صفات خداوند باشد ولی خداوند آثار این صفت را داراست مثل سایر صفات الهی از قبیل رحمت و غضب و غیره بس خداوند متعال خلقش را دوست دارد از آن جهت که اراده فرموده آن مخلوقات را موجود سازد و بآنها روزی دهد و سایر نعمتها را عنایت فرماید، پس خداوند متعال بنده مؤمن خود را دوست دارد چون اراده فرموده که بنده‌اش او را بیابد و هرگز از نظر بنده غائب نشود بنا بر این باو نعمت سعادت و فرجام نیک میدهد پس مقصود از محبت در این روایات محبت ویژه‌ای است.

⁵⁹⁰ (1) در شرح این روایت بعضی گویند حب، کشیده شدن عاشق است بسوی محبوب تا او را بیابد، بنا بر این از مقوله انفعال است و حب باین معنی گرچه محال است از صفات خداوند باشد ولی خداوند آثار این صفت را داراست مثل سایر صفات الهی از قبیل رحمت و غضب و غیره بس خداوند متعال خلقش را دوست دارد از آن جهت که اراده فرموده آن مخلوقات را موجود سازد و بآنها روزی دهد و سایر نعمتها را عنایت فرماید، پس خداوند متعال بنده مؤمن خود را دوست دارد چون اراده فرموده که بنده‌اش او را بیابد و هرگز از نظر بنده غائب نشود بنا بر این باو نعمت سعادت و فرجام نیک میدهد پس مقصود از محبت در این روایات محبت ویژه‌ای است.

مخلوقات را موجود سازد و بآنها روزی دهد و سایر نعمتها را عنایت فرماید، پس خداوند متعال بنده مؤمن خود را دوست دارد چون اراده فرموده که بنده‌اش او را بیابد و هرگز از نظر بنده غائب نشود بنا بر این باو نعمت سعادت و فرجام نیک میدهد پس مقصود از محبت در این روایات محبت ویژه‌ای است.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 275

و مهمترین مطلبی که تمام پیامبران از جانب خداوند آورده‌اند ایمان بجانشینان آنها، و پیروی از آنها در تمام امور، و منحرف نشدن از آنهاست، این مطلب در شریعت و مرام همه پیامبران بوده، و تنها اختلاف در شخص پیامبر و شخص جانشینان او و بعضی از عبادات است، بنا بر این هر کس به پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم و تمام آنچه را که فرموده و همه جانشینانش اعتراف کند و از مسیر آنها منحرف نشود و بدنبال دیگران نرود چنین کسی بر روش همه پیامبران خواهد بود.

و احتمال دارد این جمله اشاره باشد بمطلبی که در بسیاری از اخبار هست که اقرار به پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیاء آن حضرت از مطالبی است که خداوند از همه پیامبران و امتهای آنها اقرار گرفته است، و بقولی مقصود اینست که از اعتقادات دین اسلام شریک نورزیدن و نصب نکردن غیر افرادیرا که خدا برگزیده برای امامت است، و هر کس غیر آن افراد را برای پیشوائی برگزیند شرک ورزیده بنا بر این توحید، که دین همه پیامبران است مخصوص شیعه است، ولی آنچه ما ابتداء ذکر کردیم روشن تر و متین تر است.

2- حسین بن محمد از ... از مالک بن اعین جهنی روایت کند که از حضرت باقر علیه السلام شنیدم میفرمود: ای مالک خداوند دنیا را بدوست و دشمن میدهد ولی دینش را نمیدهد مگر بدوست⁵⁹¹.

3- و شاء از ... از حمران از حضرت باقر علیه السلام روایت کند که فرمود خداوند این دنیا را بخوب و بد میدهد، ولی ایمان را نمیدهد مگر ببرگزیدگان از آفریده‌هایش⁵⁹².

بیان: جوهری گوید: صفوة الشیء یعنی خالص آن چیز و محمد صلی الله علیه و آله و سلم صفوة الله است از بین موجودات و برگزیده اوست، ابو عبیده گوید صفوة بفتح و کسر

(1) کافی ج 2 ص 215 و محاسن ص 261 بنقل از عاصم.

(2) کافی ج 2 ص 215 و محاسن ص 217.

⁵⁹¹ (1) کافی ج 2 ص 215 و محاسن ص 261 بنقل از عاصم.

⁵⁹² (2) کافی ج 2 ص 215 و محاسن ص 217.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 276

و ضم صاد بهر سه وجه خوانده می‌شود اگر آخر آن هاء باشد ولی اگر هاء را از آخر آن بگیرند تنها بفتح صاد خوانده می‌شود^{۵۹۳}.

4- محمد بن یحیی از ... از میسر روایت کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود خداوند دنیا را بدوست و دشمنش میدهد ولی ایمان را نمیدهد مگر بآن کس که دوست دارد^{۵۹۴}.

5- میسر گوید حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا دنیا را خداوند بهر دوست و دشمنی میدهد، ولی ایمان را نمیدهد مگر بآن کس که دوست دارد^{۵۹۵}.

6- و شاء از ... از حمران بن اعین از حضرت باقر علیه السلام روایت کند که فرمود: همانا این دنیا بهر خوب و هرزه‌ای داده می‌شود ولی این دین را ندهند مگر بخصوص بآنها که اهل آن باشند^{۵۹۶}.

7- ابن فضال از ... از عمر بن حنظله روایت کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند دنیا را بهر دوست و دشمنی میدهد ولی ایمان را نمیدهد مگر بافراذ زبده و برگزیده از آفریده‌هایش^{۵۹۷}.

8- محمد بن خالد اشعری از ... از عمر بن حنظله گزارش کند که من با حضرت صادق علیه السلام در یکی از راه‌ها (و کوچه‌های) مدینه میرفتیم، ناگاه حضرت رو کرد بمن و فرمود: همانا خداوند دنیا را بهر خوب و هرزه‌ای میدهد ولی دین را نمیدهد مگر بزبده‌ها و برگزیده‌های از آفریده‌هایش.

محمد بن عبد الحمید از ... از مردی از اهل بصره همین روایت را نقل کرده^{۵۹۸} 9- فضیل از حضرت صادق علیه السلام نقل کند که فرمود: خداوند مال

(1) صحاح ص 240.

(2) کافی ج 2 ص 215.

⁵⁹³ (۱) صحاح ص ۲۴۰.

⁵⁹⁴ (۲) کافی ج ۲ ص ۲۱۵.

⁵⁹⁵ (۳) محاسن ص ۲۱۶.

⁵⁹⁶ (۴) محاسن ص ۲۱۷.

⁵⁹⁷ (۵) محاسن ص ۲۱۷.

⁵⁹⁸ (۶) محاسن ص ۲۱۷.

(3) محاسن ص 216.

(4) محاسن ص 217.

(5) محاسن ص 217.

(6) محاسن ص 217.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 277

(دنیا) را بهر خوب و بدی می‌دهد ولی ایمان را نمی‌دهد مگر بآن کس که دوست دارد^{۵۹۹}.

10- محمد بن یحیی از ... از محمد طیار از پدرش گزارش کند که حضرت باقر علیه السلام فرمود: شما بر این امر (تشیع) با هم برادر نشدید بلکه این امر باعث شد یک دیگر را بشناسید^{۶۰۰}.

تبیان:

(لم تتواخوا علی هذا الامر)

شما بوسیله تشیع با هم برادر نشدید، بنظر ما این روایت چند احتمال دارد:

اول: آنچه را که مرحوم پدرم فرموده: که برادری بین شما بر اثر تشیع نیست و نه در این عالم پیدا شده بلکه برادری شما در عالم ارواح قبل از انتقال ارواح به بدنها بوده، ولی شناسائی شما یک دیگر را در این عالم بسبب دین پیدا شده، بنا بر این روایت از برادری شیعیان در آن بالا بالاها پرده برداشته، و این روایت مثل اینست که دو نفر با هم مدت‌ها رفیق باشند ولی بجهاتی مدت مدیدی از یک دیگر دور شوند دوباره بهم برسند و یک دیگر را بشناسند.

و مؤید این مطلب همان حدیث مشهور است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ارواح (انسانها) بصورت دسته‌های مختلف و هر دسته گرد هم جمع بودند، هر کدام با هم آشنا بودند بهم پیوستند، و هر کدام ناآشنا بودند از هم جدا شدند، و این روایت گر چه از عامه است ولی مثل آن و بهمین مضمون در اخبار ما بسندهای بسیار رسیده.

⁵⁹⁹ (۱) محاسن ۲۱۷.

⁶⁰⁰ (۲) کافی ج ۲ ص ۱۶۸.

از آن جمله روایتی است که صفار در بصائر از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که مردی آمد خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و عرض کرد ای امیر المؤمنین بخدا سوگند من ترا دوست دارم حضرت فرمود دروغ میگوئی، آن مرد گفت سبحان الله

(1) محاسن 217.

(2) کافی ج 2 ص 168.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 278

مثل اینکه شما آنچه در دل من هست میدانید حضرت فرمود همانا خداوند ارواح (انسانها) را دو هزار سال قبل از بدنها آفرید، سپس آن ارواح را بما عرضه کرد، پس تو در کجا بودی که من ترا ندیدم؟^{۶۰۱}.

و نیز عماره گوید خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نشسته بودم، مردی آمد و بآن جناب سلام کرده سپس عرض کرد ای امیر المؤمنین بخدا من شما را دوست دارم، حضرت از او سؤال فرمود و سپس باو فرمود: همانا ارواح (انسانها) دو هزار سال قبل از بدنها آفریده شده و سپس در هوا جای گرفته هر کدام در آنجا با هم آشنا بودند در اینجا بهم پیوستند، و هر کدام در آن عالم ناآشنا بودند در اینجا از هم جدا ماندند، و هم اکنون روح من با روح تو آشنائی ندارد^{۶۰۲}.

و نیز از حضرت صادق علیه السلام مثل این روایت را نقل کرده و در این روایت حضرت صادق علیه السلام فرمود: راستی خداوند ارواح (انسانها) را دو هزار سال قبل از بدنها آفرید و آنها را در هوا جای داد، سپس آنها را بر ما خاندان عرضه فرمود، پس بخدا روحی نماند مگر اینکه ما بدنش را شناختیم، و بخدا سوگند ترا در آنها ندیدم پس کجا بودی^{۶۰۳}؟ و صدوق در علل الشرائع بسند موثق از حضرت صادق علیه السلام نقل کند که فرمود: البته ارواح دسته‌های مختلف و هر دسته گرد هم جمع بودند، هر کدام که در عالم میثاق با هم آشنا بودند در اینجا با هم انس دارند، و هر کدام در عالم میثاق^{۶۰۴} با هم آشنائی نداشتند در اینجا نیز مأنوس نباشند^{۶۰۵}.

⁶⁰¹ (۱) بصائر الدرجات ص ۸۷ و ۸۸.

⁶⁰² (۲) بصائر الدرجات ص ۸۷ و ۸۸.

⁶⁰³ (۳) بصائر الدرجات ص ۸۷ و ۸۸.

⁶⁰⁴ (۴) عالم میثاق آن روزی را گویند که خداوند از انسانها عهد و پیمان گرفت، و آن روز را عالم زر یا بقول شعرا و عرفاء روز الست نیز می‌گویند.

⁶⁰⁵ (۵) علل الشرائع ج ۱ ص ۷۹.

(1) بصائر الدرجات ص 87 و 88.

(2) بصائر الدرجات ص 87 و 88.

(3) بصائر الدرجات ص 87 و 88.

(4) عالم میثاق آن روزی را گویند که خداوند از انسانها عهد و پیمان گرفت، و آن روز را عالم زر یا بقول شعرا و عرفاء روز الست نیز می گویند.

(5) علل الشرائع ج 1 ص 79.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 279

و بسند دیگری از آن حضرت روایت شده که یکی از اصحاب خود فرمودند در باره ارواح چه میگوئی؟ البته آنها دسته‌های مختلف و گرد هم جمع بودند هر کدام با هم آشنا بودند بهم پیوستند، و هر کدام ناآشنا بودند از هم جدا ماندند آن مرد عرضکرد ما هم چنین میگوئیم، حضرت فرمود مطلب این چنین است، خداوند متعال از بندگانش پیمان گرفت وقتی آنها بصورت سایه و شبی بودند قبل از ولادت و آمدن باین دنیا، چنانچه در قرآن میفرماید: و هنگامی که خدای تو از پشت فرزندان آدم ذریه آنها را گرفت و آنها را بر خود گواه گرفت⁶⁰⁶ تا آخر آیه، بعد از آن فرمود: هر کس در آن روز باو اعتراف کرد، انس و الفتش بدینجا آمد، و هر کس او (خدا) را آن روز منکر شد در اینجا خلاف او آمد.

ابن اثیر در نهاییه گوید: در حدیث است که ارواح دسته‌های مختلف و گرد هم جمع بودند، هر کدام از آنها با یک دیگر آشنائی داشتند مأنوس شدند، و هر کدام آشنا نبودند همچنان نامأنوس ماندند بعد از آن گوید مجنده یعنی جمع شده و گرد هم همچنان که میگویند الوف مؤلفه، و قناییر مقنطره و معنای این حدیث خبر دادن از ابتداء آفرینش ارواح و پیش بودن آنها از ابدانست یعنی روحها در ابتدای آفرینش دو قسم آفریده شد همچون لشکرهای آماده متراکم هنگامی که روبرو شوند، و معنی تقابل ارواح همانست که خداوند از سعادت و شقاوت و اخلاق از ابتداء آفرینش، ارواح را بر آنها قرار داده، میگویند بدنهایی که آن ارواح در آنها جا گرفته در دنیا یک دیگر را دیدار میکنند و بر حسب همان آفرینش اولیه با یک دیگر مأنوس یا نامأنوس هستند، بهمین جهت است که می‌بینی آدم خوب و اهل خیر همیشه اهل خیر را دوست دارد و بسوی آنها کشیده می‌شود و آدم بد اشرار را دوست دارد و بسوی آنها می‌رود، پایان سخن ابن اثیر.

خطابی گوید: ارواح قبل از ابدان آفریده شده و در آن عالم با هم

(1) سوره اعراف آیه 172.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 280

ملاقات داشته، وقتی لباس بدن را پوشیدند، یک دیگر را بدوستی اولیه شناختند پایان سخن خطابی.

نظر ما: از این حدیث بدو مطلب استدلال شده اول: آفرینش ارواح قبل از ابدان و دوم اینکه ارواح انسانها در حقیقت با هم اختلاف دارند و یکی نیستند و ما در این موضوعات در کتاب السماء و العالم، جلد چهاردهم بحار الانوار چاپ قدیم مفصل بحث کردیم.

دوم: احتمال دوم در روایت همانست که گفته شده که حضرت فرمود شما بوسیله تشیع با هم برادر نشدید و الا تمام افراد شیعه با هم برادر بودند و باید حقوق برادری را نسبت بیکدیگر ادا نمایند و حال آنکه چنین نیست، بلکه شما تنها بسبب تشیع با هم آشنا شدید و یک دیگر را میشناسید بدون اینکه برادر باشید، بنا بر این احتمال دارد که این حدیث در مقام انکار و اعتراض باشد، که چرا با یک دیگر برادر نیستید، و هم احتمال دارد در مقام اخبار باشد، یعنی برنامه شما چنین است، یا اینکه معنای حدیث اینست که بصرف گفتن این که ما شیعه هستیم بین شما برادری بوجود نمی‌آورد، بلکه فقط ایجاد آشنائی میکند ولی برادری بیک سلسله امور دیگر حاصل می‌شود.

سوم: اینکه معنای حدیث اینست که برادری شما بعد از بوجود آمدن مذهب تشیع نبوده، بلکه برادری شما از اول ولادت شما و قبل از ولادت و بعد از آن بوده، چون برادری نتیجه یکی بودن منشأ خاک و ارواح است چنانچه گذشت، و این احتمال برمیگردد بهمان احتمال اول یا نزدیک به آن است.

11- از علی از ... از کلیب بن معاویه صیداوی گوید حضرت صادق بمن فرمود: بترسید از مردم، زیرا خداوند اگر برای بنده‌اش خیر بخواهد در دل او نقطه‌ای بوجود آورد (کنایه از اینکه بدلش اشاره‌ای میکند) و آن بنده

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 281

بر اثر آن عنایت بدنبال او گردد و او را بجوید، سپس فرمود ای کاش وقتی شما با مردم حرف میزنید میگفتید، ما رفته ایم آنجا که خدا رفته است و برگزیدیم آن کس را که خدا برگزیده، خداوند محمد صلی الله علیه و آله و سلم را برگزیده و ما خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم را انتخاب کردیم^{۶۰۷}.

بیان:

(ایاکم و الناس)

یعنی بترسید از دعوت کردن آنها به تشیع در زمان شدت تقیه بعد از آن علت دعوت نکردن را این چنین بیان فرموده که هر کس قابل هدایت باشد و خدا بخواهد هدایتش کند

(نکت فی قلبه نکته)

از نور کنایه از اینست که بیفکند در دلش چیزی را که بسبب او طالب حق و آماده پذیرش حق گردد، در قاموس گوید النکت اینست که با عصایت بزمین بکوبی بطوری که اثر آن بماند، و النکتۃ بضم نون بمعنی نقطه است، سپس امام علیه السلام روش نرمی برای معارضه با مردم و استدلال بر آنها و راهنمایی آنان بیان فرموده بطوری که باعث تعصب زیادتیر آنان و مایه ضرر زدن آنها بشیعیان نشود، چون در این روشی که بشیعیان تعلیم فرموده، کفر و گمراهی مردم را علنا بآنها نمیگویند و آن روش اینست که فرموده (لو انکم) و (لو) برای تمنی یعنی آرزو داشتن و آرزو کردنست و (قلتم) جواب (اذا) است.

(حیث ذهب الله)

یعنی آنجائی که خداوند فرمان رفتن بسوی آن را داده

(و اخترنا من اختار الله)

یعنی پیشوائی اهل بیت را که خدا برگزیده ما نیز برگزیدیم، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برگزیده خداست و خرد انسانی چنین حکم می - کند که اگر خاندان آن شخص برگزیده صلاحیت و شایستگی برای پیشوائی داشته باشند از دیگران مقدم هستند، و این دلیل قانع کننده ایست که طبع بیشتر مردم می پذیرد^{۶۰۸}.

⁶⁰⁷ (۱) کافی ج ۲ ص ۲۱۲.

⁶⁰⁸ (۲) شاید مقصود حضرت این باشد که شما بگویند ما رفته ایم بسوی خانه ای که خداوند بآن خانه رفته و آن خانه عبد المطلب است، و از این خانه فردی را انتخاب کردیم که خدا برگزیده و او محمد (ص) است و بعد از محمد (ص) از در آن خانه برنمیگردیم، بلکه از میان این خانه انتخاب شده خدا برگزیدیم فردی را که بدنبال محمد (ص) را بگیرد و از هر جهت شایسته است جای او بایستد و او علی بن ابی طالب (ع) است که بزرگ خاندان پیغمبر (ص) بعد از آن حضرت است.

(1) کافی ج 2 ص 212.

(2) شاید مقصود حضرت این باشد که شما بگوئید ما رفته‌ایم بسوی خانه‌ای که خداوند بآن خانه رفته و آن خانه عبدالمطلب است، و از این خانه فردی را انتخاب کردیم که خدا برگزیده و او محمد (ص) است و بعد از محمد (ص) از آن خانه برنمیگردیم، بلکه از میان این خانه انتخاب شده خدا برگزیدیم فردی را که دنبال محمد (ص) را بگیرد و از هر جهت شایسته است جای او بایستد و او علی بن ابی طالب (ع) است که بزرگ خاندان پیغمبر (ص) بعد از آن حضرت است.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 282

12- محمد بن یحیی از ... از ثابت بن ابی سعیده روایت کند که حضرت صادق ... بمن فرمود: ای ثابت شما را با مردم چکار؟ از مردم دست بکشید و کسی را بسوی مرامتان دعوت نکنید، بخدا سوگند اگر همه اهل آسمان و زمین همت گمارند بنده‌ای را که خدا خواسته است هدایت شود گمراه سازند نمیتوانند، از مردم دست بردارید و هیچ کدام از شما نگوید برادرم، و پسر عمویم، و همسایه‌ام، زیرا خداوند عز و جل اگر خیر بنده‌ای را بخواهد، روحش را پاک سازد پس کار خیر و حرف خوبی را نشنود مگر اینکه او را بشناسد و بپذیرد، و کار زشتی را نشنود مگر آنکه آن را رد نماید، سپس خداوند در دلش کلمه‌ای را افکند که امر و کارش را گرد آورد⁶⁰⁹.

بیان: امثال این حدیث در کتاب عدل گذشت، و ما در آنجا در معنی هدایت و اضلال سخن گفتیم، و فهم این روایت در نهایت دشواری است، بعضی هدایت خواستن خدا را نسبت به بنده‌اش تأویل برده‌اند بعلم و توفیق که بآنها علم و توفیق میدهد و آنان را تأیید میکند، چون آن بنده بحسن اختیار خود سزاوار این الطافست،

(و لا یقول احدکم اخی)

یعنی کسی از روی ترحم نگوید این برادر من است و بدین جهت بخواهد او را هدایت کند

(طیبت روحه)

یعنی روح او را قابل فهمیدن حق و پذیرش آن قرار دهد، یا در اول آفرینش آن روح یا بعد از خلقت در عالم اجساد، و کلمه‌ای که خداوند در دل او میافکند همان عقیده بامامت است، زیرا این عقیده است که همه امور دنیا و آخرت بنده

(1) کافی ج 2 ص 213.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 283

را اصلاح میسازد و فراهم می‌آورد، و دیگر بعد از این عقیده امری از امور بر او مشتبه نشود.

13- ابو علی اشعری از ... از فضیل روایت کند که بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم، ما مردم را باین مرام دعوت کنیم؟ فرمود ای فضیل، البته خداوند اگر خیر بنده‌ای را بخواهد، فرشته‌ای را فرمان دهد تا گردن او را بگیرد و باین مرام داخل سازد چه او بخواهد و چه نخواهد.^{۶۱۰}

14- محمد بن یحیی از ... از علی بن عقبه از پدرش گزارش کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود: این مرام (تشیع) خود را برای خدا اقرار دهید، نه برای مردم، زیرا هر چه برای خدا (انجام شود) از آن خدا خواهد بود، و آنچه برای مردم باشد بآسمان بالا نرود، (و خدا نپذیرد) و بدینتان با مردم مجادله و مخاصمه و دشمنی نکنید، زیرا مخاصمه مریض‌کننده دل است، خداوند عز و جل به پیامبرش فرمود: ای رسول ما (با آنکه تو هادی خلقی) چنین نیست که هر کس را تو بخواهی هدایت توانی کرد، لیکن خدا هر که را خواهد هدایت میکند^{۶۱۱} و فرمود: تو کی توانی با تجبر و اکراه همه را مؤمن و خداپرست گردانی^{۶۱۲}، مردم را رها کنید و بحال خود بگذارید، زیرا مردم از آن مردم (عقائدشان را) میگیرند ولی شما از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم گرفتید و از علی علیه السلام، و این روش با روش آنها یکی نیست، و همانا من از پدرم شنیدم که میفرمود اگر خداوند بر بنده‌ای نوشته باشد که او را بدین مرام وارد سازد، خیلی زودتر از پرنده‌ای است که به آشیانه خود میرود^{۶۱۳}.

(1) کافی ج 2 ص 213.

(2) سوره قصص آیه 56.

(3) سوره یونس آیه 99.

(4) کافی ج 2 ص 213.

⁶¹⁰ (۱) کافی ج ۲ ص ۲۱۳.

⁶¹¹ (۲) سوره قصص آیه ۵۶.

⁶¹² (۳) سوره یونس آیه ۹۹.

⁶¹³ (۴) کافی ج ۲ ص ۲۱۳.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 284

تبیان:

(اجعلوا امرکم هذا)

یعنی دیتتان و دعوت شما مردم را بسوی آن (الله) باینکه مردم را بخوانید در مواردی که میدانید خدا راضی است، و در موارد تقیه آنها را نخوانید زیرا خدا نهی فرموده

(و لا تجعلوه للناس)

بظاهر فضل کردن بمردم، و دوستی پیروزی بر دشمن، و تعصب در نتیجه آنها را در مورد تقیه بسوی مرامتان میخوانید و آنگاه ضررش بما و بخود شما بازمی گردد، چون

(ما کان لله)

آنچه خالصا بخاطر خدا انجام شود

(فهو لله)

خداوند او را می پذیرد، و بآن ثواب میدهد، یا آنچه که در دنیا برای خدا باشد در آخرت نیز برای خداست، و نتیجه هر دو توجیه یکی است،

(فلا یصعد الی السماء)

یعنی قبول نشود، و این جمله اشاره است به آیه قرآن: کلمه‌ی نیکوی توحید (و روح پاک آسمانی) بسوی خدا بالا رود و عمل نیک خالص آن را بالا برد^{۶۱۴}

(و لا تخاصموا بدینکم)

یعنی مجادله نکنید بنحوی که بخواهید غلبه یابید و دشمنی کنید به وسیله افکندن شبهات فاسد، نه روشن شدن حق، زیرا چنین محاصمه‌ای مرض شک و شبهه و هدفهای غلط در دل ایجاد کند، و اگر هدف شما مجبور کردن آنها بر هدایت

⁶¹⁴ (۱) سوره فاطر آیه ۱۰.

باشد که آن بدست شما نیست چنانچه خداوند پیامبرش فرمود هدایت در اختیار تو نیست و تو نتوانی مردم را مجبور سازی.

و

(ذرو الناس)

احتمال دارد مقصود حضرت از این جمله این باشد که هدف شما از مجادله اگر روشن شدن حق برای خود شما باشد، که حقانیت شما روشن است زیرا شما مرامتان را از خدا بوسیله قرآن و از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوسیله اخبار و روایات متواتره از طریق شیعه و سنی و از علی علیه السلام که هر دو دسته او را پذیرفته‌اند گرفته‌اید ولی آنها مرام خویش را از احادیث مجعوله که به ناصبی‌ها و دشمنان نسبت دارد و از شبهات بی‌ارزشی که با مختصر تأملی بطلانش روشن می‌شود گرفته‌اند، و مأخذ شما و آنها یکی نخواهد بود، و (وکر

(1) سوره فاطر آیه 10.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 285

الطائر) یعنی لانه پرنده.

15- از علی از ... از ابن اذینه از حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند عز و جل جمعی را برای حق آفریده و چون دری از حق بدانها گذرد دلهاشان او را بپذیرد اگر چه او را نشناسند، و اگر باطلی بآنها گذرد، دلهاشان رد کند اگر چه او را نشناسند، و جمعی را برای غیر این آفریده، پس هر گاه دری از حق بآنها گذرد دلهاشان رد کند اگر چه او را نشناسند و هر گاه دری از باطل بدانها گذرد دلهاشان بپذیرد، اگر چه او را نشناسند^{۶۱۵}.

بیان:

(خلق قوما للحق)

گویا لام برای عاقبت است یعنی آگاه است باینکه آنها حق را برمی‌گزینند یا خلاف او را اختیار میکنند

(و ان كانوا لا یعرفونه)

پیش از این، و این فرمایش مبتنی بر اینست که گاهی انسان مطلبی را تصدیق میکند و بآن اذعان دارد و این اذعان مبنی بر مطلبی است که در نهاد او نهفته و خودش از آن خبر ندارد یا از اینکه اذعان و تصدیقش بر اثر آن مطلب نهفته در ذهن است بیخبر است، و مقصود از نقل این روایت در این باب اینست که سعی و کوشش دخالت زیادی در هدایت افراد دیگر ندارد، فقط این زحمت بخاطر درک ثوابت بنا بر این باید جایی سعی داشته باشد که مورد تقیه نباشد تا ثواب ببرد.

16- علی از ... از عبد الحمید بن ابی العلاء روایت کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود راستی هر گاه خداوند عز و جل خیر بنده‌ای را بخواهد نقطه‌ای از نور در دلش قرار دهد، و آن نور دل و گوشش را نورانی گرداند، تا بر آنچه شما در دست دارید از خود شما حریص تر گردد، و هر گاه برای بنده‌ای بد بخواهد نقطه سیاهی در دلش قرار دهد تا گوش و دلش را تاریک سازد سپس این آیه را تلاوت فرمود: پس هر که را خدا هدایت او خواهد قلبش را بنور اسلام

(1) کافی ج 2 ص 214.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 286

روشن و منشرح گرداند و هر که را خواهد گمراه نماید (یعنی بحال گمراهی واگذارد) دل او را از پذیرفتن ایمان تنگ و سخت گرداند که گوئی می‌خواهد از زمین بر فراز آسمان رود^{۶۱۶}.

بیان: گویا نکت (یعنی نقطه) در جمله اول کنایه است از توفیق و موفق شدن در پذیرش حق یا منظور از نقطه یکنوع آگاهی و دانش است که مطالب در دل او نقش بندد،

(فاضاء له سمعه و قلبه)

یعنی حق را میشنود و بآسانی میپذیرد و جویای دین حق می‌شود، و نقطه در جمله دوم کنایه است از باز داشتن لطف از او چون شایسته لطف نیست، و در نتیجه راه نفوذ شیطان در او باز می‌شود و در دلش ایجاد شک و شبهه مینماید، (فمن یرد الله أن یهدیه) بقولی یعنی راه حق را باو معرفی کند و توفیق ایمانش دهد (بشرح صدره للإسلام) یعنی برایش وسعت دهد و فراخ سازد آنچه را که در او فرصت اوست و این جمله کنایه است از قرار دادن نفس را قابل برای پذیرفتن حق و مهیای حلول و ورود حق در او، و پاکیزه از هر چه مخالف و ضد حق است و من یرد أن یضله یعنی لطفش را از او باز دارد (یجعل صدره ضيقاً حرجاً) بطوری که نارسا شود از پذیرش حق پس ایمان در او راه نیابد (کأنما یصعد فی السماء) تشبیه فرموده او را بکسی که دست میزند بکاری که توانائیش را ندارد برای مبالغه در تنگی سینه زیرا بالا رفتن بسوی آسمان مثل است برای کاری که دور از استطاعت انسانست.

⁶¹⁶ (۱) سوره انعام آیه ۱۲۵ و روایت در کافی ج ۲ ص ۲۱۴.

17- علی از ... از محمد بن مسلم روایت کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود: راستی خداوند هر گاه خیر بنده‌ای را بخواهد نقطه سفیدی در دلش ایجاد کند، و گوشه‌های دلش را بگشاید، و فرشته‌ای بر او گمارد تا راهنمائییش کند و هر گاه برای بنده‌ای بد بخواهد نقطه سیاهی در دلش ایجاد کند، و گوشه‌های

(1) **سوره انعام آیه 125 و روایت در کافی ج 2 ص 214.**

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 287

دلش را ببندد، و شیطانی را بر او گمارد تا گمراهش سازد⁶¹⁷.

باب 23 دیگر در اینکه سلامت و بی‌نیازی در دین است، و مسئولیت مؤمن در صبر در راه دین، و دینداری

1- محمد بن یحیی از ... از ایوب بن حر گزارش کند که حضرت صادق علیه السلام در تفسیر فرمایش خداوند عز و جل: پس خدا (مؤمن آل فرعون را) از شر و مکر فرعونیان او را محفوظ داشت⁶¹⁸ فرمود: آگاه باش (فرعونیان) باو دست یافته و او را کشتند، ولی آیا میدانید خداوند او را از چه چیز محفوظ داشت؟ از اینکه او را در دینش گمراه سازند⁶¹⁹.

تبیان: (فوقاه الله) ضمیر بمؤمن آل فرعون بازمی‌گردد، آن هنگام که بخدا توکل کرد و کارش را باو واگذاشت، وقتی فرعون میخواست او را بکشد بعد از اینکه ایمانش را بموسی علیه السلام ظاهر ساخت و آنها را پند داد و بسوی ایمان دعوت کرد و گفت: کارم را بخدا وامیگذارم زیرا خدا بوضع و حال بندگان بیناست پس خدا او را از شر و مکر آنها محفوظ داشت، یعنی مکر آنها را از او برگرداند، بعضی از مفسرین گویند: بعد از آن با موسی آمد و با او از دریا و رود نیل گذشت، و بقول دیگری وقتی فهمید تصمیم دارند او را بکشند بکوهی گریخت، فرعون دو نفر را بدنال او فرستاد، وقتی باو رسیدند دیدند ایستاده نماز میخواند، و حیوانات وحشی گردش صف کشیده‌اند، آن دو ترسیده و به تندی باز گشتند، ولی این روایت این دو احتمال را رد میکند بلکه دلالت میکند بر اینکه

(1) **کافی ج 2 ص 214.**

(2) **سوره مؤمن آیه 44.**

(3) **کافی ج 2 ص 215.**

⁶¹⁷ (1) کافی ج 2 ص 214.

⁶¹⁸ (2) سوره مؤمن آیه 44.

⁶¹⁹ (3) کافی ج 2 ص 215.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 288

او را کشتند، همچنان که این خبر نیز احتمال بازگشت ضمیر در (فوقاه) را بموسی رد میکند، (لقد بسطوا علیه) یعنی دستهایشان، در قاموس گوید بسط یده یعنی دستش را کشید و امتداد داد، و الملائکة باسطوا أیدیهم، یعنی فرشتگان بر آنها مسلطند، همچنان که میگویند بسطت یده علیه یعنی بر او تسلط یافت، و در بعضی از نسخه‌ها

(سطوا علیه)

نوشته شده در قاموس گوید سطا علیه، یعنی بر او جست، یا با یورش بر او چیره شد، پایان سخن قاموس.

و (ما) در فرمایش حضرت

(ما وقاه)

موصوله است یا استفهامیه است، و در قاموس گوید فتنه بکسر فاء گمراهی، و گناه، و کفر، و رسوائی، و گمراه ساختن است، و فتنه، یعنی او را در فتنه افکند، همچون فتنه و افتنه، و اسم مفعول آن مفتن و مفتون، و فتنه هم لازم است و هم متعدی و در این جهت همچون افتتن است.

2- علی بن ابراهیم از ... از ابی جمیله گزارش کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود: در وصیت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام باصحابش، چنین است:

بدانید قرآن رهنمای شب و روز است، و روشنائی شب تاریک است، (منظور از شب تا روزگار سختی و بلاست) که تاریکیش از مشقت و نداری است، پس هر گاه بلائی رسد اموالتان را فدای جانتان کنید، و اگر بلای مهمتری رسید که با دادن مال برطرف نشد، جانتان را فدای دین خود سازید، پس بدانید نابود کسیست که دینش نابود شود، و غارت زده آنست که دینش چپاول شود، بدان، بعد از بهشت دیگر فقری نخواهد بود، و بعد از دوزخ بی‌نیازی نیست، آن دوزخی که اسیرش آزادی ندارد، و نابینا و زیان‌دیده‌اش بهبودی ندارد.^{۶۲۰}

تبیین:

(هدی اللیل و النهار)

از باب اضافه مصدر بظرف زمانست، و بقولی احتمال دارد که شب و روز کنایه از حق و باطل باشد همچنان که خداوند متعال میفرماید: و راه خیر و شر (و حق و باطل، بهشت و دوزخ) را باو

(1) کافی ج 2 ص 216.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 289

نمودیم؟^{۶۲۱}

(و نور اللیل المظلم)

ظاهرا شب تار کنایه از زمان سختی و بلاست، بنا بر این جمله بعدی که فرمود

(علی ما کان)

متعلق است بظلم، یعنی تار بودنش، بنا

(علی ما کان من جهد)

یعنی مشقت و نداری، پس معنی چنین است، که قرآن در هنگام سختی و نداری روشنائی دل است، و از بین برنده اندوه است، بخاطر پند و نصیحتهایی که دارد، و بجهت آنکه باعث زهد و بی‌اعتنائی بدنیا می‌شود، پس باکی ندارد از آنچه که در دنیا واقع می‌شود، و احتمال دارد معنی چنین باشد، که قرآن نور است در تاریکیهای نادانی و گمراهی، و در هر حال از حالات دنیا که باشد از زحمت و فقر و غیره، یعنی با داشتن نور حق و هدایت، شایسته است که بفقر و فاقه و زحمت دنیا خشنود باشد، و (من) در فرمایش آن حضرت که فرمود (من جهد) برای بیان یا تبعیض است، و تفریع در گفتارش

(فاذا حضرت)

باین بهتر میخورد، ابن میثم گوید منظور از فاقه نیاز معنوی بهدایت و کمالات انسانی است ولی نارسائی مطلب پنهان نیست و مقصود حضرت از بلیه چیز نیست که دفع آن بمال ممکن باشد، و نازله آن است که دفعش جز بدادن جان یا دین ممکن نباشد، یا بلیه در امور دنیاست و نازله در امور آخرت، و مقصود از این نازله‌ای که باید در راه او جان داد جایست که مورد تقیه نباشد، و الا تقیه واجبست.

(من هلك دینه)

یا اینکه بکلی دینش از دست برود، یا اینکه با ترک واجبات، و ارتکاب گناهان بزرگ ناقص شود، یا اعم از هر دو، و در مصباح گوید حرب از باب تعب یعنی تمام مالش گرفته شده، و حریب اسم فاعل است، و حرب بصیغه مجهول است، و اسم مفعول آن محروبست، و در قاموس گوید حرب بر وزن طلب یعنی مالش ربوده شد و کسی که مالش ربوده شده محروب و حریب است و جمع آن حربی و حرباء میباشد، و حریتته، یعنی مال او که ربوده شده، یا مال

(1) سوره بلد آیه 10.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 290

او که با او زندگی میکند (لا فقر بعد الجنة) یعنی بعد از انجام عملی که باعث بهشت شود و همچنین است (بعد النار) یعنی بعد از انجام عملی که باعث دوزخ شود.

سپس حضرت بیان کرد فرمایش خودش را که با استحقاق دوزخ توانگری نباشد، بنقل عذابهای سخت آن از آن جهت که آن کس که در دوزخ اسیر شود و به غل و زنجیرها بسته شود، برای همیشه آزاد نگردد،

(و لا یبرأ ضریرها)

یعنی کسی که در دوزخ نایبنا شود، یا کسی که در آن متضرر شود، یا مقصود آزاد نشدن اسیر دوزخ است در دنیا از بند شهوتها، و بهبودی نیافتن کسی است که دلش در دنیا بکفر نایبنا شده، ولی توجیه اول روشن تر است.

و در قاموس گوید: ضریر یعنی نایبنا، و مریض لاغر و هر چه که زیان بیند.

3- علی از ... از فضیل گزارش کند که حضرت باقر علیه السلام فرمود: سلامت دین و تندرستی بهتر است از مال، و مال زیور زیبای دنیاست ۶۲۲.

بیان:

(سلامه الدین)

یعنی از چیزهایی که در او شائبه‌ی شرک باشد که عبارتست از عقائد باطله و اعمال زشت

(و صحه البدن)

از مرضهای بدن (خیر) از زیادی‌های مال بهتر است، و بهتر بودن دین از مال روشن است، ولی بهتر بودن تندرستی بدن جهت است که انسان از سلامتی بدن با نداشتن مال بهره میبرد ولی در نبود تندرستی از آمال بهره نمیبرد، و مال یعنی مال صالح و حلال زیور نیکوئیست، لیکن بشرط آنکه بدین زیان نزند.

4- مردی از یاران حضرت صادق علیه السلام که گاهی خدمت حضرت می- آمد، مدتی گذشت و آن مرد بحج نیامد، تا یکی از آشنایانش نزد آن حضرت آمد و حضرت فرمود فلانی چه کرد؟ (و بدین وسیله از حالات آن مرد سؤال فرمود) و آن شخص در جواب حضرت کوتاه آمد بگمان اینکه مقصود امام مال دنیاست، اما^{۶۲۳}

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار) ؛ ؛ ص 290

(1) کافی ج 2 ص 216 و نظیر این روایت بسند دیگری نیز در کافی نقل شده.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 291

حضرت صادق علیه السلام فرمود دینش چگونه است؟ عرضکرد چنانچه شما دوست می- دارید حضرت فرمود بخدا توانگری همانست، و آن مرد بی نیازست^{۶۲۴}.

نظیر این روایت را ابن فضال از آن حضرت نقل کرده ولی در آن روایت بجای فصبر زمانا فصبر حینا هست، و آنجا که فرمود بعضی از آشنایانش بخدمت حضرت رفت در این روایت میگوید بعضی از آشنایانش که همیشه با او بخدمت حضرت میرفت، تا آنجا که میگوید گمان کرد حضرت (دنیا) را قصد فرموده، تا آنجا که حضرت فرمود حال او در دینش چگونه است^{۶۲۵}.

بیان: در بعضی از نسخه‌ها بجای فصبر زمانا (فغبر زمان) یعنی زمانی گذشت، و در بعضی از نسخه‌ها فغبر زمانا یعنی مدتی مکث کرد، در قاموس گوید غبر یعنی مکث کرد و ضد ذهب است

⁶²³ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد ۶۵ بحار الأنوار)، ۱ جلد، کتابخانه مسجد حضرت

ولی عصر - تهران، چاپ: اول، ۱۳۹۷ق.

⁶²⁴ (۱) کافی ج ۲ ص ۲۱۶.

⁶²⁵ (۲) محاسن ص ۲۱۷.

(فلان ما فعل)

یعنی حالش چگونه است؟

و چرا حج نیامده؟ (قال) یعنی بعضی از اصحاب که راوی حدیث است (فجعل) یعنی شروع کرد بعضی از آشنایان

(یضع الکلام)

یعنی سخنش را آهسته میکند یا اینکه در حرف زدن کوتاه می‌آید و مقصود را روشن نمیگوید، و اشاره میکند بدی حال او که امام علیه السلام غمگین نشود همچنان که در این موارد معمول است، در قاموس گوید: اضجعت الشیء یعنی او را پائین آوردم و پست کردم، و ضجع فی الامر یعنی بفتح همزه و ماء موصوله اسم ان است همچون آیه شریفه **واعلموا أنما غنمتم من شیء**^{۶۲۶} یا اینکه ماء کافه است مثل این آیه **أنما إلهکم إله واحد**^{۶۲۷} و انما بفتح همزه در نزد زمخشری فائده حصر دارد همچون انما بکسر همزه و بنا بر توجیه اول، مفعول کلمه یعنی و همچنین عائد ما محذوف است و

(1) کافی ج 2 ص 216.

(2) محاسن ص 217.

(3) سوره انفال آیه 41.

(4) سوره کهف آیه 110.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 292

تقدیرش چنین است، ان ما یعینه و المیسره، خبر ان است، و بنا بر توجیه دوم المیسره مفعول یعنی است، و بر هر دو توجیه ضمیر مستتر در یعنی به امام علیه السلام برمیگردد، (کما تحب) یعنی بر بهترین حالات،

(فقال هو و الله الغنی)

⁶²⁶ (۳) سوره انفال آیه ۴۱.⁶²⁷ (۴) سوره کهف آیه ۱۱۰.

به نظر ما معرفه ساختن خبر به الف و لام فائده حصر دارد، و تأکید آن بوسیله قسم بدان جهت است که هشدار دهد توانگری حقیقی نیست مگر توانگری اخروی که نتیجه سلامت دین است، همچنان که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود:

فقر مرگ سرخ است، عرضکردند، منظورتان نداشتن درهم و دینار است، فرمود نه و لیکن منظورم فقر دینی (و احتیاج معنوی) است.

5- محمد بن یحیی از ... از داود بن فرقد گزارش کند که حضرت صادق فرمود: خداوند از مؤمن پیمان گرفته که گفتارش را باور نکنند، و از دشمنش انتقام نگیرند، و نباشد مؤمنی که دلش را (با انتقام از دشمنش) شفا دهد مگر اینکه خود را رسوا کند، زیرا مؤمن افسار گسیخته نیست^{۶۲۸}.

بیان:

(علی ان لا تصدق)

یعنی بر صبر و تحمل بر اینکه گفتارش را در حکومت‌های باطل، یا همه اهل باطل نشنوند، و انتصاف بمعنی انتقام است، و در قاموس گوید: انتصف منه یعنی حقش را کاملاً گرفت بطوری که دو نصف مساوی شد همچون استنصف منه،

(یشفی نفسه)

شفا از باب ضرب از شفاء بمعنی بهبودی از امراض است، و در بهبودی دل از امراض نفسانی و ناراحتیهای قلبی هم استعمال می‌شود چنانچه در بهبودی بدن از امراض جسمانی استعمال می‌شود، و اینکه فرمود بهبودی نفس مؤمن از کینه دشمن مایه رسوائی نفس او می‌شود، روشن است، زیرا انتقام از دشمن با نداشتن قدرت مایه رسوائی و ذلت و اهانت زیاد است، و ضمیر در (بفضیحتها) بنفس بازمی‌گردد

(لان کل مؤمن ملجم)

بقولی، یعنی هنگامی که مؤمن بخواهد غیظ خود را با انتقام از

(1) کافی ج 2 ص 249.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 293

دشمن فرو نشاند رسوا شود، چون او افسار گسیخته و بی‌شرم و حیا نیست که هر چه بخواهد بگوید و هر چه خواهد انجام دهد، زیرا او مأمور است تقیه کند و امرش را پنهان دارد، و از معصیت خدا میترسد، و از خوف خدا میلرزد، و زمام امور او بدست خداست، چون امورش را بخدا وا گذاشته، بنا بر این هر چه را که خدا برای او مصلحت بیند در باره‌اش انجام دهد، و بقولی یعنی مؤمن از سخنی که باعث فراهم شدن خواسته‌های دنیایش باشد در زمان حکومت باطل ممنوعست بنظر ما: احتمال دارد معنای این جمله این باشد که خداوند مؤمن را در دنیا لجام زده، پس قادر بر انتقام از دشمن در زمان دولتهای باطل نیست، یا شایسته است مؤمن نفسش را لجام زند و او را از کارهای مخالف تقیه جلو گیرد چنانچه گذشت.

و در نهاییه در شرح این حدیث گوید: هر کس سؤال شود از مطلبی که میداند ولی پاسخ ندهد و کتمان نماید، خداوند او را در روز قیامت بافساری از آتش لجام زند، و کسیرا که از سخن گفتن خودداری میکند مثل زده‌اند بکسی که خود را لجام زده و بهمین معنی است این حدیث که فرمود در روز قیامت عرق بدن آن افراد بحدی زیاد می‌شود که لجام آنها را فرا میگیرد، یعنی تا دهانشان میرسد و همان عرق بمنزله لجامی می‌شود که آنها را از سخن باز میدارد.

6- ابو حمزه ثمالی از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همانا خداوند پیمان گرفته از مؤمن بر چهار بلا که سخت‌تر از همه حسدورزیدن مؤمنی مانند اوست بر او، یا منافقی که دنبالش را بگیرد، یا شیطانی که گمراهش کند، یا کافری که آهنگ مبارزه با او دارد، پس چه زیستی دارد مؤمن بعد از این^{۶۲۹}.

(۱) کافی ج ۲ ص ۲۴۹.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد ۶۵ بحار الأنوار)، ص: ۲۹۴

بیان:

(علی بلایا اربع)

یعنی یکی از چهار بلا مبتلایش میسازد بدلیل اینکه با کلمه (او) عطف فرموده و بدلیل حدیث هشتم در همین باب، و اربع مجرور است چون صفت است برای بلایا (و اشدها) خبر است برای مبتدای محذوف یعنی هی اشدها، و ضمیر محذوف برمیگردد به (احدی) و ضمیر مجرور برمیگردد به بلایا و (مؤمن) مرفوع است چون بدل است برای اشدها، و بدل آوردن معرفه از نکره جایز است اگر نکره موصوفه باشد مثل آیه قرآن **بِالنَّاصِيَةِ نَاصِيَةٌ كَاذِبَةٌ**^{۶۳۰} و (او منافق) عطف است بر

⁶²⁹ (۱) کافی ج ۲ ص ۲۴۹.

⁶³⁰ (۱) سوره علق آیه ۱۵ و ۱۶.

اشدها، و در بعضی از نسخه‌ها ایسرها، نوشته شده و بعضی گویند ایسرها صفت است برای بلا یا اربع، و ضمنا در این جمله اشاره است باینکه مؤمن بلائی سخت‌تر از این دارد و نیز گوید در بعضی از نسخه‌ها بجای ایسرها اشدها، است که میفهماند این چهار بلا سخت‌ترین بلاهای مؤمن است، و (مؤمن) خبر است برای مبتدای محذوف یعنی هو مؤمن، و بقولی ایسرها مبتداست، و مؤمن خبر آنست، و اشدها بهتر است از ایسرها تا با جمله بعدی که امام میفرماید

(مؤمن یحسده و هو أشدهن علیه)

که در حدیث هشتم این بابست و

(مؤمننا یحسده و هو اشدهم علیه)

که در حدیث دوازدهم این بابست سازگار باشد، ولی با توجه باینکه ایسرها یا اشدها صفت است برای موصوفی که قبلا ذکر شده، این بیان درست نیست، و این چهار بلا اگر آسانتر از بلاهای دیگر باشد با آن جملات منافات ندارد زیرا در آن دو جمله یکی از آن چهار بلا را شدیدتر از بقیه دانسته، و اگر بگفته او ایسرها مبتدا باشد و مؤمن خبر آن، لازمه اینحرف آنست که مؤمن حسود سخت‌تر از منافق پی‌گیر و جملات بعدی، نباشد و چنین چیزی با روایاتی که بعد می‌آید سازگاری ندارد.

سخن ما: ممکن است کلمه (او) بمعنی (و) و تنها برای ردیف کردن

(1) سوره علق آیه 15 و 16.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 295

باشد و در این صورت نیازی به تقدیر کلمه (احدی) نداریم، و اشدها مبتدا و مؤمن خبر می‌شود، و حضرت از جمله اول چنین تعبیر فرموده تا سخت‌تر بودن آن را بفهماند، سپس جملات بعدی را بر آن عطف فرموده و گویا این عطف از قبیل عطف بمعنی است، و تمام احتمالات گذشته جهت صحت دارد، ولی اینکه بگوئیم مؤمن، بدل اشدها، است بهتر است.

(یقول قوله)

یعنی آن مؤمن حسود بمذهب این مؤمن عقیده دارد، و ادعای تشیع میکند، ولی مؤمن کامل نیست، و حسد بر او غلبه کرده،

(او منافق یقفو اثره)

یعنی در ظاهر از این مؤمن پیروی میکند، گرچه در باطن منافق است، یا اینکه عیبهای این مؤمن را پیگیری میکند تا برای مردم نقل کند و این توجیه روشن تر است، (او شیطان) یعنی شیطان جن یا اعم از جن و انس (یعنیه) یعنی میخواهد با وسوسه های باطل او را از راه حق منحرف سازد چنانچه خداوند از قول شیطان نقل میکند: من بندگانت را از راه راست که شرع و آئین تو است گمراه گردانم^{۶۳۱} و در جای دیگر میفرماید: و همچنین ما هر پیغمبری را از شیطانهای انس و جن دشمنی در مقابل برانگیختیم که آنها برخی با برخی دیگر سخنان آراسته ظاهر فریبنده اظهار کنند^{۶۳۲} و نیز در آیه دیگر میفرماید:

(و بدانید که) اهریمنان سخت بدوستان خود وسوسه کنند تا با شما بجدل و منازعه برخیزند و اگر شما هم از آنان پیروی کنید مانند آنان مشرک خواهید شد^{۶۳۳}.

و ممکن است کسی یعنیه را بتشدید غین از باب تفعیل بخواند، یعنی شیطانی که او را بگمراهی نسبت دهد ولی این توجیه بعید است،

(او کافر یری جهاده)

یعنی جهاد با او را لازم می بیند، و بهر گونه ای بتواند باو زیان میزند،

(فما بقاء)

(1) سوره اعراف آیه 16.

(2) سوره انعام آیه 112.

(3) سوره انعام آیه 121.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 296

المؤمن بعد هذا)

⁶³¹ (۱) سوره اعراف آیه ۱۶.

⁶³² (۲) سوره انعام آیه ۱۱۲.

⁶³³ (۳) سوره انعام آیه ۱۲۱.

این جمله استفهام انکاریست، یعنی با این بلاهائی که گفتیم مؤمن چگونه ایمانش را نگهدارد، و بهمین جهت شماره مؤمنین کم است، یا اینکه بعد از این بلاها و غم و اندوه‌ها دیگر دوام پیدا نمیکند، یا اینکه جنس مؤمن مگر اندکی از آنها در دنیا باقی نماند.

7- ابن مسکان از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: مؤمن از یکی از سه بلا رهایی ندارد، و بسا دچار هر سه تا است، یا بعضی از کسانی که با او در یک خانه زندگی میکنند او را آزار میدهد، یا همسایه‌اش اذیتش میکند، یا وقتی بدنبال احتیاجات خود میرود کسی سر راه او هست و او را اذیت میکند، و اگر مؤمن بر سر کوهی باشد باز خدا شیطانی را برانگیزد تا آزارش دهد، و برای او از ایمانش همدمی قرار دهد که با بودن آن از هیچ کس و هیچ چیز نهراسد^{۶۳۴}.

بیان:

(ما افلت المؤمن)

یعنی رها نمیشود، در مصباح گوید افلت الطائر یعنی پرنده آزاد شد، و افلته یعنی آزادش نمودم، هم لازم و هم متعدی استعمال می‌شود، و ظاهراً کلمه (بعض) مبتدا و (یؤذیه) خبر آن باشد، و احتمال دارد اینکه بعض خبر مبتدای محذوف باشد و یؤذیه صفت یا حال باشد، و (یغلق) بصیغه مجهول یا معلوم و مجهول بهتر است، بنا بر این، بابه نایب فاعل است و مرجع ضمیر علیه همان مرجع ضمیر مستتر در یکون است، و جمله یغلق، حال است از ضمیر یکون، یعنی داخل خانه اوست و با او در آن خانه می‌باشد، و مقصود از شیطان، یا شیطان جن است چون مخالفت او با مؤمن از شیطان انس بیشتر است.

و برای تسلط یافتن شیطان‌ها و کفار بر مؤمنین چندین حکمت و فائده نقل کرده‌اند.

(1) کافی.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 297

اول: مسلط شدن آنها کفار گناهان مؤمن است.

دوم: آنها مسلط میشوند، تا صبر مؤمن آزموده شود و در زمره صابران قرار گیرد.

سوم: برای بی‌اعتنائی مؤمن دنیا، تا مبادا مفتون دنیا شود و بدان مطمئن گردد و در نتیجه بیرون رفتنش از دنیا سخت باشد.

چهارم: توجه باستان با عظمت پروردگار در مشکلات، و دعا کردن برای پیشگیری از بلاها تا بدین وسیله رتبه‌اش بالا رود.

پنجم: هراس از موجودات، و مأنوس شدن با خدای جهانیان.

ششم: بزرگداشت مؤمن با اعطاء مقامی که خودش نمیتواند آن را بدست آورد، زیرا شرع اجازه نمیدهد انسانی خود را بیازارد تا بآن مقام برسد، ولی وقتی افرادی بر او تسلط یافتند، بآن مقامی که خودش نمیتواند بدست بیاورد مثل درجه شهادت، میرسد.

هفتم: سخت شدن کیفر دشمن در عالم آخرت، که مایه شادی مؤمنین است.

هدف امام علیه السلام از این روایت و امثال آن، تشویق مؤمن است بر آمادگی برای تحمل ناگواریها و آسیبها و هر گونه بلا، بوسیله بردباری و سپاسگزاری، و خشنود بودن به برنامه الهی.

۸- داود بن سرحان گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود: چهار چیز است که مؤمن بدون همه آنها یا بدون یکی از آنها نباشد، مؤمن (دیگری) که بر او حسد ورزد، و این سخت‌ترین آن چهار چیز است بر او، و منافقی که دنبال او برود، یا دشمنی که با او مبارزه کند، یا شیطانی که گمراهش سازد^{۶۳۵}.

بیان: (اربع) یعنی چهار خصلت (او واحده) یعنی یا یکی از آنها

(مؤمن یحسده)

یعنی حسد مؤمن

(و هو أشدهن علیه)

زیرا بدی که از نزدیک

(1) کافی ج 2 ص 250.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 298

همجنس سر زند بمراتب سخت تر است از بیگانه مخالف، زیرا از نزدیک همجنس انتظار خوبی هست ولی از بیگانه چنین انتظاری نیست، (او عدو) یعنی دشمنی که عداوتش را آشکار کند و با دست و زبانش بجنگد.

9- محمد بن عجلان گوید خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم، مردی از نیازمندیش بآن حضرت شکایت کرد، حضرت فرمود صبر کن، البته بزودی خداوند گشایشی در کارت میدهد، راوی گوید پس از این سخن حضرت ساعتی سکوت فرمود بعد از آن رو کرد بآن مرد و فرمود از زندان کوفه بگو، آنجا چگونه است؟

عرضکرد خدایت به سازد، جایی تنگ و بدبوست، و زندانیها در بدترین حالند.

فرمود و تو نیز در زندانی آیا میخواهی میان زندان، در وسعت باشی؟ آیا ندانستی که دنیا زندان مؤمن است^{۶۳۶}.

مثل این روایت را ابن عجلان از آن حضرت نقل کرده با این فرق که وقتی حضرت از زندان سؤال کردند گفت زندانیها در آن در بدترین حالند^{۶۳۷}.

بیان:

(فان الله سیجعل لك فرجا)

یعنی به آماده کردن وسائل روزی چنانچه خدا میفرماید: و خدا بزودی بعد از سختی آسانی قرار دهد^{۶۳۸} و باز فرماید: و هر کس خدا ترس (و پرهیزگار شود) خدا راه بیرون شدن (از گناهان و بلا و حوادث سخت عالم را) بر او میگشاید، و از جایی که گمان نبرد باو روزی عطا کند^{۶۳۹} یا گشایش او بمردنست زیرا مؤمن بعد از مرگ در شادی و استراحت است چنانچه جمله آخر روایت که فرمود

(الدنيا سجن المؤمن)

باین مطلب اشاره دارد، و این جمله

(الدنيا سجن المؤمن)

با بقیه اش

⁶³⁶ (۱) کافی ج ۲ ص ۲۵۰.

⁶³⁷ (۲) تمحیص.

⁶³⁸ (۳) سوره طلاق آیه ۷.

⁶³⁹ (۴) سوره طلاق آیه ۲.

(و جنه الکافر)

حدیثی است

(1) کافی ج 2 ص 250.

(2) تمحیص.

(3) سوره طلاق آیه 7.

(4) سوره طلاق آیه 2.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 299

که عامه و خاصه نقل کرده‌اند، راوندی در ضوء الشهاب بعد از نقل این روایت گوید، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم مؤمن را تشبیه فرموده بزندانی چون مؤمن از آن جهت که مقید است بدستورات و اوامر و نواهی پروردگار، دنیا برایش تنگ، و دستش در دنیا بسته، و بتازیانه ترس دچار است، مبتلای بخواسته‌های نفس، و آزموده بآسیبهاست، بعکس کافر که افسارش کاملاً گسیخته است، و برای هر گونه شهوترانی از طریق شکم و دامن تمکن دارد، بطیب نفس و گشایش سینه‌اش، هر چه بخواهد راهش باز است، بنقشه‌ای که شیطان برایش میکشد، نه تنگی دارد و نه غدقن، صبح و شام در شهواتش غوطه‌ور است هر طوری که اراده کند و دلش بخواهد، پس گویا دنیا برای او بهشت است و از لذتها و نعمتهای آن بهره میبرد همچنان که همین دنیا برای مؤمن زندانست، جلوگیری لذات و مانع شهوات اوست.

و در حدیثی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بحضرت فاطمه علیها السلام فرمود ای فاطمه، تلخی دنیا را فرو بر، برای شیرینی آخرت، و نیز روایت شده که یکی از یهودان، تنگ دست و ژولیده سر راه امام حسن علیه السلام را که بر استری خوش‌رو سوار بود و لباس نیکو بر تن داشت، گرفت و گفت جد شما پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است، پس من در زندان و تو در بهشتی حضرت فرمود اگر میدانستی چه عذابهایی در انتظار تو است، یقین میکردی که با همه این ناراحتی‌های هم اکنون در بهشتی، و اگر نیز آنچه (از ثواب و نعمت) در آخرت برای من مهیاست به بینی، یقین میکنی که من در اینجا در زندان رنج می‌بینم، پایان سخن راوندی.

سخن ما: بنا بر این فرمایش حضرت دو احتمال دارد: یکی اینکه مؤمن غالباً در دنیا گرفتار بدحالی و زحمت و ترس است، ولی کافر غالباً در وسعت و امنیت و رفاه است، و این منافات ندارد که گاهی مؤمنی پیدا شود که حالش خوب یا کافری

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 300

در بد حالی یافت شود، و احتمال دوم آنست که مؤمن در دنیا مثل اینکه در زندان است، زیرا با توجه بحال او در آخرت و نعمتهائی که خدا برای او مهیا فرموده گویا در زندانست، اگر چه در مقایسه با مردم دنیا در بهترین حالت بسر برد، و کافر بعکس است چون نعمتش منحصر بدنیاست، و در سرای دیگر جز عذاب شدید چیزی ندارد، پس دنیا بهشت اوست، اگر چه در دنیا نیز در بدترین حالت زندگی کند، و از آنچه در گذشته گفتیم احتمال دیگری نیز بدست می آید.

10- محمد بن یحیی از ... از سماعه بن مهران گزارش کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود خداوند دوستش را در دنیا هدف (دشمنی) دشمنش قرار داده ^{۶۴۰}.

بیان: (الغرض) بفتح غین و راء هدفی است که بسوی او تیر می افکنند، یعنی خداوند دوستش را در دنیا هدف تیرهای دشمنی و حيله‌ها و بدیهای دشمنش قرار داده است.

11- شعیب گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: دنیا زندان مؤمن است، کدام زندان خوبی و خوشی خواهد داشت ^{۶۴۱}.

بیان:

(فای سجن)

استفهام انکاریست و معنایش اینست که مؤمن نباید در دنیا توقع خوشی داشته باشد.

12- علی از ... از عبد الله بن سنان روایت کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود، مؤمنی نباشد مگر اینکه خدا چهار چیز را بر او گمارده، شیطانی که میخواهد گمراهش کند، و کافری که با او بجنگد، و مؤمنی که بر او حسد برد و این سخت ترین چهار چیز است بر مؤمن، و منافقی که لغزشهای او را دنبال کند ^{۶۴۲}.

بیان:

(یرید ان یضله)

بیانست برای یغویه تا خیال نشود که مؤمن اغواء

⁶⁴⁰ (۱) کافی ج ۲ ص ۲۵۰.

⁶⁴¹ (۲) کافی ج ۲ ص ۲۵۰.

⁶⁴² (۳) کافی ج ۲ ص ۲۵۱.

(1) کافی ج 2 ص 250.

(2) کافی ج 2 ص 250.

(3) کافی ج 2 ص 251.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 301

شیطان را پذیرفته و تحت تأثیر او قرار گرفته، بلکه ابتلای مؤمن بشیطان بقدری است که او وسوسه میکند و این سرگرم مبارزه با اوست و قبلا گفتیم که احتمال دارد منظور از شیطان، پری باشد یا آدمی، یا هر دو

(و کافرا یقاتله)

در بعضی از نسخه‌ها (یغتاله) است، و در مصباح گوید غال از باب قال یعنی نابود ساخت، و اغتاله یعنی او را با فریب کشت، و اسم مصدر آن غیله، بکسر غین است، (یتبع) بر وزن یعلم، یا از باب افتعال است، یعنی جستجو میکند و دنبال گناهمانی که گاهی از روی غفلت از مؤمن سر میزند، و عیبهای او میگردد.

13- جابر گوید از حضرت باقر علیه السلام شنیدم که میفرمود: چون مؤمن بمیرد، بتعداد افراد قبیله ربیعه و مضر، شیطان بر همسایگانش بریزند، اینها شیاطینی هستند که در کار گمراهی آن مؤمن بودند^{۶۴۳}.

بیان:

(خلی علی جیرانه)

بصیغه فعل معلوم است، و اسناد مجازی است، زیرا مرگ مؤمن باعث می‌شود شیاطین موکل بر او بهمسایگانش مشغول شوند، یا بصیغه مجهول است و به (علی) متعدی شده، برای در بر داشتن معنی استیلاء یعنی ول شده بر همسایه‌هایش، یا اینکه راه بین شیطانهای که تا بحال در کار او بودند، و همسایه‌های او باز شد، و حاصل آنست که شیطانهای که در کار گمراهی و وسوسه او بودند، زیرا گمراه کردن او نزد آنها مهمتر بود، یا آنها که او را می‌آزردند و مردم را علیه او تحریک میکردند، بعد از مرگ او بر سر همسایه‌ها متفرق شدند تا آنها را نیز گمراه سازند یا آزار دهند، و بقولی بآء برای سببیت است، و ضمیر کانوا یا بشیاطین برمیگردد یا به جیران، یعنی شیاطین چون مشغول کار او بودند، از فعالیت در راه گمراهی

همسایگانش ممنوع بودند، چون آن مؤمن همسایه‌هایش را پند میداد و رهنمائی میفرمود، یا اینکه همسایه‌ها بخاطر او گناه نمی‌کردند چون او آنها را به ترک گناه میخواند.

(1) کافی ج 2 ص 251.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 302

جوهری گوید: شغلت بكذا بصیغه فعل مجهول، و اشتغلت، و اشکال این حرف پنهان نیست، و (ریعه) بر وزن قبیله و (مضر) بر وزن صرد دو قبیله بزرگ عرب هستند که جمعیت زیاد را بآنها مثل میزنند، و آن دو قبیله از نظر نسب، فرزندان نزار بن معد بن عدنان هستند، و مضر جد هفدهم پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم است.

14- اسحاق بن عمار از حضرت صادق علیه السلام گزارش کند که فرمود:

نبوده و نباشد و نخواهد بود مؤمنی مگر اینکه همسایه‌ای دارد که آزارش میدهد، و اگر یک مؤمن، در جزیره‌ای از جزایر دریا بسر برد، انگیزته شود کسی که او را بیازارد^{۶۴۴}.

بیان: گویا مقصود از جار در این روایت اعم است از همسایه خانه و یار و همکار و دوست، و در حدیث است که همسایه تا چهل خانه است،

(لا نبعث له)

یعنی از شیاطین، و در بعضی از نسخه‌ها مثل تمحیص (لابعث الله له) نوشته شده، بنا بر این اسناد مجازی است، گفته می‌شود بعثه بر وزن منعه مثل ابتعته یعنی او را فرستاد پس فرستاده شد.

15- محمد بن یحیی از ... از اسحاق بن عمار روایت کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود: نبوده است در گذشته و نه در آینده و نه در زمان شما، مؤمنی مگر اینکه همسایه‌ای دارد که او را بیازارد^{۶۴۵}.

بیان:

(و لا فیما بقی)

⁶⁴⁴ (۱) کافی ج ۲ ص ۲۵۱ و تمحیص.

⁶⁴⁵ (۲) کافی ج ۲ ص ۲۵۱.

یعنی در آینده (و)

لا فیما انتم فیه

(یعنی و نه در زمانی که شما در آن هستید.

16- علی بن ابراهیم از ... از معاویه بن عمار گزارش کند که از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود نبوده و نباشد تا انقراض عالم، مؤمنی مگر اینکه

(1) کافی ج 2 ص 251 و تمحیص.

(2) کافی ج 2 ص 251.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 303

همسایه‌ای دارد که او را بیازارد^{۶۴۶}.

17- ابو خالد کابلی گوید: حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود: دوست داشتم بمن اجازه دهند با مردم سه سخن گویم، و بعد خدا با من هر چه خواهد بکند، و با دستش اشاره بسینه مبارکش نموده و فرمود: ولی تصمیم خدا اینست که صبر کنیم، سپس این آیه را تلاوت فرمود: و بر شما از زخم زبان آنها که پیش از شما کتاب آسمانی بآنها نازل شد آزار بسیار خواهد رسید و اگر صبر پیشه کرده و پرهیزگار شوید (البته ظفر یابید) که ثبات و تقوی سبب قوت اراده در کارها است^{۶۴۷} و (بعد از خواندن این آیه) دستش را بالا میبرد و بر سینه‌اش میگذاشت^{۶۴۸}.

بیان: مقصود حضرت اینست که خداوند متعال در زمان حکومت بما اجازه نداده حق را آشکارا ظاهر سازیم، و دانش ما را که مردم تحملش نتوانند از سینه‌ها بیرون سازیم، و اگر اجازه داشتیم هر آینه ظاهر میساختیم، و باکی نداشتیم از آسیبی که از دشمنان بما برسد، ولی خداوند ما را در زمان دولتهای ستمگر پابند صبر و تقیه ساخته، بدین جهت با دست مبارک بسینه‌اش اشاره فرمود، زیرا علم در آن پنهانست، چنانچه امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

همانا در اینجا دانش انبوهی است، اگر برای آن حاملانی می‌یافتیم^{۶۴۹}.

⁶⁴⁶ (۱) کافی ج ۲ ص ۲۵۲.

⁶⁴⁷ (۲) سوره آل عمران آیه ۱۸۶.

⁶⁴⁸ (۳) تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۲۱۰.

⁶⁴⁹ (۴) نهج البلاغه عبده ج ۲ ص ۱۷۸.

18- ابو الولید از ... از محمد بن سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که خداوند مؤمن را پیمان گرفته بر اینکه سخنش را نپذیرند، و گفتارش را باور نکنند، و از دشمنش انتقام نگیرند، و خشمش درمان نشود مگر برسوائی خودش، زیرا هر مؤمنی مهار شده است.^{۶۵۰}

(1) کافی ج ۵ ص 252.

(2) سوره آل عمران آیه 186.

(3) تفسیر عیاشی ج 1 ص 210.

(4) نهج البلاغه عبده ج 2 ص 178.

(5) خصال ج 1 ص 109.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 304

19- سماعه از حضرت صادق علیه السلام گزارش کند که فرمود: ای سماعه، مؤمن از چهار خصلت جدا نیست، از همسایه‌ای که آزارش دهد، و شیطانی که تصمیم گمراهیش گیرد، و منافقی که دنبالش رود، و مؤمنی که بر او حسد ورزد، سپس فرمود ای سماعه، بدان، این چهارمی سخت‌ترین آنهاست بر مؤمن عرض کردم چطور؟ فرمود چون بضرر او حرف میزند و دیگران گفته او را باور می‌کنند (بخاطر اینکه او نیز مؤمن و ظاهر خوبی دارد)^{۶۵۱}.

باب 24 معنای ایمان و اسلام، و فرق بین آن دو، و پاره‌ای از شرائط آنها

بخش آیات:

(ابراهیم و اسماعیل عرضکردند) پروردگارا دل ما را تسلیم فرمان خود گردان و فرزندان ما را هم بتسلیم و رضای خود بدار، تا آنجا که میفرماید: آنگاه گرامی گردید که خداوند باو فرمود ای ابراهیم سر فرمان خدا فرود آور، عرض کرد مطیع فرمانم. ابراهیم و یعقوب بفرزندان خود، راجع بتسلیم بودن در فرمان خدا سفارش و توصیه نمودند بدین گونه که ای فرزندان ما خدا شما را بآئین پاک برگزیده، پیوسته از آن آئین پیروی کنید و تا گاه جان سپردن، الا تسلیم رضای خدا نباشید، شما کی و کجا بودید؟ هنگامی که یعقوب را مرگ در رسید و بفرزندان خود گفت که شما پس از مرگ من

⁶⁵⁰ (۵) خصال ج ۱ ص ۱۰۹.

⁶⁵¹ (۱) خصال ج ۱ ص ۱۰۹.

کرا میپرستید؟ گفتند خدای ترا و خدای پدران تو، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را که معبود یگانه است و ما مطیع فرمان اوئیم^{۶۵۲}.

(1) خصال ج 1 ص 109.

(2) سوره بقره آیه 128 تا 133.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 305

ای اهل ایمان همه متفقا نسبت باوامر خدا در مقام تسلیم درآئید، و از وساوس تفرقه آور شیطان، پیروی مکنید، که او همانا مر شما را دشمنی آشکارست^{۶۵۳}.

همانا دین پسندیده، نزد خدا آئین اسلام است، تا آنجا که میفرماید:

پس اگر برای مخالفت با دین حق، بباطل احتجاج کنند، بگو من خود و پیروانم را تسلیم امر خدا نموده‌ام، و بگو با اهل کتاب و با امیان (آنها که دارای علم کتاب آسمانی نیستند) آیا چون حق پدیدار شود، ایمان آرید؟ اگر ایمان آرند، هدایت یافته‌اند^{۶۵۴}.

و باز میفرماید: حواریان (خواص شاگردان عیسی) گفتند، ما یاری کنندگان دین خدائیم، و بخداوند ایمان آورده‌ایم، گواهی ده که ما تسلیم فرمان اوئیم تا آنجا که میفرماید: بگو ای اهل کتاب، بیائید از آن کلمه حق که میان ما و شما یکسانست (و همه حق میدانیم) پیروی کنیم، (و آن کلمه اینست) که بجز خدای یکتا را نپرستیم و چیزی را با او شریک قرار ندهیم و برخی، برخی را بجای خدا بر بوبیت تعظیم نکنیم، (یعنی رؤسای مذهب را بر تبه پرستش و اختصاصات الهیت نرسانیم) پس اگر از حق روی گردانند، بگوئید شما گواه باشید که ما تسلیم فرمان خداوندیم^{۶۵۵}.

و در آیه دیگر میفرماید: و لیکن بدین حنیف توحید و اسلام بود و هرگز از آنان که بخدا شرک آورند نبود^{۶۵۶}.

و در جای دیگر میفرماید: و هرگز خدا بشما امر نکند که فرشتگان و پیغمبران را خدای خود گیرید چگونه ممکن است شما را بکفر خواند، پس از آنکه بخدای

⁶⁵² (۲) سوره بقره آیه ۱۲۸ تا ۱۳۳.

⁶⁵³ (۱) سوره بقره آیه ۲۰۸.

⁶⁵⁴ (۲) سوره آل عمران آیه ۱۹ و ۲۰.

⁶⁵⁵ (۳) سوره آل عمران آیه ۵۲-۶۴.

⁶⁵⁶ (۴) سوره آل عمران آیه ۶۷.

(1) سوره بقره آیه 208.

(2) سوره آل عمران آیه 19 و 20.

(3) سوره آل عمران آیه 52-64.

(4) سوره آل عمران آیه 67.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 306

یگانه اسلام آورده باشید، تا آنجا که میفرماید آیا کافران دینی غیر دین خدا را می‌طلبند و حال آنکه هر که در آسمان و زمین است و خواه و ناخواه مطیع فرمان خداست و همه بسوی او رجوع خواهند کرد. بگو ای پیغمبر ما بخدای عالم و شریعت و کتابی که بخود ما نازل شده و آنچه بابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب، تا آنجا که میفرماید و ما مطیع فرمان خدا هستیم. هر کس غیر از اسلام دینی اختیار کند هرگز از وی پذیرفته نیست و او در آخرت از زبانکارانست^{۶۵۷}.

و باز میفرماید: ای اهل ایمان از خدا بترسید چنانچه شایسته خدا ترس بودن است (پیوسته بیاد او باشید و شکر نعمتش بجای آرید) تا نمیرید جز بدین اسلام. و همگی برشته دین خدا چنگ زده و براه‌های متفرق نروید^{۶۵۸}.

نه چنین است، قسم بخدای تو که اینان بحقیقت اهل ایمان نمیشوند مگر آنکه در خصومت و نزاعشان تنها تو را حاکم کنند و آنگاه بهر حکمی که (بسود و زیان آنها) کنی هیچ گونه اعتراضی در دل نداشته و کاملاً از دل و جان تسلیم فرمان تو باشند^{۶۵۹}.

و نیز فرماید: ای اهل ایمان چون در راه دین خدا بیرون روید (در کار دشمن و دوست) تحقیق و جستجو کنید و بآن کس که اظهار اسلام کند و بشما سر تسلیم فرود آورد نسبت کفر مدهید، تا مال و جاننش را بر خود حلال کنید، و از متاع ناچیز دنیا چیزی غنیمت برید که غنائم بیشمار نزد خداست، اسلام شما هم اول امر همچنین اظهار و تسلیمی بیش نبود تا وقتی که خدا بر شما (بنور ایمان) منت گذاشت پس اکنون باید تحقیق کنید (و بهوس و طمع در جان و مال مردم کسی را بکفر نسبت مدهید) که خدا بهر چه کنید کاملاً آگاهست^{۶۶۰}.

⁶⁵⁷ (۱) سوره آل عمران آیه ۸۰ تا ۸۵.

⁶⁵⁸ (۲) سوره آل عمران آیه ۱۰۲ و ۱۰۳.

⁶⁵⁹ (۳) سوره نساء آیه ۶۵.

⁶⁶⁰ (۴) سوره نساء آیه ۹۴.

(1) سوره آل عمران آیه 80 تا 85.

(2) سوره آل عمران آیه 102 و 103.

(3) سوره نساء آیه 65.

(4) سوره نساء آیه 94.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 307

امروز دین شما را بحد کمال رسانیدم و بر شما نعمت را تمام کردم و بهترین آئین را که اسلام است برایتان برگزیدم^{۶۶۱}.

و نیز فرماید: ای پیغمبر غمگین از آن مباش که گروهی از آنان که بزبان اظهار ایمان کنند و بدل ایمان نیاورند براه کفر می‌شتابند^{۶۶۲}.

و یاد کن هنگامی که بحواریین وحی کردیم که بمن و رسول من ایمان آرید گفتند ایمان آوردیم، و خدایا گواه باش که ما تسلیم امر توایم^{۶۶۳}.

و ما مأموریم که تسلیم فرمان خدای جهان باشیم. و در جای دیگر فرماید:

پس هر که را خدا هدایت او خواهد قلبش را بنور اسلام روشن و منشرح گرداند^{۶۶۴}.

پس هر گاه کافران جواب ندادند در این صورت شما مؤمنان یقین بدانید که این کتاب بعلم ازلی خدا نازل شده (و دعوتش اینست) که هیچ کس جز ذات یکتای، خدا نیست آیا شما مردم تسلیم حکم خدا خواهید شد؟^{۶۶۵}.

مرا بتسلیم و رضای خود بمیران و با صالحانم محشور فرما^{۶۶۶}.

کافران (چون چشم حقیقت بین گشایند) ای بسا آرزو کنند که کاش مسلم و خداپرست بودند^{۶۶۷}.

⁶⁶¹ (۱) سوره مائده آیه ۳.

⁶⁶² (۲) سوره مائده آیه ۴۱.

⁶⁶³ (۳) سوره مائده آیه ۱۱۱.

⁶⁶⁴ (۴) سوره انعام آیه ۷۱ و ۱۲۵.

⁶⁶⁵ (۵) سوره هود آیه ۱۴.

⁶⁶⁶ (۶) سوره یوسف آیه ۱۰۱.

چنین نعمتهای خود را بر شما تمام و کامل کرد تا مگر تسلیم امر او باشید^{۶۶۸}.

و ما بر تو این قرآن عظیم را فرستادیم تا حقیقت هر چیز را روشن کند

(1) سوره مائده آیه 3.

(2) سوره مائده آیه 41.

(3) سوره مائده آیه 111.

(4) سوره انعام آیه 71 و 125.

(5) سوره هود آیه 14.

(6) سوره یوسف آیه 101.

(7) سوره حجر آیه 2.

(8) سوره نحل آیه 81.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 308

(و راه دین حق را از راه‌های باطل بنماید) و برای مسلمین هدایت و رحمت و بشارت باشد^{۶۶۹}.

تو (ای رسول ما بکافران) بگو که این آیات را روح القدس از جانب پروردگار من بحقیقت و راستی نازل کرد تا اهل ایمان را در راه خدا ثابت قدم گرداند و برای مسلمین هدایت و بشارت باشد^{۶۷۰}.

ای رسول ما بامت بگو که بر من درست این وحی میرسد که خدای شما خدائست یکتا پس آیا شما تسلیم امر او خواهید شد^{۶۷۱}؟ خدای شما خدائست یکتا همه تسلیم فرمان او باشید، و ای رسول ما تو متواضعان و خاشعان را (بسعادت ابدی) بشارت ده^{۶۷۲}.

⁶⁶⁷ (۷) سوره حجر آیه ۲.

⁶⁶⁸ (۸) سوره نحل آیه ۸۱.

⁶⁶⁹ (۱) سوره نحل آیه ۸۹.

⁶⁷⁰ (۲) سوره نحل آیه ۱۰۲.

و ما از این پیش بدین دانا و تسلیم امر خدا بودیم. و نیز میفرماید: و (اینک) با (رسول تو) سلیمان تسلیم پروردگار عالمیان گردیدم^{۶۷۳}.

و تو هرگز نتوانی که این کوران (باطن) را از گمراهی هدایت کنی تنها آنان که آیات ما ایمان می‌آورند تو آنها را میتوانی سخن بشنوانی و براه حق هدایت کنی و ایشانند که تسلیم امر خدا هستند.

و در جای دیگر میفرماید: (ای رسول بگو) من مأمورم که منحصرآ خدای این بلد مکه معظمه را که بیت الحرامش قرار داده پرستش کنم که آن خدا مالک هر چیز عالم است، و باز مأمورم که از تسلیم‌شدگان فرمان او باشم^{۶۷۴}.

آنان که ما بآنها پیش از این کتاب (آسمانی تورات و انجیل را) فرستادیم

(1) سوره نحل آیه 89.

(2) سوره نحل آیه 102.

(3) سوره انبیاء آیه 108.

(4) سوره حج آیه 34.

(5) سوره نمل آیه 42 و 44.

(6) سوره نمل آیه 81 و 91.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 309

(یعنی موسی و عیسی و پیرو حقیقی آنها) باین کتاب آسمانی قرآن البته آنان ایمان می‌آورند. و چون آیات ما بر آنها تلاوت شود گویند ایمان آوردیم که این قرآن بحق از جانب پروردگار ما نازل شده و ما پیش از این نیز تسلیم (فرمان خدا) بودیم^{۶۷۵}.

⁶⁷¹ (۳) سوره انبیاء آیه ۱۰۸.

⁶⁷² (۴) سوره حج آیه ۳۴.

⁶⁷³ (۵) سوره نمل آیه ۴۲ و ۴۴.

⁶⁷⁴ (۶) سوره نمل آیه ۸۱ و ۹۱.

⁶⁷⁵ (۱) سوره قصص آیه ۵۲ و ۵۳.

و باهل کتاب بگوئید، که ما بکتاب آسمانی قرآن که بر ما نازل شده و بکتاب آسمانی بهمه ایمان آورده‌ایم و خدای ما و شما یکی است و ما تسلیم و مطیع فرمان اوئیم^{۶۷۶}.

و تو مردمی را که کور (دل و کافر) هستند نتوانی از ضلالت براه هدایت آری تنها تو آنان را که بآیات ما ایمان می‌آورند و در پی آن ایمان تسلیم امر ما شوند توانی (هدایت کنی) و سخن خدا را بگوش هوششان برسانی^{۶۷۷}.

آیا آن کس را که خدا برای اسلام شرح صدر (و فکر روشن) عطا فرمود که وی بنور الهی روشن است (چنین کس با مردم کافر بی‌نور تاریک دل یکسانست؟) (هرگز نیست) پس وای بر آنان که از قساوت و شقاوت دلهاشان از ما و خدا فارغ است اینان هستند که وابسته بضلالت و گمراهند^{۶۷۸}.

آنان که بآیات ما ایمان آوردند و تسلیم امر ما شدند. (بهمه خطاب رسد) که شما با همسرانتان مسرور و شادمان در بهشت جاوید وارد شوید^{۶۷۹}.

اعراب گفتند ما ایمان آوردیم، بآنها بگو شما که ایمانتان (از زبان) بقلب وارد نشده بحقیقت هنوز ایمان نیاوردید لیکن بگوئید ما اسلام آورده‌ایم (و از خوف جان بناچار تسلیم شدیم) تا آنجا که میفرماید: آنها بر تو بمسلمان

(1) سوره قصص آیه 52 و 53.

(2) سوره عنکبوت آیه 46.

(3) سوره روم آیه 53.

(4) سوره زمر آیه 22.

(5) سوره زخرف آیه 69 و 70.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 310

شدن منت میگذارند، بگو شما باسلام خود بر من منت منهد بلکه اگر راست میگوئید خدا بر شما منت دارد که شما را بسوی ایمان هدایت فرموده است^{۶۸۰}.

⁶⁷⁶ (۲) سوره عنکبوت آیه ۴۶.

⁶⁷⁷ (۳) سوره روم آیه ۵۳.

⁶⁷⁸ (۴) سوره زمر آیه ۲۲.

⁶⁷⁹ (۵) سوره زخرف آیه ۶۹ و ۷۰.

و از اهل ایمان هر که بود از آن دیار خارج کردیم. و (لیکن) در همه آن دیار جز یک خانه لوط دیگر مسلم خداپرست نیافتیم^{۶۸۱}.

امید هست که اگر پیغمبر شما را طلاق داد، خدا زنانی بهتر از شما بجایتان با او همسر کند که همه با مقام تسلیم و ایمان و خضوع، اهل توبه و عبادت رهسپار (طریق معرفت) باشند^{۶۸۲}.

آیا ما هرگز اهل اسلام را با کافران بدکار یکسان قرار میدهیم؟. (چنین نیست) چگونه شما این حکم (ظالمانه) میکنید؟^{۶۸۳}.

و از ما جنیان هم (مانند آدمیان) بعضی مسلمان (و بی آزار) و برخی کافر و ستمکارند و آنان که اسلام آوردند راستی براه رشد و ثواب شتافتند^{۶۸۴}.

تفسیر:

و اجعلنا مسلمین لک^{۶۸۵} بقولی: یعنی دو فرد خالص برای خودت، از اسلم بمعنی انقاد است و مقصود آنها زیاده‌خواهی در اخلاص و اقرار و ثبات بر آنست و **من ذریتنا** یعنی قرار ده پاره‌ای از نسل ما را **أُمَّة** یعنی جمعی که پیشوائی کنند، و بقولی امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را در نظر داشته و حضرت صادق علیه السلام فرمود آنان خاندان پیامبرند که خدا پلیدی را از آنها برده و آنان را پاک ساخته و در روایت عیاشی^{۶۸۶} از آن حضرت فرمود مقصود آنها از امت، تنها بنی هاشم است

(1) سوره حجرات آیه 13 و 17.

(2) سوره الذاریات آیه 35 و 36.

(3) سوره تحریم آیه 5.

(4) سوره قلم آیه 33 و 34.

680 (۱) سوره حجرات آیه ۱۳ و ۱۷.

681 (۲) سوره الذاریات آیه ۳۵ و ۳۶.

682 (۳) سوره تحریم آیه ۵.

683 (۴) سوره قلم آیه ۳۳ و ۳۴.

684 (۵) سوره جن آیه ۱۴.

685 (۶) سوره بقره آیه ۱۲۸.

686 (۷) تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۶۱.

(3) انوار التنزیل ص 53.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 312

همه گونه اطاعتش کنید در ظاهر و در باطن، و این جمله خطاب بمنافقین است، یا اینکه همه شما در اسلام داخل شوید و اسلام را بادیان دیگر خلط نکنید، بنا بر این خطاب بمؤمنین از اهل کتابست، زیرا آنها بعد از اسلام باز روز شنبه را بزرگ میدانستند و شتر و شیر آن را حرام میداشتند، یا اینکه معنای آیه این است: داخل شوید در تمام دینهای خدا بوسیله باور داشتن انبیاء و تمام کتابهای آسمانی و باز خطاب باهل کتابست، یا معنا اینست: در جمعیت مسلمین و حزب اسلام و در تمام احکام اسلام داخل شوید، و چیزی از آن را فرو مگذارید و در این صورت خطاب بمسلمین است. **و لا تتبعوا خطوات الشیطان** با جدا شدن و جدا ساختن **إنه لکم عدو مبین** عداوتش روشن است پایان سخن بیضاوی.

و در کافی و عیاشی^{۶۹۰} از حضرت باقر علیه السلام روایت کند که فرمود **فی السلم** یعنی در ولایت ما، و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که منظور ولایت علی علیه السلام و باز از حضرت باقر و حضرت صادق علیه السلام هر دو روایت شده که منظور معرفت و شناسائی ماست، و در تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که **خطوات الشیطان** گامهای اهریمن، وابستگی به اولی و دومی است، و در تفسیر امام علیه السلام^{۶۹۱} در تفسیر **فی السلم** میفرماید، یعنی در مسالمت و سازش بسوی دین اسلام، **کافه** بطور دست جمعی داخل در اسلام شوید، و در تمام احکام آن وارد شوید، و همه آنها را بپذیرید و بدانها عمل کنید، و از آنها نباشید که بعضی از احکام را پذیرفته و بکار بسته و پاره‌ای از آن را رها کردند، و گوید: و یکی از آن احکام داخل شدن در پذیرش ولایت حضرت علی علیه السلام است که مثل داخل شدن در قبول نبوت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم است زیرا مسلمان

(1) تفسیر عیاشی ج 1 ص 102.

(2) تفسیر امام ص 264.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 313

نیست کسی که بگوید محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر خداست و به پیامبری آن حضرت اعتراف کند ولی اعتراف نکند که علی علیه السلام جانشین آن حضرت و بهترین فرد امت است، و گوید: گامهای شیطان، قدمهائست که شما برمیدارید و از طریق گمراهی و نادانی بسوی شیطان میروید، و آنچه بشما فرمان میدهد از انجام گناهان هلاک کننده.

⁶⁹⁰ (۱) تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۱۰۲.

⁶⁹¹ (۲) تفسیر امام ص ۲۶۴.

إِن الدین عند الله الإسلام^{۶۹۲} یعنی دینی پسندیده خدا نیست مگر اسلام، و آن توحید و بتن پوشیدن برنامه‌ایست که محمد صلی الله علیه و آله و سلم از سوی پروردگار آورده، **أَسْلَمْتُ وَجْهِي لِلَّهِ** یعنی خودم و تمام هستییم را خالص ساختم و برای او شریکی قائل نیستم، بقولی از نفس انسان تعبیر بوجه یعنی صورت فرمود زیرا صورت شریفترین اعضاء ظاهری انسان و مرکز حواس و نیروهای ظاهریست.

و **مِن اتبعن** یعنی و هر کس مرا پیروی کند تسلیم است، و **الأمیین** یعنی آنهایی که کتاب آسمانی ندارند همچون مشرکین عرب **أَسْلَمْتُمْ** همچنان که من تسلیم شدم، وقتی مطلب را برای شما کاملا روشن ساختم، یا هنوز بعد از روشن شدن مطلب بر کفر خود هستند؟ **فَإِن أَسْلَمُوا فَقَد اهْتَدُوا** یعنی نفس آنها بهره‌ور شده زیرا از گمراهی بیرونش ساختند، نحن أنصار الله^{۶۹۳}.

یعنی یاران دین او و **اشهد بآنا مسلمون** یعنی در روز رستاخیز هنگامی که پیامبران گواهی میدهند، **إلى كلمة سواء بيننا و بینکم**^{۶۹۴} یعنی کتابها و پیامبران در آن کلمه اختلافی ندارند، و آن کلمه اینست، **ألا نعبد إلا الله** یعنی تنها او را معبود بدانیم و عبادتمان را خالص کنیم برای او، و **لا نشرک به شیئا** یعنی غیر خدا را در شایستگی برای عبادت شریک او ندانیم و دیگری را

(1) سوره آل عمران آیه 91.

(2) سوره آل عمران آیه 52.

(3) سوره آل عمران آیه 64.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 314

شایسته بندگی ندانیم، و **لا يتخذ بعضنا بعضا أربابا** مثل عزیر، و مسیح، و دانشمندان یهود، و پیروی از آنها در مطالبی که اختراع کرده و حلال و حرام‌هایی که از پیش خود ساخته‌اند، **فإن تولوا** از توحید، **فقولوا اشهدوا بآنا مسلمون** یعنی حجت بر شما تمام شد، پس اقرار کنید که ما مسلمانیم، نه شما، یا بگوئید شما کافر شدید آنچه را کتب آسمانی بیان فرموده، و پیامبران موافقت کردند، و **لكن كان حنیفا** یعنی بیزارم از عقائد باطله **مسلمنا** یعنی مطیع خدایم.

⁶⁹² (۱) سوره آل عمران آیه ۹۱.

⁶⁹³ (۲) سوره آل عمران آیه ۵۲.

⁶⁹⁴ (۳) سوره آل عمران آیه ۶۴.

بعد **إذ أنتم مسلمون**^{۶۹۵} اسلام در اینجا در مقابل کفر است، **أ فغير دين الله يبغون** یعنی آیا پس از این نشانه‌ها و براهین هنوز دینی غیر از اسلام میجوئید و **له أسلم من فی السماوات و الأرض طوعا و کرها بقولی** یعنی در هنگام میثاق و روز پیمان خدائی چنانچه از ابن عباس روایت شده، و بقولی یعنی همه افرادی که در زمین و آسمانهایند، معبود بدون خدا را اقرار دارند، گر چه پاره‌ای از آنها در عبادت خدا شرک میورزند، چنانچه خداوند میفرماید: اگر از آنها پیرسی چه کسی آنها را آفریده، البته حتما میگویند خدا^{۶۹۶}، و بقولی مؤمن برضایت خود تسلیم شده و کافر باجبار در دم مرگ، و بقولی تسلیم کافر، تسلیم بانقیاد و زبونیست، و بقولی، جمعی باکراه اسلام را پذیرفتند و برخی با رضایت و میل و همین توجیه از حضرت صادق علیه السلام نیز روایت شده که فرمود: **کرها** (باجبار) یعنی دسته‌ای از ترس شمشیر مسلمان شدند، و حسن گوید اهل آسمانها برضایت تسلیم شدند، ولی مردم زمین برخی برضایت و پاره‌ای به اجبار، عیاشی^{۶۹۷} از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که این آیه در باره حضرت

(1) **سوره آل عمران آیه 81.**

(2) **سوره زخرف آیه 87.**

(3) **تفسیر عیاشی ج 1 ص 182.**

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 315

قائم علیه السلام نازل شده، و در روایت دیگری حضرت این آیه را تلاوت نمود و فرمود هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، زمینی نیمماند مگر ندای توحید و شهادت

لا اله الا الله، محمد رسول الله

صلی الله علیه و آله و سلم از آن زمین بلند شود، و **إليه يرجعون** یعنی بسوی پاداش او میروند.

قل آمننا بالله خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که این جمله را از جانب خود و امتش بفرماید، طبرسی گوید، اگر گویند معنای **و نحن له مسلمون** چیست؟ با اینکه قبل از این جمله تفصیلا به ایمان اعتراف کرده‌اند، گوئیم معنایش اینست، و ما تسلیم خدائیم در اطاعت از او و منقادیم در همه اوامر و نواهی که از او سر زند و نیز چون تمام خداپرستان مخالف اسلام همه بایمان اقرار دارند ولی بلفظ اسلام اعتراف نمیکنند، چون مسلمان نیستند بدین جهت

⁶⁹⁵ (۱) سوره آل عمران آیه ۸۱.

⁶⁹⁶ (۲) سوره زخرف آیه ۸۷.

⁶⁹⁷ (۳) تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۱۸۲.

فرمود، و نحن له مسلمون، و من یبتغ یعنی بجوید غیر الإسلام دینا که باو متدین شود فلن یقبل منه بلکه بر آن دین عقاب می‌شود و هو فی الآخرة من الخاسرین یعنی از نابودهای هلاک شده، زیرا خسران رفتن سرمایه است، و از این آیه شریفه استفاده می‌شود که هر کس غیر از اسلام دینی اختیار کند، از او پذیرفته نشود، و نیز این آیه دلالت دارد بر اینکه دین، و اسلام، و ایمان هر سه یکی است، و سه لفظ برای یک معنی هستند، پایان^{۶۹۸}.

حق تقاته^{۶۹۹} یعنی حق تقوای (از) او، و آنچه را که لازمه تقوی است، و آن بکار زدن تمام نیرو در قیام بواجبات و ترک محرمات است، و در معانی الاخبار^{۷۰۰} و عیاشی^{۷۰۱} گوید از حضرت صادق علیه السلام تفسیر این آیه را سؤال کردند

(1) مجمع البیان ج 2 ص 470.

(2) سوره آل عمران آیه 102.

(3) معانی الاخبار ص 240.

(4) تفسیر عیاشی ج 1 ص 194.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 316

فرمود، اطاعتش میکنند و نافرمانیش انجام نمیدهند، همیشه در یاد است و فراموش نمیشود، سپاسش می‌گزارند و کفرش نورزند، و عیاشی^{۷۰۲} گوید این آیه را از آن حضرت سؤال کردند، فرمود این آیه نسخ شده، گفته شد کدام آیه او را نسخ کرده؟

فرمود آیه دیگری که میفرماید فاتقوا الله ما استطعتم^{۷۰۳} و لا تموتن إلا و أنتم مسلمون یعنی وقتی مرگتان میرسد بر حالی غیر از حال اسلام نباشید، در مجمع البیان از حضرت صادق علیه السلام نقل میکند، و انتم مسلمون، بتشدید لام، و معنایش

⁶⁹⁸ (۱) مجمع البیان ج ۲ ص ۴۷۰.

⁶⁹⁹ (۲) سوره آل عمران آیه ۱۰۲.

⁷⁰⁰ (۳) معانی الاخبار ص ۲۴۰.

⁷⁰¹ (۴) تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۱۹۴.

⁷⁰² (۱) تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۱۹۴.

⁷⁰³ (۲) سوره تغابن آیه ۱۶.

اینست: مطیع کامل خواسته‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و منقاد او^{۷۰۴}، و عیاشی^{۷۰۵} از حضرت کاظم علیه السلام روایت کند که بدوستش فرمود، این آیه را چگونه میخوانی؟

یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته و لا تموتن إلا و أنتم بعد از این چه میگوئی؟ عرضکرد، مسلمون حضرت فرمود سبحان الله در اول آیه خداوند ایمان را برای آنها ثابت میکند و آنها را مؤمن مینامد، سپس از اسلام آنها سؤال میکند، و حال آنکه ایمان برتر از اسلام است عرضکرد، در قرائت زید چنین خوانده می‌شود، فرمود این آیه در قرائت حضرت علی علیه السلام که قرائت علی همان قرآنیست که جبرئیل بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرود آورده، چنین است إلا و أنتم مسلمون (یعنی) تسلیم رسول خدا سپس پیشوای بعد از او باشید.

و اعتصموا بحبل الله^{۷۰۶} بقولی بدین اسلام، یا بکتاب خدا چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود القرآن حبل الله المتین (قرآن، ریسمان محکم خداست) استعاره آورده حبل را برای قرآن، و برای وثوق و اعتماد بقرآن، اعتصام، (چنگ زدن) را استعاره آورده، از آن جهت که چسبیدن بقرآن مایه نجات از

(1) تفسیر عیاشی ج 1 ص 194.

(2) سوره تغابن آیه 16.

(3) تفسیر مجمع البیان ج 2 ص 482.

(4) تفسیر عیاشی ج 1 ص 194.

(5) سوره آل عمران آیه 103.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 317

هلاکت است همچنان که چسبیدن بریسمان محکم مایه سالم ماندن از سقوط و پرت‌شدنست، علی بن ابراهیم گوید حبل توحید و ولایت است^{۷۰۷} و عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت کند که فرمود خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم ریسمان محکم خدایند که دستور داده بآنها چنگ زنند، سپس فرمود **و اعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا** و از

⁷⁰⁴ (۳) تفسیر مجمع البیان ج ۲ ص ۴۸۲.

⁷⁰⁵ (۴) تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۱۹۴.

⁷⁰⁶ (۵) سوره آل عمران آیه ۱۰۳.

⁷⁰⁷ (۱) تفسیر قمی ص ۹۸.

حضرت کاظم علیه السلام روایت کند که علی بن ابی طالب علیه السلام ریسمان محکم خداست، و در مجالس صدوق است که فرمود مائیم آن ریسمان.

سخن ما: روایات این موضوع و شرح آنها در کتاب امامت گذشت^{۷۰۸}.

جمیعا یعنی گرد آمدگان بر او و **لا تفرقوا** یعنی با اختلاف افکندن بین خود از حق متفرق نشوید، علی بن ابراهیم^{۷۰۹} از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود، خداوند تبارک و تعالی میدانست مسلمانها بعد از پیامبرشان متفرق میشوند و اختلاف میکنند، از آن جهت آنان را از جدائی نهی فرمود چنانچه امتهای قبل را نیز نهی نمود، و آنان را فرمان داد که بر ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم گرد آیند و متفرق نشوند.

فیما شجر بینهم^{۷۱۰} یعنی در آنچه بین آنها اختلاف یا اختلاط است **حرجا مما قضیت** یعنی تنگ از آنچه که تو بدان حکم کردی و **یسلموا تسلیمای** یعنی در ظاهر و باطن مطیع و منقاد تو گردند، و در کافی از حضرت باقر علیه السلام^{۷۱۱} روایت کند که خداوند در قرآن امیر المؤمنین علیه السلام را مخاطب نموده در آنجا که میفرماید **و لو أنهم إذ ظلموا أنفسهم جاؤک فاستغفروا الله و استغفر لهم**

(1) تفسیر قمی ص 98.

(2) بحار الانوار ج 24 ص 82.

(3) تفسیر قمی ص 98.

(4) سوره نساء آیه 65.

(5) کافی ج 1 ص 391.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 318

⁷⁰⁸ (۲) بحار الانوار ج ۲۴ ص ۸۲.

⁷⁰⁹ (۳) تفسیر قمی ص ۹۸.

⁷¹⁰ (۴) سوره نساء آیه ۶۵.

⁷¹¹ (۵) کافی ج ۱ ص ۳۹۱.

الرسول لوجدوا الله توابا رحیما. فلا وربك لا يؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم^{۷۱۲} فرمود: در آنچه که با هم تباہی کرده بودند که اگر محمد صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا برود، این امر را به بنی هاشم بازنگردانند، ثم لا یجدوا فی أنفسهم حرجا مما قضیت بر آنها از کشتن و عفو و یسلموا تسلیم، و علی بن ابراهیم^{۷۱۳}.

گوید (جاؤک یا علی) گوید آیه شریفه این چنین نازل شده.

سخن ما: در آینده روایتی مثل این از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نقل خواهیم کرد که فرمود این آیه در باره من نازل شده، و اجمالا این آیه دلالت دارد بر اینکه ایمان مشروط بتسلیم و انقیاد کامل است.

إذا ضربتم فی سبیل الله^{۷۱۴} یعنی برای جنگ مسافرت کردید ففتبتوا نیز قرائت شده، یعنی تأمل کنید، و دقت نمائید تا بدانید چه کسی مستحق قتل است، و هر دو معنی بهم نزدیک است، یعنی هر کس اظهار اسلام کرد به احتمال اینکه اسلامش حقیقت ندارد در قتل او شتاب نکنید، و لا تقولوا لمن ألقى إليكم السلام و السلم بدون الف نیز قرائت شده، و سلام و سلم هر دو بمعنی اطاعت و انقیاد است، و سلام نیز بهمان دستور اسلام در اولین جمله و کلام در برخورد دو نفر بیکدیگر یعنی (سلام علیکم) که دستور تحیت اسلامی است تفسیر شده است، و عیاشی قرائت سلام را بامام صادق علیه السلام نسبت داده است **لست مؤمنا** و این کار را از ترس قتل انجام دادی **تبتغون عرض الحیاة الدنيا** یعنی مال دنیا را میخواهید که از چیزهای بیهوده و زودگذر است، و همان

(1) و اگر هنگامی که گروه منافق بر خود بگناه ستم کردند از کردار خود بخدا توبه نموده و بتو رجوع میکردند که بر آنها استغفار کنی و از خدا آمرزش خواهی البته در این حال خدا را پذیرنده توبه و مهربان می‌یافتند. نه چنین است، قسم بخدای تو که اینان بحقیقت اهل ایمان نمیشوند مگر آنکه در خصومت و نزاعشان تنها تو را حاکم کنند. سوره نساء آیه 64 و 65.

(2) تفسیر قمی ص 130.

(3) سوره نساء آیه 94.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 319

⁷¹² (۱) و اگر هنگامی که گروه منافق بر خود بگناه ستم کردند از کردار خود بخدا توبه نموده و بتو رجوع میکردند که بر آنها استغفار کنی و از خدا آمرزش خواهی البته در این حال خدا را پذیرنده توبه و مهربان می‌یافتند. نه چنین است، قسم بخدای تو که اینان بحقیقت اهل ایمان نمیشوند مگر آنکه در خصومت و نزاعشان تنها تو را حاکم کنند. سوره نساء آیه ۶۴ و ۶۵.

⁷¹³ (۲) تفسیر قمی ص ۱۳۰.

⁷¹⁴ (۳) سوره نساء آیه ۹۴.

است که شما را بعجله و دقت نکردن وامیدارد، **فعند الله مغنم کثیره** که شما را از کشتن امثال این افراد بخاطر مالشان بی‌نیاز میکند، **کذلک کنتم من قبل یعنی** از اولی که داخل اسلام شدید و شهادتین گفتید، و در نتیجه گفتن شهادتین خون و مالتان محفوظ ماند، بدون اینکه تحقیق شود آیا دلتان هم با زبانتان موافق است یا همراهی ندارد **فمن الله** بر شما بر شهرت یافتن بایمان و پایداری در راه دین **فتبینوا** و با آنها که باسلام وارد میشوند انجام دهید آنچه در باره شما خداوند انجام داد، و بکشتن آنها مبادرت نورزید بگمان اینکه آنها از ترس و تقیه اسلام آورده‌اند، کلمه‌ی تبینوا را تکرار فرموده برای تأکید و بزرگداشت مطلب، و مرتب ساختن حکم بر آنچه که از حال آنها ذکر فرموده، **إن الله کان بما تعملون خبیرا** دانای بآن و بهدف از آنست، پس در کشتن هجوم مبرید و حيله بکار نزنید.

علی بن ابراهیم^{۷۱۵} و دیگران گویند این آیه وقتی نازل شد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از جنگ خیبر بازگشته و اسامه بن زید را با لشکری بجنگ عده‌ای از یهودیان در کنار فدک فرستاد تا آنها را باسلام دعوت کند، یکی از یهودیها که نامش مرداس بن نهیک فدکی و ساکن یکی از قراء فدک بود، وقتی شنید لشکر اسلام می‌آید، اموال و خانواده‌اش را برداشته، بکوه پناه برد و رو کرد به مسلمین و شهادتین را گفت، اسامه بن زید او را با ضربه‌ای کشت، وقتی بسوی پیامبر بازگشت، جریان را بعرض رسانید حضرت فرمود پرده از روی قلبش نشکافتی؟

نه آنچه بزبانش گفت پذیرفتی، و نه آنچه در دلش بود، دانستی؟ اسامه سوگند خورد از آن ببعدها کسی که شهادتین بگوید، مبارزه نکند بدین جهت در جنگ‌های زمان امیر المؤمنین علیه السلام از لشکر آن حضرت کناره گرفت، بنا بر این، آیه شریفه **و لا تقولوا لمن ألقى إليکم السلام** در مورد داستان اسامه نازل شده.

(1) تفسیر قمی ص 134.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 320

و در روایت عامه مرداس بعد از اداء شهادتین بمسلمین هم سلام کرده و گفت السلام علیکم و این روایت تأیید میکند قرائت سلام و تفسیر آن را به تحیت اسلامی.

سخن ما: مخفی نماند، که کناره گرفتن او از لشکر امیر المؤمنین علیه السلام بمراتب از کشتن آن یهودی زشت‌تر و عذرش ناموجه‌تر است، و این خود دلالت میکند که او از منافقین بوده.

اليوم أكملت لكم دينكم^{۷۱۶} قبلا گفتیم که این آیه بعد از نصب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بجانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز غدیر نازل شد و خود دلیل است بر اینکه امامت داخل در دین و اسلام است و کمال دین و اسلام بامامت است لا یجزنک الذین یسارعون فی الکفر^{۷۱۷} یعنی کار آنهایی که تا فرصت می‌یابند خیلی زود اظهار کفر میکنند، من الذین قالوا آمنا بأفواههم یعنی از منافقین و باء متعلق است ب قالوا نه به آمنا، و واو احتمال دارد برای حال باشد، یا عطف، و آیه دلالت دارد بر اینکه ایمان زبانی تا با دل همراه نباشد فائده ندارد.

و إذ أوحیت إلی الحواریین عیاشی^{۷۱۸} از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که الهام شد- (بأننا مسلمون) یعنی خالصون.

فمن یرد (الله) أن یردیه^{۷۱۹} یعنی حق را باو بشناساند و توفیق ایمانش دهد یشرح صدره للإسلام سینه‌اش را گشاده و استعدادش را گسترش دهد و این کنایه است از قراردادن دل قابل برای پذیرش حق و آماده برای ورود حق

(1) سوره مائده آیه 3.

(2) سوره مائده آیه 41.

(3) تفسیر عیاشی ج 1 ص 350 و آیه در سوره مائده آیه 111.

(4) سوره انعام آیه 125.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 321

در آن، و پاک و پاکیزه از چیزهایی که جلو ایمان را میگیرد و با آن ناسازگار است، در مجمع^{۷۲۰} روایتی است که چون این آیه نازل شد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کردند شرح صدر چیست؟ فرمود، نوریست که خداوند در دل مؤمن می‌افکند پس سینه‌اش گشاده گردد، عرض کردند آیا این نشانه‌ای هم دارد تا بآن شناخته گردد؟ فرمود آری بازگشت بخانه جاوید، و دوری از خانه فریب، و آمادگی برای مرگ قبل از آمدنش.

⁷¹⁶ (۱) سوره مائده آیه ۳.

⁷¹⁷ (۲) سوره مائده آیه ۴۱.

⁷¹⁸ (۳) تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۳۵۰ و آیه در سوره مائده آیه ۱۱۱.

⁷¹⁹ (۴) سوره انعام آیه ۱۲۵.

⁷²⁰ (۱) مجمع البیان ج ۴ ص ۳۶۳.

فَالْمِ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ^{۷۲۱} ای مؤمنین آن کس را که بمبارزه دعوت کردید، یا ای کافران آن کس را که بکمک خوانده‌اید، فاعلموا أنما أنزل بعلم الله یعنی طوریست که جز خدا او را نمیداند و غیر از خدا بر آن قادر نیست، و أن لا إله إلا هو زیرا اوست دانا و قادر بآنچه که غیر او نمیداند و قدرت ندارد، چون عجز دعوت‌شدگان ظاهر شد، فهل أنتم مسلمون یعنی ثابت در اسلام و راسخ در آن؟ یا داخل در اسلام و خالص در آن.

توفنی مسلماً^{۷۲۲} این جمله دلالت دارد که اسلام بر ایمان کامل نیز گفته می‌شود، و ألحقنی بالصالحین یعنی در مقام و بزرگواری.

ربما بود الذین کفروا لو كانوا مسلمین^{۷۲۳} یعنی وقتی در رستخیز حال خودشان و حال مسلمین را به‌بینند میگویند ای کاش ما مسلمان بودیم، و در تفسیر عیاشی و تفسیر علی بن ابراهیم^{۷۲۴} از حضرت باقر و حضرت صادق علیه السلام روایت کنند که چون روز قیامت شود، منادی از جانب خدا فریاد زند، داخل بهشت نمیشود مگر مسلمان، پس در آن روز کفار آرزو میکنند که ای کاش مسلمان

(1) مجمع البیان ج 4 ص 363.

(2) سوره هود آیه 14.

(3) سوره یوسف آیه 101.

(4) سوره حجر آیه 2.

(5) تفسیر عیاشی ج 2 ص 239 و تفسیر قمی ص 349.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 322

می‌بودند، و در مجمع^{۷۲۵} از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که فرمود: وقتی دوزخیان در دوزخ گرد هم آیند، در میان آنها مقداری از اهل قبله (و مسلمان) هستند، کافران بمسلمین گویند، مگر شما مسلمان نبودید؟ گویند، چرا، کافران گویند پس مسلمانی شما بدردتان نخورد و بالاخره با ما در دوزخ قرار گرفتید گویند ما گناهای داشتیم که

⁷²¹ (۲) سوره هود آیه ۱۴.

⁷²² (۳) سوره یوسف آیه ۱۰۱.

⁷²³ (۴) سوره حجر آیه ۲.

⁷²⁴ (۵) تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۳۹ و تفسیر قمی ص ۳۴۹.

⁷²⁵ (۱) مجمع البیان ج ۶ ص ۳۲۸.

ما را مؤاخذه نمودند، خداوند سخن آنها را بشنود، و فرمان دهد هر کس از اهل اسلام در آتش باشد از دوزخ بیرون نمایند، آنگاه کافران گویند ای کاش ما مسلمان بودیم.

لعلکم تسلمون^{۷۲۶} یعنی نعمتهای آشکار خدا را میدیدید و باو ایمان می آوردید و مطیع فرمانش میشدید.

تبیانا^{۷۲۷} یعنی بیانی رسا، و عیاشی^{۷۲۸} از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: بخدا ما میدانیم آنچه در آسمانها و زمین، و آنچه در بهشت و دوزخ و ما بین آنهاست، سپس فرمود: البته این مطلب در کتاب خداست و بعد این آیه را تلاوت فرمود، و نیز همان حضرت فرمود: راستی خداوند بیان رسای هر چیزی را در قرآن فرو فرستاده بطوری که بخدا هیچ چیز از نیازمندیهای بندگان را وانگذاشته، تا بنده‌ای نتواند بگوید اگر این مطلب در قرآن میبود (بهتر بود) و اخبار زیادی در این موضوع در کتاب امامت گذشت.

قل نزله روح القدس^{۷۲۹} یعنی جبرئیل علیه السلام **من ربک بالحق** یعنی با پوشش حکمت **لیثبت الذین آمنوا بر** اعتقاد باینکه این کتاب، کلام خداست، زیرا آنها چون آیه ناسخ را بشنوند، و حکمتی را که در آن بکار رفته بدقت بنگرند،

(1) مجمع البیان ج 6 ص 328.

(2) سوره نحل آیه 81.

(3) سوره نحل آیه 89.

(4) تفسیر عیاشی ج 2 ص 266.

(5) سوره نحل آیه 102.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 323

عقیده‌شان محکم و دلهاشان آرام می‌شود، و **هدی و بشری للمسلمین** که مطیع فرمان اویند.

⁷²⁶ (۲) سوره نحل آیه ۸۱.

⁷²⁷ (۳) سوره نحل آیه ۸۹.

⁷²⁸ (۴) تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۶۶.

⁷²⁹ (۵) سوره نحل آیه ۱۰۲.

قل إنما يوحى إليّ^{۷۳۰} بقولی یعنی بمن وحی نمیشود مگر اینکه شما را خدائی نیست مگر خدای یکتا، زیرا مقصود اصلی از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منحصر در توحید است، **فهل أنتم مسلمون**، بندگان خالص خدا بر حسب وحی؟ و در مناقب از حضرت صادق علیه السلام روایت کند **فهل أنتم مسلمون الوصیه بعدی** (آیا شما تسلیم وصیت من بعد از من هستید؟) بتشدید لام نازل شده و نتیجه هر دو یکیست، چه با تشدید باشد و چه بدون تشدید، زیرا مخالفت با وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرستش هوی و شیطانست، و نیز توحید تمام نیست مگر بولایت، زیرا خداوند بوسیله امام شناخته می‌شود، و راه عبادت او نیز بامام شناخته می‌شود، پس امامت کمال، ریشه و بنیاد، و هدف از توحید است.

فله أسلموا^{۷۳۱} یعنی نزدیک شدن بخدا و یاد او را خالص کنید و آن را با شرک مشوبش نسازید، و **بشر المخبتین** بقولی یعنی افراد متواضع یا مخلص زیرا اخبارت وصف آنهاست و علی بن ابراهیم گوید یعنی عبادت‌کنندگان.

و ما أنت بهادی العمی^{۷۳۲} آنان را کور نامیده، زیرا غرض اصلی از بینائی را کم کرده‌اند یا بجهت کور بودن دل آنها از اینکه بشنود، چون ایمان آنها را میخواند بسوی گرفتن لفظ و دقت در معنی، یا مراد بمؤمن آنست که در آستانه ایمان قرار گرفته، یا کسی است که خدا دانسته مؤمن است، **فهم مسلمون** یعنی مخلصون از **أسلم وجهه لله** است یعنی کارش را خالص برای خدا انجام دهد و **له کل شیء**^{۷۳۳} یعنی آفرینش و ملکیت هر چیز و **أمرت أن أكون من المسلمین**

(1) سوره انبیاء آیه 108.

(2) سوره حج آیه 34.

(3) سوره نمل آیه 81.

(4) سوره نمل آیه 91.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 324

یعنی مطیع و منقاد یا ثابت بر ملت و آئین اسلام. **الذین آتیناهم الكتاب**^{۷۳۴} بقولی این آیه در باره مؤمنین از اهل کتاب نازل شده، و بقولی در باره چهل نفر از پیروان انجیل از مردم حبشه و شام، **قالوا آمنا به** یعنی باینکه این سخن خداست، **إنه الحق من ربنا** آنچه را که باید باو ایمان داشته باشند دوباره ذکر کرده‌اند **إنا كنا من قبله مسلمین** باز بار دیگر اظهار

⁷³⁰ (۱) سوره انبیاء آیه ۱۰۸.

⁷³¹ (۲) سوره حج آیه ۳۴.

⁷³² (۳) سوره نمل آیه ۸۱.

⁷³³ (۴) سوره نمل آیه ۹۱.

⁷³⁴ (۱) سوره قصص آیه ۵۲.

عقیده کرده‌اند تا بفهمانند که ایمانشان سابقه‌دار است، چون در کتب آسمانی پیشین وصف آن را دیده بودند، و نیز دلالت دارد بر اینکه پیش از نزول قرآن یا قبل از تلاوت قرآن بر آنها مسلمان بودند چون درستی آن را اجمالا باور داشتند.

و قولوا آمنا^{۷۳۵} بقولی این مجادله بنحو احسن است، از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که اهل کتاب را تصدیق نکنید، و تکذیب هم نکنید و بگوئید ایمان داریم بخدا و کتابها و پیامبران او، پس اگر آنها حرف باطلی زدند آن را تصدیق مکنید، و اگر سخن حقی گفتند تکذیبشان نکنید، **و نحن له مسلمون** یعنی تنها مطیع او هستیم، و در این جمله تعریض است باهل کتاب که دانشمندان و بزرگانشان را غیر از خدا برای خود خدایانی گرفته‌اند، **أ فمن شرح الله صدره للإسلام**^{۷۳۶} تا باسانی اسلام در سینه‌اش جای گیرد، منظور از این آیه شریفه آن فردیست که استعداد زیادی برای پذیرش اسلام دارد، بدون اینکه از آن ابا داشته باشد، زیرا سینه جای دل است، و سرچشمه روح و وابسته به نفسی است که پذیرای اسلام است، **فهو علی نور من ربه** معرفت و راه یافتن بسوی حق و روایتی در این موضوع قبلا بیان شده، و خبر **فمن محذوفست** و دلیل آن این

(1) **سوره قصص آیه 52.**

(2) **سوره عنکبوت آیه 46.**

(3) **سوره زمر آیه 22.**

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 325

جمله است: **فویل للقاسیة قلوبهم من ذکر الله** یعنی از اثر یاد خدا، و در روایت علی بن ابراهیم^{۷۳۷} میگوید اول این آیه در باره حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده، و در روایت عامه گویند در باره علی و حمزه علیه السلام و جملات بعد از آن در باره ابو لهب و فرزندان فرود آمده، و علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که سختی و نرمی از دل است و خداوند فرموده، **فویل للقاسیة تا آخر آیه، و كانوا مسلمین**^{۷۳۸} ظاهر این آیه آنست که اسلام برتر از ایمانست.

⁷³⁵ (۲) سوره عنکبوت آیه ۴۶.

⁷³⁶ (۳) سوره زمر آیه ۲۲.

⁷³⁷ (۱) تفسیر قمی ص ۵۷۷.

⁷³⁸ (۲) سوره زخرف آیه ۶۹.

قالت الأعراب آمنة طبرسی^{۷۳۹} قدس سره گوید آنها مردمی از بنی اسد بودند که در سال قحطی خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده و تظاهر باسلام نمودند اما در باطن امر مؤمن نبودند، بدین وسیله میخواستند صدقه‌ای بگیرند معنای آیه اینست که اعراب گفتند ما آورده‌ی تو را باور داریم، خداوند دستور داد دروغ آنها را بایشان خبر دهند، تا همین خود معجزه‌ای باشد بدین جهت فرمود **قل لم تؤمنوا** یعنی بحقیقت و در باطن امر باور ندارید **و لکن قولوا أسلمنا** یعنی از ترس کشتار و اسارت تسلیم شدیم سپس خداوند بیان فرمود که جایگاه ایمان دل است نه زبان و فرمود **و لما یدخل الإیمان فی قلوبکم** زجاج گوید: اسلام اظهار خضوع، و پذیرفتن آورده‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و بهمین مقدار، خون محفوظ است، اگر اعتقاد و باور دل با این اظهار زبانی توأم شد، ایمانست و دارنده آن مسلمان و مؤمن حقیقی است، و اما کسی که تنها اظهار پذیرش دین کرده، و برای راحت بودن از دست قدرت مسلمین تسلیم شده او تنها در ظاهر مسلمان است ولی در باطن معتقد نیست، و این دسته از جرگه اهل ایمان خارج

(1) تفسیر قمی ص 577.

(2) سوره زخرف آیه 69.

(3) مجمع البیان ج 9 ص 138 و آیه در سوره حجرات آیه 13.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 326

شده‌اند بفرموده خداوند: **و لما یدخل الإیمان فی قلوبکم** یعنی اگر بعد از تظاهر باسلام برای نجات از قتل تصدیق نکردید، بنا بر این مؤمن آنست که باطنش نیز همچون ظاهر او معتقد باشد، و مسلمان کامل کسیست که تظاهر بانقیاد و اطاعت کامل نماید و آنچه را که میگوید مؤمن باشد.

و انس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده که فرمود اسلام آشکار است و ایمان در دل، و با این جمله بسینه‌اش اشاره فرمود.

سپس خداوند سبحان فرمود **و إن تطیعوا الله و رسوله لا یتکم من أعمالکم شیئاً**^{۷۴۰} یعنی از ثواب کارهایتان چیزی کم نمیکند **إن الله غفور رحیم**.

إنما المؤمنون الذین آمنوا بالله و رسوله ثم لم یرتابوا یعنی بعد از ایمان، در دین خود دچار تردید نشدند، و **جاهدوا بأموالهم و أنفسهم فی سبیل الله أولئک هم الصادقون** یعنی کسانی که در ادعای ایمان راست گفته‌اند، و این آیه دلیل

⁷³⁹ (۳) مجمع البیان ج ۹ ص ۱۳۸ و آیه در سوره حجرات آیه ۱۳.

⁷⁴⁰ (۱) سوره حجرات آیه ۱۴.

است بر اینکه اعمال انسان در ایمانش دخالت دارد یا اعمال نیک جزء ایمان است، یا شرط ایمان کامل است، یا اینکه کاشف از داشتن ایمان است چنانچه تحقیق مطلب بزودی بیاید، **قل أ تعلمون الله بدینکم** یعنی آیا ایمانتان را بخدا اطلاع میدهد و **الله يعلم ما فی السماوات و ما فی الأرض و الله بكل شیء علیم** در این قسمت از آیه آنان را نسبت بنادانی داده و نیز توییح فرموده.

در خبر است که وقتی آیه اولی نازل شد (اعراب) آمدند و سوگند خوردند بر اینکه مؤمن معتقد هستند بعد از آن این آیه فرود آمد **یمنون علیک أن أسلموا** یعنی اسلام خود را منتی بر تو می‌شمرند، و حال آنکه آن نعمتی است از جانب پروردگار که بهر کس نعمت دهد از او پاداش نخواهد **قل لا تمنوا علی إسلامکم** یعنی باسلام خود، بنا بر این اسلام منصوبست به نزع خافض، یا مفعول فعل است و فعل معنایش اعتداد است، **بل الله یمن علیکم أن هداکم للإیمان**

(1) سوره حجرات آیه 14.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 327

بنا بر زعم شما (که گمان میکنید هدایت شده‌اید) با اینکه لازمه راهنمایی، راه بردن نیست، **إن کنتم صادقین** در ادعای ایمان، و جواب این شرط محذوف است و ما قبل آن دلالت دارد، بنا بر این جواب آن چنین می‌شود **فله المنه علیکم** و این آیه شریفه معنای لطیفی دارد، زیرا بعد از آنکه اعراب کار خود را ایمان نامیدند و بدان منت نهادند، ایمان آنها را نفی کرد، و آن را اسلام نامید، بدین جمله که فرمود بر تو منت میگذارند بآنچه که در حقیقت، اسلام است و شایسته نیست بر آن منت نهند، بلکه اگر ادعای ایمان آنها درست باشد، خداوند بر آنها منت دارد بهدایت نه آنها.

فما وجدنا فیها غیر بیت من المسلمین^{۷۴۱} بیضاوی گوید، باین آیه استدلال شده بر یکی بودن مفهوم ایمان و اسلام، و این استدلال ضعیف است، زیرا این آیه بیش از این نمیفهماند که هر کس پیرو (دین) باشد هم عنوان مؤمن بر او صدق میکند و هم مسلم، و یکی بودن مفهوم ایمان و اسلام را نمیفهماند، چون ممکن است چند مفهوم مختلف بر یک ذات صدق کند.

و در تفسیر **مسلمات مؤمنات**^{۷۴۲} گوید یعنی اقرارکنندگان خالص، یا منقادان تصدیق‌کننده.

أ فنجعل المسلمین کالمجرمین^{۷۴۳} بقولی انکار گفته آنهاست که اگر گمان محمد صلی الله علیه و آله و سلم و پیروانش در مورد زنده شدن ما در رستاخیز درست باشد، ما را برتری ندادند و چنین نیست، زیرا ما همچنان که در دنیا و زعمان از آنها بهتر است در آخرت نیز چنین است.

⁷⁴¹ (۱) سوره الذاریات آیه ۳۶.

⁷⁴² (۲) سوره تحریم آیه ۶.

و منا القاسطون^{۷۴۴} یعنی منحرفین از راه حق، فأولئك تحروا رشدًا

(1) سوره الذاریات آیه 36.

(2) سوره تحریم آیه 6.

(3) سوره قلم آیه 33.

(4) سوره جن آیه 14.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 328

یعنی دنبال چیزی بزرگ رفتند تا آن را بثواب رسانند، و علی بن ابراهیم^{۷۴۵} از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود آنهایی که اعتراف بولایت ما دارند.

سخن ما: با ملاحظه در این آیات و آیاتی که قبلا در باب پیش گذشت، معلوم می شود، ایمان و اسلام معانی زیادی دارد بطوری که در آینده بیاری خدا بتفصیل بیان میکنیم.

بخش روایات:

1- هارون از ابن صدقه روایت کند که حضرت صادق علیه السلام بیدرش عرضکرد، ایمان (ممکن است) بدل راه یابد بدون زبان؟ حضرت باقر علیه السلام فرمود اگر چنین باشد که تو میگوئی پس کشتار مشرکین بر ما حرام است، زیرا بگفته تو ما خبر نداریم شاید (کسی که زبانا مشرک است) در باطن مؤمن باشد، پس این گفتار تو بر خلاف عمل پیامبر علیه السلام است که هر کس خدمتش می آمد برای قبول اسلام او را آزمایش میکرد و از او بمسلمانی و شروط آن بیعت میگرفت و سخت تأکید میکرد، مسعده بن صدقه گوید هر کس این را بگوید البته کافر است از آن جهت که ندانسته^{۷۴۶}.

توضیح: (انه قال له) ضمیر قال بامام صادق علیه السلام برمیگردد و باز گشتنش بمسعده بعید است که بگوئیم گوینده سخن بامام باقر علیه السلام مسعده بوده بنا بر این اگر گوینده حضرت صادق علیه السلام باشد آن جمله پرسش است و (قد) برای تقلیل است و اگر مسعده باشد اظهار عقیده کرده و پرسش نیست، و در صورتی که گوینده مسعده باشد،

⁷⁴³ (۳) سوره قلم آیه ۳۳.

⁷⁴⁴ (۴) سوره جن آیه ۱۴.

⁷⁴⁵ (۱) تفسیر قمی ص ۶۹۹.

⁷⁴⁶ (۲) قرب الاسناد ص ۲۳.

نسبت روایت حضرت صادق علیه السلام پیدایش بدان جهت است که جواب مسعده منسوب بآن حضرت است بدین جهت بعید است سخن از مسعده باشد، و حاصل جواب حضرت اینست که اگر اسلام، صرف اعتقاد قلبی باشد و مشروط نباشد بانکار نکردن خدا بزبان، یا باقرار زبانی باعتقاد بخدا و

(1) تفسیر قمی ص 699.

(2) قرب الاسناد ص 23.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 329

تسلیم او بودن، بنا بر این کشتار مشرکین جایز نیست، زیرا احتمال دارد باطنا مؤمن باشند، و فرمایش حضرت که فرمود (فهذا القول) احتمال دارد جواب دومی باشد و آن اینکه این گفته شما خلاف برنامه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود که هر کس میخواست مسلمان شود او را مجبور به بیعت مینمود و سخت تأکید میکرد، و بیعت آنها با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اقرارشان و قبول کردن شرائط همه عمل بود و غیر از عقیده است، و ممکن است تمام فرمایش حضرت یک جواب و یکدلیل باشد و آن اینکه اگر ایمان قلبی باشد، از دو حال خارج نیست یا در اثبات و نفی ایمان بگفته او اکتفا می شود یا نه، در صورت دوم کشتن مشرک و جنگیدن با او بکلی ممکن نباشد، و در صورت اول باید اقرار زبانی او بس باشد، و نیازی به پیروی کامل و عملی که آنقدر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بآن اهمیت میداد ندارد.

2- حضرت رضا علیه السلام از پدران از حضرت علی علیه السلام روایت نماید که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود من مأمورم با مردم بجنگم تا بگویند

لا اله الا الله،

وقتی این جمله را گفتند خون و مالشان بر من حرام است^{۷۴۷}.

تبیین: عامه این روایت را بطریق مختلفه^{۷۴۸} با کم و زیادی در لفظ روایت کرده اند، از جمله از ابو هریره نقل کرده اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود من مأمورم با مردم بجنگم تا بگویند

لا اله الا الله

⁷⁴⁷ (۱) عیون اخبار الرضا (ع).

⁷⁴⁸ (۲) مشکاة المصابیح ص ۱۲-۱۴.

و چون گفتند، خون و مالشان جز بر وجه حق در پناه من است، و حسابشان با خداست.

حسین بن مسعود در شرح السنه گوید: اینکه فرمود تا بگویند

لا اله الا الله

بت پرستان را میگوید نه اهل کتاب را، زیرا اهل کتاب

لا اله الا الله

را میگویند، سپس از آنها شمشیر برنمیدارد تا به پیامبری آن حضرت نیز اقرار کنند، یا جزیه دهند، و اینکه فرمود و حسابشان با خداست یعنی آنچه در باطن و پنهانی

(1) عیون اخبار الرضا (ع).

(2) مشکاة المصابیح ص 12-14.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 330

انجام میدهند ولی احکامی را که در ظاهر مخالفت کنند، خود پیامبر نیز آنها را مؤاخذه میفرماید، پایان سخن حسین بن مسعود.

سخن ما: گویا اکتفا بیکی از شهادتین بخاطر اینست که این دو شهادت همیشه با هم همراهند و مقصود حضرت از

لا اله الا الله

هر دو شهادت است، بلکه باضافه آنچه که لازمه شهادتین است یعنی اقرار به آورده‌های پیامبر زیرا آنها نیز از آن حضرت روایت کرده‌اند که فرمود من مأمورم با مردم بجنگم تا گواهی دهند بر یگانگی خدا و پیامبری محمد صلی الله علیه و آله و سلم و نماز را بپا دارند، و زکوه را بپردازند، وقتی چنین کردند خون و مال آنها در پناه من است مگر بمیزان حق اسلام، و حساب آنها با خداست، و در روایت دیگری فرمود تا گواهی دهند بیگانگی خدا و اینکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و پیامبر اوست، و اینکه بقبله ما رو کنند، و گوشت ذبح شده ما را بخورند، و نماز ما را بگذارند، چون چنین کنند حرام شود بر ما خون و مالشان مگر بحق آن. بسود آنهاست آنچه سود مسلمین باشد، و به زیان آنهاست آنچه بزبان مسلمین باشد، و در روایت دیگری فرمود تا گواهی دهند به لا اله الا الله و بمن ایمان آورند و بدان چه آورده‌ام، چون چنین کنند، خون و مالشان در پناه من است جز بحق آن.

قاضی عیاض که از دانشمندان عامه است گوید محفوظ بودن جان و مال بگفتن

لا اله الا الله

کنایه از پذیرش ایمانست، یا مقصود مشرکین عربست و بت پرستانی که موحد نبودند و آنان اولین دسته‌ای بودند که باسلام خوانده شدند و بمبارزه برخاستند، اما غیر آنها یعنی کسانی که بیگانگی خداوند معترفند،

لا اله الا الله

برای آنها بس نیست، زیرا در زمان کفرشان هم این جمله را میگفتند، و بدو معتقد بودند، بدین جهت در روایت دیگر میفرماید به یگانگی خدا اعتراف کنند و نیز به پیامبری من و نماز را بپا دارند و زکوه را بپردازند 3- قاسم صیرفی گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود، با اسلام

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 331

خون محفوظ میماند و امانت بازگردانده می‌شود، و ازدواج حلال می‌شود، ولی ثواب و پاداش بر ایمانست^{۷۴۹}.

علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر همین حدیث را روایت نموده^{۷۵۰}.

بیان: این روایت دلالت دارد بر اینکه ایمان و اسلام مترادف نیستند، و غیر مؤمن از سایر فرقه‌های اسلامی استحقاق ثواب و پاداش اخروی هیچ ندارند، چنانچه حق همین است و این مطلب بین شیعیان اثنی عشری مشهور است، و بزودی می‌خوانی که اسلام و ایمان، هر کدام چند معنی دارند، و ظاهر آنست که مقصود از ایمان در این روایت اعتراف بوجود خدا و صفات کمالیه او و اقرار بتوحید و عدل و معاد، و نبوت پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم و امامت دوازده امام علیه السلام و نیز اعتراف بتمام آورده‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، آنچه از آنها قابل درک است باید تفصیلاً معتقد باشد و آنچه نمیداند اجمالاً عقیده داشته باشد، و همچنین آنچه او را از دین بیرون میبرد مثل بت پرستی، و سبک شمردن حریم خدا از او سر نزنند.

و اسلام همان اقرار ظاهری بخدا و پیامبر و انکار نکردن ضروریات دین اسلام است، پس شرط اسلام، ولایت ائمه علیه السلام و اقرار قلبی نیست، بنا بر این منافقین و همه فرقه‌های اسلامی که تظاهر بشهادتین میکنند، غیر از ناصبیها و غلات

⁷⁴⁹ (۱) محاسن ۲۸۵.

⁷⁵⁰ (۲) ج ۲ کافی ص ۲۴.

و مجسمه^{۷۵۱} و کسی که کاری کند که از دین بیرون رود مثل بت پرستی و افکندن قرآن در نجاست از روی عمد، داخل در اسلامند، و تفصیل همه اینها در

(1) محاسن 285.

(2) ج 2 کافی ص 24.

(3) ناصبی‌ها یعنی دشمنان اهل بیت که صریحا اظهار عداوت میکنند، و غلاة آنهایند که پیامبر (ص) یا یکی از ائمه (ع) را خدا بدانند یا آنها را در* عبادت شریک خدا دانند و همچنین است اگر در صفتی از صفات خدا مثل رازقیت و غیره آنها را شرکت دهند و مجسمه آنهایند که خدا را جسم میدانند.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 332

بحثهای آینده بیاری خدا خواهد آمد.

سپس آن حضرت در این روایت سه ثمره و نتیجه برای اسلام شمرده، اول حقن الدم (محفوظ بودن خون) در قاموس گوید حقن بمعنی حبس است و حقن دم فلان یعنی او را از کشتن نجات داد، پایان.

این نتیجه برای اسلام ظاهری روشن است، زیرا در صدر اسلام و زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در نکشتن کفار فقط باینکه شهادتین بگویند اکتفا میکردند، ولی بعد از آن حضرت، چون برای امت اشتباهاتی بوجود آمد و در مسأله امامت با هم اختلاف کردند، نتیجتا امامت از صورت ضروری دین خارج شد، بنا بر این خون مخالفین (مسأله ولایت) و سایر جمعیت‌های مسلمین غیر از خوارج و نواصب محفوظ است، البته دوستی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از ضروریات دین همه مسلمانهاست، ولی اختلاف در امامت و پیشوائی آنهاست، و کسی که بر امامی ستم کند و علیه او بشورد قتلش بصریح قرآن، واجب است، و این برنامه تا زمان ظهور حضرت قائم علیه السلام است، زیرا بعد از ظهور آن حضرت شبهات برطرف می‌شود، و حق روشن میگردد بطوری که برای هیچ کس عذری باقی نماند، و در آن زمان کسی که امامت را منکر شود، همچون کفار قتلش واجب و در سایر شئون نیز با او معامله کافر می‌شود.

اما منافقین، یعنی آنهایی که ظاهرا عقیده درست دارند ولی در باطن معتقد خلافند، احتمال دارد در زمان ظهور حضرت، ادعای آنها پذیرفته نشود، چون امام علیه السلام از درون آنها آگاه است و بر طبق آگاهی خود حکم میفرماید و نیز

⁷⁵¹ (۳) ناصبی‌ها یعنی دشمنان اهل بیت که صریحا اظهار عداوت میکنند، و غلاة آنهایند که پیامبر (ص) یا یکی از ائمه (ع) را خدا بدانند یا آنها را در* عبادت شریک خدا دانند و همچنین است اگر در صفتی از صفات خدا مثل رازقیت و غیره آنها را شرکت دهند و مجسمه آنهایند که خدا را جسم میدانند.

احتمال دارد داعیه آنها را بپذیرد، تا وقتی خلافی از آنها سر زند و کفر خود را ظاهر سازند، همچنان که از اخبار دابه الارض بدست می آید، بنا بر این، هر دو صورت محتمل است و جز یکی از این دو، مشکل است.

دوم از فوائد اسلام، اداء امانت است، یعنی هر کس مسلمان شد، باید

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 333

امانتش را رد کرد، مفهوم این جمله اینست که هر کس اسلام را نپذیرد، واجب نیست امانت او را رد کنند، و این خلاف مشهور و بر خلاف بسیاری از اخبار است، زیرا آنچه مشهور است میان فقهاء اینست که رد امانت واجب است و لو از کافر باشد و ابو الصلاح گوید امانت کافر حربی⁷⁵² را باید بسطان اسلام رد کرد، و ممکن است فرمایش حضرت را حمل کنیم بر اینکه برگرداندن امانت مسلمان، لزوم بیشتری دارد، یا اینکه حضرت فرموده رد امانت وظیفه هر مسلمانست، یا منظور از امانت سپرده نیست، بلکه مال او که در دست دیگرانست، یا اینکه اسلام باعث می شود که مسلمان امانت را بصاحبش برگرداند، و تمام این توجیه ها با ظاهر عبارت سازشی ندارد و بزور باید روایت را بر آنها حمل کرد، و سخن ابو الصلاح نیز چنین است زیرا بنا بر گفته او رد امانت ذمی هم واجب است، بنا بر این بزرگوار می افند که چگونه کافری که در ذمه اسلام و مسلمین است رد امانت او بخاطر اسلام واجب باشد، و مجبور می شود بگوید چون در ذمه مسلمین است رد امانتش واجب است.

فائده سوم از فوائد اسلام، حلال شدن ازدواج است، باسلام و این دلالت دارد بر اینکه ازدواج با زن کافره مطلقاً حرام است و لو کنیز باشد مگر در مواردی که دلیل مخصوص بر حلال بودن آن داشته باشیم و همچنین ازدواج با مرد کافر نیز حرام است، و مفهوم این فرمایش اینست که ازدواج با زن مسلمان و مرد مسلمان از هر دسته ای از مسلمانها که باشد جایز و حلال است.

اما حرمت ازدواج با زن کافره درست است زیرا همه فقهاء اتفاق دارند، بر حرام بودن ازدواج با زن کافر غیر اهل کتاب، اما در ازدواج با اهل کتاب چند قول است، برخی گویند مطلقاً حرام است، و پاره ای گویند زن یهودی یا نصرانی را میتوان در حال اختیار موقتاً عقد کرد، و در حال اضطرار عقد دائمش

(1) کافر حربی یعنی کافری که با مسلمین در حال جنگ است.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 334

⁷⁵² (۱) کافر حربی یعنی کافری که با مسلمین در حال جنگ است.

نیز مانعی ندارد، قول دیگری میگوید عقد آنها جایز نیست ولی بعنوان کنیز میتوان خرید (البته در صورت جور شدن شرائط کنیزی)، و بیشتر از فقهاء متأخرین معتقدند ازدواج موقت با زن یهودی و مسیحی یا خریدن آنها بعنوان کنیز مانعی ندارد، ولی ازدواج دائم جایز نیست و عده‌ای گویند ازدواج با آنها چه دائم باشد و چه موقت در حال اختیار حرام و در حال اضطرار جایز است، و نزدیکی با کنیزان نیز بلا مانع است، و مرحوم صدوق میفرماید ازدواج با آنها بهر گونه‌ای جایز است، و در زن مجوسی نیز از نظر روایات و اقوال فقهاء اختلاف است، ولی آنچه نزدیک بواقع است اینست که اگر کنیز باشد نزدیکی با آن جایز است، و احتیاط در آنست که که با غیر کنیز ازدواج نکند البته اگر زن و مردی از اهل کتاب با هم ازدواج کنند، بعد مرد مسلمان شود ازدواج آنها بحال خود باقیست اگر چه هنوز دخول نکرده باشد.

و اما ازدواج با مسلمان غیر شیعه، مشهور بین فقهاء آنست که در طرف زوج ایمان شرط است نه زوجه، (یعنی دختر دادن بمرد مسلمان غیر شیعه جایز نیست ولی مرد شیعه دختر مسلمان غیر شیعه را میتواند بگیرد) و عده‌ای گویند در هیچ طرف ایمان شرط نیست، فقط بصراف اینکه طرفین مسلمان باشند صحیح است، و این نظر در زمان صلح و سازش خالی از قوت نیست، اما ازدواج با دشمن اهل بیت، زن باشد یا مرد، جایز نیست.

سپس بعد از بیان فوائد و نتیجه اسلام، فائده ایمان را بیان میفرماید که پاداش اعمال در آخرت مشروط بایمانست، بنا بر این کسی که شیعه اثنی عشری نباشد و باور قلبی نداشته باشد در سرای دیگر پاداش عمل نگیرد، بلکه در آتش جاوید است چنانچه قبلا گفتیم و بعد نیز بیاری خدا خواهیم گفت.

4- علی از ... از محمد روایت کند که حضرت باقر یا حضرت صادق علیه السلام فرمود ایمان، اقرار است و عمل، ولی اسلام اقرار است بدون عمل^{۷۵۳}.

(1) کافی ج 2 ص 24.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 335

بیان: این روایت برای ایمان و اسلام اصطلاح دیگری بیان میفرماید و آن اینکه، اسلام همان اعتقادات، است، ولی ایمان، اعتقاد و عمل بر طبق آن است، یعنی انجام دادن واجبات و ترک محرّمات و گناهان کبیره، و چه بسا روایت را تأویل کنند که منظور از اقرار همان اقرار بشهادتین است و منظور از عمل کار دل است که باور کردن آورده‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد، یا اینکه منظور از اقرار نیاززدن و منکر نشدنست، و منظور از عمل، عمل صحیح است، یا اینکه فرمایش

حضرت را بر مجاز حمل کنیم، یعنی ایمان سبب می‌شود که بدینش اقرار کند و اذیت نشود و تمام احکام مسلمین در حق او رعایت شود، بخلاف اسلام که تنها سبب اقرار بدین است، ولی این توجیه از سیاق روایت دور است.

و احتمال دارد که منظور از اقرار اعتراف بشهادتین و منظور از عمل، عمل بر طبق اقرار یعنی باور کردن تمام آورده‌های پیامبر از جمله مسأله ولایت، و بنا بر این خلاصه فرمایش حضرت در این روایت همان فرمایش روایت اول است.

5- علی بن ابراهیم از ... از جمیل بن دراج روایت کند، که از حضرت صادق علیه السلام از تفسیر این آیه سؤال کردم: اعراب گفتند ایمان آوردیم، بگو ایمان نیاوردید، ولی بگوئید، اسلام پذیرفتیم، و هرگز ایمان در دل‌های شما وارد نشده^{۷۵۴} فرمود آیا نبینی که ایمان غیر از اسلام است^{۷۵۵}.

بیان: تفسیر این آیه قبلاً گذشت و باین آیه استدلال شده بر یکی نبودن مفهوم ایمان و اسلام، همچنان که حضرت در این روایت بآن استدلال فرموده، و بسا جواب داده‌اند از این استدلال باینکه منظور از اسلام، اطاعت و انقیاد ظاهریست و این معنی غیر از معنای اصطلاحی اسلام است ولی جواب آن این است که وقتی در روایات، کلمه‌ای را اطلاق فرمودند باید بهمان معنای اصطلاحی

(1) **سوره حجرات آیه 13.**

(2) **کافی ج 2 ص 24.**

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 336

شرعی حمل کرد، و حمل کردن بر معنای دیگر نیاز بدلیل دارد، و باین روایت نیز استدلال شده بر اینکه ایمان همان تصدیق بتنهائیتست زیرا خداوند ایمان را در آن آیه بدل نسبت داده، و از این استدلال جواب میدهند باینکه آیه شریفه نمیفرماید ایمان قلبی مشروط بعمل بر طبق آن نیست، بلکه همین قدر میفرماید عمل، جزء ایمان نیست (ولی امکان دارد شرط آن باشد)، و این جواب نیز ایرادی دارد.

6- محمد بن یحیی از ... سفیان بن سمط گزارش کند که مردی از حضرت صادق علیه السلام از ایمان سؤال کرد که فرق بین آن دو چیست؟ حضرت پاسخش نفرمود دوباره سؤال کرد باز جواب نشنید (آن مرد رفت و) سپس روزی در بین راه بحضرت برخورد در حالی که آماده کوچ کردن بود، حضرت باو فرمود گویا آماده سفری، عرضکرد آری

⁷⁵⁴ (۱) سوره حجرات آیه ۱۳.

⁷⁵⁵ (۲) کافی ج ۲ ص ۲۴.

فرمود پس در مسجد الحرام مرا ببین، آن مرد در محل موعد خدمت حضرت رسیده و دوباره سؤال کرد که چه فرقت بین اسلام و ایمان؟

فرمود اسلام برنامه ظاهری است که مردم دارند، شهادت بیگانگی خدا، و پیامبری محمد صلی الله علیه و آله و سلم و برپا داشتن نماز و پرداختن زکوه و حج خانه خدا، و روزه ماه رمضان، این اسلام است ولی ایمان شناسائی این امر (امامت) است، با اینوصف اگر کسی بدان اقرار کند و این امر را نشناسد، مسلمانست ولی گمراهست^{۷۵۶} توضیح: گویا تأخیر حضرت در جواب بخاطر تقیه و مصلحت بینی است، و در قاموس گوید ازف الرحل بر وزن فرح یعنی نزدیک شد رفتن و کوچ کردن.

سخن ما: از این روایت بدست می آید که بین اسلام و ایمان دو فرقت است، اول اینکه اسلام همان اطاعت ظاهری است و تصدیق و اعتراف قلبی در آن معتبر نیست بعکس ایمان که یقین قلبی در آن معتبر است بطوری که در آینده خواهیم گفت، و دوم اینکه اعتقاد بولایت در ایمان معتبر است، و اینکه حضرت

(۱) کافی ج ۲ ص ۲۴.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد ۶۵ بحار الأنوار)، ص: ۳۳۷

اعمال نماز و روزه و زکوه و حج را نیز ذکر فرموده یا بخاطر اینست که ایمان مشروط است بانجام این اعمال یا اینکه مقصود اعتقاد باین اعمال است، بدلیل فرمایش حضرت که فرمود

(فان أقر بها)

یعنی اگر بآن اعمال اقرار کرد، یا مقصود بیان عقائد است، و این اعمالی که نامبرده مشترکست بین اهل اسلام و اهل ایمان یعنی همه باید آنها را انجام دهند، و در صورت نشناختن ولایت حضرت فرمود گمراه است و نفرمود کافر است یا بخاطر تقیه و یا بدان جهت که اگر میفرمود کافر است ممکن بود خیال شود آن افراد در احکام دنیوی همچون کفار هستند.

7- حسین بن محمد از ... از ابو بصیر گزارش کند که حضرت باقر علیه السلام را شنیدم میفرمود: (اعراب گفتند ایمان آوردیم، بگو ایمان نیاوردید ولی بگوئید اسلام آوردیم) فرمود پس هر کس گمان کند آنها مؤمن هستند دروغ گفته، و هر کس گمان کند آنها مسلمان نیستند، نیز دروغ گفته است^{۷۵۷}.

بیان: (فمن زعم) این جمله میفهماند مفهوم اسلام غیر از ایمان است، بلکه اسلام اعم از ایمان است، یعنی هر مؤمنی مسلمانست، ولی بعضی از مسلمانها مؤمن نیستند.

8- محمد بن یحیی از ... از سماعه روایت کند که بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم، مرا از اسلام و ایمان با خبر ساز که آیا آن دو مختلفند؟ فرمود ایمان شریک اسلام است و پاپای او می آید، ولی اسلام شریک ایمان نیست عرض کردم توضیح بفرمائید، فرمود اسلام گواهی بیگانگی خدا، و تصدیق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و به همین مقدار، خون محفوظ میماند، و قانون ازدواج وارث جریان مییابد، و بیشتر مردم همین ظاهر را گرفته اند، ولی ایمان، هدایت است و آنچه که از صفات اسلام در دل نفوذ کند و بر طبق آن عمل نماید، و ایمان یک درجه از اسلام بالاتر است، زیرا ایمان ظاهرا شریک اسلام است، ولی اسلام در باطن شریک ایمان

(1) کافی ج 2 ص 25.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 338

نیست، گرچه در گفتار و صفات باهمند^{۷۵۸}.

تبیین:

(هما مختلفان)

یعنی از نظر مفهوم و حقیقت یا مترادف هستند

(یشارک الاسلام)

شریک بودن و نبودن یا باعتبار مفهوم است، زیرا مفهوم اسلام داخل در مفهوم ایمانست ولی ایمان در مفهوم اسلام نیست، یا باعتبار تطبیق است، زیرا هر مؤمنی مسلمانست و هر مسلمانی مؤمن نیست، یا باعتبار وارد شدن، زیرا آن کس که در

⁷⁵⁷ (۱) کافی ج ۲ ص ۲۵.

⁷⁵⁸ (۱) کافی ج ۲ ص ۲۵.

ایمان وارد شود در اسلام نیز وارد شده ولی عکس آن چنین نیست، گر چه این توجیه برمیگردد بروایات، قلبی، یا باعتبار احکام است چون احکام اسلام برای ایمان ثابت است ولی عکس آن چنین نیست،

(فصفهما لی)

یعنی حقیقت آن دو را برای من بیان فرما

(شهاده ان لا اله الا الله)

اجزاء اسلام را بیان میفرماید، (به حقت) فواید اسلام را بیان میفرماید و ضمنا دلالت دارد بر اینکه همه فرقه‌های مختلف اسلامی از یک دیگر ارث می‌برند و مشهور بین فقها نیز همین است.

و ظاهر اینست که مقصود از شهادت و تصدیق همان اقرار ظاهر است، و تصدیق قلبی نیز محتمل است و بنا بر این بمعنای دیگری برای اسلام اشاره فرموده، و بعید نیست که اصل معنایش اقرار قلبی باشد اگر چه احکام اسلام بر همان اقرار ظاهری اجراء می‌شود چون باید بظاهر حکم نمود تا وقتی خلافت ظاهر نگردد زیرا اطلاع بر دلها ممکن نیست چنانچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باسامه فرمود

(فهلأ شققت قلبه)

یعنی از دل او پرده برداشتی؟ و بدین جهت حضرت در این روایت فرمود

(و علی ظاهره جماعه من الناس)

یعنی مدار احکام در امور قلبی مثل قراردادهای و عقدهای و ایمان و نظائر آنها، بر ظاهر است، و بنا بر این بین اسلام و ایمان فرقی نیست مگر بولایت و اقرار بائمه علیه السلام و لوازم آن زیرا در ایمان نیز بظاهر حکم می‌شود و شاید توجیه اول بهتر باشد، و مقصود از هدایت، ولایت و

(1) کافی ج 2 ص 25.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 339

راهبرد بوسیله ائمه علیه السلام است

(و ما یثبت فی القلوب)

این جمله اشاره است باعتقاد قلبی نسبت بشهادت‌های ظاهری اسلام، پس کلمه من در

(من صفة الاسلام)

بیانیه است و احتمال دارد ابتدائیه باشد، یعنی آنچه از آثار اعمال ظاهری بدرون سرایت میکند

(و ما ظهر من العمل)

اشاره است باینکه اعمال اجزاء ایمانست، گر چه امکان دارد بگوئیم منظور از این جمله گفتن شهادتین است بطوری که آخر روایت نیز بآن اشاره دارد،

(ارفع من الاسلام)

زیرا ایمان سبب می‌شود مؤمن بثوابهای آخرت برسد، یا برتری ایمان بخاطر اینست که ولایت در آن اعتبار یافته، بنا بر این ایمان از اسلام کاملتر و جامع‌تر است.

(الایمان یشارک الاسلام)

از این جمله استفاده می‌شود که اعتقادات اسلام با اعتقادات ایمان یکی است، فقط در ایمان باور قلبی هم شرط شده بعکس اسلام، و ممکن است این جمله را تأویل بریم باینکه مقصود حضرت اینست که ایمان شریک اسلام است در اعمال ظاهری مثل نماز و روزه و ... ولی اسلام در امور باطنی که در ایمان معتبر است، شریک ایمان نیست، زیرا مثلا در تصدیق ولایت با ایمان شرکت ندارد، گر چه در شهادتین و تصدیق بتوحید و پیامبری با همند.

9- علی بن ابراهیم از ... از فضیل بن یسار روایت کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود ایمان، شریک اسلام است، ولی اسلام شریک ایمان نیست^{۷۵۹}.

10- علی از ... از فضیل روایت کند که از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود ایمان شریک اسلام است ولی اسلام شریک او نیست، ایمان آنست که در دل نشیند، و اسلام آنست که ازدواج و ارث و محفوظ بودن خون بر آنست، و ایمان با اسلام شرکت کند ولی اسلام شریک ایمان نشود^{۷۶۰}.

بیان: وقر بر وزن وعد یعنی ساکن شود، از وقار بمعنی حلم و بردباری

⁷⁵⁹ (۱) کافی ج ۲ ص ۲۵.

⁷⁶⁰ (۲) کافی ج ۲ ص ۲۶.

(1) کافی ج 2 ص 25.

(2) کافی ج 2 ص 26.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 340

است، چنین است در نهاییه.

11- کنانی گوید بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم، کدام برتر است، ایمان یا اسلام؟ افرادی از طرف ما میگویند اسلام برتر از ایمانست، حضرت فرمود ایمان برتر از اسلام است، عرض کردم برایم مجسم فرما، فرمود چه میگوئی در باره کسی که عمدا در مسجد الحرام ادرار کند؟ عرض کردم باید او را بشدت بزنند فرمود درست گفتی، چه میگوئی در باره کسی که عمدا در خود کعبه ادرار کند؟ عرض کردم باید او را بکشند فرمود درست گفتی، آیا نبینی که کعبه برتر از مسجد است، و کعبه شریک مسجد است و مسجد شریک کعبه نیست، همچنین، ایمان شریک اسلام است و اسلام شریک ایمان نیست⁷⁶¹.

توضیح:

(ایهما افضل)

مبتدا و خبر است، و ایمان و اسلام، تفسیر مرجع ضمیر است، یا ایمان و اسلام مبتدا هستند و ایهما افضل خبر است،

(اوجدنی ذلک)

یعنی چنانم ساز، که آن را بیابم و بفهمم، در قاموس گوید وجد المطلوب بر وزن وعد و ورم، بفتح عین و بکسر آن و مضارع آن یجده یعنی خواسته‌اش را یافت، و اوجده یعنی او را بی‌نیاز ساخت، و اوجد فلانا مطلوبه، یعنی او را بر مطلوبش پیروز ساخت، (متعمدا) یعنی نه از روی فراموشی و نه از روی اضطرار، و این روایت میفهماند کسی که کعبه را سبک شمارد کافر است، زیرا کعبه از حریم‌های خداوند است، و از محترمات پروردگار است، و وجوب بزرگداشت آن از ضروریات اسلام است

(الا تری ان الکعبه)

حضرت معقول را بمحسوس تشبیه فرموده، تا مطلب را کاملا تفهیم فرماید، و ضمنا عام بودن اسلام و خاص بودن ایمان و برتری ایمان را بر اسلام بیان میفرماید

(و ان الكعبه تشرک المسجد)

یعنی در لزوم تعظیم و بزرگداشت یا در اینکه کعبه را هم کعبه گویند و هم مسجد، یا در اینکه هر کس داخل کعبه شد، حکم دخول مسجد را نیز دارد ولی عکس

(1) کافی ج 2 ص 26 و محاسن ص 285.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 341

آن چنین نیست، (و المسجد) یعنی تمام اجزاء آن

(لا یشرک الكعبه)

در میزان بزرگداشت، و در کیفر کسی که آن را سبک شمارد، یا اینکه بهر جزئی از اجزاء مسجد کعبه نگویند، یا در اینکه هر کس داخل مسجد شد، داخل کعبه نیست چنانچه بعدا نیز بیاید، و در تمام این وجوه، مشابهت بین مسجد الحرام و اسلام، و کعبه و ایمان روشن است.

12- حمران گوید از حضرت باقر علیه السلام شنیدم میفرمود: ایمان آنست که در دل جا گیرد، و انسان را بسوی خدای عز و جل سوق دهد، و اطاعت عملی او، عقیده قلبیش را تصدیق نماید، و اسلام همان ظاهر گفتار، یا کردار است که گروه مسلمین از فرقه‌های مختلف، دارای آن هستند، و با داشتن آن، خون محفوظ است، و قانون ارث جریان می‌یابد، و ازدواج نیز حلال می‌شود، و بر نماز و زکات و روزه و حج اجتماع کردند، و بدان جهت از کفر درآمده و بایمان منسوب شدند، و اسلام شریک ایمان نیست و ایمان شریک اسلام است و این دو در گفتار و کردار همراهند، چنانچه کعبه در مسجد است و مسجد در کعبه نیست، و همچنین ایمان شریک اسلام شود و اسلام شریک ایمان نگردد، و خداوند متعال میفرماید: اعراب گفتند ایمان آوردیم، بگو ایمان نیاوردید، و لیکن بگوئید اسلام آوردیم، و هنوز ایمان در دل‌های شما راه نیافته، و سخن خداوند عز و جل راست‌ترین گفتار است عرض کردم، آیا از نظر احکام و حدود و فضائل مؤمن بر مسلمان برتری دارد؟

فرمود نه در اینها یکسانند ولی در اعمال و آنچه که مایه تقرب بسوی خدا می‌شود با هم فرق دارند، گفتم مگر نه اینست که خداوند میفرماید: هر کس کار نیکو کند او را ده برابر آن خواهد بود^{۷۶۲} و بنظر شما آنها در نماز و زکوه و روزه و حج باهمند فرمود: مگر خداوند عز و جل نفرموده: خداوند بر او بچندین برابر بیفزاید^{۷۶۳}، پس

(1) **سوره انعام آیه 160.**

(2) **سوره بقره آیه 245.**

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 342

مؤمنین آنهایند که خداوند کار خوبشان را چندین برابر کند، برای هر کار خوبی، هفتاد برابر پاداش دهد، این برتری مؤمن است، و خداوند هر فرد مؤمن را باندازه درستی ایمانش حسناتش را افزون سازد و در حق مؤمن هر خیری بخواهد انجام میدهد.

عرضکردم: آیا بنظر شما هر کس در اسلام در آید، در ایمان درنیامده؟ فرمود نه ولی او منتسب بایمان شود و بوسیله او از کفر بیرون رود، و برای اینکه برتری ایمان را بر اسلام، درک کنی برایت مثلی میزنم، اگر مردی را در مسجد الحرام به بینی آیا گواهی میدهی که او را در کعبه دیدی؟ عرضکردم، چنین شهادتی برای من جایز نیست، فرمود اگر کسی را در کعبه بینی آیا شهادت میدهی که او وارد مسجد الحرام شده؟ گفتم آری فرمود چطور؟ گفتم بدون وارد شدن در مسجد بداخل کعبه نمیرسد، فرمود درست گفتی، و خوب بود، سپس فرمود ایمان و اسلام نیز چنین است^{۷۶۴}.

بیان:

(و افضی به الی الله)

ضمیر یا بقلب برمیگردد و یا بصاحب قلب یعنی او را بمعرفت و قرب و پاداش خدا میرساند، بنا بر این ضمیر افضی به (ما) برمیگردد و احتمال دارد بمؤمن برگردد، و مرجع ضمیر به موصول است، یعنی بسبب این اعتقاد میرسد یا اینکه این اعتقاد او را میرساند بخدا کنایه از علم خداوند است بحصول آن عقیده در دل او و بقولی یعنی روی دل را بسوی خدا کند، من الفضائل و الاحکام، یعنی برتریهای مادی و احکام شرعی، در مصباح گوید، (افضی الرجل بیده الی الارض) یعنی کف دستش را بزمین زد، ابن فارس و دیگری گوید (افضیت الی الشیء) یعنی بآن چیز رسیدم و (افضیت السر) یعنی او را از

⁷⁶² (۱) سوره انعام آیه ۱۶۰.

⁷⁶³ (۲) سوره بقره آیه ۲۴۵.

⁷⁶⁴ (۱) کافی ج ۲ ص ۲۶.

راز باخبر ساختم، و بقولی باین جمله اشاره فرموده که مقصود از آنچه در دل جا گیرد مجموعه‌ای از تصدیق به توحید و پیامبری پیامبر و

(1) کافی ج 2 ص 26.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 343

ولایت است زیرا آنچه انسان را بسوی خدا میبرد همه این اعتقادات است نه پاره‌ای از آنها

(و صدقه العمل)

میفهماند که عمل از ایمان بیرونست ولی نشانه ایمانست زیرا ایمان امر قلبی است و نشانه خارجی لازم دارد و ضمنا اشاره فرموده باینکه ایمان بدون عمل ایمان نیست

(و التسليم لامره)

یعنی امامت، و سر بسته فرموده بجهت تقیه یا منظور از امر خدا همه امور خداست از جمله امامت و احتمال دارد ذکر نکردن ولایت بخاطر این باشد که تصدیق قلبی واقعی بشهادتین بدون اقرار بولایت نخواهد بود بنا بر این مخالفین که شهادتین را بدون ولایت اقرار میکنند تنها اقرار ظاهری است و واقعیتی ندارد زیرا ولایت را که در واقع از شهادتین جدا نیست، معترف نیستند از این جهت در اخبار و روایات آنها را منافق یا مشرک نامیده‌اند.

(و الاسلام ما ظهر من قول او فعل)

یعنی گفتن شهادتین یا همه برنامه‌های دینی و منظور از فعل اطاعت خدا در انجام نماز و زکوه و روزه و حج و سایر عبادات است، این جمله دلالت دارد بر اینکه منظور از اسلام همان شهادتها و اطاعت‌های عملی است بدون تصدیق و باور قلبی

(فخرجوا بذلك من الكفر)

یعنی از اینکه در دنیا حکم کفار در باره آنها جاری شود

(و اضيفوا الى الايمان)

یعنی ظاهرا بایمان منسوبند اگر چه در حقیقت دارای ایمان نیستند

(و هما فی القول و الفعل یجتمعان)

یعنی در شهادتین و عبادات ظاهری اگر چه ولایت فقط مخصوص ایمانست، و ظاهر سیاق حدیث بدون تقیه نیست. و گویا مقصود از فضائل همانا عنایاتی است که در دنیا نصیبش می‌شود نه فضائل واقعی اخروی یا مقصود از فضائل انفاق و اکرامی است که ظاهرا بکافر می‌شود و بقولی یعنی در تکلیف بفضائل باینکه مؤمن مکلف است دارای فضائل باشد ولی مسلمان مکلف نیست.

سخن ما: از آنچه بعدا از تفسیر عیاشی بیان خواهیم کرد^{۷۶۵} استفاده می‌شود

(۱) در ذیل روایت 39.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 344

که الفضائل در اصل (القضایا) بوده و بعدا تغییر داده شده و باین صورت در آمده (فی اعمالهما) یعنی در درستی و قبولی اعمالشان،

(و ما یتقربان به الی الله)

از عقائد و اعمال بنا بر این این جمله تأکید جمله قبلی است یا تعمیم بعد از تخصیص است زیرا این جمله شامل عقائد هم می‌شود، یا اینکه مقصود از (فی اعمالهما) درستی اعمال است و منظور از جمله بعدی چگونگی اعمال است، زیرا مؤمن آنچه از امامش تعلیم گرفته عمل میکند، ولی مسلمان به بدعت‌های مخالفین عمل مینماید، و بقولی منظور از جمله بعدی امام است که بولایت و پیروی از او بخداوند تقرب میجوید، زیرا امام و پیشوای مؤمن تمام شرائط پیشوائی را دارد و پیشوای مسلمان تمام شرائط فسق و نادانی را داراست.

(ألیس الله یقول)

بنظر ما این سؤال و جواب چند احتمال دارد:

اول- که احتمال روشنی است اینست که سائل میگوید اگر مسلمان و مؤمن در حسنات با همدن و هر حسنه‌ای ده برابر می‌شود، پس چگونه مؤمن در اعمالش بر مسلمان برتری دارد، با اینکه کلمه (من) در آیه موصول است و معنی عموم دارد و هر کرا حسنه‌ای انجام دهد شامل می‌شود، و حضرت پاسخ فرمودند که مؤمن و مسلم هر دو کار خیرشان ده برابر

می‌شود، ولی مؤمن بیش از ده برابر خواهد داشت و بدین جهت برتر از مسلمان است، ولی اشکال این توجیه آنست که در این صورت غیر مؤمن هم از اعمال خود پاداش میگیرند، و این بر خلاف اجماع و اخبار مستفیضه است، مگر اینکه فرمایش حضرت را بر تقیه حمل کنیم، یا بگوئیم چون فهم سائل نارسا بوده، در پاسخ او چنین مصلحت دیدند، یا بگوئیم مقصود از ایمان ایمان کامل است و مقصود از اسلام، ایمان ناقص، و اسلام بدون ایمانست، و ثواب در اسلام مربوط بایمان ناقص است و این توجیه از سیاق خبر دور نیست، بلکه بعید نیست بگوئیم منظور از مسلم، مؤمن مستضعف است که تظاهر بایمان دارد ولی هنوز در دلش جا نگرفته چنانچه از این جمله نیز استفاده می‌شود

(و هما فی القول و الفعل)

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 345

یجتمعان)

، و قبلا دانستید برای ایمان اصطلاحات و معانی مختلفی است، و این روایت یا پاره‌ای از آن اصطلاحات موافق است. از این اشکال جواب داده‌اند که ممکن است عمل غیر مؤمن در تخفیف کیفر اخرویش اثر داشته باشد نه در ورود به بهشت، زیرا شرط بهشت رفتن، ایمان است.

احتمال دوم، اینکه خداوند متعال میفرماید: کیست که خدا را وام (قرض الحسنه) دهد تا خدا بر او بچندین برابر بیفزاید؟^{۷۶۶} قرض حسن، عبادت کاملی است که شرائط قبولی را داشته باشد و از جمله آن شرائط ایمانست، بنا بر این مؤمنین هستند که خداوند کار خیرشان را چند برابر مینماید نه دیگران، و برای هر کار خیری ده برابر و چه بسا هفتاد برابر پاداش دهد، و این برتری مؤمن بر مسلم است، و بالاتر از این خداوند بمیزان ایمان حسنات بعضی از افراد را تا هفتصد برابر یا بیشتر پاداش دهد، و خداوند هر خیری را بخواهد که جز خودش دیگری از آن با خبر نیست در باره مؤمن انجام دهد چنانچه میفرماید (و لدینا مزید)^{۷۶۷} یعنی و افزونتر از آن نزد ما خواهد بود.

و بقولی منظور از خیری که خدا برای مؤمن می‌خواهد، علم و حکمت و یقین و معرفت است.

احتمال سوم، مطلبی است که یکی از فضلا نقل کرده و در واقع باحتمال دوم برمیگردد و آن اینست که منظور از قرض حسن، کمک کردن بامام علیه السلام است بطوری که در روایات وارد شده است و مقصود گوینده اینست که همچنان که قرض دو قسم است حسن و غیر حسن، قرض حسن که همان صله و کمک کردن بامام است باعث می‌شود که بیش از ده برابر پاداش گیرد، همچنین نماز و زکوه و حج هم حسن

⁷⁶⁶ (۱) سوره بقره آیه ۲۴۵.

⁷⁶⁷ (۲) سوره ق آیه ۳۵.

(1) سوره بقره آیه 245.

(2) سوره ق آیه 35.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 346

و غیر حسن دارد، در صورتی حسن است که با تصدیق بامام توأم شود، و تنها در آن صورت پاداشش چند برابر می شود، بنا بر این فاء در (فالمؤمنون) برای بیان است و^{۷۶۸}

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار) ؛ ؛ ص 346

(یضاعف الله)

بتقدیر قد است، یعنی قد یضاعف الله و الا اگر قد در تقدیر نگیریم از ظاهر فرمایش حضرت بدست می آید که کار مؤمن نیز ده برابر است،

(و یزید الله)

بر هفتاد برابر نیز می افزاید.

(أ رأیت من دخل فی الإسلام)

گویا بعد از آن همه فرمایشات حضرت، هنوز سائل، امتیاز ایمان را بر اسلام نفهمیده و دوباره سؤال کرده، یا اینکه چون یکی بودن اسلام و ایمان در ذهن او جا گرفته بوده، حضرت خواستند بیشتر توضیح دهند، یا اینکه معقول را به محسوس تشبیه نموده و در ذهن سائل چنین است که اگر کسی وارد مقداری از خانه شود، درست است که بگوئیم داخل خانه شده و بهمین مناسبت حضرت در جواب میفرماید کسی که بعضی از اجزاء ایمان را دارد لازم نیست همه را دارا باشد کما اینکه اگر کسی وارد مسجد الحرام شد نمیگویند بکعبه هم وارد شده ولی کسی که در کعبه داخل شود، گویند وارد مسجد شده، همچنین مؤمن را مسلمان هم میگویند ولی هر مسلمان را مؤمن نمیگویند.

⁷⁶⁸ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد ۶۵ بحار الأنوار)، جلد، کتابخانه مسجد حضرت ولی عصر - تهران، چاپ: اول، ۱۳۹۷ق.

سپس بدان که باین اخبار استدلال شده بر اینکه کعبه جزئی از مسجد الحرام است، ولی در بیشتر این اخبار دلالتی بر این مطلب نیست، و بلکه پاره‌ای از آنها بخلاف آن اشاره دارد مثل این خبر، آنجا که میفرماید، آیا شهادت دهی که داخل مسجد شده و نمیفرماید آیا شاهی که در مسجد است، و همچنین جمله دیگری که میفرماید بدخول در کعبه نرسد تا داخل مسجد شود، از این دو جمله استفاده می‌شود که کعبه جزء مسجد نیست، بلی از پاره‌ای اخبار دیگر بدست می‌آید که کعبه جزء مسجد است.

13- ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: همانا دل انسان ما بین سینه و حنجره میچرخد تا بایمان بسته شود، و چون پابند ایمان شود قرار

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 347

گیرد و این سخن خداست که میفرماید: هر کس بخدا ایمان آورد، دلش هدایت شود^{۷۶۹}، حضرت فرمود یعنی آرام گیرد^{۷۷۰}.

14- ابن سنان همین روایت را از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده، ولی در روایت او کلمه آرام گیرد که در آخر روایت قبلی بود، نیست^{۷۷۱}.

بیان: رج بمعنی حرکت دادن، و حرکت کردن و جنبش است، و رجرجه همچون ارتجاج و ترجرج، اضطراب را گویند، و حنجره حلقوم است، و گویا در قرائت اهل بیت، یهداً قلبه بهمزه و فتح دال و رفع قلب است، و این قرائت شاذ (یعنی بر خلاف قاعده است)، بیضاوی گوید **یهد قلبه** یعنی دلش را به ثبات و گفتن **إنا لله و إنا إليه راجعون** در هنگام مصیبت راهنمایی میفرماید و یهد قلبه برفع قلب و نصب آن و یهداً بهمزه بمعنای یسکن نیز قرائت شده^{۷۷۲}.

و مرحوم طبرسی گوید، عکرمه و عمرو بن دینار یهداً قلبه خوانده‌اند، یعنی دلش مطمئن می‌شود چنانچه خداوند میفرماید **و قلبه مطمئن بالإیمان**^{۷۷۳} و دلش بایمان مطمئن و آرام است^{۷۷۴} پایان سخن طبرسی.

و احتمال دارد که قرائت امام علیه السلام همان قرائت مشهور باشد و جمله‌ای که در تفسیر آن فرمودند، بعنوان حاصل و نتیجه معنای آیه است چنانچه در تفسیر آیات اشاره کردیم.

⁷⁶⁹ (۱) سوره تغابن آیه ۱۱.

⁷⁷⁰ (۲) محاسن ص ۲۴۹.

⁷⁷¹ (۳) کافی ج ۲ ص ۴۲۱.

⁷⁷² (۴) تفسیر بیضاوی ص ۴۳۳.

⁷⁷³ (۵) سوره نحل آیه ۱۰۶.

⁷⁷⁴ (۶) مجمع البیان ج ۱۰ ص ۲۹۹.

15- علی بن ابراهیم از ... از عبد الرحیم قصیر روایت کند که من و عبد الملک نامه‌ای خدمت امام صادق علیه السلام نوشتیم و در آن از معنای ایمان

(1) سوره تغابن آیه 11.

(2) محاسن ص 249.

(3) کافی ج 2 ص 421.

(4) تفسیر بیضاوی ص 433.

(5) سوره نحل آیه 106.

(6) مجمع البیان ج 10 ص 299.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 348

سؤال نمودیم، حضرت در جواب ما نوشتند، از ایمان سؤال کردی، خدای رحمت نماید، ایمان اقرار بزبان، و بستگی دل، و عمل به اندام و جوارح است، اجزاء ایمان بهم پیوسته‌اند، و ایمان (چون) خانه در بسته‌ایست، همچنین اسلام و کفر نیز (مانند) خانه است، پس گاهی بنده خدا مسلمانست ولی مؤمن نیست، ولی مؤمن نمیشود مگر بعد از مسلمان شدن، بنا بر این اسلام قبل از ایمان و شرک اوست، پس هر گاه بنده خدا، گناه بزرگ یا کوچکی که خداوند از آن نهی فرموده انجام دهد، از ایمان بیرون و نام ایمان نیز از او برداشته می‌شود، و فقط نامش مسلمانست، اگر بعدا توبه کرد و از خداوند آمرزش خواست، دوباره بحال ایمان بازگردد، و کافر نشود مگر با انکار یکی از ضروریات یا گشودن حریم حق و تغییر قانون خدا، مثل اینکه حلالی را حرام خواند یا حرامی را حلال داند، در این هنگام هم از اسلام و هم از ایمان بیرون و داخل کفر است و همچون کسی است که بحرم آید، سپس درون کعبه رود و در کعبه نجاست کند، و حکم چنین کسی آنست که او را از کعبه و حرم بیرون نموده و گردنش را بزنند و از آن پس بدوزخ رود^{۷۷۵}.

بیان:

(و الایمان هو الاقرار)

این فرمایش، تفسیر کامل ایمانست و باین مضمون اخبار زیادی هست که پاره‌ای از آنها خواهد آمد، و اصطلاح اهل حدیث در باره ایمان، همین است چنانچه مرحوم صدوق در کتاب هدایه فرموده، و شیخ مفید در کتاب المسائل میفرماید، بنظر من آنهایی که مسأله امامت را آشنا و بدان اقرار دارند و گناه کبیره هم میکنند، مؤمن هستند چون ایمان دارند بخدا و پیامبران و آنچه را که پیامبران از جانب خدا آورده‌اند و فاسق هستند چون مرتکب گناه کبیره شده‌اند ولی آنها را مؤمن تنها یا فاسق تنها نگویم، بلکه میگوییم مؤمن فاسق یا بعکس و در هر حال آنها را مسلمان میدانم، آنچه گفتم مطلبی است که همه امامیه قبول دارند مگر خاندان نوبخت که در این مسأله مخالف شده و مؤمن فاسق

(1) کافی ج 2 ص 27.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 349

را مؤمن گویند بدون اضافه بفاسق پایان سخن مرحوم مفید.

(و الايمان بعضه من بعض)

یعنی اجزاء ایمان بیکدیگر پیوسته‌اند چون اقرار زبانی عقائد سبب می‌شود که دل نیز معتقد گردد و اعتقاد قلبی باعث می‌شود با اعضاء و جوارح عمل نماید یا معنایش اینست که درجات ایمان بیکدیگر پیوستگی دارند چون درجه پائین آن باعث رسیدن بدرجه بالای ایمان شود زیرا هر اندازه قلبش باور کرد بهمان میزان عمل میکند و در نتیجه آن عمل باور قلبیش زیاد می‌شود و بهمان میزان عملش نیز فزون میگردد بنا بر این کمال هر جزء از اجزاء ایمان مترتب است بر کمال جزء دیگر، و احتمال دارد این جمله اشاره باشد باینکه درجات ایمان وابسته بیکدیگرند زیرا عمل که درجه سوم است بدون اعتقاد قلبی که در درجه دوم است سود ندهد و همچنین است عکس آن زیرا اعتقاد درونی وقتی کامل شود و اثر دهد که توأم با عمل باشد.

(و هو دار)

یعنی ایمان مثل خانه‌ایست که انسان در او داخل شود و مانند دژ باشد.

(و هو يشارك الايمان)

یعنی هر گاه ایمان تحقق یابد اسلام نیز در تحقق شریک اوست، و اما آنچه در بعضی از اخبار گذشت که اسلام شریک ایمان نیست، یعنی چنین نیست که هر گاه اسلام تحقق یابد ایمان نیز متحقق شود، بنا بر این این دو عبارت ناسازگار نیستند، و احتمال دارد از سخن حضرت چیزی افتاده باشد مثلاً اصل خبر این بوده (و هو يشارك الاسلام و الاسلام لا

یشارک الایمان) همچون عبارت اخبار گذشته، و احتمال دارد منظور از شریک بودن اسلام و ایمان، شرکت در احکام ظاهری باشد و در روایات قبل که فرمود اسلام شریک ایمان نیست یعنی در تمام احکام.

و بقولی: راز مطلب آنست که اقرار بتوحید و پیامبری مقدم است بر اقرار بولایت و عمل، و مؤمن و مسلم با اقرار بتوحید و پیامبری از کفر بیرون رفته و باسلام درآیند،

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 350

سپس مسلمان چون در جا زند در همان خانه اسلام بماند، ولی مؤمن بسبب اقرار بولایت و عمل پیش میرود و ترقی میکند و بخانه ایمان فرود می آید، از آنچه گفتیم معلوم شد اسلام قبل از ایمانست و شریک اوست در آنچه که مایه بیرون آمدن از خانه کفر است یعنی اقرار بتوحید و پیامبری، نه در آنچه که مایه وارد شدن در خانه ایمان است، و با این بیان ناسازگاری بین عبارت این روایت و آنچه در اخبار قبل بیان شده برطرف می شود.

(او صغیره) این کلمه دلالت دارد بر اینکه گناه صغیره نیز انسان را از ایمان بیرون میسازد، با اینکه در صورت اجتناب از گناهان بزرگ، گناه کوچک جبران می شود، و ممکن است او را حمل کنیم بر اصرار، یعنی اصرار بر گناه کوچک از ایمان بیرون میبرد چنانچه جملات بعدی اشاره دارد، یا بگوئیم مقصود از صغیره گناه کبیره است، منتهی او را صغیره فرموده به نسبت گناهان بزرگتر،

(نهی الله عنها)

در قرآن نهی فرموده و وعده دوزخ داده، و این خبر دلالت دارد بر اینکه انکار معاصی و حلال شمردن آن موجب ارتداد و بیرون رفتن از اسلام است و گویا مقصود حضرت، موردیست که از ضروریات دین باشد و در این صورت توجیه دوم گناه صغیره را (که گفتیم منظور از صغیره کبیره است) تأیید میکند زیرا بیشتر آنچه که در قرآن نهی فرموده چنین است، یا حمل می شود بر انکار و حلال شمردن، با اینکه بداند شارع حرام فرموده، و نیز دلالت دارد بر اینکه مرتد، باید کشته شود اگر چه تنها یک ضروری دین را سبک شمارد، و نیز اشاره دارد به قبول نشدن توبه مرتد چون مرتد را در برابر خارج از ایمان قرار داده و خارج از ایمان را میفرماید اگر توبه کند و آمرزش خواهد بازمی گردد و مرتد چون در برابر اوست توبه اش مقبول نباشد، و در این صورت باید حمل کنیم بمرتد فطری یا اینکه در صورت توبه هم باید بدوزخ برود.

خلاصه اینکه مرتد، بطوری که مرحوم شهید در کتاب دروس و غیر آن ذکر

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 351

فرموده، بریدن از اسلام است، باینکه بگوید از اسلام بیرون رفته‌ام، یا به پاره‌ای از اقسام کفر اقرار نماید، چه دیگران هم بکفر او اعتراف کنند یا نه، یا یکی از ضروریات قطعی دین را انکار کند یا چیزی که حتما در دین نیست اثبات نماید یا عملی انجام دهد که دلالت صریح بر کفرش کند مثل سجده در برابر بت یا خورشید و افکندن قرآن در نجاست از روی عمد و غرض، یا افکندن نجاست بر کعبه، یا خرابکردن آن، و یا سبک شمردن کعبه بطور آشکار و با تظاهر.

و اما حکم مرتد، آنچه میان فقهاء مشهور است آنست که ارتداد دو قسم است، فطری و ملی، فطری کسی است که ولادتش در اسلام باشد یعنی پدر و مادرش یا یکی از آن دو (در حال انعقاد نطفه او مسلمان باشند چنین کسی اگر بعد از ارتداد توبه کند، اسلامش پذیرفته نیست، و کشتن او حتمی است و بمجرد ارتداد، زنش از او جدا می‌شود، بدون طلاق، و عده وفات نگاه میدارد و اموال او نیز بین ورثه تقسیم می‌شود، و ظاهرا در وجوب قتل او اشکالی نباشد، آنچه گفتیم از نظر حفظ حدود و حریم دین در اجتماع بود، ولی در اینکه از نظر خدا هم در واقع توبه‌اش پذیرفته است یا نه اختلاف است، بیشتر محققین گویند خدا می‌پذیرد، زیرا بعد از ارتداد از دو حال بیرون نیست، یا وظیفه او بازگشت به اسلام است، یا اصلا تکلیفی ندارد در صورت اول اگر بگوئیم مکلف بوده باسلام برگردد و در عین حال توبه‌اش را خداوند نپذیرد نتیجه این حرف تکلیف بچیزی است که از طاقت او بیرونست، و در صورت دوم اگر بگوئیم اصلا تکلیفی ندارد لازم می‌آید انسان زنده، عاقل از تکلیف بیرون رود و این مطلب باجماع فقهاء باطل است در هر حال اگر کسی از ارتداد او مطلع نشود یا اطلاع پیدا کند و قادر بکشتن او نباشد، و او هم توبه کند، توبه او بین خودش و خدا پذیرفته است، و عبادات و معاملاتش درست است، ولی اموال و زنش بملکیت و زوجیت او برنمیگردند، اما میتواند بعد از پایان عده وفات دوباره زنش را عقد کند، در بین عده هم احتمال

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 352

صحت هست، همچنان که در عده طلاق بائن اگر حرام ابدی نباشد، میتواند دو باره او را عقد کند، و اگر زن از اسلام برگردد حکمش قتل نیست بلکه حبس ابد است اگر چه او نیز مرتد فطری باشد، و در وقت هر نماز باید او را بزنند.

و مرتد ملی کسی است که در کفر متولد شده، بعد مسلمان شود و دوباره بازگردد، چنین کسی حکمش بنا بر مشهور اینست که او را توبه دهند اگر نپذیرفت بکشند، و در زمان مهلت او برای توبه اختلاف است، بقولی سه روز وقت دارد به دلیل روایت مسمع، و بقولی مهلتش بقدریست که بتواند در آن زمان توبه کند.

ابن جنید میفرماید ارتداد یک قسم است، و بعد از ارتداد او را توبه میدهند اگر پذیرفت، قبول است و الا کشته می‌شود، و نظر فقهاء عامه نیز همین است و این نظر خالی از قوت نیست از نظر اخبار و روایات، و تفصیل این بحث ان شاء الله در جای خود خواهد آمد.

16- عبد الله بن مسکان از یکی از اصحاب روایت کند که بحضرت صادق عرض کردم اسلام چیست؟ فرمود نام دین خدا، اسلام است و آن دینی است که پیش از پیدایش شما و بعد از شما نیز بوده و هست، پس هر کس بدین خدا اقرار کند مسلم است، و هر کس دستورات خدا را انجام دهد مؤمن است^{۷۷۶}.

بیان: (دین الله اسمہ اسلام) بدلیل آیه شریفه **إِن الدین عند الله الإسلام**^{۷۷۷} همانا دین پسندیده نزد خدا اسلام است) و همچنین آیه **و من یتغ غیر الإسلام دینا**^{۷۷۸} هر کس غیر از اسلام دینی اختیار کند).

(و هو دین الله قبل ان تکونوا حیث کنتم)

یعنی پیش از اینکه در عالمی از عوالم بوده باشید یعنی گاهی کک در عالم بدن و روح هم نبودید

(و بعد ان تکونوا)

در یکی از عوالم،

(1) کافی ج 2 ص 38.

(2) سوره آل عمران آیه 19.

(3) سوره آل عمران آیه 85.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 353

یا قبل از اینکه بوده باشید و باین هیكل مخصوص وجود یابید، گاهی کک در عالم اشباح بودید یا در علم ازلی و بعد از آنکه می‌باشید در عالم ابدان، و توجیه اول روشن تر است، و در هر صورت مقصود حضرت تغییر نکردن دین در زمانهای مختلف است

(فمن اقر بدین الله)

⁷⁷⁶ (۱) کافی ج ۲ ص ۳۸.

⁷⁷⁷ (۲) سوره آل عمران آیه ۱۹.

⁷⁷⁸ (۳) سوره آل عمران آیه ۸۵.

یعنی اعتقاداتی که در همه ادیان خداوند امر فرموده در دل و ظاهر امر بآنها معتقد باشند (فهو مسلم و من عمل) یعنی با این اقرار

(بما امر الله عز و جل به)

از واجبات و ترک گناهان کبیره یا اعم از اینها

(فهو مؤمن)

و این یکی از معانی اسلام و ایمانست که ذکر کردیم.

17- محمد بن یحیی از ... از حمران روایت کند که از حضرت باقر علیه السلام شنیدم میفرمود، خداوند ایمان را یک درجه بر اسلام برتری داده، هم چنان که کعبه را بر مسجد الحرام برتری داده است.⁷⁷⁹

18- علی بن ابراهیم از ... از مسعده بن صدقه گزارش کند که از حضرت باقر علیه السلام شنیدم میفرمود گناهان کبیره عبارتست از: نومییدی از رحمت خدا و یأس از لطف حق، و آسوده بودن از فکر خدا، و کشتن نفس محترمه که خدا کشتن او را حرام فرموده، و نافرمانی از پدر و مادر، و خوردن مال یتیم از روی ستم، و خوردن ربا پس از دانستن حرمت آن، و عرب بیابانی شدن بعد از کوچ کردن باسلام، و زن شوهردار را بزنا افکندن، و گریز از جهاد، کسی عرضکرد، بنظر شما کسی که یکی از گناهان کبیره را انجام دهد و بمیرد آیا از ایمان بیرونست و عذاب و کیفر او همچون کیفر مشرکین است، یا اینکه عذابش قطع شود؟ فرمود اگر آن گناه را حلال بداند از اسلام بیرون و کیفرش شدیدترین کیفرهاست، و اگر اعتراف کند باینکه آن گناه است و بر او حرام است و کیفر هم دارد و هرگز حلال نمیشود، عذاب او سبکتر از اولی است و فقط از ایمان بیرون میرود، نه از اسلام.⁷⁸⁰

(1) کافی ج 2 ص 52.

(2) کافی ج 2 ص 280.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 354

19- سلیمان بن خالد از حضرت صادق علیه السلام روایت کند (که حضرت این آیه را تلاوت فرمود) (ای اهل ایمان) آنان را مؤمن نامیده و مؤمن نبودند، و کرامتی نیست، فرمود (ای اهل ایمان سلاح جنگ برگیرید و آنگاه دسته دسته یا همه

⁷⁷⁹ (۱) کافی ج ۲ ص ۵۲.

⁷⁸⁰ (۲) کافی ج ۲ ص ۲۸۰.

بیکبار متفق برای جهاد بیرون روید) تا آنجا که قرآن میفرماید (تا بنعمت بسیاری که نصیب آنها شد بهره فراوان میبردیم) (فرمود) اگر اهل آسمان و زمین میگفتند خدا بما نعمتی داد که در رکاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ شرکت نکردیم، با همین جمله همه مشرک میشدند، (ولی) هر گاه بدانها نعمتی از خدا میرسید میگفتند کاش من با آنها بودم و در راه خدا می‌جنگیدم^{۷۸۱}.

20- ابن عبدوس از ... از فضل بن شاذان گزارش کند که مأمون از حضرت رضا علیه السلام خواست تا اسلام واقعی را بطور مختصر برایش بنویسند، حضرت نوشتند اسلام واقعی گواهی باینست که معبودی نیست جز خدا، تنهاست و شریک ندارد، یکتا و بی نظیر است، پناه نیازمندان، پایدارکننده، شنوا، بینا، توانا، قدیم، باقی است، دانائیت که نادانی ندارد، توانائیت که درماندگی برایش نیست، بی‌نیازیت که نیازمند نشود، دادگریست که ستم نکند، آفریننده هر چیز است و مانند او چیزی نیست، شبیه و ضد و همتا ندارد، و مقصود از عبادت و دعا و رغبت و ترس اوست، و دیگر گواهی باینکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده خدا و رسول و امین و برگزیده و انتخاب شده اوست از میان موجودات و آفریده‌های خدا و بزرگ پیامبرانست و آخرین آنها و برترین فرد جهانیانست، پیامبری بعد از او نیست و دگرگونی در آئین و دین او نیست.

و اینکه هر چه را محمد بن عبد الله علیه السلام آورده حق آشکار است، و باور داشتن او و همه پیامبران و رسولان و حجت‌های خدا که در زمانهای گذشته بوده‌اند، و باور داشتن کتاب او، که راستگو و عزیز است و باطل از پیش و پس بدان

(1) تفسیر عیاشی ج 1 ص 257 و آیات در سوره نساء آیه 71-73.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 355

راه نیابد، فرود آمده از جانب حکیم حمید، و اینکه آن کتاب مسلط است و احاطه دارد بر همه کتابها، و اینکه تمام آن از ابتدا تا انتهایش حق است، بمحکم و متشابه او و خاص و عامش و نوید و تهدید و ناسخ و منسوخ و داستانها و اخبارش همه ایمان داریم، کسی از آفریدگان را توانائی آن نباشد که مانندش را بیاورد.

و اینکه راهنمای بعد از پیامبر، و حجت (خدا) بر مؤمنین، و پیا دارنده امور مسلمین، و گوینده از جانب قرآن، و دانای باحکام قرآن، برادر و خلیفه و وصی و ولی اوست کسی که مقامش در نزد او همچون مقام هرون نزد موسی است، علی بن ابی طالب علیه السلام امیر المؤمنین و پیشوای متقین و پیشرو سفیدرویان نورانی، و برترین وصی، و میراث بر علم انبیا و مرسلین و بعد از آن حضرت، حسن و حسین علیهما السلام دو سید جوانان بهشتیان سپس علی بن الحسین زین

العابدین، و بعد از آن، محمد بن علی، شکافنده علم انبیاء، و سپس جعفر بن محمد الصادق میراث‌بر علم اوصیاء و بعد از آن موسی بن جعفر الکاظم، و از آن پس علی بن موسی الرضا، و بعد محمد بن علی، و پس از آن علی بن محمد، و آنگاه حسن بن علی و بعد از آن حجة القائم المنتظر فرزند امام حسن عسکری، درود خدا بر همه‌شان باد.

و گواهی دهم نامبردگان را بوصیت پیامبر و امامت و رهبری، و اینکه در هر زمان و دوره زمین خالی نمی ماند از حجت خدا، و آنها عروه الوثقی و پیشوایان هدایتند و حجت بر اهل دنیا بدین تا آنگاه که خدا وارث زمین و موجودات روی آن شود (یعنی تا انقراض عالم)، و هر کس با آنها مخالفت کند گمراه و رهاکننده حق و هدایت است، و آنان بیان‌کنندگان قرآن و گویندگان از سوی رسول خدایند، هر کس بمیرد و آنان را نشناسد همچون زمان جاهلیت مرده و اینکه پارسائی و پاکی و راستی از دین و روش آنهاست، و سخن را کشاند تا آنجا

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 356

که فرمود: و دوستی اولیاء خدا واجب و همچنین دشمنی دشمنان خدا و بیزاری از آنها و پیشوایانشان نیز لازم است.

تا آنجا که میفرماید (و گواهی میدهم) که کارهای بندگان خدا، آفریده خداست، یعنی اندازه‌گیری با خداست نه پیدایش آن، و خداوند آفریننده هر چیز است، نباید قائل بجبر و نه تفویض باشد (و معتقد باشد که) خداوند بیگناه را بگناه گنهکار نگیرد، و کودکان را بگناهان پدران نیز عذاب نفرماید، و هیچ کس بار دیگری را نکشد، و انسان را بهره‌ای نیست مگر آنچه کوشد، و خدای عز و جل راست که ببخشد و تفضل فرماید، و ناروا و ستم ندارد زیرا از آن منزّه است و خداوند واجب نکند پیروی کسی را که میداند آنها را گمراه کند و از راه بدر برد، و برای پیام خویش برنگزیند، و از میان بندگان اختیار نفرماید کسی را که بداند باو و عبادتش کفر می‌ورزد و بنده شیطان می‌شود.

و (گواهی میدهم بر) اینکه اسلام غیر از ایمان است، و هر مؤمنی مسلم است ولی هر مسلمی مؤمن نیست و دزد در حین دزدی، و زناکار در هنگام زنا مؤمن نیست، و کسانی که جرمی کرده و باید حد بخورند مسلمانند نه مؤمن و نه کافر، و خدای عز و جل مؤمن را بدوزخ نبرد چون نوید بهشت باو داده، و کافر را از دوزخ بیرون نبرد چون وعده آتش و جاوید ماندن در دوزخ باو داده، اگر شرک بدو ورزند نیامرزد، و گناه پائین‌تر از شرک را برای هر کس بخواهد بیامرزد، و گنهکاران از اهل توحید بدوزخ می‌روند و از آن بیرون میشوند، و شفاعت آنان را روا باشد و اینکه سرای امروز خانه تقیه است و اسلام نه سرای کفر و نه ایمان.

و ایمان، اداء امانت، و پرهیز از همه گناهان کبیره است و نیز شناسائی بدل و اقرار بزبان، و عمل باندام است، تا آنجا که فرمود: و ایمان بیابوری بعذاب قبر، و سؤال نکیر و منکر، و زنده شدن پس از مرگ، و میزان، و صراط.

و بیزاری از آنهاست که به خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم ستم کرده و بر بیرون ساختن

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 357

آنها (از مسند امامت) همت گماردند و ستم بر آنها را روش خویش قرار داده، و سنت پیامبر خود را دگرگون ساختند.

و بیزاری از ناکثان (که با علی علیه السلام در جمل جنگیدند) و قاسطان (در صفین) و مارقان (در نهروان) آنها که پرده (احترام) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دریده و بیعت با امام خویش را شکستند و آن زن (عایشه) را از خانه بیرون آوردند، و با امیر المؤمنین علیه السلام جنگیده و شیعیان را کشتند (گواهی دهم که بیزاری از اینها) واجب است.

و بیزاری از کسی که خوبان را نیست و در بدر نمود، و رانده شده‌های ملعون را پناه داد، و اموال را بین توانگران دست بدست چرخاند، و بیخردانی چون معاویه و عمرو عاص دو لعنت شده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را روی کار آورد، و بیزاری از پیروان آنها که با امیر المؤمنین علیه السلام جنگیدند و مهاجرین و انصار و اهل فضل و صلاح سابقه‌دار را کشتند، و بیزاری از سودجویان خودپرست و از ابو موسی اشعری و وابستگانش (آنها که عمرشان را در راه حیات دنیای فانی تباه کردند و بخیال باطل می‌پنداشتند نیکوکاری میکنند، همین دنیا طلبانند که بآیات خدای خود کافر شدند) بولایت امیر المؤمنین علیه السلام (و روز ملاقات خدا را انکار کردند) کافر شدند باینکه خدا را دیدار کنند در حالی که او را امام ندانند (بدین جهت اعمالشان همه تباه گشته و روز قیامت آنها را هیچ وزن و ارزشی نخواهیم داد)^{۷۸۲} و آنان سگهای دوزخند.

و بیزاری از بتها و آلات قمار پیشوایان گمراهی و رهبران جور از اول تا آخر، و بیزاری از همگنان پی‌کنندگان ناقه صالح، اشقیاء اولین و آخرین، و از هر کس آنها را دوست دارد.

و دوستی امیر المؤمنین علیه السلام و آنها که براه پیامبر خود رفتند و آن را

(1) سوره کهف آیه 104 و 105.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 358

دگرگون نساختند مثل سلمان فارسی، و ابو ذر غفاری، و مقداد بن اسود و عمار یاسر، و حذیفه بن یمان و ابی الهیثم التیهان بن حنیف، و عباد بن الصامت، و ابو ایوب انصاری، و خزیمه بن ثابت ذی الشهادتین، و ابو سعید خدری، و مانند

آنها که رضوان خدای بر آنها باد، و دوستی پیروان و دنباله روهای آنها و هدایت یافتگان برهبری آنان و روندگان راه آنها، رضوان و رحمت خدا بر آنها باد، تا آخر خبر که طولانی است^{۷۸۳}.

حمزه بن محمد علوی از ... از فضل بن شاذان نیز این خبر را از حضرت رضا علیه السلام روایت نموده است^{۷۸۴}.

سخن ما: تمام این روایت با شرح آن در باب احتجاجات گذشت.

21- مرد شامی خدمت حضرت صادق علیه السلام آمده سؤالاتی کرد و همه را پاسخ شنید، بعد از آن گفت اسلمت لله یعنی اسلام آوردم برای خدا حضرت فرمودند بلکه اکنون ایمان آوردی، زیرا اسلام قبل از ایمانست، و بر پایه آن از یک دیگر ارث میبرند و با هم ازدواج میکنند، ولی بر پایه ایمان پاداش میگیرند^{۷۸۵}.

بیان: (بل آمنت) یعنی قبل از این مسلمان بودی، چون قبلا از مخالفین بود، و بعد که اقرار کرد بائمه علیه السلام از مؤمنین گشت، و این جمله دلالت دارد بر اینکه اسلام همان اعتقاد بتوحید و پیامبری و معاد و هر چه که در پی این اعتقادات عقیده‌اش لازم باشد، غیر از امامت و ایمان پابند شدن بتمام عقائد حقه است که عمده آنها اقرار بامامت همه ائمه علیه السلام است و نیز دلالت دارد بر اینکه احکام دنیوی بر پایه اسلام است، ولی پاداش، آخرت تنها بر پایه

(1) عیون اخبار الرضا (ع) ج 2 ص 121.

(2) عیون اخبار الرضا (ع) ج 1 ص 127.

(3) احتجاج ص 199 و کافی ج 1 ص 173.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 359

ایمانست، بنا بر این مخالفین، بهشت نمیروند، و باز این روایت دلالت دارد بر جایز بودن ازدواج با مخالفین و زن دادن بآنها وارث بردن مؤمنین از آنها، و نیز دلالت دارد بر اینکه اعمال در ایمان دخالت ندارند، گر چه می‌شود در آن اعتراض کرد، و مقدم بودن اسلام بر ایمان یا ذاتیست مثل تقدم کلی بر جزئی یا جزء بر کل و یا زمانیست، که پیدایش آن پیش از ایمانست و بدین وسیله نسبت بین اسلام و ایمان را از نظر منطق که عموم و خصوص مطلق است بیان فرموده.

⁷⁸³ (۱) عیون اخبار الرضا (ع) ج ۲ ص ۱۲۱.

⁷⁸⁴ (۲) عیون اخبار الرضا (ع) ج ۱ ص ۱۲۷.

⁷⁸⁵ (۳) احتجاج ص ۱۹۹ و کافی ج ۱ ص ۱۷۳.

22- حمران از حضرت باقر علیه السلام روایت کند که خدا ایمان را یکدرجه بر اسلام برتری داده همچنان که کعبه را برتر از مسجد الحرام نموده^{۷۸۶}.

23- زندیقی^{۷۸۷} خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمده و متناقضات پنداری خود را در قرآن از آن حضرت پرسید از جمله گفت می‌بینم خداوند میگوید (پس هر کس اعمالش نیکو و دارای ایمانست سعیش در راه دین ضایع نخواهد شد)^{۷۸۸} و در جای دیگر میفرماید (و البته بر آن کس که (از کفر) توبه کند مغفرت و آمرزش من بسیار است)^{۷۸۹} حضرت فرمود آنچه در آیه اول فرموده (پس هر کس اعمالش نیکو...) و آنچه در آیه دوم فرموده (و البته بر آن کس که (از کفر) توبه کند و بخدا ایمان آرد و نکوکار گردد و درست براه هدایت رود مغفرت و آمرزش من بسیار است) تمام اینها بدون راه‌یابی سود ندهد، و نه هر کس که نام ایمان دارد براستی نجات یابد از آنچه گمراهان بدان هلاک شدند اگر چنین بود یهودیان با اعتراف بتوحید و اقرار بخدا و همه آنها که خدا را اقرار دارند از شیطان بپائین همه اهل نجات بوده و هستند، و خداوند این مطلب را با گفتار خود روشن نموده آنجا که

(1) تفسیر علی بن ابراهیم.

(2) زندیق یعنی بیدینی که قائل بدوام روزگار است.

(3) سوره انبیاء آیه 94.

(4) سوره طه آیه 82.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 360

فرماید (آنان که ایمان بخدا آورده و ایمان خود را بظلم و ستم نیالودند ایمنی آنها راست، و هم آنها بحقیقت هدایت یافته‌اند)^{۷۹۰} و باز فرماید (آنان که بزبان اظهار ایمان کنند و بدل ایمان نیاورند)^{۷۹۱}.

و ایمان را حالات و منزلتهائی است که شرحش دراز است، از جمله اینکه ایمان گاهی بر دو گونه است، ایمان به دل و ایمان به زبان، چنانچه منافقین زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی شمشیر آنها را بیچاره میکرد، از ترس، به

⁷⁸⁶ (۱) تفسیر علی بن ابراهیم.

⁷⁸⁷ (۲) زندیق یعنی بیدینی که قائل بدوام روزگار است.

⁷⁸⁸ (۳) سوره انبیاء آیه ۹۴.

⁷⁸⁹ (۴) سوره طه آیه ۸۲.

⁷⁹⁰ (۱) سوره انعام آیه ۸۲.

⁷⁹¹ (۲) سوره مانده آیه ۴۱.

زبان ایمان آوردند، ولی دلشان باور نیافت، زیرا باور بدل همان تسلیم در پیشگاه پروردگار است، و کسی که همه کارها را بدست صاحبش گذارد دیگر از فرمان او سر نیچد چنانچه شیطان از سجده آدم سر پیچید و بیشتر مردمان نیز از پیروی پیامبران خود سرتافتند و در نتیجه از توحید بهره‌ای نبردند، همانند ابلیس که از آن سجده طولانی بهره نبرد چون یک سجده او چهار هزار سال طول کشید ولی از آن سجده چیزی جز نفع مادی و خودنمائی در نظر نداشت بهمین جهت نماز و صدقه برای انسان بهره‌ای ندارد مگر با راه یافتن طریق نجات، و روش حق، و خداوند با روشن ساختن آیات خود و فرو فرستادن پیامبران، عذر بندگانش را قطع فرموده، تا مردم را بر خدا حجتی و عذری پس از آمدن رسولان نباشد، و زمین را از دانشمندی که همه نیازمندیهای مردم را بداند و شاگردانی که در راه نجات باشند تهی نگذارد، ولی عددشان کم است.

این مطلب را خدا در امت‌های پیامبران روشن ساخته، و آنان را برای مردم بعد مثل قرار داده چنانچه در باره قوم نوح میفرماید (و گروندگان بنوح در عالم عده قلیلی بیش نبودند)^{۷۹۲} و در باره مؤمنین از قوم موسی میفرماید (جماعتی از

(1) سوره انعام آیه 82.

(2) سوره مائده آیه 41.

(3) سوره هود آیه 40.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 361

قوم موسی بدین حق هدایت جسته و باو باز می‌گردند)^{۷۹۳} و در باره اطرافیان عیسی علیه السلام آنجا که خود او به بنی اسرائیل میگوید (کیست که با من دین خدا را یاری کند حواریان (خواص شاگردان عیسی) گفتند ما یاری‌کنندگان دین خدائیم و بخداوند ایمان آورده‌ایم، گواهی ده که ما تسلیم فرمان اوئیم)^{۷۹۴}.

یعنی تسلیم صاحبان فضیلت، و فضیلت آنهایند و از فرمان خدای خویش سر نیچند، غیر از حواریان کسی به عیسی پاسخ نداد.

خداوند برای دانش افرادی قرار داده و پیروی آنها را بر بندگان خویش واجب نموده آنجا که میفرماید (فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) را اطاعت کنید)^{۷۹۵} و نیز میفرماید (در صورتی که اگر بر رسول و بصاحبان

⁷⁹² (۳) سوره هود آیه ۴۰.

⁷⁹³ (۱) سوره اعراف آیه ۱۵۹.

⁷⁹⁴ (۲) سوره آل عمران آیه ۵۲.

حکم رجوع میکردند همانا تدبیر کار را آنان که اهل بصیرتند میدانستند و در آن واقعه صلاح اندیشی میکردند^{۷۹۶} و باز میفرماید (خداترس باشید و با مردمان راستگو به پیوندید)^{۷۹۷}.

و نیز میفرماید (و تأویل آن را کسی جز خدا نداند، و اهل دانش)^{۷۹۸}.

و نیز میفرماید (خانه‌ها را از درهایش درآئید)^{۷۹۹}.

منظور از خانه‌ها، خانه‌های دانش است که بودیعت به پیامبران سپرده و درهای آن خانه‌ها جانشینان آنهایند.

پس هر کار خیری که زیر نظر غیر افراد برگزیده و طبق پیمان و حدود و شرایع و سنن و معالم آنها نباشد مردود است، و پذیرفته نیست و صاحبش در کفر است،

(1) سوره اعراف آیه 159.

(2) سوره آل عمران آیه 52.

(3) سوره نساء آیه 59.

(4) سوره نساء آیه 82.

(5) سوره توبه آیه 119.

(6) سوره آل عمران آیه 7.

(7) سوره بقره آیه 189.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 362

لطفا دنباله مطلب را در صفحه 363 مطالعه فرمائید یک شماره اشتباه شده

⁷⁹⁵ (۳) سوره نساء آیه ۵۹.

⁷⁹⁶ (۴) سوره نساء آیه ۸۲.

⁷⁹⁷ (۵) سوره توبه آیه ۱۱۹.

⁷⁹⁸ (۶) سوره آل عمران آیه ۷.

⁷⁹⁹ (۷) سوره بقره آیه ۱۸۹.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 363

اگر چه وصف ایمان دارد آیا نشینیدی گفتار خداوند متعال را (و هیچ مانعی از قبول نفقات آنها نبود جز آنکه آنها بخدا و رسول او کافر بودند، تا بحال کفر جا ندادند)^{۸۰۰} پس هر کس از اهل ایمان راه نجات را نیابد، ایمانش نیاز او را برطرف نسازد چون اولیاء خدا را از مقام خویش کنار زند، و در این صورت عملش تباہ و در آخرت از زیانکارانست، و خداوند نیز چنین میفرماید (اما ایمانشان پس از دیدن مرگ و مشاهده عذاب ما بر آنها هیچ سودی نبخشید)^{۸۰۱} و این مضمون در قرآن بسیار است، و ضمنا هدایت و راه یابی در ولایت است چنانچه خداوند عز و جل میفرماید (و هر کس که ولی و فرمانفرمای او خدا و رسول و اهل ایمانند (فیروز است) که تنها لشکر خدا فاتح و غالب خواهند بود)^{۸۰۲} منظور از اهل ایمان در این آیه ابناء مردمند از ائمه و اوصیاء در هر زمانی بدنبال زمان قبل، و بنا بر این هر کس از اهل قبله که شهادتین بگوید مؤمن نیست، زیرا منافقان هم میگفتند،

لا اله الا الله، محمد رسول الله

، ولی وصیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را که جزء دین خدا و برنامه‌های او و حکمت پیامبری آن حضرت بود در مورد وصی و جانشین او رد مینمودند و در باطن مخالف بودند و خیال نابود ساختن پیکره چیده هدف او را در سر می‌پروراندند تا آنجا که خداوند پیامبرش را بافکار آنها روشن ساخت، (نه چنین است قسم بخدای تو که اینان بحقیقت اهل ایمان نمیشوند، مگر اینکه در خصومت و نزاعشان، تنها تو را حاکم کنند و آنگاه بهر حکمی که بسود و زیان آنها کنی هیچ گونه اعتراضی در دل نداشته و کاملا از دل و جان تسلیم فرمان تو باشند)^{۸۰۳} و نیز میفرماید (و محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیست مگر پیغمبری از طرف

(1) سوره توبه آیه 54 و 126.

(2) سوره مؤمن آیه 85.

(3) سوره مائده آیه 56.

(4) سوره نساء آیه 65.

⁸⁰⁰ (۱) سوره توبه آیه ۵۴ و ۱۲۶.

⁸⁰¹ (۲) سوره مؤمن آیه ۸۵.

⁸⁰² (۳) سوره مائده آیه ۵۶.

⁸⁰³ (۴) سوره نساء آیه ۶۵.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 364

خدا که پیش از او نیز پیغمبرانی بودند و از این جهان درگذشتند، اگر او نیز بمرگ یا شهادت درگذشت باز شما بدین جاهلیت خود رجوع خواهید کرد)^{۸۰۴}.

و نیز میفرماید (هر آینه شما احوال گوناگون و حوادث رنگارنگ خواهید یافت)^{۸۰۵}.

یعنی براه امتهای پیش از خود میروید، در عهدشکنی با اوصیاء پس از انبیاء و این مضمون در کتاب خدا بسیار است، و بر پیغمبر ناگوار بود آنچه سرانجام امتش بدان کشد، چون خداوند او را از هلاکت امت با خیر ساخته بود، از آن جهت بدو وحی فرستاد (پس تو نفس شریف خود را بر این مردم بغم و حسرت مینداز)^{۸۰۶} (و تو ای پیغمبر بر حال گروه کافران نباید تأسف خوری)^{۸۰۷}.

بیان: (و ان شملتهم صفة الایمان) یعنی بپاره‌ای از معانی آن که اسلام ظاهری باشد، اگر چه احتمال دارد منظور از آن کارهایی باشد که از برخی شیعیان نادان بر خلاف روش حق سر میزند ولی توجیه اول روشن تر است.

و اما آیه‌ای که از سوره توبه بیان فرموده و آخر آن فرمود **و ماتوا و هم کافرون** - تا بحال کفر جاندادند) گویا در اینجا چیزی از عبارت افتاده باشد زیرا در سوره توبه بعد از **و ما منعهم أن تقبل منهم نفقاتهم إلا أنهم کفروا بالله و برسوله** - دنباله آیه چنین است **و لا یأتون الصلاة إلا و هم کسالی و لا ینفقون إلا و هم کارهون** - و بنماز نیایند جز بحال اکراه و کسالت و انفاق نکنند جز آنکه سخت کراهت دارند)^{۸۰۸} و در چند آیه بعد میفرماید **و لا تصل علی أحد منهم مات أبدا و لا تقم علی قبره إنهم کفروا بالله و رسوله و ماتوا و هم فاسقون** - دیگر هر گز بنماز میت آن منافقان حاضر نشده و بر جنازه آنها بدعا مایست که آنها به

(1) سوره آل عمران آیه 144.

(2) سوره انشقاق آیه 19.

(3) سوره فاطر آیه 8.

804 (۱) سوره آل عمران آیه ۱۴۴.

805 (۲) سوره انشقاق آیه ۱۹.

806 (۳) سوره فاطر آیه ۸.

807 (۴) سوره مانده آیه ۶۸ و روایت در احتجاج ص ۱۳۰.

808 (۵) سوره توبه آیه ۵۴.

(4) سوره مائده آیه 68 و روایت در احتجاج ص 130.

(5) سوره توبه آیه 54.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 365

خدا و رسولش کافر شدند و در حال فسق و بدکاری مردند)^{۸۰۹} و باز بعد از چند آیه میفرماید **و أما الذین فی قلوبهم مرض فزادتهم رجسا إلى رجسهم و ماتوا و هم کافرون** - و اما آنان که دلهاشان بمرض (شک و نفاق) مبتلاست هم بر خبث ذاتی آنها خبثاتی افزود تا بحال کفر جا ندادند)^{۸۱۰} بنا بر این جمله **و ماتوا و هم کافرون** که در متن دنباله آیه اول ذکر شده مربوط باین آیه است، و احتمال دارد حضرت مضمون هر سه آیه را بآن صورت جمع فرموده باشد چون همه آنها در مورد منافقین است، و نیز احتمال دارد که این جمله فرمایش خود حضرت باشد که از آیه بعدی اقتباس فرموده یا اینکه در قرائت اهل بیت باین صورت است،

(و حبط عمله)

اشاره است بمضمون این آیه شریفه (و هر کس بدین اسلام کافر شود عمل خود را تباه کرده و در آخرت از زیانکاران خواهد بود)^{۸۱۱} گویا این آیه را گواه گرفتند بر اینکه اعمال منافقین پذیرفته نیست، زیرا بگواهی آیه قبل آنها کافرند.

سپس چون در اول اشاره فرمود که هر کس نامش مؤمن باشد شایسته نجات نیست و نیز فرمود ایمان درجات و مراحل دارد، اکنون برخی از شرائط و حالاتی که ایمان در آنها پذیرفته نیست بیان میفرماید و آن عبارتست از حال دیدار عذاب، و میفرماید، (خداوند سبحان چنین میگوید).

(و هذا کثیر)

یعنی شرایط ایمان یا این شرط مخصوص (پذیرفته نشدن ایمان موقع دیدار عذاب)، و این جمله را ذکر فرمود تا اگر شرط شدن ایمان به اهتداء و راه یابی، در ذهن سائل بعید آمده باشد بدین وسیله سهل گردد، چون میفرماید این شرط، یا شرائط ایمان در قرآن بسیار است، سپس باز می -

(1) سوره توبه آیه 84.

⁸⁰⁹ (۱) سوره توبه آیه ۸۴.

⁸¹⁰ (۲) سوره توبه آیه ۱۲۶.

⁸¹¹ (۳) سوره مائده آیه ۵.

(2) سوره توبه آیه 126.

(3) سوره مائده آیه 5.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 366

گردد به بیان معنی اهتداء که آن عبارتست از ولایت.

نتیجه جواب اینست که بین دو آیه ناسازگاری نخواهد بود، زیرا در آیه اول شرط ایمان عمل صالح است، و عمل صالح، صالح نشود مگر وقتی از ائمه گرفته شده باشد، بنا بر این اهتداء اجمالا در آیه اول ذکر شده، و در آیه دوم تفصیلاً، و چون ایمان درجات و مراحل دارد، ممکن است منظور از ایمان در یکی از دو آیه، یک مرحله آن باشد و در آیه دیگر مرحله دیگر آن.

و یدفعون عهد رسول الله

یعنی حکومت امیر المؤمنین علیه السلام و جانشینی آن حضرت، **انقلبتم علی أعقابکم** همچنان که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بارها مردن وصیت آن حضرت از دین خدا برگشتند و با گوساله و سامری بیعت کردند **فلا تذهب نفسک** یعنی جانت را بافسوس بر گمراهی آنان و اصرارشان بر تکذیب تو، از دست مده و بعد از این جمله میفرماید **إن الله علیم بما یصنعون** یعنی خداوند کیفر آنان را خواهد داد.

فلا تأس از آیه دیگریست در سوره مائده که تمام آیه اینست (ای اهل کتاب شما ارزشی ندارید (و پایه دین شما بر چیزی استوار نخواهد بود) تا آنکه بدستور تورات و انجیل و قرآنی که بشما از جانب خدا فرستاده شده قیام کنید و همانا قرآنی که بشما مسلمین نازل شده (بجای آنکه باو ایمان آرند) بر کفر و سرکشی بسیاری از آنان خواهد افزود و در این صورت (زیان کفرشان بر آنهاست) تو ای پیغمبر بر حال گروه کافران نباید تأسف خوری) در قرآن **فلا تأس**، ولی در متن و لا تأس است و این تغییر یا از نویسنده کتاب بوده یا از خود حضرت چون اول آیه را ذکر نفرموده فقط جمله آخر آن را ذکر نموده، و فاء هم از کلام ساقط شده، و واو حرف عطف است که این جمله را بآیه قبل عطف نموده، عیاشی در ذیل این آیه شریفه در جمله **و ما أنزل إلیکم من ربکم** - و آنچه

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 367

که بشما از جانب خدا فرستاده شده) از حضرت باقر علیه السلام روایت کند، که آن، ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است^{۸۱۲}.

فلا تأس یعنی غمگین مباش و بر سرکشی و کفر آنان افسوس مخور زیرا زیان این سرکشی بخود آنان بازمی‌گردد و بدیگران تعدی نکند، و مؤمنین ترا از آنها بی‌نیاز میکنند.

24- محمد بن جعفر البندار از ... از میمون بن سیاه از انس بن مالک روایت کند، که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود، هر کس بسوی قبله ما بایستد، و نماز ما را بگذارد، و از گوشت ذبح شده ما بخورد سود او سود ما و زیان او زیان ماست^{۸۱۳}.

بیان: (سیاه) بکسر سین و تخفیف یاء، در رجال عامه او را جزء راویان انس بن مالک ذکر کرده‌اند، و این روایت، سندش از عامه است و ضعیف است و دلالت دارد بر اشتراک همه مسلمین در احکام ظاهری، و این در صورتیست که آن مسلمان منکر چیزی از ضروریات اسلام نشود، و در عین حال نزد ما در پاره‌ای از احکام نیز اختلاف دارد.

25- خلیل بن احمد سجزی^{۸۱۴} از ... از ربیع بن خراش، از حضرت علی علیه السلام گزارش کند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود هیچ بنده‌ای مؤمن نخواهد شد تا چهار چیز را باور کند گواهی دهد بیگانگی خدا و اینکه او را شریکی نیست، و دیگر به پیامبری من و اینکه مرا بشایستگی برگزیده و باور بزنده شدن بعد از

(1) تفسیر عیاشی ج 1 ص 324.

(2) خصال ج 1 ص 84.

(3) سجزی بفتح و کسر سین، فیروزآبادی گوید منسوبست به سجستان که خلیل ابن احمد قاضی نیز از آنجاست، ولی تحقیق آنست که مقرب سکزی است و سکز، کوه بلندیست در زابل بین کلج و مکران، که رود سند از کنار آن میگذرد و مردم آنجا را سکزی میگویند، وقتی کلمه استان، که در فارسی بمعنی جا و مسکن است بآن اضافه شود سکزستان می‌شود و پس از تخفیف گاهی سگستان، که عربی آن سجستان است، و گاهی سیستان میگویند.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 368

⁸¹² (۱) تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۳۲۴.

⁸¹³ (۲) خصال ج ۱ ص ۸۴.

⁸¹⁴ (۳) سجزی بفتح و کسر سین، فیروزآبادی گوید منسوبست به سجستان که خلیل ابن احمد قاضی نیز از آنجاست، ولی تحقیق آنست که مقرب سکزی است و سکز، کوه بلندیست در زابل بین کلج و مکران، که رود سند از کنار آن میگذرد و مردم آنجا را سکزی میگویند، وقتی کلمه استان، که در فارسی بمعنی جا و مسکن است بآن اضافه شود سکزستان می‌شود و پس از تخفیف گاهی سگستان، که عربی آن سجستان است، و گاهی سیستان میگویند.

مرگ، و ایمان بقدر^{۸۱۵}.

بیان: (بالقدر) یعنی بقضاء و قدر خدا، و این رد بر تفویض محض است، یا بقدرت و اختیار بنده که در این صورت عقیده جبر را رد میکند و توجیه اول روشن تر است و تحقیقش در کتاب عدل گذشت.

26- ابو بصیر گوید خدمت حضرت باقر علیه السلام بودم مردی بآن جناب عرض کرد، خدا ترا بر صلاح مستدام بدارد، پاره‌ای از مردم کوفه گفتاری را بشما نسبت میدهند، فرمود چیست آن؟ عرضکرد میگویند ایمان غیر از اسلام است، حضرت فرمود آری آن مرد عرضکرد برای من توصیف بفرمائید، فرمود هر کس شهادت دهد بیگانگی خدا، و اینکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر خداست، و آنچه را که آن حضرت از سوی خدا آورده اقرار کند، و نماز را بپا دارد و زکوه را بپردازد و ماه رمضان را روزه دارد، و حج برود مسلمانست.

عرضکردم پس ایمان؟ فرمود هر کس شهادت دهد بیگانگی خدا و اینکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر خداست و آنچه را از سوی خدا آورده اعتراف کند، و نماز را بپا دارد، و زکوه را بپردازد، و ماه رمضان را روزه دارد، و حج برود، و خدای را ملاقات نکند با گناهی که وعده دوزخ دارد، مؤمن است، ابو بصیر گوید، فدایت شوم کیست از ما که خدا را با چنین گناهی دیدار نکند، فرمود آنچنان که تو فکر میکنی نیست، منظور گناهی است که وعده دوزخ دارد و از آن گناه توبه نکرده باشد^{۸۱۶}.

27- اعمش گوید حضرت صادق علیه السلام فرمود اسلام غیر از ایمانست، و هر مؤمنی مسلمانست، ولی هر مسلمانی مؤمن نیست، دزد، در حال دزدی مؤمن نیست، و زناکار در حال زنا مؤمن نیست، و آنها که باید از دست حاکم شرع حد بخورند و مجازات شوند، مسلمانند، نه مؤمن و نه کافر، زیرا خداوند تبارک و تعالی

(1) خصال ج 1 ص 93.

(2) معانی الاخبار ص 381 و خصال ج 2 ص 40.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 369

مؤمن را بدوزخ نبرد چون نوید بهشت باو داده، و کافر را از آتش بیرون نماید چون وعده دوزخ و جاوید بودن در آن باو داده، و کمتر از این را برای هر کس بخواهد می‌آمزد، بنا بر این کسانی که باید حد بخورند فاسقند، نه مؤمن و نه کافر،

⁸¹⁵ (۱) خصال ج ۱ ص ۹۳.

⁸¹⁶ (۲) معانی الاخبار ص ۳۸۱ و خصال ج ۲ ص ۴۰.

و در دوزخ جاوید نباشند، بلکه روزی از آن درآیند، و شفاعت برای آنان و مستضعفین روا باشد اگر خداوند عز و جل دینشان را به پسندد^{۸۱۷}.

و در آن روایتی که حضرت رضا علیه السلام احکام دین را بیان میفرماید، مثل روایت قبلی را ذکر فرموده تا آنجا که و کمتر از این را برای هر کس بخواهد می‌آموزد، سپس فرمود و گنهکاران از اهل توحید بدوزخ میروند، و از آن بیرون میشوند و شفاعت برای آنان رواست^{۸۱۸}.

بیان: گویا مقصود از مستضعفین در روایت اعمش شیعیان مستضعف هستند، و احتمال دارد که پسند دین مربوط بدسته اول باشد (یعنی آنها که باید حد خورند).

28- مفید از ... از ابو بصیر روایت کند که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم ایمان چیست؟ پاسخ مرا در دو کلمه گرد آورده فرمود، ایمان بخدا، و اینکه نافرمانی او را انجام ندهی، عرض کردم پس اسلام چیست؟ باز در دو کلمه گرد آورده فرمود هر کس چون ما شهادت گوید و عبادت کند، و ذبیحه‌اش مثل ما باشد^{۸۱۹}.

بیان: لازمه ایمان بخدا، باور داشتن تمام چیزهاییست که از سوی پروردگار آمده مثل نبوت و امامت و معاد و مطالب دیگر،

(و ان لا یعصی الله)

شامل همه عبادات و نافرمانیها می‌شود، بلکه پاره‌ای از عقائد را نیز در بردارد،

(و نسک نسکنا)

یعنی همچون عبادت ما و نماز و روزه و زکوه و حج و سایر عبادات

(1) خصال ج 2 ص 154.

(2) در ضمن روایت شماره 20 همین باب گذشت.

(3) امالی طوسی ج 1 ص 138.

⁸¹⁷ (1) خصال ج 2 ص 154.

⁸¹⁸ (2) در ضمن روایت شماره 20 همین باب گذشت.

⁸¹⁹ (3) امالی طوسی ج 1 ص 138.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 370

ما بندگی کند، و سر بریدن حیوانات را نیز نسک گویند ولی معنای اول شایسته‌تر است، راغب گوید نسک بمعنای عبادت، و ناسک عابد را گویند و این لغت مخصوص عبادت حج است، و نسیکه فقط ذبیحه را گویند.

29- ابن الولید از ... از سماعه بن مهران روایت کند که از امام علیه السلام پرسیدم از ایمان و اسلام و عرض کردم، آیا بین ایمان و اسلام فرقیست؟ فرمود برای مثلثی میزنم؟ عرض کردم بفرمائید، فرمود، مثل ایمان از اسلام، همچون کعبه است از حرم، گاهی انسان در حرم هست ولی در کعبه نیست اما نمیشود در کعبه باشد مگر اینکه در حرم هم هست، بنا بر این گاهی مسلمان هست و مؤمن نیست، ولی مؤمن نباشد مگر اینکه مسلمان هم هست، عرض کردم، چیزی او را از ایمان بیرون میبرد؟ فرمود آری، عرض کردم کجایش میبرد؟ فرمود بسوی اسلام یا کفر، و فرمود اگر مردی درون کعبه رود و ناگهان ادرارش بیاید او را از کعبه بیرون میکنند ولی از حرم خارج نمیشود، و اگر از حرم بیرون رود و لباسش را بشوید و همان جا تطهیر کند، از ورود کعبه جلوگیری نشود، و اگر مردی عمداً و از روی دشمنی در درون کعبه ادرار کند، از کعبه و حرم بیرونش میسازند و گردنش را میزنند.^{۸۲۰}

بیان: (او ذاک) گویا معنای این جمله (نمیگوئید یا میگوئید) است و راوی اینکلمه را از راه ادب گفته تا فرمودن را بر آن حضرت حتم و لازم نکرده باشد، یا بمعنای بل اضرابست، یعنی با اینکلمه تردد آن حضرت را در فرمودن برطرف میسازد، یا بطوری که از سؤال حضرت بدست می‌آید سائل خواستار گفتار امام علیه السلام نبوده و با این جمله از خواسته‌اش برمیگردد، و میل خود را نشان میدهد، یا اینکه همزه برای استفهام و واو حرف عطف، یا زائد است و معنا چنین می‌شود، آیا برای این مثلثی هست؟ یا بتشدید واو، فعل امر است از ایواء و این توجیه از همه

(1) معانی الاخبار ص 186.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 371

بعیدتر است، و در کافی^{۸۲۱} بجای (او ذاک)،

(اورد ذلک)

است یعنی آن مثل را بیاور و با این بیان هیچ زحمتی در فهم مطلب نیست، و در بعضی از نسخه‌های معانی الاخبار (اد ذلک) فعل امر از اداء است و این هم بد نیست و جهت مناسبی دارد.

⁸²⁰ (۱) معانی الاخبار ص ۱۸۶.

⁸²¹ (۱) کافی ج ۲ ص ۲۸.

(فیخرجه من الایمان شیء

(آنچه او را فقط از ایمان بیرون میسازد یا گناهان و ترک واجباتست اگر بگوئیم اعمال داخل در ایمانند، یا انکار امامت و لوازم آنست، و آنچه او را از ایمان و اسلام بیرون میبرد، ارتداد، و هر چیز است که با دین اسلام ن سازد چه گفتار باشد یا کردار، پس تردید در فرمایش حضرت که فرمود (بسوی اسلام یا کفر) بهمین جهت است.

و در قاموس گوید کان الامر فلتة یعنی ناگهانی بدون تردید و فکر، و افلتت بصیغه مجهول یعنی ناگهان مرد، و افلتت بامر کذا، یعنی ناگهان گرفتار آن امر شد، پیش از آنکه خود را آماده سازد، و در مصباح گوید، افلت الطائر، یعنی پرنده رها شد، و افلتة، یعنی او را رها ساختم، هم لازم استعمال می شود و هم متعدی.

(و لو خرج من الحرم) این جمله در کافی نیست، و شاید نویسندگان زیاد کرده باشند مگر اینکه مقصود از حرم، مسجد الحرام باشد.

30- در تفسیر الذین یؤمنون بالغیب- آنان که غیب را باور دارند) فرمود، بعث و نشور، و نوید و وعید را باور دارند، و ایمان در کتاب خدا چهار معنی دارد، از جمله اقرار بزبانست، که خداوند آن را ایمان نامیده، و باور بدل و اداء و تأیید است.

اما ایمانی که اقرار زبانیست و خداوند تبارک و تعالی آن را ایمان نامیده و اهلش را بدان خوانده، این آیه است، (ای اهل ایمان سلاح جنگ برگیرید

(1) کافی ج 2 ص 28.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 372

و آنگاه دسته دسته یا همه بیکبار متفق برای جهاد بیرون روید، و همانا گروهی از شما بخیبرهای مجعول هولانگیز شما را از جهاد بازمی دارند و اگر بشما حادثه ناگواری روی آرد بطریق شامت گویند خدا ما را مورد لطف خود قرار داد و از این حادثه که آنها را بکشتن داد محفوظ داشت، و اگر فضل خدا شامل حال شما گردد گوئی میان شما و آنان ابدای دوستی نیست (تا نفع شما را نفع خود دانند) گویند ای کاش ما نیز با آنها بجهد رفته بودیم تا بنعمت فتح و غنیمت بسیاری که نصیب آنها شده بهره فراوان میبردیم)^{۸۲۲} حضرت صادق علیه السلام فرمود اگر این کلمه را مردم خاور و باختر گویند همه از ایمان بیروند، ولی خدا آنها را مؤمن نامیده بهمان اقرار زبانی، و در آیه دیگر میفرماید (ای کسانی که (بزبان

ایمان آورده‌اید، (بحقیقت و از دل هم) ایمان آورید بخدا و رسول او^{۸۲۳} ابتداء آنها را مؤمن نامیده بهمان اقرار زبانی، و سپس میفرماید باور کنید.

و اما ایمانی که بمعنای باور دل است، این آیه است (آنها که اهل ایمان و خدا ترسند، آنها را از خدا پیوسته بشارت است هم در حیوه دنیا و هم در آخرت)^{۸۲۴} یعنی آنها که باور کردند، و آیه دیگر (ما بتو ایمان نمی‌آوریم، مگر آنکه خدا را آشکار به‌بینیم)^{۸۲۵} یعنی ترا باور نمیکنیم، و آیه دیگر (ای کسانی که (بزبان) ایمان آورده‌اید، (بحقیقت، و از دل هم) ایمان بیاورید) یعنی ای کسانی که بزبان اقرار کردید، بدل باور کنید، پس ایمان پنهان، همان باور است و تصدیق شرائطی دارد که بدون آنها صورت نگیرد، و آن شرائط را در این آیه گرد آورده (نیکوکاری بدان نیست که روی بجانب مشرق یا مغرب کنید، چه این چیز

(1) سوره نساء آیه 71 تا 73.

(2) سوره نساء آیه 136.

(3) سوره یونس آیه 63 و 64.

(4) سوره بقره آیه 55.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 373

بی‌اثربست، لیکن نیکوکار کسیست که بخدای عالم و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیغمبران ایمان آرد و دارائی خود را در راه دوستی خدا بخویشان و یتیمان و فقیران و رهگذران و گدایان بدهد و هم در آزاد کردن بندگان صرف کند و نماز بپا دارد و زکوه مال بمستحق برساند و با هر که عهد بسته بموقع خود وفا کند و در کارزار و سختیها صبور و شکیبا باشد، و بوقت رنج و تعب صبر پیشه کند، کسانی که بدین اوصاف آراسته‌اند، آنها بحقیقت راستگویان، و آنها پرهیزکارانند)^{۸۲۶} هر کس این شرائط را بپا دارد مؤمن است.

⁸²³ (۲) سوره نساء آیه ۱۳۶.

⁸²⁴ (۳) سوره یونس آیه ۶۳ و ۶۴.

⁸²⁵ (۴) سوره بقره آیه ۵۵.

⁸²⁶ (۱) سوره بقره آیه ۱۷۷.

و اما ایمانی که بمعنی اداء (یعنی عمل) است، آیه شریفه ایست که بعد از تغییر قبله، یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرضکردند پس نمازی که بسوی بیت المقدس گذاشتیم باطل شد؟ در جواب آنها میفرماید (و ما کان الله لیضیع ایمانکم) - و خداوند ایمان شما را تباه نگرداند^{۸۲۷} در این آیه نماز را ایمان نامیده.

و اما معنی چهارم ایمان، همان تأییدی است که خداوند در دل‌های مؤمنین، از روح ایمان قرار داده، و فرموده (هرگز مردمی که ایمان بخدا و روز قیامت آورده‌اند چنین نخواهی یافت که دوستی با دشمنان خدا و رسول کنند و هر چند آن دشمنان، پدران یا فرزندان و برادران و خویشان آنها باشند، این مردم پایدارند که خدا بر دل‌هاشان نور ایمان نگاشته و بروح قدس الهی آنها را مؤید و منصور گردانیده)^{۸۲۸} و دلیل این مطلب فرمایش امام علیه السلام است که زناکار در حال زنا و دزد در حال دزدی مؤمن نیست، ایمان از او جدا می‌شود تا وقتی مشغول باشد، و وقتی کارش تمام شد، دوباره بازمی‌گردد، گفته شد چه چیز از او دور می‌شود؟ فرمود آنچه که خدا در دلش مینهد، سپس فرمود هیچ دلی

(1) سوره بقره آیه 177.

(2) سوره بقره آیه 143.

(3) سوره مجادله آیه 22.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 374

نیست مگر اینکه دو گوش دارد، بر یکی از آنها فرشته راهنما، و بر دیگری شیطانی فتنه‌انگیز است، آن فرمانش دهد و این بازش دارد.

و پاره‌ای از معانی ایمان هست که در قرآن آن را خبیث و همچنین پاک نامیده آنجا که میفرماید (خداوند هرگز مؤمنان را وانگذارد بدین حال کنونی، تا آنکه بازمایش خبیث و بدسرشت را از پاک گوهر جدا کند)^{۸۲۹} و پاره‌ای از مؤمنین هستند که هم اقرار میکنند و هم بدل باور دارد ولی ایمانش را به ستم می‌پوشاند چنانچه میفرماید (آنان که ایمان بخدا آورده و ایمان خود را بظلم و ستم نیالودند ایمنی آنها راست و هم آنها بحقیقت هدایت یافته‌اند)^{۸۳۰} پس هر کس مؤمن باشد، سپس در نافرمانی‌هایی که خدا نهی فرموده داخل شود، ایمانش را بستم آلوده ساخته و از ایمانش سود نبرد، تا از آن ستم بسوی خدا توبه کند، و خدا ایمانش را رها سازد.

⁸²⁷ (۲) سوره بقره آیه ۱۴۳.

⁸²⁸ (۳) سوره مجادله آیه ۲۲.

⁸²⁹ (۱) سوره آل عمران آیه ۱۸۹.

⁸³⁰ (۲) سوره انعام آیه ۸۲.

این بود معانی ایمان در کتاب خدا^{۸۳۱}.

بیان:

(لو ان هذه الكلمه)

حضرت باین آیه استدلال فرموده باینکه اقرار زبانی هم ایمانست زیرا خداوند ابتداء آنها را بعنوان اهل ایمان خطاب نموده سپس فرموده برخی از شما مؤمنین چنین هستند، و ظاهر اینست که آن افراد در بین مخاطبین بودند، و آنچه را که در این آیه بآنها نسبت میدهد نشانه نفاق شدید است، و معلوم می شود که یکی از معانی ایمان به منافق هم گفته می شود، مرحوم طبرسی در ذیل همین آیه میفرماید، بقولی این آیه در باره مؤمنین نازل شده زیرا با جمله (پاره ای از شما) آنها را مخاطب قرار داده، ولی در آیه دیگر که میفرماید (آنها از شما نیستند)^{۸۳۲} مؤمنین را از منافقین جدا فرموده، و بیشتر مفسرین

(1) سوره آل عمران آیه 189.

(2) سوره انعام آیه 82.

(3) تفسیر قمی ص 27.

(4) سوره توبه آیه 58.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 375

گویند این آیه در باره منافقین نازل شده و خداوند مؤمنین و منافقین را در خطاب جمع کرده چون از یک جنس، و یک نژادند، نه از آن جهت که منافقین هم ایمان دارند، و جبائی هم همین نظر را اختیار نموده^{۸۳۳} و آنچه که در روایت است روشن تر است، بنا بر این در باره مؤمنین زبانی نازل شده و قبلا گذشت که خطاب در آیه (ای کسانی که ایمان آوردید، بحقیقت و دل هم ایمان بیاورید) برای منافقین است و بیشتر مفسرین چنین گفته اند.

(فمن اقام هذه الشروط)

⁸³¹ (۳) تفسیر قمی ص ۲۷.

⁸³² (۴) سوره توبه آیه ۵۸.

⁸³³ (۱) مجمع البیان ج ۳ ص ۷۴.

زیرا خداوند متعال میفرماید (آنها راستگویند) یعنی در ادعای ایمان و پیروی حق، و راستگویی در ادعای ایمان را در آنها منحصر فرموده، و مقصود از اداء انجام کارهاییست که در مسیر ایمان خدا بر بندگانش واجب فرموده،

(من روح الایمان)

کلمه (من) یا برای بیانست، یا تعلیل، و

(خبیث و طیب)

یعنی اولاً آنان را بایمان ستوده سپس پاره‌ای از آنها را بد سرشت و برخی دیگر را پاک گوهر نامیده، (مفتن) یعنی گمراه‌کننده.

31- مردی بر حضرت صادق علیه السلام وارد شد، حضرت فرمود این مرد از کدام دسته است؟ عرض کرد از دوستان و وابستگان شما، حضرت فرمود: خدا بنده‌ای را دوست ندارد مگر اینکه باو به پیوندد و بدو نپیوندد مگر اینکه بهشت را بر او واجب سازد، سپس بدو فرمود تو از کدام دوستان مائی؟ مرد سکوت کرد، در اینجا سدیر بآن حضرت عرض کرد مگر دوستان شما چند دسته‌اند؟ فرمود سه دسته یک دسته ما را آشکارا دوست میدارند و در باطن نه، دسته دوم ما را در باطن دوست میدارند و آشکارا نه، و دسته سوم هم آشکارا و هم در باطن ما را دوست میدارند و اینها بالاترین طبقاتند در دوستی ما، از چشمه گوارا نوشیده و تأویل قرآن، و فصل الخطاب، و سبب الاسباب را دانسته‌اند، پس آنان بالاترین طبقاتند، فقر و تنگدستی، و اقسام گرفتاریها بدانها شتابانتر باشد از دویدن اسبها، سختی

(1) مجمع البیان ج 3 ص 74.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 376

و تنگی بدانها رسیده، و بلرزه و فتنه افتادند، برخی زخم خورده و برخی سر بریده، آواره شهرهای دورند، خداوند بیمار را ببرکت آنها شفا بخشد، و فقیر را ثروت دهد، و ببرکت آنها یاری میشوید، و باران بر شما فرو میریزد، و بشما روزی میدهند، و آنان بتعداد اندک و در مقام و موقعیت نزد خدا عظیمند و آنها که ما را آشکارا دوست میدارند و در باطن نه، پست‌ترین طبقاتند، روش سلاطین و سیاستمداران را پیش گرفته‌اند، زبانشان با ما و شمشیرشان بر سر ماست.

و آنها که در باطن ما را دوست میدارند نه آشکارا طبقه وسط هستند، و به جان خودم سوگند اگر تنها در باطن ما را دوست بدارند، همانا آنها روزه‌داران روز، و ایستادگان شب هستند که آثار گوشه‌گیری در چهره‌شان نمودار است و اهل تسلیم و انقیادند.

آن مرد عرضکرد، من از آنهایم که شما را در نهان و آشکار دوست دارم، حضرت فرمود چنین مردمی نشانه‌هایی دارند که بدان شناخته شوند، آن مرد پرسید چیست آنها؟ فرمود آن نشانه‌ها، صفات برجسته‌ایست که اول آنها اینست که یگانگی خدا را چنانچه باید شناختند، و دانش توحید او را استوار کردند، و پس از آن ایمان را چنانچه باید با اوصافش، و سپس حدود و حقائق و شرائط و تأویل ایمان را دانسته‌اند.

سدیر گفت، ای پسر پیامبر تا بحال نشنیده بودم ایمان را چنین ستوده باشی، فرمود آری ای سدیر، کسی را نشاید که پرسید ایمان چیست؟ تا بداند که ایمان که را شاید؟ سدیر گفت ای پسر پیامبر اگر موافق باشید آنچه را فرمودید شرح دهید حضرت فرمود: کسی که گمان کند خدا را میشناسد، از راه خیال‌بافی در دل او مشرک است، و کسی که پندارد خدا را بنام بدون معنی شناخته، بنقص خدا اقرار کرده زیرا اسم پدیده است (و دوام و بقائی ندارد)، و هر کس پندارد که نام و معنی را می‌پرستد برای خدا شریک قرار داده، و هر کس پندارد معنا را

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 377

می‌پرستد بوصفی که او را درک نمیکند، چیزی را اراده کرده که از ذهن او غائب است، و هر کس پندارد که صفت و موصوف را می‌پرستد، توحید را نابود ساخته، زیرا صفت غیر موصوفست، و هر کس پندارد که موصوف را بصفت نسبت میدهد، بزرگ را کوچک ساخته، و چنانچه بایست اندازه و میزان خدا را رعایت نکردند، کسی پرسید، پس راه توحید چگونه است؟ فرمود در کاوش باز است و راه گشایش شبهات موجود، همانا شناخت ذات حاضر پیش از وصف اوست، و شناخت وصف نادیده پیش از ذات او، گفتند، چگونه میشناسی ذات حاضر را پیش از وصف او فرمود او را میشناسی و میدانی، و خود را بدو شناسی، و خویشتن را بخویش و براهنمائی خود شناسی، و میدانی آنچه را در اوست، برای او و مخصوص اوست، چنانچه برادران یوسف بدو گفتند (حتما تو یوسف هستی، گفت من یوسفم و این برادر من است)^{۸۳۴} یوسف را بخودش شناختند و او را بغیر او نشناختند و از پیش خود بخیال دل چیزی نساختند، آیا نبینی خداوند میفرماید (هرگز شما از پیش خود قادر بر رویانیدن آن درختان نیستید)^{۸۳۵} میفرماید، شما را نرسد که از پیش خود امامی وادارید و آن را بخواهش دل و خواست خود بر حق شمارید.

سپس حضرت صادق علیه السلام فرمود، سه نفرند که روز قیامت خدا با آنان سخن نگوید و بدانها ننگرد و پاکشان نسازد و عذابی دردناک دارند، (و آنها عبارتند از:) کسی که درختی را بنشانند که خدایش نرویانند یعنی پیشوائی وادارد که خدا بر نیانگیخته، و کسی که برانگیخته خدا را انکار کند، و کسی که پندارد این دو نفر بهره‌ای از مسلمانی دارند، و خداوند

⁸³⁴ (۱) سوره یوسف آیه ۹۰.

⁸³⁵ (۲) سوره نمل آیه ۶۰.

میفرماید (و خدای تو هر چه خواهد بیافریند و هر کس را صلاح داند) برگزیند و دیگران را (در نظم عالم) هیچ اختیاری نیست) ^{۸۳۶}.

(1) سوره یوسف آیه 90.

(2) سوره نمل آیه 60.

(3) سوره قصص آیه 69.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 378

ایمان:

فرمود: معنی ایمان، اقرار، و گردن نهادن بفرمان خداست برای آن اقرار، و تقرب بخدا بدان و انجام هر واجبی که دانسته باشد از کوچک و بزرگ، از مرز یکتاپرستی و پائین تر تا آخرین باب اطاعت یکی بعد از دیگری، و تمام بابهای اطاعت خدا همراه یک دیگر و بهم پیوسته‌اند، پس هنگامی که بنده خدا واجباتی را که باو رسیده بشرحی که گفتیم انجام دهد، مؤمن و سزاوار عنوان ایمان، و شایسته پاداش است، و این بدان جهت است که اجمالا معنی ایمان اقرار است، و معنی اقرار باور داشتن بوسیله اطاعت است، بدین جهت معلوم شد که فرمانهای خدا کوچک و بزرگش مقارن یک دیگرند، پس مؤمن از ایمان بیرون نرود مگر آنچه را که سزاوار ایمانست رها کند، و آنگاه شایسته ایمان است، که واجبات بزرگ را پیوسته بیکدیگر انجام دهد و گناهان بزرگ را دوری کند، و اگر واجبات کوچک را ترک کند و گناهان صغیره را نیز انجام دهد از ایمان بیرون نیست، و در شما تارک ایمان نباشد مادامی که واجب بزرگی را ترک نکرده یا گناه بزرگی را انجام ندهد چون قرآن میفرماید (چنانچه از گناهان بزرگی که شما را از آن نهی کرده‌اند دوری گزینید، ما از گناهان دیگر شما درگذریم و شما را بمقامی نیکو و بلند برسانیم) ^{۸۳۷} یعنی آمرزش خدا مربوط بغیر گناهان کبیره است، و اگر کسی گناه کبیره‌ای مرتکب شود همه گناهان کوچک و بزرگ او کیفر دارد.

این بود وصف ایمان، و وصف مؤمنی که شایسته پاداش است.

معنای اسلام:

⁸³⁶ (۳) سوره قصص آیه ۶۹.

⁸³⁷ (۱) سوره نساء آیه ۳۱.

و اما معنی اسلام، اقرار همه احکام دین و انجام آنهاست در ظاهر پس اگر کسی ظاهراً همه احکام را اقرار کند و دلش پای‌بند نباشد سزاوار نام و معنای اسلام است، و ظاهراً وابسته باسلام است گواهی‌ش پذیرفته و از قانون ارث بهره‌مند

(1) **سوره نساء آیه 31.**

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 379

است، سود او سود مسلمین و زیان او زیان مسلمانهاست.

این بود وصف اسلام.

و فرق بین مسلمان و مؤمن آنست که، مسلم گاهی کک در باطن نیز اطاعت کند با حفظ ظاهر مؤمن است و اگر تنها ظاهر را حفظ کند مسلمان، و اگر در درون خاضع باشد و تقرب جوید نیز مؤمن است، پس بنده خدا گاهی مسلمان است و مؤمن نیست، ولی نمیشود که مؤمن باشد و مسلمان نباشد.

بیرون شدن از ایمان

موجبات بیرون شدن از ایمان پنج چیز است که شبیه یک دیگر و معروفند و عبارتند از: کفر، شرک، ضلالت، فسق، ارتکاب گناهان کبیره.

کفر، نافرمانی خداست که منشأ آن، انکار یا سبک شمردن، یا سهل انگاری، یکی از مقدسات دینی باشد، و کسی که چنین نافرمانی از او سرزند کافر است، از هر ملت و جمعیتی که بوده باشد، و معنای کفر همین است.

شرک، هر گونه معصیتی را گویند که آن را جزء دین و بحساب دیانت گذارد، و چنین کسی مشرک است، چه معصیت کوچک باشد یا بزرگ.

ضلالت و گمراهی، ندانستن وظیفه است، و بدین جهت گاهی وظیفه بزرگی را که ایمان بستگی بآن دارد، بعد از ابلاغ پیامبر، و روشن بودن راه ترک میکند، البته این ترک وظیفه، همچون کافر از روی انکار و استخفاف، و همچون مشرک بحساب دین و دیانت نبوده، بلکه صرفاً بخاطر سستی و بی‌توجهی، و اشتغال بکارهای دیگر است چنین کسی گمراه است، و مادامی که در این حال باشد سزاوار نام و معنای گمراهی است.

و بعد از گمراهی و ماندن در نادانی، دلدادگی مسیر گناهی شود بخاطر انکار و استخفاف و سهل انگاری کافر است، و اگر بآن گناه بعنوان دین پای‌بند شود مثل اینکه آیات خدا را از پیش خود تأویل کند، یا تقلید از پدران، و نیاکانش

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 380

نماید و تسلیم آنها و به برنامه آنها خشنود شود مشرک است، چون کمند افرادی که در گمراهی بمانند مگر اینکه یکی از این مسیرها میروند.

فسق، هر گناه بزرگی است که انسان بخاطر لذت و شهوترانی و خواسته نفسش انجام دهد و چنین کسی فاسق و از ایمان بیرونست و اگر آنقدر در فسق بماند که بمرز سهل انگاری و سبک شمردن مقدمات برسد کافر است.

و اما ارتکاب گناهان کبیره که مایه فساد ایمان است، معنایش اینست که انسانی غرق در گناهان کبیره شود نه بخاطر انکار یا بحساب دین، یا بجهت شهوترانی، بلکه مثلا بخاطر تعصب و عصبانیت، زیاد گناه کند، فحش دهد، و بکشد و اموال مردم را بگیرد و حقوق آنها را حبس کند و سایر گناهان کبیره‌ای را که بغیر جهت لذت انجام میدهند، از قبیل، سوگندهای دروغ، و ربا خواری، و همچنین است گناهی که (معمولا برای لذت بردن انجام میدهند ولی این) قصد کامجویی ندارد مثل شرابخواری و زنا و بازیهای نامشروع در هر حال کسی که چنین کارهایی را انجام میدهد، ایمانش فاسد است ولی کافر یا مشرک، یا گمراه نیست ولی اگر در مراحل بعدی یکی از آن جهات متمایل شود، آن صفت را نیز بخود میگیرد^{۸۳۸}.

بیان:

(حتی یتولاه)

یعنی دوست و مطیع خدا باشد، یا خدا او را دوست بدارد، و در قاموس گوید: نمط، بحرکت میم، نوعی فرش، و نیز مرام، و نوعی از هر چیز، و همچنین جمعیتی که مرام واحد دارند، گویند،

(من العذب الفرات)

یعنی از دانش بی‌شک و ریب و مقصود از عدیم، نادار یعنی فقیر است

(بما هو و ما صفته)

یعنی توحید

(یتوهم القلوب)

یعنی تنها با خردش بدون اینکه از معلمی که علمش از طریق وحی و الهام است گرفته باشد، یا آنچنان که نیروی واهمه می‌بافد، از جسم و شکل و مکان و غیره

(فقد اقر بالطعن)

یعنی در خدا و خدائی

(1) تحف العقول چاپ اسلامیة ص 340 تا 345.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 381

و زیرا او را حادث فرض کرده،

(بالصفة لا بالادراك)

گویا اشاره است بنفی آنچه را که قائلین باشتراک لفظی می‌گویند، یعنی او را گونه‌ای ستاید که معنایش را نمی‌فهمد،

(فقد احال علی غائب)

یعنی بر چیزی که از ذهنش غائب است و هیچ گونه درکش نمی‌کند

(انه يعبد الصفة و الموصوف)

یعنی ذاتی را که موصوفست بصفات زائده موجوده باینکه هر دو را با هم می‌پرستد

(و من زعم انه يضيف الموصوف)

یعنی صفات را زائده داند ولی صفات را بهمراه ذات نپرستد بلکه تنها ذات را پرستد، چنین کسی گر چه در عبادت شرک نورزیده لیکن)

صغر الكبير

(چون ذات سبحان را در کمال نیازمند غیر یعنی صفات دانسته و هر نیازمندی ممکن است.

(باب البحث ممکن)

یعنی راه کاوش از توحید ممکن است و چاره‌جویی از شبهات هست، نتیجه اینکه خداوند حجتی را بر شما گمارده که میتوانید او را بشناسید و یگانگی خدا را از او یاد گیرید، سپس فرمود: شناخت ذات حاضر پیش از شناخت صفات اوست، همچنان که مثلا اول زید را می‌بینی بعد میفهمی که عالم است یا نادان، و همچنین نژاد و سایر حالاتش را بعد از دیدن خود او می‌شناسی)

و معرفه صفة الغائب قبل عینه

(زیرا شخص غائب، با صفاتش شناخته می‌شود.

و احتمال دارد که منظور امامی باشد که از او توحید را میگیرند، اگر حاضر باشد اول خود او شناخته می‌شود، سپس شایستگی او برای امامت بوسیله نشانه‌ها و معجزات، ولی اگر آن امام غائب باشد بعکس است، و احتمال دارد که منظور از حاضر، ممکنات، و مخلوقات باشد، و مقصود از غائب، خالق.

سپس از حضرت پرسیدند (کیف تعرف عین الشاهد قبل صفة) یعنی چگونه خود او و صفاتش شناخته می‌شود؟ فرمود

(تعرفه)

بصفتی که در امام است

(و تعلم علمه)

یعنی از او دانش میگیری تا اینکه تو

(تعرف نفسک)

و صفاتش را

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 382

بآن (و) در حالی که تو

(لا تعرف نفسک)

که نزدیکترین چیزهاست بتو (بنفسک من) جانب (نفسک) و اوست که نفس ترا بتو معرفی میکند یا معنایش اینست که عالم بودن او را میدانی بوسیله پرسیدن مشکلات علوم، و آنچه از صفات و روحيات تو که در ضمیر توست و از آنها غافل

ترا با خبر میسازد، و بنا بر توجیه اول، این جمله اشاره است باینکه، وقتی تو خودت را با اینکه نزدیکترین اشیاء بتو است بدون معرفی امام شناسی، توقع داری خدایت را با خردت بشناسی؟

(و تعلم ان ما فيه)

یعنی آنچه را از امامت و پیشوائی ادعا میکند (له و به) یعنی برایش حاصل و ویژه اوست.

سپس امام علیه السلام برای بیان اینکه شناخت ذات حاضر پیش از وصف اوست، بداستان یوسف و برادرانش استشهد میفرماید، چون برادران ابتداء با دیدن یوسف، او را شناختند، سپس برادری او را با دیدن زیادتر و شنیدن سخنان او دانستند، بنا بر این صفت او را بذاتش شناختند، همچنین است امام صفات او بذاتش و آنچه که از او شنیده و دیده میشد از علوم و معجزات او شناخته می شود.

(و لا اثبتوه من انفسهم بتوهم القلوب)

یعنی همچنان که امور پنهانی را با نشانه‌های عقلی و نقلی می‌شناسند.

سپس مطلبی را که قبلاً فرموده که امام باید باوصاف ویژه خود که دیگران ندارند، معروف باشد و امامت با اختیار امت نیست، تأکید میفرماید با تأویل در آیه قرآن **ما کان لکم ان تنبتوا شجرها**^{۸۳۹} باینکه مراد از درخت امام است همچنان که در قرآن نیز آمده (و مثل شجره طیبه - همچون درخت زیبا)^{۸۴۰} که مقصود

(1) سوره نمل آیه 60.

(2) سوره ابراهیم آیه 24 و آیه چنین است **ألم تر کیف ضرب الله مثلا كلمة طيبة كشجرة طيبة. تا آخر آیه.**

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 383

از این درخت، درخت پیامبری و امامت است، و مقصود از رویاندن درخت، گماردن امام است بخواست خودشان، و گویا این آیه اشاره است باینکه وقتی آنها قدرت ندارند درختی را که خدا برای مصلحت دنیای مردم آفریده برویاند، و در اختیار آنها نیست، چگونه گماردن امام که مدار نظم جهانست و علت آفرینش و بقاء عالم و مناط مصلحت دین و دنیاست، در اختیار مردم و مقدور آنانست؟

⁸³⁹ (۱) سوره نمل آیه ۶۰.

⁸⁴⁰ (۲) سوره ابراهیم آیه ۲۴ و آیه چنین است **ألم تر کیف ضرب الله مثلا كلمة طيبة كشجرة طيبة. تا آخر آیه.**

(و من زعم)

دلیل بر اینست که کافر ندانستن مخالفین، یا کفر است، یا نزدیک بآن.

این روایت، بهره‌های مهمی دارد که در شرح اخبار آینده، بآنها میرسید و بهره‌مند میشوید.

32- زراره از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که اگر بندگان خدا، حق را بستایند و بدان عمل کنند، ولی در دل بحقانیت او معتقد نگردند بهره نمی‌برند.^{۸۴۱}

33- هارون بن جهم از ... از ابو خدیجه گزارش کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود: مردی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرضکرد من آمدم با شما بر اسلام بیعت کنم حضرت فرمود با تو بیعت میکنم بر اینکه پدرت را بکشی، آن مرد پذیرفت، حضرت فرمود بخدا ما بکشتن پدران فرمان ندهیم لیکن (با این آزمایش) حقیقت ایمان تو را دانستم، و تو هرگز نباید غیر خدا را در دل راه دهی پدرانتان را در آنچه فرمان دهند اطاعت کنید، ولی در نافرمانی خدا، از آنان اطاعت مکنید.^{۸۴۲}

بیان: در نهاییه گوید ولیجه الرجل، خانواده، و همراهان، و نزدیکان او.

34- مدرک بن عبد الرحمان از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: اسلام عریانست، و پوشش او حیاء است، و زیورش وفاء و

(1) محاسن ص 249.

(2) محاسن ص 248.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 384

مروت و مردانگیش عمل صالح و ستونش ورع، و هر چیزی را بنیادی است، و بنیاد اسلام دوستی ما خانواده است.^{۸۴۳}

35- عیید بن زراره از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: ای مردم، من مأمورم با شما بجنگم تا گواهی دهید بیگانگی خدا و اینکه من فرستاده اویم، وقتی چنین گواهی دادید، مال و جانتان

⁸⁴¹ (۱) محاسن ص ۲۴۹.

⁸⁴² (۲) محاسن ص ۲۴۸.

⁸⁴³ (۱) محاسن ص ۲۸۶.

محفوظ است مگر بحق آن (یعنی در مواردی که باید بدستور اسلام در جنگ شرکت کنید یا از مالتان بعنوان حقوق واجبه پیردازید) و حساب شما با خداست^{۸۴۴}.

36- ابو بصیر گوید خدمت حضرت باقر علیه السلام بودم، سلام بآن حضرت عرضکرد که خیمه بما نقل کرده که از شما در باره اسلام سؤال کرده و شما فرمودید اسلام یعنی، هر کس بقبله ما رو کند، و شهادت ما را گواهی دهد، و عبادت ما را انجام دهد، و دوست ما را دوست دارد و با دشمن ما دشمن باشد، او مسلمان است حضرت فرمود راست گفته است، دوباره عرضکرد و از شما در باره ایمان سؤال کرده فرمودید، ایمان بخدا، و باور داشتن کتاب او، و اینکه در راه خدا دوستی کند و در راه او دشمنی ورزد، فرمود خیمه راست گفته است^{۸۴۵}.

37- محمد گوید از حضرت باقر علیه السلام ایمان را پرسیدم، فرمود: ایمان مطلبی است که در دل است ولی اسلام همانست که ازدواج وارث باوست، و خونها بوسیله او محفوظ است، و ایمان شریک اسلام است، ولی اسلام شریک ایمان نیست^{۸۴۶}.

38- از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در اثناء راه بیکی از یارانش فرمود از این شکاف شخصی بیرون می آید که سه روز است ابلیس را با او کاری نبوده، چیزی نگذشت که عربی از آنجا نمایان شد در حالی که

(1) محاسن ص 286.

(2) محاسن ص 284.

(3) محاسن ص 285.

(4) محاسن ص 285.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 385

پوستش بر استخوانش خشکیده و دیدگانش در سرش فرو رفته و لبهایش از خوردن گیاه سبز شده، باولین نفری که بر خورد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از او پرسید، تا حضرت را دید جلو رفته عرضکرد، اسلام را بر من عرضه کن، فرمود بگو،

⁸⁴⁴ (۲) محاسن ص ۲۸۴.

⁸⁴⁵ (۳) محاسن ص ۲۸۵.

⁸⁴⁶ (۴) محاسن ص ۲۸۵.

اشهد ان لا اله الا الله

، و اینکه من، محمد و فرستاده خدایم گفتم، گفتم فرمود پنج نماز میگزاری، و ماه رمضان روزه میداری گفت اعتراف نمودم، فرمود بحج خانه خدا میروی و زکوه میپردازی، و از جنابت شستشو میکنی، عرضکرد اعتراف نمودم، عرب با شترش پشت کرد و رفت، پیامبر چند لحظه توقف نموده، سپس از او سؤال فرمود، مردم بجستجوی او رفتند، در آخر لشکر او را یافتند، در حالی که پای شترش بسوراخ موشی فرو رفته، و شتر با صاحبش بزمین افتاده و گردن شتر و گردن صاحبش هر دو شکسته و هر دو مرده‌اند، پیامبر دستور فرمود خیمه‌ای زدند و عرب را در آن خیمه غسل دادند، سپس خود حضرت درون خیمه رفت و او را کفن فرمود، مردم بیرون خیمه از پیغمبر جنبشی شنیدند، بعد از پایان کار، حضرت بیرون آمد در حالی که عرق از پیشانی‌اش میریخت، و فرمود این عرب در حال گرسنگی مرد، و او از کسانیکست که ایمانش را با ستم نیالود، حوریه‌ها با میوه‌های بهشتی او را استقبال کردند و از آن میوه‌ها بدهانش میگذاشتند، این میگفت یا رسول الله مرا از زمره همسران این مرد قرار ده، و آن نیز میگفت، یا رسول الله مرا از همسرانش قرار ده ^{۸۴۷}.

39- حمران گوید بحضرت باقر علیه السلام عرضکردم آیا بنظر شما مؤمن در چیزی از ارث، و قضاوت و احکام بر مسلمان برتری دارد تا اینکه مثلا بیش از مسلمان ارث ببرد یا نه؟ فرمود نه در این مسائل وقتی امام فرمانی دهد هر دو یکسانند، ولی مؤمن را در اعمال و آنچه مایه تقرب بخداست بر مسلم برتری است، عرضکردم مگر خدا نمیفرماید (هر کس کار خیری کند ده برابر دارد) ^{۸۴۸}؟ و چنانچه فرمودید در

(1) خرائج و جرائح ص 184.

(2) سوره انعام آیه 160.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 386

نماز و زکوه و روزه و حج برابرند، فرمود مگر خدا نمیفرماید (و خدا از این مقدار بر هر که خواهد بیفزاید ^{۸۴۹} بچندین برابر) ^{۸۵۰} پس مؤمنین آنها‌یند که خدا کار خیر آنها را هفتاد برابر میکند، و این فضیلت آنهاست، و خداوند حسنات مؤمن را بمیزان درستی ایمانش بچندین برابر می‌افزاید، و با مؤمنین هر چه خواهد میکند ^{۸۵۱}.

⁸⁴⁷ (۱) خرائج و جرائح ص ۱۸۴.

⁸⁴⁸ (۲) سوره انعام آیه ۱۶۰.

⁸⁴⁹ (۱) سوره بقره آیه ۲۶۱.

⁸⁵⁰ (۲) سوره بقره آیه ۲۴۵.

⁸⁵¹ (۳) عیاشی ج ۱ ص ۱۴۶.

بیان: (و الله یضاعف)* این جمله در سوره بقره دو جا ذکر شده اول در این آیه (کیست خدا را وام دهد تا خدا بچندین برابر بیفزاید)^{۸۵۲} و دوم در این آیه (مثل آنان که مالشان را در راه خدا انفاق کنند بمانند دانه‌ایست که از یک دانه هفت خوشه بروید و در هر خوشه‌ای صد دانه باشد (یک دانه هفتصد بشود) و خدا از این مقدار بر هر که خواهد بیفزاید، چه خدا را رحمت بی‌منتهاست، و بهمه چیز، خدا احاطه کامل دارد)^{۸۵۳} گویا حضرت هر دو آیه را با این عبارت جمع فرموده اگر از روایان حدیث تحریفی نشده باشد، چنانچه قبلا در روایت کافی نیز گذشت^{۸۵۴}.

40- محمد بن مسلم گوید از حضرت باقر علیه السلام این آیه (همانا دین، نزد خدا اسلام است) پرسیدم، فرمود یعنی دینی که در او ایمانست^{۸۵۵}.

41- ابو عمرو زبیری از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که در تفسیر این آیه شریفه (و باید از شما مسلمانان برخی خلق را بخیر و صلاح دعوت کنند و مردم را به نیکوکاری امر و از بدکاری نهی کنند)^{۸۵۶} فرمود: در این آیه تکفیر نموده

(1) سوره بقره آیه 261.

(2) سوره بقره آیه 245.

(3) عیاشی ج 1 ص 146.

(4) سوره بقره آیه 245.

(5) سوره بقره آیه 261.

(6) روایت 12 همین باب.

(7) تفسیر عیاشی ج 1 ص 166 و آیه در سوره آل عمران آیه 19.

(8) سوره آل عمران آیه 104.

⁸⁵² (۴) سوره بقره آیه ۲۴۵.

⁸⁵³ (۵) سوره بقره آیه ۲۶۱.

⁸⁵⁴ (۶) روایت ۱۲ همین باب.

⁸⁵⁵ (۷) تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۱۶۶ و آیه در سوره آل عمران آیه ۱۹.

⁸⁵⁶ (۸) سوره آل عمران آیه ۱۰۴.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 387

اهل قبله را بوسیله گناهان، زیرا هر مسلمانی که مردم را بخیر و صلاح دعوت نکند و به نیکوکاری امر و از بدکاری نهی نماید، از امتی که خداوند ستوده نیست زیرا شما می‌پندارید همه مسلمانها از امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم میباشند، ولی این آیه نمودار شده میفرماید امت محمد، دعوت بخیر و امر به نیکوکاری و نهی از بدکاری دارند، و هر کس این صفت امت را نداشته باشد، چگونه از امت می‌شود، در صورتی که بر خلاف قانون امت رفتار میکند^{۸۵۷}.

بیان: گویا مقصود اینست که دو امت است، امت خواندن، و امت پذیرا شدن، امت خواندن شامل کفار هم می‌شود، ولی امت پذیرا شدن افرادی هستند که دعوت پیامبر را در آنچه فرموده پذیرفته‌اند، و امتی که در آیه یاد شده همین است که خصوصیتی دارد و هر کس آن صفات را نداشته باشد از آن نیست ولی در کافی کتاب جهاد از همین راوی روایتی مثل این روایت^{۸۵۸} هست ولی در آن روایت مقصود از امت ائمه علیه السلام هستند، بنا بر این ممکن است، امت پذیرا شدن نیز مراتب و مراحل داشته باشد همچنان که ایمان منازلی دارد.

42- در تفسیر آیه (آن کسانی که بجهان غیب ایمان آرند)^{۸۵۹} امام علیه السلام فرمود سپس متقین را که قرآن کتاب هدایت آنهاست، ستوده و فرموده (آن کسانی که بجهان غیب ایمان آرند) یعنی اموری را که باید باور داشته باشند، و از حواس آنها نهانست از قبیل زنده شدن در رستاخیز، و حساب، و بهشت و دوزخ، و یگانگی خدا و سایر چیزهایی که دیده نمیشود، ولی به نشانه‌هایی که خدا واداشته شناخته می‌گردد مثل آدم و حواء، و ادريس، و نوح و ابراهیم، و پیامبرانی را که باید بدانها ایمان داشته باشد، و حجت‌های خدا گر چه آنها را

(1) تفسیر عیاشی ج 1 ص 195.

(2) کافی ج 5 ص 13 تا 19.

(3) سوره بقره آیه 3.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 388

857 (1) تفسیر عیاشی ج 1 ص 195.

858 (2) کافی ج 5 ص 13 تا 19.

859 (3) سوره بقره آیه 3.

ندیده باشد، بدنیای نهان ایمان آرند و از هنگامه قیامت نگرانند.^{۸۶۰}

43- در تفسیر آیه شریفه (و آنان که ایمان آرند بآنچه خدای بتو و بر پیغمبران پیش از تو فرستاد و آنها خود بعالم آخرت یقین دارند)^{۸۶۱} آنگاه، آنهایی که نماز را پیا میدارند ستوده و میفرماید (و آنان که ایمان آرند بآنچه خدای بتو فرستاده) ای محمد (و آنچه پیش از تو فرستاد) بر پیامبران گذشته مثل تورات و انجیل، و زبور و صحف ابراهیم، و کتابهای دیگر آسمانی که بر پیامبران فرستاده، ایمان آرند که این کتابها درست است و راست، و از سوی پروردگار، عزیز راستگو، و حکیم (و آنها خود بعالم آخرت یقین دارند) بسرای دیگر بعد از این دنیا، تردیدی ندارند که آنجا سرائیست که کردار نیکو را به برتر از آنچه انجام داده‌اند پاداش دهند، و کارهای زشت را بمیزان انجام، کیفر دهند، امام علیه السلام فرمود: هر کس بر تری و امتیاز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را بعد از پیامبر بر همه موجودات، رد کند، تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و سایر کتابهای آسمانی را تکذیب کرده، زیرا کتابی از آسمان فرود نیامد مگر اینکه مهمترین مسائل آن بعد از فرمان بیگانگی خداوند متعال و اقرار به پیامبری، اعتراف به وابستگی به پیامبر و اهل بیت پاک او صلی الله علیه و آله و سلم بوده است.

مردی بحضرت زین العابدین علیه السلام عرضکرد چه میفرمائید در باره مردیکه بآنچه بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده و آنچه پیش از او فرود آمده ایمان دارد و نیز بسرای دیگر مؤمن است، و نماز میخواند و زکوه می‌پردازد، و صلّه رحم دارد و کارهای نیکو انجام میدهد، ولی در عین حال میگوید نمیدانم حق با علی علیه السلام است یا با فلانی؟ حضرت فرمود چه میگوئی در باره کسی که همین کارهای خیر را انجام میدهد ولی با اینوصف میگوید نمیدانم پیامبر بر حق محمد صلی الله علیه و آله و سلم است یا مسیلمه

(1) تفسیر امام ص 24.

(2) سوره بقره آیه 4.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 389

کذاب؟ آیا با این تردید از آن اعمال سودی میبرد آن مرد عرضکرد، نه فرمود پس این رفیق تو هم چنین است، چگونه باین کتابهای آسمانی ایمان دارد کسی که نمیداند، محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر است یا مسیلمه، و نیز چگونه

⁸⁶⁰ (۱) تفسیر امام ص ۲۴.

⁸⁶¹ (۲) سوره بقره آیه ۴.

باین کتابها و سرای دیگر ایمان دارد یا از آن کارها که گفتی سود میبرد کسی که نمیداند علی علیه السلام بر حق است یا فلانی؟ و در تفسیر (آنان از لطف پروردگار خویش براه راستند و آنها رستگارانند)^{۸۶۲}.

امام علیه السلام فرمود، آنگاه خداوند از افرادی که دارای این صفات هستند خبر میدهد و میفرماید (آنان) دارندگان این صفات (براه هدایت) روشن و درست‌اند (از سوی پروردگارشان) و دانائی بآنچه فرمانشان داده (و آنها رستگارانند) از آنچه دیگران میترسند نجات دارند، و پیروزند، بدان چه ایمان دارند.

و در تفسیر (کافران را یکسانست بترسانی یا نترسانی ایمان نخواهند آورد)^{۸۶۳} امام علیه السلام فرمود چون مؤمنین را یاد کرد و مدح نمود، از کفاری که به کفر خویش با آنها مخالفند یاد میکند و میفرماید (آنها که کافر شدند) بخدا و آنچه را که این مؤمنین باور دارند، یگانگی خدا و پیامبری محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده خدا، و وصایت علی علیه السلام ولی خدا و وصی پیامبر خدا و امامان پاک، پاکیزه بهترین بندگان خدا، مبارک و برپا دارنده مصالح خلق خدا (بر آنها یکسانست، انذار کنی) آنها را بترسانی (یا انذار نکنی) نترسانی (ایمان نیاورند) از علم خویش نسبت بوضع آنان خبر داده، و آنها کسانی هستند که خداوند عز و جل میداند ایمان نمی‌آورند^{۸۶۴}.

44- در تفسیر (ای مردمان)^{۸۶۵} امام حسن عسکری علیه السلام فرمود حضرت

(1) سوره بقره آیه 5.

(2) سوره بقره آیه 6.

(3) تفسیر امام (ع) ص 32.

(4) سوره بقره آیه 21.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 390

زین العابدین علیه السلام میفرماید مقصود از این خطاب تمام انسانهای مکلف‌اند (پروردگارتان را بپرستید) بپذیرید از خدای خود، وقتی بشما فرمان میدهد معتقد شوید که خدائی نیست جز خدای یگانه، و وی را شریکی و شیهه و مثلی

⁸⁶² (۱) سوره بقره آیه ۵.

⁸⁶³ (۲) سوره بقره آیه ۶.

⁸⁶⁴ (۳) تفسیر امام (ع) ص ۳۲.

⁸⁶⁵ (۴) سوره بقره آیه ۲۱.

نیست، دادگریست که ستم روا نمیدارد، سخاوتمندی است که بخل نرزد، بردباریست که شتاب نکند، حکیمی است که خطا نکند، و اینکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده اوست، درود خدا بر او و خاندان پاکش باد و اینکه خاندان محمد بهترین خاندان پیامبرانند، و اینکه علی علیه السلام برترین فرد خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و اینکه مؤمنین از یاران محمد صلی الله علیه و آله و سلم برترین یاران پیامبرانند و اینکه امت محمد برترین امت پیامبرانند (آن کس که شما را آفرید) بصورت آدمی و بعد از آن راست قرار داد، و نیکو نگارید شما را (و پیشینیان شما را) و آفرید، طبقات دیگر مردم را که پیش از شما بودند (باشد که پارسا و منزه شوید) فرمود این جمله دو معنی دارد:

یکی اینکه، شما و پیشینیان شما را آفرید تا پرهیزگار شوید چنانچه میفرماید (و ما خلق جن و انس را نیافریدیم مگر برای اینکه مرا (بیکتائی) پرستش کنند)^{۸۶۶}.

معنای دوم اینکه پروردگارتان را که شما و پیشینیان را آفرید پرستید تا از دوزخ برکنار شوید، و کلمه (لعل - شاید) از خداوند واجب و بمعنی باید است، زیرا خداوند کریم تر از آنست که بنده‌اش را بیجهت خسته کند، او را بفضل خود امیدوار سازد و سپس محرومش نماید، آیا نمی‌بینی، چقدر زشت است، که بنده‌ای از بندگان خدا بکسی بگوید، مرا خدمت کن، شاید ترا از من بهره‌ای رسد، یا اینکه بگوید مرا خدمت کن، شاید وجود من برایت نافع باشد، و او هم خدمت کند، آنگاه محرومش نماید و نفعی باو نرساند، و خداوند عز و جل کریمتر است و کار زشت از او قبیح تر است تا از بندگانش^{۸۶۷}.

(۱) **سوره الذاریات آیه ۵۶.**

(۲) **تفسیر امام (ع) ص ۵۲.**

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد ۶۵ بحار الأنوار)، ص: ۳۹۱

بیان: در قاموس گوید خطل بحرکت طاء سبکی و سرعت است، و گفتار زیاد فاسد را نیز خطل گویند و همچنین اضطراب، و تغییر حالت انسان را خطل میگویند.

(لها وجهان) بنظر ما فرق بین دو معنی اینست که جمله **لعلکم تتقون**، بنا بر معنی اول، علت آفرینش است، و بنا بر معنی دوم علت عبادتست، و قاضی معنای اول را ذکر کرده و دومی را ضعیف دانسته چون در لغت وارد نشده و بنظر او این جمله حال است از ضمیر در **(اعبدوا)** یا از مفعول **خلقکم**، (من ان یعنی) از باب تفعیل یا افعال، یعنی از اینکه او را در

^{۸۶۶} (۱) سوره الذاریات آیه ۵۶.

^{۸۶۷} (۲) تفسیر امام (ع) ص ۵۲.

زحمت و مشقت بیفکند و در پاره‌ای از نسخه‌ها بجای یعنی یعنی با یاء است و در معنا بهم نزدیکند ولی اولی روشن تر است.

45- ابو العباس از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه (ما آئین همه پیامبرانی که پیش از تو فرستادیم نیز همین توحید و خداپرستی و هلاکت کافران و نجات اهل ایمان) قرار دادیم) فرمود آن روش و آئین محمد صلی الله علیه و آله و سلم و پیامبران پیش از او همان اسلام است^{۸۶۸}.

46- سلیم بن قیس هلالی گوید بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام عرض کردم ایمان چیست، و اسلام چیست؟ فرمود اما ایمان پس اقرار بعد از شناسائی است، و اسلام، همانست که اعتراف کردی، و تسلیم اوصیاء بودن و فرمانبری از آنها، و در روایت دیگری است که، اسلام وقتیست که اعتراف کردی بآن، عرض کردم، ایمان اقرار بعد از شناخت است؟ فرمود، هر کس خداوند خودش را و پیامبرش و امامش را باو بشناساند و سپس او باطاعت خدا اقرار نماید مؤمن است.

و ابان از سلیم بن قیس روایت کند که مردی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از ایمان سؤال کرد و گفت ای امیر المؤمنین مرا از ایمان با خبر ساز که بعد از تو از

(1) تفسیر عیاشی ج 2 ص 308 و آیه در سوره اسری آیه 77.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 392

دیگری نپرسم فرمود، مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده و همین پرسش را نمود.

حضرت مشغول گفتار شد آنگاه فرمود انجام ده (کارهایی را که گفتم) تا مؤمن باشی سپس علی علیه السلام رو کرد بآن مرد و فرمود نمیدانی جبرئیل بصورت انسان خدمت پیامبر آمده و پرسید اسلام چیست؟ فرمود، گواهی بیگانگی خدا و پیامبری محمد فرستاده او، و پیاداشتن نماز، و پرداخت زکوه، و حج خانه خدا و روزه ماه رمضان، و غسل جنابت، عرضکرد پس ایمان چیست؟ فرمود باور کردن خدا و فرشتگان و کتابهای آسمانی و پیامبران او، و زندگی بعد از مرگ و باور کردن تقدیر خوب و بدش، و شیرین و تلخش، وقتی برخاست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بمردم فرمود، این جبرئیل بود، آمد تا دین را بشما تعلیم دهد، وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با او سخن میفرمود هر چه میفرمود جبرئیل در جواب میگفت راست گفتی، و پرسید پس ساعت (انقراض دنیا، و شروع رستاخیز) چه وقت است؟ فرمود در

این پرسش، آنکه از او میپرسی، از پرسنده داناتر نیست، گفت راست گفتم، پس از بیان این روایت، حضرت علی علیه السلام فرمود، ایمان بر چهار ستون بنیاد شده، بر یقین، و صبر، و عدل و جهاد^{۸۶۹}.

این روایت دنباله دارد و در باب (دعائم الاسلام) خواهد آمد.

47- حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از پدرانش علیه السلام روایت میفرماید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود همانا خداوند متعال، اسلام را دین خود، و کلمه الاخلاص (یعنی لا اله الا الله) را زیبایی دین قرار داده، پس هر که بقبله ما رو کند، و شهادت ما را گواهی نماید، و گوشت ذبح شده ما را حلال داند مسلمان است، سود او سود ما و زیان او زیان ماست^{۸۷۰}.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چهار نفرند (که گناهی ندارند و) کار خود را

(1) کتاب سلیم بن قیس ص 87 و 88.

(2) نوادر راوندی ص 21.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 393

تازه شروع میکنند.

1- بیمار، وقتی بهبودی یابد.

2- مشرک، وقتی اسلام پذیرد.

3- حاجی، وقتی از کار حج، فراغت یابد.

4- و کسی که از نماز جمعه بازمی‌گردد، در حالی که خواستار پسند خدا و پاداش اوست^{۸۷۱}.

48- حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در ضمن استدلال برای کجروی خوارج میفرماید: شما میدانید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم زناکار را سنگسار نمود و آنگاه بر جنازه‌اش نماز گزارد، و میراثش را بخانواده‌اش داد، و قاتل را کشت و ارثش را بخانواده‌اش پرداخت، و دست دزد را برید، و زناکار غیر محصن (مرد مجرد) را تازیانه زد و آنگاه سهم

⁸⁶⁹ (۱) کتاب سلیم بن قیس ص ۸۷ و ۸۸.

⁸⁷⁰ (۲) نوادر راوندی ص ۲۱.

⁸⁷¹ (۱) نوادر راوندی ص ۲۴.

غنیمت آنها را پرداخت، و اجازه داد با زن مسلمان ازدواج کنند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنان را بگناهشان مؤاخذه فرمود، و قانون خدا را در باره‌شان اجرا نمود ولی آنان را از سهمشان ممنوع نفرمود، و نامشان را از خانواده‌شان بیرون نکرد، حضرت بفرمایشات خویش ادامه داد تا آنجا که میفرماید همراه جمعیت‌های بزرگ باشید، زیرا دست خدا با اجتماع است، و از تفرقه بترسید، زیرا انسان تک‌رو، نصیب شیطانست، همچنان که گوسفند تک‌رو نصیب گرگست.

بهوش باشید، هر کس مردم را باین شعار (تفرقه) دعوت کرد او را بکشید، اگر چه آن کس زیرا این عمامه من باشد^{۸۷۲}.

توضیح: منظور حضرت رفع شبهه خوارج ملعون است که از نظر آنها هر کس گناه کبیره‌ای مینمود کافر میدانستند و بهمین جهت آن حضرت را تکفیر کردند

(۱) نوادر راوندی ص 24.

(۲) نهج البلاغه عبده ج 1 ص 260 خطبه 125.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 394

چون میگفتند در جنگ صفین به حکمیت راضی شده، و در این فرمایشات حضرت در رد این نظریه آنها استدلال میفرماید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم مسلمانهایی را که مرتکب گناه کبیره شدند، از اسلام خارج نساخت، و احکام مسلمین را بر آنها جاری فرمود و بدین وسیله پندار غلط آنها را که فکر میکردند اکنون که بنظر آنان اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام کافرند، پس شهر آنها دیار کفر است، و نباید بهیچ کس رحم کرد و بهمین جهت مردم حتی بچه‌ها و نیز حیوانات را کشتند، باطل نمود، و خلاف آن را از برنامه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ثابت فرمود.

(السواد) عدد زیاد، و اجتماع مردم است، و (ید الله) کنایه از حفظ و دفاع است، یعنی جمعیتی که دور پیشوای راستین گرد آیند، در پناه و حفظ خدایند.

و آنچه را در فقه، بعضی استدلال میکنند بفتوای مشهور یا اجماعی که معلوم نیست، معصوم علیه السلام هم در بین آنان باشد، سست و بی پایه است، زیرا اخبار زیاد و نیز آیاتی از قرآن دلالت دارد بر اینکه بیشتر مردم در گمراهی‌اند، و معمولاً حق با جمعیت اندکست.

و گویا مقصود از (هذا الشعار) همان شعار خوارج است که میگفتند، (لا حکم الا لله - حکمی نیست مگر برای خدا) و (لا حکم الا لله - فرماندهی نیست جز خدا) و بقولی شعار خوارج این بود که وسط سرشان را میتراشیدند و موهای دور آن را بشکل تاج دایره‌وار مینمودند، و بقولی مقصود از آن شعار، شعار تفرقه، و استبداد رأی است،

(و لو کان تحت عمامتی)

یعنی اگر چه به محترمترین اشیاء هم که عمامه من است پناه ببرد، و بقولی، کنایه است از نزدیکترین اشیاء بآن حضرت، و بقولی مقصود آنست که اگر چه آن ندای تفرقه و شعار از من باشد.

سخن ما: تمام سخن مشروحا در کتاب فتن گذشت.

49- حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود، همانا خداوند متعال کتابی

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 395

راهنما فرستاد، که خوب و بد را در آن روشن نمود، پس راه خوب را در پیش گیرید تا هدایت شوید، و از جانب بد کناره گیرید تا میانه‌رو باشید، واجبات، واجبات، آنها را بخدا برسانید تا شما را به بهشت رساند، خداوند، حرام فرموده، حرامی که مجهول نیست (یعنی آنچه را خداوند غدقن نموده، اگر دقت کنید، ناروائیش کاملا روشن است)، و برتری داده احترام مسلمان را بر تمام حرمتها، و به (ریسمان) اخلاص و توحید، حقوق مسلمین را در جای خود محکم نموده، پس مسلمان کسی است که مسلمین، از زبان و دست او جز در راه حق سالم مانند، و آزار مسلمان روا نباشد مگر آنجا که (در شرع) واجب است.

بشتابید به برنامه همگانی که ویژه شما نیز هست و آن مرگ است، تا آنجا که میفرماید: خدا را بترسید در خصوص بندگان و شهرهای او، زیرا شما مسئولید، حتی از قطعات زمین، و چهارپایان^{۸۷۳}.

بیان: نهج بفتح نون، راه روشن است و (صدف عنه) بر وزن منع یعنی دوری کرد، و (السمت) راه (و القصد) راست بودن راه، و قصد فلان بر وزن ضرب، یعنی، رشد یافت (و الفرائض) هر دو کلمه فرائض، در عبارت منصوبست بنا بر اغراء (اصطلاحی است در علم نحو) (و الحرم) جمع حرمت است، و حرمت اسم مصدر احترام است، و بستن حقوق را بوسیله اخلاص و توحید، اینست که خداوند متعال رعایت حقوق را بر مخلصین و موحدین لازم فرموده و آن را مکمل اخلاص و توحید قرار داده، و (معاهدها) جایگاه آنها، و (ما یجب) یعنی آنچه که لازم و ثابت باشد و این کلمه چون تأکید است برای الا بالحق، و مقصود از شتاب بسوی مرگ، راضی بودن بآن و آمادگی برای مرگ و بعد از آنست، و مرگ گرچه قانون

عمومی است و برای هر حیوانی هست ولی برای هر فردی خصوصیتی دارد که در باره دیگران نیست، و تقوای در باره بندگان، پیروی فرمان خداست در معاملات

(1) نهج البلاغه عبده ج 1 ص 334 خطبه 165.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 396

و اموری که بین مردم دائر است، و تقوای در باره شهرها، قیام کردن بانجام هر چه که حق آن محل است، و در هر مکان عمل بفرمان نمودن، و مسئولیت در باره قطعات زمین باینست که میپرسند چرا این را خراب کردید؟ و چرا آن را آباد ساختید؟ و چرا در آن، خدا را نپرستیدید؟ و سؤال در باره حیوانات، باین است که میپرسند چرا آنها را آزردید؟ یا گرسنه داشتید، و چرا موقعیت و حق آنها را رعایت نکردید؟ 50- اسلام اقرار بشهادتین است، و همانست که در سایه آن خونها و اموال محفوظ است، و هر کس بگوید لا اله الا الله، محمد رسول الله، مال و خونش محفوظ است مگر در مواردی که، بذل مال و جان، وظیفه باشد، و حساب او با خداست، و ایمان اقرار بزبان، و اعتقاد بدل، و عمل بوسیله اعضاء و جوارح است، و ایمان با اعمال خوب زیاد می شود، و با انجام ندادن وظیفه، کم می شود، و هر مؤمنی مسلمانست، ولی هر مسلمانی مؤمن نیست.

مثلش، مثل کعبه و مسجد الحرام است، پس هر که وارد کعبه شود درون مسجد هم رفته، ولی چنین نیست که هر که درون مسجد رود، داخل کعبه هم شده باشد، و خداوند عز و جل، در کتاب خویش اسلام را از ایمان جدا کرده و فرموده (اعراب گفتند ما ایمان آوردیم بآنها بگو ایمان نیاورده اید و لیکن بگوئید ما اسلام آوردیم)^{۸۷۴} و نیز روشن فرموده که ایمان، گفتار است و کردار، آنجا که میفرماید (مؤمنان آنها هستند که چون ذکری از خدا شود (از عظمت و جلال خدا) دلهاشان ترسان و لرزان شود و چون آیات خدا را بر آنها تلاوت کنند بر مقام ایمانشان بیافزاید و بخدای خود در هر حال توکل میکنند، و نماز را با حضور پیا میدارند و از هر چه روزی آنها کردیم بفقرا انفاق میکنند، آنها بر راستی و حقیقت اهل ایمانند)^{۸۷۵}، و اما این آیه دیگر (و از اهل ایمان هر که بود از آن دیار خارج

(1) سوره حجرات آیه 13.

(2) سوره انفال آیه 2 تا 4.

⁸⁷⁴ (۱) سوره حجرات آیه ۱۳.

⁸⁷⁵ (۲) سوره انفال آیه ۲ تا ۴.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 397

کردیم، (لیکن) در همه آن دیار جز یک خانه لوط مسلم خداپرست نیافتیم^{۸۷۶} خلاف گفته ما نیست، زیرا مؤمن را مسلمان مینامند ولی مسلم را مؤمن نمی‌نامند تا وقتی با اقرارش، عمل داشته باشد، و اما این آیه شریفه (هر کس غیر از اسلام دینی اختیار کند، هرگز از وی پذیرفته نیست، و او در آخرت از زیانکارانست)^{۸۷۷} از حضرت صادق علیه السلام این آیه را پرسیدند، فرمود مقصود از اسلام، در آیه، اسلامیت که در او ایمان باشد^{۸۷۸}.

51- حضرت صادق علیه السلام فرمود: مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمده عرضکرد، یا رسول الله، من آدمم با تو بر اسلام بیعت کنم، حضرت باو فرمود (بیعت میکنم) بر اینکه پدرت را بکشی، آن مرد دستش را بهم گرفت و رفت، دوباره آمد و باز گفت، یا رسول الله، آمده‌ام با تو بر اسلام بیعت کنم، حضرت فرمود، اینکه پدرت را بکشی، گفت آری، حضرت بدو فرمود: راستی مؤمن یقین خویش را در کردارش میبیند، و کافر انکارش را نیز در کردار خود میبیند، سوگند بآن کس که جانم در دست اوست دین خود را ندانستند، بنا بر این انکار کفار و منافقین را در کارهای زشت آنها بسنجید^{۸۷۹}.

بیان: گویا جمله (فو الذی) فرمایش امام صادق علیه السلام باشد، و فاعل (عرفوا) مخالفین، هستند، (امرهم) یعنی امر دینشان.

52- حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: هر کس رو بقبله ما بایستد، و گوشت ذبح شده ما را بخورد، و به پیامبر ما ایمان آرد، و شهادت ما را گواهی دهد، داخل دین ماست، حکم قرآن را بر او جاری سازیم و هم حدود اسلام را،

(1) سوره الذاریات آیه 35 و 36.

(2) سوره آل عمران آیه 85.

(3) هدایه.

(4) مشکاة الانوار ص 38.

⁸⁷⁶ (۱) سوره الذاریات آیه ۳۵ و ۳۶.

⁸⁷⁷ (۲) سوره آل عمران آیه ۸۵.

⁸⁷⁸ (۳) هدایه.

⁸⁷⁹ (۴) مشکاة الانوار ص ۳۸.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 398

کسی را بر دیگری برتری نیست مگر به تقوی، بدانید برترین پادشاهها، نزد خدا، و بهترین جزاء و سرانجام برای متقین است.^{۸۸۰}

53- علی بن ابراهیم از ... از سلام جعفری روایت کند که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم و فرمود ایمان آنست که خدا، اطاعت شود و نافرمانیش صورت نگیرد.^{۸۸۱}

بیان: بنظر ما، این یکی از معانی ایمانست، و علما آن را حمل بر ایمان کامل نمودند، بعضی از محققین فرمودند: این روایت کوتاه سخن است در باره ایمان ولی روایات دیگر آن را تفصیل میدهد، ولی قاعده کلی که شامل تمام حدود و مراحل ایمان شود و چنانچه باید حق شناخت ایمان را ادا کند، این است که ایمان کامل خالص، در آخرین مرحله کمال، همان تسلیم خدا بودن و باور کردن تمام آورده‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است بزبان و دل از روی بینائی، با زیر بار رفتن تمام فرمانها و نواهی چنانچه هست، و این مرحله ایمان صورت نمی‌گیرد مگر بعد از رسیدن دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در همه امور، بشخص، اما کسی که در تمام امور دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باو نرسیده یا نشنیده، یا نفهمیده او گمراه است و مستضعف، نه کافر است و نه مؤمن و عذاب این دسته از همه سبک‌تر است، بلکه بسیاری از آنها عذاب نمیشوند و آیه قرآن بهمین مطلب اشاره دارد (مگر آن گروه از مردان و زنان و کودکان که براستی ناتوان بودند، فقیر یا عاجز یا مریض و غیره بودند) که گریز و چاره‌ای بر ایشان میسر نبود و راهی به نجات خود نمی‌یافتند)^{۸۸۲}.

و هر که دعوت را دریافته و نپذیرفته، و باور نکرده، گر چه پاره‌ای از آنها را

(1) مشکاة الانوار ص 38.

(2) کافی ج 2 ص 33.

(3) سوره نساء آیه 98.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 399

880 (۱) مشکاة الانوار ص ۳۸.

881 (۲) کافی ج ۲ ص ۳۳.

882 (۳) سوره نساء آیه ۹۸.

نپذیرفته باشد، و نپذیرفتن او بجهت تکبر یا تقلید از پیشینیان و تعصب نسبت بآنها یا غیر اینها باشد بهمان مقدار که نپذیرفته کافر است، و باور نکردنش موجب کفر بسبب انکار است، و بهمین جهت عذابش عظیمست، و آیه قرآن بدانها اشاره دارد (کافران را یکسانست بترسانی یا نترسانی ایمان نخواهند آورد، قهر خدا مهر بر دلها و پرده بر گوشها و چشمهای ایشان نهاده و ایشانراست عذابی سخت)^{۸۸۳}.

و هر که دعوت را دریافته و آن را بزبان و ظاهر پذیرفته، تا مال یا جانش محفوظ باشد یا هدف دیگری داشته، و در دل و باطن منکر است، چون عقیده ندارد، او کافر است بسبب نفاق، و عذاب او از همه شدیدتر است، و بمیزان نفاقتش برای او عذاب دردناکست، و آیه قرآن نیز بآنها اشاره میفرماید (و گروهی از مردم منافق گویند که ما ایمان آورده‌ایم بخدا و روز قیامت و حال آنکه ایمان نیاورده‌اند، خواهند تا خدای و اهل ایمان را فریب دهند و حال آنکه فریب ندهند مگر خود را و این را نمیدانند، دل‌های آنان مریض است پس خدا بر مرض ایشان بیفزاید و آنها راست عذاب دردناک بدین سبب که دروغ میگویند، تا آنجا که میفرماید: که خداوند بر همه چیز قادر است)^{۸۸۴}.

و هر که دعوت را دریافته و در دل معتقد شده چون درستی آن برایش روشن شده، ولی بزبانش انکار کند، و بدان اعتراف ننماید بخاطر حسد، و ستم و سرکشی، و اظهار بلندی یا تقلید و تعصب، و غیر اینها کافر است بکفر یهود منشی، و عذاب او نزدیک عذاب منافق است، و آیه شریفه بآن اشاره میفرماید (گروهی که ما بر آنها کتاب فرستادیم) (یهود و نصاری) محمد صلی الله علیه و آله و سلم و حقانیت او را بخوبی میشناسند بدان گونه که فرزندان خود را، و لیکن گروهی از آنان از راه

(۱) سوره بقره آیه ۶ و ۷.

(۲) سوره بقره آیه ۸ تا ۲۰.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد ۶۵ بحار الأنوار)، ص: ۴۰۰

عناد، حق را کتمان میکنند در صورتی که علم بآن دارند)^{۸۸۵} و نیز (آنگاه که آمد و با مشخصات شناختند که همان پیغمبر موعود است باز کافر شدند و از نعمت وجود او، ناسپاسی کردند، که خشم خدا بر گروه کافر باد)^{۸۸۶} و نیز (آن گروه اهل کتاب که آیات واضحه‌ای که برای هدایت خلق فرستادیم کتمان نموده و بعد از آنکه برای هدایت مردم در کتاب بیان

^{۸۸۳} (۱) سوره بقره آیه ۶ و ۷.

^{۸۸۴} (۲) سوره بقره آیه ۸ تا ۲۰.

^{۸۸۵} (۱) سوره بقره آیه ۱۴۶.

^{۸۸۶} (۲) سوره بقره آیه ۸۹.

کردیم پنهان داشتند، آنها را خدا و تمام جن و انس و ملک نیز لعن میکنند^{۸۸۷} و نیز (و گویند که ما برخی از گفتار انبیاء ایمان آورده و بپاره‌های ایمان نیاوردیم و خواهند که میان کفر و ایمان راهی (از روی هوی و هوس) اختیار کنند، بحقیقت کافر هم این‌ها نیستند)^{۸۸۸} و نیز (چرا به برخی احکام تورات که بنفع شماسست ایمان آورده و ببعضی دیگر کافر می‌شود، تا آنجا که میفرماید سخت‌ترین عذاب)^{۸۸۹}.

و هر که دعوت را دریافته و بزبان و دل پذیرفته، ولی بینائی در دین ندارد یا بخاطر بدفهمی که ناشی از استبداد برآی و پیروی نکردن از امام یا جانشین او که بحق دنباله‌رو اوست می‌باشد، و یا بخاطر تقلید و تعصب نسبت به پدران و پیشینیان خود که آنها نیز بجهت استبداد رأیی که داشتند یا بجهت دیگر گرفتار بدفهمی شدند، در هر حال چنین فردی، کافر است بکفر گمراهی، و عذاب او بمیزان گمراهی او و بقدر انحرافیست که از دین پیدا کرده، و آیه شریفه قرآن میفرماید (ای اهل کتاب، ای علماء نصاری) در دین خود اندازه نگهدارید و در باره خدا جز بر راستی سخن مگوئید)^{۸۹۰}، چون گفته بودند عزیز پسر خداست،

(1) سوره بقره آیه 146.

(2) سوره بقره آیه 89.

(3) سوره بقره آیه 159.

(4) سوره نساء آیه 150.

(5) سوره بقره آیه 85.

(6) سوره نساء آیه 171.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 401

⁸⁸⁷ (۳) سوره بقره آیه ۱۵۹.

⁸⁸⁸ (۴) سوره نساء آیه ۱۵۰.

⁸⁸⁹ (۵) سوره بقره آیه ۸۵.

⁸⁹⁰ (۶) سوره نساء آیه ۱۷۱.

یا مسیح پسر خداست، و نیز میفرماید (ای اهل ایمان حرام مکنید طعامهای پاکیزه‌ای که خدا برای شما حلال نموده و ستم مکنید که خدا ستمکاران را دوست نمی‌دارد)^{۸۹۱} و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید آن سروران نادانی بر خود گماشتند و از آنها پرسش شد، ندانسته فتوی دادند و گمراه شدند و نیز گمراه نمودند.

و هر که دعوت را دریافته و بزبان و دل، با بصیرت و بینائی و پیروی از امام یا نایب درست او پذیرفته، ولی همه دستورات و نواهی را انجام نمیدهد، بلکه بپاره‌ای از آنها عمل میکند، و بقبیح کردارش معترفست، ولی بجهت غلبه نفس و خواسته دل، گرفتار شده او فاسق، گناهکار است، و فسق با اصل ایمان منافات ندارد، ولی با ایمان کامل نمیسازد و گاهی باین مرحله نیز کفر، و نبود ایمان اطلاق می‌شود، وقتی که واجبات بزرگ را رها کند یا گناهان بزرگ را انجام دهد چنانچه در قرآن میفرماید (و مردم را حج و زیارت آن خانه واجب است بر هر کسی که توانائی برای رسیدن بدان جا یافت و هر که کافر شود تنها بخود زیان رسانیده که البته خدا از اطاعت خلق بی‌نیاز است)^{۸۹۲} و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید، زناکار در حال زنا مؤمن نیست، جهتش آنست که ایمان چنین فردی اصل عذاب و ورود در آتش را از او برطرف نسازد، اگر چه مانع از جاوید بودن در آتش هست، و چون در این موارد ایمانش سودی ندارد، پس گویا ایمان ندارد.

و تحقیق مطلب آنست که اگر آن واجبی را که ترک کرده یکی از اصول پنجگانه‌ای باشد که بنیاد اسلام بر آنهاست، یا گناهی که انجام داده یکی از گناهان بزرگی است که شارع نهی فرموده چنین کسی تا وقتی واقعا توبه نکند یا توبه را بخود تلقین ننماید از اصل ایمان بیرونست، زیرا چنین کاری با باور دل هم آهنگ نیست، پس کافر است بکفر استخفاف، و سبک شمردن احکام خدا، و هر روایتی

(۱) سوره مائده آیه ۸۷.

(۲) سوره آل عمران آیه ۹۷.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد ۶۵ بحار الأنوار)، ص: ۴۰۲

که عمل را در اصل ایمان داخل میدانند بر این مطلب حمل می‌شود.

ابن شعبه در روایت مفصلی از حضرت صادق علیه السلام گزارش کند که فرمود مؤمن از صفت ایمان بیرون نشود مگر بترک آنچه که با او شایسته ایمانست، و سزاوار نام و حقیقت ایمان نشود مگر با انجام واجبات بزرگ پیوسته، و ترک و

^{۸۹۱} (۱) سوره مائده آیه ۸۷.

^{۸۹۲} (۲) سوره آل عمران آیه ۹۷.

دوری از گناهان بزرگ و اگر واجب کوچکی را ترک کند یا گناه کوچکی را انجام دهد از ایمان بیرون نیست و آن را رها نکرده مادامی که واجب بزرگی را ترک نکند و گناه بزرگی را انجام دهد بدلیل فرموده خداوند (چنانچه از گناهان بزرگی که شما را از آن نهی کرده‌اند دوری گزینید (یعنی گناهان کبیره) ما از گناهان دیگر شما در گذریم و شما را بمقامی نیکو و بلند برسانیم)^{۸۹۳} یعنی آمرزش گناهان غیر کبیره پس اگر گناه کبیره‌ای انجام دهد، همه گناهانش چه کوچک و چه بزرگ مؤاخذه و عذاب دارد، تا اینجا سخن حضرت صادق علیه السلام است.

اگر بدان چه گفته شد توجه کردی پس بدان، هر کس یکی از امور دینی را نداند و نسبت باو نادان باشد ایمانش بهمان اندازه ناقص است و هر کس یک حق درستی را که باید باور کرد منکر شود، از روی تکبر، یا هوس، یا تقلید یا تعصب، رگی از کفر جحود دارد، و هر کس بزبان آرد آنچه را باور ندارد برای هدفی غیر از دین، یا عملی را که مربوط بآخرتست برای هدف دنیوی انجام دهد، رگی از نفاق دارد، و هر که حقی را بعد از شناختن کتمان نماید، یا آنچه را موافق هوس اوست بپذیرد و آنچه موافق نیست نپذیرد، رگی از تهود (یهود منشی) دارد، و هر کس استبداد جوید و پیرو امام زمان یا نایب حق او یا کسی که در یکی از امور دینی از او داناتر است نشود، رگی از گمراهی دارد، و هر که حرام یا شبهه‌ای را بجا آورد، یا در عبادت سستی کند و بدان اصرار ورزد، رگی از فسق دارد، چنین کسی اگر عبادت بزرگی را ترک کند یا گناه کبیره‌ای را انجام دهد

(1) سوره نساء آیه 31.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 403

رگی از کفر استخفاف دارد، و هر کس در تمام امور تسلیم خواست خدا شود بدون غرض دنیوی و هوس، و پیرو امام زمان یا نایب حق او شود، تمام اوامر و نواهی خدا را بدون سستی و نیرنگ انجام دهد، و با اینوصف گناهی هم مرتکب شود و زود آمرزش خواهد و توبه کند، یا اگر لغزشی برایش پیش آمد، مستقیم شود، و پیشگاه خدا بنالد و عذر خواهد، مؤمن کامل، آزمایش شده است، و دینش همان دین خالص است، و او شیعه درست و خالص و راست است، این افراد یاران حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بلکه از اهل بیت علیهم السلام هستند اگر دانای به امور خاندان رسالت، و صاحب راز آنها باشند چنانچه فرمودند سلمان از ما خانواده است.

54- ابو بصیر گوید خدمت حضرت باقر علیه السلام بودم سلام بآن جناب عرض کرد خیثمه برای ما نقل کرده که از شما اسلام را پرسیده و شما فرمودید، اسلام یعنی، هر کس بقبله ما رو کند، و شهادت ما را گواهی دهد، و عبادتهای ما را انجام دهد، و دوست ما را دوست دارد و دشمن ما را دشمن دارد، پس او مسلمانست، فرمود خیثمه راست میگوید، گفتم و نیز

از ایمان پرسیده، فرمودید، ایمان بخدا و باور داشتن کتاب خدا، و اینکه نافرمانی خدا را انجام ندهد، فرمود خیثمه راست میگوید^{۸۹۴}.

بیان: (سلام) احتمال دارد، همان ابن مستنیر جعفری و ابن ابی عمره خراسانی باشد و هر دو آنها ناشناخته و از یاران حضرت باقر علیه السلام اند، و (خیثمه) بفتح خاء و بعد از آن یاء و آنگاه ثاء، در کتب رجال یاد نشده،

(من استقبل قبلتنا)

یعنی دین کسی که رو کند بقبله ما، و

(فهو مسلم)

تفریع است و تأکید، یا قائم مقام عائد است زیرا این کلمه مثل، (

فهو صاحبه

- پس آن شخص دارای اسلام است) است، او پس او متصف باسلام است، و در پاره‌ای از نسخه‌ها

(1) کافی ج 2 ص 38.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 404

(ما استقبل)

است و درست نمیشود، مگر با زحمت، باینکه بگوئیم ما، بجای من است، یا در تقدیر چنین باشد (ما استقبل به المرء قبلتنا- آنچه که بدو، مرد بقبله ما رو کند) و

(شهد شهادتنا)

یعنی شهادت تمام مسلمین، و (نسک نسکنا) یعنی عبادت کند چون عبادت مسلمین، نماز و زکوه و روزه و حج را بجا آورد، یا مقصود از نسک، اعمال حج، یا سر بریدن حیوانات است.

راغب گوید: نسک عبادت است، و ناسک عابد، و مخصوص اعمال حج است و مناسک مراکز اعمال حج و برنامه‌های آنهاست، و نسیکه مخصوص ذبیحه است، و استدلال کرده باین آیات (فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ، أَوْ صَدَقَةٍ، أَوْ نَسْكَ - و از آن فدا کند بروزه داشتن یا صدقه دادن، یا کشتن گوسفند) و (فَإِذَا قُضِيَتْ مَنَاسِكُكُمْ - آنگاه که اعمال حج بجا آورید) و (مَنَسْكَ هُمْ نَاسِكُوهُ - پرستشگاهی، تا بخدا توجه کنند)^{۸۹۵} که در این موارد، نسک در اعمال حج استعمال شده.

(و الی ولینا)

یعنی همه مسلمین را دوست دارد، و

(عادی عدونا)

یعنی دشمن همه مسلمین را دشمن دارد، که آنها مشرکین و سایر کفار باشند، و این شامل همه فرقه‌های مسلمین می‌شود.

بنا بر این باور داشتن کتاب خدا، در بر دارد اقرار به پیامبری و امامت و عدل و معاد، را و

(ان لا یعصی الله)

بوسیله انجام واجبات بزرگ، و ترک گناهان کبیره، یا عمل کردن بهمه واجبات و ترک همه محرّمات.

خلاصه اینکه احتمال دارد منظور از اسلام، اسلام ظاهری باشد اگر چه با باور دل توأم نباشد و مقصود از ایمان، اعتقادات قلبی است، با اقرار بولایت و انجام اعمال، و احتمال دارد مقصود از

(و الی ولینا و عادی عدونا)

دوستی با دوستان ائمه علیه السلام و دشمنی با دشمنان آنها باشد، بنا بر این اسلام عبارتست از اعتراف بهمه اعتقادات حقه ظاهرا یا باطنا، و ایمان عبارتست از

(1) مفردات راغب ص 491. و آیات در سوره بقره آیه 196 و 200 و سوره حج آیه 67.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 405

ضمیمه شدن اعتقادات قلبی، و اعمال، باسلام، و در هر صورت باز برمیگردد بیکی از معانی گذشته اسلام و ایمان.

55- محمد بن حسن از از ابن خارجه روایت کند که از حضرت صادق علیه السلام شنیدم در جواب مردی که از کفر و ایمان مرجئه میپرسید و گفت آنها بر خلاف ما دلیل می‌آورند و میگویند همچنان که کافر نزد ما، همان کافر نزد خداست، همچنین مؤمن اگر بایمان اقرار کرد نزد خدا مؤمن است، حضرت فرمود: سبحان الله چگونه این دو یکسانند؟ کفر اقرار است از بنده و بعد از آن نشانه‌ای از او نخواهند، ولی ایمان ادعا است که ثابت نشود مگر بدلیل و دلیل آن، عمل و نیت مؤمن است، اگر کردار و نیت با هم موافق شدند، آن بنده در نزد خدا مؤمن است، و در هر سه مرحله اقرار، و کردار، و نیت، کفر راه دارد، و احکام بر ملاک گفتار و کردار جاری می‌شود، چه بسیار افرادی که مؤمنین بایمان او گواهی میدهند، و قانون ایمان در باره‌اش اجرا می‌شود، ولی نزد خدا کافر است، و آنها که بظاهر گفتار و کردار این شخص قانون ایمان را در باره‌اش اجرا نمودند، کارشان (از نظر وظیفه شرعی) درست است^{۸۹۶}.

بیان: مفعول (يقول) از

(سبحان الله)

تا آخر روایت است، و دوباره گفتن (فقال) برای تأکید است چون فاصله بین فعل و مفعول زیاد است، و قبلاً گفته شد که مرجئه آنهاست که میگویند با وجود ایمان هیچ گناهی ضرر ندارد، همچنان که با کفر هیچ عبادتی سود ندهد و از این روایت فهمیده می‌شود که مرجئه میگویند ایمان همان اقرار ظاهر است و اعتقاد قلبی شرط آن نیست، و همچنین کفر، ولی چنین گفتاری از مرجئه مشهور نیست.

در کتاب مواقف و شرح مواقف میگوید: از بزرگترین فرقه‌های اسلامی، مرجئه است، و این لقب را یافته‌اند، بدان جهت که آنها عمل را از نیت تأخیر می‌افکنند،

(1) کافی ج 2 ص 39.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 406

یا بخاطر اینکه آنها میگویند با وجود ایمان، هیچ گناهی ضرر ندارد، همچنان که با کفر هیچ عبادتی سود ندهد، پس آنان امید میبخشند، و بنا بر این معنای دوم باید لفظ مرجئه همزه نداشته باشد، و مرجئه پنج دسته‌اند.

1- یونسیه، یاران یونس نمیری که میگویند ایمان شناخت خدا، و خضوع برای او، و دوستی بدل است، پس هر که این صفات در او گرد آید مؤمن است، و با وجود ایمان، ترک عبادتها و انجام گناهان ضرر نمیزند و کیفر هم ندارد.

2- عبیدیه، پیروان عبید مکذب، آنها اضافه بر اعتقادات یونسیه میگویند، همیشه همراه دانش خدا چیز دیگری بوده، و خداوند بصورت آدمی است.

3- غسانیه، پیروان غسان کوفی، گویند ایمان شناخت خدا و رسول او و آورده‌های از سوی خدا و رسول است چه بطور مفصل بشناسد یا اجمالا، و ایمان زیاد و کم نشود، غسان، این عقیده را از ابو حنیفه نقل کرده ولی باو تهمت زده زیرا وقتی ابو حنیفه گفت، ایمان همان باور است و کم و زیاد نمیشود، غسان گمان کرد ابو حنیفه عمل را از ایمان تأخیر افکنده.

4- ثوبانیه، پیروان ثوبان مرجی، گویند ایمان، همان شناخت، و اقرار بخدا و رسول او و هر چه را که خرد انسانی تعقل آن را روا ندارد، و اما آنچه نزد خرد تعقلش روا باشد، اعتقاد باو از ایمان نیست، و هر گونه عملی را از ایمان تأخیر افکندند.

5- ثومنیه، پیروان ابو معاذ ثومنی، گویند ایمان همان شناخت، و باور، و دوستی، و اخلاص، و اقرار به آورده‌های پیامبر است، و ترک همه آنها یا پاره‌ای از آنها کفر است، ولی چنین نیست که انجام پاره‌ای از آنها تمام ایمان یا قسمتی از ایمان باشد، و هر گناهی که باجماع دانشمندان مرتکبش کافر نباشد تنها فسق است و نافرمانی، و مرتکب آن، فاسق است و هر که نماز را ترک کند، و ترک آن را روا و حلال شمرد کافر است زیرا آورده پیامبر را تکذیب نموده، و هر که نماز را بقصد

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 407

اینکه بعد قضا نماید ترک کند، کافر نشده، و گویند سجده برای بت کفر نیست، بلکه نشانه کفر است، اینها که گفتیم مرجئه خالص‌اند، ولی پاره‌ای از آنها زائد بر این عقائد به قدر هم معتقدند، پایان.

(کما ان الکافر)

گویا ایمان را بکفر قیاس نموده، زیرا هر کس یکی از ضروریات دین را بدون تقیه در ظاهر منکر شود کافر است، اگر چه در دل معتقد نباشد، همچنین هر کس اقرار کرد به آورده‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باید مؤمن باشد و عذاب نشود، اگر چه نیز در دل بهیچ کدام از آنها معتقد نباشد، و افعال جوارح را در انجام عبادات و ترک گناهان ضمیمه اقرار نسازد و حضرت در پاسخ فرمودند، با اینکه قیاس باطل است مخصوصا در مسائل اصولی اینجا، قیاس مع الفارق است یعنی دو مورد کاملا از هم امتیاز دارند، سپس آن دو را باقرار و انکار تشبیه فرمود، تا فرق روشن شود، زیرا انکار ضروری مستلزم ترک جزئی از اجزاء ایمان یعنی اقرار ظاهریست، پس بمنزله اقرار انسان بر زیان خود است که نیازی به بینه و دلیل ندارد، بلکه بمجرد اقرار بر زیان او حکم میکنند، اگر چه بینه بر خلاف آن گواهی دهد، بخلاف اظهار ایمان و ادعای آن، زیرا این ادعا گر چه جزئی از اجزاء ایمان، یعنی اقرار ظاهری هست، و لیکن عمده اجزاء ایمان، باور قلبی است، و کسی که میگوید ایمان دارم، ادعای باور قلبی دارد که ناگزیر باید شاهدی نزد مردم از کردار و عمل بوسیله جوارح بر پا نماید، و نیز ناگزیر است از نیت و باور نزد خدا، پس اگر هر دو شاهد، عمل و نیت، موافق شدند، ایمانش ثابت است، و چون باور قلبی امریست که جز خدا بر او آگاه نیست، خداوند بندگان را در حکم بایمان افراد بغیر از اقرار

ظاهری و عمل تکلیف نساخته، زیرا اقرار و عمل دو شاهد عادلند که بشهادت ظاهری آنها حکم می‌شود، گر چه آن دو نزد خدا دروغگو باشند.

خلاصه اینکه امام علیه السلام اقرار ظاهری را بادعا تشبیه فرموده همچنان که

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 408

در سایر دعاوی، ادعا بدون بینه و شاهد پذیرفته نیست، همچنین خداوند این داعیه ایمان را هم پذیرفته نمیداند مگر بدو شاهد، از دل و اندام، پس نزد خدا ثابت نشود مگر باین دو، و اما نزد مردم، تنها اقرار و عمل ظاهری برای حکم بایمان آنها را بس است، همچنان که در سایر دعاوی گاهی موقع ضرورت به یک شاهد و یک سوگند، اکتفا می‌شود، پس ایمان سه جزء دارد، و ایمان واقعی جز با گرد آمدن این اجزاء صورت نگیرد بنا بر این، ایمان در این جهت شبیه دعاوی است چون در آنها سه چیز لازم است، ادعا و دو شاهد، و ممکن است که اصل در ایمان امر قلبی باشد ولی چون امر قلبی برای مردم ظاهر نمیشود مگر باقرار و عمل از این جهت خداوند آن دو را از اجزاء ایمان یا شرائط و لوازم آن قرار داده، (و قد اصاب) یعنی درست حکم کرده است.

56- علی بن ابراهیم از ... از عبد الله بن سنان روایت کند که از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم، در باره مردیکه گناه کبیره‌ای را انجام میدهد و می‌میرد آیا از اسلام بیرونست؟ و اگر عذاب شود، عذابش همچون عذاب مشرکین (همیشگی) است یا زمان محدودی دارد، و عذابش پایان می‌یابد، فرمود هر کس گناه کبیره‌ای را انجام دهد و او را حلال پندارد از اسلام بیرونست و عذابش شدید است، و اگر بگناه خویش اعتراف کند، و با همان گناه بمیرد، از ایمان بیرون است، ولی از اسلام بیرون نشده و عذابش سبکتر از اولی است.^{۸۹۷} دنباله و شرح:

مرحوم شهید ثانی در کتاب حقائق الایمان میفرماید: بنا بر قولی اسلام و ایمان یکی است، و بقول دیگر جدا باشند، و ظاهراً مقصود آنها که گفته‌اند یکی است، از نظر مصداق خارجی است نه از نظر مفهوم و معنی، ولی از گفتار جمعی از اصولیین بدست آید که بحسب مفهوم نیز یکی هستند آنجا که گویند

(1) **سوره حجرات آیه 13.**

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 409

اسلام، انقیاد و خضوع برای خدائی خداوند و اعتراف باو امر و نواهی اوست، و این همان حقیقت باور نیست که ایمانست بنا بر آنچه گذشت.

اما آنها که گویند جدا باشند از نظر مصداق و مفهوم، مقصودشان اینست که اسلام در هر حال عمومیتش بیش از ایمانست، و ما در گذشته در ابتداء مقدمه اول اشاره کردیم که محقق طوسی قدس سره در قواعد العقائد گوید اسلام در حکم اعم است از ایمان ولی در حقیقت همان ایمانست، و اینست عبارت مرحوم محقق طوسی:

گفته‌اند اسلام در حکم اعم است از ایمان، زیرا هر کس شهادتین را اقرار کند، در حکم و قانون مسلمین است بفرموده خداوند متعال (اعراب گفتند ایمان آوردیم، بگو ایمان نیاورده‌اید و لیکن بگوئید اسلام آوردیم) ولی در حقیقت اسلام همان ایمانست بدلیل آیه قرآن، (البته دین، نزد خدا اسلام است)^{۸۹۸} سپس گوید در معنای ایمان اختلافست، برخی از پیشینیان را نظر همانست که گفتیم، و معتزله گویند اصول ایمان پنج است و آنها را شمرده، و شیعه گویند اصول ایمان سه است و آنها را نیز برشمرده، و اهل سنت گویند ایمان همان باور کردن خداوند متعال است بشرحی که گذشت.

نظر ما: ظاهر فرمایش محقق که فرمود (گفته‌اند) یعنی همینها که در معنای ایمان اختلاف دارند بدلیل اینکه بعد فرمود (اختلاف کردند)، و از این بیان بدست می‌آید که دانشمندان اختلافی ندارند در اینکه حقیقت ایمان و اسلام یکیست، ولی در حکم جدا هستند، باین معنی که گاهی ما در باره فردی از روی قوانین ظاهری شرع حکم میکنیم مسلمانست چون بشهادتین اقرار کرده ولی نمیگوئیم مؤمن است تا وقتی از حال او بدانیم دلش هم باور دارد.

(۱) سوره آل عمران آیه ۹۱.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد ۶۵ بحار الأنوار)، ص: ۴۱۰

ولی از آنچه ما از دو دسته اول نقل کردیم استفاده می‌شود که بالاخره هم در حقیقت معنای ایمان و هم در حکم آن، دانشمندان اختلاف دارند.

اما دسته اول که قائلند اسلام و ایمان از نظر مصداق و مفهوم یا مصداق تنها یکی هستند، آنها تصریح کرده‌اند که در حکم نیز یکسانند آنجا که گویند، شرعا صحیح نیست فردی را حکم کنند مسلمان است ولی مؤمن نیست یا مؤمن است ولی مسلمان نیست، و مقصود ما از یکی بودن در حکم غیر از این نیست.

اما دسته دوم که قائلند اسلام غیر از ایمانست، تصریح کرده‌اند که از نظر مصداق و مفهوم و حکم جدا هستند، آنجا که گویند، حقیقت اسلام، گردن نهادن و اعتراف بشهادتین است چه سایر احکام را اعتراف کند یا بهمان مقدار بس کند، بنا بر این اسلام از نظر مفهوم، اعم از ایمانست، از آنچه گفتیم روشن شد که در توضیح حقیقت اسلام، سه نظر است.

پیروان نظر اول، استدلال کرده‌اند باین آیه (و از اهل ایمان هر که بود از آن دیار خارج کردیم، و در همه آن دیار جز یک خانه لوط دیگر مسلم خداپرست نیافتیم)^{۸۹۹}.

کیفیت استدلال اینست که کلمه (غیر) در آیه برای استثناء است بمعنی الا، و این استثناء مفرغ متصل است، پس استثناء از جنس است، و در این صورت معنی چنین است، نیافتیم در آن دیار خانه‌ای از خانه‌های مؤمنین مگر خانه‌ای از مسلمانها و خانه مسلمان در صورتی خانه مؤمن است که مسلمان را مؤمن گویند همچنان که اقتضای یکی بودن در جنس همین است، زیرا معلوم است که مقصود از خانه در اینجا اهل خانه است، نه دیوارهای آن نظیر این جمله (و سئل القرية)^{۹۰۰} پیرس از قریه، یعنی از اهل قریه. و صدق مؤمن بر مسلمان، اقتضا دارد اعم بودن

(1) سوره الذاریات آیه 35 و 36.

(2) سوره یوسف آیه 82.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 411

ایمان را از اسلام یا مساوی بودن آن دو را، ولی چون هیچ کس نگفته ایمان اعم از اسلام است، پس مساویند، بر این استدلال اعتراض شده که آنچه استثناء را صحیح میکند، توافق مستثنی و مستثنی منه است در صدق کردن بر فرد خارج نه بر هر فردی، و این توافق در صورت اعم بودن اسلام هم حاصل است، همان طوری که در صورت تساوی نیز حاصل بود، و در اینجا اگر بگوئیم ایمان اخص است، ایمان و اسلام هر دو صدق میکنند در خانه خارج شده موجود که آن، خانه لوط بود، اشکال دیگر استدلال آنست که اگر بگوئیم ایمان و اسلام مساویند به دلیل آیه‌ای که گذشت، آن آیه با این آیه نمی‌سازد (اعراب گفتند ایمان آوردیم، بگو ایمان نیاوردید و لیکن بگوئید اسلام آوردیم) چون خداوند آنها را مسلمان دانسته، ولی ایمان را از آنها نفی نموده.

⁸⁹⁹ (۱) سوره الذاریات آیه ۳۵ و ۳۶.

⁹⁰⁰ (۲) سوره یوسف آیه ۸۲.

و پیروان نظر دوم که گویند ایمان از اسلام جداست بآیه بالا استدلال کردند که خداوند، اعراب را مسلمان دانسته، ولی ایمان را از آنها نفی نموده، و همچنین روایات متواتری از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یاران آن حضرت رسیده که در اسلام افراد فقط باظهار شهادتین اکتفا میکردند، و بعد از آن معارف دینی که لازمه تحقق ایمانست باو تعلیم میدادند.

نظر ما: اینکه آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه اجمالا ایمان غیر از اسلام است، همچنان که این دوئیت بین آنها میتواند از نظر حقیقت باشد، همچنین میتواند از نظر حکم باشد نه حقیقت، چنانچه پیروان نظر سوم، اختیار کرده‌اند که فرق ایمان و اسلام تنها در حکم است، و مؤید نظر آنان اینست که خداوند متعال در این آیه صریحا باعراب نفرموده شما مسلمانید، همان طوری که صریحا فرموده مؤمن نیستید، بلکه بادعا و اظهار خودشان محول فرموده (ولی بگوئید اسلام آوردیم) بنا بر این ممکن است مقصود خداوند این باشد که شما ایمان نیاوردید تا معارف دینی در دلتان راه یابد ولی آنچه ایمان می‌پندارید، همان اسلام

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 412

ظاهریست که در ظاهر شرع میتوان حکم اسلام کرد، چون تنها بزبان اقرار کردید نه بدل، بهمین مقدار میتوانید از خود خبر دهید، ولی اسلام حقیقی همچون ایمان، نزد خدا برای شما ثابت نیست، و بهمین جهت خدا از اسلام شما خبر نمیدهد، و از اینجا پاسخ دلیل دوم (استدلال بروایات متواتره) هم روشن شد.

اگر بگوئید: اسلام همچون ایمان از حقایق اعتباری شارع است، و باید شارع آن را بیان کند، و چون اجازه میدهد که بگوئید مسلمانیم، با اینکه بدلاست آخر آیه ایمان در دلشان نبود، معلوم می‌شود، اسلام در نزد شارع چیزی غیر از همان که آنها داشتند نیست، و گر نه، جایز نمیدانست که آنها بگویند مسلمانیم و اگر بگوئید اسلام در معنای مجازی استعمال شده در پاسخ گوئیم، اصل در استعمال حقیقت است، و اگر بگوئید در صورتی که استعمال، حقیقی باشد لازم آید اشتراک لفظی یعنی اسلام مشترک است بین اسلام ناقص اعراب، و اسلام کامل دیگران، در پاسخ گوئیم، مشترک معنویست نه لفظی زیرا یا کلی متواپی است که همه افراد آن برابرند، یا مشکک که پاره‌ای از افراد آن ضعیفند و پاره‌ای قوی، و در هر صورت مفهوم اسلام همان گردن نهادن و اعتراف بشهادتین است چه با معارف دینی همراه شود یا نه، و اسلام اعراب هم یک فرد، از این مفهوم کلی است.

خلاصه اینکه اسلام چیزی جز همان اقرار ظاهری نیست.

در پاسخ گوئیم: بدون تردید، اگر کسی شهادتین بگوید، و بدانیم بطور حتم بگفته‌اش باور ندارد، این اقرار از نظر شرع معتبر نیست، و حکم باسلام او نمی‌شود، زیرا در این صورت او یا مسخره میکند، یا شک و تردید دارد، آری زمانی شارع حکم میکند باسلام ظاهری که از قلب او بیخبر باشیم و ندانیم دلش با زبانش همراهی دارد یا نه، و این حکم شارع هم بخاطر تسهیل در کار ماست، زیرا

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 413

آگاهی بر ضمیر افراد کار مشکلی است و فقط خدا از آن با خبر است، ولی در نزد خدا، مسلمان کسیست که، دلش همراه زبانش باشد چنانچه میفرماید (راستی دین، نزد خدا اسلام است)^{۹۰۱} با توجه باینکه دین، بدون اخلاص و حقیقت نخواهد بود چنانچه میفرماید و (در کتب آسمانی) امر نشدند مگر اینکه خدا را باخلاص کامل در دین پرستش کنند، تا آنجا که میفرماید، اینست دین درست)^{۹۰۲}.

بنا بر این اسلام بدون اخلاص نخواهد بود، بدلیل اینکه در آیه، اسلام را با الف و لام معرفه ذکر فرموده و از نظر ادبی، اسلام را منحصر فرموده در دین خالص، پس گویا معنی اینست: (البته خدا بهتر میداند) که اسلام نیست مگر آنچه که نزد خدا دین است، مثل اینکه بگوید زید العالم یعنی زید دانا که غیر از او دانائی نیست، و فرق است بین اینکه بگویند الدین المخلص، اسلام (یعنی دین خالص، اسلام است) یا بگویند الدین المخلص هو الاسلام (یعنی دین خالص، فقط همان اسلام است) چنانچه قبلا گفتیم.

پس معلوم شد که اسلام زبانی، نزد خدا اسلام حقیقی نیست، و سخن ما هم در چیز نیست که نزد شارع اسلام و ایمان شمرده شود نه نزد ما بطوری که در یک زمان با کفر که ضد اوست جمع نشود، و اقرار زبانی تنها با کفر جمع می‌شود، پس اسلام حقیقی نیست، و شاید سر اینکه خداوند، اسلام اعراب را بگفته خودشان محول فرموده همین باشد، چنانچه قبلا اشاره شد.

اگر بگوئید: در صورتی که اسلام اعراب، نزد خدا اسلام نباشد، پس خداوند آنها را بدروغ گفتن واداشته چون میفرماید بگوئید مسلمانیم، و این از خدا محال است.^{۹۰۳}

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار) ؛؛ ص 413

پاسخ گوئیم: خداوند بآنها فرمان ارشادی داده و بآنها راه نشان

(1) سوره آل عمران آیه 19.

⁹⁰¹ (۱) سوره آل عمران آیه ۱۹.

⁹⁰² (۲) سوره بینه آیه ۵.

⁹⁰³ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد ۶۵ بحار الأنوار)، ۱ جلد، کتابخانه مسجد حضرت ولی عصر - تهران، چاپ: اول، ۱۳۹۷ق.

(2) سوره بینه آیه 5.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 414

داده که از اسلام ظاهری خود خبر دهند، و در ظاهر هم درست است، پس آنان را بدروغ گفتن وانداشته، چون نفرموده بگوئید ما نزد خدا مسلمانی، و دلیل ما بر تخصیص کلمه اسلام در آیه به اسلام ظاهری، گذشت.

پاسخ دیگر اینکه ممکن است اصلا خداوند باعراب فرمان نداده باشد بلکه به پیامبر فرمان داده که بآنها بگو، بگوئید مسلمانی چنانچه در آیه میفرماید (بگو ایمان نیاوردید ولی بگوئید اسلام آوردیم) پس فرمان باعراب از پیامبر است نه از خداوند، و در علم اصول روشن شده که امر بامر بچیزی، امر بآن چیز نیست.

اما پیروان نظر سوم، برای هر جزء از ادعای خود استدلال کرده‌اند، اما اینکه گفتند، اسلام اعم است از ایمان در حکم، دلیلشان آیه اعرابست، ولی ایرادی که به پیروان نظر دوم نمودیم در مورد استدلال باین آیه بر اینها وارد نیست، زیرا آنها باین آیه استدلال جستند بر اینکه حقیقت اسلام غیر از ایمانست، و ما ایراد کردیم، ولی اینها میگویند تنها در حکم ظاهری دوتایند نه در حقیقت، بنا بر این ایراد ما بآنها، دلیل این دسته است، زیرا بدون آنچه که ما در ایراد بآنها گفتیم، استدلال اینها درست نیاید، و این مطلب روشن است نزد هر کس که گفتار قبلی ما را کاملا توجه کرده باشد و معنای آیه را بر حسب لطفی که خدای کریم در فهم آن، بما منت نهاده تأمل نموده باشد.

اگر بگوئید: شارع حکم کرده بایمان کسی که ظاهرا بمعارف اصولی دین اقرار کند و لو در باطن معتقد نباشد، و ما از باطن او بیخبر باشیم همان طوری که شما در اسلام گفتید، بنا بر این همچنان که ایمان و اسلام واقعی یکی هستند، همان طور ظاهری آن دو هم یکسانست، پس چه جهت دارد که میگویند اسلام از نظر حکم عمومیت بیشتری دارد و معنایش چیست؟

در پاسخ گوئیم: در حکم کردن باسلام ظاهری، همان اقرار شهادتین و

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 415

بیخبری از باطن او بس است، بخلاف ایمان، که در حکم بایمان ظاهری ناگزیریم از اعتراف، باعتقاد باصول پنجگانه، با اقرار بآنها یا تنها اقرار آنها، با بیخبری از باطن او، پس ایمان در حکم اخص است از اسلام، و گواه ما بر این مطلب احادیث و اخبار زیاد است و مؤید ما نیز آنست که علماء امامیه، در باره اهل خلاف حکم میکنند که آنها مسلمانند نه مؤمن.

اما جزء دوم ادعای پیروان نظر سوم، و آن اینکه اسلام در حقیقت غیر از ایمانست، دلیلشان این آیه است (و در همه آن دیار جز یک خانه لوط دیگر مسلم خداپرست نیافتیم)^{۹۰۴}.

چگونگی استدلال باین آیه همانست که پیروان نظر اول گفتند، و بر این دسته نیز همان اعتراض بآنها وارد است، ولی آن ناسازگاری بین این آیه و آیه اعراب که در استدلال آن دسته یافت میشد، بر این دسته وارد نیست، زیرا آیه اعراب دلالت دارد بر مغایرت در حکم و مغایرت در حکم با یکسان بودن حقیقت منافات ندارد، آنها چون ادعا داشتند که مغایرت هم در حکم است و هم در حقیقت، ناسازگاری بین دو آیه بر حسب ادعای آنها است.

و قبلا در گفتار محقق طوسی قدس سره گذشت که آنها بر یکی بودن حقیقت اسلام و ایمان استدلال کرده‌اند باین آیه **إن الدین عند الله الإسلام**. و چگونگی استدلال باین آیه، دو گونه ممکن است.

اول: اینکه ایمان همان دین است، و دین همان اسلام است، پس ایمان همان اسلام است، اما اینکه (دین همان اسلام است) دلیلش آیه شریفه است، و اما اینکه (ایمان همان دین است) بدلیل این آیه (هر کس غیر از اسلام دینی اختیار کند، هرگز از وی پذیرفته نیست)^{۹۰۵} و شکی نیست که ایمان،

(1) **سوره الذاریات آیه 35.**

(2) **سوره آل عمران آیه 85.**

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 416

دین پذیرفته است، باجماع علماء پس ایمان دین است، و چون دین است، اسلام است.

ولی این استدلال اشکال دارد، زیرا از اینکه صحیح است حمل اسلام بر ایمان، لازم نمی‌آید که اسلام و ایمان یک حقیقت باشند زیرا در حمل، جایز است محمول اعم باشد.

و جواب این اشکال، همان منحصر بودن اسلام است در دین.

ولی در استدلال بآیه دوم اشکال شده که اقتضای این آیه اینست که ایمان دین است، اما اینکه ایمان خود دین است تا اسلام باشد، نه زیرا ممکن است جزء دین یا فرد آن باشد یا بگوئیم شرعا ایمان دین است، و شکی نیست در اینکه جزء

⁹⁰⁴ (۱) سوره الذاریات آیه ۳۵.

⁹⁰⁵ (۲) سوره آل عمران آیه ۸۵.

هر چیزی یا فرد آن یا شرط آن با خود آن چیز پذیرفته است، اگر چه غیر آن باشد، پس معلوم شد مقصود از کلمه غیر در آیه شریفه، آن نیست که آنها استدلال کرده‌اند.

و نیز اشکال دیگری بر این استدلال وارد است و آن اینکه این دلیل درست است نزد کسی که عبادات را جزء ایمان میداند، زیرا دینی که اسلام بر او حمل می‌شود همان دین درست است که در آخر آیه میفرماید **و ذلک دین القیمه** - اینست دین درست^{۹۰۶} و با کلمه اینست اشاره فرموده بآنچه قبلاً فرموده بود که عبارتست از اخلاص در دین با پیاداشتن نماز و پرداختن زکاة.

دوم - نحوه دوم استدلال بآیه **إن الدین عند الله الإسلام** اینست که عبادات معتبره در شرع همان دین است و دین همان اسلام است و اسلام همان ایمان است.

اما اینکه عبادات دین است بدلیل آیه (و در کتب آسمانی) امر نشدند مگر اینکه خدا را باخلاص کامل در دین پرستش کنند^{۹۰۷}.

(۱) **سوره بینه آیه ۵.**

(۲) **سوره بینه آیه ۵.**

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 417

و اما اینکه دین همان اسلام است بدلیل آیه **إن الدین عند الله الإسلام** و اما اینکه اسلام همان ایمان است بدلیل آیه **و من یتبع غیر الإسلام دینا** و چگونگی استدلال باین آیه در نحوه اول استدلال گذشت و همه آن ایرادها که آنجا گفتیم در این صورت هم وارد است، و زائد بر آن اشکالات، اشکال دیگری نیز در این صورت هست و آن اینست که نتیجه این استدلال اینست که عبادات همان ایمانست، و ادعای اینها این بود که اسلام ایمانست، یا اینکه ایمان اسلام است، بنا بر این دلیل مطابق ادعا نیست.

اگر بگوئیم از آیه سوم بدست می‌آید که اسلام همان ایمانست، بنا بر این دلیل با ادعا مطابق شد، میگوئیم پس استدلال بدو آیه دیگر لازم نیست، زیرا همین قدر بس است که بگوئیم اسلام همان ایمانست بدلیل آیه **و من یتبع غیر الإسلام.**

⁹⁰⁶ (۱) **سوره بینه آیه ۵.**

⁹⁰⁷ (۲) **سوره بینه آیه ۵.**

سخن ما: از آنچه گفتیم دانسته شد که استدلال بآیه **إِن الدین عند الله الإسلام** بهر دو گونه‌اش در نزد کسی که عبادات را ایمان یا جزئی از ایمان میدانند درست است، اگر آنها باین آیه استدلال کنند، آن ایرادها که گفتیم وارد است، و اگر غیر آنها باشند استدلال از اصل درست نیست.

سپس می‌گوئیم بر فرض دلالت این آیات بر یکی بودن اسلام و ایمان، عقیده به اعم بودن اسلام در حکم بر مذهب کسی که طاعات را ایمان ظاهری داند، این است که، آیات دلالت دارند بر اتحاد اسلام و ایمان حقیقتاً نزد خدا، و بنا بر این کسی که طاعات یا بعضی از آنها را انجام ندهد دین ندارد، پس مسلمان نیست، پس ایمان ندارد نه نزد خدا و نه در ظاهر تا وقتی عبادت ظاهریش شناخته نشود اما کسی که در تحقق حقیقت ایمان، تنها باور را بس میدانند، و انجام اطاعات را مکمل آن می‌شمارد چنین کسی بر حسب این آیات باید معتقد شود که بین اسلام و ایمان عموم و خصوص من وجه است، یعنی در یک مورد هم ایمانست و هم اسلام،

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 418

و آن اینکه کسی مسائل اصولی دینی را باور کند و عبادات را هم خالصاً انجام دهد، و در یک مورد اسلام هست بدون ایمان، و آن اینکه کسی شهادتین را بگوید و در دل باور نداشته باشد، و در یک مورد ایمان هست بدون اسلام و آن اینکه کسی در دل معارف دینی را باور کند ولی عبادات را انجام ندهد بدون اینکه ترک عبادت را حلال شمرد چنین کسی ایمان دارد و اسلام ندارد، چون اگر نماز نخواند و زکوه ندهد و ... دین ندارد و دین هم نزد خدا اسلام است، پس اسلام ندارد، و این مطلب، خیلی از واقع دور است و زشت، و هیچ کس نگفته که مکلف گاهی مؤمن است و مسلمان نیست.

آنچه گفتیم در صورتیست که نسبت بین مطلق اسلام و ایمان را بسنجیم، و بحقیقی و ظاهری آن کاری نداشته باشیم، ولی نسبت بین اسلام و ایمان حقیقی یعنی آنچه نزد خدا اسلام و ایمانست، نزد کسی که آن دو را انجام عبادات میداند نسبت بین آن دو یکی است و نزد کسی که تنها باور قلبی اکتفا میکند ایمان در هر حال اعم است از اسلام، و این نیز بعید است، زیرا هیچ کس چنین چیزی نگفته، و چاره‌ای هم از آن ندارد، زیرا گوید تارک طاعات که آن را حلال نشمارد نیز مسلمان است، و دین را در آیه شریفه (و اینست دین درست) تفسیر میکند بدین کامل، و دین در آیه (همانا دین نزد خدا، اسلام است) بدین اصلی که اصل ایمان حاصل نشود مگر بآن، بنا بر این حقیقت اسلام و ایمان نیز در نزد او یکی است و مؤید این مطلب آنست که یکی از آنها گفته است استدلال بآیه اخلاص (در سوره بینه) وقتی درست است که از نظر ادبی یک لفظ مذکری در تقدیر بگیریم زیرا در جمله **و ذلك دین القیمه** - اینست دین درست) اشاره بچند شیء متعدد است که عبارتست از عبادت با اخلاص در دین و پیاداشتن نماز، و پرداختن زکوه بلکه همه اوامر خدا منتهی از میان آنها عبادات بزرگ را نام برده، و همه آنها اجمالاً در کلمه **(لیعبدوا)** هست بنا بر این چون مشار الیه، متعدد است، سزاوار بود بوسیله کلمه

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 419

(أولئك) بآنها اشاره فرماید تا اشاره با مشار الیه مطابق شود ولی چون (ذلک) که برای اشاره بمفرد است ذکر شده باید چیزی در تقدیر بگیریم و طرف میتواند کلمه اخلاص، یا کلمه تدین را که از جمله (مخلصین له الدین) به دست می‌آید در تقدیر بگیرد و البته، تدین، از نظر معنی بایمان نزدیکتر است.

و پس از این، آیه دلالتی ندارد بر اینکه طاعات و عبادات همان ایمانست زیرا در صغری و کبری باید حد وسط تکرار شود، و در اینجا تکرار نشده زیرا میگوئیم در آیه قرآن چنین است، عبادت خدا با اخلاص، و پیا داشتن نماز و پرداخت زکوه چون دین است، و دین همان اسلام است، و اسلام همان ایمان است بدلیل آیه **و من یتغ غیر الإسلام** پس طاعات، همان اسلام است و ایمان، و اشکال این استدلال آنست که معلوم نیست مقصود از دین در مقدمه اول (که گفتیم عبادات چون دین است) همان دین در مقدمه دوم (که گفتیم و دین همان اسلام است) باشد.

از این روشن شد که استدلال باین آیات بر اینکه عبادات در حقیقت ایمان معتبر است، مردود است، زیرا گر چه این استدلال مخالف و منافی با یکی بودن اسلام و ایمان نیست، ولی مخالف گفته پیش است، چون تمام بحث مبنی بر دلالت این آیاتست، و آن تأویل مذکور با دلالت آیات مخالف است، و پاسخ بآن تأویل هم ممکن است.

در اینجا بحثی است که صلاحیت دارد برای رد کردن هر دو استدلال به این آیات، یکی معتبر بودن عبادات در حقیقت ایمان، و دیگر یکی بودن حقیقت اسلام و ایمان.

میگوئیم بر فرض مقصود از دین در هر سه آیه یکی باشد، و عبادات در اصل حقیقت اسلام معتبر باشد، ولی لازم نیست که عبادات در اصل حقیقت ایمان هم معتبر باشد، و نیز لازم نیست اسلام و ایمان در حقیقت یکی باشند، زیرا آیه شریفه

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 420

دلالت دارد بر اینکه هر کس غیر از اسلام دینی را انتخاب کند، آنچه را انتخاب کرده از او پذیرفته نشود، و دیگر دلالت ندارد بر اینکه کسی که همه گفتار شارع را تصدیق کند. ولی بعضی از آنها را بدون اینکه حلال شمرد ترک کند، چنین کسی غیر دین اسلام را انتخاب کرده، زیرا منافاتی ندارد که انسان عبادتی را بجوید ولی آن را ترک کند و بسا اتفاق افتد که شخصی اطاعتی را طالب باشد، ولی از روی اهمال آن را ترک کند، و بمجرد ترک کردن، از طالب بودن آن بیرون نشود، و این اعتراض در گفتار اول بر دلیل قائلین باتحاد اسلام و ایمان گذشت.

اگر بگوئید: بر فرض بگوئیم معنی دین در هر سه آیه یکی است، در این صورت کسی که میگوید ایمان تنها باور است چه میگوید در مورد کسی که همه اوامر خدا را و لو اجمالا باور کرده، ولی هیچ کدام از آنها را عمل نکرده چون بر او واجب نبوده مثل اینکه واجب بودنش بر او متوقف بر سبب یا شرطی بوده که آن شرط یا سبب حاصل نشده، یا مانعی برای او پیش آمده آیا چنین کسی را مؤمن مینامد و مسلمان نمیداند چون اطاعات معتبره در حقیقت اسلام را بجا

نیاورده؟ و همچنین است حکم کسی که همه را باور دارد و انجام آنها هم بر او واجب بوده، منتهی کوتاهی کرده و بدون اینکه ترک آنها را حلال شمرد، آنها را بجا نیاورده، چنین کسی را مؤمن مینامد نه مسلمان؟ چنین چیزی مستهجن و زشت است بطوری که قبلا گفته شد.

در پاسخ گوئیم: مطلب همانست که شما میگوئید و چاره‌ای نیست جز اینکه بگوئید معنی دین در هر سه آیه یکی نیست، یا اینکه بگوئیم معنی دین یکی است، ولی آن استهجانی که قبلا ذکر شد که لازم می‌آید ایمان اعم از اسلام باشد، نپذیریم بدان جهت که چون باور کردن همه اطاعات و ترک همه آنها فرد نادر الوقوع است که هیچ کس بآن توجهی ندارد لذا وقتی نسبت بین اسلام و ایمان را سنجیده‌اند چون بآن فرد توجه نکردند گفته‌اند اسلام در هر حال اعم است از ایمان، ولی در

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 421

واقع بین آن دو عموم و خصوص من وجه است.

خلاصه اینکه ظاهر آیات، معتبر بودن طاعات را در اسلام و ایمان حقیقی تقویت میکند ولی تحقق یافتن ایمان در صورت باور داشتن پیش از وجوب طاعات، تقویت میکند که ایمان تنها همان باور است، و طاعات مکمل آن.

سخن مرحوم شهید ثانی، که خداوند در بهشت بر اکرامش بیفزاید، پایان یافت ولی شرح تحقیقات او و اعتراضاتی که بر آنها در نظر بود چون خارج از کتاب ماست نگفتیم و در نظر دارم اگر خدا فراغتی از آنچه مرا از رسیدن به آرزوهایم باز میدارد نصیب کند، بیاری خدا کتاب جداگانه‌ای در این موضوع بنویسم.

اوست که بهر خیر و صواب توفیق میدهد، و بازگشت بسوی اوست.

باب 25 توضیح معنای اسلام

1- ماجیلویه از ... از حضرت صادق علیه السلام از پدرانش روایت فرماید که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود، چنان وابستگی اسلام را بیان کنم که پیش از من و نیز بعد از من کسی نگوید: اسلام همان تسلیم است، و تسلیم همان باور است، و باور همان یقین است، و یقین همان پرداخت است، و پرداخت همان کردار است، راستی مؤمن دینش را از خدایش گرفته نه از رأی خود، ای مردم دینتان، دینتان، باو بچسبید و هیچ یک از آن دور نشوید، زیرا گناه در دین بهتر است از حسنه و کار خوب در غیر دین^{۹۰۸} چون گناه در دین آمرزیده است ولی کار

⁹⁰⁸ (۱) علت بهتر بودن گناه در دین از حسنه در غیر دین همانست که فرمود، گناه در دین آمرزیده است زیرا خداوند میفرماید (البته حسنات، گناهان را می‌برد) و به گناهکار وعده بهشت هم میدهد آنجا که میفرماید (چنانچه از گناهان بزرگی که شما را از آن نهی کرده‌اند دوری گزینید. ما از گناهان

(1) علت بهتر بودن گناه در دین از حسنه در غیر دین همانست که فرمود، گناه در دین آمرزیده است زیرا خداوند میفرماید (البته حسنات، گناهان را می‌برد) و به گناهکار وعده بهشت هم میدهد آنجا که میفرماید (چنانچه از گناهان بزرگی که شما را از آن نهی کرده‌اند دوری گزینید. ما از گناهان دیگر شما درگذریم، و شما را بمقامی بلند و نیکو رسانیم) ولی حسنه و کار خوب در غیر دین پذیرفته نیست تا پاداش داشته باشد، بلکه موجب زیانست چنانچه میفرماید (هر کس غیر از اسلام دین اختیار کند، هرگز پذیرفته نیست، و او در سرای دیگر از زیانکارانست).

ضمناً توجه داشته باشید که منظور حضرت از سیئه که میفرماید در دین آمرزیده است گناه کوچک است زیرا در آیه قرآن، سیئه در مقابل گناه کبیره قرار گرفته، بنا بر این گناه کبیره مایه هلاکت است و وعده دوزخ دارد، ولی گناه کوچک و سیئه برای این امت آمرزیده است.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 422

خوب در غیر دین پذیرفته نیست^{۹۰۹}.

بیان: (دینکم) منصوبست بنا بر اغراء (اصطلاحی است در علم نحو) یعنی بگیرید دینتان را و بدو چنگ زنید،

(لان السیئه فیه تغفر)

بنظر ما دو احتمال دارد:

اول- اینکه کردار غیر معقول، بسا مایه کفر باشد، چون نماز بی‌وضوء که بدعت است و دو کیفر دارد یکی بخاطر اینکه نماز را با شرائطش بجا نیاورده، و دیگر برای اینکه مرتکب بدعت شده و این گناه برای بی‌ایمانی، گذشت ندارد، ولی گناه مؤمن امکان آمرزش دارد، اگر موجب آمرزش حتمی نشود، بنا بر این، این گناه مؤمن که ممکن است آمرزیده شود، از آن کار خوب غیر مؤمن بهتر است و به آمرزش نزدیکتر است، زیرا کار خوب او بدعت بود و چون ایمان نداشت، عفو برایش نیست.

دوم- مقصود حضرت بهتر بودن مؤمن گناهکار است از مخالف اهل بیت که کار خوب کند زیرا گناه مؤمن احتمال آمرزش دارد، و بر فرض آمرزیده نشود کیفرش همیشگی نیست ولی مخالف، عابد، عبادتش سود ندارد و چون

دیگر شما درگذریم، و شما را بمقامی بلند و نیکو رسانیم) ولی حسنه و کار خوب در غیر دین پذیرفته نیست تا پاداش داشته باشد، بلکه موجب زیانست چنانچه میفرماید (هر کس غیر از اسلام دین اختیار کند، هرگز پذیرفته نیست، و او در سرای دیگر از زیانکارانست).
ضمناً توجه داشته باشید که منظور حضرت از سیئه که میفرماید در دین آمرزیده است گناه کوچک است زیرا در آیه قرآن، سیئه در مقابل گناه کبیره قرار گرفته، بنا بر این گناه کبیره مایه هلاکت است و وعده دوزخ دارد، ولی گناه کوچک و سیئه برای این امت آمرزیده است.

⁹⁰⁹ (۱) معانی الاخبار ص ۱۸۵ و امالی صدوق ص ۲۱۱.

عقیده‌اش خرابست در دوزخ جاوید است، این هر دو احتمال، از مطالبی است که بذهنم خطور کرده و سابقه‌ای ندارد، و گویا احتمال اول روشن‌تر است.

(1) معانی الاخبار ص 185 و امالی صدوق ص 211.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 423

2- مجاشعی از حضرت صادق علیه السلام از پدرانش علیه السلام از حضرت علی علیه السلام روایت می‌فرماید: که فرمود، اسلام همان تسلیم، و تسلیم همان یقین، و یقین همان باور، و باور همان اقرار، و اقرار همان پرداخت، و پرداخت همان کردار است.⁹¹⁰

3- محمد بن علی بغدادی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کند که فرمود، برای اسلام، چنان پیوند و نسبتی بگویم که پیش از من و بعد از من نگفته و نگویند، اسلام همان تسلیم و تسلیم همان یقین، و یقین همان باور، و باور همان اقرار، و اقرار همان پرداخت، و پرداخت همان کردار است، مؤمن دینش را از خدایش گرفته، راستی ایمان مؤمن در کردارش شناخته شود، و کفر کافر بانکارش ای مردم، دینتان، زیرا حسنه در دین بهتر است از حسنه در غیر دین، و گناه در دین آمرزیده است، ولی حسنه در غیر دین پذیرفته نیست.⁹¹¹

4- حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود، همانا امروز اسلام را پیوندی دهم، که پیش از من و بعد از من نبوده مگر مانند آن، اسلام همان تسلیم، و تسلیم همان یقین، و یقین همان باور، و باور همان اقرار، و اقرار همان کردار، و کردار همان پرداخت و انجام است، البته مؤمن دینش را از رأی خود نگرفته، بلکه از سوی خدایش آمده و او گرفته، همانا یقین مؤمن در کردارش دیده می‌شود، و انکار کافر در کردارش، سوگند بکسی که جانم در دست اوست، نشناختند امر پروردگارش را، پس انکار کافران و منافقان را در کردار پلیدشان بسنجید.⁹¹²

برخی دیگر مثل این حدیث را با اندک اختلافی نقل کرده‌اند.⁹¹³

(1) امالی طوسی ج 2 ص 137.

(2) تفسیر قمی ص 91.

⁹¹⁰ (1) امالی طوسی ج 2 ص 137.

⁹¹¹ (2) تفسیر قمی ص 91.

⁹¹² (3) محاسن ص 222.

⁹¹³ (4) کافی ج 2 ص 45.

(3) محاسن ص 222.

(4) کافی ج 2 ص 45.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 424

بیان: (الأنسین) نسبت الرجل بر وزن نصرت، یعنی نسب او را ذکر کردم، و مقصود از نسب اسلام، روشن نمودن آن و پرده برداشتن از معنای آن است، و بقولی چون نسبت چیزی بچیزی، حال آن چیز را روشن و واضح میسازد بدین جهت در اینجا بواضح کردن، نسبت گفته‌اند از باب ذکر ملزوم و اراده لازم.

سخن ما: گویا مقصود از اسلام در اینجا، اسلام اخص است که مرادف ایمان باشد چنانچه این جمله از فرمایش آن حضرت

(ان المؤمن لم يأخذ دینه عن رأیه)

بدان اشاره دارد، و همچنین جمله

(ان المؤمن یری یقینه فی عمله)

. نتیجه روایت اینست که اسلام همان تسلیم و اطاعت است، و اطاعت کامل نباشد مگر بیقین، و یقین همان باور جدی است و اعتراف کامل باصول پنجگانه، یا باور کردن خدا و پیامبر و امامان علیه السلام و باور ظاهر نمیشود یا فایده ندهد مگر باقرار ظاهری، و اقرار تام نباشد یا ظاهر نشود مگر بکردار باعضاء و جوارح، زیرا اعمال گواه ایمانند، و عملی که گواه ایمانست، همان پرداخت تکلیف و وظیفه‌ای است که خدا تعیین فرموده، باو، نه اختراع و ابداع اعمال از پیش خود چنانچه اهل بدعت میکنند، و اداء اسم مصدر است و مصدر آن تأدیه است، و احتمال دارد مقصود از اداء رسانیدن بغیر باشد بنا بر این، حدیث دلالت دارد که بعد از عمل باید بدیگران تعلیم داد و آن از لوازم ایمانست، و روشن شد که در جملات فرمایشات حضرت بعضی از حملها حقیقی است، و بعضی مجازی.

و بقولی، حضرت اشاره فرموده باینکه اسلام که دین خداست چنانچه میفرماید **إن الدین عند الله الإسلام** صورت گرفتن آن، توقف دارد به شش امر، و عبارت فرمایش حضرت خالی از لطف نیست، زیرا تصدیق را که همان ایمان خالص حقیقی باشد در وسط قرار داده سه مطلب قبل از آن، و سه مطلب بعد از آن قرار داده، آن سه مطلب که پیش از تصدیق است همه از اسباب حصول تصدیق هستند، و آن سه که بعد از آنست، از لوازم و آثار و ثمرات تصدیق است،

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 425

و هر کدام از سه مطلب قبل یعنی اسلام و تسلیم و یقین، به ترتیب سبب حصول تصدیق‌اند، و نیز هر کدام از سه مطلب بعد یعنی اقرار و عمل و اداء به ترتیب از آثار او هستند، پایان.

(ان المؤمن لم يأخذ دینه عن رأیه)

گویا این جمله بیان مطالب گذشته است که اسلام صورت نگیرد مگر وقتی که تسلیم ائمه، و مطیع کامل اوامر و نواهی آنها باشد، و تسلیم شدن در برابر آنان، صورت نگیرد مگر وقتی که پیامبر و ائمه را باور کند و آنچه از آنها صادر شده اقرار نماید و کردارش را بر طریقی که آنها روشن ساخته‌اند انجام دهد، زیرا ایمان امر اختراعی نیست که بتوان با رأی و نظر خویش ساخت، بلکه ناگزیر باید از کسی که از جانب خداست گرفته شود،

(فالمؤمن یری)

بصیغه فعل مجهول، یا معلوم از باب افعال، (یقینه) برفع، یا نصب، (فی عمله) باینکه مطابقت کند با آنچه از آنها صادر شده، و مأخوذ از نظرات و قیاسهای باطل نباشد، و کافر بعکس است (ما عرفوا) یعنی مخالفین، یا منافقین (امرهم) یعنی امور دینی آنها، فروع و اصول آن، پس گمراه شدند، و گمراه ساختند، چون از ائمه هدی پیروی نکردند و دانش خود را از آنها نگرفتند،

(فاعتبروا انکار الکافرین و المنافقین باعمالهم الخیثه)

که بر خلاف مطالب مسلمة کتاب و سنت است، و مبتنی بر آراء فاسده آنهاست، و مخالفین اهل بیت یا از کافرانند یا از منافقان، بلکه در حقیقت هم کافرنند و هم منافق.

سخن ما: سید رضی، رضوان الله علیه در نهج البلاغه، قسمتی از این روایت را این چنین نقل میکند که فرمود: اسلام را چنان بیان کنم و از معنای آن پرده بردارم که پیش از من بیان نشده، اسلام همان تسلیم، و تسلیم همان یقین، و یقین همان باور، و باور همان اقرار، و اقرار همان پرداخت، و پرداخت همان کردار است^{۹۱۴}.

(۱) نهج البلاغه عبده چاپ مصر ج ۲ ص ۱۷۱.

ابن ابی الحدید گوید خلاصه این فصل، درستی گفتار یاران معتزله ما است، در اینکه اسلام و ایمان یک معنی دارند، و عمل جزء معنی لفظ اسلام است، آیا نبینی هر یک از این واژه‌ها را بدیگری تفسیر کرده و جای هم نهاده چنانچه گویند لیث همان اسد، و اسد همان سبع، و سبع همان ابو الحارث است (تمام این واژه‌ها، نام شیرند، در زبان عربی) و شکی نیست که لیث همان ابو الحارث است، یعنی این نامها مرادف یک دیگرند، در این روایت هم وقتی اولین کلمه واژه، اسلام باشد، و آخرین کلمه واژه عمل، دلالت میکند بر اینکه عمل همان اسلام است، و یاران ما هم چنین گویند، که تارک عمل یعنی کسی که واجبی را ترک کند مسلمان نیست.

اگر بگوئید: چگونه دلالت دارد که اسلام همان ایمانست؟

در پاسخ گوئیم: زیرا هر کس بگوید عمل داخل نام اسلام است، میگوید اسلام همان ایمانست.

اگر بگوئید: فرمایش حضرت غیر از سخن معتزله است، زیرا معتزله گویند اسلام، نامی است که بر عمل و اعتقاد و گفتار زبانی دلالت دارد، ولی حضرت، اسلام را همان عمل تنها دانسته‌اند.

در پاسخ گوئیم: مقصود حضرت همان سخن معتزله است، زیرا لفظ عمل شامل اعتقاد و گفتار زبانی و حرکت اعضاء و جوارح می‌شود، زیرا همه اینها عمل و کار است، منتهی بعضی از آنها کار دل است و بعضی کار اعضاء است، و کسی نگفته اسلام تنها عمل باعضاء و جوارح است، پایان^{۹۱۵}.

ابن میثم گوید: این روایت قیاسی است که از چند قیاس ترکیب شده، و قیاس (المفصول النتائج) است که یکی از اقسام قیاس مرکب است، نتیجه قیاس اول اینست که اسلام همان یقین است، و نتیجه قیاس دوم اینست که آن باور

(۱) شرح نهج ابن ابی الحدید ج ۴ ص ۳۰۲.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 427

است، و نتیجه قیاس سوم اینست که آن اقرار است، و نتیجه قیاس چهارم اینست که آن اداء است، و نتیجه قیاس پنجم اینست که آن عمل است.

اما مقدمه اول که اسلام همان تسلیم است بجهت اینکه اسلام دخول در طاعت است، و لازمه آن تسلیم خدا بودنست و صدق لازم بر ملزوم روشن است مقدمه دوم، تسلیم شدن در برابر حق از کسی است که یقین کند، کسیرا که اطاعتش میکند، شایسته است تسلیمش شود، پس یقین از لوازم تسلیم است.

و مقدمه سوم، چون یقین به شایستگی او برای تسلیم، مستلزم باور کردن آورده‌های پیامبر است، پس درست است که یقین را باور گوئیم.

و مقدمه چهارم، چون تصدیق خداوند در وجوب پیروی و اطاعت او، اقرار براستگویی خداست.

و مقدمه پنجم، چون اقرار و اعتراف بوجوب چیزی مستلزم اداء و پرداخت اقرارکننده است، آنچه را اقرار کرده و اقرار ملزوم اداء است.

و مقدمه ششم، اداء اقرارکننده چیزی جز کردار نیست.

و نتیجه این مقدمات و این ترتیب اینست که اسلام همان کردار برای خدا است، بر حسب آنچه فرمان داده، و این تفسیر برای اسلام، تفسیر بعرض خاص است، چنانچه بیان گذشت پایان^{۹۱۶}.

گویا آنچه ما گفتیم مناسبتر است.

مرحوم کیدری گوید:

(الاسلام هو التسليم)

یعنی دین همان گردن نهادن در برابر حق و اعتراف بآنست،

(و التسليم هو اليقين)

یعنی صادر از او و لازمه اوست، از کثرت ارتباطی که بین آن دوست گویا تسلیم همان یقینست،

(و التصديق هو الاقرار)

یعنی اقرار ذهن و حکم آن،

(و الاقرار هو الاداء)

^{۹۱۶} (۱) شرح نهج ابن میثم بحرانی ص ۲۵۶.

یعنی مستلزم اداء است و خیلی شبیه علت آنست زیرا کسی که حقانیت چیزی را یقین دارد، و یقین

(1) شرح نهج ابن میثم بحرانی ص 256.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 428

دارد که مصالحش وابسته بانجام آن چیز، و مفاسدش مترتب بر ترک آنست همین یقین، داعی او را بر انجام عمل تقویت سازد، یعنی سزاوار است مسلمانی که در اسلام کامل است، جمع کند بین علم الیقین و عمل خالص، تا رخت خویش را در جای بلند افکند، و به رفیق اعلی پیوندد.

مرحوم شهید ثانی در رساله حقائق الایمان، بعد از نقل این فرمایش امیر المؤمنین علیه السلام چنین میگوید: بحث در پیرامون این روایت بدو امر ارتباط دارد: اول اینکه مقصود از این نسبت چیست؟ دوم منسوب کدام است؟

اما امر اول- برخی از شارحان گفته‌اند، این نسبت به تعریف شبیه‌تر است تا قیاس، و اسلام را تعریف فرموده باینکه تسلیم در برابر خدا، و ورود در طاعت اوست، و این تفسیر لفظ است، بلفظ روشن‌تر، و تسلیم را تفسیر کرده به یقین، که لازم مساوی اوست، زیرا تسلیم حق شدن از کسیست که راستی آن را که تسلیمش شده یقین کند، و او را سزاوار تسلیم داند، و یقین را تعریف نموده به تصدیق، یعنی باور جدی توأم با دلیل، بنا بر این در این تعریف جنس را آورده و بحد یا رسم آن آگهی کرده، و تصدیق را تعریف کرده که اقرار بخدا و رسول و آورده‌های اوست، و این تعریف لفظ است بواژه روشن‌تر، و اقرار را به اداء تفسیر کرده یعنی پرداخت آن طاعت‌هایی که اقرار کرده، و این تعریف بعرض خاص است، و اداء را تعریف کرده بکردار، و آن تعریف پاره‌ای از خصوصیات است، پایان.

سخن ما: این سخن مبنی بر اینست که مقصود حضرت از اسلام مورد شرح، اسلام حقیقی نزد خدا، یا اسلام کامل نزد خدا باشد، و گر نه معلوم است که در تحقق اسلام ظاهری، اقرار بشهادتین بس است چه دانسته شود که خدا را در دل نیز باور دارد و فرمانبر او هست یا نه همچنانچه در مقام تعریف اسلام در کتب فقه و سایر کتابها بدان تصریح کرده‌اند.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 429

پس معلوم شد تعریف اسلام، به تسلیم در صورتی تعریف لفظی خواهد بود که مقصود از اسلام اسلام حقیقی، یا اسلام کامل باشد.

و ممکن است بگوئیم تعریف حقیقی است نه لفظی، چون اسلام در لغت، مطلق فرمانبری و تسلیم است وقتی مقید شود بفرمانبری خدا و تسلیم در برابر او، بیان ماهیت اسلام است که شارع آن را معتبر دانسته، بنا بر این از قبیل بیان جنس، و آگاهی بر حد یا رسم است.

و نیز، در اینکه اقرار بخدا، تا آخر، تعریف لفظ است بلفظ روشن تر، بحثی است که پوشیده نیست زیرا مقصود از تصدیق مذکور در اینجا باور قلبی است نه تصدیق زبانی، چون آن را باور جدی همراه با دلیل تفسیر کرده، و مقصود از اقرار، اعتراف زبانیست چون همین معنی، از اقرار فهمیده می‌شود، و بهمین جهت برخی آن را طرف مقابل تصدیق دانسته‌اند در تعریف ایمان، آنجا که گوید، ایمان، تصدیق است با اقرار، و در این صورت بین معنی تصدیق و اقرار، کمال جدائست، پس چگونه تعریف تصدیق به اقرار تعریف لفظ است بلفظ روشن تر؟ مگر اینکه بگوئیم مقصود از اقرار بخدا و پیامبران، مطلق انقیاد و تسلیم دل و زبانت، از راه عموم مجاز، ولی ایرادش پوشیده نیست.

آنچه که برای من روشن است اینست که در اینجا تعریف بلازم عرفیست، زیرا هر کس خدا و رسول و معجزات را اعتراف کند ناگزیر بزبان ظاهر میسازد، زیرا طبع انسان بر آنست که آنچه در دل دارد ظاهر میسازد چنانچه حضرت امیر المؤمنین میفرماید (هیچ کدام از شما چیزی را در ضمیر خود پنهان نمیسازد مگر اینکه خداوند آن را بر پهنه رخسار و ریزشهای زبانش پدیدار کند)^{۹۱۷} و چون، این اظهار زبانی خواسته شارع است با اینکه طبیعی بشر است، حضرت آگهی فرمود که تصدیق همان اقرار است، و چنان خواستار اقرار است که گوئی تصدیق،

(1) نهج البلاغه شماره 25 از حکم.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 430

پذیرفته نیست مگر باقرار، یا برای مردم معلوم نیست مگر بآن، و همین سخن را در تعریف اقرار به اداء که تعریف بعرض خاص است، میگویم، زیرا عرض خاص هر چیزی است که هیچ گاه از او جدا نشود، ولی اداء گاهی از اقرار جدا می‌شود، زیرا مقصود از اداء در اینجا انجام عبادتست که همیشه همراه اقرار نیست، و پاسخش امکان دارد باینکه مقصود حضرت، اقرار کامل است، گویا اقرار کامل نشود تا با اداء یعنی عمل همراه گردد.

و اما امر دوم- از این نسبت و شرح معلوم شد که منسوب یعنی مشروح، همان اسلام کامل، یا اسلام خداپسند، که بی‌اسلام ظاهری نباشد، و نیز دانسته شد که اسلام همان ایمان است، یا ایمان کامل، یا آنچه که خواسته شارع در واقع بدون آن صورت نگیرد، ولی این مطلب دوم جز بمسلك کسی که میگوید، حقیقت ایمان، باور دل و اقرار بزبان و عمل باعضاء است جور نیاید و در گذشته نادرستی آن مسلك را دانستید، و اینکه حق آنست که هیچ کدام اینها در حقیقت ایمان معتبر

⁹¹⁷ (۱) نهج البلاغه شماره ۲۵ از حکم.

نیست، بلی در کمال ایمان دخالت دارد، و بنا بر این اگر مقصود از اسلام اسلام کامل باشد، ایمان و اسلام کامل یکی هستند، و اسلام و ایمان اصلی هم ظاهراً یکی باشند و احتمال تفاوت نیز دارند، و اگر مقصود از اسلام، خداپسند واقعی باشد، باید ایمان اعم از اسلام باشد، و همان استهجان و زشتی گذشته لازم آید.

خلاصه اینست که اسلام یا مساوی ایمان است، یا اخص از آن و اما اعم بودنش جز با احتمال بعیدی بدست نیاید، و باید در این مطلب اندیشه کرد.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 431

باب 26 شرایع

ابو اسحاق ثقفی از ... از حضرت صادق علیه السلام روایت کند که خداوند متعال به محمد صلی الله علیه و آله و سلم عطا کرد، شرایع نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیه السلام را (که عبارتست از: یکتاپرستی، و اخلاص، و بر کندن همگان خدا، و فطرت، و دین پاک آسان، نه گوشه‌گیری و نه جهانگردی، هر پاکیزه را در آن حلال، و هر پلید را در آن حرام نمود، و بارهای سنگین و زنجیرهایی که بگردن آنها بود از آنها فرو ریخت، و با این امتیازات، برتری او را بر دیگران روشن ساخت، سپس بر او واجب ساخت، نماز و زکوه و روزه و حج و امر بمعروف و نهی از منکر، و حلال و حرام، و مواردی و حدود، و جهاد در راه خدا را، و وضوء را افزود، و او را بفاتحه‌الکتاب (سوره حمد) و آیات آخر سوره بقره، و سوره‌های مفصل برتری داد، و غنیمت (جنگی) و باز گرفته از اموال کفار (بدون جنگ) را برای او حلال نمود، و با ترس در دلها او را یاری کرد، و زمین را برای او مسجد، و پاک‌کننده ساخت، و او را بسوی همگان از سفید و سیاه و پری و آدمی روان ساخت، و باو جزیه (مالیاتی که اهل کتاب بدولت اسلامی می‌پردازند) و اسیر گرفتن مشرکان و فدیة (مالی که می‌پردازند تا اسیر آزاد شود) عطا کرد، سپس باو تکلیفی کرد که بهیچ پیامبری نکرد، شمشیری برهنه از آسمان بدو فرو فرستاد، و باو گفتند (تو خود تنها در راه خدا بکارزار برخیز، که جز شخص تو بر آن مکلف نیست)⁹¹⁸.

عباس بن عامر گوید: برخی باین روایت افزوده‌اند، که مردم چهار تا را گرفتند، و این یعنی ولایت را رها ساختند⁹¹⁹.

(1) سوره نساء آیه 84.

(2) محاسن ص 287.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 432

⁹¹⁸ (۱) سوره نساء آیه ۸۴.

⁹¹⁹ (۲) محاسن ص ۲۸۷.

ابان، نیز همین روایت را نقل کرده ولی در روایت ابان، و الفطره الحنیفیه، و حرم فیها الخبائث است تا آنجا که میفرماید، سپس بر او واجب ساخت نماز را^{۹۲۰}.

تبیین: (شرایع نوح) احتمال دارد مقصود از شرایع اصول دین باشد و در آن صورت، جملات یکتاپرستی، و اخلاص و برکندن همگنان، توضیح شرایع است،

(و الفطره الحنیفیه)

عطف بشرایع است، و با اینکه شریعت پیامبر اسلام در بسیاری از عبادات با شرایع پیش شریکند، اما از میان همه بهمین سه مطلب اشاره فرموده، زیرا در سایر عبادات در چگونگی عمل با هم اختلاف دارند ولی در این سه هیچ گونه اختلافی نیست، و شاید مقصود حضرت این نیست که آنچه شرایع در آن شرکت دارند همین سه تاست، زیرا سایر اصول دین مثل عدل و معاد را یاد فرموده، گر چه ممکن است آنها را با زحمت در یکی از این سه مطلب داخل نمود مخصوصاً در ضمن اخلاص^{۹۲۱}.

و ممکن است، مقصود از آن، اصول دین باشد، چون ریشه‌های، فروع احکام نیز مشترکست، و لو در پاره‌ای از خصوصیات و چگونگی‌ها اختلاف داشته باشند و بنا بر این تمام این جملات تا آنجا که فرمود (و زاد) همه توضیح شرایع است، ولی باز اشکالش، کلمه رهبانیت (گوشه‌گیری) و سیاحت (جهانگردی)

(1) کافی ج 2 ص 17.

(2) آنچه من از این روایت استفاده میکنم اینست که پنج پیامبر اولو العزم هر کدام صاحب شریعت بودند ولی هر کدام آنها بر حسب مقتضیات زمان و محیط، جهت امتیازی داشتند که در آن جهت دارای عزم و اراده بودند، و نیز هر کدام معجزه‌های مخصوص داشتند که برای مردم زمان خویش ظاهر میساختند، حضرت نوح، در فضای شرک و میان مشرکین قیام کرد، در یکتاپرستی ممتاز شد و بیشتر کوشش او در این جهت بود، و حضرت ابراهیم (ع) به اخلاص در بندگی امتیاز یافت و امتیاز حضرت موسی، کندن همگنان خدا همچون فرعون بود، و عیسی به فطرت، و پاک ساختن وجدان ممتاز شد، و امتیاز حضرت محمد (ص) بدین پاک آسان، نه گوشه‌گیری و نه جهان‌گردی، یعنی حلال دانستن هر پاکیزه، و حرام نمودن پلیدها تا آخر آنچه در روایت فرموده، میباشد.

⁹²⁰ (۱) کافی ج ۲ ص ۱۷.

⁹²¹ (۲) آنچه من از این روایت استفاده میکنم اینست که پنج پیامبر اولو العزم هر کدام صاحب شریعت بودند ولی هر کدام آنها بر حسب مقتضیات زمان و محیط، جهت امتیازی داشتند که در آن جهت دارای عزم و اراده بودند، و نیز هر کدام معجزه‌های مخصوص داشتند که برای مردم زمان خویش ظاهر میساختند، حضرت نوح، در فضای شرک و میان مشرکین قیام کرد، در یکتاپرستی ممتاز شد و بیشتر کوشش او در این جهت بود، و حضرت ابراهیم (ع) به اخلاص در بندگی امتیاز یافت و امتیاز حضرت موسی، کندن همگنان خدا همچون فرعون بود، و عیسی به فطرت، و پاک ساختن وجدان ممتاز شد، و امتیاز حضرت محمد (ص) بدین پاک آسان، نه گوشه‌گیری و نه جهان‌گردی، یعنی حلال دانستن هر پاکیزه، و حرام نمودن پلیدها تا آخر آنچه در روایت فرموده، میباشد.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 433

است چون نبودن این دو، از اختصاصات پیامبر ماست، و در شرایع دیگر نیست، مگر اینکه بگوئیم مقصود از نبودن این دو، واجب نبودن آنهاست، و واجب نبودن آن دو، در شرایع دیگر نیز هست، یا بگوئیم که این دو در شریعت عیسی علیه السلام نیز نبوده گر چه باز اشکال این تأویل آنست که اگر این دو در شریعت حضرت عیسی نبوده پس چرا او جهاد نکرد، جوابش اینست که ممکن است جهاد بر آن حضرت واجب بوده ولی شرائط جهاد در زمان او صورت نیافته، و شاید جمله (زاده و فضله) با این تأویل مناسبتر باشد، و گویا مقصود از توحید، شریک نداشتن خدا در آفرینش، و مقصود از اخلاص، شریک نداشتن، در پرستش است، و کندن همگان، تأکید توحید و اخلاص است، یا مقصود از آن پیروی نکردن از ستمگران و پیشوایان گمراهی، یا نفی شرک پنهانست، یا مقصود از اخلاص نفی شرک پنهان، و مقصود از خلع انداد (کندن همگان) شریک نداشتن در شایستگی پرستش است، و انداد جمع ند بمعنی مثل و مانند چیز است که ضد و مخالف آن چیز باشد.

و فطرت، آئین اسلام است که خدا مردم را بر آن آفریده چنانچه گذشت، و حنیفیه، روکننده از باطل بسوی حق، یا همراهی با آئین حضرت ابراهیم است، در نهاییه گوید، حنیف در نزد عرب، کسیست که بدین ابراهیم باشد، و ریشه آن حنف بمعنی میل است، و بهمین معنی است حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعثت بالحنیفیه السمحه السهله، (برانگیخته شدم، بدین حنیف، بی آرایش، آسان) و در قاموس گوید: سمحه آئینی است که سختی ندارد.

و در نهاییه در ترجمه لا رهبانیه فی الاسلام گوید، رهبانیه از رهبنه النصراری، و اصلش از رهبه بمعنای خوفست، چون میترسیدند از مشاغل دنیا، و رها کردن لذتها و زهد در دنیا، و عزلت از اهل دنیا، و تحمل زحمتهای آن، تا آنجا که بعضی از آنها خود را اخته میکردند و از مردی می انداختند و زنجیر بگردن

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 434

می افکندند، و بانواع سختیها خود را آزار میدادند، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم این برنامه را در اسلام نیاورد و مسلمین را از آن نهی فرمود، پایان.

مرحوم طبرسی قدس سره در تفسیر آیه (و رهبانیه ابتدعوها- و ترک دنیا، که آن را از پیش خود بدعت گذاشتند)^{۹۲۲} میگوید، رهبانیه، یک نوع عادت است در عبادت که نشانگر معنای رهبه (خوف) است یا در لباس شخص، یا در انزوای از مردم یا در امور دیگر، و معنای آیه اینست که از پیش خود بدعت گذاشتند رهبانیت را که ما برایشان نوشته ایم، و بقولی

منظور از این رهبانیت، رها کردن زنها، و مکان گرفتن در دیرهاست، و این قول قتاده است، و تقدیر آیه چنین است و رهبانیتی که ما بر آنها نوشتم مگر اینکه خودشان بدعت گذاشتند تا خشنودی خدا را بدست آرند، ولی حقش را اداء نکردند، و بقولی، در روایتی از پیامبر نقل شده که مقصود از این رهبانیت، رفتن آنها بدشتها و غله‌هاست، و مردم بعد از آنها حق آن را رعایت نکردند، چون محمد صلی الله علیه و آله و سلم را تکذیب نمودند، و این قول ابن عباس است.

و بقولی، رهبانیت، بریدن از مردم است، برای پرستش انفرادی، (ما کتبناها) یعنی واجب نکردیم آن را (علیهم) زجاج گوید تقدیر آیه ما کتبناها علیهم إلا ابتغاء رضوان الله و خواستن خشنودی خدا، پیروی از اوامر اوست، و این توجیه خوبیست، توجیه دیگری در آیه هست که در تفسیر آمده و آن اینکه چون آن مردم از پادشاهان خود چیزهایی میدیدند که تحمل نمیتوانستند، در زیرزمینی‌ها و دیرها مکان گرفتند، و این مرام را بدعت گذاشتند، و چون این کار را بر خویش لازم کرده، و آن را شروع نمودند، باید پایانش دهند، مثل اینکه اگر انسان روزه‌ای را که واجب نیست، بر خود واجب سازد، باید تمامش کند، و (فما رعوها حق رعایتها- حق آن را رعایت نکردند).

(1) سوره حدید آیه 27.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 435

دو گونه تفسیر می‌شود، یکی اینکه، آنها در آنچه بر خود لازم کرده بودند کوتاهی نمودند، و دومی که بهتر از تفسیر اول است اینست که آنها در هنگام بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باو ایمان نیاورده، و فرمان خدا را انجام ندادند، پس حق رهبانیت را رعایت نکردند، و دلیل این مطلب جمله بعد است که میفرماید (برخی از آنها که ایمان آوردند، مزدشان را دادیم) یعنی آنها که به پیامبر ایمان آوردند، (بسیاری از آنها، فاسقند) یعنی کافرنند، پایان سخن زجاج.

مؤید این مطلب روایتی است که ابن مسعود گوید ردیف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر الاغی سوار بودم، فرمود ای پسر مادر غلام، میدانی بنی اسرائیل رهبانیت را از کجا آوردند؟ عرض کردم خدا و رسولش بهتر دانند، فرمود بعد از حضرت عیسی ستمگران بر آنها پیروز شدند، و آنان نافرمانی خدا میکردند، اهل ایمان بخشم شدند و با آنها جنگیدند، و سه بار از آنان شکست خوردند، تا اندکی بیش از آنها نماند، با خود گفتند، اگر بمبارزه اینها بیرون شویم ما را نابود میکنند و کسی زنده نمیماند تا مردم را بدین دعوت کند، پس بیایید بگوشه و کنار زمین متفرق شویم، تا آن پیامبری را که عیسی بما نوید داده یعنی محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر انگیخته شود، و در نتیجه در غارهای کوهها متفرق شدند، و رهبانیت را اختراع کردند، برخی از آنها بدین خود چسبیدند، و پاره‌ای کافر شدند، سپس این آیه را تلاوت فرمود (و ترک دنیا که از پیش خود بدعت گذاشتند، ما بر آنها واجب نساختم) تا آخر آیه، سپس فرمود، ای پسر مادر غلام، آیا میدانی رهبانیت امت من چیست؟ عرض کردم خدا و رسولش بهتر دانند، فرمود هجرت، و جهاد، و نماز و روزه و حج و عمره.

و در حدیث دیگر ابن مسعود گوید حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود، هر کس به من ایمان آورد، و مرا باور کند و از من پیروی کند، حق رهبانیت را رعایت کرده،

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 436

و هر کس بمن ایمان نیاورد، نابود است، پایان ۹۲۳.

و در نهایت گوید، فیه لا سیاحه فی الاسلام، ساح فی الارض، یسیح یعنی رفت در زمین، و اصل آن از سیح بمعنی آب روان گسترده روی زمین است مقصود حضرت از سیاحت جدائی از شهرها و بیابان‌نشینی، و حاضر نشدن در نماز جمعه و جماعت، و بقولی مقصود، آنهاست که در گوشه و کنار زمین برای شر و فساد و سخن‌چینی میگردند، و

حدیث سیاحه هذه الامه الصيام

(جهانگردی این امت، روزه است) از قبیل معنای اول است، و بروزه‌دار سائح میگویند، زیرا آن کس که برای عبادت در زمین میگذرد، توشه و آب با خود بر ندارد، هر کجا یافت میخورد، و روزه‌دار، روز را میگذراند نمیخورد و نمی‌آشامد، و از این جهت چون سائح است، پایان.

(احل فیها الطیبات) اشاره است باین آیه شریفه (آنان که پیروی کنند از رسول (ختمی) و پیغمبر امی که در تورات و انجیلی که در دست آنهاست (نام و نشانی و اوصافش را) نگاشته می‌یابند (که آن رسول) آنها را امر به نیکوئی و نهی از زشتی خواهد کرد و بر آنان هر طعام پاکیزه و مطبوع حلال، و هر پلید منفور را حرام میگرداند، و احکام پر رنج و مشقتی را که چون زنجیر بگردن خود نهاده‌اند بر میدارد)^{۹۲۴} مرحوم طبرسی میفرماید (و یحل لهم الطیبات و یحرم علیهم الخبائث) معنایش اینست که، لذاذ خوب را بر آنها مباح ساخته، و پلیدیها و آنچه را که نفس انسان کراهت دارد، حرام نمود، و بقولی کسب پاکیزه را حلال ساخته و کسب پلید را حرام، و بقولی، آنچه از رهبانان و علماء بر آنان روا نمیدانستند، و آنچه را که مردم جاهلیت نیز حرام کرده بودند از قبیل بحیره و سائبه^{۹۲۵}، حلال

(1) مجمع البیان ج 9 ص 243.

(2) سوره نساء آیه 157.

⁹²³ (۱) مجمع البیان ج ۹ ص ۲۴۳.

⁹²⁴ (۲) سوره نساء آیه ۱۵۷.

⁹²⁵ (۳) بحیره، اگر شتری پنج بار میزانید و بچه پنجم او نر بود گوشش را می‌شکافتند و مرد و زن از گوشش میخوردند، ولی اگر ماده بود گوشش را می‌شکافتند ولی گوشش او بر زنها حرام بود مگر بمیرد.

(3) بحیره، اگر شتری پنج بار میزائید و بچه پنجم او نر بود گوشش را می شکافتند و مرد و زن از گوشتش میخوردند، ولی اگر ماده بود گوشش را می شکافتند ولی گوشت او بر زنها حرام بود مگر بمیرد.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 437

فرموده، و مردار، و خون و گوشت خوک و آنچه با آنها ذکر شده حرام نموده (و یضع عنهم إصرهم) یعنی آنچه آنان را سنگین نموده، تکلیفهای سخت بنی اسرائیل را ببار گران تشبیه فرموده، چون مثلا توبه بنی اسرائیل آن بود که یک دیگر را بکشند، ولی توبه این امت همان پشیمانی دل است، و این آسانی با احترام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، این تفسیر از حسن نقل شده و بقول دیگر که از ابن عباس و ضحاک و سدی نقل شده، اصر، همان پیمانست که خداوند از بنی اسرائیل گرفته که بتورات عمل کنند، و قول زجاج جامع بین این دو معنی است که گوید اصر، هر پیمان سنگینی است،^{۹۲۶} (و الأغلال التي كانت علیهم) معنایش اینست که پیمانهای که چون زنجیر بگردن داشتند، از آنها برداشت، و بقولی، مقصود از زنجیرها، آزمایش آنهاست در کشتن یک دیگر برای توبه، و بریدن و قیچی کردن، هر جایی از بدنشان که ادرار بآن رسد، و آنچه نظیر اینهاست، از قبیل تحریم کار در روز شنبه، و تحریم خوردن رگ و پیه (حیوانات) و بریدن اعضاء خطاکار، و واجب بودن قصاص بدون پذیرفته شدن دیه، و این معنی قول بیشتر مفسرین است، پایان^{۹۲۷}.

سخن ما: بسیاری از علماء شیعه باین آیه استدلال جسته اند، بر تحریم خیلی از چیزهایی که، طبع انسان نمیپذیرد، و البته مشکل است، زیرا ظاهر آیه مدح پیامبر و آئین اوست، که آنچه را در واقع پاکیزه است، گر چه پاکی و خوبی آن را نفهمیم، حلال نموده، و آنچه را در واقع پلید است، گر چه پلیدی آن را ندانیم، مثل غذای لذیذی که از مال یتیم و دزدی باشد، که طبع بشر آن را گوارا میداند ولی در حقیقت پلید است، حرام فرموده، (و این دلیل نمیشود که هر چه را طبع ما نپسندید حرام باشد) زیرا بیشتر داروهائی که مورد نیاز است، زشت و مورد تنفر

(1) نوعی رها کردن شتر یا غلام بود، مثلا مردی میگفت هر گاه از مسافرت آمدم شترم رهاست، یا غلام آزاد است.

(2) مجمع البیان ج 4 ص 487.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 438

⁹²⁶ (۱) نوعی رها کردن شتر یا غلام بود، مثلا مردی میگفت هر گاه از مسافرت آمدم شترم رهاست، یا غلام آزاد است.

⁹²⁷ (۲) مجمع البیان ج ۴ ص ۴۸۷.

طبع است و با اینوصف کسی نگفته حرام است، بنا بر این تفسیر آیه بمعنائی که نیاز به تخصیص نداشته باشد، و موافق با قواعد فقه شیعه چون حسن و قبح عقلی باشد بهتر است از تفسیری که نیازمند تخصیص زیاد باشد تا حدی که آنچه که با تخصیص بیرون می‌رود بیشتر است از آنچه میماند، بطوری که برای افراد مطلع پوشیده نیست.

و ممکن است گفته شود این آیه به حسن و قبح عقلی تصریح فرموده، ولی هیچ کدام از دانشمندان شیعه بدین منظور بآیه استدلال نجسته‌اند، و بقولی اصرار، بار سنگینی است که از شدت سنگینی صاحبش را از رفتار باز می‌دارد، زخمخوری گوید، این عبارت مثل است، برای سنگینی و سختی تکلیف آنان، از قبیل کشتن یک دیگر هنگام توبه، و همچنین اغلال (زنجیرها) مثل است، زیرا در آئین آنها احکام مشکلی بود از قبیل عمومیت قصاص در تمام موارد جرم، چه عمدی باشد یا از روی اشتباه، و دیه برای آنها جایز نبود، و نیز مثل بریدن اعضاء خطاکار، و قیچی کردن محل اصابت نجس چه لباس باشد یا پوست بدن، و سوزانیدن غنیمت‌های جنگی، و تحریم خوردن رگهای گوشت، و تحریم کار در روز شنبه، و عطا گوید، بنی اسرائیل موقع نماز، پلاس میپوشیدند و دستشان را به گردنشان میبستند، و افرادی بودند که استخوان بالای سینه خود را سوراخ میکردند و زنجیری را در آن داخل میکردند و سر زنجیر را بستونی می‌بستند و بدین وسیله، خود را بعبادت و امیداشتند، پایان.

(ثم افترض علیه)

یعنی بر پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم (فیها) یعنی در فطرتی که آئین اوست، و گویا (ثم) برای تفاوت در رتبه است، و بقولی مقصود از حلال غیر حرام است و بنا بر این شامل احکام اربعه (واجب و مستحب و مکروه و مباح) می‌شود، و مقصود از فرائض مواردی است، و ذکر آن بعد از مواردی تأکید است، یا منظور از آن مطلق واجبات است، و بقولی فرائض آن ارثیست که اندازه شرعی دارد، و

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 439

مواریث اعم از ارثهای تعیین شده شرعی و غیر آنست و بقول دیگر، فرائض قصاص واجب است بمیزان جنایت، و

(زاده الوضوء)

دلالت دارد بر اینکه در شرایع گذشته وضوء لازم نبوده و این منافات دارد با آنچه در تفسیر آیه (و شروع کرد بدست کشیدن بر ساق‌ها و گردنها)^{۹۲۸} گفته‌اند که آنها ساق و گردن خودشان را دست کشیدند و این وضوء آنها بوده است، مگر اینکه بگوئیم، مقصود زیادتی در وضوء است چنانچه در بعضی از نسخه‌ها (و زیاده الوضوء) است که عطف بر جهاد است.

(و فضله) اشاره است بروایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود بجای تورات، هفت (شیء) طولانی بمن دادند، و بجای انجیل مثنائی، و بجای زبور صدگانه‌ها و برتری یافتیم به مفصل، و در روایت واثله بن اصقع، فرمود بجای انجیل صدگانه‌ها، و بجای زبور مثنائی، و نیز فاتحه‌الکتاب (سوره حمد) و آیات آخر سوره بقره را از زیر عرش بمن دادند که پیش از من به پیامبری داده نشده و زیاده خدایم نیز مفصل را عطا کرد.

مرحوم طبرسی میفرماید: هفت طولانی، سوره‌های بقره و آل عمران، و نساء، و مائده، و انعام، و اعراف، و انفال، و توبه‌اند (انفال و توبه را، یکی شمرده) زیرا این دو را دو قرین و همراه خوانند بهمین جهت بینشان بسم الله فاصله نیفکنده (چون سوره توبه بسم الله ندارد) و بقولی هفتمی سوره یونس است، و طول جمع طولی مؤنث اطول است، و این سوره‌ها را طول نامیدند، زیرا درازترین سوره‌های قرآنند، و اما مثنائی، سوره‌های بعد از آن هفت سوره طولانی است، از سوره یونس تا نحل، و این چند سوره را مثنائی نامیدند زیرا اینها دنبال سوره‌های درازند، و گویا سوره‌های طول آغازند و اینها دوم، و مثنائی جمع مثنی است مثل معنی و معانی، و فراء گوید مفرد آن مثناه است و بقولی

(1) سوره ص آیه 33.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 440

مثنائی، همه سوره‌های بزرگ و کوچک قرآنست، بدلیل این آیه (کتایبست که آیاتش همه با هم مشابه است، و در آن ثنای خدا و خاصان خدا) مکرر می‌شود^{۹۲۹} و اما صدگانه‌ها، هر سوره‌ایست که صد آیه یا اندکی کم و بیش داشته باشد و آن نیز هفت سوره است از سوره‌های بنی اسرائیل تا مؤمنون. و بقولی صدگانه‌ها سوره‌هایی است که بعد از هفت سوره دراز آمده، و مثنائی بعد از آنها سوره‌هاییست که از صد کمتر دارد ولی زیادتر از مفصل است، و آنها را مثنائی گفتند چون صدگانه‌ها آغاز آنهایند، و اما مفصل، سوره‌های کوچک، بعد از حم‌ها تا آخر قرآنست.

مفصل نامیده شدند زیرا بین سوره‌ها فاصله بوسیله **بسم الله الرحمن الرحيم*** زیاد است، پایان^{۹۳۰}.

سخن ما: در اولین سوره مفصل اختلاف شده بقولی از سوره ق شروع می‌شود و بقولی از سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم و بقولی از سوره فتح، نووی گوید مفصل از سوره محمد تا آخر قرآنست، و سوره‌های کوچک آن از سوره ضحی تا آخر قرآن است، و سوره‌های طولانی‌ش تا سوره عم و متوسط آنها تا سوره ضحی است، و در روایتی مفصل شصت و هشت سوره است، و توضیح و تفصیل مطلب در کتاب قرآن بزودی می‌آید.

⁹²⁹ (۱) سوره زمر آیه ۲۳.

⁹³⁰ (۲) مجمع البیان ج ۱ ص ۱۴.

(و احل له المغنم)

در نهاییه گوید غنیمت و غنم، مغنم است، و غنائم، اموالی است که در جنگ بدست مسلمانان افتد و لشکر پیاده و سوار بر آن تاخته‌اند، و فیء اموال کفار است که بدون جنگ نصیب مسلمین شود، و ریشه معنای فیء رجوع و بازگشت است، بنا بر این گویا این اموال در اصل متعلق به مسلمین بوده و حالا بآنها بازگشته، پایان.

سخن ما: احتمال دارد مقصود از مغنم اموال منقول و مقصود از فیء زمین‌ها

(1) سوره زمر آیه 23.

(2) مجمع البیان ج 1 ص 14.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 441

باشد چه با جنگ گرفته شده باشد یا بدون جنگ، و در هر صورت، معنای (له) وسعت دارد، یعنی برای او و خاندان و امتش، و احتمال دارد که لام سببیه باشد، نه واسطه، حلال نمودن، بنا بر این کسی که اینها برایش حلال است، در کلام یاد نشده و در این صورت شامل همه افراد می‌شود و اختصاص دادنش باین امت بدان جهت است که قبلاً گفته شد که امتهای پیشین غنیمت بر ایشان روا نبود، بلکه غنائم را جمع میکردند، آتشی از آسمان فرود می‌آمد و آنها را میسوزاند و این بلائی بزرگ برای آنها بود، زیرا گاهی غنیمت بسرقت میرفت و بجرم آن بطاعون مبتلا میشدند، و خداوند با حلال نمودن غنیمت بر این امت منت گذاشت.

(و نصره بالربع)

با کمی عدد، و نیرو و زیادی دشمن و سرسختی آنها، و رعب، وحشت و ترس است، پس گویا خداوند ترسی از او در دل دشمنان می‌افکند تا آنجا که دشمنانی که بمقدار یکماه راه با آن حضرت فاصله داشتند از او می‌ترسیدند، و از هیبت آن بزرگوار وحشت داشتند.

(و جعل له الارض مسجدا)

یعنی جای نماز، هر جا بخواهند نماز گزارند بر آنها روا باشد، بخلاف امتهای پیشین که نمازشان در معبدها بود مگر هنگام ضرورت، (و طهورا) یعنی پاک‌کننده و ابزار تطهیر که کف پا و کفش و محل استنجا را پاک میسازد و در نبود آب

یا عذرهای دیگر، بوسیله تیمم جانشین آبست، و مقصود از طهور بودن زمین اینست که در مباح بودن نماز در آن همچون طهور است، و مرحوم سید از این آیه استفاده کرده که تیمم رافع حدث است تا دسترسی بآب پیدا کند.

(و ارسله كافة)

اشاره باین آیه است **و ما أرسلناک إلا كافة للناس** - و ما ترا جز برای عموم مردم نفرستادیم^{۹۳۱} و کافه در آیه، یا حال است از ما بعد خود یعنی بسوی مردم، همگی، و کسی که جایز نیست نمیداند تقدیم حال را بر ذو الحال مجرور

(۱) سوره سبا آیه ۲۸.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد ۶۵ بحار الأنوار)، ص: ۴۴۲

در اینجا میگوید **کافة** حال است از ضمیر منصوب در ارسلا و تاء برای مبالغه است، یا اینکه **کافة** صفت است برای مصدر محذوف، یعنی ارساله (فرستادن) کافه، یا اینکه خود **کافة** مصدر است مثل کاذبت، و عافیت، و شاید دو معنای اخیر در تفسیر روایت مناسبتر باشد، و ظاهرش آنست که جز آن حضرت پیغمبری برای همه مردم فرستاده نشده و آن خلاف مشهور است.

و احتمال دارد که حصر، حصر اضافی باشد، یا مقصود برانگیختن آن حضرت بر تمام مردم بعد از خودش باشد زیرا پیامبری بعد از آن حضرت نیست بعکس سایر پیامبران اولو العزم زیرا آنها چنین نبودند و بعد از آنها پیامبر دیگری بود، و شریعت آنها نسخ شد، (و الایض و الاسود) عجم و عربست یا هر کسی که رنگش سیاه یا سفید باشد تا همه مردم را شامل شود، در نهایت گوید، در حدیث است که فرمود برانگیخته شدم بسوی احمر (قرمز) و اسود (سیاه) یعنی عجم و عرب، زیرا بیشتر عجمها سرخ و سفیدند و بیشتر عربها گندمگون و سبزه‌اند، و به قولی جن و انس است، و بقولی مقصود از احمر مطلق سفید است زیرا عرب میگوید امرأه حمراء یعنی زن سفید، و بهمین معنی است حدیثی که فرمود، مرا دو گنج سرخ و سفید دادند، مقصود گنجهای پادشاهان بود که خدا بامت اسلام عطا فرمود، گنج سرخ طلا است، و سفید نقره، و طلا گنجهای روم بود زیرا نقد رایج آنها طلا بود، و نقره گنجهای خسروان ایران زیرا نقد رایج آنها نقره بود و بقولی مقصود عرب و عجم است، که خدا آنها را بر دین او گرد آورد، پایان.

و بحث، اختصاص پیامبری آن حضرت بر جن و انس قبلا گذشت.

و نیز این روایت دلیل است بر اینکه جزیه و اسیر گرفتن و فدیة مخصوص آن حضرتست، (و الجزیه) مالیست که حکومت اسلامی از اهل کتاب (بعنوان مالیات) میگیرد تا آنها را در دین خود آزاد گزارد، و جزیه بر وزن فعله از جزاء است گویا جزیه بجای کشتن و اسیر گرفتن اوست، (و الفداء) بکسر فاء و مد، و فتح فاء و قصر،

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 443

آزاد ساختن اسیر در مقابل مبلغی که حکومت اسلامی معین میفرماید

(ثم كلف)

بصیغه مجهول (ثم) در اینجا مثل گذشته است، زیرا این تکلیف، مهمترین و سخت ترین تکلیفهاست، چنانچه در جنگ احد و حنین، بعد از شکست یارانش، خود آن حضرت پایدار ماند، و بنام خود فریاد کشید و از چیزی باک نداشت و نهراسید،

(و انزل علیه سيف من السماء)

یعنی ذو الفقار یا شمشیر دیگری، و بی غلاف بودن آن، برای وادار کردن بجنگ است، و اشاره باینست که شمشیر آن حضرت، سزاوار نیست در غلاف باشد، و بقولی شمشیر عبارتست از آیه سوره توبه (پس از آن که ماههای حرام (ذی قعدة و ذی حجه و محرم و رجب، که مدت امانست) درگذشت آنگاه مشرکان را بقتل برسانید)^{۹۳۲} زیرا این آیه را آیه شمشیر مینامند و بی غلاف بودنش کنایه از اینست که این آیه از آیات محکمتست، ولی این توجیه بعید است.

(و الغمد) بکسر غین غلافست، و بیضاوی گوید (فقاتل فی سبیل الله) اگر آنان واماندند و ترا تنها رها کردند (لا تکلف إلا نفسک) یعنی مگر کار خودت، زیانت نزنند مخالفت و نشست آنان، پس بسوی جهاد پیش رو، اگر چه کسی یاریت نکند زیرا یاور تو خداست نه لشکر.

2- عثمان بن عیسی از سماعه روایت کند که بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم آیه (ای رسول ما تو هم مانند پیغمبران اولو العزم (در تبلیغ دین خدا و تحمل اذیت امت) صبور باش)^{۹۳۳} فرمود (آنها) نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد علیهم السلام اند درود خدا بر آنها و همه پیامبران باد، عرض کردم چگونه آنها اولو العزم شدند؟ فرمود زیرا نوح مبعوث شد با کتاب و دین، و هر کس بعد از نوح آمد پیرو کتاب و مرام او بود تا وقتی ابراهیم علیه السلام صحف را آورد با قانون نسخ کتاب

⁹³² (۱) سوره توبه آیه ۵.

⁹³³ (۲) سوره احقاف آیه ۳۵.

(1) سوره توبه آیه 5.

(2) سوره احقاف آیه 35.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 444

نوح نه اینکه باو کافر شود (بلکه مرام او را تکمیل فرمود) پس هر که بعد از ابراهیم آمد پیرو صحف و شریعت ابراهیم بود تا وقتی موسی تورات و قانون نسخ صحف را آورد، پس هر پیامبری بعد از موسی آمد، پیرو تورات و شریعت موسی شد تا مسیح انجیل و قانون نسخ مرام موسی را آورد، پس هر پیامبری بعد از مسیح آمد پیرو شریعت و آئین او شد تا وقتی محمد صلی الله علیه و آله و سلم آمد و قرآن، و شریعت خویش را آورد، و حلال او تا روز قیامت حلال، و حرام او تا روز قیامت حرام است، اینهایند، پیامبران اولو العزم^{۹۳۴}.

برقی نیز همین حدیث را روایت نموده^{۹۳۵}.

بیان: (فاصبر كما صبر أولوا العزم من الرسل) مرحوم طبرسی میفرماید:

یعنی ای محمد، بر آزار این کافران، و نپذیرفتن آنها مرام ترا، صبر کن چنانچه پیامبران صبر نمودند، و (من) در اینجا بیان جنس است، پس مقصود همه پیامبران است، زیرا همه آنها بر اداء وظیفه پیامبری عزم راسخ داشته و مشکلاتش را تحمل نمودند، و بقولی (من) برای تبعیض است، و این قول بیشتر مفسرین، و نیز ظاهر روایات علماء شیعه است، سپس در معنای اولو العزم اختلاف کرده اند بعضی گویند کسانی هستند که دین تازه آورده و شریعت پیش از خود را نسخ نمودند و آنها نوح و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستند، و این قول ابن عباس و قتاده است و مطابق فرموده حضرت باقر و صادق علیه السلام نیز هست که فرمودند (این چند پیامبر) از بزرگان انبیا هستند، و رژیم (سایر) پیامبران بر گردونه آنها میگردد، و بقولی آنها شش نفرند: نوح که بر آزار قومش صبر کرد، و ابراهیم که آتش را تحمل فرمود، و اسحاق که رنج سربردن را تحمل کرد، و یعقوب که بر فقدان پسر و رفتن بینائیش صبر نمود، و یوسف بر رنج چاه و زندان، و ایوب بر سختی

(1) محاسن ص 261.

(2) کافی ج 2 ص 17.

⁹³⁴ (۱) محاسن ص ۲۶۱.

⁹³⁵ (۲) کافی ج ۲ ص ۱۷.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 445

و زیان صبر نمود، و این قول مجاهد است.

و سدی و کلبی گویند، آنها کسانی هستند که فرمان جهاد و نبرد داشتند و شرع خود را آشکار کردند و در مسیر دین کوشیدند، و ابو العالیه گوید آنها چهار نفرند، ابراهیم و نوح و هود و چهارمی آنها محمد صلی الله علیه و آله و سلم است، و عزم بایست کردن و حتمی نمودنست، و پیامبران اولو العزم آنهایند که شریعت آورده و پیروی از آن، و رها کردن مرامهای دیگر را بر مردمان واجب ساختند^{۹۳۶}.

(لا کفرا به)

یعنی نه اینکه حقانیت او را منکر شود بلکه مرام او را باور دارد و آن را برای زمان معینی مصلحت میداند، و نسخ مصالح و فوائد زیادی دارد، و بنده خدا مأمور است در برابر برنامه‌های او تسلیم باشد، و یکی از بهره‌های نسخ آزمایش مردم است در رها کردن مرامی که باو چسبیده بودند، (و منهاجه) گویا اشاره است باین آیه (ما بر هر قومی شریعت و طریقه‌ای مقرر داشتیم^{۹۳۷}).

3- آیه شریفه (خدا شرع و آئینی که برای شما قرار داد)^{۹۳۸} روی سخن با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است (نوح را هم بآن سفارش کرد، و بر تو نیز همان را وحی کردیم) ای محمد (و به ابراهیم و موسی و عیسی هم آن را سفارش نمودیم که دین خدا را بپا دارید) یعنی بگیریید (و بیاموزید) دین را، توحید و برپاداشتن نماز و پرداخت زکوه و روزه ماه رمضان و زیارت خانه خدا، و احکام و سنت‌هایی که در کتابها (ی آسمانی) است، و اقرار بولایت امیر المؤمنین علیه السلام (و هرگز تفرقه و اختلاف در دین مکنید) یعنی جدائی نداشته باشید (و بدان که) مشرکان را که بخدای یگانه و ترک بتان دعوت میکنی (قبولش) بسیار در نظرشان بزرگ می‌آید) از یاد این شرایع و احکام، سپس فرمود، (خدا هر که را بخواهد بسوی خود

(1) مجمع البیان ج 9 ص 94.

(2) سوره مائده آیه 48.

(3) سوره شوری آیه 13 تا 15.

⁹³⁶ (۱) مجمع البیان ج ۹ ص ۹۴.

⁹³⁷ (۲) سوره مائده آیه ۴۸.

⁹³⁸ (۳) سوره شوری آیه ۱۳ تا ۱۵.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 446

(و مقام رسالت خویش) برمیزیند) یعنی انتخاب میکند (و هر که را بدرگاه خدا بتضرع و دعا بازآید هدایت میفرماید) و آنها امامانی هستند که انتخاب شده‌اند، (و مردم در دین راه تفرقه و اختلاف نیمودند مگر پس از آنکه علم و برهان (از جانب حق) بر آنها آمد (لیکن دانسته) برای تعدی و ظلم بیکدیگر اختلاف کردند) فرمود از روی نادانی متفرق نشدند، بلکه بعد از دانستن و آگاهی، برخی بر برخی دیگر حسد ورزیده و پاره‌ای ستم کردند، چون برتری امیر المؤمنین علیه السلام را بامر خدا دیدند متفرق شدند و هر کدام رأی و نظری را پیش گرفتند، سپس خداوند میفرماید (و اگر کلمه رحمت (از لطف خدا) سبقت نگرفته بود که تا وقت معین (تعجیل در عذاب نکند) البته میان مردم (ستمکار) حکم (بہلاک) می شد) فرمود اگر نه این بود که خدا در نخست چنین تقدیر کرده هر آینه آنها را پس از این اختلاف، نابود میساخت و مهلت نمیداد، ولی آنان را تا سررسید نامبرده مهلت داد (و آنان که پس از گذشتگان وارث کتاب آسمانی شدند (مانند یهود و نصاری) در آن کتاب آسمانی سخت در ریب و شک بماندند و بآن ایمان واقعی نیاوردند) کنایه است از آنهایی که فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نقض کردند، سپس فرمود (بدین سبب ای رسول تو همه را بدین اسلام و کلمه توحید دعوت کن) یعنی بسوی این امور و آنچه در گذشته یاد شد، و دوستی امیر المؤمنین علیه السلام (و چنان که مأموری پایداری کن).

گوید، پدرم از علی بن مهزیار، از بعضی یاران روایت کند، که حضرت صادق علیه السلام در تفسیر (اینکه دین خدا را بپا دارید) فرمود (منظور از دین) امام است (و هرگز تفرقه و اختلاف در دین مکنید) کنایه از امیر المؤمنین علیه السلام است سپس فرمود (و مشرکان را بدان چه میخوانی، بسیار در نظرشان بزرگ می آید) در باره ولایت علی علیه السلام (خدا هر که را خواهد بسوی خود برمیزیند) کنایه از علی علیه السلام است (و هر که را بدرگاه خدا بتضرع و دعا باز آید هدایت میفرماید)

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 447

سپس فرمود (بدین سبب تو همه را بخوان) یعنی بسوی ولایت امیر المؤمنین علیه السلام (و پیرو هوای نفس مردم مباش) در باره او (و بگو که من بکتابی که خدا فرستاد (قرآن) ایمان آورده‌ام و مأمورم که میان شما بعدالت حکم کنم، خدای یگانه پروردگار همه ما و شماست) تا آنجا که میفرماید (و بسوی او باز می گردیم)^{۹۳۹}.

باب 27 پایه‌های اسلام و ایمان و شاخه‌های آن دو، و فضیلت اسلام

1- حسین بن محمد از ... از ابو حمزه روایت کند که حضرت باقر علیه السلام فرمود اسلام بر پنج پایه استوار است، بر نماز و زکوه و روزه و حج و ولایت، و در باره هیچ چیز همچون ولایت خطاب نشده^{۹۴۰}.

2- ابو علی اشعری از ... از فضیل، حدیث بالا را از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده با اضافه‌ای که حضرت فرمود، مردم چهار تا را گرفتند و این یعنی ولایت را رها کردند^{۹۴۱}.

3- ابن محبوب حدیث بالا را از ابو حمزه روایت کند، اما در روایت او حج را بر روزه مقدم فرموده تا آنجا که فرمود همچون ولایت خطاب نشده، و عباس بن عامر بر آن افزوده، مردم چهار تا را گرفتند^{۹۴۲}.

بیان:

(بنی الاسلام علی خمس)

احتمال دارد مقصود از اسلام، شهادتین باشد، و گویا آن دو شهادت بر این پنج چیز قرار داده شده که بر پا نایستند مگر

(1) تفسیر قمی ص 600.

(2) کافی ج 2 ص 18.

(3) کافی ج 2 ص 18.

(4) محاسن ص 286.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 448

باین پنج تا، یا مقصود از اسلام ایمان باشد، و مقصود از پایه‌گذاری اسلام بر آنها، این باشد که آن پنج چیز اجزاء و ارکان ایمانند، و با اینوصف ممکنست مقصود از ولایت چیزی باشد که شهادتین را هم در برگیرد، یا اینکه شهادتین را بجهت روشن بودنش ذکر نکرده.

⁹⁴⁰ (۲) کافی ج ۲ ص ۱۸.

⁹⁴¹ (۳) کافی ج ۲ ص ۱۸.

⁹⁴² (۴) محاسن ص ۲۸۶.

و اما ذکر ولایت که از اعتقادات است در شمار عبادات و بعد از نماز و زکوه و ... یا بخاطر مدارا کردن با اهل سنت است، یا اینکه مقصود از ولایت دوستی و پیروی کامل از آن بزرگوارانست که این دو مکمل ایمانند، یا مقصود از عبادات چهارگانه اعتقاد بآنهاست، و در این صورت آنها هم از اصول دین میشوند زیرا از ضروریات هستند، و انکار آنها موجب کفر است، ولی توجیه اول روشن تر است،

(کما نودی بالولایه)

یعنی در روز غدیر، یا در روز پیمان ولی روز پیمان بعید است

(و الولایه)

بکسر واو حکومت، و اولویت در فرمان و تدبیر است، و بفتح واو محبت و یاری است و در این روایت احتمال هر دو صورت هست.

4- علی بن ابراهیم از ... از عجلان بن ابی صالح روایت کند که بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم، مرا از حدود ایمان آگاه فرما، فرمود گواهی بیگانگی خدا، و اینکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده اوست، و اقرار بهر چه پیامبر از سوی خدا آورده، و نماز پنجگانه، و پرداخت زکوه، و روزه ماه رمضان و زیارت خانه خدا، و دوستی دوستان ما، و دشمنی با دشمنان ما، و ورود در زمره صادقان^{۹۴۳}.

توضیح:

(حدود الایمان)

در اینجا اعم است از اجزاء و شرائط و مکملهای ایمان،

(و الاقرار بما جاء من عند الله)

فاعل جاء در آن مستتر است و به موصول یعنی ماء برمیگردد و در بعضی از نسخه‌ها (جاء به) است و در این صورت ضمیر مرفوع در جاء به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بازمی‌گردد و مقصود، اقرار اجمالی است پیش از دانائی، و اقرار تفصیلی مشروح بعد از دانائی، چنانچه بیاری خدا بزودی

(1) کافی ج 2 ص 18.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 449

خواهد آمد.

(الدخول مع الصادقین)

پیروی از امامان راستگوی در همه گفتار و رفتارها، یعنی معصومین، چنانچه خداوند سبحان میفرماید (و باشید، با راستگویان)^{۹۴۴} بحث در این موضوع و این آیه در کتاب امامت گذشت^{۹۴۵}.

5- محمد بن یحیی از ... از ابن عرزمی از پدرش روایت کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود: پایه‌های اساسی اسلام سه تاست: نماز و زکوه و ولایت، هیچ کدام از آنها درست نیست مگر بهمراهی دوتای دیگر^{۹۴۶}.

بیان: (الاثافی) جمع اثفیه بضم همزه و کسر آن، سنگهائیس که بر آن دیگ می‌نهند و اقل آن سه سنگ است، و پایه‌های اساسی را در سه چیز منحصر فرموده زیرا آن سه، مهم‌ترین اجزاء هستند، و این حدیث دلیل است بر اینکه شرط قبولی هر کدام از آنها دوتای دیگر است، و شکی نیست در اینکه ولایت شرط صحت نماز و زکوه است.

6- محمد بن یحیی از ... از سلیمان بن خالد روایت کند که حضرت باقر علیه السلام فرمود: آیا ترا از ریشه و شاخه و بلندترین فراز اسلام با خبر نسازم؟

عرض کردم چرا قربانت کردم، فرمود اما ریشه اسلام نماز است، و شاخه‌اش زکوه، و قله پر اوجش جهاد است، سپس فرمود اگر بخواهی ترا از ابواب خیر باخبر سازم، عرض کردم آری فدایت شوم، فرمود، روزه سپری است از آتش دوزخ، و صدقه خطا را میبرد، و بپای ایستادن در دل شب، خدا را یاد می‌آورد سپس این آیه را تلاوت فرمود (پهلوی از بستر خواب حرکت دهند)^{۹۴۷}.

علی بن نعمان، نظیر این روایت را تا کلمه جهاد نقل کرده و در هر دو جا،

(1) سوره توبه آیه 119.

(2) بحار الانوار ج 24 ص 30.

⁹⁴⁴ (۱) سوره توبه آیه ۱۱۹.

⁹⁴⁵ (۲) بحار الانوار ج ۲۴ ص ۳۰.

⁹⁴⁶ (۳) کافی ج ۲ ص ۱۸.

⁹⁴⁷ (۴) سوره سجده آیه ۱۶ و روایت در کافی ج ۲ ص ۲۳ و ج ۴ ص ۶۲.

(3) کافی ج 2 ص 18.

(4) سوره سجده آیه 16 و روایت در کافی ج 2 ص 23 و ج 4 ص 62.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 450

بجای ذروه سنامه و سنامه، ضبط کرده^{۹۴۸}.

توضیح:

(و ذروه سنامه)

اضافه بیانیه است، یا لامیه، زیرا سنام که بلندترین اعضاء شتر (یعنی کوهان او) است او نیز نقطه مرتفع تری دارد که آن را ذروه نامند، و نماز ریشه اسلام است، زیرا اسلام بدون نماز برپا نیستند، و زکوه شاخه آنست چون بدون آن کامل نشود و جهاد قله بلند اوست، چون جهاد مایه عظمت و بلندی اسلام است، و بقولی چون جهاد بالاتر از هر خوبیست چنانچه در روایت است.

و از میان درهائی که خوبیهای ارزنده را بر انسان می‌گشاید سه در را ذکر کرده یکی روزه است یعنی روزه واجب یا اعم از واجب و مستحب زیرا روزه سپر آتش است و همچنین خواسته‌هائی که انسان را بدوزخ میکشد، جلو میگیرد، و دوم صدقه واجب است یا اعم از واجب و مستحب، زیرا صدقه خطاها را پاک میکند و از بین میبرد، و سوم نماز شب است که خداوند نماز خوانش را ستوده و میفرماید (شبها) پهلو از بستر خواب حرکت دهند، چون ابتداء ایمان را در آنها منحصر فرموده، سپس آنها را ستوده، و آنگاه پاداش آنان را بزرگ فرموده آنجا که میفرماید (تنها کسانی که بآیات ما ایمان می‌آورند، آنان هستند که متذکر (یاد خدا) شوند بسجده رخ بر خاک نهند و بتسبیح و تنزیه ستایش پروردگار کنند، و بکبر و نخوت سر از فرمان حق هرگز نکشند، (شبها) پهلو از بستر خواب حرکت دهند و (در دل شب) با بیم و امید (و ناله و اشتیاق) خدای خود را بخوانند و از آنچه روزی آنها کردیم بمسکینان انفاق کنند، هیچ کس نمیداند (و در محیط فکرش نمیگنجد) که پاداش نیکوکاریش چه نعمت و لذتهای روشنی بخش (دل و) دیده در عالم غیب بر او ذخیره شده؟ (و چه نشاط و خوشیها در بهشت ابد بر او مهیا گردیده) است) و بقولی، مقصود از ابواب خیر تنها روزه است و صدقه

(1) کتاب حسین بن سعید.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 451

و نماز شب برای تکمیل و تتمیم مطلب است، ولی این قول بسیار دور است.

7- عبد الله بن عجلان از حضرت باقر علیه السلام روایت کند که فرمود، اسلام بر پنج پایه بنیان شده، ولایت و نماز و زکوه و روزه ماه رمضان و حج^{۹۴۹}.

8- علی بن ابراهیم از ... از فضیل روایت کند که حضرت باقر علیه السلام فرمود اسلام بر پنج، پایه است، ولایت و نماز و زکوه و روزه و حج، و در باره هیچ چیز چون ولایت، در روز غدیر خطاب نشد^{۹۵۰}.

9- حسین بن محمد از ... از عبد الحمید بن ابو العلاء ازدی روایت کند که از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود: همانا خداوند عز و جل پنج چیز بر بندگانش واجب نموده، در چهارتای از آن رخصت داده، ولی در یکی رخصت نداده است^{۹۵۱}.

بیان: (فرخص فی اربع - در چهار تا رخصت داده) مثل کوتاه شدن نماز در سفر، و آزادی در تأخیر آن از وقت فضیلت، اگر عذری داشته باشد، و ترک بسیاری از واجبات آن در پاره‌ای از اوقات، یا ساقط شدن نماز از زن حائض و نساء و کسی که نتواند وضو بگیرد و تیمم کند بنا بقولی، و نیز مثل ساقط شدن زکوه از کسی که مالش بحد نصاب نرسد یا سایر شرائط پرداخت آن فراهم نشود، و ساقط شدن حج در صورتی که استطاعت نداشته باشد، یا شرائط دیگرش فراهم نشود، و ساقط شدن روزه از مسافر و کهنسال و کسی که زیاد تشنه می‌شود، و امثال آنها، بخلاف ولایت، که در هیچ حالتی از مکلف ساقط نشود، و احتمال دارد که مقصود از رخصت آن باشد که ترک آن چهار تا انسان را بسر حد کفر و جاوید ماندن در دوزخ نرساند ولی ترک ولایت موجب کفر است، ولی توجیه اول روشنتر است.

(1) کافی ج 2 ص 21.

(2) کافی ج 2 ص 21.

(3) کافی ج 2 ص 22.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 452

10- علی از ... از زراره روایت کند که حضرت باقر علیه السلام فرمود، اسلام بر پنج چیز، بنیان شده، بر نماز و زکوه و روزه و حج و ولایت، زراره گوید عرض کردم، کدامیک از اینها برترند؟ فرمود ولایت برتر است زیرا کلید آنهاست، و والی

⁹⁴⁹ (۱) کافی ج ۲ ص ۲۱.

⁹⁵⁰ (۲) کافی ج ۲ ص ۲۱.

⁹⁵¹ (۳) کافی ج ۲ ص ۲۲.

راهنمای آن امور است عرضکردم بعد از ولایت کدام برتر است؟ فرمود نماز زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود نماز ستون دین شماسست، عرضکردم بعد از نماز کدام برتر است؟ فرمود زکوه، زیرا آن را همراه نماز قرار داده و به نماز ابتدا فرموده و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود زکوه گناهان را میبرد، عرضکردم بعد از زکوه، کدام برتری دارد؟ فرمود حج زیرا خداوند فرموده است (و مردم را حج و زیارت آن خانه واجب است بر هر کسی که توانائی برای رسیدن بدان جا یافت و هر که (بسبب انکار حج بیت الله) کافر شود تنها بخود زیان رسانیده که البته خدا از اطاعت خلق بی‌نیاز است)^{۹۵۲}. و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود یک حج پذیرفته شده از بیست نماز مستحب بهتر است، و هر کس گرد این خانه هفت بار بگردد و دو رکعت نماز طواف را نیکو بجا آورد، آمرزیده است، و در باره روز عرفه و مزدلفه فرمود آنچه باید بفرماید.

عرضکردم، بعد از حج چیست؟ فرمود روزه، گفتم چرا روزه در آخر همه قرار گرفته؟ فرمود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود روزه سپر است از آتش دوزخ، و آنگاه فرمود برترین عبادات آنست که اگر از دست برود بازگشت بآن صورت نگیرد مگر همان را انجام دهند و نماز و زکوه و حج و ولایت چنین‌اند که هیچ چیز فائده آنها را ندارد، ولی روزه اگر از دست رفت یا او را انجام ندادی، یا در ایام روزه مسافرت کردی، از روزه‌های دیگر بجای آن میتوانی استفاده کنی و آن را قضا نمائی، یا مواردی هست مثل مریض، که با مختصر صدقه‌ای قضا روزه هم ساقط می‌شود، ولی از آن چهار تا، هیچ چیز جای آنها را نمیگیرد.

(1) سوره آل عمران آیه 97.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 453

زراره گوید، سپس فرمود، بلندترین نقطه دین، و قله و کلید آن و در (ورود به) همه چیز و خشنودی خدا، پیروی از امام است بعد از شناخت او، خداوند عز و جل میفرماید: (هر که رسول را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده، و هر که مخالفت کند (کیفر مخالفتش با خداست و ما ترا بنگهبانی آنها نفرستادیم)^{۹۵۳} بدان اگر مردی شبهای عمرش را بایستد و نماز بگذارد و روزها روزه گیرد، و همه دارائیش را صدقه دهد، و در تمام عمر همیشه خانه خدا را زیارت کند، و ولایت ولی خدا را نشناسد، تا وابسته باو شود و کردارش براهنمائی او باشد، در پاداش اعمال حقی بر خدا ندارد، و از اهل ایمان

⁹⁵² (۱) سوره آل عمران آیه ۹۷.

⁹⁵³ (۱) سوره نساء آیه ۸۰.

نباشد، سپس فرمود، آناند نیکو کارانشان که خدا آنها را بفضل رحمت خود ببهشت ببرد، (مقصود از آنهایی که بفضل خدا ببهشت میروند مستضعفین از اهل خلاف هستند)^{۹۵۴}.

بیان:

(الولاية افضل)

شکی نیست در اینکه ولایت و اعتقاد به پیشوائی ائمه علیه السلام و اعتراف بآن از اصول دین است، و از همه عبادات بدنی برتر است

(لأنها مفتاحهن)

یعنی درهای شناسائی امور دیگر بوسیله ولایت گشوده می شود، یا اینکه کلید قبولی آنهاست.

(و الوالی) یعنی امام برگزیده از سوی خدا، راهنمای بر آن عباداتست از سوی خدا مردم را بر آداب و احکام آن عبادات، راهنمایی میکند و (العود) چوبیست که خانه بر آن می ایستد و ممکن است حضرت دین را بخیمه ای تشبیه فرموده و برای آن عمود یعنی ستون خیمه ثابت فرموده بنحو استعاره تخیلیه و بالکنایه، پس چون عمود خیمه از بین برود، دیگر از پارچه خیمه و ریسمانها و میخهای آن بهره نبرند، همچنین با ترک نماز سایر اجزاء دین فائده ندارد چنانچه در اخبار دیگر تصریح فرموده اند، و مقصود از نماز بر حسب پاره ای از

(1) سوره نساء آیه 80.

(2) کافی ج 2 ص 18 و محاسن ص 286 و تفسیر عیاشی ج 1 ص 191.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 454

اخبار، نماز واجب، یا نماز پنجگانه است، و (الزکوه) زکوه را نام برده زیرا خداوند نماز و زکوه را همراه یک دیگر فرموده و بر فضیلت زکوه بعد از نماز بر سایر اعمال استدلال فرموده باینکه در تمام موارد نماز و زکوه با هم هستند، اول نماز و بعد زکوه یاد شده، سپس برای فضیلت زکوه روایتی هم نقل فرموده که دلیل تمامی بر برتری زکوه نیست، زیرا حج هم گناهان را میبرد، مگر اینکه بگوئیم حضرت میدانند که نیروی زکوه در بردن گناهان بیش از حج است.

⁹⁵⁴ (۲) کافی ج ۲ ص ۱۸ و محاسن ص ۲۸۶ و تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۱۹۱.

سپس در برتری حج استدلال فرموده باینکه خداوند تارک حج را کافر نامیده، و کیفر ترک حج را یاد فرموده، ولی بی‌نیازی خدا را یاد کرده که دلیل بر نهایت خشم خداوند است،

(من عشرين صلاه نافله)

دلالت دارد بر اینکه آن نمازی که برتر از حج است نماز واجب است، و این خود یکی از راههای جمع بین روایات مختلفی است که در پاره‌ای از آنها نماز را برتر از حج و در پاره‌ای حج را برتر دانسته‌اند، بنا بر این می‌گوئیم نماز برتر از حج واجب است، و حج برتر از نماز نافله است، و شرح مطلب بیاری خدا در کتاب نماز خواهد آمد

(احصی فیه اسبوعه)

یعنی عدد طوافش را در هفت حفظ کند کم و زیاد و فراموشی و تردید نداشته باشد

(و احسن رکعتیه)

یعنی در وقت و محل خود با رعایت همه آداب و شرائط انجام دهد

(و قال فی یوم عرفه و یوم المزدلفه)

یعنی در آن دو روز در فضیلت حج و آداب آن مطالبی فرمود یا در باره فضیلت آن دو روز و اعمال آنها چیزهایی فرمود،

(فما ذا یتبعه)

در بعضی از نسخه‌ها (بما ذا یتبعه) ضبط شده، یعنی خدا، یا مکلف، بعد از آن چه چیز را قرار داده، یا باید انجام دهد، و در محاسن (ثم ما ذا) دارد، و ظاهراً جایی برای این سؤال نباشد، زیرا بعد از اینکه حضرت روزه را در شمار عبادات ابتداء ذکر فرموده، و عبادات دیگر را از روزه برتر دانسته، میداند که بعد از آن عبادات روزه است، مگر اینکه این سؤال مقدمه باشد برای سؤال دوم، یا بگوئیم چون

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 455

در فرمایش اولیه حضرت تصریح فرمودند که این اعمال برتر از اعمال دیگرند بنا بر این، این سؤال پرسش است از اینکه آیا بین حج و روزه عملی هست که برتر از روزه باشد یا نه؟ (قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم) در پاره‌ای از نسخه‌ها (و قال رسول الله) ضبط شده و بنا بر این جمله سخن راویست نه امام، زیرا می‌گوید چگونه روزه بعد از همه است و حال آنکه پیامبر چنین فرموده، و بنا بر نسخه دیگر، شاید حضرت این روایت را در فضیلت روزه بیان

فرموده، تا سائل نپندارد، روزه هیچ فضیلتی ندارد، یا پاداش آن کم است، و اینکه روزه سپر آتش است، بدان جهت که بزرگترین وسیله کشنده بدوزخ شهوتها است و روزه شهوت را درهم می-شکند، و ظرف من النار متعلق است به جنه زیرا جنه دارای معنی حفظ کردن یا پوشیدن، یا دور ساختن است.

سپس برای برتری عبادات، یک قاعده کلی بیان فرموده، که برتر از همه عبادت‌تست که چیزی جای آن را نگیرد، و گویا مقصود از توبه در اینجا همان معنای لغوی آن یعنی رجوع و بازگشت است، یا اینکه مجازا بر هر چیزی که نایب شود، اطلاق شده، یا اینکه چون حضرت ترک عبادات را گناه نامیده اگر چه معذور باشد، جبران و تدارک آن عبادت را هم توبه می‌نامد.

(او قصرت) یعنی در شرائط یا ارکان آن، و در محاسن (او قصرت و سافرت) ضبط شده یعنی بخاطر مسافرت کوتاه نمائی.

نتیجه اینکه حضرت، باقسام فوت شدن روزه و احکام آنها بطور اجمال اشاره فرموده زیرا فوت شدن عبادات یا بجهت عذری مثل مرض و غیره است، یا بجهت کوتاهی و تعمد در ترک یا بجهت مسافرت و نظیر آنست، و جبران آن یا تنها با قضاء است، یا با کفاره یا با هر دو یا هیچ کدام لازم نیست، و شرح آن در کتابهای فقهی است، و مقصود حضرت اینست که فرق بین روزه و آن چهار تا

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 456

را بیان فرماید که آن چهارتای دیگر در صورت توانائی از انسان ساقط نمیشود ولی روزه مثلا در سفر با اینکه توانائی هم دارد ساقط است، و سفر را بعنوان مثال ذکر فرموده، و ممکن است اینکه مرض را ذکر نکرده بخاطر اینست که مرض گاهی بحدی میرسد که قدرت بر روزه نیست، و در سفر که روزه ساقط است، روزهای دیگر جای آن را میگیرد ولی در مرض گاهی قضاء هم ساقط است مثل اینکه کسالت تا ماه رمضان بعد ادامه یابد و ضمنا دلالت دارد بر اینکه آنها که میگویند کسی که نه میتواند وضو بگیرد و نه تیمم کند نماز از او ساقط است، چه اداء و چه قضاء این قول باطل است.

و احتمال دارد که قسمت اول را استطرادا ذکر فرموده و مقصود این باشد که روزه وقتی فوت شود گاهی قضای آن واجب است، و گاهی واجب نیست و از اصل ساقط می‌شود بخلاف آن چهار تا زیرا آنها ساقط نمیشوند بطوری که حتی قضاء آنها هم واجب نباشد، و فرمایش آن حضرت (و جزیت) برابر (ادیت) است یعنی و گاهی چنین است.

اگر بگوئی نماز زن حائض نیز قضا ندارد.

گوئیم بر زن حائض از اصل نماز واجب نیست نه اداء و نه قضاء آن و نه چیز دیگری بجای آن ولی در همین مورد زن حائض، روزه عوض دارد، و همین خود دلیل است بر اینکه روزه عوضی دارد که جای او را بگیرد.

و ذروه الشیء بضم و کسر ذال بالاترین نقطه آن چیز است، و سنام البعیر (کوهان شتر) بر وزن سحاب معروفست، و آن را برای مرتفع‌ترین چیزها استعاره می‌آورند، و مقصود از امر دین است، و مقصود از اطاعت امام، گردن نهادن در تمام دستورات و نواهی اوست، و چون شناخت امام و پیروی از او مستلزم شناخت سایر اصول دین است پس گویا شناخت امام بلندترین جزء آنست، و نسبت بسایر اصول دین همچون کوهانست نسبت بسایر اعضاء شتر،

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 457

و همچون کلیدیستکه تمام امور بسته و مسائل مشکله با آن گشوده شود، و همچون در است، برای نزدیک شدن بخدا و رسیدن بشهر دانش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

(و توجب رضی الرحمن)

و خشنودی خدا بدست نیاید مگر بولایت و ضمیر در (بعد معرفته) بامام باز میگردد و احتمال دارد بخدا بازگردد، و شاهد گرفتن آیه شریفه یا برای همه پنج چیز است، یا تنها برای ولایت و اطاعت از امام علیه السلام و در صورت دوم یا استشهاد حضرت مبنی بر اینست که آیه شریفه در باره ولایت ائمه علیهم السلام نازل شده یا اینکه اطاعت از امام، همان اطاعت از رسول است، زیرا پیامبر امر میفرماید باطاعت از امام، یا چون امام جانشین پیامبر است، و به قولی چون رسول در آیه شامل امام هم می‌شود و این بعید است.

(ما کان له علی الله حق)

زیرا آیات نوید او را در برنگیرد چون در آن آیات مؤمنین را پاداش بهشت نوید میدهد، و او از مؤمنین نیست، پس سزاوار پاداش بر حسب نوید خدا نیست، اگر چه مؤمنان نیکوکار نیز بر حسب اعمالشان شایسته ثواب نیستند ولی بر خدا واجب است بر حسب نویدی که فرموده بآنها ثواب دهد،

(أولئك المحسن منهم)

ظاهراً این جمله بمخالفین اشاره دارد و مقصود مستضعفین از آنهایند، زیرا آنها امیدوار کرم خدایند و بدین جهت فرمود بفضل رحمتش در برابر فرمایش پیش که فرمود

(ما کان له علی الله حق).

نتیجه اینکه مؤمنین بر حسب نوید خدا بر او حقی دارند، ولی مستضعفین حقی ندارند، زیرا بآنها نوید نداده بلکه فرموده یا آنان را عذاب میکند، یا بمحبت و لطف بر آنها بازمی‌گردد، پس اگر آنها را ببهشت برد تنها بر حسب فضل اوست، و احتمال دارد این جمله بمؤمنین عارف و شناسا اشاره کند، یعنی خداوند مؤمنین را به بهشت میبرد بفضل خویش نه، بشایستگی آنها ولی معنای اول روشن تر است.

11- محمد بن یحیی از ... از عیسی، ابو الیسع روایت کند که بحضرت

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 458

صادق علیه السلام عرضکردم مرا از پایه‌های اسلام که کسی را کوتاهی در شناخت آنها روا نباشد آگاه فرما، چیزهایی که هر کس در شناسائی آنها کوتاهی ورزد، دینش فاسد، و کردارش پذیرفته نگردد، و هر کس آنها را بشناسد و بدان عمل نماید دینش درست، و کردارش پذیرفته گردد، و از ندانستن چیزی در تنگنا نباشد، فرمود گواهی بیگانگی خدا، و ایمان به پیامبری محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اقرار بآن چه که پیامبر از سوی خدا آورده، و حق زکات در اموال، و ولایتی که خداوند عز و جل دستور داده، ولایت خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم، گوید عرضکردم، در باره ولایت کم و بیشی هست که هر که آن را برگرفت برتری دارد؟ فرمود آری خداوند عز و جل میفرماید (ای اهل ایمان، فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) را اطاعت کنید)^{۹۵۵} و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود هر کس بمیرد و امامش را شناسد همچون مرگ جاهلیت مرده است، و (اولو الامر) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام بود، و دیگران گفتند معاویه بوده، سپس حسن علیه السلام و بعد از آن حسین علیه السلام بود و دیگران گفتند یزید بن معاویه و حسین بن علی، ولی برابر نبودند، برابر نبودند، راوی گوید آنگاه سکوت فرمود، و سپس فرمود، بیش از این برایت بگویم؟ حکم بن اعور عرضکرد آری فدایت شوم، فرمود بعد از آن علی بن الحسین و بعد از آن محمد بن علی علیه السلام بود، و شیعه تا پیش از زمان حضرت باقر علیه السلام مناسک حج و حلال و حرام خود را نمیشناختند تا آن حضرت آمد و بروی آنها در گشود و مناسک حج و حلال و حرام آنها را روشن ساخت، تا آنجا که مردم نیازمند آنان شدند بعد از آنکه نیازمند سایر مردم بودند و در آینده نیز چنین است، و زمین برقرار نباشد مگر به امام، و هر کس بمیرد و امامش را شناسد همچون مرگ جاهلیت، مرده است و زمانی نیاز تو باین مرامت بیشتر می‌شود که جانت باینجا رسد، (و بگلوی خویش اشاره فرمود) و آنگاه که عمرت در دنیا پایان

(1) سوره نساء آیه 59.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 459

پذیرد و دنیا از تو جدا شود، میگوئی، بر روش خوب و مرام نیکوئی بودم^{۹۵۶}.

بیان:

(و لم یضق به)

باء برای تعدیه است، و (من) در (مما هو فیه) برای تبعیه است و با مدخول خود فاعل (لم یضق) است، یعنی این امر او را در تنگنا قرار نداده، و ممکن است، لجهل را با تنوین و شیء را نیز با رفع بخوانیم و در این صورت شیء فاعل لم یضق است و در پاره‌ای از نسخه‌ها بجای مما (فیما) ضبط شده، و شاید با نسخه (فیما) احتمال اخیر یعنی با تنوین بودن جهل و مرفوع بودن شیء لازم باشد، و در پاره‌ای از نسخه‌ها و لم یضر به هست و ممکن است بصیغه مجهول باشد، و (جهله) فعل ماضی است و (من) در مما صله ضرر است، یا بصیغه معلوم است، و جهله مصدر است و فاعل آنست و (من) ابتدائیه است، و در روایت عیاشی که بعد می‌آید (و لم یضره ما هو فیه بجهل شیء من الامور ان جهله) ضبط شده و این بهتر است.

و بقولی، یعنی در تنگنا نیست، یا او را زیان نمیزند بخاطر آنچه که در او هست که عبارتست از شناخت پایه‌های اسلام، و عمل بآن، ندانستن چیزهائی که از ارکان و عمده‌ها نیست، بنا بر این جمله (مما هو فیه) علت است برای عدم ضیق و زیان، و (لجهل شیء) علت است برای ضیق و زیان، و (جهله) صفت است برای شیء و (من الامور) عبارتست از غیر ارکان از سایر شعائر اسلام، پایان.

ولی اشکال این قول پوشیده نیست،

(و حق فی الاموال)

یا مجرور است به عطف بر ما جاء و زکوه بدل اوست و تخصیص بعد از تعمیم است، و چه بسا ما جاء مخصوص نماز باشد، بقرینه ذکر نماز بعد از آن، و نیز روایاتی که گذشت، و این بعید است، و یا مرفوع است بنا بر اینکه خبر باشد برای زکوه و زکوه مبتدأست و ممکن است (حق) خوانده شود بصیغه فعل ماضی مجهول و در هر صورت جمله

(1) کافی ج 2 ص 19 و 20 و نیز در همان صفحه به نقل راوی دیگر.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 460

⁹⁵⁶ (۱) کافی ج ۲ ص ۱۹ و ۲۰ و نیز در همان صفحه به نقل راوی دیگر.

معترضه است برای تأکید یا روشن کردن مطلب آمده است، و نماز را که ذکر نفرمود بخاطر اینکه اهمیت نماز روشن است، و تنها با جمله ما جاء به اکتفا فرمود، و اما رفع

(حق فی الاموال)

به عطف بر شهادت چنانچه گفته شد بعید است، زیرا امام علیه السلام سایر عبادات را در آن ذکر نکرده و فقط به اعتقادات اکتفا نموده و بقولی مقصود حضرت از ولایتی که خداوند فرمان داده ولایت بکسر واو که بمعنی حکومت و اولویت در تصرف است، و فرمان خدا در باره آن آیات و روایات است از قبیل آیه‌ای که خود حضرت فرمود، و مثل آیه **إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ**^{۹۵۷} و حدیث غدیر و روایات دیگر، ولی بنظر من ولایت بفتح واو، بمعنی دوستی و یاری و پیروی، و اعتقاد بامامت در اینجا مناسب‌تر است.

(هل فی الولاية شیء دون شیء)

بنظر من این سخن دو احتمال دارد، یکی اینکه مقصود این باشد، که آیا در امامت شرط مخصوص و فضیلت معینی هست که در مردی مخصوص از آل محمد موجود باشد، تا آن مرد ولی امر باشد نه دیگران، و با آن فضیلت ممتاز شناخته شود، و همان صفت بارز باعث پیروی از او گردد، و حجت و دلیل پیروان او باشد، پس مقصود از موصول، وابسته به امام است، دوم اینکه مقصودش اینست که آیا دلیل خاصی بر وجوب و لزوم ولایت هست یا نه؟ (فضل) یعنی فضیلت بیان و حجت، و چه بسا، فصل با صاد باشد یعنی دلیل قاطعی که شناخته شده باشد برای آن کس که آن را بگیرد و پیروی کند، و اخذ دو احتمال دارد که هر دو احتمال در آینده شاهد دارد.

و ممکن است دو احتمال را که در این جمله گفتیم جمع نمود باینکه بگوئیم

(شیء دون شیء)

اشاره بدلیل است، و (فضل) اشاره بشرائط امامت است، اگر چه بعید است، و نتیجه جوابش اینست که چون خداوند متعال پیروی از اولو الامر را همراه پیروی از رسول فرمان داده، پس اطاعت آنها واجب و ناگزیر از شناخت

(1) سوره مائده آیه 55.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 461

آنهاست، و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود هر کس بمیرد و نشناسد امام زمانش را یعنی کسی که در زمان خود باید از او پیروی نماید، همچون مرگ جاهلیت مرده است، و میتی بکسر میم مصدر نوعی است یعنی مثل مرگ مردم جاهلیت که بر کفر و گمراهی میمردند، و این فرموده دلیل است بر اینکه هر زمانی امامی هست، که ناگزیر باید او را شناخت و از او پیروی نمود.

(و کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم)

یعنی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کسی که پیرویش واجب بود آن حضرت بود و بعد از آن جناب علی علیه السلام و دیگران معاویه را بجای علی علیه السلام گفته‌اند، و آن سه نفر غاصب مقام خلافت را بجهت تقیه نام نبرد ولی با ذکر نام معاویه فهماند که قبول خلافت آن سه مستلزم قبول حکومت فاسق و نادان و کافری چون معاویه است، و خلاصه چون حکومت معاویه ننگش بیشتر بود از او یاد فرمود، با توجه باینکه بطلان خلافت معاویه مستلزم بطلان خلافت آن سه نفر است.

(ثم کان الحسن)

یعنی در زمان معاویه نیز، سپس امام حسین علیه السلام که مقداری با معاویه هم زمان بود، و مقداری با یزید، لعنت خدای بر هر دو باد و

(حسین بن علی)

دومی را گویا راوی زیاد کرده، یا از نویسندگانست بقرینه اینکه در روایت کشی نام آن حضرت یک بار بیشتر ذکر نشده، و احتمال دارد جمله حالیه باشد بحذف خبر، یعنی با اینکه حسین بن علی علیه السلام زنده است و (حسین) با تنوین هم خوانده می‌شود و در این صورت (ابن علی) خبر است، یا اینکه بار اول که نام آن حضرت را برده برای اینکه در برابر معاویه بود، و دومین بار ذکر فرمود چون در برابر یزید بود بنا بر این معنای این جمله اینست، و دیگران گفتند، یزید بن معاویه و حسین معارض یک دیگرند، یا اینکه واو بمعنی مع است، و لا سواء خبر است برای مبتدای محذوف و در بعضی از نسخه‌ها لا سواء سه بار

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 462

ذکر شده یعنی علی و معاویه یکسان نبودند، و حسن و معاویه برابر نیستند، و حسین و یزید نیز برابر نباشند.

نتیجه اینکه مطلب روشن‌تر از آنست که کسی اشتباه کند، زیرا هیچ خردمندی تردید ندارد در اینکه اگر ناگزیر باید امامی باشد و آن امام مردد بین علی علیه السلام و معاویه باشد، حتما علی علیه السلام شایسته‌تر است، و کان در تمام

موارد، ناقصه است زیرا (علیا و ابا جعفر) را به نصب خوانده، و کسی که میگوید ابا جعفر به فعل مقدر منصوبست، از این جهت غافل بوده، ولی در

(کانت الشیعه)

و

(ان یکون ابو جعفر)

و

(حتی کان ابو جعفر)

تامه است، و مقصود از (بودن امام باقر علیه السلام) در این دو مورد، روشن شدن امر امامت آن حضرت و رجوع مردم به آن بزرگوار است و بقولی در این موارد نیز ناقصه است و ظرف خبر آنست، و مقصود از (الناس) در هر دو مورد دانشمندان و راویان مخالفند،

(و هکذا یکون الامر)

یعنی امر امامت همیشه چنین خواهد بود یعنی دائما مردد است بین فرد دانای معصوم از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فضل و تقوی و عصمت او روشن باشد، و نیز نادان فاسقی از خلفای جور که نادانی و فسقش آشکار است،

(و الارض لا تکون الا بامام)

معصوم دانای بهمه نیازمندیهای امت، و هر کس او را نشناسد همچون مرگ جاهلیت مرده است، و (احوج) مبتدائیست که اضافه شده به (ما) و ما مصدریه است و (تکون) تامه است و نسبت حاجه بمصدر مجاز است و مقصود نسبت حاجت است بفاعل مصدر باعتبار بعضی از حالات آن، و (الی) متعلق است به احوج و (ما) موصوله است و عبارتست از تصدیق بولایت، و اذا ظرف است و خبر احوج است، (و اهوی) سخن راوی است که در بین فرمایش امام علیه السلام قرار گرفته.

12- علی از ... از سکونی از حضرت صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت کند که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود ایمان چهار رکن دارد، توکل

بر خدا، و واگذاری امور، بخدا، و خشنودی بقضاء پروردگار، و تسلیم امر خدا بودن^{۹۵۸}.

بیان:

(له ارکان اربعه)

زیرا ایمان، جای گیر و پایدار نشود، مگر بآن چهار چیز

(التوکل علی الله)

یعنی اعتماد بخدا در تمام امور و مهمات، و صرف نظر از وسائل ظاهری، اگر چه در ظاهر باید از آن وسائل استفاده کرد، ولی کسی که یقینش کامل باشد و خدا را بر همه چیز قادر و سبب ساز بداند، بر اسباب ظاهری اعتماد نکند بلکه بر سبب آنها یعنی خدا تکیه دارد،

(و تفویض الامر الی الله)

یعنی در پیشگیری از دشمنهای ظاهری و باطنی، چنانچه مؤمن آل فرعون امور خویش را بخدا وا گذاشت، و خداوند او را از شر گناهان و نیرنگهای فرعونیان محفوظ داشت، و شکی نیست که توکل بخدا، و تفویض امر به خدا، نتیجه ایمان قوی و نیز موجب یقین زیادند

(و الرضا بقضاء الله)

در سختی و راحتی، و گرفتاری و سلامتی، و این خوی نیز نتیجه ایمان بخدا میباشد چه او مالک سود و زیان بندگانش، و در مورد بندگانش جز آنچه بیشتر بصلاح آنان است انجام ندهد، و همچنین موجب یقین کامل است،

(و التسلیم لأمر الله)

یعنی سر بفرمان او بودن در هر چه فرمان داده و نهی نموده و همچنین اطاعت از پیامبر او و جانشینانش در گفتار و رفتاری که از آنها سر زند چنانچه خداوند میفرماید (نه چنین است، قسم بخدای تو که اینان بحقیقت اهل ایمان نمیشوند، مگر آنکه در خصومت و نزاعشان تنها تو را حاکم کنند و آنگاه بهر حکمی (که بسود و زیان آنها) کنی هیچ گونه اعتراضی

در دل نداشته و کاملاً از دل و جان تسلیم فرمان تو باشند^{۹۵۹} و دخالت این خوی در ایمان و تکمیل آن، روشن تر از آنست که نیازمند بیان باشد، و الله المستعان.

(۱) کافی ج ۲ ص ۵۶.

(۲) سوره نساء آیه ۶۵.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد ۶۵ بحار الأنوار)، ص: ۴۶۴

۱۳- حضرت جواد علیه السلام از پدرش از جدش علیه السلام روایت فرماید که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود، خداوند اسلام را آفرید، و برای او عرصه و میدانی قرارداد، و نیز برایش نوری ساخت، و دژ و یآوری درست کرد، اما عرصه اسلام قرآنست، و نورش حکمت، و دژ آن کار خوب، و یارانش من و خاندانم و شیعیان ما هستند، پس خاندان من و شیعیان و یاران آنها را دوست بدارید، زیرا در شب معراج، وقتی مرا با آسمان بردند، و جبرئیل مرا باهل آسمان معرفی کرد، خداوند دوستی من و خاندانم و شیعیان آنها را در دل فرشتگان بودیعت نهاد، و تا روز قیامت این دوستی با آنها سپرده شده سپس جبرئیل مرا بزمین آورد، و باهل زمین معرفی نمود، و خدا دوستی مرا و خاندانم و شیعیان آنها را در دل مؤمنین از امت بودیعت نهاد، و آنها تا روز قیامت امانت مرا در خاندانم حفظ میکنند، بدان، اگر مردی از امت من تمام روزهای عمرش عبادت کند، و هنگام ملاقات خدا، دشمن خاندان و شیعیان من باشد، خداوند سینه اش را جز از نفاق و دورویی نگشاید^{۹۶۰}.

۱۴- محمد بن علی بن عبد الصمد از ... از عبد العظیم حسنی نیز حدیث بالا را روایت کند^{۹۶۱}.

توضیح:

(فجعل له عرصه)

عرصه و میدان، یک قطعه زمین چشمگیر پهناور بی ساختمانیست، و ظاهراً حضرت اسلام را بمردی تشبیه فرموده نه بخانه چنان چه پنداشته اند، و قرآن را بعرصه ای تشبیه فرموده که اسلام در آن میچرخد، و حکمت و علوم حقه را بچراغ و

^{۹۵۹} (۲) سوره نساء آیه ۶۵.

^{۹۶۰} (۱) کافی ج ۲ ص ۴۶.

^{۹۶۱} (۲) بشارة المصطفی ص ۱۹۴.

نوری، مانند کرده که اسلام بدان روشن، و صاحبش بآن می‌بیند، زیرا حقائق اسلام و اوامر و نواهی آن روشن نشود مگر بدانش،

(و اما حصنه فالمعروف)

یعنی نیکی، یا آنچه که حسنش بخرد و شرع شناخته

(1) کافی ج 2 ص 46.

(2) بشارة المصطفی ص 194.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 465

شود، چنانچه مقصود از معروف در امر بمعروف همین است، و در هر صورت معروف باعث حفظ و بقاء اسلام و راه نیافتن شیطانهای انس و جن برای ایجاد خلل در آنست، یا مقصود از معروف، امر بمعروفست، و در این صورت تشبیه آن به دژ روشن تر است.

و اما اینکه آن بزرگواران و شیعیان آنها یاور اسلامند، و دیگران آن را ضایع میسازند روشن است، (فنسبني) یعنی نسب مرا یاد کرد یا اوصاف مرا، و نبوت و کمالات مرا یاد نمود، و اما معرفی آن حضرت برای اهل زمین، بوسیله آیات است که در باره او و خاندانش فرود آمده و مردم آنها را تا روز قیامت میخوانند یا اینکه جبرئیل فضائل آن بزرگوار را یاد کرد و فریاد کشید بطوری که همه آنها که در پشت پدران و رحم مادران بودند شنیدند همچون فریاد ابراهیم علیه السلام برای حج، و بقولی چون نمازهای پنجگانه در شب معراج واجب شد، وقتی فرود آمد، نماز را بمردم تعلیم فرمود، و از جمله کارهای نماز درود بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان او در تشهد است، و بدین وسیله بمردم زمین فهماند که آن خاندان برترین موجوداتند، زیرا اگر دیگری از آنها برتر بود، بر او درود می - فرستادند، ولی توجیه اول روشن تر است.

(ثم لقی الله)

یعنی دم مرگ یا در قیامت، و گشودن سینه، کنایه است از ظاهر ساختن آنچه تا بحال بر مردم پنهان بوده، در روز رستاخیز، یا کنایه است از آگاهی خدا بر آن، و معنای اول روشن تر است.

15- مدرک بن عبد الرحمن، از حضرت صادق علیه السلام روایت کند، که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود، اسلام برهنه است، و پوشش آن حیا، و زیورش وفاء، و مروتش عمل صالح، و ستونش پارسائی است، هر چیزی را اساسی است، و اساس اسلام، دوستی ما خاندانست^{۹۶۲}.

(1) کافی ج 2 ص 46، و در همان صفحه نیز از راوی دیگر، و محاسن ص 286، و در باب 24 حدیث شماره 34 گذشت. و امالی صدوق ص 161.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 466

بیان:

(الاسلام عریان)

اسلام را بمراد و حیا را بلباس او مانند کرده، همچنان که لباس، زشتیهای ظاهری و عورت را میپوشاند، همچنان حیا، و آزر زشتیهای درونی را میپوشاند، و بعید نیست که مقصود از اسلام، مسلمان باشد یا نسبت برهنگی و پوشش باسلام مجاز است، یعنی لباس صاحب اسلام که مسلمان باشد و همچنین جملات بعد نیز این دو احتمال را دارد

(و زینته الوفاء)

یعنی به پیمانهای خدا و رسول و امامان، و پیمانها و وعدههای مردم و بقولی پرداخت هر حقی چنانچه باید بصاحب حق،

(و مروتہ العمل الصالح)

بضم میم با همزه و گاهی همزه را تخفیف میدهند، و او تشدید دارد، انسانیت را گویند، یعنی عمل بر حسب مقام انسانی، در قاموس گوید: مرؤ بر وزن کرم یعنی دارای مروت و انسانیت، و در مصباح گوید: خویهای نفسانی است که رعایت آنها، انسان را به حسن اخلاق، و عادات پسندیده وامی دارد، و جوهری گوید: گاهی بتشدید او گفته می شود مروت، پایان.

نتیجه اینکه عمل صالح از لوازم اسلام، و از چیزهائیست که اسلام را سزاوار نام اسلام میسازد، همچنان که مروت از لوازم انسان، و انسان را شایسته نام انسانیت میکند، یا اینکه مسلمان مروتش در عمل صالح است، و در حقیقت مسلمان نباشد مگر با آن، (و عماده الورع) عماد بکسر عین، تکیه گاه است، و عماد خیمه و سقف پایه آنهاست نتیجه اینکه ثبات و بقاء و

⁹⁶² (۱) کافی ج ۲ ص ۴۶، و در همان صفحه نیز از راوی دیگر، و محاسن ص ۲۸۶، و در باب ۲۴ حدیث شماره ۳۴ گذشت. و امالی صدوق ص

استقرار اسلام به ورع، یعنی ترک محرمات و شبهات است، همچنان که با گناه متزلزل می‌شود، و بلکه از بین می‌رود، و اس بضم همزه و اساس بفتح آن ریشه ساختمان، و ریشه هر چیز است و اساس بکسر همزه جمع اس است، بنا بر این همچنان که ساختمان بی‌پایه مستقر نشود، و راست نیاید، همچنین اسلام بدون دوستی آنها که لازمه آن قبول ولایت و امامت آن بزرگوارانست، صورت نگیرد، زیرا هر کس موقعیت آنها را منکر شود، دشمن‌ترین دشمنان آنهاست، و (حبنا) یعنی دوستی من و

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 467

خاندانم، و احتمال دارد که جمله آخر حدیث، سخن امام صادق علیه السلام باشد، ولی بعید است.

16- حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه‌ای می‌فرماید: سپس این اسلام دین خداست، که ویژه خود ساخته، و با دید خود پرداخته، و به برگزیده آفریده‌هایش وانهاد و ستونهایش را بدوستی آن برپا داشته، در پرتو عزت آن مرامهای دیگر را خوار ساخته، و ملتها را با بالا بردن آن پست نموده، و با بزرگداشت آن دشمنانش را زبون کرده، مبارزانش را بیاری آن سرکوب، و با استحکام آن ارکان گمراهی را ویران نموده تشنگان حقیقت را از سرچشمه آن سیراب کرده، و آبگاه‌های آن را از آبشخورها پر ساخته، وانگهش چنان ساخته که دستگیره آن را بریدن نیست، و دسته‌اش جداشدنی نباشد، و بنیادش ویران نگرده، و پایه‌هایش زوال نیابد، و درختش ریشه کن نشود، و زمانش پایان نیابد، و قانونش محو نشود، و شاخه‌هایش جدا نگرده، راههایش تنگ نباشد و ناهمواری ندارد، و روشنی آن تیرگی ندارد، و راستیش را کژی نیست، و عصایش خم نشود، و دره گذرگاهش سختی ندارد، و چراغهایش خاموش نگرده و شیرینیش تلخی ندارد، پایه‌هایش بد رستی اندرند، و بنیادشان پایدار است، و سرچشمه‌هایش که چشمه‌هاشان جوشانند، و چراغهایی که فروزششان تابان، و روشنی گاهیست که زائرانش پیرو آن، و پرچمهای مقصود رهگذران و آبگاه‌هایش که واردانش را سیراب میکند، خدا نهایت خشنودیش را در آن نهاده و نیز کنگره پایه‌ها و غله طاعتش را آن ساخته، پس آن اسلام نزد خدا ارکان محکم دارد، بنیادی برافراشته، و برهانی درخشان، و آتشی روشنگر، و سلطنتی گران است، آتشگاهش نزدیک، و برافشاندنش نابود، بدان در آئید و پیروش باشید، حقش را بپردازید، و آن را بر جای خودش گذارید.^{۹۶۳}

(1) نهج البلاغه عبده ج 1 ص 433.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 468

بیان: اصطفاء بمعنی اختیار است، خداوند اسلام را برگزید تا راهی به سوی طاعت او و بهشت باشد، و اصطناع، افتعال است از صنیهه بمعنی بخشش و بزرگواری و احسان، و اصطنعه یعنی آن را برگزید، و اصطنع خاتما یعنی فرمان داد، انگشتی برایش بسازند، یکی از شارحان نهج البلاغه گوید:

(اصنع لی کذا علی عینی) یعنی چنان بساز مثل اینکه در حضور من میسازی و من بچشم خود گواهم، بنا بر این معنای این جمله فرمایش حضرت آنست که فرمان داد اسلام را چنان بسازید چنانچه او خود گواه باشد، یعنی بنیان پایه‌هایش را بر آنچه باید و بر نکات و دقائقی که او میداند نهند، و بقولی بر دانائی او بشرافت و فضیلت آن، و بقولی برگزید و فرمان داد آن را در نگهبانی او بسازند چنانچه در دعا گویند (عین الله علیک - خدا نگهبانت باشد) و در هر صورت (علی) مفید حال است، و اصطفیت الشیء، یعنی آن را برگزیدم، و اصطفیته الود یعنی دوستی او را خالص نمودم.

(و اصفاه خیره خلقه)

یعنی برای انگیزش آن بهترین آفریدگانش را برگزید، و برترین موجودات را ویژه تبلیغ آن ساخت، و خیره بکسر خاء بر وزن عنبه اسم مصدر اختیار است، و دعامه بکسر دال ستون خانه است، و ضمیر در محبت به اسلام یا به خدا بازمی‌گردد،

(و ذله الادیان)

یعنی نسخ آنها یا خواری اهل آن ادیان، و همچنین وضع ملتها، یعنی پست نمودن آنها نیز دو احتمال دارد، و خذله بر وزن نصره یعنی یاریش را ترک کرد، و محاده مخالفت و بازداشتن است، و رکن هر چیز تکیه‌گاه‌یست که بآن می‌ایستد، و ارکان گمراهی، عقائد گمراه‌کننده، یا رؤساء گمراهی، یا بت‌هایند، و رکن آن ریشه‌ها و قواعد آن یا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا کلمه توحید است (و حیاضه) حوضهای آن، قوانین آن، یا پیامبر و امامان علیه السلام یا دانشمندان، و آب آن حوضها، دانش و هدایت است، و تتق بر وزن فرح یعنی پر شد، و أتأفه یعنی آن را پر ساخت، و ماتح

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 469

آبکشی است که با دلو آب بیرون میکشد و مقصود از حوضها در اینجا بهره‌گیران، و مقصود از آبکشیها، ائمه هستند که شریعت را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گیرند یا از قرآن درآورند، یا دانشمندی که معالم قرآن و سنت را باندیشه خود استنباط کنند یا از پیامبر و امامان علیه السلام بگیرند، و احتمال دارد مقصود از حیاض قواعد باشد، و آبکشیها، مؤسسیں آن قواعد بامر خدا، و بیان‌کنندگان، و روشنگران، یا مقصود از حیاض، صاحبان دانش‌اند که خداوند سینه‌هایشان را از زلال معرفت و هدایت پر ساخته، و مقصود از مواتح مبلغین از سوی خدا که عبارتند از فرشتگان و روح القدس و الهامات ربانی.

و انفصام بمعنی شکستن است یا شکستنی که جدا نشده باشد، و عروه دستگیره دلو و کوزه است، و فک جدائست، و عفا کهنگی است، و شریعت، قوانینی است که خدا برای بندگانش وضع نموده، و جذ، بمعنی قطع است یا بریدنی که هنوز جدا نشده باشد، و در پاره‌ای از نسخه‌ها حذ با حاء است که باز بمعنی قطع است، و در برخی دیگر جد با جیم و دال است که نیز بمعنای قطع است، و فعل آن در هر سه صورت بر وزن مد است، و ضنک، تنگنا، و وعوثة راه ناهموار و ریشه آن وعث بمعنی ریگ است، و اسلام را میستاید که صعب العبور و ناهموار نیست، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود، بسوی شما مبعوث شدم با آئین حنیف، آسان، سهل، سفید، و وضع با حرکت ضاد سفیدی است، و سفیدی اسلام، صاف بودنش از تیرگی باطل است، و نسبت الشیء یعنی آن چیز را بپا داشته و بلند ساختم، پس راست ایستاد، و عصل با حرکت صاد بمعنی کجی، با کجی سخت، و فج، راه گشاده بین دو کوه، و طفئت النار بر وزن فرح یعنی شعله آتش رفت، و شیرینی دین لذت قرب بخدا و نعمتهای دائمی است، و ساخ یعنی غائب و پنهان شد، و سنخ بکسر سین ریشه، و اساس بر وزن سحاب پی ساختمان، و ینبوع سرچشمه یا نهر پر آبست و این مناسب‌تر است، و

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 470

غزر العین بر وزن کرم یعنی آب چشمه زیاد شد، و شبت النار بصیغه معلوم و مجهول یعنی آتش برافروخت هم لازم است و هم متعدی، و اسم فاعل آن، استعمال ندارد، بلکه بجای آن از اسم مفعول استفاده می‌شود، و نیران جمع نار، و منار جمع مناره و آن پرچی است که بدان راه یابند، و بقولی منار و مناره مرکز نور است، و سفر الرجل بر وزن نصر یعنی برای کوچ از خانه درآمد، و فج، راه گشاده هموار بین دو کوه است، و منهل آبگاه و محلی است که جای نوشیدن آب در آنست، و روی بر وزن رضی، ضد تشنگی است، و وراد آنهاست که بآب وارد میشوند عکس آنها که بیرون می‌آیند، و ذروه الشیء بضم و کسر ذال بالای آن چیز، و همچنین است سنام بر وزن سحاب، از کوهان شتر گرفته شده، و وثیق محکم ثابت، و رکن الشیء بضم راء کنار آن چیز و بنیانست که بر آن پایه‌گذاری شده، و مصدر بنیت الدار است، و برهان، دلیل است و عزت، نیرو و پیروزی است، عکس ذلت، و سلطان احتمال دارد بمعنی دلیل باشد یا حکومت، و اشرف الموضع، یعنی بالا رفت، و اعوزه الشیء یعنی نیازمند او شد، و بر آن قدرت نیافت، و اعوز فلان یعنی فلانی نادر شد، و اعوزه الدهر، یعنی روزگار نیاز دارش کرد.

و ثار الغبار، پراکنده شد و بالا رفت، و ثار به الناس، یعنی مردم بر او جستند، و ثار فلان الی الشر یعنی بسوی بدی نهضت کرد، و مثار اسم مکان و مصدر است، و بقولی یعنی مردم از پراکنده ساختن و ایجاد زحمت و درد سر برای او عاجزند چون نیرومند و محکم است، و برخی گویند یعنی مردم از زیر و رو کردن گنجهای آن عاجزند و به نهایت آن نرسند و بعضی بجای معوز المثار

(معوز المثار)

با لام روایت کرده‌اند یعنی مردم از آوردن مانندش عاجزند.

(فشر فوه)

یعنی او را بزرگ شمرده و به بزرگیش معتقد شدند و همچنین است معنای عظموه، و اداء حق آن، پیروی کامل از آنست، و گزاردن آن بجای

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 471

خود، یعنی خودداری از تغییر احکامی که خدایش قرار داده، یا عمل بآنچه از اوامر و نواهی در بردارد.

17- حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود، سپاس خدائی را که اسلام را تشریح فرمود، و قانونهای آن را برای آن کس که بدان درآید آسان کرد، و ارکانش را بر هر که با آن درافتاد، عزیز ساخت، و او را برای آن کس که بدان آویزد ایمنی ساخت، و برای هر که درونش رود سلامتی و برای هر که بدان سخن گوید دلیل، و برای هر که بوسیله آن مخاصمه نمود گواه، و برای هر که از آن پرتو گرفت روشنی، و برای هر که آن را دریافت فهم، و برای هر که در آن اندیشید مغز، و برای هر که تفرس و تأمل نمود نشانه، و برای هر که تصمیم گیرد بینائی، و برای هر که پند گیرد عبرت، و برای هر که باور کرد نجات، و برای هر که توکل جست پشتیبان، و برای هر که کارش را بدان واگذارد، آسایش، و برای هر که شکیب بود سپر، راههایش روشن، و مواد آن آشکار، و نشانه و پرچمش بلند، و اطرافش تابان، و چراغهایش درخشان، و میدان (مسابقه) اش گرمی، و هدفش والا، گردآورنده، (اسبان) پیشتاز (که از گوشه و کنار برای مسابقه جمع میکنند)، رقابت آور در جایزه، دارای سوارکاران شریف، راه راست آن باور، و نشانگرش کردار صالح، و پایانش مرگ، و میدان مسابقه‌اش دنیا، و جای گردآوری پیشتازانش (برای جایزه دادن) رستاخیز، و جایزه‌اش بهشت است^{۹۶۴}.

سید رضی که خدایش از او خشنود باد، در جای دیگر میگوید از حضرتش ایمان را پرسیدند، فرمود ایمان روی چهار پایه است، بر صبر و یقین و عدل و جهاد.

صبر چهار شاخه دارد که عبارتند از شوق، مواظبت، و زهد، و انتظار، کسی که شیفته بهشت است از شهوتها خودداری کند، و کسی که مواظب دوزخ است

(1) نهج البلاغه عبده ج 1 ص 219 خطبه 104.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 472

و آتش را بپاید، از محرمات دوری گزیند، و کسی که در دنیا زهد ورزد، از آسیبها باکی نداشته باشد، و کسی که انتظار مرگ دارد در خوبیها سرعت گیرد.

و یقین نیز چهار پره دارد که عبارتند از: بینائی هوش، و تشریح حکمت، و پندآموزی عبرت، و روش پیشینیان. پس هر که هوش بینا دارد، حکمت برایش روشن شود، و هر که حکمت برایش روشن شد، عبرت شناس گردد، و هر کس عبرت شناخت، گویا در جمع پیشینیان بوده.

و عدل بر چهار شاخه است، فهمی غوطه‌ور، و دانشی ژرف، و شکوفه (زیبای) حکم، و پایداری در بردباری، پس هر که فهمد، ژرف دانش را داند، و هر که ژرف دانش را دانست، از قانون مستقیم حکم (بعد از بهره گرفتن) بازگشته (تا خوب و درست حکم کند)، و هر کس بردبار شود در کارش زیاده‌روی نکند، و در میان مردم پسندیده زندگی کند.

و جهاد بر چهار پره است: بر امر بمعروف، و نهی از منکر، و راستی و درستی در جبهه‌های نبرد، و دشمنی با فاسقان، هر که امر بمعروف کند پشت مؤمنان را محکم سازد، و هر که نهی از منکر نماید بینی منافقان را بخاک مالد و هر که در جبهه‌های نبرد درست، و پایداری کند، آنچه بر عهده دارد انجام داده، و هر کس با فاسقان دشمنی ورزد و برای خدا خشم گیرد، خدا برایش خشم گیرد و روز رستاخیز خشنودش نماید^{۹۶۵}.

و کفر (نیز) روی چهار پایه است: بر وهم‌گرایی (به پندار جستن رازها) و کشمکش، و انحراف از حق، و دشمنی و جدائی افکنی، پس هر که دنبال اوهام رود بحق بازنگردد، و هر که ندانسته نزاع و ستیز کند، ناینائیش از حق دوام یابد، و هر که منحرف شود، کار خوب نزدش زشت، و زشت نزدش خوب شود، و بمستی گمراهی دچار شود، و هر که دشمنی کند و جدائی افکند، راههایش ناهموار

(۱) نهج البلاغه عبده ج ۱ ص ۱۵۰.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد ۶۵ بحار الأنوار)، ص: ۴۷۳

و کارش مشکل، و رهائیش تنگ شود.

و شک (نیز) بر چهار پایه است: بر مجادله (برای غلبه نه پیروزی حق) و هراس، و تلون و دو دلی، و خود باختگی، پس هر که مرء و جدل (چانه‌زدن) را شیوه خود سازد شب تارش بامداد روشن ندارد، (و از تاریکی شب بروشنائی یقین نرسد)، و

^{۹۶۵} (۱) نهج البلاغه عبده ج ۱ ص ۱۵۰.

هر که هراسد از آنچه در برابر اوست، بقهقرا بازگردد، و هر که دچار دو دلی شود لگد مال سمهای اهریمنان شود، و هر که خود باخته نابودی دنیا و آخرت شود، در هر دو نابود است.^{۹۶۶}

سپس مرحوم رضی میگوید: و بدنبال این سخنی است، که از ترس دراز گوئی آن را رها ساختیم، تا از غرض این کتاب بدر نشویم.

و نیز در جای دیگر میگوید، مردی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام خواست تا ایمان را بوی بشناساند، فرمود چون فردا شود نزد من آ تا در گوشزد مردم آگاهت سازم، تا اگر سخنم را فراموش کنی، دیگری برایت بیاد سپارد، زیرا سخن (چون شتر) گریزپاست که یکی او را پیدا میکند، و یکی گم، و پاسخی را که حضرت باو فرمود در گذشته بیان ساختیم، و او همانست که فرمود ایمان بر چهار شاخه است.^{۹۶۷}

بیان: ما این چند فصل جداگانه را با هم ذکر کردیم چون از دیگر روایات بدست می‌آید که بهم پیوسته‌اند، و مرحوم سید رضی بر حسب عادتش آنها را از هم جدا و بیشترش را حذف نموده، و شرح جملات را تا بیان دیگر روایات جامع تر و پرسودتر تأخیر افکنیم، و بزودی اختلاف فقرات روایات را اشاره نمائیم

(فاذا کان غد)

کان در اینجا تامه است یعنی چون فردا وجود یابد و پدید آید، و ممکن است غذا بنصب خوانده شود بنا بر اینکه خبر کان باشد یعنی

(1) نهج البلاغه عبده ج 2 ص 151.

(2) نهج البلاغه عبده ج 2 ص 208.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 474

فاذا کان الزمان غدا، گاهی کک زمان موصوف شد باینکه فرد است، و پاره‌ای از نحویین اسم کان را کون در تقدیر میگیرد، زیرا فعل کان بر مصدرش دلالت دارد، و کون همان، نوشیدن و پدید آمدنست (و الشارده) فراری است، و (ثقفه) بر وزن علمه یعنی بدو رسید و او را گرفت و بر آن ظفر یافت (و یخطنها) یعنی درک نمیکند، و نمیفهمد یا حفظ نمیکند و فراموش میکند آن را.

⁹⁶⁶ (۱) نهج البلاغه عبده ج ۲ ص ۱۵۱.

⁹⁶⁷ (۲) نهج البلاغه عبده ج ۲ ص ۲۰۸.

18- علی بن ابراهیم از ... از جابر از حضرت باقر علیه السلام بسندهای گوناگون از اصبع بن نباته روایت فرماید که امیر المؤمنین علیه السلام در خانه‌اش، یا در کاخ فرماندهی برای ما سخنرانی فرمود، و ما گردش بودیم، سپس دستور داد سخنانش را نوشتند و بر مردم خواندند، و دیگری روایت کند که ابن کواء از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از اوصاف اسلام و ایمان و کفر و نفاق پرسید حضرت فرمود:

اما بعد، پس خداوند تبارک و تعالی اسلام را تشریح نمود، و قانونهای آن را برای آن کس که بدان درآید آسان کرد، و ارکانش را برای آن کس که بدان پناه برد گران نمود، و آن را عزت پیروانش ساخت، و برای هر که درونش رود سلامتی، و برای هر که پیروش شود راهنمائی، و برای هر که آن را درپوشد زیور، و برای هر که آن را بخود گیرد عذر، و برای هر که بدو چنگ زند دستگیره، و برای هر که بدو چسبد ریسمان، و برای هر که بدان سخن گوید برهان، و برای هر که از آن پرتو گرفت روشنی، و برای هر که بوسیله آن مخاصمه نمود گواه، و برای هر که بدان حجت آورد پیروزی، و برای هر که آن را در یاد خود جا دهد، دانش، و برای هر که روایت کند، حدیث، و برای هر که قضاوت کند، داوری، و برای هر که بیازماید بردباری، و برای هر که در آن اندیشد لباس، و برای هر که آن را یافت فهم، و برای هر که تعقل کند، یقین، و برای هر که تصمیم گیرد بینائی، و برای هر که تفرس و تأمل نماید، نشانه، و برای هر که پند گیرد، عبرت، و برای هر که باور کرد، نجات،

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 475

و برای هر که مصلح باشد، آرامی، و برای هر که قرب جوید، نزدیکی، و برای هر که توکل جست، وثیقه، و برای هر که کارش را واگذار کرد، امید، و برای هر که خوبی کند، جایزه، و برای هر که سرعت گیرد خیر، و برای هر که شکبیا بود، سپر، و برای هر که پرهیزد، لباس، و برای هر که راست رود، پشتیبان، و برای هر که گردد، پناه، و برای هر که تسلیم شود، آسودگی، و برای هر که راست گوید امید، و برای هر که قناعت ورزد بی‌نیازی.

اینست حق، که راهش هدایت، و دست آوردنش، بزرگواری، و وضعش نیکوتر، پس آن، روشن‌ترین راه است که مناره‌هایش روشنگر، و چراغش پاکیزه، و پایانش بلند، و مسابقه‌اش آسان، گردآورنده هر پیشتاز، و جائزه‌اش زود، و انتقامش دردناک، ابزارش کامل، و سوارکارانش ارجمند.

پس ایمان راه راست آن، و کارهای خیر نشانگر آن، و فقه چراغهای آن، و دنیا میدان مسابقه آن، و مرگ پایان آن، و رستاخیز جایگاه گردن آمدن آن، و بهشت جایزه آن، و دوزخ انتقام آن، و تقوی ابزار آن، و نیکوکاران، سوارکارانش پس ایمان دلیل کارهای خوبست، و بوسیله کارهای خوب فقه و فهم آباد شود، و با فقه از مرگ بترسند، و با مرگ دنیا

پایان پذیرد، و بوسیله دنیا از قیامت بگذرند، و با رستاخیز بهشت گرایند، و بهشت افسوس دوزخیانست، و دوزخ پندآموز پرهیزگاران، و پرهیزگاری ریشه ایمانست^{۹۶۸}.

19- حضرت باقر علیه السلام فرمود از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ایمان را پرسیدند، فرمود: خداوند عز و جل ایمان را بر چهار پایه استوار ساخت، بر صبر و یقین و عدل و جهاد، پس صبر را چهار بخش است: شوق، و مواظبت، و زهد، و چشم براهی، هر کس مشتاق بهشت باشد، از خواسته‌هایش بگذرد، و هر کس نگران دوزخ باشد از محرمات بازگردد، و هر کس در دنیا زهد ورزد و از

(1) کافی ج 2 ص 49 و 50.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 476

آن رو گرداند، آسیبها (ی دنیا) بر او آسان شود، و هر کس چشم براه مرگ باشد، بسوی خوبیها بشتابد.

و یقین بر چهار بخش است که عبارتند از: بینائی هوش، و آینده‌نگری حکمت، و شناخت عبرت، و روش پیشینیان، پس هر کس هوش بینا دارد حکمت را بشناسد، و هر کس حکمت برایش روشن شود، عبرت‌شناس گردد، و هر کس عبرت شناسد، براه و روش آشنا گردد، و هر کس آشنای راه و روش شود، گویا در جمع پیشینیان بوده، و براه راست‌تری برده، و نگرسته تا راه نجات نجات یافته‌ها و نابودی هلاکت یافتگان را دریابد، (و بدین نتیجه میرسد که) آن کس را که خدا هلاک کرده، برای نافرمانیش بوده، و آن کس را که نجات داده برای اطاعتش بوده است.

و عدل نیز بر چهار بخش است: فهمی پیچیده و مرموز، و دانشی لبریز، و شکوفه (زیبای) حکم، و چمن‌زار بردباری، هر کس فهمید، از تمام دانش پرده برداشت، و هر کس دانش یافت شرایع داوری را شناخت، و هر کس بردبار شد، در کارش زیاده‌روی نکرد، و در میان مردم، نیکو و پسندیده زندگی نمود.

و جهاد بر چهار بخش است: بر امر بمعروف، و نهی از منکر، و راستی و راستگوئی در جبهه‌های نبرد، و دشمنی با فاسقان، پس هر کس امر بمعروف کند، پشت مؤمن را محکم نماید، و هر کس نهی از منکر کند، بینی منافقان را بخاک مالده، و از نیرنگش در امان باشد، و هر کس در جبهه‌های نبرد راست و پایدار باشد، آنچه بعهده دارد پرداخته است، و هر کس با فاسقان دشمنی ورزد، برای خدا خشم گرفته، و هر که برای خدا خشم گیرد، خدا برایش خشم گیرد.

این بود، ایمان، و پایه‌ها، و بخشهایش^{۹۶۹}.

(1) کافی ج 2 ص 50 و 51.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 477

مفید از ... از جابر اسدی روایت کند که مردی حضور امیر المؤمنین علیه السلام ایستاده از ایمان سؤال نمود، حضرت نیز بحال سخنرانی ایستاد و فرمود، ستایش مر خدائی راست که اسلام را طرح ریزی کرد و همچنان فرمود (مانند روایت شماره 18) تا آنجا که: برای خدا خشم گرفته است، و هر کس برای خدا خشم گیرد او مؤمن شایسته است.

این بود توصیف ایمان و پایه‌های آن.

سائل عرضکرد: ای امیر المؤمنین، راهنمایی فرمودی و ارشاد کردی، خداوند تو را از دین پاداش خیر دهد.⁹⁶⁹

این روایت نیازمند توضیح است و اختلاف نسخه‌های کتابها نیز باید گفته شود، و اینک:

(اما بعد) یعنی بعد از ستایش و درود

(فسهل شرائعه لمن ورده)

شرع و شریعت بفتح شین دینی است که خدا مقرر داشته و طرح ریزی نموده و بر مردم واجب ساخته، و شرع الله لنا کذا، یعنی خدا فلان امر را برای ما روشن و واضح نمود، و شریعه آبگاہ شتر کنار جوی و آب جاری را گویند و همچنینست مشرعه، ازهری گوید، عرب آن را مشرعه نگوید، مگر وقتی آب دائما روان باشد، مثل آب نهرها، و نیز آشکار و چشمگیر باشد که برای آب برداشتن، دلو و ریسمان نخواهد، و اگر از آب باران باشد آن را کرع بفتح کاف و راء گویند، و وردت الماء بر وزن وعدت وقتی گوئی که بآب بررسی برای نوشیدن، و بقولی شریعه آبگاہ نوشندگانست، و بقوانین الهی شریعت گویند زیرا زندگی ارواح بشر بستگی بآن قوانین دارد، همچنان که زندگی بدنها بآب بسته است،

(و اعز ارکانه لمن حاربه)

رکن هر چیزی طرف آن، یا نیرومندترین طرف را گویند، و عز و منعه وسیله نیرومندیست از قبیل پادشاهی و لشکر و وسائل دیگر،

⁹⁶⁹ (۱) کافی ج ۲ ص ۵۰ و ۵۱.⁹⁷⁰ (۱) امالی مفید ص ۱۷۰ و امالی طوسی ج ۱ ص ۳۵.

(1) امالی مفید ص 170 و امالی طوسی ج 1 ص 35.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 478

همچنان که هنگام ضعف و سستی به پایه دیوار تکیه میدهند، و عز نیرو و شدت و پیروزی است، و اعزه یعنی او را عزیز کرد. یعنی اصول و قواعد اسلام را یا دلائل و براهین آن را زورمند و چیره و سرفراز و نیرومند نمود در برابر کسی که بخواهد با آن بجنگد و ویرانش سازد و بقولی جنگیدن با اسلام، کنایه از جنگیدن با مسلمانهاست، و در پاره‌ای از نسخه‌ها (جأر به) بر وزن سئل است یعنی برای کسی که بآن داد خواهد و بدو پناه برد، و در نهج البلاغه، علی من غالبه است یعنی کسی که بخواهد بر آن چیره شود، و شاید این بیان روشنتر باشد، و در تحف العقول علی من جانبه است یعنی کسی که از او طرفداری کند

(و جعله عزا لمن تولاه)

یعنی او را مایه عزت و بلندی و پیروزی قرار داد برای کسی که دوستش دارد، که در دنیا نگهدار اوست از کشتن و اسارت و چپاول و زبونی، و در آخرت از شکنجه و رسوائی، و در مجالس شیخ

(لمن والاه)

و در نهج البلاغه بجای این عبارت

(فجعلنا امنا لمن علقه)

یعنی باو بچسبید و در آویزد

(و سلما لمن دخله)

سلم بکسر سین چنانچه در نهج البلاغه است و هم چنین بفتح سین بمعنی صلح، و بر صلح کننده نیز گفته شود، و با فتح لام بمعنی عقب نشینی و تسلیم شدن است، چون هر که در اسلام درآید از ستیز و کشتن و اسارت ایمن است،

(لمن تجلله)

گویا در اینجا چیزی حذف شده یعنی بدو بزرگی جوید، یا اسلام بر سرش سایه افکند، یا کسی که عمده و مهم اسلام را بگیرد، جوهری گوید، تجلیل الفرس، یعنی پوشاندن جل و پوشش است بر آن، و تجلله یعنی برتر از آن شد، و تجلله یعنی عمده آن را برگرفت، پایان.

و چه بسا با حاء خوانده شود بنا بر این تفسیر لمن تجلله اینست که اسلام را پوشش خود ساخت، و این بعید است، و در مجالس و تحف العقول

(لمن تحلی به)

است یعنی برای کسی که خود را بدان زیور نماید و این روشن تر است.

(و عذرا لمن انتحله)

انتحال، دین خود قرار دادنست، و بیشتر بادعاء

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 479

بی حقیقت گویند و بنا بر معنای دوم مقصود از این عبارت اینست که اسلام عذر ظاهر است در دنیا، و با داشتن آن احکام مسلمین، بر او جاری می شود، اگر چه در آخرت سودی ندهد، و عروه، دلو و کوزه و دستگیره آنست، گاهی اسلام را تشبیه فرموده بدستگیره ریسمان، در پیشرفت بسوی درجات کمال، و نجات از پرتگاههای سرگردانی و گمراهی چنانچه خداوند میفرماید: (برشته محکم و استواری چنگ زده که هرگز نخواهد گسست)^{۹۷۱} و گاهی آن را به حبل محکمی که با چنگ زدن بآن، بسوی درجات مقربین صعود میکند تشبیه فرموده، و حبل هم بریسمان و هم به پیمان، و هم به عهد، و هم به امام گفته می شود و تمام این معانی با این روایت مناسب است، و بقولی اسلام را تشبیه بدستگیره نموده زیرا هر کس مثلاً دستگیره کوزه را بگیرد، تمام آن را مالک می شود همچنین هر کس باسلام چنگ زند بر تمام خوبیها تسلط یابد.

(و برهانا لمن تکلم به)

برهان، حجت و دلیل است، یعنی اگر انسان به اصول و قواعد اسلام احاطه پیدا کند، برهانهای روشنی بر رد منکرین آن بدست آورد، زیرا احاطه کامل بر اسلام پیدا نشود مگر بدانستن کتاب و سنت و برهان هر چیزی در آن دوست،

(و نورا لمن استضاء به)

⁹⁷¹ (۱) سوره بقره آیه ۲۵۶.

اسلام را بنور تشبیه فرمود، چون بوسیله اسلام براههای نجات راه می‌یابد، و با ذکر استثنائه ترشیح نموده^{۹۷۲}

(و شاهد لمن خاصم به)

زیرا چون دلیل‌های محکمی دارد، هر کس با آن مبارزه کند حقانیت او را گواهی مینماید

(و فلجا لمن حاج به)

فلج بفتح فاء همچون افلاح پیروزی و رستگاریست و اسم مصدرش بضم فاء است، و محاجه غلبه یافتن با دلیل است

(و علما لمن وعاه)

یعنی اسلام وسیله بدست آمدن

(1) سوره بقره آیه 256.

(2) ترشیح از اصطلاحات علم بیانست، یعنی اثبات یکی از لوازم مشبه به برای مشبه در اینجا اسلام را به چراغ تشبیه فرموده و نور را که از لوازم چراغ است برای اسلام ثابت نموده است.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 480

دانش است اگر چه اجمالا دانش نیز وسیله بدست آمدن اسلام است، زیرا بوسیله اسلام دانش زیاد می‌شود و تکامل می‌یابد

(و حدیثا لمن روی)

یعنی احاطه باسلام باعث می‌شود اطلاع بر احادیث و اخبار را برای کسی که بخواهد آنها را برای دیگران نقل کند، بنا بر این جمله قبلی به دانائی و این جمله به بازگوئی برای دیگران تشویق مینماید

(و حکما لمن قضی)

یعنی اسلام، دارای احکام داوراست، و در مجالس بجای لمن روی و لمن قضی، رواه و قضی به است

⁹⁷² (۲) ترشیح از اصطلاحات علم بیانست، یعنی اثبات یکی از لوازم مشبه به برای مشبه در اینجا اسلام را به چراغ تشبیه فرموده و نور را که از لوازم چراغ است برای اسلام ثابت نموده است.

(و حلما لمن جرب)

حلم بمعنی خرد یا بمعنی گذشت است، و هر دو نتیجه اسلام و تجربه‌ایست که از مواعظ و احکام آن بدست می‌آید، و اختصاص تجربه باسلام بدان جهت است که هر کس سفاقت و ورزد و خشم گیرد و بکار خلاقی دست بزند قوانین جزائی اسلام، از قبیل حد و تعزیر و قصاص او را مؤدب می‌کند، در این صورت هر کس از آنها تجربه آموزد و پند گیرد وادار بعفو و گذشت می‌شود مخصوصا با یادآوری کیفرهای اخروی، و ثوابهایی که برای گذشت مقرر شده، و همه اینها از دین اسلام بدست می‌آید.

(و لباسا لمن تدبر)

یعنی لباس عافیت، برای کسی که عواقب امور را بیندیشد یا در اوامر و نواهی اسلام تدبر نماید، یا اینکه لباس زینت است، و معنای اولی روشنتر است، و تدثر نیز خوانده شده یعنی لباس است برای کسی که آن را بپوشد و خود را در بر او قرار دهد همچون روپوش، و این تغییر معنی نتیجه تصحیف (تغییر و زیاد کردن نقطه) است که خالی از لطف نیست، و در نهج البلاغه و امالی طوسی و مفید بجای این عبارت، و لبامن تدبر ضبط شده، و لب بضم لام خرد است و این بیان درست‌تر است.

(و فهما لمن تفتن)

فهم، دانش و آمادگی کامل ذهن است برای پذیرش آنچه بر او وارد می‌شود و فطنه، زیرکی است، و تفتن زیرکی‌جوئی یا بکارزدن آنست، و بدیهی است که اسلام و پیروی کامل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیه السلام مایه دانش

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 481

و آمادگی ذهن در قبول معارف و حکمت اهل بیت است، برای افراد زیرک و هوشمند، و در مجالس بجای لمن تفتن، لمن فطن است.

(و یقینا لمن عقل)

یعنی باعث حصول یقین می‌شود برای کسی که تفکر و تدبر نماید، عقل بر وزن ضرب یعنی تدبر کرد و بر وزن علم هم لغتی است، و ممکن است مقصود، صاحب عقل باشد، و عقل نیروئیست که بوسیله آن خوب از بد تمیز داده شود، و بقولی عقل غریزه‌ایست که باعث فهم کلام می‌شود،

(و بصیره لمن عزم)

و در نهج البلاغه و مجالس و تبصره ضبط شده، راغب گوید، نیروی دراکه قلب را بصیرت، و بصر گویند همچون آیه شریفه **أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ** - (مردم را) با بصیرت و بینائی بسوی خدا دعوت میکنم)^{۹۷۳} یعنی با شناخت، و (تبصره) یعنی بینا و روشن ساختن، همچون تذکره مصدر باب تفعیل است، و گوید عزم و عزیمت، بستگی دل است، بر امضاء امری پایان، یعنی بینائی است برای کسی که تصمیم اطاعت داشته باشد، میداند چگونه باید اطاعت کند یا در تمام امور بینائی خواهد یافت، زیرا دین تمام امور دنیا و آخرت را در بر دارد، و نیز انسان متدین بر هیچ امری تصمیم نگیرد مگر با بینائی.

(و آیه لمن توسم)

یعنی اسلام دارای نشانه‌هاییست برای صاحبان فراست و آنها که بنور دانش و یقین بنگرند، و این جمله اشاره است به آیه شریفه **(إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ)** - و در این عذاب هوشمندان را نشانه بسیار است)^{۹۷۴} راغب گوید: و سم بمعنی تأثیر، و سمه بمعنی اثر است خداوند میفرماید **سِمْيَاهُمْ فِي وَجْهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ** - بر رخسارشان از اثر سجده نشانها پدیدار است)^{۹۷۵} و نیز میفرماید **تَعْرِفَهُمْ بِسِمْيَاهُمْ** - آنان را از سیمایشان میشناسید^{۹۷۶}

(1) سوره یوسف آیه 108.

(2) سوره حجر آیه 75.

(3) سوره فتح آیه 29.

(4) سوره بقره آیه 273.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 482

و نیز میفرماید **إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ** یعنی برای پندگیران شناسای هوشمند، و نیز همین توسم را برخی ذکاوت، و پاره‌ای فطنه (هوش) و برخی دیگر فراست نامیده‌اند، پیامبر خدا فرمود

(اتقوا من فراسة المؤمن)

⁹⁷³ (۱) سوره یوسف آیه ۱۰۸.

⁹⁷⁴ (۲) سوره حجر آیه ۷۵.

⁹⁷⁵ (۳) سوره فتح آیه ۲۹.

⁹⁷⁶ (۴) سوره بقره آیه ۲۷۳.

- از هوش مؤمن بر حذر باشید) و فرمود

(المؤمن ينظر بنور الله

- مؤمن بنور خدا مینگرد)، و توسمت یعنی با نشانه شناخته شدم^{۹۷۷}.

(و عبره لمن اتعظ)

عبرت بکسر عین، چیز است که انسان بدان موعظه شود و پند گیرد، تا بر دیگران باو استدلال کند، و اتعظ، پذیرفتن موعظه است،

(و نجاه لمن صدق)

بتشدید دال، و احتمال تخفیف هم دارد چنانچه در روایتی میفرماید (من صدق نجا- هر کس راست گوید نجات یابد) و در نسخه‌های نهج البلاغه با تشدید دال است،

(و تؤده)

بر وزن همزه و با همزه

(لمن اصلح)

در قاموس گوید، تؤده بفتح همزه و سکون آن، متانت و تأنی را گویند^{۹۷۸} و در مصباح گوید، اتأد فی مشیه بر وزن افتعل یعنی همراهی کرد و شتاب نمود، و تؤده بر وزن رطبه، و تاء آن در اصل واو بوده، پایان.

یعنی اسلام برای کسی که خود را با قوانین آن اصلاح نماید مایه وقار و متانت است، یا برای کسی که کارهایش را با تأنی اصلاح نماید، یا در اصلاح بین مردم تأنی ورزد، یا در اصلاح بین خودش و مردم، و در پاره‌ای از نسخه‌ها بجای تؤده، مودت است، و مودت با اصلاح بین خود و مردم سازگارتر است.^{۹۷۹}

⁹⁷⁷ (۱) مفردات ص ۵۲۴.

⁹⁷⁸ (۲) قاموس ج ۱ ص ۳۴۳.

⁹⁷⁹ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد ۶۵ بحار الأنوار)، جلد ۱، کتابخانه مسجد حضرت ولی عصر - تهران، چاپ: اول، ۱۳۹۷ق.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار) ؛ ؛ ص 482

در مجالس

(و مودة من الله لمن اصلاح)

است و در تحف العقول

(و مودة من الله لمن صلح)

است یعنی خدا او را دوست میدارد، یا دوستیش را در دل بندگان می‌افکند، چنانچه قرآن میفرماید (همانا آنان که بخدا ایمان

(1) مفردات ص 524.

(2) قاموس ج 1 ص 343.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 483

آوردند و نیکوکار شدند خدای رحمان آنها را محبوب میگرداند)⁹⁸⁰

(و زلفی لمن اقترب)

زلفی بر وزن حبلی، قرب و منزلت، و عنایت است، و اقتراب بمعنی نزدیکی است، و گویا معنای این جمله اینست که اسلام باعث نزدیکی بخدا می‌شود، برای کسی که با اعمال صالحه‌ای که دین و قوانین اسلام دستور داده، تقرب جوید، و در پاره‌ای از نسخه‌ها

(لمن اقترب)

است یعنی با اوست و جدا نشده و گویا این اختلاف عبارت تصحیف (تغییر حروف و نقطه) باشد، و در مجالس مفید و تحف العقول

(لمن ارتقب)

⁹⁸⁰ (۱) سوره مریم آیه ۹۶.

است یعنی برای کسی که منتظر مرگ یا رحمت خدا باشد، یا کسی که قوانین خدا را حفظ کند و منتظر وقت عمل بآنها باشد، و در قاموس گوید، رقیب نگهبان و منتظر و دربان را گویند، و رقبه مثل ترقبه و ارتقبه، یعنی منتظر آن شد و رقب الشیء مثل راقب، آن چیز را حفظ کرد، و ارتقب یعنی شرافت یافت و بالا رفت.

(و ثقہ لمن توکل)

ثقه فرد مورد اعتماد را گویند، و توکل علیه، یعنی کارش را با او وا گذاشت، یعنی اسلام مورد اعتماد است برای کسی که کارهایش را بان واگذارد یعنی در تمام کارها قوانین اسلام را رعایت کند، پس اسلام نیرنگش نزند یا اینکه اسلام باعث می شود، اگر انسان کارش را بخدا واگذار کرد، باو اعتماد نماید، و بوسیله اسلام بداند که خدا او را بس است و خوب نماینده ایست.

(و رجاء لمن فوض)

یعنی اسلام مایه امید است برای کسی که کارهایش را بآن یا بخدا واگذارد، بطوری که در جمله قبل گفتیم، و در برخی از نسخه ها رضاء با خاء است یعنی زندگی خوش، و در نهج البلاغه و آن دو کتاب، و راحه ضبط شده و این روشن تر است.

(و سبقه لمن احسن)

در قاموس گوید سبق یعنی پیش رفت، و سبق الفرس فی الحلبه، یعنی اسب، در میدان مسابقه پیش افتاد، و سبق با حرکت باء و

(1) سوره مریم آیه 96.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 484

سبقه بضم سین جایزه ایست که برای افراد مسابقه قرار میدهند، و هما سبقان بکسر سین یعنی آن دو بر یک دیگر پیشی میگیرند، پایان^{۹۸۱} و سبقه در این عبارت ظاهرا بضم سین است یعنی اسلام برای هر کس که گوی سبقت را رباید جایزه دارد، یا برای هر کس بمردم خوبی کند زیرا خوبی با مردم از اموریست که در پیش برد مسابقه مؤثر است، یا برای کسی که خوش صحبت و مردم دار باشد، یا برای کسی که کار خوب کند و شامل همه عبادات می شود، و بعید نیست این جمله

اشاره باشد بآیه قرآن (آنان که در صدر اسلام سبقت بایمان گرفتند، از مهاجر و انصار و آنان که بطاعت خدا پیروی آنان کردند از سایر امت)^{۹۸۲} یعنی در نیکی و نیکوئی از آنان پیروی کردند،

(و خیرا لمن سارع)

یعنی و خوبی برای کسی که پیش تازد، بترتیبی که در جمله قبل گفته شد، اشاره است باین جمله از آیات قرآن که در چند مورد فرموده (یسارعون فی الخیرات- در کارهای خیر پیش می تازند)^{۹۸۳}.

(و جنه لمن صبر)

جمله بضم جیم سپر را گویند، اسلام مردم را بصبر تشویق میکند، و صبر سپری است برای لطمه‌های دنیا و آخرت و بقولی جنه را برای اسلام استعاره آورده زیرا اسلام هر که را بدان عمل نماید از کیفرهای دنیوی و اخروی حفظ مینماید، و بقولی سپر است برای کسی که در مناظره با دشمنان دین صبر کند،

(و لباسا لمن اتقی)

گویا این جمله اشاره است بآیه (و لباس التقوی ذلک خیر- و بر شما باد لباس تقوی که این نیکوترین جامه شماس)^{۹۸۴} بنا بر اینکه مقصود از لباس تقوی، ترس از خدا، یا ایمان، یا کردار

(1) قاموس ج 3 ص 243.

(2) سوره توبه آیه 100.

(3) سوره آل عمران آیه 114 و انبیاء آیه 90 و مؤمنون آیه 61.

(4) سوره اعراف آیه 25.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 485

⁹⁸² (۲) سوره توبه آیه ۱۰۰.

⁹⁸³ (۳) سوره آل عمران آیه ۱۱۴ و انبیاء آیه ۹۰ و مؤمنون آیه ۶۱.

⁹⁸⁴ (۴) سوره اعراف آیه ۲۵.

شایسته یا شرمی که بدان تقوی کسب شود، یا نمود نیکو، و بقولی همه این معانی، یا لباسی که او تقوی است، زیرا تقوی رسوائیها و زشتیها را میپوشاند و میبرد، نه لباس جنگ مثل زره و کلاه خود و ابزاری که از دشمن خود را نگهدارند چنانچه گفته شده، پس اسلام وسیله است برای پوشش لباس ایمان و تقوی و کردار شایسته، و حیاء و قیافه اهل خیر، برای کسی که تقوی پیشه کند و بقوانین اسلام عمل نماید.

(و ظهیرا لمن رشد)

یعنی کمک و یاور برای کسی که رشد و صلاح را برگزیند و در قاموس گوید، رشد بر وزن نصر و فرح یعنی راه یافت، و رشد پایداری در راه حق با محکم شدن و ریشه گرفتن در آن است،

(و كهفا لمن آمن)

كهف همچون غار، در کوه است و نیز پناهگاه را گویند، یعنی محل امنی است از وحشت‌های دنیا و آخرت برای کسی که بدل ایمان آورد، نه بزبان مؤمن باشد و در دل نفاق ورزد،

(و امنه لمن اسلم)

امنه بحرکت میم بمعنی امن است و بقولی امنه در آیه 154 سوره آل عمران، جمع است بر وزن کتبه، و ظاهرا مقصود از اسلام در اینجا پیروی کامل از خدا و رسول و ائمه صلی الله علیه و آله و سلم است چون هر کس چنین باشد، در دنیا و آخرت از زیانها ایمن است.

(و رجاء لمن صدق)

یعنی اسلام چون نوید به پاداش‌های آخرت میدهد مایه امید است برای کسی که آن را باور کند، و ممکن است صدق بدون تشدید باشد، و مؤیدش جمله ایست که در تحف العقول است

(و روحا للصادقین)

و در پاره‌ای از نسخه‌ها نیز روحنا است، و برخی این دو جمله را چنین تفسیر کرده‌اند، که اسلام ایمنی دنیاست برای کسی که ظاهرا مسلمان باشد، و راحتی آخرتست برای کسی که در باطن باور کند، و بنظر من، گویا این آیه هم مؤید آن تفسیر است (اگر از مقربان درگاه باشد. آنجا در آسایش و نعمت بهشت ابدی است)^{۹۸۵}.

(1) سوره واقعه آیه 88.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 486

(و غنی لمن قنع)

یعنی اسلام چون قناعت را می ستاید و فواید آن را بازگو میکند، باعث می شود تا انسان بکم قناعت نماید و از مردم بی نیاز گردد و بقولی چون تمسک بقواعد اسلام موجب بی نیازی از مردم می شود چنانچه قرآن میفرماید (هر کس پرهیز کار شود، خدا راه بیرون شدن (از گناهان و بلا، و حوادث سخت عالم را) بر او میگذشاید، و از جایی که گمان نبرد باو روزی عطا کند)^{۹۸۶} و احتمال دارد، مقصود حضرت از این جمله آن باشد که چون اسلام همه نیازهای علمی و عرفانی و نیازهای دیگر انسانها را برطرف میکند، پس هر که بدان قناعت ورزد از دیگر مکتبهای فلسفی و کلامی و استحسانات عقلی و قیاسهای فقهی بی نیاز است، اگر چه این معنی بعید است.

(فذلک الحق)

یعنی آنچه از صفات اسلام برایت برشمردم حق است، یا (ذلک) اشاره باسلام است، یعنی چون اسلام دارای این صفاتست پس حق ثابتی است که تغییر نپذیرد، یا باطل با او در نیامیزد، یا این همان حقی است که خداوند میفرماید: (آیا مسلمانی که بیقین میداند که این قرآن بحق از جانب خدا بر تو نازل شده است، مقامش نزد حق با کافر نابینای جاهل یکسانست؟ (هرگز این چنین نیست) و تنها عاقلان متذکر این حقیقتند)^{۹۸۷} و جمله

سیبیلہ الہدی

(استینافست، یا حق صفت است برای اسم اشاره، و سیبیلہ الہدی خبر آنست، یعنی این دین حقی که بهره ها و صفاتش را شناختی راه آن هدایت است چنانچه در تفسیر این آیه گفته شده (آنان از لطف پروردگار خویش براه راستند) و گویا این جمله بدان آیه نیز اشاره دارد، و مقصود از هدایت راهنمایی خداست که دست انسان را بگیرد و بمقصود برساند.

(1) سوره طلاق آیه 3.

(2) سوره رعد آیه 19.

⁹⁸⁶ (۱) سوره طلاق آیه ۳.

⁹⁸⁷ (۲) سوره رعد آیه ۱۹.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 487

(و مآثرته المجد)

مآثره بفتح میم و سکون همزه و ضم ثاء و فتح آن و فتح راء مفرد مآثر بر وزن و معنای مکارم از اثر بمعنای نقل و خبر گزار است، و در قاموس گوید مآثره، کار خوبیست که آن خوی را بارث برده باشد، و مجد، رسیدن بکرم و شرف است و رجل ماجد یعنی مرد کریم شریف، و بیشتر بشرافتی میگویند که از طریق پدران باشد گویا معنای این جمله آنست که اسلام باعث مجد و شرفی می شود که در نسل انسان نیز سرایت دارد،

(و صفته الحسنی)

یعنی متصف است بحسن اخلاق و حالات و کردار و در مجالس بعد از

(و جنه لمن صبر)

این چنین است، الحق سبيله، و الهدی صفته، و الحسنی مآثرته.

(فهو ابلج منهاج)

در قاموس گوید بلج الصبح، یعنی صبح روشن شد و هر امر واضحی را ابلج گویند، و نهج و منهج و منهاج، راه روشن است، و در نهج البلاغه، بعد از آن

(اوضح الولايج)

یعنی مدخلها، است،

(مشرق المنار)

منار جمع مناره نشانه ایست که در راه نصب می شود، و گویا جهت اینکه نشانه را مناره نامیدند آنست که نشانه های مرسوم آن روز، آتش برافروخته سر گذرها و راهها بوده تا در پرتو نور آتش راه را بیابند و در قاموس گوید مناره در اصل منوره بمعنی مرکز نور، و جمع آن مناوور و منائر است، و منار دانش را گویند، پایان، و در نهج البلاغه (مشرف) با فاء بمعنی بلند و بعد از آن (مشرق الجواد) جمع جاده است، و

(ذاکی المصباح)

و در نهج البلاغه و آن دو کتاب

(مضیء المصابیح)

است و در قاموس گوید ذکت النار یعنی شعله آتش زیاد شد، و اذکاهای یعنی آتش را برافروخت،

(رفیع الغایه)

غایت، پایان مسابقه، یا پرچمی است که در آخر مسافت مینهادند، و آن پارچه‌ای بوده بر سر نی که در پایان مسافت و امیداشتند و سوار پیشتاز آن را میگرفت، و گویا رفعت کنایه از پدیدارشدنست.

و بقولی رفع بمعنی بالغ است، یعنی میرسد به غایت.

(یسیر المضمار)

در نهایه گوید، تضمیر الخیل، آنست که اسب را خوراک

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 488

زیادی دهند تا چاق شود سپس غذایی را کم کنند تا سبک شود و بقولی زین‌های سنگین و جل‌های زیاد بر او مینهند تا عرق کند، و گوشت‌های شل باد کرده او از بین برود، و در نتیجه گوشت محکم پیچیده‌ای پیدا کند، و در حدیث حذیفه است

(الیوم مضمار و غذا السباق)

یعنی امروز، روز کار است در دنیا، برای پیشتازی در بهشت، و مضمار محل تقویت است یا زمان مسابقه است، و در قاموس گوید مضمار، محل تقویت اسبان، و نهایت مسافت اسب است در مسابقه، نتیجه اینکه مضمار هم بمحل تقویت اسب و هم بزمان آن، و هم بمیدان مسابقه گویند.

مسلمانان را تشبیه فرموده باسبهایی که برای مسابقه آماده میشوند، و زمان عمر دنیا را بمیدان مسابقه، و مرگ را بگوی سبقت، زیرا مسابقه در کردار صالحه است که پیش از مرگست، و قیامت محلی است که اسبها بعد از مسابقه در آن جمع میشوند برای گرفتن جاوزه، بمیزان پیشتازی، و زیان افراد عقب افتاده آن روز معلوم می‌شود، بهشت جایزه پیشتازان و دوزخ، زیان و محرومیت عقب افتادگانست، یا اینکه دنیا را تشبیه فرموده بمحل یا زمان تقویت اسبان برای مسابقه، و

قیامت را بمیدان مسابقه، و هر کس در دنیا بهتر تقویت شود، در آخرت بیشتر پیش افتد، و نظیر این تشبیه را در خطبه دیگری فرموده:

(الا و ان اليوم مضمار و غذا السباق، و السبقه الجنة، و الغایة النار^{۹۸۸})

بدانید دنیا محل تقویت، و فردا میدان مسابقه، و جایزه آن بهشت، و پایان مسابقه دوزخ است) ولی این تفسیر دوم ظاهرا با جمله

(و الموت غایته-)

مرگ پایان آنست) سازگاری ندارد مگر اینکه بگوئیم مقصود از مرگ سرانجام آن یعنی رفتن به بهشت یا دوزخ است، اشاره باینکه آثار خوشبختی و بدبختی آخرت هنگام مرگ ظاهر می شود چنانچه در روایت است (بین شما و بهشت یا دوزخ فاصله ای جز مرگ نیست) و در هر صورت، مقصود از،)

یسیر المضمار

(کمی زمان آن، و زود ظاهر شدن نتیجه

(1) نهج البلاغه خطبه 28.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 489

مسابقه است، یا آسان طی کردن مسافت، یا آسان بودن تقویت بخاطر کمی زمان و آماده بودن ابزار آن از جانب خداوند متعال است.

و در نهج البلاغه

(کریم المضمار)

است و گویا کریم بودن مسابقه بدان جهت است که تمام مصالح آفرینش در آن جمع است یعنی آزمایش بندگان به وسیله اطاعتها، و رستگاری و رسیدن رستگاران به بلندترین مقامها، و ارزش این مسابقه با آنچه در مذمت دنیا فرموده اند

منافات ندارد، زیرا آنچه در ذم دنیا فرمودند در مورد کسیست که بدان اعتماد کند و هدفش تنها دنیا باشد، چنانچه خود حضرت در خطبه‌ای که بیاری خدا در آینده عرضه میکنیم توضیح میفرماید.

(جامع الحلبه)

حلبه بفتح حاء اسبھائی است که از نقاط مختلف برای مسابقه گرد آیند، و از یک اصطبل نباشند، و مردمی که از چند سو برای یاری گرد آیند، (عرب) میگویند قد احلبوا، و جامع بودن حلبه، یعنی تمام افراد لازم در آن هستند، یا مقصود از حلبه، محل آن یعنی رستاخیز است چنانچه بعداً می‌آید، و افراد را برای آن روز جمع میکنند تا محاسبه شوند، چنانچه خداوند میفرماید (روز محشر روزیست که همه خلق در آن جمع شوند)^{۹۸۹}.

(سریع السبقه)

سبقه بفتح سین چنانچه در نهج البلاغه است، یعنی در دنیا برای صالحان عمل مسابقه زود انجام گیرد، یا در رستاخیز پیشتازی بسوی بهشت، و بضم سین، یعنی جایزه مسابقه که بهشت است، به زودی به پیشتازان میرسد، زیرا زمان دنیا اندکست، و این معنی روشنتر است، و در نهج البلاغه، و مجالس مفید، و تحف العقول

(متنافس السبقه)

است و در این صورت با ضم سین درست تر است، اگر چه در نهج البلاغه با فتح آن ضبط شده و تنافس (یعنی رقابت) تمایل و رغبت داشتن در چیز است که در نوع خود

(1) سوره هود آیه 103.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 490

گرانمایه است.

(الیم النقمه)

یعنی انتقام کسی که در مسابقه عقب افتد دردناکست، زیرا دوزخ خواهد بود.

(کامل العده)

عده بضم عین و تشدید دال، مال یا اسلحه ذخیره است تا روزی از آن بهره‌برداری شود، و مقصود در اینجا تقوی است، و ارزش آن روشن است،

(کریم الفرسان)

و در نهج البلاغه

(شریف الفرسان)

است و فرسان مثل فوارس، جمع فارس یعنی سواره‌کار است.

سپس خود حضرت برخی از جملات مبهم فرمایش خود را تفسیر فرموده و میفرماید:

(فالایمان منهاجه)

این جمله تفسیر

(ابلج المنهاج)

است یعنی راه روشن اسلام، همان باور قلبی خدا و پیامبر و آورده‌های آن حضرت، و دلیلهای محکم آنست، و در نهج البلاغه و غیر آن

(فالتصدیق منهاجه)

ضبط شده و این روشن‌تر است

(و الصالحات مناره)

تفسیر (مشرق المنار)، اعمال صالحه و عبادات لازمه را به پرچمها و مناره‌هایی که در راهها نصب می‌شود تشبیه فرموده، اینها نشانه است تا بندگان خدا گمراه نشوند، پس هر که پیرو شریعت پیامبر شود و واجبات و مستحباتش را انجام دهد خداوند در مسیرش راهنمائی فرماید و با عمل ایمانش را نیرو دهد، و با نیروی ایمان عملش زیاد گردد، و هر گاه بنشانه‌ای برسد نشانه دیگری برایش ظاهر شود، و یقین او بدرستی مرام بیشتر گردد تا عمرش پایان یابد و بر حسب قابلیت که خدا برایش قرار داده بلندترین مقامهای کمال خویش برسد، یا اینکه ایمان را براه، و اعمال را به نشانه‌ها مانند کرده هم چنان که بوسیله رفتن، نشانه‌های راه ظاهر می‌شود، همچنین با تصدیق بخدا و پیامبران و حجت‌های خدا، کردار

شایسته، شناخته می‌شود، و بقولی اعمال صالحه نشانه‌های اسلام مسلمان است و از اعمال بایمان پی میبرند، ولی در این صورت تشبیه تمام نیست.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 491

(و الفقه مصابیح)

فقه، آگاهی بمسائل شرعی یا هر چیز است، و بدان دیده شود راه سلوک بسوی خدا و نشانه‌هایش، و این جمله تفسیر

(ذاکي المصباح)

است زیرا دانشهای دینی و قوانین آن بوسیله انبیاء و اوصیاء علیه السلام و دانش و افاضات ربانی آنها، برای مردم روشن و آشکار است.

(و الدنيا مضمارة)

ابن ابی الحدید گوید^{۹۹۰} گویا انسان در دنیا بسوی هدف مرگ میرود، و حضرت دنیا را مضمارة اسلام قرار داده، زیرا مسلمان دنیا را میگذراند نه برای دنیایش بلکه برای آخرتش، پس دنیا همچون محل تقویت اسب است، برای موقع معینی که در مسابقه افتد،

(و الموت غایته)

جهت تشبیه مرگ به هدف مسابقه قبلا معلوم شد، و بقول ابن ابی الحدید، یعنی دنیا زندان مؤمن است، و با مرگ از آن رهائی یابد.

و ابن میثم^{۹۹۱} گوید مرگ را هدف قرار داده، یعنی هدف نزدیکی که عبارتست از در رسیدن بخدا، و احتمال دارد مقصود از مرگ، مرگ شهوات و خواسته‌های دل باشد زیرا آن نیز نتیجه نزدیکی برای اسلام است، و این جمله تفسیر رفیع الغایه است، و در دیگر کتابها، این جمله پیش از جمله قبل از آنست، و در این صورت نشر بر ترتیب لف است، یعنی دو جمله‌ای که در تفسیر دو جمله قبل فرموده بترتیب جمله اول یعنی و الموت غایته در تفسیر رفیع الغایه، و جمله دوم یعنی و الدنيا مضمارة در تفسیر یسیر المضمارة است، ولی بنا بر آنچه در این کتابست، که

و الموت غایته

^{۹۹۰} (۱) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲ ص ۲۲۰.

^{۹۹۱} (۲) شرح نهج البلاغه ابن میثم ص ۲۶۰.

بعد از

و الدنيا مضماره

ضبط شده، شاید تأخیر جمله

(و الموت غایته)

بدان جهت باشد که ذکر غایت بعد از مضمار، از نظر واقع مناسبتر است، و قبلا که رفیع الغایه مقدم شده، باعتبار بلندی و شرف آن، و اینکه بهره مورد نظر همان غایت است، بنا بر این با این تقدیم و تأخیر، بدو جهت واقعی اشاره فرموده است.

(1) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 2 ص 220.

(2) شرح نهج البلاغه ابن میثم ص 260.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 492

(و القيامة حلبته)

یعنی محل اجتماع افراد مسابقه است، یا برای مسابقه و یا برای گرفتن جایزه چنانچه در شرح جامع الحلبه گذشت، بنا بر این قیامت محل حلبه است، نه خود حلبه ولی مجازا بمحل حلبه، حلبه فرموده، ابن ابی الحدید گوید، حلبته یعنی ذات حلبته و مضاف در کلام حذف شده همچون آیه قرآن هم درجات عند الله^{۹۹۲} - آنها صاحبان مقامند نزد خدا) یعنی ذوو درجات (صاحبان مقامها)،

(و الجنة سبقته)

در بیشتر نسخه‌های نهج البلاغه سبقته بفتح سین است، از آن جهت شارحان نهج البلاغه گفته‌اند یعنی بهشت پاداش مسابقه آنست، و کلمه جزاء را در تقدیر گرفته‌اند، ولی ظاهرا بضم سین بمعنی جایزه است و نیازی بتقدیر ندارد، چنانچه قبلا گفته شد.

(و النار نغمته)

⁹⁹² (۱) سوره آل عمران آیه ۱۶۳.

یعنی سهم کسی است که عقب افتد و در مسیر مسابقه گام نهد، نصیب چنین کسی گذشته از حسرت و محرومیت، آتش دوزخ است،

(و التقوی عدته)

تفسیر (کامل العده) است، زیرا تقوی در سخت‌ترین و بزرگترین وحشتها یعنی رستاخیز بهره می‌دهد همچنان که ذخیره‌هایی از قبیل ثروت در هنگام نیاز برای صاحبش سود دارد.

(و المحسنون فرسانه)

زیرا آنها با نیکی و عبادات در این میدان مسابقه می‌دهند.

(فبالایمان یستدل علی الصالحات)

زیرا باور کردن خدا و پیامبر و حجت خدا باعث می‌شود اعمال صالحه و چگونگی آنها را از واجب و مستحب بدانند، و بقولی زیرا ایمان راه اسلام است، و هر راهی را توشه مناسب لازم است، و توشه راه اسلام اخلاق، و کردار شایسته است، پس ایمان نشانگر آنهاست چنانچه سبب راهنمای مسبب است، و بقولی، بایمان قلبی استدلال می‌شود بر ملازمت اعمال صالح، و گویا کلام را وارونه معنی کرده (یعنی کردار شایسته، دلیل وجود

(1) سوره آل عمران آیه 163.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 493

ایمان در دل آنهاست) زیرا معنی ندارد که چیزی که پنهانست دلیل امر آشکار شود، گر چه ممکن است بگوئیم معنایش اینست که بوسیله ایمان استدلال می‌شود، بر درستی ایمان و پذیرش آن، چون کارهای غیر مؤمن پذیرفته نیست، و این معنای خویست ولی معنای اول بهتر است.

(و بالصالحات تعمر الفقه)

زیرا عمل باعث زیاد شدن دانشست، همچنان که کسی که چراغی در دست دارد اگر بایستد تنها اطرافش را می‌بیند ولی اگر راه برود هر چه بیشتر راه رود از نور چراغ بهره‌مند می‌شود و می‌بیند چیزهایی را که ندیده، چنانچه در روایت است، هر کس بدان چه آگاه است عمل کند، خدا آگاهی آنچه را ندانسته، میراثش دهد، و در پیش گفتیم، دانش، عمل را فریاد کند، اگر پاسخ نشنود میگریزد و بقولی، مبنای این دو جمله اخیر بر آنست که مقصود از عمل صالح، ولایت خاندان پیامبر

صلی الله علیه و آله و سلم است و روشن است که ایمان دلیل ولایت، و ولایت مایه آبادانی فقه است، چون فقه، از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گرفته می‌شود.

(و بالفقه یرهب الموت)

یعنی آگاهی و یقین زیاد باعث خشیت زیاد است چنانچه خداوند میفرماید: (تنها بندگان دانشمند از خدا می‌ترسند)^{۹۹۳} و مقصود از ترس مرگ، ترس بعد از مرگ، یا ترس از رسیدن مرگ پیش از آمادگی و همچنین ترس بعد از مرگ است، بنا بر این جمله

(و بالموت تختم الدنیا)

همچون علت است برای این، زیرا دنیائی که مضمار عمل است با مرگ پایان می‌پذیرد، پس از مرگ می‌ترسد، چون بین مضمار، و عمل فاصله می‌افکند، و انسان را از آمادگی ملاقات خدا بازمی‌دارد، و از مرگ برای دوستی دنیا و لذات آن ترس ندارد.

(و الدنیا تجوز القیامه)

این جمله نیز چون علت است برای ترس از مرگ،

(۱) سوره فاطر آیه ۲۸.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد ۶۵ بحار الأنوار)، ص: ۴۹۴

یعنی از مرگ می‌ترسی، چون بوسیله دنیا و کردار شایسته در آن، از دلهره‌های قیامت می‌گذری، و بسوی نعمتهای همیشگی می‌روی، بنا بر اینکه صیغه مخاطب باشد، و در پاره‌ای از نسخه‌ها بصیغه غایب است، یعنی مؤمن، یا انسان می‌گذرد، و در پاره‌ای دیگر بصیغه مجهول است، و این روشن‌تر است، و در پاره‌ای یحاز با حاء است یعنی پادشاهای رستاخیز بدست می‌آید، در هر صورت جهتش آنست که بنده خدا هر چیزی را که در قیامت می‌بیند نتیجه عقائد و اعمال و اخلاقی است که در دنیا کسب نموده، پس بوسیله دنیا میتوان از قیامت گذشت یا ثوابهای آن بدست می‌آید، و برخی تحوز با حاء خوانده‌اند، یعنی دنیا و اعمال آن، مردم را در قیامت برای حساب و پاداش جمع میکند، زیرا رستاخیز چنانچه گفتیم جامع الحلبه (گردآورنده پیشتانست) و در تحف العقول

(تحذر القيامة)

است و گویا این عبارت روشن تر است.

(و بالقيامة تزلف الجنة)

یعنی بمؤمنین نزدیک می شود چنانچه قرآن میفرماید (و أزلفت الجنة للمتقين - و آن روز بهشت را باهل تقوی نزدیک سازند)^{۹۹۴} و در مجالس مفید (و تزلف الجنة للمتقين - و تبرز الجحيم للغاوين) است بیضاوی گوید^{۹۹۵} (و أزلفت الجنة للمتقين) بطوری که آن را از ایستگاه خود به بینند و از اینکه بسویش روانند خرم باشند (و برزت الجحيم للغاوين - و دوزخ بر گمراهان پدیدار گردد) پس آن را بی پرده به بینند، و از اینکه بسویش کشیده میشوند متأثرند.

نوید به بهشت در آیه اول از باب افعال و در آیه دوم وعید دوزخ از باب تفعیل است، و در این اختلاف دو فعل، جانب نوید ترجیح دارد، پایان.

(و الجنة حسرة أهل النار)

در رستاخیز، جایی که حسرت و پشیمانی سود ندهد، و این حسرت، رنجی است افزون بر عذاب عظیم آنان،

(و النار موعظه)

(1) سوره شعراء آیه 90.

(2) تفسیر بیضاوی ص 309.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 495

(للمتقين)

در دنیا جایی که از این موعظه بهره برند، و آنچه موجب دوزخ است رها میکنند، و آنچه آنان را از آن دور میسازد، انجام میدهند،

⁹⁹⁴ (۱) سوره شعراء آیه ۹۰.⁹⁹⁵ (۲) تفسیر بیضاوی ص ۳۰۹.

(و التقوی سنخ الایمان)

یعنی ریشه و اساس آنست، در قاموس گوید سنخ بکسر سین بمعنی اصل و ریشه است.

(علی اربع دعائم)

دعامه بکسر دال ستون خانه است، و دعائم ایمان، چیزهائی را گویند که ایمان بر آنها جا گیرد، و موجب ثبات و دوام و نیرومندی آن شود

(علی الصبر و الیقین و العدل و الجهاد)

ابن میثم گوید^{۹۹۶}، مقصود حضرت پایه‌های ایمان کامل است و ایمان کامل، اصلی دارد و کمالاتی که متمم اصلست و ریشه ایمان، تصدیق بوجود صانع و صفات کمال و جلال او و کتابهای آسمانی و پیامبران او و آنچه را که آنها آورده‌اند، میباشد، و کمالات متمم اصل، گفتار بر حسب باور دل، و اخلاق نیکو، و عباداتست، اینها که گفتیم اصل و متمم نفس کامل انسانی نیز هست، زیرا نفس دو جنبه دارد، علمی و عملی و وقتی نفس کامل می‌شود که این دو جنبه کمال یابد، آنچه که گفتیم اصل ایمان است، جنبه علمی و آنچه که متمم بود جنبه عملی نفس کامل انسانست.

با توجه بدان چه گفتیم، چون ریشه‌های اخلاق پسندیده انسانی که کمال انسان نیز هست چهارتاست، حکمت، و عفت، و شجاعت، و عدل، حضرت بدانها اشاره فرمود، و کلمه دعائم را برای آن استعاره آورد تا بفهماند قوام و هستی ایمان کامل، بسته باینهاست، همچون پایه‌های ساختمان، و از حکمت به یقین تعبیر فرمود چون حکمت را دو بخش است، نظری که با تصور و تصدیق حقائق پیچیده جهان بمیزان استعداد بشر بدست می‌آید و نتیجه یقین و برهانست، و عملی که ملکه آگاهی بر فضائل نفسانی و چگونگی اکتساب آنها و همچنین توجه بردائل اخلاقی و چگونگی دوری از آنهاست، و پر واضح است دانشی که موجب

(۱) شرح نهج البلاغه ابن میثم ص ۵۸۲.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد ۶۵ بحار الأنوار)، ص: ۴۹۶

چنین ملکه‌ای شود همان یقین است، و از عفت بصبر تعبیر فرموده، چون عفت، خودداری از زیاده‌روی و آزمندی در شهوات، و پیروی نکردن از خواسته‌ها، بالاتر از این کنترل و بهره‌برداری صحیح از آنها بر حسب آگاهی و حکمت، که گام نخستین سعادتست، و تعبیر از عفت بصبر بدان جهت است که عفت یکی از لوازم صبر است، زیرا صبر، خودداری و

^{۹۹۶} (۱) شرح نهج البلاغه ابن میثم ص ۵۸۲.

بازگرداندن نفس از پیروی لذت‌های زشت است و بقولی صبر، خویشتن‌داریست آنچنان که درد و الم ناملایماتی را که عقل تحمل آنها را لازم میداند او را از پای درنیاورد، و علاقه و دوستی، شهواتی را که عقل دوری آنها را لازم میداند بیچاره‌اش نسازد، و پر واضح است که صبر باین معنی همیشه ملازم و همراه عفت است، و همچنین از شجاعت بجهاد تعبیر فرموده زیرا شجاعت نیز لازمه جهاد است، چون شجاعت، ملکه اقدام و پرداختن لازم است بر اموری که رسیدن بآنها نیازمند تحمل ناملایمات و شدائد است، و اما عدالت خوی نیکی است که از آن سه فضیلت پیش، برآید، زیرا هر کدام از آن سه فضیلت دو سوی افراط و تفریطش، ناپسند است، و عدالت آنها را در حد متوسط قرار میدهد.

(علی اربع شعب)

شعبه بضم شین شاخه درخت است، و بقولی شعبه فاصله بین دو شاخه، و بین دو شاخ را گویند، و دسته‌ای از چیزی، و بر شاخه را نیز گویند، و مقصود حضرت در اینجا، انشعابات و انواع، و عوامل تحقق صبر است.

(علی الشوق و الاشفاق)

و در دیگر کتابها

(و الشفق و الزهد)

و در مجالس مفید

(و الزهاده و الترقب)

است، شوق، رغبت و توجه نفس است بسوی چیزی و هوس کردن آن، و شفق بحرکت فاء ترس است همچون اشفاق، و زهد، ضد رغبت و میل است، و ترقب انتظار، یعنی انتظار مرگ و یاد کردن آن دائما و غافل نبودن از آن.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 497

و چون صبر را سه بخش است بطوری که بعدا خواهیم گفت، صبر هنگام بلا، و صبر بر زحمت بندگی، و صبر بر ترک خواسته‌های حرام، و این بخش سوم گاهی برای رسیدن به لذت‌های آخرت، و گاهی برای ترس از کیفرهای آنست، بدان جهت صبر را بر چهار شاخه بنیان فرموده، بر شوق و میل بسوی بهشت و آن را باین بیان توضیح میدهند:

(فمن اشتاق الى الجنة سلا عن الشهوات)

یعنی آنها را فراموش کند و بر ترک آنها صبر نماید، و نیز بر ترس از دوزخ و آن را با این بیان توضیح میدهد:

(هر کس از دوزخ بترسد از محرمات باز گردد) و در مجالس مفید و تحف العقول

(عن الحرمات)

است، و ممکن است کلمه شهوات که در جمله پیش فرمود شامل مکروهات نیز بشود، و همچنین بر زهد و بی‌اعتنائی بدنی و آنچه در آنست از قبیل مال و همسر و فرزند و آن را با این بیان توضیح فرموده

(و من زهد فی الدنيا هانت علیه المصائب)

و در پاره‌ای از نسخه‌ها و آن دو کتاب (المصیبات) و در نهج البلاغه

استهان بالمصیبات

است، یعنی آسیبهای دنیا را سهل و ساده شمرده و آنها را سبک انگارد، زیرا آسیب دنیوی بر اثر از دست دادن پاره‌ای از نعمتهای آنست که بر اثر زهد دوستی آنها را بدل نگرفته.

شاخه چهارم صبر، انتظار مرگ، و زیاد یاد کردن آنست، و آن را نیز با این بیان توضیح فرموده

(و من راقب الموت، سارع الی الخیرات)

و در دو کتاب امالی طوسی و مفید

(و من ارتقب)

و در نهج البلاغه

(فی الخیرات)

است.

سپس اشتیاق بهشت، و ترس از دوزخ را تنها موجب دوری از خواسته‌ها و محرمات دانسته با اینکه این دو موجب انجام واجبات نیز میشوند، یا بجهت اینکه ترک حرام اهمیت زیادتری دارد، و صبر بر آن برتر و زحمتش بیشتر است چنانچه در روایتی خواهد آمد، و یا بدان جهت که انجام عبادات نیز در ترک محرمات است، زیرا بیشتر اوقات، مانع از انجام آنها، شهواتست، وقتی از آنها

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 498

دور شد، عبادات لازم را انجام می‌دهد و بعید نیست بگوئیم مقصود اصلی از جمله اول همین است که نتیجه دوری از شهوات انجام عباداتست، و نیز ممکن است بگوئیم انجام واجبات در جمله دوم است، زیرا ترک هر واجبی حرامست پس ترک همه حرامها لازمه‌اش انجام عبادات است، و ترک مکروهات، و انجام مستحبات در جمله اول است.

(و اليقين على اربع شعب: تبصره الفطنه)

تبصره مصدر باب تفعیل، و فطنه، حذاقت و خوش‌فهمی است، و ابن میثم گوید، هجوم سریع نفس است بر آنچه حواس بدان عرضه کنند و گوید

تبصره الفطنه

، یعنی بکار بردن هوش.

سخن ما: ممکن است، اضافه تبصره به فطنه، اضافه بفاعل باشد یعنی فطنه، انسان را بینا می‌سازد، و ممکن است اضافه بمفعول باشد، یعنی انسان فطنه را بینا می‌سازد، و احتمال دارد تبصره بمعنی دیدن باشد، و دیدن هوش کنایه از توجه و دقت در آنست و در این صورت نیز اضافه بمفعول است، و اگر گوئیم اضافه بفاعل است در جمله

(فمن ابصر الفطنه)

بزحمت افقیم.

(و تأول الحکمه)

تأول و تأویل، پرده‌برداری از آینده است، و بقولی بمعنی تدبیر و تفسیر است، و حکمت، دانستن هر چیز است، چنانچه هست پس تأول حکمت، آینده‌نگری ناشی از دانش و معرفت است، و آن استدلال بر هر چیز است بیرهان درست، و ابن میثم گوید تأول حکمت، تفسیر حکمت، و اکتساب حقائق است از طریق برهان، و بر آوردن هر فضیلت و خلق ارجمند از جایگاه آن، مانند سخنی که اثر گذارد، یا عبرتی که پند گیرد.

و کیدری گوید تأول حکمت، همان دانستن مقصود حکماء است، و آغاز حکمت دانستن گفتار خدا و رسول است چنانچه قرآن می‌گوید (و آنها را از لوث جهل و اخلاق زشت پاک سازد و شریعت کتاب سماوی و حکمت الهی بیاموزد)^{۹۹۷}.

(1) سوره جمعه آیه 2.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 499

(و معرفه العبره)

و در کتابهای دیگر)

و موعظه العبره

(است، و عبرت چیز است که انسان بدو موعظه شود و از آن پند گیرد، و موعظه، یادآوری چیزی است که دل را نرم سازد،

(و موعظه العبره)

یعنی پندها بر دل انسان نشینند و آدمی او را پذیرد و دلش نرم گردد،

(و سنه الاولین)

سنت، مرام و روش است چه پسندیده باشد یا ناپسند، یعنی شناخت روش پیشینیان، و فرجام کار آنها از سعادت و بدبختی، تا از کارهای خوشبختان پیروی، و از زشتیهای خوشبختان دوری گزینند.

سپس فوائد این شاخه‌های یقین، و چگونگی طرح‌ریزی یقین بر آنها را توضیح میدهد و میفرماید

(فمن ابصر الفطنه)

یعنی هر کس هوش را بینا سازد، یا در آن بنگرد و بکار بندد، گویا کسی که آن را بکار نبندد و بمقتضایش عمل نکند آن را نبیند، و در دیگر کتابها

(تبصر فی الفطنه)

است و این روشن‌تر است، (عرف الحکمه) و در نهج البلاغه

(تبینت له الحکمه)

و در تحف العقول

(تأول الحکمه)

و در مجالس مفید

(تیین الحکمه)

است و همه زیبا و مناسب است، و کیدری گوید: (تبصر) یعنی نگریت و فکر کرد، و بینائی یافت، و نیز گوید حکمت، دانشی است که انسان را از کار زشت بازدارد، و آن را از

(حکمه اللجام)

- دهانه اسب) گرفته‌اند،

(و من تأول الحکمه)

و بشناسد آن را چنانچه هست

(عرف العبره)

بحالات آسمان و زمین، و دنیا و اهل آن، تا حکمت نظری و عملی بدست آورد.

(و من عرف العبره عرف السنه)

یعنی مرام پیشینیان، و روش خدا با آنها که بزرگترین پندهاست،

(و من عرف السنه فکانما کان مع الاولین)

در زندگی یا بعد از مرگشان، چون شناخت کامل روشن آنها مثل اینست که آنها را دیده است،

(و اهتدی)

یعنی بوسیله این

(الی التی هی أقوم)

یعنی بسوی راست‌ترین و درست‌ترین راهها.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 500

آنگاه راه و چگونگی پندآموزی را بیان میفرماید

(و نظر الی من نجا)

یعنی پیشینیان، (بما نجا) از پیروی پیامبران، و اقتداء بآنها در علم و عمل

(و من هلك بما هلك)

با مخالفت پیشوایان و پیروی از هوسهای گمراه‌کننده و خواسته‌ها.

از جمله (و اهتدی) تا (بطاعته) در دیگر کتابها نیست.

(و العدل علی اربع شعب)

، گویا در اینجا مقصود از عدل، ستم‌نکردن و بین مردم بحق حکم دادن، و انصافست، نه آنچه که اصطلاح حکماست که عبارت از میانه‌روی در امور، زیرا عدل بآن معنی شامل تمام خوی‌های پسندیده می‌شود

(غامض الفهم)

غامض، سخن پیچیده و غیر روشن را گویند، و نسبت آن بفهم مجازیست، و گویا معنایش، فهمیدن سخنان غامض یا بمعنای فهم دقیق، و نازک‌بینی است، و در نهج البلاغه و تحف العقول (غائص) از غوص بمعنای رفتن زیر آب برای استخراج اشیاء قیمتی دریائیسست، و کیدری گوید (غائص الفهم) اضافه صفت بموصوفست برای تأکید یعنی فهم غائص، و بنا بر این معنی چنین است فهمی که برای اطلاع از جزئیات و دقائق هر چیزی هجوم میبرد، همچنان که غواص برای استخراج در و لؤلؤ بآب هجوم میبرد، و

(غمر العلم)

یعنی زیادی دانش، در قاموس گوید غمر، آب زیاد است، و غمره الماء یعنی آب آن را پوشانید، و در نهج البلاغه

(و غور العلم)

است، و غور هر چیزی عمق آنست و نیز بمعنای ورود و دقت نظر در امور است،

(و زهره الحکم)

زهره بفتح زاء، بجهت و طراوت، و سرسبزی و زیبایی و سفیدیست، و گل هر گیاهی را نیز گویند، و حکم بضم حاء داوری و دانش و فقه است،

(و روضه الحلم)

اضافه در این جمله و جمله پیش همچون (لجین الماء - نقره آب) است که در واقع (ماء کاللجین - یعنی آبی که چون نقره است) بوده و در اینجا، نیز میگوئیم حکمی که چون زهره و حلمی که چون روضه و بستانست، و در این دو جمله هم

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 501

استعاره تخیلیه و هم بالکنایه بکار برده شده، چون حکم را به زهره و حلم و بروضه تشبیه فرموده، و در نهج البلاغه

(و رساخه الحلم)

است، رسخ یعنی ثابت شد، و حلم بمعنی بردباری و آرامش و خودداریست، و بقولی، شتاب نکردن در بکار زدن خشم است، و رساخه الحلم، یعنی نیرومندی و کمال حلم

(فمن فهم فسر جميع العلم و من علم عرف شرايع الحکم)

یعنی هر کس مشکلات علوم را بفهمد، متشابهاتش را تفسیر کند، و هر کس چنین باشد همه گونه داوری بین مردم را بداند، و اشتباه نکند، و ستم و جور روا ندارد، در مجالس مفید بعد از این جمله میفرماید

(و من عرف شرايع الحکم لم یضل) (و من حلم لم یفرط فی امره)

و بر مردم خشم نگیرد و در کارها خوددار باشد، و در نهج البلاغه

(فمن فهم غور العلم، و من علم غور العلم صدر عن شرايع الحکم، و من حلم

تا آخر) صدر بار گشتن از آبگاه برای سیراب نمودن مردم، است، و صدور از قوانین حکم، کنایه از درست گفتن و بحق حکم کردنست

(و لم یفرط)

از باب تفعیل، یعنی در شئون مربوط بدآوری کوتاهی نکرده، یا در همه موارد، و در پاره‌ای از نسخه‌های نهج البلاغه، لم یفرط از باب افعال است، یعنی از حد خویش نگذشته،

(و عاش فی الناس حمیدا)

عیش بمعنای زندگی و حمید، یا محمود بمعنی پسندیده است.

(و الجهاد علی اربع شعب)

این شعبه‌ها یا وسائل جهادند، یا انواع جهاد که نهانند و آنها را یاد فرموده تا گمان نشود که جهاد، تنها با شمشیر است، با اینکه آن نوعی امر بمعروف و نهی از منکر است، بلکه جهاد بکار زدن نهایت کوشش و قدرت است در بالا بردن کلمه الله و پیروی از خوش‌آیند او و ترویج قوانین الهی با دست و زبان و دل.

راغب گوید^{۹۹۸} جهاد و مجاهده بکار بردن تمام کوشش است در دفع دشمن، و جهاد سه گونه است مبارزه با دشمن آشکار، و مبارزه با شیطان، و مبارزه با نفس،

(1) مفردات راغب ص 101.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 502

و هر سه گونه جهاد در این آیات داخلند (و جهاد کنید در راه خدا، چنانچه باید، با ثروت و جانشان در راه خدا کوشیدند، آنهایی که ایمان آورده و از وطن خویش کوچ کرده و با ثروت و جانشان در راه خدا کوشیدند)^{۹۹۹} و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: با هوسهایتان مبارزه کنید، چنانچه با دشمنانتان، و مبارزه هم با دست است و هم با زبان چنانچه امام علیه السلام میفرماید با دست و زبان خویش با کافران مبارزه کنید.

(علی الامر بالمعروف)

معروف آنست که شارع معرفی فرموده و آن را خوب دانسته، اگر واجب باشد وادار کردن بآن واجب، و اگر مستحب باشد، وادار کردنش مستحب است

⁹⁹⁸ (۱) مفردات راغب ص ۱۰۱.

⁹⁹⁹ (۱) آیات بترتیب در سوره حج آیه ۷۸ و حجرات آیه ۱۵ و انفال آیه ۷۲.

(و النهی عن المنکر)

یعنی آنچه را شارع انکار کرده و زشت شمرده و شرط آن دو، آگاهی بمعروف و منکر، و احتمال اثر دادن، و نبودن مفسده است، و آن دو واجبند هم بدست و هم بزبان و هم بدل،

(و الصدق فی المواطن)

یعنی دروغ نگفتن در هر حال مگر هنگام ترس از ضرر، که در آن صورت توریه میکند و باز دروغ نیست، و مواطن، موارد گوناگون مبارزه با نفس، و مبارزه با دشمن، و مبارزه با فاسق بوسیله امر بمعروف و نهی از منکر، و در مورد خشنودی و خشم، و زیان و سود، مادامی که بحد تجویز تقیه نرسد.

و اما صدق و کذب در اصل در نقل اخبار است، زیرا در آن مورد است که امکان دارد کسی خبری را مطابق با واقع بگوید راست باشد یا مخالف با واقع بگوید دروغ باشد، چنانچه خداوند میفرماید (کیست راستگوتر از خدا؟) (کیست که از خدا راستتر سخن گوید، و گزارش دهد؟) و گاهی بالعرض در سایر انواع سخن نیز استعمال می‌شود، مثل اینکه کسی سؤال کند آیا زید در خانه است؟ اینجا هم جای احتمال صدق و کذب هست چون از نادانی خود

(1) آیات بترتیب در سوره حج آیه 78 و حجرات آیه 15 و انفال آیه 72.

(2) سوره نساء آیه 122 و 87.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 503

گزارش میدهد و نیز مثل اینکه کسی بگوید با من مواسات کن، چون از نیازمندی خود گزارش دهد، و در افعال اعضاء و جوارح نیز استعمال شوند چنانچه گویند (صدق فی القتال- در مبارزه و کشتار راست گفت) این جمله را وقتی گویند که حق کشتار را ادا کند یا وقتی میگویند (صدق فی الایمان- در ایمان راست گفت) که بمقتضای ایمان رفتار کند، پس صادق کامل آنست که زبانش با دل و کردارش با گفتار خود تطبیق کند و بهمین جهت بمعصوم علیه السلام صدیق گویند، و در اینجا احتمال دارد کلمه صدق همه این معانی را شامل شود.

(و شأن الفاسقین)

شنآن بحرکت نون و سکون آن، بمعنی بغض و دشمنی است، و دشمنی با فاسقان کمترین مرتبه نهی از منکر است، و بقولی دشمنی با فاسقان مقتضای ایمانست و در هر حال واجب است و جزء نهی از منکر نیست،

(شد ظهر المؤمن)

و در نهج البلاغه

(ظهور المؤمنین)

است و شد الظهر کنایه از تقویت است، همچنان که قضم الظهر (شکستن پشت) کنایه از تضعیفست و امر بمعروف باعث نیرومندی مؤمن است، زیرا مؤمن تصمیم ترویج از دین و ایمان را دارد ولی چه بسا که نتواند.

(ارغم انف المنافق)

ارغام الانف (بخاک مالیدن بینی) کنایه از خوار ساختن است، و اصل آن چسباندن بینی بخاک است، و مورد استعمالش جایی است که کسی را بزور بکاری وادارند، و منکر، خواسته منافقان و بزهکاران است که اینها نیز دسته‌ای از منافقان هستند، و نهی از منکر بینی آنها را بخاک میمالد.

(و من صدق فی المواطن قضی الذی علیه)

در دیگر کتابها غیر از خصال

(قضی ما علیه)

که عبارتست از امر بمعروف، و نهی از منکر، اگر توانائی بیشتر از آن را نداشته باشد، یا عبارتست از همه تکالیف و وظائف، زیرا راستی در ایمان و عقائد، مقتضی عمل کردن بهمه تکالیف است، یا اینکه همه تکالیف را انجام

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 504

میدهد، که وقتی آنها را از او میپرسند دروغگو نباشد،

(و من شنأ الفاسقین)

آنچه در نهج البلاغه ضبط شده، شنأ بکسر نونست.

دنباله گفتار محقق بحرانی را اگر چه فائده زیادی ندارد، ادامه میدهیم میگوید^{۱۰۰۱} و اما شعبه‌های این پایه‌ها، پس بدان که هر پایه‌ای از آن، چهار شعبه از فضیلت دارد، که از آن منشعب می‌شود، و متفرع بر او و چون شاخه‌ای است برای آن، اما شعبه‌های صبر که عبارتست از ملکه عفت، یکی شوق ببهشت و دوستی و علاقه بکارهای خیر پاینده است، دوم نگرانی و ترس از دوزخ و آنچه باعث آن شود، سوم زهد در دنیا: یعنی در دل از متاع و خوشیهای دنیا روگرداندن، و چهارم انتظار مرگ و این چهار فضیلت، برانگیخته و متراوش از عفت‌اند، زیرا هر کدام از اینها بدون آن صورت نگیرند.

و اما شعبه‌های یقین، یکی بینائی هوش و بکار بردن آنست، و دوم تأول حکمت، و تفسیر آنست، و سوم پندگیری از عبرت، و چهارم ملاحظه روش پیشینیان تا آنجا که گویا جزء آنها و با آنها بوده، و این چهار تا از فضائل هستند که درون حکمتند و چون شاخه‌ها و از متفرعات آنند، و برخی نیز متفرع بر بعضی دیگرند.

و اما شعبه‌های عدل، یکی، فهم ژرف است، که بنا بر این از باب اضافه صفت بسوی موصوف است، و این یک را بر دیگر شعبه‌ها مقدم داشت بجهت اهمیت زیادتر آن، و آن عبارتست از نیروی درک و فهم معنی، دوم دانستن کنه و حقیقت هر چیز، سوم روشنائی حکم، یعنی داوریهای روشن و آشکار باشد بطوری که شبهه و اشتباهی در آن راه نیابد، چهارم ملکه حلم و بردباری، که از آن به رسوخ تعبیر فرموده، زیرا هر ملکه‌ای باید در نهاد انسان رسوخ و نفوذ یابد و حلم همان خودداری از شتاب در انجام خواسته خشم است، در مورد

(۱) شرح نهج البلاغه ابن میثم ص ۲۶۱.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد ۶۵ بحار الأنوار)، ص: ۵۰۵

کسی که در حق او جنایت کرده است.

و بدان که خوش فهمی، و دانش عمیق اگر چه جزء حکمت‌اند و همچنین حلم جزء ملکه شجاعت است ولی چون عدالت فضیلتی است که در هر سه اصل و پایه دیگر موجود است، بنا بر این همه آن پایه‌ها با شعبه‌هایشان از فروع و شاخه‌های عدلند، بدین معنی که چون تمام ملکات فاضله، حد وسط بین افراط و تفریط است، و معنای عدل هم در حد وسط بودنست پس تمام آنها شعبه عدل و از جزئیات آنند.

و اما شاخه‌های شجاعت که از آن بجهاد تعبیر می‌شود، یکی از آنها امر بمعروف و دومی نهی از منکر و سومی راستی در موارد ناملایم، که شجاعت در این سه روشن است، و چهارمی دشمنی با فاسقانست، و روشن است که لازمه بغض آنها دشمنی با آنها برای خدا، و جوشش نیروی خشم در راه مبارزه با آنها است، و این مستلزم دلیری و شجاعت است.

^{۱۰۰۱} (۱) شرح نهج البلاغه ابن میثم ص ۲۶۱.

و اما نتیجه و بهره‌های این فضائل، حضرت بدانها نیز اشاره فرمود، برای تشویق به پیاده ساختن خود آن فضائل در وجود انسان.

بهره‌های شعب چهارگانه عفت، نیز چهار است، اول بهره شوق به بهشت، و آن گذشت از شهواتست، و این روشن است که سالک بسوی خدا، تا شیفته نویدهای پرهیزکاران نباشد، از شهوتهای حاضر دنیا نگذرد، با اینکه شهوات دنیا موجب‌اتش زیاد است، دوم- نتیجه ترس از دوزخ، که دوری از محرمانست، سوم بهره زهد که سبک شمردن مصیبت‌های دنیاست، زیرا بیشتر نگرانیها و ناملایمات دنیائی، نتیجه از دست دادن اشیاء محبوب و مورد علاقه است، و کسی که قلبا بمتاعهای دنیوی دل نبندد، از فقدان آنها نگرانی ندارد چهارم بهره انتظار مرگ، که پیشتازی در کارهای خیر، و کار کردن برای مرگ و بعد از آنست.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 506

و اما بهره‌های یقین، برخی از شعبه‌های آن نتیجه برخی دیگر است، زیرا روشن بودن حکمت و آموختن آن، از بهره‌های بکار زدن هوش و اندیشه‌اند، و شناخت عبرت و مواردی که باید از گذشته‌ها پند گرفت، و استدلال بدان بر وجود صانع حکیم، بهره و نتیجه روشن شدن وجوه حکمت، و چگونگی پندگیری است.

و بهره‌ها و فوائد عدل نیز چنین هستند، زیرا خوش فهمی و عمق آن، مستلزم با خبر بودن از ژرفای دانش و مشکلات آنست، و با خبر بودن از مشکلات دانش مستلزم آگهی بر قوانین داوری و قضاوت بر حق است، و اما بهره و نتیجه حلم آنست که انسان بردبار، حد وسط را رعایت میکند، و گرفتار جبن و ترس نمی-شود، و در اجتماع مورد علاقه و پسند مردم است.

و اما بهره‌های جهاد، یکی امر بمعروفست که آن محکم ساختن پشت مؤمنین و یاری آنان در پایدار کردن فضیلت است، دوم نهی از منکر، و آن بخاک مالیدن بینی منافقان و خوار ساختن آنانست، در اثر بازداشتن آنها از انجام کارهای زشت، سوم، راستی در جبهه‌های نبرد که با طبع بشر ناسازگار و هر انسانی از شرکت در آنها وحشت و کراهت دارد، ولی بخاطر خدا و انجام فرمان او ایستادگی میکند و دشمنان خدا را از حریم دینش دور میسازد و چهارم، دشمنی با فاسقان و خشم برای خداست، که نتیجه‌اش نیز خشم خداوند با دشمنان آنها، و خشنود ساختن خود آنهاست در روز قیامت.

مرحوم کلینی، قدس الله روحه، این روایت شریف را چهار قطعه نموده و در چهار باب ذکر فرموده، آنچه را که در دو باب ایمان و اسلام آورده، ما در اینجا گرد آوردیم، و آنچه را که در دو باب کفر و نفاق آورده نیز در جای خود، با بیاناتی که دیگران در شرح آن گفته‌اند بیان میکنیم.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 507

راستی خداوند متعال، شما را ویژه اسلام ساخت، و برای آن خالص نمود، چون اسلام نام سلامتی و همه خوبیهایست که خداوند برنامه آن را برگزیده، و دلیل هایش را روشن نموده، که برخی از آن دلایل دانش آشکار است، همگان بر آن میتوانند اطلاع یابند، و پاره‌ای از آنها حکمت پنهانیست که جز اهلش ندانند، غرائب آن نابود نشود، و شگفتیهایش پایان نپذیرد، همچون بارانهای بهاری (پر ارزش و مایه روئیدن شکوفه‌ها و بروز نعمتها) و چراغهای تاریکیها است، خوبیها جز با کلیدهایش گشوده نشوند، و تاریکیها جز با چراغهایش برطرف نگردند، (تجاوز از) مرزهای آن را (که عبارتست از محرمات) منع فرموده، و (بهره‌برداری از) چراغ آن را (که عبارتست از مباحات) آزاد نموده در اوست، درمان هر کس که درمان خواهد، و بس است، هر کرا کفایت جوید^{۱۰۰۲}.

بیان: ظاهر این فرمایش حضرت آنست که اسلام از سلامتی گرفته شده، یعنی هر کس حق آن را ادا کند، از آفتهای دنیا و هلاکت آخرت سالم ماند، بنا بر این، اسلام بمعنی انقیاد و اطاعت کامل نیست، و جماع بر وزن کتاب، گردآور نیست، و در حدیث میفرماید

(الخرم جماع الاثم)

- یعنی می و میخواری گردآوری همه گناهانست) و منهج و منهج، راه روشن است، و حجت‌های آن همان دلایل درستی آنست، و کلمه (من) برای تفسیر و شرح حجت‌هاست و ظاهر العلم، یعنی احکامی که از محکومات قرآنست و برای همه مردم روشنیست، و همچنین روایات و اخبار و باطن الحکم، یعنی احکامی که نزد اهلش مخفی است، همچون تأویل آیات متشابهه، و اسرار نهفته شریعت، و بقولی مقصود از ظاهر علم و باطن حکم، قرآنست، زیرا جملاتی که بعد از آن ذکر فرموده همه از صفات قرآنست، و بدون تردید دلایل قرآن و اسلام هم یکی است، و بعید نیست کلمه قرآن هم در ضمن گفتار حضرت بوده، ولی مرحوم سید رضی چون

(1) نهج البلاغه عبده ج 1 ص 293 خطبه 150.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 508

شیوه‌اش بر چیدن نخبه‌ها و کوتاه کردن سخن است آن را حذف نموده، و در پاره‌ای از نسخه‌ها بجای (غرائب) (عزائم) نوشته شده یعنی آیات محکم و برهانهای برنده قاطع آن، و نابود نشدن غرائب یا عزائم، یا باینست که در طول اعصار،

¹⁰⁰² (۱) نهج البلاغه عبده ج ۱ ص ۲۹۳ خطبه ۱۵۰.

با دگرگونی زمانها، ثابت ماند و تغییر نپذیرد، و یا اینکه نابود نشدنش، بخاطر زیادی آنهاست هنگام بحث و بررسی آنها، و تمام نشدن شگفتیهایش بدان جهت است که هر قدر انسان در آن دقت کند، لطیفه‌های شگفت‌انگیز درآورد، و مرابع، بارانهای اول بهار است که زمین را زنده و گیاهان را میرویانند، و در پاره‌ای از نسخه‌ها بجای مفاتحه و مصابحه، مفاتیحه و مصابیحه نوشته شده.

و حمیت بر وزن رمیت، یعنی باز داشتم، و حمایه اسم مصدر است، و احمیت المکان، یعنی آن مکان را غرق ساختم تا کسی نزدیکش نشود، و رعی بکسر راء سبزه است و بفتح راء مصدر است، و مرعی، اسم مکان و مصدر است، و بقولی احمی حمایه یعنی خداوند غرقگاه‌ها و محرمات قرآن را عرضه فرموده تا از آن دوری نمایند، و آزادی‌ها و چراگاهش را نیز عرضه فرموده، تا از پندها و اندرزهایش سود برند، چون بزبان عربی شیوا و روشن با ما گفتگو کرده، و تنها به بیان احکام شرعی قناعت نکرده بلکه در بیشتر آنها بدلیلهای عقلی آگهی فرموده.

و بقولی، کلمه حمی را استعاره آورده برای حفظ (قرآن) و تدبر در آن و عمل بقوانین آن، چون حفظ قرآن، مایه سلامتی انسانست، اما در دنیا به وسیله قرآن از چنگال بسیاری از ستمگران محفوظ است، زیرا آنها مفسران و حاملان قرآن را احترام میکنند، و در آخرت، خود قرآن، حافظان و اندیشمندان را از عذاب خدا محفوظ میدارد، همچون غرقگاهی که پناهندگانش را حمایت میکند، و بقولی مقصود از این جمله آنست که، با خطاب و عتاب خود، مردم را از مباح شمردن محرمات جلوگیری نمود.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 509

(و ارعی مرعاه)

یعنی آماده‌اش نمود، تا در آن بچرند، و واژه مرعی را برای دانشها و احکام و آدابی که قرآن در بر گرفته، استعاره آورده، و اینها را بدان تشبیه فرموده، چون اینها چراگاه‌های روح و غذای جانند که مایه پرورش خردند چنانچه گیاه و سبزه خوراک بدن، و مایه بقاء و پایداری آنست.

سخن ما: احتمال دارد مقصود حضرت از این دو جمله آن باشد که خداوند برای اسلام، حدود و حریمی قرار داده، که گذشتن از آن را روا نمیدارد، و نیز رخصتها و آزادی‌هائی قرار داده که مردم در بهره‌برداری از آنها آزادند، و ممکن است بگوئیم،

(احمی حمایه)

یعنی از تغییر و دگرگون ساختن قوانین و احکام آن جلوگیری نموده

(و ارعی مرعاه)

یعنی راه اطاعت و پیروی از آن را باز گذاشته، و آن خوراک جانست که مایه زندگی جاوید عالم آخرتست، و مشتفی همچون مستشفی که در پاره‌ای از نسخه‌هاست، یعنی درمان خواه، چون درمان بیماریهای معنوی همچون نادانی و گمراهی در اسلام و قرآنست، چنانچه خداوند میفرماید (درمانست برای آنچه در سینه‌هاست)^{۱۰۰۳} یا اینکه هم درمان بیماریهای معنویست و هم بیماریهای جسمی، از طریق حرز قرار دادن قرآن، چنانچه میفرماید (ما آنچه از قرآن فرستیم، درمانست)^{۱۰۰۴}، و کفایت، بکسر کاف، یعنی آنچه بدان از دیگری بی‌نیاز شود، و قرآن برای اهل آن کفایت است، و همچنین کسی که مشکلات آن را از اهلش فرا گیرد، و در فهم متشابهات آن بدانها مراجعه کند.

21- ابن الولید از ... از ابو حمزه ثمالی روایت کند که حضرت باقر علیه السلام فرمود، اسلام بر پنج چیز بنیان شده است، برپا داشتن نماز، و پرداخت زکوه، و زیارت خانه کعبه، و روزه ماه رمضان، و وابستگی بخاندان ما، در چهار

(1) سوره یونس آیه 57.

(2) سوره اسری آیه 82.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 510

تای آن (برای پاره‌ای از افراد) رخصتی هست، ولی در ولایت رخصت نیست، هر کس ثروت ندارد، زکوه و همچنین زیارت خانه خدا بر او واجب نیست، و هر کس بیمار باشد، نمازش را نشسته میخواند، و در ماه رمضان روزه نمیگیرد، ولی ولایت را چه سالم باشد یا بیمار، و چه مال و ثروت داشته باشد یا نه، بر او واجب، و باید همیشه با آن همراه باشد^{۱۰۰۵}.

22- ابن المتوکل از ... از مفضل گزارش کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود: اسلام بر پنج پایه بنا شده، بر نماز و زکوه و روزه و حج و ولایت امیر المؤمنین علیه السلام و امامان از فرزندان او، درود خدا بر آنها باد^{۱۰۰۶}.

23- ابن ظبیان گوید حضرت صادق علیه السلام فرمود: (دین) محمدیه آسان، برپا داشتن نماز، و پرداختن زکوه، و روزه ماه رمضان، و زیارت خانه کعبه، و پیروی و اطاعت از امام، و پرداخت حقوق مؤمن است، چون هر کس حق مؤمنی را ندهد، خداوند در قیامت پانصد سال او را بر دو پا نگهدارد، تا رودخانه‌ها از عرق بدنش روان گردد، آنگاه منادی از سوی

¹⁰⁰³ (۱) سوره یونس آیه ۵۷.

¹⁰⁰⁴ (۲) سوره اسری آیه ۸۲.

¹⁰⁰⁵ (۱) خصال ج ۱ ص ۱۳۳.

¹⁰⁰⁶ (۲) امالی صدوق ص ۱۶۱.

خداوند عز و جل فریاد زند، اینست ستمکاری که حق خدا را نداده، بعد از آن چهل سال او را سرزنش و توبیخ نمایند، و سپس بدوزخ فرمانش دهند^{۱۰۰۷}.

24- ابن الولید از ... از فضیل بن یسار روایت کند که حضرت باقر علیه السلام فرمود، ده چیز است که هر کس خدا را با داشتن آنها ملاقات کند به بهشت رود، گواهی بیگانگی خدا، و اینکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر خداست، و اقرار بآنچه که او از سوی خدا آورده، و برپا داشتن نماز، و پرداخت زکوه، و روزه ماه رمضان، و زیارت خانه کعبه، و ولایت با اولیاء خدا، و بیزاری از دشمنان خدا،

(1) خصال ج 1 ص 133.

(2) امالی صدوق ص 161.

(3) خصال ج 1 ص 159.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 511

و دوری از مسکرات^{۱۰۰۸}.

25- زراره گوید حضرت باقر علیه السلام فرمود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید، اسلام بر ده سهم بنیان شده بر گواهی بیگانگی خدا که عقیده است، و نماز که فریضه است، و روزه که سپر است، و زکوه که پاکیزگی است، و حج که قانونست، و جهاد که عزتست، و امر بمعروف که اداء وظیفه است، و نهی از منکر که روش است، و گرد هم بودن که انس و الفت است، و مصون بودن از خطا، که همان پیروی کامل (از پیشوایان) است^{۱۰۰۹}.

بیان:

(و هی الملة)

یعنی عمده و اساس آنست

(و هی الفریضة)

¹⁰⁰⁷ (۳) خصال ج ۱ ص ۱۵۹.

¹⁰⁰⁸ (۱) ثواب الاعمال ص ۱۵ و خصال ج ۲ ص ۵۲ و محاسن ص ۱۳ و خصال ج ۲ ص ۵۲ با مختصر تفاوت.

¹⁰⁰⁹ (۲) خصال ج ۲ ص ۵۹ و امالی طوسی ج ۱ ص ۴۳.

یعنی اولین و بزرگترین واجباتست،

(و هی الطهاره)

یعنی پاک‌کننده مال است،

(و هو الشریعه)

یعنی از قوانین بزرگ است،

(و هو العز)

یعنی مایه عزت اسلام و پیروزی آن بر ادیان دیگر است،

(و هو الوفاء)

یعنی بعهد خدا، و در پاره‌ای از نسخه‌ها بجای وفاء وقار است، یعنی باعث آبرومندی دین و پابرجا شدن آنست،

(و هو المحجه)

یعنی راه پیامبرانست، یا مایه روشنی راههای دین است، و در پاره‌ای از نسخه‌ها حجت است، و آن روشن‌تر است، یعنی نهی از منکر، اتمام حجت است برای گناهکار، (و الجماعه) یعنی در نماز، یا گردآمدن بر حق، و در راههای مختلف جدا نگشتن، (و العصمة) یعنی از گناهان یا چنگ زدن برشته پیشوایان دین چنانچه خداوند میفرماید (و همگی برشته دین خدا چنگ زده و براههای متفرق نروید)^{۱۰۱۰} و حدیث شماره 30 نیز مؤید این معنی است چون بخش دهم را طاعت و پیروی شمرده و فرموده

(و هی العصمة)

یعنی باعث محفوظ بودن خونها، یا مصونیت از گناهانست.

(1) ثواب الاعمال ص 15 و خصال ج 2 ص 52 و محاسن ص 13 و خصال ج 2 ص 52 با مختصر تفاوت.

(2) خصال ج 2 ص 59 و امالی طوسی ج 1 ص 43.

(3) سوره آل عمران آیه 103.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 512

26- مفید از ... از ابو امامه روایت کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

شش چیز است که هر کس یکی از آنها را بکار به بندد، روز قیامت همان چیز از او دفاع کند تا او را بهشت برد، میگوید پروردگارا (این انسان) در دنیا مرا بکار بسته و بمن عمل کرده، (و آن شش عبارتند از) نماز و زکوه و حج و روزه و اداء امانت، و صله رحم^{۱۰۱۱}.

27- مفید از ... از جابر بن یزید از حضرت باقر علیه السلام از پدرش از جدش علیه السلام روایت فرماید که، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بعد از پایان مراسم حج در حجه الوداع، بر مرکبش سوار شده و میفرمود به بهشت نمیروم مگر مسلمان، ابو ذر از جا برخاسته و عرض کرد ای رسول خدا، اسلام چیست؟ حضرت فرمود، اسلام برهنه است و پوشش آن تقوی، و زیورش حیا، و قوام و هستی آن پارسائی، و کمالش دین و بهره اش عمل است، و هر چیزی را بنیاد است و بنیاد اسلام دوستی خاندان ماست^{۱۰۱۲}.

بیان: در نهایت گوید (ملاک الدین الورع) ملاک بکسر و فتح میم، قوام و نظام چیزی را گویند و آنچه را که بر او پایه ریزی شده.

28- مفید از ... از ثمالی روایت کند که حضرت باقر علیه السلام فرمود اسلام بر پنج پایه بنا شده است برپا داشتن نماز، و پرداخت زکوه، و روزه ماه رمضان و زیارت خانه کعبه، و ولایت خاندان ما^{۱۰۱۳}.

29- جماعتی از راویان از ... از حضرت صادق علیه السلام و نیز مجاشعی از حضرت رضا علیه السلام از پدرش حضرت کاظم علیه السلام و او نیز از پدرش حضرت صادق علیه السلام و آن حضرت از پدران از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت فرماید

(1) امالی طوسی ج 1 ص 9.

(2) امالی طوسی ج 1 ص 82.

¹⁰¹¹ (۱) امالی طوسی ج ۱ ص ۹.

¹⁰¹² (۲) امالی طوسی ج ۱ ص ۸۲.

¹⁰¹³ (۳) امالی طوسی ج ۱ ص ۱۲۴.

(3) امالی طوسی ج 1 ص 124.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 513

که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم میفرمود اسلام بر پنج خصلت بنیاد شده بر دو شهادت، و دو قرین (همراه) گفتند دو شهادت را میدانم، اما دو قرین چیست؟ فرمود نماز و زکوه (این هر دو همراه یک دیگرند) هر کدام از این دو پذیرفته نگردد مگر بدیگری، و روزه و زیارت خانه خدا برای آن کس که توانائی داشته باشد، و پایان آن ولایت است، که خداوند (در باره آن) میفرماید (امروز دین شما را بحد کمال رسانیدم و بر شما نعمت را تمام کردم و بهترین آئین را که اسلام است برایتان برگزیدم)^{۱۰۱۴}.

30- علی بن حاتم از ... از انس بن مالک روایت کند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود، جبرئیل نزد من آمد و گفت، ای احمد اسلام ده بخش است، و نومید است کسی که بخشی از آن ندارد، اول گواهی بیگانگی خدا که همان کلمه است، و دوم نماز که پاکی است، و سوم زکوه که (بر اساس) فطرت (و سرشت اولیه) است، و چهارم روزه که سپر است، و پنجم حج که قانونست، و ششم جهاد که عزتست، و هفتم امر بمعروف که اداء وظیفه است، و هشتم نهی از منکر که اتمام حجت است، و نهم اجتماع و گردآمدن که انس و الفت است، و دهم پیروی کردن که مصونیت است.

دوستم جبرئیل گفت، مثل این دین همانند درختی است پایدار، که ریشه آن ایمان و رگهایش نماز، و آب آن زکوه، و شاخه آن روزه، و برگش خوش خلقی، و میوه‌اش خودداری از محرماتست، درخت کامل نگردد مگر بمیوه‌اش، همچنین ایمان کمال نیابد مگر به خودداری از محرمات^{۱۰۱۵}.

بیان:

(و هی الکلمة)

یعنی کلمه تقوی که خداوند میفرماید (و أَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى - و آنان را با کلمه تقوی ملازم و همراه ساخت)^{۱۰۱۶} یا اینکه آن سخن

(1) امالی طوسی ج 2 ص 131 و آیه در سوره مائده آیه 3.

¹⁰¹⁴ (۱) امالی طوسی ج ۲ ص ۱۳۱ و آیه در سوره مائده آیه ۳.

¹⁰¹⁵ (۲) علل الشرائع.

¹⁰¹⁶ (۳) سوره فتح آیه ۲۶.

(2) علل الشرائع.

(3) سوره فتح آیه 26.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 514

درستی است که راست تر و سودمندترین سخنهاست بطوری که تنها جمله

لا اله الا الله شایسته

است سخن باشد نه سخنان دیگر، یا اینکه آن، کلمه یکتاپرستی است،

(و هی الفطره)

یعنی فطرتی که خداوند مردم را بر آن آفریده یعنی از اجزاء دین است و دین کامل نشود مگر بآن، یا اینکه زکوه باعث نگهداری انسانست، زیرا بیشتر آیات زکوه در مورد زکوه فطره است چون مسلمان‌های آن روز مال زیادی نداشتند تا زکوه بر آنها واجب شود، چنانچه در حدیث آمده است، بنا بر این معنای این جمله آنست که سرشت اولیه انسان خوبی زکوه را تصدیق مینماید، زیرا کمک به نیازمندان و دستگیری از بی‌نویان از چیزهائست که هر عقلی آن را می‌پسندد، و هر دین می‌پذیرد، در قاموس گوید:

الفطره - صدقه فطره، و همچنین آفرینشی است که خداوند فرزند را در رحم مادر بر آن آفریده، و دین را هم فطره گویند، و (السعف) بحرکت عین، ترکه درخت خرما یا برگ آنست، و در اینجا مقصود همان ترکه است.

31- کمیل بن زیاد گوید از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پایه‌های اسلام را پرسیدم، فرمود هفت چیز است، اول آن عقل است که صبر بر آن بنیاد شده، و دوم آبروداری و راستگویی است، و سوم قرآن خواندن چنانچه باید، و چهارم دوستی در راه خداوند و دشمنی در راه خدا، و پنجم حق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و شناخت ولایت آنان، و ششم حقوق برادران و نگهداری از آنان، و هفتم همسایگی مردم به نیکوئی.

عرضکردم ای امیر المؤمنین بنده خدا گناه میکند، و آنگاه از خدا آمرزش میخواهد، بفرمائید حد استغفار، و میزان آمرزش خواستن چیست؟ فرمود ای پسر زیاد، توبه گفتم بس؟ فرمود نه عرضکردم پس چگونه باشد؟ فرمود بنده خدا چون گناه کند میگوید استغفر الله، با تکان دادن، گفتم تکان دادن چه چیز؟ فرمود لبها و زبان که میخواهد دنبال حقیقت باشد، عرضکردم حقیقت

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 515

چیست؟ فرمود باور کردن دل، و تصمیم بر بازنگشتن به گناهی که از آن آمرزش جسته، کمیل گفت، اگر چنین کنم از مستغفران باشم؟ فرمود نه کمیل عرضکرد پس چطور؟ فرمود چون تو هنوز به اصل استغفار نرسیدی پرسید اصل استغفار چیست؟ فرمود بازگشت بتوبه از گناهی که آمرزش آن را خواسته‌ای، و آن اولین درجه و رتبه عابدان و ترک گناه است.

و استغفار نامی است که معنایش شش جزء دارد، اول پشیمانی بر گذشته، و دوم تصمیم جدی که برای همیشه بآن گناه بازنگردد، و سوم اداء حقوق بین تو و سایر آفریده‌ها، و چهارم پرداخت حق خداوند در واجبات، و پنجم اینکه گوشتی که از حرام بر بدنت روئیده، آب کنی تا پوست به استخوان بچسبد و سپس گوشت تازه بروید، و ششم اینکه بدنت را تعب عبادت چشانی چنانچه لذت گناه چشانیده‌ای^{۱۰۱۷}.

بیان: حضرت آبروداری و راستگوئی را یک خصلت شمرده، زیرا بزرگ ترین وسیله حفظ آبرو راستگوئیست، چنانچه مهم ترین سبب آبروریزی دروغ گوئی است (علی جهت) یعنی بترتیب و شمرده خواندن و اندیشه در معانی آن، و دیگر شرائط تلاوت قرآن، و در قاموس گوید: بس (که کلمه فارسی است) یعنی کفایت میکند.

32- حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود خداوند امور (عالم) را آغاز نموده و آنچه را خواست برای خویش برگزید، و آنچه را از آنها دوست داشت ویژه خود ساخت، از جمله چیزهایی که دوست داشت، این بود که ایمان را پسندید و آن را از نام خود بازگرفت، و به بندگانی که دوست داشت بخشید، آنگاه آن را روشن ساخت، و راهبانش برای کسی که در آن درآید آسان نمود و عزیز نمود ارکانش را از دستبرد کسی که از آن کناره گرفت، و آن را مایه سرفرازی

(1) تحف العقول چاپ اسلامی ص 192.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 516

دوستانش نمود، و ایمنی برای هر کس در آن آید، و رهنمای هر که بدان گرود، و زیور هر که بدان آراید، و دین برای هر کس آن را بپذیرد، و مصونیت برای هر کس بدان پناه برد، و رشته محکم برای هر که بدان چنگ زند، و برهان برای هر که بدان سخن گوید، و شرافت برای هر که آن را شناسد، و فرزاندگی برای هر که بدان گویا است، و روشنائی برای هر که از آن پرتو گرفت، و دلیل برای هر کس طرفدار آن باشد، و پیروزی برای هر که بدان مناظره کند، و دانش برای هر کس آن را فرا گیرد، و حدیث برای هر کس روایت کند، و داوری برای هر کس قضاوت کند، و برد باری برای هر کس بازگو کند، و خرد برای هر کس بیندیشد، و فهم برای هر کس فکر کند، و یقین برای هر کس خرد ورزد، و بینائی

برای هر که تصمیم گیرد، و نشانه برای هر کس نشانه‌شناس شود، و عبرت برای هر کس پند گیرد، و نجات برای هر کس بدان ایمان آورد، و دوستی از خدا برای هر که صلاح یابد، و نزدیکی برای هر کس انتظار کشد، و اعتماد برای هر کس توکل کند، و راحت برای هر کس واگذار کند، و جایزه برای هر که نیکی کند، و خوبی برای هر که پیش تازد، و سپر برای هر کس صبر کند، و پوشش برای هر کس تقوی پیشه کند، و پاکیزگی برای هر کس براه راست افتد، و آسودگی برای هر کس تسلیم شود، و جان برای راستگویان پس ایمان ریشه حق است، و ریشه حق راهش هدایت، و وصفش بهترین، و اثرش بزرگواری است، برنامه‌اش روشن، و نورگاهش درخشان، و چراغهایش تابان، و بنیانش بلند، و میدان‌ش هموار است، گردآورنده پیش‌تازان، و جایزه‌اش مورد رقابت، و ساز و برگش دیرین، و سوارانش ارجمند است، کارهای خوب نور افشان‌ش، و عفت چراغهایش، و مرگ پایانش، و دنیا میدان‌ش، و رستاخیز محل گرد آمدنش، و بهشت جایزه‌اش، و دوزخ انتقامش، و پرهیزگاری ساز و برگش، و نیکوکاران سوارکارانش.

پس ایمان نشانه کارهای نیک است، و با آنها فقه آباد می‌شود، و بقیه و

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 517

فهم از مرگ می‌ترسند، و با مردن دنیا پایان پذیرد، و بدنیاز از آخرت حذر کنند، و به قیامت بهشت نزدیک گردد، و بهشت افسوس دوزخیان، و دوزخ پند پرهیزگاران، و تقوی پایه نیکی کردن است، پرهیزگاری هدفیست که پیرو آن نابود نشود، و هر که بدان عمل کند پشیمان نگردد، زیرا پیروزمندان بتقوی کامیاب شدند، و زیانکاران بنافرمانی زیان بردند، و باید خردمندان باز ایستند، و پرهیزگاران پند گیرند.

پس ایمان بر چهار پایه است، صبر و یقین و عدل و جهاد، و صبر دارای چهار شعبه است، شوق، و مواظبت، و زهد، و انتظار، هر کس مشتاق بهشت باشد از خواسته‌هایش بگذرد، و هر کس نگران دوزخ باشد از محرّمات بازگردد و هر کس در دنیا زهد ورزد، آسپه‌های دنیا بر او آسان شود، و هر کس منتظر مرگ باشد، بسوی خوبیها پیش تازد.

و یقین بر چهار بخش است، که عبارتند از: بینائی هوش، و آینده‌نگری حکمت، و پند عبرت، و روش پیشینیان، پس هر کس هوش بینا دارد، حکمت را فرا گیرد، و هر کس حکمت فرا گیرد عبرت شناسد، و هر کس عبرت شناسد براه و روش آشنا گردد، و هر کس آشنای راه و روش شود گویا در جمع پیشینیان بوده است.

و عدل نیز بر چهار بخش است، فهمی پیچیده و مرموز، و دانشی لبریز، و شکوفه (زیبای) حکم و چمن‌زار بردباری، هر کس بفهمد همه دانش را تفسیر کند، و هر کس داوری را شناسد گمراه نشود، و هر کس حلم ورزد، در کارش زیاده روی نکند، و با داشتن بردباری میان مردم خوشنام و پسندیده زندگی کند.

و جهاد دارای چهار شعبه است، امر بمعروف، و نهی از منکر، و راستی و راستگوئی در جبهه‌های نبرد، و دشمنی با فاسقان، پس هر که امر بمعروف کند، پشت مؤمنان را محکم نماید، و هر کس نهی از منکر نماید بینی کافران را بخاک مالده، و هر کس در جبهه‌ها راست و پایدار باشد، آنچه بعهدہ دارد پرداخته

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 518

است، و هر کس با فاسقان دشمنی کند، برای خدا خشم گرفته، و هر کس برای خدا خشم گیرد، خدا برایش خشم گیرد، اینست ایمان و پایه‌ها و بخشهایش و کفر بر چهار پایه است، فسق و غلو و شک و شبهه.

فسق نیز دارای چهار بخش است، جفا و کوری و غفلت و سرکشی، هر کس جفا ورزد مؤمن را حقیر شمارد، و فقها را دشمن دارد و بر عهد شکستن اصرار ورزد، و هر کس کور است، از یاد برد، و کج خلق شود، و شیطان زیاد با او رفت و آمد کند، و هر کس غفلت ورزد، بر پشت خود جهد، و گمراهی خود را، رهیابی پندارد، و آرزوها فریبش دهند، و چون کارش گذشت و پرده از جلوش برداشته شد افسوس خورد، و پدیدار شود برایش از سوی خدا آنچه را نپنداشتی، و هر کس از امر خدا سرکشی کند، خدا بر او سرفرازی کند، و بسطنت خویش او را خوار سازد، و به بزرگیش او را کوچک سازد، چون در آستان او کوتاهی کرده، و به پروردگار کریمش مغرور شده.

و غلو بر چهار بخش است، کنجکاوی، و کشمکش، و کژدلی، و جدائی، هر کس کنجکاوی کند بحق نرسد، و در امواج سهمگین فتنه‌ها غرق شود چنانچه هنوز از این موج رهائی نیافته موج دیگری او را فرا گیرد، و در پریشانی و سرگردانی افتد، و هر کس کشمکش کند، و ستیزه نماید، پیوند آنان قطع شود و در لجبازی طولانی کارهایشان پیوسد و از بین برود و هر کس کژدل است، نیکی را بد دارد، و بدی را خوش دارد و مست گمراهی شود، و هر کس بخدائی گراید، راهش ناهموار شود و کارش گرفتار، و در تنگنا افتد، و هر کس از غیر راه مؤمنان برود، سزاوار است از دین کنده شود.

و شک نیز چهار بخش دارد، بدگمانی، هراس، و تردید و خودباختگی^{۱۰۱۸}، بکدام یک از نعمتهای پروردگارت، تیره‌دلان بدگمانی میکنند، و هر کس بهراسد

(۱) ظاهراً در اینجا چیزی از فرمایش حضرت افتاده باشد.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 519

از آنچه برابر اوست بعقب برگردد، و هر کس تردید کند و در شک افتد، از پیش تازان و صف اول، پس ماند، و عقب ماندگان باو برسند، و لگدکوب دیوان شود، و هر کس خودباخته نابودی دنیا و آخرت شود در هر دو نابود گردد، و هر کس از آن نجات یابد ببرکت یقین است.

و شبهه بر چهار بخش است، خودپسندی بزور، و وسوسه نفسانی، و کج اندیشی، و درگیری باطل به حق، چون زیور از راه روشن بگرداند، و وساوس و خودآرائی در هوس افکند، و کژی انحراف بزرگ آورد، و درگیری، تاریکیهای روی هم باشد.

اینست کفر و پایه‌ها و بخشهایش.

و نفاق بر چهار پایه است، بر هوس، و ملایمت و سستی، و کینه و طمع.

هوس را چهار بخش است، ستم، و تجاوز، و شهوت و نافرمانی، هر کس ستم ورزد ناگواری بسیار دارد و تنها ماند، و شکست خورد، و هر کس تجاوز کند از آفات ایمن نباشد و دلش تسلیم نگردد، و هر کس خود را از شهوتها نگرداند، در افسوسها فرو رود و در آن شناور گردد، و هر کس نافرمانی کند دانسته گمراه شده و پوزش و حجتی ندارد.

و ملایمت و سستی نیز چهار بخش دارد، ترس، و گول خوردن، و سهل انگاری، و آرزو، چون ترس از حق باز میگردد، و فریب خوردن از دنیا باعث کوتاهی در امر آخرت گردد، و تقصیر ناشی از سهل انگاری انسان را در کوری پرتاب کند، و اگر آرزو نبود انسان حساب کار خود را میدانست، و اگر آن را میدانست از هول و ترس نهائی جان میداد.

و بخشهای کینه عبارتست از تکبر، و بالیدن، و تندى و حرارت، و تعصب هر کس تکبر ورزد پشت کند و برگردد، و هر کس ببالد هرزه شود، و هر کس تند گردد، اصرار ورزد، و هر کس گرفتار تعصب شود ستم کند، و چه بدکاریست، کاری که

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 520

نتیجه‌اش، پشت کردن، و هرزگی و اصرار و تجاوز از راه راست است.

و بخشهای طمع عبارتست، از شادی و خوشگذرانی و لجبازی و تکبر، شادی نزد خدا مکروه است، و خوشگذرانی، خودبینی و غرور است، و لجبازی بلای جان کسی است که آن را بکشیدن بار گناهان وامیدارد، و تکبر سرگرمی و بازی و دلباختگی است و عوض کردن خوبی به بدی، اینست نفاق و پایه‌ها و بخشهای آن.

و خداوند قاهر است، و بر بندگانش تفوق دارد، یادش بلند است، و کیانش استوار و نیرویش سخت، و برکتش جوشان، و حکمتش پر تو افشان، و حجتش پیروزان و دینش پاک، و کلمه اش بر حق، و نیکبهایش پیشرو، و وابستگی اوصاف و زلال و ترازوهایش دادگر، و پیامهایش رسانده، و نگهبانانش حاضر است، سپس کار زشت را گناه و گناه را فتنه و فتنه را پلیدی قرار داده، و کار خوب را غنیمت، و پوزش را توبه شناخته، و توبه را پاک کننده قرار داده، پس هر که توبه کند راه یابد و هر کس بغلط رفت سرگردان شد، تا آنگاه که باز نگردد و بگنااهش اعتراف نماید و روش بهترین را باور نکند، و در آستان خدا و بر مسیر او هلاک نشود جز کسی که خود نابود و هالک است.

خدا را، خدا را، وه چه پهناور است آنچه نزد اوست از پذیرش توبه و مهرورزی و مژده بخشی و بردباری بزرگ، و چه ناهموار و ناشناخته است آنچه نزد اوست از کیفر دادن، و دوزخ سوزان، و عزت و نیرو و کوبش شدید، هر کس بفرمانبری خدا پیروز شد، کرامتش را برگزید، و هر کس پیوسته در نافرمانی اوست، بچشد و بال انتقامش را، آنجاست سرانجام خانه پایدار^{۱۰۱۹}.

33- ابراهیم بن محمد ثقفی در کتاب غارات، سند روایت را به حضرت علی علیه السلام می‌رساند که فرمود اما بعد، راستی خداوند اسلام را طرح ریزی نمود

(1) تحف العقول چاپ اسلامی ص 158 تا 163.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 521

و راهبهایش را برای آن کس که در آن درآید آسان نمود، و حدیث را کشانده تا آنجا که می‌فرماید، آنجاست سرانجام خانه پایدار، که اهل آن از غیر آن نترسند و آنجا یک نومییدی است که هر کس دچار شد، اختیارش سلب شود، از خدائی که دارای سلطنت بزرگ، و روی کریم و بزرگوار است، تقاضای خیر داریم، خیر سرانجام پرهیزکارانست، و خیر پس انداز روز جزاست.

34- محمد بن علی و ابو الخزرج از ... ابو صادق روایت کند که از حضرت علی علیه السلام شنیدم می‌فرمود پایه‌های اجاق اسلام سه چیز است، که هر کدام از آنها بدون دوتای دیگر سود ندهد، نماز و زکوه و ولایت^{۱۰۲۰}.

35- ابن فضال از ... از علی بن عبد العزیز روایت کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود، آیا ترا از ریشه و شاخه و کنگره و فراز اسلام باخبر نسازم؟

¹⁰¹⁹ (۱) تحف العقول چاپ اسلامی ص ۱۵۸ تا ۱۶۳.

¹⁰²⁰ (۱) محاسن ص ۲۸۶.

عرضکردم چرا فدایت شوم، فرمود ریشه آن نماز و شاخه‌اش زکوه، و کنگره و فرازش جهاد در راه خداست، آیا ترا از درهای خیر با خبر نسازم؟ روزه سپر است، و صدقه که گناه را فرو میریزد، و پیا خاستن مرد در دل شب تا با خدایش مناجات کند، سپس این آیه را قرائت فرمود: (و شبها) پهلو از بستر خواب حرکت دهند، و (در دل شب) با بیم و امید (و ناله اشتیاق) خدای خود را بخوانند و از آنچه روزی آنها کردیم بمسکینان انفاق کنند)^{۱۰۲۱}.

36- سلیمان بن خالد گوید بحضرت صادق علیه السلام عرضکردم قربانت گردم، مرا خبر ده از فرائضی که خداوند بر بندگان واجب نموده، فرمود گواهی بیگانگی خدا، و اینکه محمد فرستاده خداست و پیاداشتن نماز، و خمس و زکوه، و زیارت خانه خدا، و روزه ماه رمضان، و ولایت، هر کس آنها را پیا دارد و محکم سازد و نزدیک نماید، و از هر کار زشتی دوری کند بهشت رود^{۱۰۲۲}.

(1) محاسن ص 286.

(2) محاسن ص 279 و آیه در سوره سجده آیه 16. و امالی طوسی با مختصر تفاوت.

(3) محاسن ص 290.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 522

بیان: در نهاییه گوید، سددوا و قاربوا، یعنی بجوئید در کارهایتان محکمی و استواری را و آن میانهروی و اعتدال در کارهاست، یعنی در کارهایتان میانهر و باشید، و زیاده‌روی و کوتاهی را رها کنید، و میگویند قارب فلان فی امور، یعنی در کارهایش رعایت اقتصاد را نمود، در حدیث آمده، نباشد مؤمنی که بگردد بخدا و آنگاه سخت باشد یعنی میانهر و باشد نه فراز گیرد و نه اسراف کند، و نیز حدیث دیگر که از امام علیه السلام از اندازه ازار (لنگ کمر) پرسیدند فرمود سدد و قارب، یعنی باندازه‌ای که سرزنش نشوی نه زیاد بلند باشد نه کوتاه، و در پاره‌ای از نسخه‌ها بجای (کل منکر)، (کل مسکر) نوشته شده.

37- عیسی بن سری گوید بحضرت صادق علیه السلام عرضکردم از پایه‌های اسلام که خدا دین را بر آنها بنیان نهاده و احدی را یارای کوتاهی در هیچ یک از آنها نیست، مرا با خبر سازد، آنهایی را که هر کس در شناختش کوتاهی ورزد، دینش فاسد شود، و عملش پذیرفته نگردد و هر کس بشناسد و بدان عمل کند دینش درست و عملش پذیرفته باشد، و با آن شناخت و معرفت، نادانی در امور دیگر باو لطمه و زیان نزند، حضرت فرمود آری، گواهی به یگانگی خدا، و ایمان

¹⁰²¹ (۲) محاسن ص ۲۷۹ و آیه در سوره سجده آیه ۱۶. و امالی طوسی با مختصر تفاوت.

¹⁰²² (۳) محاسن ص ۲۹۰.

به رسول خدا، و اقرار بآنچه را که آن حضرت از سوی خدا آورده، و حقی که در اموالست که زکوه باشد، و ولایتی که خدا بدو امر کرده که ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود هر کس بمیرد و امامش را نشناسد، همچون مرگ جاهلیت مرده است و امام، علی علیه السلام بود بعد از او حسن بن علی علیه السلام و آنگاه حسین بن علی علیه السلام و سپس علی بن الحسین علیه السلام و بعد از آن محمد بن علی علیه السلام، و شیعیان تا پیش از زمان حضرت باقر علیه السلام مناسک حج و حلال و حرام خود را نمیدانستند، تا آن حضرت آمد و راه را نشان داد، و مناسک حج و حلال و حرام آنها را روشن ساخت، بطوری که از دیگر مردم بی‌نیاز شدند، و مردمان دیگر از آنها می‌آموختند، بعد از آنکه مدت‌ها آنها از مردم آموخته بودند، و در آینده

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 523

نیز برنامه این چنین است، و زمین بدون امام نباشد^{۱۰۲۳}.

38- ابو سعید خدری گوید حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود اسلام پایه ریزی شده بر گواهی به یگانگی خدا، و اینکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده خداست، و بپا داشتن نماز، و پرداخت زکوه، و روزه ماه رمضان، و زیارت خانه کعبه، و جهاد و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام ابو سعید گوید گمان ندارم جز اینکه آن مردم هلاک شدند بترک ولایت، حضرت فرمود ای ابو سعید چه میکنی آنگاه که آنها هلاک شدند^{۱۰۲۴}.

39- ابن قولویه از سعد بن عبد الله، باسناد خویش از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کند که فرمود حدود واجبات خدا که بر خلقش واجب نموده از فرائض بزرگ پنج چیز است نماز و زکوه و حج و صوم، و ولایت که نگهبان این چهار فریضه است، و آن لازمه همه فرائض و سنن و تمام امور دین و شرایع است.

بزرگترین حدود نماز چهارتاست، شناخت وقت، و شناخت قبله و رو بدان نمودن، و رکوع و سجود، و پنجمی هم دارد که نماز بدون آن درست نباشد و پا برجا نشود، و آن وضوء است با برنامه‌ای که خدا برای آن قرار داده و در کتاب خویش بیان فرموده، و جهت اینکه این چند چیز مهمترین مقررات نماز شدند، چون عمومی هستند، و در تمام عالم مشهور و معروف و بهر زبانی در شرق و غرب قابل شناختند برای هر فردی دانا یا نادان، خردمند و غیره، هر فردی در همان اولین زمان تکلیف نماز قادر است این امور را با آسانی بیاموزد اگر چه با اشاره و دیدن باشد، چه وضو، یا وقت یا قبله یا رکوع و سجود، و هیچ کس را در تأخیر آموزش آنها عذری نباشد.

و سایر حدود نماز و مستحباتش آنچنان نیست که همه کس بدانند و آمادگی

¹⁰²³ (۱) تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۲۵۲.

¹⁰²⁴ (۲) کتاب الروضه. و الفضائل.

(1) تفسیر عیاشی ج 1 ص 252.

(2) کتاب الروضه. و الفضائل.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 524

آموزش همه مستحبات آن را از قرائت و دعا و تسبیح و تشهد و اذان و اقامه داشته باشند از آن جهت خداوند آن امور را که همه کس قدرت بر انجام و آموزشش را دارد فریضه قرار داده، و دیگر آدابش را سنت لازم قرار داد بر کسی که خوب ادا تواند، و برای آنکه نتواند رخصت داد در انجام آن تا آنها را یاد گیرد زیرا آنها دشوارند بویژه بر عجمها که کمتر عربی میدانند و زبانشان فرق دارد، البته در نیاموختن آنها و کوشش در راه یاد گرفتنش عذری ندارند، فقط در انجام آنها معذورند تا وقتی بیاموزند.

و مهمترین حدود زکوه چهار چیز است، شناخت نصاب و مقداری که زکوه در آن واجب است، و شناختن آنچه از اموال که زکوه دارد، و شناخت وقت وجوب زکوه، و شناخت شماره و بهاء، و شناخت مصرف آن.

اما شناخت شماره و بهاء، چون واجب است انسان بداند چند چیز است که خداوند در آنها زکوه قرار داده که عبارتند از طلا و نقره و گندم و جو و خرما و کشمش و شتر و گاو و گوسفند که مجموعاً نه چیز می‌شود و در غیر این نه چیز زکوه نیست و نیز باید بدانند در چه شماره‌ای در اینها زکوه واجب می‌شود، که خداوند همه آنها را بیان فرموده و برای شناخت حد نصاب زکوه در آنها چهار اندازه است، پیمان، وزن، مساحت، و عدد، عدد در شتر و گاو و گوسفند است، و پیمان در گندم و جو و کشمش و خرما، و وزن در طلا و نقره، وقتی انسان این امور را دانست زکوه را چنانچه خداوند بر او واجب نموده می‌پردازد، و اگر نداند نمیتواند آن واجباترا خوب انجام دهد، سپس نیازمند است مصرفی را که باید زکوه در آن خرج شود بداند، و گر نه وظیفه‌اش را انجام نداده و پذیرفته نیست، اینست مهمترین حدود زکوه.

و بزرگترین مقررات حج چهار است، اول احرام از میقات معین که پیش از رسیدن بآن و بعد از گذشتن از آن درست نباشد مگر برای عذری، دوم گشتن

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 525

دور خانه کعبه، سوم سعی بین صفا و مروه، چهارم وقوف در عرفه و مشعر، این است مهمترین حدود حج، و بر اوست از آن پس، آموختن هر چه بدان نیاز دارد در عمره و حج و آنچه بایدش از قربانی و سر تراشیدن و تقصیر و رمی جمره تا انجام دهد آنها را چنانچه باید و چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آنها را سنت نموده است.

و بزرگترین حدود روزه چهار است، دوری از خوردن و آشامیدن و جماع و سر زیر آب بردن، اینها بزرگترین حدود روزه‌اند، و پس از آن باید از قی کردن عمدی و دروغ و گفتار ناحق، و خواندن شعر، و غیر اینها از آنچه نهی شده و در روایات آمده و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سنت نهاده و بدان امر فرموده، اجتناب نماید.

و مهمترین حدود وضوء چهار است، شستن صورت و دو دست تا آرنج و مسح سر و مسح دو پا تا استخوان کعب چنانچه خداوند امر فرموده، و دیگر مقرراتش مستحب باشد.

و بزرگترین حدود ولایت امامی که پیرویش واجب است، اینست که بدان او از هر گونه خطا و لغزش مصون و محفوظ است و همچنین از گناهان بزرگ و کوچک، نمیگذرد و خطا ندارد و سرگرم نشود بکار ناسازگاری که مایه هلاکت دین شود و نه سرگرم بازیها شود، و اینکه او داناترین مردمانست بحلال و حرام و واجبات و مستحبات خدا، و از همه جهانیان بی‌نیاز است ولی دیگران نیازمند اویند، و دیگر سخی‌ترین مردم و دلیرترین انسانهاست.

و فلسفه وجوب عصمت امام آنست که اگر معصوم نباشد ایمن نیست از اینکه پاره‌ای از کارهایی را که مردم انجام میدهند او نیز انجام دهد، و با غلبه شهوات مرتکب حرام شود و اگر چنین شد کسی را باید که حد خدا را بر او اجرا سازد، و درست نیست کسی که پیشوای مردم است و حکم خدا را بآنها میرساند گناهکار باشد و جهت اینکه باید از همه مردم داناتر باشد اینست که اگر بهمه حلال و حرام‌ها

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 526

و علوم و دانشهایی که مردم در امور دین و دنیاشان بدانها نیازمندند، دانا نباشد ایمن نیست از اینکه احکام و قوانین و حدود خدا را تغییر دهد و چون نادانان است مثلا در جایی که نباید، دست کسی را قطع کند، یا مثلا دزد را بکشد و بدار زند، یا کسی که با مسلمین در حال جنگ است، حد زند.

و فلسفه اینکه باید از همه مردم سخی‌تر باشد اینست که امام خزینه‌دار مسلمانان است، و امین اموال و خراج آنهاست، اگر سخی نباشد در اموال آنها طمع ورزد و آنها را بنفع خود بگیرد.

و جهت دلیرتر بودنش آنست که امام مرکز ستاد مسلمانهاست که در جبهه‌های نبرد بدو باز میگردند اگر شجاع‌تر از همه نباشد، ایمن نباشد از اینکه بگیرد و از جبهه فراری شود و آنان را بکشتن و نابودی دهد، و دچار خشم خدا شود چنانچه خداوند میفرماید (هر که در روز جنگ بآنها پشت نمود و فرار کرد بطرف غضب و خشم خدا روی آورده مگر

اینکه از میسر به میمنه و یا از قلب بجناح برای مصالح جنگی رود یا از فرقه‌ای بیاری فرقه دیگر بشتابد)^{۱۰۲۵} پس روا نباشد که از جنگ بگریزد و دچار خشم خدا شود.

و خداوند برای این فرائض چهارگانه دو دلیل و نشانه قرار داده که آن دو بزرگترین نشانه‌های آسمانند، یعنی خورشید و ماه، مثلاً در مورد نماز که بزرگترین فریضه است از بین این چهار چیز، و ستون دین و شریفتر از تمام امور دینی است، خورشید نشانه اوست چنانچه در قرآن میفرماید (نماز را وقت زوال آفتاب تا اول تاریکی شب پیادار (یعنی نماز ظهرین را از اول زوال ظهر و نماز عشاءین را از بدو تاریکی شب پیادار) و نماز صبح را نیز بجای آر که آن بحقیقت مشهود نظر فرشتگان شب و فرشتگان روز است)^{۱۰۲۶} پس اوقات نماز شناخته نشود مگر بتابش خورشید

(1) سوره انفال آیه 16.

(2) سوره اسری آیه 78.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 527

اول آن، هنگام زوال خورشید است از شکم آسمان که وقت ظهر است، سپس عصر بعد از آنست، بدلیل همان آیه، و وقت مغرب هنگامی است که قرص خورشید فرو افتد، و آن بنشانی خورشید است، و وقت نماز عشاء موقع رفتن روشنی سر شب است که باز بستگی بخورشید دارد، و نماز صبح هنگامیست که سپیده دم و آن هم اثر خورشید است، و خداوند خورشید و ماه هر دو را نشانه زکوه ساخته که چون سال بگردد زکوه واجب شود، و نشانه حج و روزه را نیز ماه قرار داده، این دو فریضه شناخته نشوند مگر بمه چنانچه میفرماید (ای پیغمبر از تو سؤال کنند که سبب بدر و هلال ماه چیست، جواب ده که در آن تعیین اوقات عبادات حج و معاملات مردم است)^{۱۰۲۷} و نیز میفرماید (ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن نازل شده است برای هدایت بشر و برای راهنمایی و امتیاز حق از باطل پس هر که دریابد ماه رمضان را باید روزه بدارد)^{۱۰۲۸} بنا بر این حج و روزه را واجب نمود که آن دو شناخته نگردند مگر به ماهها (که در یک ماه روزه و در یک ماه حج است) و ماهها شناخته نشوند مگر به کره ماه نه خورشید.

40- حضرت صادق علیه السلام از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت میفرماید که فرمود، آنچه را خداوند در کتاب خویش واجب ساخته پایه‌های اسلامند و آنها پنج پایه‌اند، و بر این پنج فریضه، اسلام بنیاد شده است، و خداوند

¹⁰²⁵ (۱) سوره انفال آیه ۱۶.

¹⁰²⁶ (۲) سوره اسری آیه ۷۸.

¹⁰²⁷ (۱) سوره بقره آیه ۱۸۹.

¹⁰²⁸ (۲) سوره بقره آیه ۱۸۵.

برای هر کدام از این فرائض چهار حد معین فرموده که هیچ کس را رخصت نادانیش نباشد، اول نماز، بعد زکوه، سپس روزه، آنگاه حج و بعد ولایت که پایان آنها و جامع همه فرائض و سنن است.

حدود نماز چهارتاست، وقت شناسی، و دنباله خبر را نظیر آنچه در روایت قبلی ذکر شد با مختصر تفاوتی تا آخر بیان فرمود^{۱۰۲۹}.

(1) سوره بقره آیه 189.

(2) سوره بقره آیه 185.

(3) تفسیر نعمانی.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 528

بیان: در دو نسخه روایت نادرستی و اختلافست، مخصوصا در حدود زکوه، در تفسیر نعمانی بعد از آنکه فرمود، و گاو و گوسفند میفرماید، اما مساحت در در باب زمین است و آبها، و گویا بهاء و قیمت را که نام برده از آن جهت است که گاهی بجای پرداخت زکوه از خود جنس، قیمت آن را می پردازند، و مساحت را که نام برده بدان جهت است که گاهی مأمور دریافت زکوه، سهم فقراء را قبل از درو تخمین میزند، و برای تخمین نیازمند مساحت است و ما همه این مطالب را بیاری خدا در باب زکوه خواهیم گفت، و گویا دخالت خورشید در زکوه بدان جهت است که گذشت سال غلات بثمر رسیدن آنهاست، که پیرو فصلهای سال است و فصلها نیز پیرو خورشید است، و در تفسیر نعمانی بجای

(و جعل الله جل و عز لهذه الفرائض الاربع

تا آخر) میفرماید (و قد جعل الله لهذه الفرائض دلیلین ابان لنا بهما المشكلات و هما الشمس و القمر ای النبی و وصیه بلا فصل - خداوند برای این فرائض چهارگانه دو دلیل قرار داده که بوسیله آن دو مشکلات را برای ما روشن ساخته و آن دو خورشید و ماه است یعنی پیامبر و جانشین بعد از او).

41- سید بن طاوس از عیسی بن مستفاد روایت کند که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود از پدرم حضرت صادق علیه السلام آغاز اسلام را پرسیدم که علی و خدیجه چگونه مسلمان شدند؟ فرمود چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن دو را دعوت کرد و فرمود ای علی و ای خدیجه، جبرئیل نزد من است و شما را بسوی بیعت به اسلام میخواند، مسلمان شوید تا سالم مانید، و پیروی کنید تا راه یابید آن دو عرضکردند پذیرفتیم و فرمان بریم یا رسول الله،

فرمود جبرئیل نزد من است و میگوید، اسلام شرائط و عهدها و پیمانها دارد، و آنها را آغاز کنید بدان چه خداوند برای خود و پیامبرش بر شما شرط کرده اینکه بگوئید گواهی میدهیم که خدائی نیست جز آن خدای یگانه که در حکومتش شریکی نیست

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 529

و زائیده نشده و پدری ندارد و نیز همسری برای او نیست، خدائست یگانه و خالص و اینکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده اوست، او را بسوی همه مردم تا روز قیامت گسیل فرمود و گواهی دهیم که خداست که میمیراند و زنده میکند و بالا می‌برد و فرود می‌آورد، و غنی میسازد و فقیر میکند، و انجام میدهد هر چه را بخواهد، و مردگان را از گورها برمی‌انگیزد، آن دو عرضکردند گواهییم و گواهی میدهیم فرمود و کامل گرفتن وضوء بر هر ناخواهی، شستن صورت و دو دست و دو ساعد و مسح سر و دو پا تا کعب، و غسل جنابت در گرما و سرما و پیاداشتن نماز و گرفتن زکوه از مواردی که روا باشد و بمصرف رساندن آن، و زیارت خانه کعبه و روزه ماه رمضان، و جهاد در راه خدا، و نیکی به پدر و مادر، و صلح رحم، و دادگری در رعیت، و بخش کردن برابر، و توقف در موارد اشتباه تا رسیدن به امام، چون نزد امام اشتباهی نیست، و پیروی از ولی امر بعد از من، و شناختن او در زندگی و بعد از مرگ من و پیشوایان بعد از او یکی یکی، و دوستی اولیاء خدا، و دشمنی دشمنان خدا، و بیزاری از شیطان رانده شده و باند و پیروانش و بیزاری از باندهای تیم و عدی و امیه و دوستان و پیروان آنها، و زنده بودن بر کیش و روش من و کیش و روش وصی من تا روز قیامت، و مردن بر همین عقیده و ترک شرب خمر و ستیزه با مردم، ای خدیجه فهمیدی آنچه را پروردگارت بر تو شرط نموده؟ عرضکرد آری و ایمان آوردم و باور کردم، و پسندیدم و تسلیم شدم علی علیه السلام عرضکرد منم بر این عقیده‌ام فرمود ای علی بیعت میکنی برای اسلام بر آنچه با تو شرط کردم؟ عرضکرد آری آنگاه رسول خدا دستش را گشوده و در دست علی علیه السلام نهاد و فرمود یا علی با من بیعت کن بر آنچه با تو شرط نمودم و اینکه از من دور کنی و بازداری آنچه را که خویشتن را از آن باز میداری، علی علیه السلام گریست و عرضکرد پدر و مادرم قربانت هیچ حرکت و نیروئی نیست مگر بخدا، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود، سوگند به پروردگار کعبه راهنمائی شدی و

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 530

رشد یافتی و توفیق پیدا کردی، و خدا ترا ارشاد نماید ای خدیجه، دستت را روی دست علی بگذار و با او بیعت کن، و او بیعت کرد با همان شرایطی که علی بن ابی طالب علیه السلام بیعت کرد، با توجه باینکه جهاد بر او نیست.

سپس فرمود ای خدیجه این علی مولای تو و سرور همه مؤمنانست، و امام آنها بعد از من خدیجه عرض کرد راست میفرمائی ای رسول خدا منم بر آنچه فرمودی با او بیعت کردم، و خدا و ترا بر این عقیده گواه میگیرم، و تنها گواهی خدا بس است چه او گواهی داناست.

و نیز آن حضرت از پدرش روایت میفرماید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم ابو ذر و سلمان و مقداد را خوانده و بآنها فرمود آیا قوانین اسلام و شرطهای آن را میدانید؟ گفتند آنچه را خدا و پیامبرش بما معرفی کرده‌اند میشناسیم فرمود بخدا آنها بیش از شمارند، مرا گواه خود گیرید و خدا و فرشتگانش برای گواهی بس‌اند باینکه گواهی دهید که نیست شایسته پرستش جز خدا با اخلاص، او را در سلطنتش شریکی نیست، و در پادشاهیش مانند ندارد، و اینکه من فرستاده خدایم، مرا بحق برگزید، و اینکه قرآن پیشواست از سوی خدا، و داور است دادگر، و اینکه همان قبله من بسوی مسجد الحرام قبله شماسست.

و اینکه علی بن ابی طالب وصی محمد صلی الله علیه و آله و سلم امیر مؤمنان و سرور آنهاست و حق او از جانب خدا فرض و واجب است، و طاعتش طاعت خدا و رسول اوست، و پیشوایان از نسل اویند و اینکه دوستی خاندانش بر هر زن و مرد مؤمن واجبست، با برپاداشتن نماز در وقت خود و بیرون نمودن زکوه از حلالش، و خرج کردن در مصرفش.

و بیرون نمودن یک پنجم از همه دارائی مردم تا برسانند آن را به ولی مؤمنان و امیر آنها، و بعد از آن حضرت فرزندان او هستند، و کسی که در مانده است و توانائیسست جز باندکی از مال باید آن را برساند بناتوانان از خاندان من از

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 531

فرزندان امامان، و اگر نتواند برساند بشیعیان آنها از آنان که وسیله خوردن مال مردم نیستند، و از آنان نخواهد جز خدا، و آنچه که واجب است بر آنها از حق من، و دادگری در رعیت، و بخش کردن برابر، و گفتار حق، و اینکه حکم کتاب بر آنست که امیر المؤمنین علیه السلام انجام داده، و فرائض بر طبق کتاب خدا و احکام آن است، و غذا خوردن در راه دوستی او، و زیارت خانه کعبه، و جهاد در راه خدا و روزه ماه رمضان، و غسل جنابت، و وضوء کامل بر صورت و دو دست و دو ساعد تا آرنج، و مسح سر و دو پا تا کعب، نه بر کفش و نه از روی نقاب و نه بر روی عمامه، و دوستی خاندان من در راه خدا، و دوستی شیعیان آنها، و دشمنی دشمنانشان و دشمنی آنها که دشمنانش را دوست دارند، و دشمنی در راه خدا و برای او، و ایمان بتقدیر، خیر و شر آن، و شیرین و تلخش.

و بر اینکه حلال دانید حلال قرآن را و حرام شمردید حرام آن را، و باحکامش عمل کنید، و متشابه را باهلهش بازگردانید، و هر کس راهش را نداند و دستور العملش را از من نگرفته و نشنیده باشد بر او باد به علی بن ابی طالب چون او میداند چنانچه من میدانم و ظاهر و باطن و محکم و متشابه قرآن را آگاه است، و اوست که بر تفسیر و تأویل قرآن میجنگد، چنانچه من بر اصل نزول و فرود آمدن آن میجنگیدم، و دوستی اولیاء خدا، محمد و فرزندان او، و بویژه امامان، و دوستی

هر کس بآنها وابسته باشد و پیرو آنها گردد، و بیزاری و دشمنی با هر که با آنان دشمنی کند و از آنان جدا شود، مثل دشمنی با شیطان رانده شده، و بیزاری از شیعیان و پیروان آنها، و مقاومت و ایستادگی بر مسیر امام.

و بدانید من هیچ کس را بر علی علیه السلام پیش نیفکنم، پس هر که دیگری را بر او مقدم دارد ستم ورزیده و بیعت بعد از من با غیر علی، گمراهی و خطا و لغزش است، اولی و دومی و سومی و وای بر چهارمی، سپس وای بر آن، وای بر آن و پدرش و نیز وای بر کسی که پیش از او بود وای بر آن دو و دو یار آنها، نیامرزد

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 532

خداوند آنها را، اینست شرائط اسلام، و آنچه هنوز باقی مانده بیشتر است، گفتند، شنیدیم و اطاعت کردیم و پذیرفتیم و باور نمودیم و ما هم مثل آن را می- گوئیم، و گواهی دهیم برای تو بر خودمان برضایت و خشنودی به او همیشه تا بر تو در آئیم ایمان داریم به نهان و آشکار آنها و آنها را بامامت و راهنمایی و سروری خود پسندیدیم، فرمود و منم با شما گواهم.

سپس فرمود آری و گواهی دهید که بهشت حق است، و آن بر دیگران حرام است تا من وارد شوم گفتند آری، فرمود گواهی دهید که دوزخ حق است و آن نیز بر دیگران حرام است تا دشمنان خاندان من در آن در آیند و همچنین آنها که پرچم نبرد و دشمنی با آنها را برافراشتند، و آنها را لعنت کرده و بغض ورزیده و با آنان جنگیدند همچون کسی که مرا لعنت کرده یا با من بغض داشته و جنگیده همه در آتشند گفتند گواهی دهیم و همین مطلب را اقرار میکنیم، فرمود و گواهی دهید که علی علیه السلام صاحب حوض من، و دورکننده (دشمنان) از آنست، و اوست بخش کننده دوزخ، بدوزخ گوید این بهره تو است او را نکوهیده درگیر، و این بهره من است باو نزدیک مشو، در نتیجه با سلامتی رهائی یابد، گفتند بر آن گواهم و ایمان داریم فرمود و من بر آن گواهم.

موسی بن جعفر علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت میفرماید که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بمدینه هجرت فرمود و میخواست برای جنگ بدر از مدینه بیرون آید، مردم را به بیعت خواند، و همه با آن حضرت بیعت کردند، به شنیدن فرمانش و اطاعت کردن از آن حضرت، و هر گاه رسول خدا تنها میماند علی علیه السلام را صدا میزد و سرانجام بیعت آنان را بوی گزارش میکرد که کدامیک به بیعت خود عمل میکند و کدام عمل نمیکند و از او خواست که فرمایش آن حضرت را فاش نکند، سپس آن حضرت علی و حمزه و فاطمه علیهم السلام را خواند و بدانها فرمود با من بیعت کنید بیعت رضایت حمزه عرضکرد پدر و مادرم قربانت بر چه چیز بیعت کنیم؟ مگر در گذشته بیعت نکردیم؟

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 533

فرمود ای شیر خدا و ای شیر رسول خدا، با خدا و رسولش بیعت میکنی بوفاداری و استقامت در راه برادرزاده‌ات تا ایمانت کامل گردد گفت آری شنیدم و پذیرفتم و دستش را گشود، آنگاه حضرت بآنها فرمود دست خدا برتر از دستهای آنهاست، علی امیر مؤمنان، و حمزه سرور شهیدان است، و جعفر در بهشت پرواز میکند، و فاطمه بزرگ زندهای جهانیاست، و دو نواده‌ام حسن و حسین دو آقای جوانان اهل بهشتند، این شرطی است از سوی خدا بر همه مسلمانها از جن و انس همگان، هر که پیمان بشکند، همانا بزبان خود شکسته، و هر کس بآنچه خدا با او پیمان بسته وفا کند، زود است خداوند او را پاداشی بزرگ عنایت فرماید سپس این آیه را قرائت فرمود (براستی آنها که با تو بیعت کردند، همانا بیعت کردند با خدا)^{۱۰۳۰}.

فرمود و چون شبی که فردایش حمزه شهید شد، فرا رسید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را خوانده و فرمود ای حمزه ای عموی رسول خدا، بسا که تو یک غیبت دراز و طولانی کنی، چه خواهی گفت چون نزد خدا روی و از تو از شرایط اسلام و شروط ایمان پرسد؟ حمزه گریست و گفت، پدر و مادرم قربانت مرا ارشاد کن و آگاهیم ده حضرت فرمود ای حمزه گواهی میدهی به یگانگی خدا از روی اخلاص، و اینکه من رسول خدایم و مرا بحق برگزیده، حمزه گفت گواهی دادم، فرمود و اینکه بهشت حق است، و دوزخ حق است و هنگامه رستاخیز خواهد بود بدون تردید، و اینکه صراط حق است و میزان حق است و هر کس باندازه ذره‌ای کار خوب کند آن را می‌بیند، و هر کس باندازه ذره‌ای کار بد کند آن را می‌بیند، و گروهی در بهشتند و گروهی در دوزخ سوزان، و اینکه علی علیه السلام امیر مؤمنانست، حمزه گفت گواهی دادم و اقرار نمودم و ایمان آوردم و باور کردم، و فرمود امامان از نسل اویند حسن و حسین و امامت در نژاد اوست، حمزه گفت ایمان آورده و تصدیق

(1) سوره فتح آیه 10.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 534

نمودم، فرمود و فاطمه بانوی زنان جهانیاست گفت آری تصدیق دارم فرمود و حمزه سرور شهیدان و شیر خدا و شیر رسول خدا و عموی پیامبر است، حمزه گریست بطوری که برو در افتاد و شروع کرد ببوسیدن دو چشم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و فرمود جعفر برادرزاده‌ات در بهشت با فرشتگان پرواز میکند، و اینکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خاندانش بهترین مردمند، ایمان آوری ای حمزه به نهان و آشکارشان و برون و درونشان و بر این عقیده زنده

باشی و بمیری، و دوست داری هر که دوستشان دارد، و دشمن داری هر که با آنها دشمن است، گفت آری ای رسول خدا، خدا و ترا گواه میگیرم و گواهی خدا بس است، آنگاه رسول خدا فرمود خدا بتو کمک کند و توفیق دهد^{۱۰۳۱}.

حضرت کاظم علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت فرماید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دم مرگش عباس را در خلوت خواند و باو فرمود ای ابو الفضل از جمله بازپرسی‌های خدا از من دعوت من همه مردم را بویژه از خاندانم در مورد ولایت علی علیه السلام است هر کس بخواهد ایمان می‌آورد، و هر که خواهد کفر میورزد، ای ابو الفضل عهد و پیمان اسلام را تجدید کن، و حکومت و فرماندهی ولی امر را بپذیر، و نباش چون آنها که بزبان گویند و در دل کفر ورزند، و در باره خاندانم با من ستیزه کنند بر آنها پیش افتند و بآنها فرمان دهند و بر آنها مسلط گردند تا جمعی را که خدا عزت داده خوار سازند، و مردمی را عزیز کنند که بجائی نرسیده و در آینده نیز تا آنجا که چشمشان کشش دارد نرسند، ای ابو الفضل راستی پروردگارم بمن عهدی سپرده و فرموده آن را برسانم بحاضران از جن و انس، و بفرمایم که حاضران آن را به غائبان برسانند، هر کس باور دارد علی علیه السلام را و او را کمک کند و فرمانش برد و یاریش نماید و او را بپذیرد، و آنچه بعهده‌اش از واجبات هست برای خدا انجام دهد، چنین کسی بحقیقت ایمان رسیده است، و هر کس از

(1) الطرف ص 8 تا 10.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 535

انجام واجبات سرباز زند خداوند کردارش را نابود کند تا گاهی کک خدا را ملاقات میکند هیچ گونه عذر و بهانه‌ای نداشته باشد، ای ابو الفضل تو چه میگوئی؟

عرضکرد ای رسول خدا از تو پذیرفتم و آنچه را تو آوردی ایمان دارم و تصدیق نمودم و تسلیمم، پس گواه باش بر من^{۱۰۳۲}.

پایان 27 رجب 1397 هجری

(1) الطرف ص 17.

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 536

¹⁰³¹ (۱) الطرف ص ۸ تا ۱۰.

¹⁰³² (۱) الطرف ص ۱۷.

فهرست مندرجات

پیشگفتار 7

بنام خدا مؤلف: کتاب حاضر انگیزه و گونه ترجمه: 12

باب 15 در فضائل شیعه 14

آیات قرآن: 14

تفسیر 15

بخش اخبار و روایات: 22

باب 16 شیعیان پیرو دین خدا و پیرو انبیاء و اهل حقاند، آمرزش نیست مگر برای آنها و قبول نشود جز کردار آنان
121

باب- 17 فضیلت رافضه و ستایش این نام 137

باب- 18 بخشیدن گناهان شیعیان و شفاعت ائمه «ع» در باره آنان 140

باب- 19 صفات و طبقات مختلف شیعه، و مذمت مغرور شدن و وادار کردن بر عمل و پرهیز گاری 202¹⁰³³

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار) ؛ ص 536

ب 20 نهی از شتاب در اظهار نظر در باره شیعیان و زدودن گناهانشان 270

باب 21 ورود شیعه در مجالس مخالفین و بلاد شرک 272

شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، ص: 537

¹⁰³³ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد 65 بحار الأنوار)، 1 جلد، کتابخانه مسجد حضرت ولی عصر - تهران، چاپ: اول، 1397ق.

باب 22 در اینکه خداوند متعال هر که را دوست داشته باشد دین حق و ایمان و تشیع را بدو عنایت فرماید، و اینکه دین برادری، بردار نیست، و در ترک دعوت مردم بسوی دین 273

باب 23 باب دیگر در اینکه سلامت و بی‌نیازی در دین است، و مسئولیت مؤمن در صبر در راه دین، و دینداری 287

باب 24 معنای ایمان و اسلام، و فرق بین آن دو، و پاره‌های از شرائط آنها 304

باب 25 توضیح معنای اسلام 421

باب 26 شرایع 431

باب 27 پایه‌های اسلام و ایمان و شاخه‌های آن دو، و فضیلت اسلام 447^{۱۰۳۴}

¹⁰³⁴ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، شیعه در پیشگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام (ترجمه جلد ۶۵ بحار الأنوار)، ۱ جلد، کتابخانه مسجد حضرت ولی عصر - تهران، چاپ: اول، ۱۳۹۷ق.